



پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

اصول و قواعد کشف استدلالی

نگارخانه



محمد خامه‌گر

پژوهشکده اسلام تمدنی



اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن

محمد خامه‌گر

۱۴



ناشر
پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی

نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن افق جدیدی در درک معانی بلند این کتاب آسمانی گشوده و روش‌های تازه‌ای در عرصه قرآن‌پژوهی و آموزش‌های قرآنی نموده است. بهره‌مندی از آثار و برکات ترسیم ساختار سوره‌های قرآن کریم قبل از هر چیز منوط به استخراج ساختار و غرض سوره‌ها به روش علمی و قابل دفاع است که بتوان تکیه‌گاه محکمی برای کارکردهای مختلف آن عرضه کرد. این پژوهش کوشیده برای ضابطه‌مند نمودن مراحل کشف ساختار و غرض سوره‌های قرآن، برای نخستین بار، فرایند علمی کشف ساختار و غرض سوره‌های قرآن را تبیین کند و به روش استدلالی قواعد هر مرحله را بنماید.



نسخه دیجیتال



ISBN: 978-600-195-329-3

اصول وقواعد کشف استدلالی

غرض سوره‌های قرآن

محمد خامه‌گر

اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن

محمد خامه‌گر

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده اسلام تمدنی
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: علیرضا سالوند
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰۰
- قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان
- عنوان: ۴۱۶؛ مسلسل: ۶۶۴

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳-۰۲۵؛ ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱
مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴-۰۲۵
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده
طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir؛ رایانامه: nashr@isca.ac.ir

فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir؛ فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajooaan.ir

- | | |
|----------------------|--|
| سرشناسه: | خامه‌گر، محمد، ۱۳۴۳- |
| عنوان و نام‌پدیدآور: | اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن/ محمد خامه‌گر؛ تهیه پژوهشکده اسلام تمدنی |
| مشخصات نشر: | قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ |
| مشخصات ظاهری: | ۵۰۸ ص.؛ جدول |
| شابک: | ۳۵۰۰۰۰ ریال؛ 978-600-195-329-3 |
| وضعیت فهرست‌نویسی: | فیبا |
| یادداشت: | کتابنامه: ص. [۴۶۱] - ۴۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس |
| یادداشت: | نمایه |
| موضوع: | قرآن - سوره‌ها و آیات - ارتباط |
| موضوع: | تفسیر |
| موضوع: | قرآن - مسائل لغوی |
| موضوع: | قرآن - بررسی و شناخت |
| شناسه افزوده: | دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده اسلام تمدنی |
| رده‌بندی کنگره: | ۱۳۹۶ الف ۲ خ ۷۱/ BP |
| رده‌بندی دیویی: | ۲۹۷/۱۵۹ |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۴۷۴۰۱۴۷ |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۱۵	سخنی با خواننده
۱۷	مقدمه
۱۹	بیان مسئله
۲۰	ضرورت تحقیق
۲۱	کلمات کلیدی پژوهش
۲۳	آثار تدوین شده در زمینه قواعد کشف استدلالی ساختار سوره‌ها
۲۶	جنبه نوآوری این تحقیق

فصل اول: مبانی کشف استدلالی غرض سوره‌ها

۲۹	مبنای اول: وحدت غرض اصلی هر سوره
۳۵	مبنای دوم: ارتباط معنادار عناصر سوره با غرض سوره
۳۷	مبنای سوم: هماهنگی اسلوب بیانی قرآن با اصول عقلایی محاوره
۴۰	مبنای چهارم: توقیفی بودن چینش آیات در سوره‌ها

فصل دوم: پیشینه کشف استدلالی غرض سوره‌ها

۱. تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور ۴۶
۲. تفسیر بیان القرآن ۴۷
۳. تفسیر المنار ۴۸
۴. تفسیر فی ظلال القرآن ۴۸
۵. المیزان فی تفسیر القرآن ۵۰
۶. الاساس فی التفسیر ۵۱
۷. تدبر القرآن ۵۳
۸. تفسیر کاشف ۵۴
۹. تفسیر من هدی القرآن ۵۵
۱۰. نظم قرآن ۵۶
۱۱. تفسیر تسنیم ۵۷
۱۲. تفسیر البنائی للقرآن الکریم ۵۸
۱۳. ساختار هندسی سوره‌های قرآن ۵۹
۱۴. تفسیر تحلیلی قرآن ۶۰
۱۵. تدبر در قرآن ۶۱
- جمع‌بندی: مراحل تاریخی کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن ۶۲

فصل سوم: روش‌های کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن

- روش اول: کشف غرض از طریق دسته‌بندی روشمند آیات ۶۸
- تقد و بررسی روش اول ۷۳
- روش دوم: کشف غرض از طریق حذف استطرادها ۷۳

- تقد و بررسی روش دوم ۷۷
- روش سوم: کشف غرض از طریق تحلیل عناصر متنی سوره ۷۸
- روش چهارم: کشف غرض از طریق بررسی تکرارهای لفظی و معنایی سوره ۸۵
- روش پنجم: کشف غرض از طریق تحلیل کمی محتوای سوره ۸۷
- گام اول: دسته‌بندی و عنوان‌گذاری آیات ۸۸
- گام دوم: مرتب‌سازی عنوان‌های اصلی بر اساس فراوانی واژگان ۸۸
- گام سوم: تیتربندی عنوان‌های اصلی با توجه به محتوای عنوان‌های فرعی آنها و مشخص‌کردن درج‌ها ۸۹
- گام چهارم: کشف غرض سوره (درس سوره) ۹۱
- گام پنجم: ارزیابی غرض کشف‌شده ۹۲
- تقد و بررسی روش پنجم ۹۵
- روش ششم: کشف غرض سوره از طریق روابط میان‌متنی سوره‌ها ۹۶
- تقد و بررسی روش ششم ۹۸
- روش هفتم: توجه به عناصر برون‌متنی سوره ۹۹
- روش هشتم: روش جامع در کشف غرض سوره‌ها ۹۹

فصل چهارم: مراحل کشف استدلالی غرض سوره‌ها و قواعد آن

- مرحله اول: شناسایی پیوستگی آیات و سیاق‌بندی سوره ۱۰۴
- گفتار اول: مراحل شناسایی سیاق‌ها و دسته‌بندی آیات ۱۰۵
- گام اول: فهم آیات و کشف ارتباط درونی اجزای آنها ۱۰۶
- گام دوم: کشف پیوستگی آیات مجاور ۱۰۸
- فهرست عوامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات همجوار ۱۰۹

- ۱۱۰ انواع ارتباط آیات همجوار
- ۱۱۶ گام سوم: کشف سیاق‌های سوره
- ۱۲۰ گام چهارم: دسته‌بندی آیات سیاق‌های سوره
- ۱۲۳ گفتار دوم: عوامل پیوستگی آیات
- ۱۲۴ گروه اول: عوامل پیوستگی ادبی آیات
- ۱۲۵ دسته اول: اسماء و حروف ربط‌دهنده
- ۱۷۶ دسته دوم: ساختارهای نحوی
- ۱۹۰ دسته سوم: عوامل پیوستگی اسلوبی
- ۲۰۷ گروه دوم: عوامل پیوستگی معنایی آیات
- ۲۰۸ دسته اول: عوامل ارتباط معنایی آیات همجوار
- ۲۲۴ دسته دوم: ساختارهای معنایی
- ۲۳۹ گفتار سوم: اصول کاربرد عوامل پیوستگی آیات
- ۲۴۰ اصل اول: تقدم عوامل پیوستگی معنایی بر عوامل پیوستگی لفظی
- ۲۴۱ اصل دوم: معدل‌گیری از عوامل پیوستگی در آیات چندوجهی
- ۲۴۵ مرحله دوم: عنوان‌گذاری گفتارهای سوره
- ۲۴۶ گفتار اول: قواعد عنوان‌گذاری گفتارهای طولی
- ۲۴۷ قاعده اول: میان متعلق و متعلق، اصل کلام، متعلق است
- ۲۴۹ قاعده دوم: در ساختار ظرف و مظروف، مظروف اصل است
- ۲۵۱ قاعده سوم: در ساختار وصفی، ترکیب صفت و موصوف اصل است
- ۲۵۲ قاعده چهارم: در ساختار استثنا، معمولاً مستثنی‌منه اصل است
- ۲۵۳ قاعده پنجم: در ساختار بدل، معمولاً بدل اصل است
- ۲۵۵ قاعده ششم: در ساختار شرطیه، جواب شرط اصل است
- ۲۵۷ قاعده هفتم: در ساختار سوگند، مقسم‌علیه اصل است
- ۲۶۴ قاعده هشتم: در ساختار ردع، امر اثبات‌شده اصل است
- ۲۶۶ قاعده نهم: در ساختار تفریعی، نتیجه اصل است
- ۲۶۷ قاعده دهم: میان مقدمه و ذی‌المقدمه، اصل کلام ذی‌المقدمه است
- ۲۶۸ قاعده یازدهم: در استدلال‌ها، مدعا مطلب کانونی است
- ۲۶۸ قاعده دوازدهم: در ساختار شبهه و جواب، شبهه مطلب کانونی است
- ۲۶۹ قاعده سیزدهم: در ساختار اجمال و تفصیل، اصل کلام در عبارت مجمل است
- ۲۷۰ گفتار دوم: قواعد عنوان‌گذاری گفتارهای عَرَضی
- ۲۷۱ قاعده اول: توجه به عنوان جامع بین محتوای آیات
- ۲۷۶ قاعده دوم: ترکیب عناوین مطلب‌ها
- ۲۷۷ قاعده سوم: توجه به واژگان پرکاربرد
- ۲۷۹ گفتار سوم: قواعد مشترک عنوان‌گذاری گفتارها
- ۲۸۰ قاعده اول: هماهنگ‌کردن عناوین گفتارهای سوره
- ۲۸۲ قاعده دوم: توجه به سبب نزول آیات
- ۲۸۴ قاعده سوم: توجه به اطلاعات تاریخی
- ۲۸۵ قاعده چهارم: توجه به روایات تفسیری
- ۲۸۷ مرحله سوم: ترکیب گفتارها و تشکیل فصل و بخش
- ۲۸۸ گفتار اول: قواعد شناسایی فصل‌ها
- ۲۸۸ قاعده اول: هماهنگی موضوعی گفتارهای فصل
- ۲۹۱ قاعده دوم: هماهنگی لفظی گفتارها
- ۲۹۷ گفتار دوم: قواعد شناسایی بخش‌ها
- ۲۹۹ مرحله چهارم: کشف غرض سوره
- ۳۰۰ قاعده اول: جمع‌بندی عناوین گفتارهای سوره
- ۳۰۰ حالت اول: اصلی‌بودن یکی از گفتارهای سوره

۳۷۱. تشابه در پایان سوره ۶
- دسته دوم: تناسب غرضی سوره‌های همسان‌آغاز ۳۷۲
۱. آغازشدن سوره‌ها با حروف مقطعه ۳۷۴
۲. آغازشدن سوره‌ها با سوگند ۳۷۸
۳. سوره‌های حامدات ۳۸۳
۴. سوره‌های مسبحات ۳۸۶
- دسته سوم: تناسب غرضی دو سوره همسان‌پایان ۳۸۷
- قاعده ششم: مقایسه غرض سوره با غرض سوره‌های مجاور ۳۸۹
۱. تناسب غرضی سوره‌های همجوار ۳۹۰
- تقد و بررسی ۳۹۵
۲. تناسب غرضی سوره با مضمون آیه پایانی سوره پیشین ۳۹۶
- تقد و بررسی ۳۹۹
- قاعده هفتم: تناسب غرضی سوره‌های متوالی‌النزول ۴۰۰
- قاعده هشتم: توجه به نسبت آماری تکرار یک واژه در سوره ۴۰۵
- قاعده نهم: توجه به تعداد آیات مربوط به یک موضوع در سوره ۴۰۸
- قاعده دهم: توجه به اسلوب آوایی سوره ۴۱۰
- مرحله پنجم: ارزیابی غرض کشف‌شده و دفاع از آن ۴۱۴
- گام اول: مطالعه غرض و ساختار سوره در تفاسیر ساختاری ۴۱۶
- گام دوم: ارزیابی مراحل کشف غرض سوره ۴۱۸
- مرحله اول: ارزیابی میزان روشمندبودن سیاق‌بندی آیات ۴۱۸
- مرحله دوم: ارزیابی میزان روشمندبودن عنوان‌گذاری گفتارها ۴۲۰
- مرحله سوم: ارزیابی میزان روشمندبودن ترکیب عناوین گفتارها و کشف غرض ۴۲۲

- حالت دوم: اصلی‌بودن همه گفتارها و وجود مفهوم مشترک بین آنها ۳۰۴
- حالت سوم: اصلی‌بودن گفتارها و فقدان مفهوم مشترک بین آنها ۳۰۶
- قاعده دوم: توجه به مشترکات گفتارها ۳۰۷
۱. تکرار معنایی یک موضوع ۳۰۷
۲. تکرار معنایی یک مفهوم ۳۱۱
۳. تکرار لفظی یک عبارت یا آیه ۳۱۴
- قاعده سوم: توجه به عناصر درون‌متنی سوره ۳۱۶
۱. آیات آغازین و پایانی سوره ۳۱۷
۲. سوگندهای موجود در سوره ۳۲۰
۳. اسماء‌الحسنای موجود در سوره ۳۲۴
۴. شخصیت‌های ذکرشده در سوره ۳۲۷
۵. داستان‌های سوره ۳۳۰
- قاعده چهارم: توجه به عناصر برون‌متنی سوره ۳۳۴
۱. اسم سوره ۳۳۴
۲. فضایل و خواص سوره‌ها ۳۳۸
۳. شرایط نزول سوره ۳۴۴
- قاعده پنجم: مقایسه غرض سوره با غرض سوره‌های مشابه ۳۶۵
- دسته اول: تناسب غرضی سوره‌های هم‌سیاق ۳۶۶
۱. تشابه در آغاز سوره ۳۶۹
۲. تشابه در پاسخ سوگندها ۳۷۰
۳. تشابه در توصیف شخصیت کافران ۳۷۰
۴. تشابه در توصیف کیفیت عذاب کافران ۳۷۰
۵. تشابه در توصیف اهل ایمان و پاداش آنان ۳۷۱

گفتار چهارم: آیه ۴۰	۴۴۱
مرحله دوم: عنوان بندی استدلالی سیاق‌های سوره نبأ	۴۴۲
گفتار اول: اعلام حتمی بودن وقوع قیامت	۴۴۲
گفتار دوم: تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد	۴۴۲
گفتار سوم: حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن	۴۴۴
گفتار چهارم: هشدار به غافلان از روز قیامت	۴۴۵
مرحله سوم: کشف غرض سوره نبأ	۴۴۶
گام اول: جمع بندی عناوین سیاق‌ها	۴۴۶
گفتار اول: اعلام حتمی بودن وقوع قیامت	۴۴۷
گفتار دوم: تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد	۴۴۸
گفتار سوم: حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن	۴۴۸
گفتار چهارم: هشدار به غافلان از روز قیامت	۴۴۹
گام دوم: مقایسه غرض کشف شده با مشترکات گفتارها	۴۴۹
۱. تکرار موضوع حکیمانه بودن افعال الهی و برپایی قیامت	۴۴۹
۲. تکرار مفهوم حکمت و تدبیر الهی	۴۵۱
گام سوم: بررسی میزان هماهنگی غرض کشف شده با عوامل درون‌متنی و برون‌متنی سوره نبأ	۴۵۲
مرحله چهارم: دفاع از غرض کشف شده	۴۵۵
دیدگاه اول: اثبات یوم‌الفصل (معاد) و هشدار به غافلان آن	۴۵۵
دیدگاه دوم: اثبات قدرت خدا در برپایی قیامت	۴۵۷
دیدگاه سوم: توصیف یوم‌الفصل و بیان وضعیت متقین در آن روز	۴۵۹
کتابنامه	۴۶۱

مرحله چهارم: ارزیابی میزان هماهنگی غرض کشف شده با عوامل معتبر	۴۲۳
کشف غرض سوره	۴۲۳
گام سوم: ارزیابی کیفیت عبارت پردازی غرض سوره	۴۲۶
۱. هماهنگی عنوان غرض با عناوین گفتارها	۴۲۶
۲. استفاده از قیده‌های محدودکننده غرض سوره	۴۲۷
۳. عینی بودن عنوان سوره	۴۲۸
۴. کوتاه بودن تیتیر سوره	۴۲۹
۵. گویا و روان بودن تیتیر سوره	۴۳۰

فصل پنجم: کشف استدلالی غرض سوره نبأ

شناسه سوره نبأ	۴۳۱
مرحله اول: سیاق بندی استدلالی آیات سوره نبأ	۴۳۲
گفتار اول: آیات ۱ تا ۵	۴۳۲
عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق اول	۴۳۲
ساختار معنایی سیاق اول	۴۳۳
گفتار دوم: آیات ۶ تا ۱۶	۴۳۳
دلایل گسست لفظی و معنایی سیاق دوم از سیاق اول	۴۳۳
عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق دوم	۴۳۴
ساختار معنایی آیات سیاق دوم	۴۳۵
گفتار سوم: آیات ۱۷ تا ۳۹	۴۳۶
گسست لفظی و معنایی سیاق سوم از سیاق دوم	۴۳۶
دسته بندی آیات سیاق سوم	۴۳۷
ساختار معنایی آیات سیاق سوم	۴۴۱

نمایه‌ها

آیات	۴۷۵
اعلام و مشاهیر	۴۸۹
موضوعی	۴۹۱
کتاب‌ها	۵۱۳

سخنی با خواننده

نگاه جامع‌گرایانه و ساختاری به قرآن مجید که باب نوینی در درک درست و شناخت جایگاه معرفتی ارزشی آن می‌گشاید، سابقه‌چندانی در حوزه قرآن پژوهی ندارد. محققان قرآنی از دیرباز در دو حوزه فهم‌پذیری این کتاب مقدس از یک سو، و معجزه بودن و اتصال آن به خداوند از دیگر سو، با پرسش‌ها و گاه شبهه‌هایی مواجه بوده‌اند. در فهم قرآن، بیش از همه این سبک و سیاق ظاهری آن، چه در چینش آیات و چه در ترتیب سوره‌ها بود که دغدغه‌آفرینی داشت، چون به زعم برخی از پژوهشگران، به ویژه آنان که از بیرون به قرآن می‌نگریستند (شرقشناسان)، ارتباط روشنی میان اجزا و ساختار آن، خصوصاً در سطح سوره‌ها دیده نمی‌شد. این سخن البته از سوی محققان قرآنی و مفسران ژرف‌اندیش پاسخ‌های درخوری داده شد، اما پرداخت عملی و پاسخ‌گویی عینی، طرح و تئوری مناسبی را طلب می‌کرد. نگاه کلان و فراگیر ساختارمحور و شناخت غرض سوره‌های قرآن در پرتو آن، با این رویکرد جان‌گرفت.

پژوهشکده اسلام تمدنی (مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی و انسانی پیشین) که معرفی اسلام به عنوان دینی زندگی‌ساز و تمدن‌آفرین را هدف اصلی خود قرار داده با انجام کارهای قرآنی فراوان، گام‌هایی در این راستا

برداشته و آثار درخوری پدید آورده است. کتاب حاضر که با عنوان اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، پیشاروی اهل دانش قرار گرفته یکی از آن‌هاست که نویسنده ارجمند جناب آقای دکتر محمد خامه گر، عضو محترم هیأت علمی گروه قرآن و مطالعات اجتماعی، طی سالیانی آن را با اشراف و نظارت اساتید صاحب نظر به ثمر نشانده است. کتاب با ارائه طرحی بدیع، امکان درک بهتری از این کتاب آسمانی را فراهم می‌سازد و افق‌های جدیدی را می‌گشاید، هر چند هم چون همه کارهای بشری عاری از کاستی مید داریم نقدهای عالمانه خواننده‌های ارجمند **دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی** مسیر اصلاح و بهبود اثر را هموار سازد.

در پایان ضمن تقدیر از نویسنده محترم و اساتید ارجمندی که با **راهنمایی** **مشاوره** ارزبایی و داوری در شکل‌گیری و علمیت اثر - که بدو به عنوان رساله دکتری **عرضه شده بود** - کوشیدند، بایسته است از مسئولین محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و دست‌اندرکاران پژوهشکده اسلام تمدنی که زمینه استحصال و انتشار اثر را فراهم ساختند تشکر نمایم. توفیق همگان را از خدای بزرگ خواهانم.

دکتر سیدعلیرضا واسعی

رئیس پژوهشکده اسلام تمدنی

با راهنمایی استاد حسن نقی‌زاده و مشاوره دکتر محمدعلی رضائی کرمانی در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه فردوسی مشهد دفاع شد

مقدمه

نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن افق جدیدی در درک و فهم معانی بلند این کتاب آسمانی می‌گشاید و روش‌های نوی در عرصه قرآن‌پژوهی و آموزش‌های قرآنی ارائه می‌کند و بسیاری از راه‌های ناهموار را در مسیر تلاش‌های قرآنی هموار و آسان می‌نماید. اگر ساختار همه سوره‌های قرآن به‌دقت ترسیم شود و با ارائه استدلال‌های علمی به شبهات و انتقادهای مطرح درباره ساختار هر سوره پاسخ داده شود، به‌زودی آثار و برکات آن در همه مباحث قرآنی آشکار می‌گردد. برخی از آثار و نتایج سودمندی که برای این نگرش قرآنی می‌توان برشمرد، عبارت‌اند از: کشف افق‌های جدید در اعجاز قرآن، حل اختلافات تفسیری، استنباط گزاره‌های جدید علمی از قرآن، ارائه ترجمه‌ای پیوسته و روان از قرآن، تفسیر ساختاری قرآن، حفظ آسان و کاربردی قرآن، انس عموم مردم با مفاهیم قرآن از طریق آشنایی سریع و آسان با آن، آشنایی با روش طرح معارف دینی در قرآن، شناخت اسباب نزول‌های جعلی، ترسیم ساختار هدایتی قرآن، ابداع روش جدیدی در تفسیر موضوعی قرآن، کمک به شناسایی تاریخ نزول و ترتیب نزول سوره‌ها، شناسایی واحدهای نزول سوره‌ها.

بهره‌مندی از آثار و برکات ترسیم ساختار سوره‌ها قبل از هر چیز منوط به

آن است که ساختار و غرض سوره‌ها به روش علمی و قابل دفاع استخراج شوند تا بتوان تکیه‌گاه محکمی برای کارکردهای مختلف آن ارائه کرد. بدین منظور در این پژوهش تلاش می‌شود با بررسی همه منابعی که در این زمینه تدوین شده است، قواعد علمی کشف ساختار و غرض سوره‌های قرآن ارائه شود. هدف اصلی این تحقیق، ضابطه‌مند کردن مراحل کشف ساختار و غرض سوره‌های قرآن است

بیان مسئله

نگرش جامع به سوره‌های قرآن و تلاش برای سامان‌دادن آیات با یک هدف واحد، در سال‌های اخیر مورد توجه خاص قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. کارکردها و پیامدهای نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن و تأثیر شگرف این بحث بر آموزش فعال مفاهیم قرآن و ترجمه و تفسیر آن موجب شده است افراد و گروه‌های زیادی برای استخراج غرض و ساختار سوره‌های قرآن اقدام کنند و بسیاری از دانشجویان، تحلیل ساختار یک سوره را موضوع پایان‌نامه ارشد و رساله دکتری خود بر گیرند.

برای دفاع علمی از نظریه «نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن» باید دو گام مهم برداریم: نخست آنکه مبانی نظری این نگرش را روشن سازیم و شبهات مربوط به آن را پاسخ دهیم و گام دوم این است که راهکارهای کشف اهداف سوره‌ها را به روش علمی تبیین کنیم.

نگارنده پیش از این در کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن تلاش کرده با مراجعه به همه منابعی که تا آن زمان در این زمینه نگاشته شده، گام نخست را بردارد و مبانی نظری نگرش ساختاری به سوره‌ها را تبیین و تحکیم کند. اکنون ضروری است برای تکمیل این مراحل، قواعد علمی استخراج ساختار سوره‌ها تبیین شود و به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه می‌توان با روشی علمی و

بدون اعمال سلیقه و پیش‌داوری هدف یک سوره را کشف کرد و محورها و فصل‌بندی‌های آن را ارائه کرد.

ضرورت تحقیق

اختلاف آرای مفسران در کشف و ارائه موضوع اصلی سوره‌ها، معیارهای کشف غرض سوره را با شک و تردید همراه ساخته و کارآمدی این ابزارها را برای دستیابی به غرض اصلی سوره‌ها نزد گروهی از محققان مخدوش کرده است تا آنجا که گفته‌اند: «بررسی تفاسیری که بر اساس "وحدت موضوعی" تدوین یافته، بر وجود تکلفات فراوانی گواهی می‌دهد که در حوزه تعیین روابط آیات، برای وصول به غرض اصلی ایجاد شده است. کثرت اختلاف در موضوعات ارائه‌شده و تشتت استدلال‌ها در تبیین پیوند آیات، فرضیه مذکور را سخت متزلزل و بی‌ثبات می‌نماید».^۱

برای آنکه این‌گونه تردیدها و شبهات نتواند جریان علمی نگرش ساختاری به سوره‌های قرآنی را با وقفه دچار کند و معیاری علمی برای کشف غرض سوره‌ها ارائه شود که بر پایه آن بتوان میان غرض‌ها و ساختارهای ارائه‌شده درباره یک سوره داوری کرد، لازم است اصول و قواعد هر یک از مراحل کشف غرض سوره‌ها به روشی علمی تبیین شود. به‌طور خلاصه به دلایل زیر انجام این پژوهش ضروری است:

۱. روشمندکردن مراحل استخراج ساختار و غرض سوره و خارج‌کردن آن

از حالت سلیقه‌ای؛

۱. سیدعلی‌اکبر حسینی؛ «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن».

۲. ایجاد سامانه‌ای برای ارزیابی غرض و ساختار سوره‌های ارائه‌شده در منابع مختلف؛

۳. دفاع از علمی‌بودن مراحل کشف غرض و ساختار سوره‌های قرآن؛

۴. زمینه‌سازی استفاده گسترده‌تر از نگرش ساختاری در تفسیر قرآن.

کلمات کلیدی پژوهش

از آنجاکه واژگان و مفاهیم زیر پرکاربردترین کلمات این پژوهش‌اند و نقشی کلیدی در شکل‌گیری آن دارند، پیش از پرداختن به مباحث اصلی، به‌اجمال مراد از آنها را بیان می‌کنیم:

۱. غرض اصلی سوره: غرض در هر کاری هدفی است که برای تحقق آن، فعل مورد نظر شکل می‌گیرد. مراد از غرض سوره نیز همان غایت و هدفی است که سوره برای تحقق آن نازل شده است. بدون تردید هر سوره اغراض متعددی دارد و پیام‌های گوناگونی را به خواننده منتقل می‌کند؛ ولی به دلیل آنکه هر سوره یک متن واحد است بر اساس اصول زبان‌شناسی متن باید فقط یک پیام اصلی داشته باشد. در این نوشتار از پیام اصلی هر سوره با تعبیر «غرض سوره» یاد می‌شود. در نتیجه غرض اصلی سوره هدف و غایتی است که سوره به منظور بیان آن نازل شده است و سایر اغراض فرعی در پرتو آن دنبال می‌شوند. گرچه مفسران از غرض اصلی سوره با تعابیر دیگری مانند عمود سوره، روح حاکم بر سوره و جهت‌گیری سوره نیز یاد کرده‌اند، باید توجه داشت مراد از همه این تعابیر همان پیام اصلی سوره است.

۲. سیاق‌های سوره: اهل ادب «سیاق کلام» را به در پی هم آمدن سخن و

اسلوب و طرز جمله‌بندی آن معنا کرده‌اند.^۱ سیاق در اصطلاح، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد.^۲ در علم ساختارشناسی سوره‌ها، مجموعه آیاتی که با یکدیگر ارتباط لفظی دارند و مطلب واحدی را بیان می‌کنند، سیاق نامیده می‌شوند. در این نوشتار از سیاق‌های هر سوره با تعبیر «گفتار» یاد می‌شود. با توجه به رابطه لفظی و محتوایی آیات موجود در یک سوره، هر سوره از چندین سیاق تشکیل شده است. آیات موجود در هر سیاق از نظر محتوایی متمم یکدیگرند و معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند و با آیاتی که در گفتارهای قبل و بعد قرار دارند گسست موضوعی و ادبی دارند.

۳. ساختار سوره: ساختار هر چیزی بیانگر کیفیت ارتباط اجزای آن با یکدیگر است. ساختار هر سوره نیز بیانگر کیفیت ارتباط موضوعات فرعی سوره با غرض و موضوع اصلی آن است. ساختار سوره با توجه به ترتیب موضوعات مطرح شده در سوره از آیه نخست تا پایان سوره طراحی می‌شود. به این ترتیب ساختار سوره کیفیت تحقق غرض اصلی سوره را با توجه به سیاق سوره ترسیم می‌کند.

۴. کشف استدلالی غرض سوره: برای شناسایی غرض سوره دو رویکرد توصیفی و استدلالی وجود دارد. مراد از رویکرد استدلالی این است که مفسر برای کشف غرض سوره به سیاق‌بندی سوره و عناصر درون‌متنی و برون‌متنی سوره توجه کند و با تحلیل جهت‌گیری آنها غرض سوره را کشف نماید و کیفیت راهیابی خود را به غرض سوره به‌طور مستدل و ضابطه‌مند بیان کند.

آثار تدوین‌شده در زمینه قواعد کشف استدلالی ساختار سوره‌ها

توجه جدی به کشف استدلالی غرض سوره‌ها و تأکید بر آنکه هدف هر سوره باید اساس فهم آیات تلقی شود، به اوایل قرن نهم هجری با نگارش تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور اثر برهان‌الدین البقاعی (۸۸۵ق) باز می‌گردد. این حرکت در سده اخیر شتاب بیشتری گرفته و اندیشمندانی همانند عبدالحمید فراهی (م ۱۳۰۸ق)، اشرف علی ثنوی (م ۱۳۲۱ق)، محمد عبده (م ۱۳۲۳ق)، احسان امین اصلاحی (م ۱۳۳۵ق)، احمد مصطفی مراغی (م ۱۳۶۴ق)، سید قطب (۱۳۸۶ق)، علامه محمدحسین طباطبایی (۱۴۰۲ق)، محمد عزت دروزه (م ۱۴۰۴ق)، سعید حوی (م ۱۴۱۱ق) و محمود بستانی (۱۴۲۴ق) در آثار خود تلاش کرده‌اند با ارائه استدلال‌های مختلف غرض سوره‌های قرآن را کشف و ارائه کنند. پس از گسترش رویکرد نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن برخی از قرآن‌پژوهان تلاش کرده‌اند با تحلیل روش مفسرانی که در تفسیر خود به غرض سوره‌ها توجه دارند، درباره معیارها و قواعد کشف غرض سوره‌ای قرآن به صورت مجزا بحث کنند. مهم‌ترین کتاب‌هایی که تا کنون در زمینه کشف استدلالی غرض سوره‌ها نوشته شده‌اند، به ترتیب تاریخ انتشار بدین شرح‌اند:

نخستین اثری که به سازماندهی مباحث مطرح در زمینه ساختار سوره‌های قرآن و روش‌های کشف استدلالی غرض سوره‌ها پرداخته است کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن است. این اثر پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث این‌جانب در دانشکده اصول‌الدین قم است و انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۸۳ش آن را چاپ کرده است. کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن در پنج

۱. محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ واژه سیاق.

۲. محمود رجبی؛ روش تفسیر قرآن؛ ص ۹۲.

فصل تنظیم شده است و نگارنده در فصل سوم به بررسی روش‌های کشف اهداف و مقاصد سوره‌ها پرداخته و به سیزده روش در کشف استدلالی غرض سوره اشاره کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سیاق آیات، شأن نزول سوره، اسم سوره، آیات آغازین و پایانی سوره، واژه‌های کلیدی سوره، داستان‌های سوره، فضای نزول سوره، فضایل و خواص سوره‌ها، اسماء‌الحسنی، حروف مقطعه، آهنگ انتهایی آیات و تشابه سوره‌ها.

همزمان با نگارش کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن آقای ایرج گلجانی امیرخیز رساله دکتری خود را با عنوان نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآنی تدوین کرد که در سال ۱۳۸۴ش انتشارات ماهرنگ آن را منتشر کرد. فصل چهارم این اثر نیز به تبیین معیارها و علایم شناخت اهداف سوره‌های قرآنی اختصاص دارد و در آن به شش معیار برای کشف غرض سوره اشاره شده که عبارت‌اند از: حذف استطرادها در جهت ترسیم پیام اصلی سوره، تحلیل رستنگاه سوره‌ها (شرایط زمانی و مکانی نزول سوره)، تقسیم‌بندی افتتاحیه سور قرآنی (مانند سور مسبحات و حامدات و حروف مقطعه)، تکرار پی‌درپی مفهوم و موضوعی خاص در سوره، آیات ابتدایی و انتهایی سوره‌ها، نسبت تکرار کلمات در هر سوره.

سومین اثری که به قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌های قرآن پرداخته کتاب روش تدبر در سوره‌های قرآن کریم است که آقای علی صبحی طسوجی نگاشته و در آن دیدگاه‌های استادش آقای الهی‌زاده را به صورت روشمند و دقیق تنظیم و ارائه کرده است. گرچه متن اولیه این اثر در سال ۱۳۸۲ش با عنوان «راهنمای تربیت مربی تدبر در قرآن» تدوین شده بود، سرانجام در بهار ۱۳۸۸ش با حمایت کمیسیون پژوهش‌های قرآنی

شورای عالی انقلاب فرهنگی، با عنوان روش تدبر در سوره‌های قرآن کریم به چاپ رسید. امتیاز این اثر نسبت به آثار قبلی این است که برای نخستین بار با توجه به مراحل دستیابی به وحدت سوره به طراحی و تبیین قواعد کشف غرض سوره‌ها پرداخته است و به تفصیل درباره روش شناسایی سیاق‌ها و تشخیص معانی منسجم آنها، روش عنوان‌گذاری کلام‌های سوره، چگونگی شناسایی فصل‌ها و قواعد کشف غرض سوره توجه کرده است.

جدیدترین اثر در این زمینه، کتاب درسنامه تدبر ترتیبی قرآن مبانی (مبادی و روش) اثر محمدحسین الهی‌زاده است که در سال ۱۳۹۴ش مؤسسه تدبر در قرآن و سیره آن را منتشر کرده است. این اثر حاصل سال‌ها تجربه الهی‌زاده در تدریس مباحث تدبر در قرآن و کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌های قرآن است.

مجموعه کتاب‌های درسنامه تدبر در قرآن که تا کنون پنج جزء آخر قرآن از آن منتشر شده است، روشمندترین و مستدل‌ترین مجموعه‌ای است که تا کنون درباره مراحل کشف غرض و ساختار سوره‌ها عرضه شده است. در این کتاب‌ها برای کشف استدلالی غرض هر سوره این مراحل طی شده است: ابتدا معنای تدبری سوره که بیانگر مفهوم هر آیه و ترجمه روان آن است، بیان شده است. در گام دوم ساختار سوره ارائه شده و در این مرحله با اشاره به ارتباط لفظی و معنایی آیات با یکدیگر، سوره سیاق‌بندی و دلایل هر سیاق بیان شده است. در گام سوم جهت سوره بیان شده است و به این منظور ابتدا با توجه به جهت‌گیری هر سیاق، به عنوان‌گذاری آنها پرداخته شده و در انتها با جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها غرض سوره کشف شده است.

در دیگر کشورهای اسلامی نیز آثاری در زمینه قواعد کشف استدلالی

غرض سوره‌های قرآن تدوین شده است. یکی از این آثار، کتاب طرق التوصل الی محاور السوره اثر عدنان عبدالقادر از قرآن پژوهان کویت است که در سال ۱۴۳۳ق مصادف با ۱۳۹۰ش منتشر شده است. در این اثر از عوامل سی‌گانه کشف غرض سوره فقط به چهار عامل، یعنی تکرار آیه یا جمله، داستان‌های سوره، تغییر ناگهانی سیاق کلام و اسم سوره اشاره شده و مؤلف به اختصار درباره هر یک بحث کرده است.

اثر دیگر کتاب وحده النسق فی السور القرآئیه، فواید و طرق دراستها است که رشید الحمداوی اهل مراکش تألیف کرد و در سال ۲۰۰۶م برابر با ۱۳۸۵ش منتشر شده است. در این اثر نیز به چهار معیار برای کشف غرض سوره‌ها اشاره شده که عبارت‌اند از: تدبیر در آیات آغازین و پایانی سوره، دسته‌بندی آیات سوره، توجه به فضای نزول سوره و اسامی سوره که در احادیث ذکر شده است.

جنبه نوآوری این تحقیق

با مقایسه عناوین مباحث ذکر شده در این پژوهش با آنچه در کتاب‌هایی که در زمینه قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن نگاشته شده، مشخص خواهد شد این اثر از جهات زیر ممتاز است:

۱. در این تحقیق، تلاش شده همه محاسن و نوآوری‌های منابع موجود گزارش شود.

۲. برای نخستین بار همه رویکردهای مختلف در تحلیل روابط آیات شناسایی، تحلیل و گزارش شده است.

۳. در این پژوهش با بررسی روش‌های رایج در کشف غرض سوره‌ها

روش جدیدی با عنوان «رویکرد جامع» پیشنهاد شده که از امتیازات همه روش‌های موجود استفاده کرده و نکات جدیدی نیز بر آنها افزوده است. در انتهای این پژوهش ساختار و غرض دو سوره قرآن با همین روش نو کشف و گزارش شده است.

۴. برای نخستین بار، حدود ۸۶ عامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات شناسایی و گزارش شده است و میزان تأثیرگذاری آنها بر کشف ارتباط آیات نقد و بررسی شده است.

۵. در هر یک از آثاری که درباره معیارهای کشف غرض نگاشته شده، تنها به چند قاعده کشف غرض اشاره شده است؛ ولی در این پژوهش برای نخستین بار قواعد کشف غرض سوره به‌طور کامل و با ذکر ضوابط کاربرد هر یک در مراحل کشف غرض سوره بیان شده و حدود سی عامل مؤثر بر کشف غرض سوره‌ها گزارش و تحلیل شده است، به‌ویژه آنکه برخی از عوامل مانند «تأثیر ترتیب نزول سوره بر کشف غرض» که تا کنون در هیچ‌یک از منابع مربوط به کشف غرض سوره مطرح نشده، در این اثر آمده است.

۶. برای نخستین بار فهرست کاملی از قواعد عنوان‌گذاری گفتارهای سوره بیان شده و ۲۱ قاعده در این باره مطرح شده است.

۷. در این پژوهش به منظور ضابطه‌مند کردن مراحل ارزیابی غرض‌هایی که در تفاسیر مختلف برای هر سوره پیشنهاد شده، برای نخستین بار شاخص‌هایی کامل و دقیق با توجه به مراحل کشف غرض سوره ارائه شده است.

فصل اول

مبانی کشف استدلالی غرض سوره‌ها

«مبانی» جمع مبناست که در دانش لغت به بنیاد، شالوده، بنیان، اساس،^۱ ابتدا، اول و پایه^۲ معنا شده است؛ از همین رو پی و ریشه هر چیز را مبنای آن چیز می‌گویند. در اصطلاح علمی «مبانی به گزاره‌های بنیادین علمی گفته می‌شود که جواز و حقانیت علمی یک علم، نظریه یا موضوع بدان وابسته است»؛ به بیان دیگر مبانی هر علم شامل اصول موضوعه آن تلقی می‌شوند و پیش‌فرض‌هایی‌اند که بنیان‌های آن علم بر آنها استوار شده‌اند؛ از این رو مخدوش شدن هر یک از مبانی یک علم یا نظریه به تنهایی کافی است که آن را از پای‌بست ویران کند. رویکرد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن بر سه مبنای زیر استوار است:

مبنای اول: وحدت غرض اصلی هر سوره

مهم‌ترین مبنای کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن این است که هر سوره از ابتدای نزول دارای یک هدف مشخص و واقعی بوده است و وجود اغراض

۱. محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ج ۳، ص ۳۷۷.

۲. علی‌اکبر دهخدا؛ لغتنامه دهخدا؛ ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۸.

اصلی متعدد در یک سوره، بر خلاف حکمت و سیره عقلاست. طرفداران نظریه وحدت غرض سوره‌های قرآن دلایل عقلی و نقلی متعددی برای اثبات این نظریه بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این دلایل به شرح زیر است:

دلیل اول: وحدت متنی سوره‌های قرآن: یکی از دلایل وحدت غرض سوره‌ها این است که چون هر سوره قرآن، یک متن مشخص و واحد است، میان آیات آن باید نوعی ارتباط و بهم‌پیوستگی وجود داشته باشد. در غیر این صورت مجموعه آیات یک سوره هویت و شخصیت مستقل از دیگر سوره‌ها نخواهد داشت. از سوی دیگر رکن اساسی در وحدت و یگانگی هر متنی، وحدت هدف و منظوری است که از بیان آن در نظر گرفته شده است؛ بنابراین هر یک از این سوره‌ها بنا بر اصول عقلایی محاوره باید منظور و هدف خاصی را دنبال کند.^۱ این سخن که آیات مختلف درون یک سوره باید قدر مشترک و عامل پیونددهنده‌ای به نام غرض داشته باشند، امری بدیهی است؛ از این رو آیت‌الله معرفت راز تقسیم قرآن به سوره‌ها را وحدت غرض در هر سوره می‌داند.^۲

کیفیت کاربرد واژه سوره در قرآن کریم نیز مؤید همین معناست. قرآن کریم همواره از واژه سوره، کلام غایت‌دار اراده کرده است؛ کلامی که پیام خاصی را القا می‌کند و با پایان یافتن آن، غرض مشخصی حاصل می‌شود؛ مثلاً در سوره توبه سخن از دلهره و بیمناکی منافقانی است که هر لحظه احتمال می‌دهند خداوند سوره‌ای نازل کند و مجموع آن سوره ماهیت دوگانه آنان را افشا کند: «يَحْذِرُ الْمُنَافِقِينَ ان تَنْزِلَ سُورَةٌ عَلَيْهِمْ تَنْبِئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ».^۳ توجه فرمایید

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱، ص ۱۷.

۲. محمدهادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۴۰۶.

۳. توبه: ۶۴.

این آیه نمی‌گوید خداوند آیاتی را در یک سوره نازل کند که چنین و چنان کند، بلکه می‌فرماید سوره‌ای نازل شود که با نزول آن ماهیت پلید منافقان آشکار گردد؛ یعنی غرض اصلی سوره چنین باشد.

البته باید به این نکته اعتراف کرد که تنها فایده و حکمت سوره‌سوره‌شدن قرآن هدفمندی سوره‌ها نیست، بلکه فواید دیگری نیز برای آن بیان شده است، از جمله آسان‌کردن کار بر مردم و تشویق آنان به یادگرفتن و حفظ‌کردن قرآن از تحریف و نشان‌دادن اعجاز قرآن حتی در کوچک‌ترین سوره‌ها.^۱ اما ضروری‌ترین حکمتی که در ورای چینش عبارات و جملات مختلف در یک متن واحد و منسجم می‌توان تصور کرد، وحدت غرض و ارتباط معنایی عبارات است که هیچ‌گونه تعارض و ناسازگاری با دیگر فواید تجزیه قرآن به سوره‌های مختلف ندارد.

دلیل دوم: اقتضای بلاغت و زیبایی کلام: اصل انسجام در سخن یکی از بدیهی‌ترین اصول فصاحت و بلاغت است که هر سخنوری در رعایت آن سعی تمام و توجه وافر دارد. آیا ممکن است این اصل در قرآن کریم که در بلندترین قله فصاحت و اوج آسمان بلاغت قرار دارد، رعایت نشده باشد؟! از این رو طرفداران نظریه وحدت غرض سوره‌های قرآن می‌گویند: اگر بگوییم پراکندگی موضوعات برای کتاب الهی بلامانع است، این سخن با فصاحت و بلاغت قرآن ناسازگار است؛ زیرا مسئله پیوستگی برای قرآن یک ضرورت شناخته می‌شود.^۲

ضرورت پیوستگی آیات یک سوره از آن روست که به اعتقاد علمای فن

۱. محمود رامیار؛ تاریخ قرآن؛ ج ۴، ص ۵۸۰.

۲. سیدمحمدعلی ایازی؛ چهره پیوسته قرآن؛ ص ۱۷۶.

بلاغت، یکی از عیب‌هایی که موجب نارسایی کلام شده و تأثیر آن را بر مخاطب کاهش می‌دهد، وجود «تعقید» در جمله است.^۱ تعقید هرگونه پیچیدگی لفظی یا معنوی در کلام است که شنونده را در دریافت مفهوم متحیر و سرگردان می‌کند و او را به وادی حیرت و بلا تکلیفی می‌کشاند.^۲ یکی از انواع تعقید آن است که متکلم از هر دری سخنی بگوید و از هر باغی گلی بچیند، بدون آنکه بین آنها ارتباط معنادار و مشخصی وجود داشته باشد. در این صورت، مخاطب از قوت معانی و حُسن ترکیب برخی از عبارات پراکنده لذت می‌برد؛ اما از دریافت هدف و مقصود گوینده محروم می‌ماند و نمی‌داند غرض گوینده از کنار هم چیدن این گوهرهای گرانبها چه بوده است و به چه نتیجه‌ای می‌خواهد برسد. سخنور دانا و نویسنده توانا از مطالب گوناگون همچون آیات، روایات، اشعار، داستان‌ها، طنز، استدلال، موعظه و هشدار در جای‌جای کلام خویش بهره می‌جوید؛ اما هرگز عنان کلام را از دست نمی‌دهد و به وادی پراکنده‌گویی و کشکول‌بافی نمی‌افتد، بلکه با منسجم‌کردن آنها در پرتو یک هدف و غرض مشخص، اندک‌اندک مخاطب خود را به نتیجه و مقصودی که در نظر دارد می‌رساند و شاهد سخن را در کام او می‌نشانند. با توجه به این اصل بدون تردید اگر بگوییم هر سوره قرآن مشتمل بر موضوعات پراکنده و کاملاً نامأنوس است، به فصاحت و بلاغت آن لطمه زده‌ایم و اگر بگوییم اعجاز قرآن در همین پراکنده‌گویی‌هاست، به انکار یک اصل مسلم بلاغی و بلکه فطری انسانی دست زده‌ایم.

دلیل سوم: فضای نزول سوره‌های قرآن: یکی از دلایل وحدت غرض

۱. مسعود بن عمر تفتازانی؛ شرح مختصر البیان؛ ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۸.

سوره‌ها وجود فضای نزول واحد برای هر سوره است. مراد از فضای نزول رخدادها و شرایطی است که پیش از نزول هر سوره رخ داده است.^۱ لازمه اینکه سوره‌ها فضای نزول داشته باشند، این است که هر سوره دارای یک هدف ویژه باشد؛ زیرا فضای نزول هر سوره بیانگر چالش و مشکل خاصی است که قبل از نزول سوره، برای پیامبر ۹ یا مسلمانان پیش آمده است و خدای سبحان با نزول آن سوره برای حل چالشی که در جریان دعوت پیامبر ۹ به وجود آمده است، اقدام و راهکار برون‌رفت از آن را ارائه کرده و وظایف پیامبر ۹ و مسلمانان را در برابر آن چالش بیان کرده است؛ برای نمونه علامه طباطبایی با تکیه بر فضای نزول سوره «آل عمران» درباره هدف اصلی این سوره می‌گوید: «غرض اصلی از این سوره دعوت نمودن مؤمنان است به اینکه در حمایت دین الهی توحید کلمه داشته باشند. زمان نزول این سوره هنگامی بوده که کار رسول اکرم ۹ تا اندازه‌ای استقرار یافته، ولی به‌طورکامل پابرجا نشده است؛ چون در آیات آن از غزوه أحد و مباحله با نصارای نجران و همچنین درباره بعضی از امور مربوط به یهود، و وادار نمودن مسلمانان به قیام در برابر مشرکان و دعوت نمودن آنها به صبر و ثبات و رابطه، تذکراتی داده شده و همه اینها مؤید آن است که زمان نزول آن در اوقاتی بوده که مسلمانان با تمامی قوا به دفاع دینی اشتغال داشتند و در این راه کوشش می‌کردند. در این روزها کم‌کم داشت صدای اسلام در دنیا منتشر می‌شد؛ لذا جهانیان علیه پیشرفت آن قیام کرده بودند و گذشته از یهود و نصاری و مشرکان عرب از طرف ممالک خارجی همچون دو کشور ایران و روم نیز تحرکاتی شروع شده بود؛ لذا

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۳۵.

خداوند متعال در این سوره بعضی از حقایق دینش را به مؤمنین تذکر داده تا قلب آنان را پاکیزه کند و رنگ شبهات و وسوسه‌ها و فریبکاری اهل کتاب را از دشمنان بزدايد؛ همچنین برای آنان روشن ساخته که خداوند از تدبیر ملکش آنی غافل نشده و در برابر اقدامات مخلوقات خود عاجز نیست.^۱

این مثال گویا، نشان می‌دهد فضای نزول سوره آل عمران، فضای خاصی بوده است؛ از این رو محتوای سوره و غرض آن نیز متناسب با این شرایط شکل گرفته است. اگر نزول هر یک از سوره‌های قرآن در شرایط ویژه‌ای نبود و قرآن همانند تورات که یک‌باره بر حضرت موسی در میعاد چهل روزه‌اش در کوه طور نازل شد، یک‌باره بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد، هیچ ضرورتی نداشت که هر سوره غرض و هدف خاصی را دنبال کند.

دلیل چهارم: هدف داربودن قرآن: یکی از امور بدیهی درباره قرآن کریم آن است که خدای سبحان از نزول این کتاب آسمانی اهداف مشخصی را دنبال کرده است. این هدف به گزارش آیه نخست سوره ابراهیم، خارج کردن انسان‌ها از ظلمات به سوی نور و هدایت آنان به سوی خداست: «الرَّكَابُ أُنزِلْنَا إِلَيْكَ لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». با توجه به این آیه و سایر آیاتی که هدف از نزول قرآن را بیان می‌کنند، متوجه می‌شویم قرآن مجموعه واحدی است که همه اجزایش یک هدف واحد را دنبال می‌کنند؛ چون قرآن یک هدف کلی دارد و هر یک از سوره‌های قرآن نیز باید بخشی از این هدف را تأمین کنند و رابطه‌ای معنادار و هماهنگ با هدف کلی قرآن داشته باشند. بدین‌سان می‌بینیم پذیرش هدفمندی قرآن به‌طور طبیعی

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۳، ص ۲.

ما را به سوی هدفمندی سوره سوق می‌دهد و این سؤال را در برابر ما قرار می‌دهد که اگر هدف کلی قرآن هدایت است، سوره بقره یا آل عمران یا ناس و غیره چه بخشی از این هدایتگری را بر عهده دارند. اگر یکی از این سوره‌ها در قرآن گنجانده نمی‌شد، آیا باز هم هدف نهایی قرآن تأمین می‌شد و همه ابعاد هدایت بیان می‌گردید؟ اگر پاسخ منفی به این سؤال دهیم و اعتقاد داشته باشیم هر سوره جایگاه ویژه خود را دارد و هیچ چیز جای آن را پر نخواهد کرد، آن‌گاه باید به این پرسش جواب دهیم که هدف ویژه هر سوره چیست و هر سوره در کلیت خود در صدد بیان چه پیامی است. اینجاست که به‌طور منطقی بحث هدفمندی سوره‌ها مطرح می‌شود و پاسخ شایسته خود را طلب می‌کند.

ناگفته نماند گرچه ممکن است کشف اهداف سوره‌ها و مرتبط کردن آنها با هدف کلی قرآن مشکل باشد و کاوش علمی و تلاش فکری بسیاری را بطلبد، چنان‌که مفسران در تعیین غرض سوره به اختلاف افتاده‌اند و هر یک عنوانی را برای یک سوره قرار داده‌اند، همه این امور به صغرای قضیه مربوط می‌شود و نمی‌تواند به کلیت کبری - هدفداری سوره‌ها - خدشه‌ای وارد کند؛ بنابراین اگر کسی در صدد انکار هدفمندی سوره‌ها برآید، ابتدا باید در هدفمندی قرآن تردید کند و آن‌گاه از پذیرش نظریه «وحدت غرض سوره‌های قرآن» سر باز زند.

مبنای دوم: ارتباط معنادار عناصر سوره با غرض سوره

از آنچه در مبنای پیشین درباره تأثیر فضای نزول سوره در شکل‌گیری غرض سوره گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت هر سوره از هنگام نزول دارای یک هدف مشخص و واقعی بوده و این هدف بر شکل‌گیری همه عناصر متنی سوره مانند سیاق سوره، آیات آغازین و پایانی سوره و مانند آن تأثیرگذار بوده است؛

از این رو هدف سوره امری واقعی است نه انتزاعی و مفسر قرآن وظیفه دارد با توجه به همه شواهد و قرائن موجود در محتوای سوره و بررسی اموری همچون شأن نزول سوره، فضای نزول سوره، آیات آغازین و پایانی، واژه‌های کلیدی و غیره، این هدف را شناسایی کند؛ بنابراین هیچ‌کس با حدس و گمان و بر اساس پیش‌فرض‌های قبلی نمی‌تواند برای سوره‌های قرآن هدف و غرض دلخواه را وضع و آیات را به هر طریق ممکن بدان مرتبط کند.

به بیان دیگر غرض اصلی هر سوره کشف‌کردنی است نه وضع‌کردنی؛ از این رو نمی‌توان با مسامحه و ساده‌انگاری هر غرضی را که مفسران برای یک سوره ذکر کرده‌اند، معتبر دانست، بلکه باید با تکیه بر اصول و قواعد معتبر، سازوکاری دقیق و علمی برای کشف غرض سوره طراحی کرد و کسانی که در این وادی گام برمی‌دارند، باید خود را به رعایت اصول و قواعد کشف غرض سوره ملزم کنند تا با دورشدن از تذوق و تکلف هدف اصلی و واقعی سوره را کشف کنند و بر پایه همان هدف به تفسیر سوره پردازند. با توجه به این مبنا محققانی که در صدد کشف غرض سوره‌ها هستند، اگر گام‌های خود را عالمانه و استوار بردارند، می‌توانند به سازوکارهای کشف این واقعیت برسند و هدف واقعی سوره را استخراج کنند و اگر بدون توجه به اصول و قواعد کشف غرض، هدف و غرض خاصی را برای سوره بیان کنند، دچار خطا خواهند شد و آنچه غرض سوره خوانده‌اند، فاقد اعتبار است.

البته شکی نیست این علم نیز همچون دیگر علوم بشری وادی آزمون و خطا است و چه بسا مفسران - با همه تلاشی که کرده‌اند - همانند هر محقق دیگری راه را به خطا ببیمایند و به سرمنزل مقصود نرسند. توجه به این اصل مهم ضرورت یافتن راهکارهایی علمی برای کشف غرض سوره را یادآور می‌شود و فرایند

یافتن اهداف سوره را به امری سخت و پرمخاطره تبدیل می‌کند.

مبنای سوم: هماهنگی اسلوب بیانی قرآن با اصول عقلایی محاوره

برای کشف غرض هر سوره باید به اسلوب بیانی آیات و کیفیت چینش آنها در کنار یکدیگر توجه کرد و با رعایت اصول عقلایی محاوره ابتدا غرض سیاق‌های سوره و سپس غرض کل سوره را شناسایی نمود؛ از این رو یکی از مبانی کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن این است که شیوه و سبک بیان قرآن در رساندن پیام، همان شیوه زبان عمومی و بر اساس اصول عقلایی محاوره است، بنابراین پیش از هر گونه اقدام برای کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن باید اثبات کرد اسلوب زبان قرآن، همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف مردم در انتقال معناست و خداوند متعال سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است.

هماهنگی اسلوب بیانی قرآن با اصول عقلایی محاوره از نظر بسیاری از اندیشمندان امری بدیهی است؛^۱ زیرا اگر شارع، زبانی غیر از زبان معمول و متعارف و سبک بیانی خاصی تأسیس کرده بود، به دست ما می‌رسید.^۲ برخی از بزرگان مانند امام خمینی^۳ و مرحوم نائینی^۴ زبان قرآن و سنت را همان زبان عرف و عقلا، که از قواعد و بنای مستحکم زبانی پیروی می‌کند، دانسته‌اند و

۱. سیدابوالقاسم خویی؛ البیان؛ ص ۲۶۱ - ۲۶۵. محمد فاضل لنکرانی؛ مدخل التفسیر؛ ص ۱۶۱.

۲. علی عندلیب؛ قواعد اصول الفقه؛ ص ۳۳۶. محمدجواد سلیمانپور؛ «عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین»؛ ص ۵۴.

۳. روح‌الله خمینی؛ مناہج الوصول الی العلم الاصول؛ ج ۱، ص ۱۰۶.

۴. محمدحسین نائینی؛ فواید الاصول؛ ج ۲، ص ۳۰۸.

دلایل زیر را برای اثبات این حقیقت ارائه کرده‌اند:

۱. همگانی بودن خطاب‌ها و هدایت‌های قرآن و قابل فهم بودن عموم گزاره‌های آن، اصلی‌ترین مستندات عرفی بودن زبان قرآن به شمار می‌روند.^۱ با سابقه‌ترین دیدگاه در این خصوص، رهیافت عقلایی از زبان دین به‌طور عموم و از زبان قرآن به‌طور خاص است که طبق آن، دین در عرضه آموزه‌های خود، زبان رایج عرف و اصول عقلایی را رعایت کرده و بر خلاف آن عمل نکرده است.^۲
۲. آیه ۵ سوره ابراهیم، زبان پیامبران الهی را «لسان قوم» می‌خواند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»: همه پیامبران با زبان مخاطبان خود سخن گفته‌اند تا در فراخوانی مردم به دین الهی، خللی راه نیابد و تفهیم و تفاهم به‌طور کامل و صحیح انجام گیرد». مفاد آیه این است که زبان پیامبران، همان زبان عموم مردم است؛ البته نظر برخی از مفسران درباره این آیه صرفاً گویش قوم هر پیامبر بوده که هر پیامبری با گویش قوم خود میان آنها مبعوث شده است؛^۳ اما با توجه به قرینه «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» و کلمه «مُبَيِّنٌ» در آیه بعدی می‌یابیم آیه مزبور در صدد تفهیم چیزی بیشتر از گویش رسولان الهی است و می‌خواهد سبک زبانی انبیا را که اسلوبی همه‌فهم و مأنوس مخاطبان بوده بیان کند؛ البته منافات ندارد آیه در مقام بیان هر دو امر باشد؛ ولی نه از باب استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، بلکه اطلاق آیه می‌تواند چنین اقتضایی داشته باشد.^۴
۳. دلیل دیگر آیت‌هایی است که دیگر بر تحدی دلالت می‌کنند و به‌طور التزامی

دلالت دارند زبان شارع همان زبان عرفی و معمول است؛ زیرا اگر سبک و اسلوب قرآن به گونه نامأنوس باشد و در حوزه درک و تفاهم مردم ننگند، در واقع، تحدی به امری غیرممکن شده، از اساس بی‌اعتبار خواهد بود.^۱

برخی محققان نظریه عرفی بودن زبان قرآن را به دلیل مشکلاتی نظیر عدم فراگیری زبان عرفی در فهم تمامی آیات و یکسان نبودن شیوه بیانی قرآن با زبان عرفی متداول و نیز به دلیل برخی لوازم زبان عرفی (تسامح، ناهمخوانی و...) صحیح ندانسته‌اند و نظریه زبان ترکیبی را برگزیده‌اند.^۲ با این همه، زبان عموم گزاره‌های قرآنی، همان زبان تفاهم و تخاطب عرف عقلاست و با نظری دقیق در زبان عرفی می‌توان دریافت زبان عرف، آمیزه‌ای از زبان‌های متعدد است؛ از این رو بیشتر نزاع‌ها، نزاع لفظی است و مراد ما از زبان عرفی، همان مفهوم عام زبان عقلاست که شامل زبان استعاری، رمزی، کنایی و تمثیلی هم می‌شود^۳ و نیز آیات دیگر که به تصریح بر این نکته دلالت دارند.^۴

البته اینکه زبان قرآن زبان عرف عام است، به معنای نفی اصطلاحات ویژه قرآن نیست. زبان قرآن در عین حال که زبان عرف است، اصطلاحات خاص نیز دارد که خود این اصطلاحات هم با تغییراتی از عرف عام گرفته شده‌اند؛^۵ البته باید توجه کرد در نامگذاری زبان هر متنی، ساختار غالبی و قالب کلی آن معیار است و بدین لحاظ، زبان قرآن، یعنی زبان عمومی و غالبی آن همان زبان طبیعی است.

۱. ابوالقاسم خویی؛ البیان؛ ص ۲۶۲.

۲. حمید آریان؛ «زبان قرآن ساختار و ویژگی‌ها»؛ ص ۱۸.

۳. جعفر نکونام؛ «عرفی بودن زبان قرآن»؛ ص ۲۰.

۴. نک: یوسف؛ ۲. فصلت: ۱ و ۴۴. نحل: ۱۰۳.

۵. محمدهادی معرفت؛ «گفتگو با استاد معرفت»؛ ص ۲۷۸.

۱. ابوالقاسم خویی؛ البیان؛ صص ۲۶۲ و ۲۷۰. عبدالرحمن العک؛ اصول التفسیر و قواعد؛ ص ۱۳۸.

۲. محمدحسن قدردان قراملکی؛ «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی»؛ ص ۶۶ - ۶۸.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۲، ص ۱۴.

۴. مهدی هادوی؛ مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم؛ ص ۳۰۰.

آحادی که جمع قرآن را توقیفی نمی‌دانند نیز عموماً دستخوش ضعف سند و اضطراب متن‌اند^۱ و یارای مقابله با این تواتر مستند را ندارند. همین یک دلیل کافی است تا از اقامه هر دلیل دیگری بر توقیفی بودن ترتیب آیات بی‌نیاز شویم و به بررسی ناتوانی‌های دلایل طرفداران اجتهادی بودن ترتیب آیات بپردازیم؛ اما برای آنکه استحکام و قوت نظریه توقیفی بودن را نشان دهیم، برخی دیگر از دلایل این نظریه را ذکر می‌کنیم.

۲. حکم عقلی: اهمیت و عظمت قرآن، اهتمام فوق‌العاده پیامبر ﷺ به حفظ قرآن از تحریف، اهمیت فراوانی که مسلمانان برای قرآن قایل‌اند، اجر و ثواب بی‌پایان قرآن خواندن و اموری از این دست، عقلاً اقتضا می‌کنند قرآن از نخستین روز نزولش در عصر رسول خدا جمع‌آوری و تدوین شده باشد و هر آیه‌ای جایگاه خود را از روز نخست یافته باشد؛ از این رو فقیه و قرآن‌پژوه بزرگی همچون آیت‌الله خویی معتقد است هر روایتی که جمع‌آوری قرآن را به دوران‌های بعد از پیامبر مستند می‌کند، به دلیل ناسازگاری با این حقایق مسلم تاریخی غیر قابل قبول است.^۲

همچنین باید گفت در عصر ختم نبوت و انقطاع وحی، تنها دستاویز محکم بشریت برای یافتن راه سعادت و هدایت، قرآن است و بی‌شک بسیاری از پیام‌ها و هدایتگری‌های قرآن در نظم و ترتیب آیات آن نهفته است و اگر این نظم به غیر خدا مستند گردد، از حجیت ساقط می‌شود و دست جوامع بشری از یافتن راه هدایت کوتاه می‌گردد. چنین فاجعه‌ای نه تنها با آیاتی که قرآن را کتاب هدایت می‌دانند در تعارض است، بلکه نوعی نقض غرض به حساب

۱. رک: ابوالقاسم خویی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۲۳۷ به بعد.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

مبنای چهارم: توقیفی بودن چینش آیات در سوره‌ها

یکی از پایه‌های رویکرد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن، بحث توقیفی بودن چینش آیات در سوره است؛ زیرا مهم‌ترین روش کشف غرض سوره، بررسی سیاق آیات بر اساس چینش موجود در سوره‌هاست؛ از این رو اگر کسی به اجتهادی بودن ساختار سوره‌های قرآن گرایش داشته باشد، دیگر دلیلی برای کشف استدلالی غرض سوره در پرتو بررسی چینش آیات نخواهد داشت؛ زیرا در این صورت نظم فعلی آیات را محصول تلاش و اجتهاد صحابه می‌داند و طبیعی است چنین اجتهادی نمی‌تواند از اشتباه یا کج‌سلیقگی به دور باشد؛ از این رو دیگر نوبت به بررسی حکمت‌ها و ظرافت‌های ارتباط بین آیات نمی‌رسد. طرفداران نظریه توقیفی بودن چینش آیات برای اثبات دیدگاه خود به دلایل متعددی تمسک کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

۱. اقتضای اصل: پیش از هر چیز باید مشخص کنیم در این بحث «اصل» به کدام سو گرایش دارد. آیا اصل بر توقیفی بودن آیات است یا بر اجتهادی بودن آنها یا اینکه اصل هیچ‌یک را اقتضا نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد اصل بر وحیانی بودن ساختار فعلی آیات در سوره‌هاست و اگر کسی خلاف آن را ادعا کند، باید دلیل قاطع و برهان محکمی اقامه کند؛ زیرا قرآن کنونی با نظم و ترتیب معجزه‌آسای آیات و سوره‌های آن مورد پذیرش همه مسلمانان و فرقه‌های مختلف آن است. ائمه : در قول و عمل و با نگارش نسخه‌هایی از قرآن، نظم و ترتیب آیات را تأیید کرده‌اند؛ بنابراین دلیلی خدشه‌ناپذیر به نام تواتر از نظم فعلی قرآن حمایت می‌کند و تمام مسلمانان برای اثبات هر یک از جنبه‌های قرآنی و عبارات آن راهی به جز تواتر و نقل‌های یقین‌آور نمی‌دانند. روایات

می‌آید و عقلاً با حکمت و فیاضیت الهی تعارض دارد.

۳. آیات قرآن: نسبت دادن کتابی به صاحب آن وقتی درست می‌نماید که علاوه بر لفظ و معنا، ساختار بخش‌ها و فصول آن هم از خود او باشد. با توجه به این قاعده عقلایی آیاتی که قرآن را «کتاب خدا» و «کتاب من عند الله» می‌خوانند، بر الهی بودن تألیف آیات قرآن نیز دلالت دارند؛ زیرا زمانی این کتاب مبارک، کتاب خدا می‌شود که نه تنها کلمات و جملات آن، بلکه نظم آیات در سوره‌ها و حتی ارتباط سوره‌ها نیز از خداوند باشد. در غیر این صورت، قرآن کتاب خدا نیست، بلکه کلمات قصار خداوند به شمار می‌رود. شاید به همین دلیل است که آیه ۳۲ سوره فرقان، نظم و ترتیب آیات قرآن را به خداوند نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «ورتلناه ترتیلاً: قرآن را به نظم خاصی تنظیم کردیم».

در کنار این آیات، آیات دیگری نیز وجود دارند که بیانگر ناتوانی «غیر خدا» از ایجاد نظم و ترتیب جداگانه‌ای در آیات و سوره‌ها و به وجود آوردن قرآن دیگری‌اند. بارزترین و مشهورترین آیات در این زمینه، آیات تحدی‌اند. در آیات تحدی هیچ‌گاه هم‌اوردی در واژه‌ها و آیات طلب نشده است، بلکه از مخالفان خواسته شده یک سوره^۱ یا ده سوره^۲ مانند قرآن بیاورند و برای ساختن چنین سوره‌ای هر کس (غیر از خدا) را می‌خواهند فرا بخوانند^۳ و از همه دانشمندان و سخنوران و شاعران خود کمک بخواهند تا شاید بتوانند سوره‌ای همانند کوچک‌ترین سوره قرآن تنظیم کنند. بدیهی است قوام سوره به واژه‌ها، حرف‌ها و جملات پراکنده و بی‌ارتباط آن نیست، بلکه نظم و پیوستگی

۱. یونس: ۳۸.

۲. هود: ۱۲.

۳. وادعوا من استطعتم من دون الله (یونس: ۳۸).

بین آیات و چینش آنان در کنار یکدیگر نیز از «غیر خدا» ممکن نیست.

بدین ترتیب قرآن کریم با عبارات متفاوتی اعلام می‌کند چینی‌اش اعجازگونه آیات قرآن کریم، نه به اجتهاد صحابه و حتی نه بر اساس نظر شخصی پیامبر اکرم ۹، بلکه با وحی مستقیم الهی سامان یافته است و بر حکمتی عمیق و ارتباطی دقیق استوار است که جز از خداوند حکیم و خبیر از کس دیگری ساخته نیست.

۴. سیره پیامبر ۹: شواهد و قرائن فراوانی نشان می‌دهد بیشتر سوره‌های قرآن یک‌باره نازل شده‌اند؛ بنابراین همگام با نزول سوره، جایگاه آیات نیز به‌طور طبیعی مشخص شده‌اند. از ابن عباس نقل است: «پیامبر پایان سوره قبلی و شروع سوره بعدی را با نزول بسم الله الرحمن الرحیم درمی‌یافتند».^۱

غیر از «ترتیب طبیعی» عامل دیگری نیز در نظم بخشیدن به آیات قرآنی دست داشته است و آن تصریح حضرت رسول ۹ دائر بر سازمان یافتن آیه یا آیاتی به ترتیبی به جز «ترتیب طبیعی» آنهاست که طبعاً در موارد اندکی اتفاق افتاده است. در هر مورد نیز روایات مستند و قابل اعتماد وجود دارد. ابن عباس می‌گوید: «طی دوران رسالت، سوره‌های متعددی بر پیغمبر فرود آمد. هرگاه آیاتی از قرآن نازل می‌گشت، حضرت کاتبان وحی را فرا می‌خواند و آنان را مأمور می‌ساخت که آیات را در ضمن سوره‌ای جا دهند که فلان مطلب در آن مذکور آمده است».^۲

۱. حدثنا سفیان بن عیینة عن عمرو بن دینار عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: کان رسول الله لا يعرف ختم السورة حتی ينزل علیه «بسم الله الرحمن الرحيم» (علی بن احمد واحدی؛ اسباب النزول؛ ص ۱۷).

۲. احمد بن اسحاق یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ ج ۲، ص ۴۳.

پیامبر ﷺ این کار را با دقت و وسواس تمام و بر اساس دستور الهی تا آخرین آیه قرآن ادامه داد و آخرین آیه نازل شده را که به گفته برخی روایات، آیه «وأتقوا يوماً ترجعون فيه إلى الله»^۱ است در سوره بقره - که در اوایل هجرت نازل شده بود - و در میان آیات «ربا» و «دین» جای داد.^۲ این روایات به روشنی توفیقی بودن مکان آیات را بیان و به ما کمک می‌کنند نظم و ارتباط آیات را با استناد به حکمت الهی و بلاغت قرآنی کشف کنیم و آنها را بر اساس یک غرض واحد منظم نماییم.

۵. روایات: در کنار آیات و روایاتی که به طور عام و کلی بر توفیقی بودن نظم آیات دلالت می‌کنند، روایاتی نیز وجود دارند که قرائنی بر منظم بودن برخی از سوره‌ها در زمان پیامبر به دست می‌دهند؛ از جمله می‌توان به احادیثی اشاره کرد که در ضمن آنها پیامبر ﷺ از آغاز و انجام سوره نام برده است؛ مثلاً بنا بر روایاتی پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هر کس آخر سوره حشر را قرائت کند و در آن شب یا در آن روز بمیرد، گناهایش پوشانده می‌شود».^۳ این احادیث نشان می‌دهد نظم کلی سوره‌ها در زمان نزول معین شده بود.

فصل دوم

پیشینه کشف استدلالی غرض سوره‌ها

توجه جدی به غرض سوره‌ها و تأکید بر اینکه هدف هر سوره باید اساس فهم آیات تلقی گردد، از اوایل قرن نهم هجری با نگارش تفسیر نظم الدرر آغاز شد و تا کنون ادامه دارد. توجه به غرض سوره در مراحل تفسیر در هشت قرن اخیر فراز و فرود بسیاری را طی کرده است. در میان کسانی که به وجود محور واحد یا غرض سوره اعتقاد داشتند، دو رویکرد توصیفی و استدلالی برای معرفی غرض سوره مشاهده می‌شود.

در رویکرد توصیفی، مفسر با مطالعه آیات هر سوره تلاش می‌کرد با روح حاکم بر سوره ارتباط برقرار کند و موضوعی را که در جای‌جای سوره به آن اشاره شده و سوره تأکید بیشتری بر آن دارد، با عبارتی کلی، غرض سوره معرفی کند؛ مثلاً هدف اصلی سوره حاقه و معارج و قیامت توصیف روز رستاخیز و چگونگی برپایی آن است. در این رویکرد، مفسر موضوع یا مطلبی را که از نظر او برجستگی و اهمیت بیشتری در مجموع سوره دارد، غرض سوره معرفی می‌کند.

در رویکرد استدلالی مفسر تلاش می‌کند با تکیه بر شواهد درون‌متنی و

۱. بقره: ۲۸۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۶۷۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۹، ص ۳۰۹.

برون متنی غرض سوره را کشف و کیفیت راهیابی به غرض سوره را به‌طور مستدل بیان کند. پیشینه این رویکرد در تفاسیر شیعه و سنی و تک‌نگاشته‌های مربوط به نگرش ساختاری به سوره‌ها به شرح زیر است:

۱. تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور

نخستین تلاش شناخته‌شده برای کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن به قرن نهم هجری و نگارش تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور باز می‌گردد. برهان‌الدین ابو الحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (۸۰۹ - ۸۵۵ق) با نگارش این کتاب تحول شگرفی در مبحث «ارتباط آیات» به وجود آورد. او به انواع مختلف تناسب همچون تناسب سوره‌ها و تناسب آیات اعتقاد داشت و سعی کرد راهیابی به تناسب آیات را قانونمند کند و اصول و بنیان‌های علمی آن را پی‌ریزی نماید. یکی از مهم‌ترین قواعدی که وی در این خصوص بیان کرده، توجه به غرض سوره است. او می‌گوید: «قاعده کلی‌ای که در شناخت مناسبات آیات در تمام قرآن مفید است، آن است که در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته دقت کنی».^۱ بقاعی نخستین کسی است که به اهداف سوره با نگرش امروزی پرداخته است و ضمن پایبندی به وحدت غرض در هر سوره تلاش کرده با استفاده از راهکارهایی همچون توجه به سیاق آیات، فضایل سوره‌ها، اسامی سوره، داستان‌های سوره، شأن نزول سوره، استفاده از حروف مقطعه به غرض سوره راه یابد و آن‌گاه از رهگذر غرض سوره به مناسبات آیات پی برد. وی در ابتدای تفسیر خویش ادعا می‌کند هیچ‌کس بر او در این فن سبقت نگرفته است.^۲

۲. تفسیر بیان القرآن

پس از بقاعی مفسران دیگری نیز تا قرن سیزدهم به تناسب آیات پرداخته‌اند، اما نه تنها نوآوری خاصی در این زمینه ارائه نکرده‌اند، پیرو رویکرد ویژه او به غرض سوره‌ها نیز نبوده‌اند. با شروع قرن چهاردهم هجری تحولی شگرف در روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیرنگاری مسلمانان پدید آمد.^۱ در این قرن توجه مفسران به تفسیر مبتنی بر وحدت غرض سوره بیشتر شد. مفسران و قرآن‌پژوهان متعددی این دیدگاه را پذیرفتند و آثار مستقلی در این زمینه نگاشتند. نخستین کسی که در این قرن در شبه‌قاره بر نظریه انسجام و وحدت سوره‌های قرآن تأکید کرد، اشرف علی ثنوی (م ۱۳۲۱ق) در تفسیر بیان القرآن بود. مخاطبان این تفسیر هم محققان و هم مردم عادی‌اند. متن اصلی آن که شامل ترجمه‌ای توضیحی و مباحثی درباره موضوعات مهم قرآنی است، مخاطبان عمومی را در نظر داشته و به‌زبان اردوست؛ اما یادداشت‌هایی که به انواع بحث‌های تخصصی می‌پردازد، برای استفاده محققان و به زبان عربی نوشته شده است. وی در تفسیر بیان القرآن مقید به توضیح این نکته است که در هر سوره چگونه یک آیه با آیات قبل و بعد خود ارتباط می‌یابد. وی در همین راستا آیات هر سوره را به چند دسته تقسیم و با این روش تلاش می‌کند هدف اصلی سوره را کشف کند؛ مثلاً او هدف سوره لقمان را «بیان یگانگی خدا» اعلام و آیات آن را به چهار بخش تقسیم می‌کند.^۲

۱. سیدمحمدعلی ایازی؛ سیر تطور تفاسیر شیعه؛ ص ۱۳۲.

۲. اشرف علی ثنوی؛ بیان القرآن؛ ج ۹ ص ۱۶ - ۱۸.

۱. ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور؛ ج ۱، ص ۱۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲.

موضوعات سوره بخشی از اجزای شخصیت سوره را تشکیل می‌دهند. هر یک از سوره‌های قرآن، شخصیت ممتاز و مستقلی دارند. سوره روحی دارد که قوام سراسر سوره به آن است، درست همچون روح یک موجود زنده. هر سوره یک یا چند موضوع اصلی دارد که بر گرد یک محور دور می‌زنند. هر سوره دارای جو مخصوصی است که بر همه موضوعات آن، سایه افکنده و سیاق کلام را در سوره آن چنان آورده که همه این موضوعات را از چند جهت در بر می‌گیرد و به آنها یکنواختی می‌بخشد. این، نشانه عام همه سوره‌های قرآن است که حتی طولانی‌ترین سوره‌ها از آن مستثنا نیستند.^۱ در تفسیر فی ظلال القرآن، مفسر با تقسیم سوره به چند درس یا مقطع، هر مقطع آن را مشتمل بر یک اندیشه کلی یا موضوع محوری معرفی می‌کند.^۲

سید قطب برای استخراج محور اصلی هر سوره ابتدا به دسته‌بندی آیات می‌پردازد و آنها را با عناوینی همچون لحمه، موج، قطاع، شوط، جوله، خط، شطر، حلقه، فقره، و مشهد نامگذاری می‌کند. در نگاه نویسنده فی ظلال عنوان شطر کوچک‌تر از عنوان جوله و عنوان مقطع کوچک‌تر از شطر است؛ از این رو ممکن است یک جوله چند شطر باشد؛ چنان‌که آیات ۴۰ تا ۷۴ بقره شطر نخست یک جوله بزرگ شناخته می‌شود^۳ و بر این اساس دو یا چند مقطع یک شطر خوانده می‌شوند.

سید قطب سپس سعی می‌کند ارتباط آیات را با هم در سه محور تبیین کند:

۱. ارتباط آیه با آیه قبل از خود؛^۲ ارتباط کل آیات دسته‌بندی شده با بخش

۳. تفسیر المنار

همزمان با تلاش‌های علمی اشرف علی ثنوی در پاکستان، محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) نیز در مصر در درس‌های تفسیری خود بحث وحدت غرض در سوره‌های قرآن را مطرح کرد. عبده معتقد بود کشف هدف سوره، به مفسر کمک می‌کند به‌طور دقیق به معانی آیات نزدیک شود و معارف قرآن را درک کند.^۱ شاگرد وی سیدرشید رضا در تفسیر المنار این نظر را به‌خوبی توضیح داده است. وی در این تفسیر پس از آنکه به‌صراحت از هدف سوره یاد می‌کند، به شکل بدیعی آیات را عنوان‌بندی و آنها را به هدف سوره مرتبط می‌کند. او از روش دسته‌بندی برای کشف غرض سوره استفاده می‌کند.^۲ رشید رضا افزون بر آنکه به ارتباط موضوعی و انسجام آیات یک سوره اعتقاد دارد، بین سوره‌های قرآن نیز اتصال و پیوست موضوعی می‌بیند و به ساخت و معنای هدفدار و غایتمند سوره‌ها اشاره می‌کند و آن‌گاه که میان دو آیه مجاور، ارتباط و پیوستگی آشکار دیده نشود، به جستجو و کشف آن مناسبت می‌پردازد.

۴. تفسیر فی ظلال القرآن

سید قطب (۱۳۲۶ - ۱۳۸۶ق) از مفسران قرن چهاردهم مصر است که تفسیر فی ظلال القرآن را در شش جلد، در سال ۱۳۷۲ق تألیف کرده است.^۳ در نظر سید قطب شخصیت سوره، غیر از موضوع سوره است، بلکه موضوع یا

۱. محمد هادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۴۰۷.

۲. همان.

۳. سید محمد علی ایازی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ ص ۵۱۲.

۱. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۵۵۵.

۲. محمد ابراهیم شریف؛ اتجاهات التجديد فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر؛ ص ۵۸۷.

۳. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۶۴.

آیات، غرض آنها را بیان می‌کند و چگونگی ارتباط دسته آیات را با هدف اصلی سوره ذکر می‌کند. علامه افزون بر سیاق سوره از عناصر دیگری مانند آیات آغازین و پایانی سوره، فضای نزول سوره، وجوه اشتراک سوره‌های مشتمل بر حروف مقطعه و جهت‌گیری داستان‌های سوره نیز توجه می‌کند؛ برای نمونه ایشان در تفسیر سوره مائده، هدف کلی سوره را دعوت به حفظ پیمان، وفای به عهد و پرهیز از پیمان‌شکنی می‌داند و بر آن چنین استدلال می‌کند: «غرض جامع این سوره بر اساس آنچه تدبیر در آغاز، فرجام، احکام، موعظه‌ها و داستان‌های خلال سوره می‌رساند، دعوت به حفظ پیمان‌ها، وفای به عهدهای حق - هر عهدی که باشد - و پرهیز دادن از پیمان‌شکنی و بی‌اعتنایی به میثاق‌هاست»^۱.

۶. الاساس فی التفسیر

سعید حوّی (م ۱۴۱۱ق) مفسر قرآن و از نویسندگان معاصر در سوریه بود.^۲ تفسیر یازده‌جلدی‌اش با عنوان الاساس فی التفسیر، در سال ۱۳۹۸ق تألیف شده است.^۳ او با نگارش این کتاب، رویکرد جدیدی در نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن به وجود آورده است. از نظر او وحدت غرض در قرآن دو سطح دارد: سوره‌ها و آیات.^۴

حوّی برای نشان دادن وحدت غرض در سطح آیه‌ها و بیان پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین آیات، هر سوره را به اجزای کوچک‌تری بخش می‌کند و

قبل از خود؛^۳ ارتباط آیات با کل روند سوره. وی برای کشف غرض سوره از عناصری مانند توجه به فضای نزول سوره، سیاق سوره، اسم سوره، آیات پایانی سوره، مکی و مدنی بودن سوره، توجه به قصه‌های سوره استفاده می‌کند؛ برای نمونه او با توجه به دو آیه انتهایی سوره بقره یعنی آیات ۲۸۶ - ۲۸۵ درباره غرض سوره بقره چنین استدلال می‌کند: این سوره با وجود اینکه به موضوعات متعددی اشاره می‌کند، حول دو صفت است: یکی صفات مؤمنان و دیگری خصایص و ویژگی‌های ایمان؛ نکته قابل ملاحظه و فحص اینجاست که دو صفت مزبور در این دو آیه مطرح شده و نکته دیگر اینکه با آیات ابتدایی نیز هماهنگ و متناسق‌اند.^۱

۵. المیزان فی تفسیر القرآن

علامه محمدحسین طباطبایی (۱۳۲۱ - ۱۴۰۲ق) نخستین مفسر شیعی است که در تفسیر المیزان به اهداف و ساختار سوره‌ها توجه کرده است. تألیف این تفسیر حدود بیست سال طول کشیده و نخستین بار در سال ۱۳۷۵ق چاپ شده است.^۲ علامه طباطبایی با گشودن فصلی در ابتدای هر سوره با عنوان «بیان» هدف و غرض اصلی سوره را بیان می‌کند و در لابه‌لای تفسیرش مبانی نگرش ساختاری به قرآن را استوار و روش‌های راهیابی به اهداف سوره‌ها را به شکلی علمی بیان می‌کند. علامه طباطبایی برای یافتن محور و پیام اصلی سوره‌ها، قبل از هر چیز، به سیاق آیات سوره می‌نگرد تا در پرتو آن به غرض واقعی سوره برسد. او برای این کار ابتدا آیات هر سوره را دسته‌بندی و در ابتدای هر دسته از

۱. همان، ص ۳۶.

۲. سیدمحمدعلی ایازی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ ص ۷۰۴.

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۵، ص ۲۵۶.

۲. علی آقایی؛ «رهیافت وحدت غرض سوره‌های قرآن در الأساس فی التفسیر»، ص ۸۸ - ۱۲۶.

۳. سیدمحمدعلی ایازی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ ص ۱۳۳.

۴. سعید حوّی؛ الأساس فی التفسیر؛ ج ۱۱، ص ۶۲۸۱.

سوره؛^۱ ۳. توجه به سیاق سوره؛ ۴. ارتباط میان بخش‌های سوره (اقسام، مقاطع، فقرات و مجموعه‌های آیات).^۲

۷. تدبر القرآن

از مهم‌ترین تلاش‌های تفسیری برای کشف غرض سوره در شبه‌قاره هند، تفسیر تدبر القرآن امین احسن اصلاحی (۱۳۲۴ - ۱۴۱۷ق)، مفسر پاکستانی است. وی نگارش این تفسیر هشت‌جلدی را با پیروی از روش استادش عبدالحمید فراهی در سال ۱۴۰۰ق به پایان رسانید.^۳

فراهی و اصلاحی بر این عقیده‌اند هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن می‌چرخد. عمود همچون نخ تسبیح سوره است و سوره باید با توجه به آن تفسیر شود؛ بنابراین لازمه اثبات وحدت هر سوره تعیین عمود آن سوره است.^۴

روش فراهی و اصلاحی برای کشف عمود سوره‌ها بدین گونه است که با مرور اجمالی سوره، نقاط عطف آن به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می‌شود. هر بخش باید به‌دقت مطالعه شود تا ایده اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می‌دهد به دست آید. در مرحله بعد کوشش می‌شود مضمون جامع و اصلی که همه بخش‌های سوره ذیل آن قرار می‌گیرد، کشف شود؛ به‌گونه‌ای که بر همه آیات سوره از ابتدا تا انتها قابل

۱. همان، ج ۵، ص ۲۶۲۲. برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ج ۷، ص ۳۳۴۵ (درباره سوره طه).

همان، ج ۹، ص ۵۱۱۸ (درباره سوره زخرف).

۲. همان، ج ۷، ص ۳۹۵۷ - ۳۹۵۸.

۳. تقی کیان‌نژاد، «امین احسن اصلاحی و تفسیر تدبر القرآن»؛ ص ۸۲ - ۸۳.

۴. امین احسن اصلاحی؛ تدبر القرآن؛ ج ۹، ص ۹۹.

نشانه‌هایی برای پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین بخش‌های مختلف هر سوره و درون هر بخش ارائه می‌کند؛ از این رو وی هر سوره را به چند قسم، هر قسم را به چند مقطع، هر مقطع را به چند مجموعه یا فقره و هر فقره را به مجموعه‌ای از آیات تقسیم می‌کند و مقاصد هر سوره را در هر یک از این بخش‌ها می‌کاود. معمولاً هر سوره مقدمه و خاتمه نیز دارد.^۱

شاخصه نظریه حوئی، مبنا قرار دادن سوره بقره برای فهم دیگر سوره‌های قرآن است. او از علایم و شواهد متنوعی بهره می‌جوید تا این رابطه پنهان را آشکار سازد. وی بدین منظور یک یا چند آیه از آیات سوره بقره را به مثابه محور مضمونی هر سوره تعیین می‌کند و تمام همت خویش را به کار می‌بندد تا پیوند بخش‌های مختلف سوره را با این محور اثبات کند؛ برای نمونه او محور سوره آل عمران را آیات اول تا پنجم سوره بقره می‌داند؛ زیرا این آیات با حروف مقطعه «الم» آغاز شده است و با «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» پایان می‌یابد و سوره آل عمران نیز با حروف مقطعه «الم» آغاز می‌شود و با عبارت «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» خاتمه می‌یابد.^۲

نشانه‌های دیگری که حوئی برای شناسایی غرض سوره بدان‌ها توجه کرده عبارت‌اند از: ۱. پیوند میان مقدمه سوره و مضمون کلی آن؛ مثلاً حوئی برای کشف غرض سوره طه به پیوندی مشابه میان آغاز سوره (آیات ۷ - ۹) و خاتمه داستان موسی (آیه ۹۸) اشاره می‌کند که در هر دو قسمت بر توحید و احاطه و شمول علم خدا تأکید شده است؛^۳ ۲. پیوند میان مقدمه و خاتمه

۱. همان، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۷۸ - ۹۷۹.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۳۸۴.

انطباق باشد. چنانچه این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالبی کلی و منسجم قرار دهد، عمود سوره خواهد بود.^۱

۸. تفسیر کاشف

تفسیر کاشف اثر سیدمحمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی است و تا کنون پنج جلد از این تفسیر یعنی از آغاز سوره حمد تا آخر سوره توبه به زبان فارسی در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. چاپ اول آن نیز مربوط به سال ۱۴۰۴ق است.^۲

در این تفسیر، مفسران به شکل ابتکاری و نوی، نمودار محتوایی سوره‌ها را بر اساس نظریه هدفمندی سوره‌ها ترسیم و روابط آیات را به‌طور کامل نشان داده‌اند.^۳ در رأس ساختار، محور اصلی مشخص شده و سپس موضوعات اصلی سوره، ذیل عنوان «بخش»، مطرح شده است. در این تفسیر برای کشف غرض سوره از ابزارهایی مانند سیاق سوره، آیات آغازین و پایانی سوره و فضای نزول استفاده شده است؛ برای نمونه مؤلفان تفسیر کاشف، غرض سوره مبارکه بقره را مفهوم تقوا تشخیص داده‌اند و سعی کرده‌اند مفهوم تقوا را در بندهای گوناگون سوره مبارکه بقره جستجو کنند، آن‌گاه با محوریت این موضوع دست به تفسیر سوره زده‌اند و آیات انتهایی سوره (سه آیه آخر) را نیز خلاصه و نتیجه سوره دانسته‌اند که مشتمل است بر موضوعاتی چون: الله،

۱. علی آقایی؛ «مقایسه روش تفسیری فراهی - اصلاحی و حوی»؛ ص ۷۲ - ۷۹. ابوالفضل

حری؛ «انسجام در قرآن: مطالعه مفهوم نظم در تدبر در قرآن اثر اصلاحی»؛ ص ۵۲ - ۵۹.

۲. سیدمحمدعلی ایازی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ ص ۳۳۵.

۳. بهاء‌الدین خرمشاهی؛ قرآن و قرآن‌پژوهی؛ ج ۱، ص ۷۴۰.

رسول، مؤمنان، تکالیف و خواسته‌های مؤمنان.^۱

۹. تفسیر من هدی القرآن

محمدتقی مدرسی از نویسندگان معاصر و پژوهشگران پرتلاش شیعه، صاحب تفسیر من هدی القرآن یکی دیگر از مفسرانی است که به غرض سوره توجه کرده است. وی این تفسیر را در سال ۱۴۰۵ق و در هجده مجلد تألیف کرده است.^۲ یکی از ویژگی‌های این تفسیر آن است که در آغاز سوره‌ها، مضامین و درون‌مایه هر سوره به صورت کوتاه و با عنوان «الإطار العام» آمده که در واقع این بخش، چشم‌اندازی کلی به سوره دارد و به‌طور اجمال تصویری از کل سوره را برای خواننده ترسیم می‌کند تا خواننده بتواند به یک جمع‌بندی کلی در مورد سوره برسد.

مدرسی پس از ذکر دسته‌ای از آیات، به پیام‌هایی که در درون آیات نهفته‌اند اشاره می‌کند و استنباط و برداشت کلی خود را با هدف روشنگری محورهای مهم و ایجاد فضای مناسب در فهم آیات با ملاحظه پیوستگی و ارتباط متقابل آنها از نظر محتوایی، تحت عنوان «هدی من الآیات» بیان می‌کند.^۳

وی در ادامه، هر سوره را به چند بخش تقسیم و برای هر بخش از آیات، موارد گوناگونی بیان می‌کند که تمامی آن موارد در راستای شرح تفسیر و کشف و پرده‌برداری از آیات قرآن است. این شیوه در سرتاسر تفسیر و در

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ ج ۱، ص ۲۹۸.

۲. سیدمحمدعلی ایازی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ ص ۷۶۹.

۳. محمدتقی مدرسی؛ من هدی القرآن؛ ج ۱، ص ۶.

تمامی بخش‌های گوناگون آیات اجرا شده است.^۱

۱۰. نظم قرآن

کتاب نظم قرآن اثر عبدالعلی بازرگان (متولد ۱۳۶۲ق) روزنامه‌نگار و نویسنده آثار سیاسی و مذهبی، یکی دیگر از آثاری است که به غرض و ساختار سوره توجه کرده است. این اثر چهار جلدی در سال ۱۴۱۳ق چاپ شده است. آقای بازرگان سعی کرده در تفسیر هر سوره موضوعات مشخصی را ذیل هر سوره بررسی کند که از جمله آنها می‌توان به بررسی محتوا و محورهای کلی سوره اشاره کرد.

در این اثر استخراج غرض و ساختار سوره‌ها معمولاً با ابزارهایی مانند سیاق سوره، اسماء‌الحسنی سوره، کلمات کلیدی سوره، آغاز و انجام سوره، آهنگ انتهایی آیات سوره بوده است. بازرگان برای رسیدن به غرض هر سوره گاه از یک ابزار و گاه از ابزارهای متعدد بهره جسته است؛ برای نمونه وی در سوره آل عمران با توجه به مضمون سوره و واژگان کلیدی و ابتدا و انتهای سوره، غرض سوره را مردم‌شناسی اعلام کرده است؛^۲ ولی در سوره‌ای دیگر با ابزاری مانند سیاق به وحدت غرض رسیده است. او در تفسیر سوره مائده می‌نویسد محور اصلی سوره و موضوعی که در خلال تمامی مطالب آن به چشم می‌خورد، وفای به عهد و پایبندی به پیمانی است که مؤمنان با خدای خویش بسته‌اند.^۳

۱. حسین عراقی؛ «بررسی شیوه تفسیری آیت‌الله مدرسی در تفسیر هدایت»؛ ص ۳۶ - ۳۸.

۲. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۱۵.

۱۱. تفسیر تسنیم

آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (متولد ۱۳۵۱ق) فیلسوف، مفسر قرآن و صاحب تفسیر ارزنده تسنیم از مفسرانی است که به کشف هدفمندی سوره‌ها پرداخته است. جلد نخست این تفسیر در سال ۱۴۱۹ق به چاپ رسیده است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است «هر سوره فصلی از فصول قرآن کریم است؛ به دیگر سخن، قرآن کریم کتابی است که به فصل‌های گوناگونی تقسیم شده است و بر اساس این نکته که هر فصلی به تبیین یک موضوع خاص می‌پردازد و مطالب جمع‌آوری شده در آن بر محور یک موضوع کلیدی استوار است و همان محور و موضوع کلیدی سبب همنشینی مطالب گوناگون در یک فصل شده است، هر فصلی حاوی یک هدف واحد خواهد بود؛ پس هر سوره‌ای دارای یک هدف اصلی است».^۱

آیت‌الله جوادی آملی بر اساس روش جامع‌نگرانه تفسیری خویش، فرایند کشف هدفمندی سوره را در گرو پیمودن راه‌های متعددی برمی‌شمارد که از برآیند همه آنها، می‌توان به هدف و جهت واحد هر سوره دست یافت. ایشان در این باره می‌نویسد: «تشخیص خطوط کلی معارف هر سوره و دریافت پیام و هدف آن در گرو پیمودن راه‌های زیر است:

الف) تعیین مکی یا مدنی بودن سوره و بررسی فضای نزول آن؛

ب) بررسی صدر و ذیل سوره؛ چون ذیل سوره از باب «رَدَّ الْعُجْزِ إِلَى

الصدر» به منزله جمع‌بندی مضامین سوره است؛

۱. مصطفی احمدزاده؛ «وحدت غرض سوره‌ها در تفسیر تسنیم»؛ ص ۸۳ - ۱۱۰.

ج) انسجام و پیوستگی مطالب و آیات سوره؛

د) تکرار برخی مطالب در مضامین سوره؛

ه) بررسی غُرر آیات (آیات برجسته) سوره که به منزله واسطه‌العقد آن سوره است؛

و) بررسی شأن نزول برخی از آیات و فضای نزول مجموع سوره؛

ز) رهنمود احادیث معتبر که در آگاهی‌دادن به سیر اصلی معارف سوره وارد شده‌اند؛

ح) توجه به اسماء الحسنای به‌کاررفته در پایان آیات گوناگون یک سوره»^۱.

۱۲. تفسیر البنائی للقرآن الکریم

محمود بستانی (۱۴۲۴ق) در تفسیر البنائی للقرآن الکریم، در پرتو ارتباط آیات با یکدیگر درباره کیفیت دنبال هم قرارگرفتن موضوعات و عناصر بلاغی و ادبی بحث می‌کند. وی برای دستیابی به هدف سوره، علاوه بر محتوا به اسلوب‌های بیانی نظیر تقدیم و تأخیر و تفصیل و اجمال توجه دارد؛ از این رو ساختار سوره‌های قرآن را از دو جنبه بررسی می‌کند: اول جنبه محتوایی و موضوعی و دوم جنبه ادبی و هنری. بررسی اجزای سوره از منظر هنری به معنای مطالعه عناصر داستانی و موسیقایی و لفظی و ظاهری در آن است که وجوه ممیز متون ادبی و متون صرفاً علمی به حساب می‌آید و نیز به معنای دخالت‌دادن این عناصر در برقراری ارتباط بین اجزای سوره و به‌خدمت‌گرفتن آنها در فهم مراد و مقصود متن قرآن است. این دو جنبه در این تفسیر تا حد

۱. عبدالله جوادی آملی؛ نسیم؛ ج ۲، ص ۳۱.

امکان در کنار هم لحاظ شده‌اند تا از این راه غرض اصلی سوره هویدا گردد. برای این منظور، از زوایای مختلف به سوره‌ها نگرینته شده است. در زمینه هدف و موضوع، هر سوره شامل یک یا چند هدف در قالب یک یا چند موضوع است.^۱ از نظر او ساختار سوره گاه شکل افقی دارد که در آن، موضوع آغازین سوره، همان موضوع پایانی است و در این میان موضوعات متنوعی مطرح می‌شود. گاه ساختار به شکل طولی است که در آن، سوره با موضوعی شروع می‌شود و تا پایان با همان ادامه می‌یابد و گاه ساختار به شکل مقطعی است که در آن چند موضوع مطرح می‌شود و هر مقطع با یک یا چند آیه مکرر تمام می‌شود. از نظر بستانی رابطه بین موضوعات سوره، گاه رابطه سببی و مسببی است؛ یعنی هر موضوع سبب طرح موضوع بعدی است. گاه این رابطه از نوع بالندگی و نمو معانی آیات است؛ یعنی موضوع سوره به تدریج از مرحله‌ای به مرحله دیگر - مانند گیاه - رشد می‌کند تا اینکه در نهایت کامل شود.

۱۳. ساختار هندسی سوره‌های قرآن

همان‌گونه که پیش از این گفته شد نخستین اثری که به سازماندهی مباحث مطرح‌شده در زمینه هدفمندی سوره‌های قرآن و روش‌های کشف استدلالی غرض سوره‌ها پرداخته است، کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن است که در سال ۱۳۸۳ شمسی چاپ شد. این کتاب در پنج فصل تنظیم شده است و نگارنده در فصل سوم به بررسی روش‌های کشف اهداف و مقاصد سوره‌ها

۱. محمود بستانی؛ تفسیر البنائی للقرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۱ - ۶.

پرداخته و به سبزه عامل مؤثر در کشف استدلالی غرض سوره اشاره کرده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سیاق آیات، شأن نزول سوره، اسم سوره، آیات آغازین و پایانی سوره، واژه‌های کلیدی سوره، داستان‌های سوره، فضای نزول سوره، فضایل و خواص سوره‌ها، اسماء الحسنی، حروف مقطعه، آهنگ انتهایی آیات و تشابه سوره‌ها. نویسنده پس از بیان هر عامل به ارزیابی میزان کارایی آن در مراحل کشف غرض پرداخته و حتی برخی از عوامل مانند اسم سوره را از این جهت ناکارآمد و غیر قابل قبول خوانده است.

۱۴. تفسیر تحلیلی قرآن

یکی از کسانی که از روش استدلالی برای کشف غرض سوره‌ها استفاده کرده، آقای جمال گنجه‌ای است که با نام مستعار جمشید ایزاری شهرت یافته است. وی تفسیری در نه جلد با عنوان تفسیر تحلیلی نگاشته است و آن را در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده است. روش مؤلف در استخراج غرض سوره بر پایه تحلیل فراوانی واژگان موضوعات مطرح شده در سوره است. او برای کشف غرض سوره پنج مرحله را طی می‌کند:

۱. پاراگراف‌بندی سوره با توجه به معنا و محتوای آنها شناسایی و تفکیک می‌شوند.

۲. عنوان‌بندی پاراگراف‌ها، شماره آیات هر پاراگراف همراه با عنوان اصلی، عنوان فرعی، توضیح مختصر و تعداد کلمات آن در جدولی که مشتمل بر پنج ستون است ذکر می‌شود.

۳. مرتب‌سازی عنوان‌های اصلی بر اساس فراوانی واژگان به این ترتیب که جمع تعداد کلمات هر عنوان اصلی را به دست می‌آوریم و بر حسب تعداد واژگان

و بیشترین درصدی که از سوره به خود اختصاص داده‌اند آنها را مرتب می‌کنیم.
۴. تیتربندی عنوان‌های اصلی با توجه به محتوای عنوان‌های فرعی آنها صورت می‌گیرد.

۵. کشف غرض سوره با جمع‌بندی عنوان‌های اصلی رخ می‌دهد.^۱

۱۵. تدبیر در قرآن

از جمله قرآن‌پژوهانی که در دهه اخیر در گسترش و ترویج نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن نقش بسزایی داشته، آقای محمدحسین الهی‌زاده است. وی که از استادان حوزه و از شاگردان آیت‌الله جوادی آملی است، نقش مؤثری در روشمندکردن مراحل کشف غرض سوره‌ها داشته است. تلاش‌های ایشان و همکارانشان در مؤسسه «تدبیر در قرآن و سیره» موجب شده جامعه علمی کشور نگاهی مثبت به نگرش ساختاری به سوره‌های قرآن پیدا کنند. مجموعه‌کتاب‌های تدبیر در قرآن و جزوات راهنمای مربی تدبیر در سوره‌های قرآن کریم که در این مؤسسه از سال ۱۳۸۹ش منتشر شده، قواعد و اصول استخراج کلام‌های سوره و کشف غرض آن را با دقت و نظم ویژه‌ای گزارش می‌کند. الهی‌زاده معتقد است برای کشف غرض سوره یا به تعبیر ایشان جهت هدایتی سوره باید چند گام برداشت که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. تفهم متن با تأکید بر فهم کلمات و جملات مشکل؛

۲. تفهم ساختار سوره از طریق دسته‌بندی آیات با توجه به پیوستگی لفظی

و معنایی آیات و سیاق آنها؛

۱. جمشید ایزاری؛ تفسیر تحلیلی قرآن کریم؛ ج ۱ ص ۱۸ - ۲۳.

۳. تفهم جهت هدایتی سوره از طریق عنوان‌بندی آیات هر دسته و جمع‌بندی آنها.^۱

ایشان در ادامه، قواعد و اصول استخراج کلام‌های سوره و کشف غرضی آن را با دقت و نظم ویژه‌ای گزارش می‌کند. الهی‌زاده برای کشف غرض سوره از این ابزارها نیز بهره می‌برد: جمع‌بندی اغراض اصلی کلام‌های سوره، توجه به مشترکات دسته‌های سوره، توجه به فضای نزول سوره، واژگان کلیدی سوره، توجه به تأکیدهای موجود در سوره، تکرار آیات و عبارات، آیات آغازین و پایانی سوره، جواب قسم‌ها، جواب شرط‌ها.

جمع‌بندی: مراحل تاریخی کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن

با بررسی آثاری که تا کنون با رویکرد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن نگاشته شده‌اند، مشخص می‌شود این رویکرد تا کنون چند مرحله را طی کرده است:

مرحله اول توجه به ضرورت کشف غرض سوره‌ها: پیش از تدوین تفسیر نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور، اثر بقاعی (م ۸۵۵ق)، مفسران فقط به تناسب آیات همجوار توجه داشتند. در چنین فضایی بقاعی با انگیزه کشف تناسب آیات به غرض اصلی سوره توجه و اعلام کرد برای درک تناسب آیات لازم است به غرض اصلی سوره توجه شود. وی سپس برای کشف غرض سوره به سراغ عناصر برون‌متنی مانند شأن نزول، اسم و فضایل سوره رفت. گفتنی است این نگرش به کشف غرض سوره نگاهی بسیار ابتدایی و غیرعلمی است.

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ درسنامه تدبر تربیتی قرآن؛ فصل چهارم روش تدبر در قرآن.

مرحله دوم: توجه به دسته‌بندی آیات برای کشف غرض: این مرحله از اوایل قرن چهاردهم هجری آغاز شده است. مفسرانی مانند اشرف علی ثنوی (م ۱۳۲۱ق) در تفسیر بیان القران و محمد عبده (م ۱۳۲۳ق) در تفسیر المنار برای نخستین بار به کشف غرض از طریق دسته‌بندی آیات توجه کردند؛ ولی در دسته‌بندی فقط به محتوای آیات توجه کردند و به ارتباط لفظی آیات کاری نداشتند؛ همچنین به عناصر درون‌متنی و برون‌متنی مؤثر بر کشف غرض سوره نیز توجه چندانی نداشتند.

مرحله سوم: روشمندشدن دسته‌بندی آیات و کشف غرض سوره: پس از آنکه روش دسته‌بندی آیات در تفسیر المنار مطرح شد، به تدریج دیگر مفسران نیز بدان توجه کردند؛ ولی در ابتدا این کار چندان ضابطه‌مند نبود تا آنکه با نگارش سه تفسیر المیزان، فی ظلال قرآن و الاساس فی التفسیر حرکت جدی به سوی روشمندشدن دسته‌بندی آیات شکل گرفت.

علامه طباطبایی و محمد عبده با توجه به ارتباط لفظی و معنایی آیات با یکدیگر به دسته‌بندی آیات پرداختند و گاه برای دسته‌بندی خود دلایلی ذکر کردند. سعید حوئی نیز برای نشان‌دادن وحدت موضوعی در سطح آیه‌ها و بیان پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین آیات، هر سوره را به اجزای کوچک‌تری تقسیم کرد و برای پیوندهای لفظی و معنایی موجود بین بخش‌های مختلف هر سوره و آیات درون هر بخش نشانه‌هایی ارائه کرد. او به روشی ضابطه‌مند هر سوره را به چند قسم، هر قسم را به چند مقطع، هر مقطع را به چند مجموعه یا فقره و هر فقره را به مجموعه‌ای از آیات تقسیم کرد.

البته این مفسران برای راهیابی به غرض سوره، هم به دسته‌بندی آیات توجه داشتند و هم به عناصر درون‌متنی مانند سیاق سوره، آیات آغازین و

بایانی سوره و هم به عناصر برون‌متنی مانند فضای نزول سوره؛ ولی همه عناصر مؤثر بر کشف غرض سوره به‌طور کامل مورد توجه این مفسران گران‌قدر نبود.

مرحله چهارم: اهتمام به عناصر برون‌متنی و درون‌متنی کشف غرض سوره: پس از تلاش‌های سید قطب و علامه طباطبایی برای ضابطه‌مند کردن کشف غرض سوره‌ها از طریق دسته‌بندی آیات، مفسران بعدی تلاش کردند با توجه بیشتر به عناصر مؤثر بر کشف غرض سوره، مراحل کشف غرض را با استدلال‌های علمی بیشتری همراه کنند. در این مرحله شاهد مطرح شدن عناصر جدیدی برای کشف غرض سوره هستیم؛ برای نمونه سعید حوئی با محور قراردادن سوره بقره تلاش کرده غرض همه سوره‌های قرآن را به نحوی با آیات سوره بقره مرتبط کند. عبدالعلی بازرگان مواردی مانند توجه به آهنگ انتهایی آیات سوره و آمار کلمات کلیدی سوره را به عناصر کشف غرض سوره افزوده است. آیت‌الله جوادی آملی نیز بر بررسی غُرر آیات سوره و توجه به رهنمود احادیث معتبر - که در آگاهی دادن به سیر اصلی معارف سوره وارد شده‌اند - در مراحل کشف غرض سوره تأکید کرده و محمود بستانی به جنبه ادبی و هنری سوره و بررسی اجزای هنری سوره مانند داستان‌ها و موسیقی لفظی و ظاهری سوره توجه داده است. آقای گنجه‌ای نیز روش نوی بر پایه تحلیل فراوانی واژگان موضوعات مطرح شده در سوره ابداع کرده است.

مرحله پنجم: شکل‌گیری رویکرد جامع در کشف استدلالی غرض سوره: این مرحله با نگارش کتاب ساختار هندسی سوره‌های قرآن آغاز شد و با تلاش گسترده آقای الهی‌زاده و نگارش مجموعه‌کتاب‌های تدبیر در قرآن تکمیل گشت. در این مرحله از یک سو با نگارش کتاب ساختار هندسی سوره‌های

قرآن همه عناصری که تا کنون به عنوان عوامل مؤثر بر کشف ساختار سوره مطرح شده بودند، شناسایی و ارزشیابی شدند و روش کاربرد آنها در مراحل کشف استدلالی سوره‌ها ارائه شد. از سوی دیگر آقای الهی‌زاده با نگارش کتاب تدبیر در قرآن، کشف غرض سوره با استفاده از روش دسته‌بندی آیات را به شیوه‌ای کاملاً علمی و مستدل ارائه کرد. بدین ترتیب دو رکن اصلی رویکرد جامع در کشف استدلالی غرض سوره‌ها شکل گرفت.

فصل سوم

روش‌های کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن

چگونگی ارتباط لفظی و معنایی آیات هر سوره، در مراحل کشف استدلالی غرض سوره آشکار می‌شود؛ از این رو در این بخش به تشریح روش‌های مختلف کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن می‌پردازیم و در نهایت روشی را که از همه روش‌ها، علمی‌تر و جامع‌تر است مبنای کشف غرض سوره قرار می‌دهیم و در بخش بعد به بیان قواعد آن می‌پردازیم.

در میان مفسرانی که به وجود محور واحد یا غرض اصلی سوره اعتقاد دارند، دو رویکرد توصیفی و استدلالی برای شناسایی غرض سوره وجود دارد. در رویکرد توصیفی، مفسر با مطالعه آیات هر سوره تلاش می‌کند با روح حاکم بر سوره ارتباط برقرار کند و موضوعی را که در جای‌جای سوره به آن اشاره شده و سوره تأکید بیشتری بر آن دارد، با عبارتی کلی، غرض سوره معرفی کند؛ برای نمونه محمدعلی صابونی در تفسیر قیس من نور القرآن الکریم برای کشف غرض سوره جن با توجه به فضای کلی سوره می‌گوید: «جنیان همچون انسان‌ها مکلف به انجام امور شرعی‌اند و به گروه‌های متعددی از جمله مؤمن و

کافر، برّ و فاجر تقسیم می‌شوند. این سوره غالباً درباره آنها صحبت می‌کند. ابتدا از استماعشان از قرآن و ورودشان به ایمان سخن رانده؛ سپس این سوره یک سلسله اخبار عجیب از برخی از آنها بازگو می‌کند؛ مانند استراق سمع، تیرهای سوزان که به منظور استراق سمع به سوی آنها پرتاب می‌شود و اجتماعشان با حضرت رسول ۹. تا آخر سوره اخبار این چنین مطرح می‌شود؛ لذا فضای کلی سوره به ما می‌فهماند که موضوع سوره در مورد جن است.^۱

مفسر در این رویکرد، موضوع یا مطلبی را که به نظرش از برجستگی و اهمیت بیشتری در مجموع سوره برخوردار است، غرض سوره معرفی می‌کند. این رویکرد دو اشکال مهم دارد: نخست آنکه غرض کشف شده بیش از اندازه کلی است و دوم آنکه مراحل کشف غرض ضابطه‌مند نیست و بیشتر تابع گرایش مفسر و برداشت کلی او از سوره است.

اما در رویکرد استدلالی، مفسر تلاش می‌کند با تکیه بر شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، غرض سوره را کشف و کیفیت راهیابی به غرض سوره را به‌طور مستدل و ضابطه‌مند بیان کند. مفسرانی که برای کشف استدلالی غرض سوره‌ها تلاش کرده‌اند از هشت روش مختلف در این مسیر استفاده کرده‌اند. رایج‌ترین این روش‌ها بدین شرح است:

روش اول: کشف غرض از طریق دسته‌بندی روشمند آیات

مطمئن‌ترین روش برای کشف غرض یک سوره، بررسی سیاق سوره و دسته‌بندی روشمند آیات آن است. مفسر در این روش ابتدا بر اساس ارتباط لفظی، معنایی و اسلوبی آیات، آنها را به دسته‌های مختلف تقسیم و سپس با

۱. محمدعلی صابونی؛ قیس من نور القرآن الکریم؛ ج ۸، ص ۱۰۹.

توجه به محتوای هر دسته و با تکیه بر مطلب کانونی آن، عنوانی را برای هر دسته از آیات مشخص می‌کند و در نهایت با جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها به صورت روشمند غرض اصلی سوره را کشف می‌کند.

غالب قرآن پژوهانی که در این وادی گام نهاده‌اند، سعی کرده‌اند به طرق مختلف به دسته‌بندی آیات سوره اقدام کنند و با توجه به کلی یا جزئی بودن هر دسته برای آن اصطلاحی جعل نمایند؛ مثلاً سید قطب دسته‌بندی‌های خود را لحمه، موج، قطاع، شوط، جوله، خط، شطر، حلقه، فقره، درس، مشهد و مانند آن نامگذاری می‌کند.^۱ در تقسیم‌بندی وی عنوان «شطر» کوچک‌تر از «جوله» و عنوان «مقطع» کوچک‌تر از «شطر» است؛ از این رو ممکن است یک جوله مشتمل بر چند شطر باشد؛ چنان‌که آیات ۴۰ تا ۷۴ سوره بقره شطر نخست یک جوله بزرگ شناخته می‌شود.^۲ بر همین اساس دو یا چند مقطع یک شطر خوانده می‌شوند.

از دیدگاه فراهی و اصلاحی نیز هر سوره دارای یک عمود یا مضمون محوری است که کل سوره حول آن می‌چرخد. روش فراهی و اصلاحی برای تعیین عمود یک سوره این است که ابتدا با مرور اجمالی سوره، نقاط عطف سوره به لحاظ موضوعی شناسایی و سپس سوره به چند بخش مجزا تقسیم می‌شود. هر بخش باید به‌دقت مطالعه شود تا ایده اصلی که آیات هر بخش را به هم پیوند می‌دهد، به دست آید. در مرحله بعد کوشش می‌شود مضمون جامع و اصلی که همه بخش‌های سوره ذیل آن قرار می‌گیرد، کشف شود؛ به‌گونه‌ای که بر همه آیات سوره از ابتدا تا انتها قابل انطباق باشد. چنانچه

۱. کرم سیاوشی؛ تحلیل انتقادی مبانی و رهیافت تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن؛ ص ۱۳۴.

۲. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۶۴.

این مضمون مرکزی بتواند همه سوره را در قالب کلی منسجم قرار دهد، عمود سوره خواهد بود.^۱

سعید حوی نیز در الاساس فی التفسیر برای نشان دادن وحدت غرض در سطح آیه‌ها، هر سوره را به چند قسم و هر قسم را به چند مقطع و هر مقطع را به چند فقره و هر فقره را به مجموعه‌ای از آیات تقسیم می‌کند و مقاصد هر سوره را در هر یک از این بخش‌ها می‌کاود. معمولاً هر سوره مقدمه و خاتمه نیز دارد. ملاک این تقسیم‌بندی‌ها، نشانه‌ها و شواهد لفظی و صوری است؛ مثلاً او در تقسیم‌بندی آیات سوره احزاب، آیات را به ده مقطع تقسیم می‌کند و ملاکش در این کار، عبارت «یا ایها» در آغاز هر مقطع است^۲ یا در ضمن تقسیم‌بندی قسم نخست سوره انعام، تکرار ضمیر «هو» در ابتدای آیات را نشانه آغاز و پایان مقاطع این قسم می‌داند و از آن بهره می‌گیرد؛ البته متذکر می‌شود در مواردی که این نشانه‌ها در اختیار نبوده، از علائم معنوی سود جسته است.^۳ حوی در جای جای کلام نیز با عبارت «کلمه فی السیاق» تلاش می‌کند بین این عناوین ارتباط برقرار کند.^۴

یکی از کاستی‌های روش حوی در نظرنگرفتن یک عنوان جامع برای هر مجموعه از آیات یا فقرات و مقاطع مشخص شده است که سردرگمی و خستگی خواننده را به دنبال دارد. خواننده با یک نگاه سریع و گذرا نمی‌تواند از دیدگاه مؤلف درباره موضوع سوره مطلع شود و با آن ارتباط برقرار کند،

۱. سیدعلی آقایی؛ «انسجام قرآن از نظریه تا عمل: مقایسه رهیافت تفسیری فراهی - اصلاحی و حوی»؛ ص ۷۵.

۲. سعید حوی؛ الاساس فی التفسیر؛ ج ۸، ص ۴۳۸۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۶۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۱.

بلکه با تکاپو و تلاش زیاد، باید غرض سوره و محورهای فرعی آن را از لابه‌لای کلمات او استخراج کند.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر تمامی سوره‌ها، آیات هم‌سیاق را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و به موضوعاتی که در هر دسته وجود دارد اشاره می‌کند. این دسته‌ها به جهت شمول تعداد آیات متفاوت‌اند. هر دسته ممکن است یک تا نزدیک به پنجاه آیه یا بیشتر داشته باشد. علامه در دسته‌بندی آیات به ارتباط لفظی و معنایی و حتی اسلوبی آیات توجه دارد و در کشف غرض سوره به عوامل متعددی مانند آیات آغازین و پایانی توجه می‌کند؛ اما معیار اصلی علامه در تقسیم‌بندی آیات سوره و کشف غرض آن، سیاق معنایی آیات است؛ مثلاً علامه درباره غرض سوره حاقه می‌گوید: این سوره درباره «قیامت» است و اگر در این سوره آن را «حاقه» نامیده‌اند، برای این است که قیامت روزی حق و ثابت و غیر قابل تخلف و تردیدناپذیر است. آن‌گاه برای آنکه نشان دهد این سوره چگونه به توصیف ویژگی حقانیت و حتمی بودن قیامت پرداخته، مجموع آیات آن را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: «آیات این سوره سخن را در سه فراز سوق داده، در فصل نخست (آیات ۱ تا ۱۲) به طور اجمال سرانجام امت‌هایی را ذکر می‌کند که منکر قیامت بودند و خدای تعالی آنان را به عقوبتی شدید عذاب کرد. در فصل دوم (آیات ۱۳ تا ۳۷) اوصاف حاقه را بیان می‌کند و اینکه در آن روز مردم دو گروه‌اند: یکی اصحاب یمین و یکی اصحاب شمال، یکی اهل سعادت و دیگری اهل شقاوت و در فصل سوم (آیات ۳۸ تا ۵۲) بر راستی و درستی خبرها و سخنان قرآن تأکید نموده، آنها را حق‌الیقین معرفی می‌کند».^۱

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۹۲.

دیگر مفسرانی که برای کشف غرض سوره، به روش دسته‌بندی آیات توجه کرده‌اند عبارت‌اند از: البقاعی (۸۰۹-۸۵۵ق) در تفسیر نظم الدرر فی تناسب الایات و السور، محمدالطاهر بن عاشور (۱۲۹۶-۱۳۹۳ق) در تفسیر التحریر و التنویر، ابوالاعلیٰ مودودی (۱۳۲۱-۱۳۹۹ق) در تفسیر تفهیم القرآن، عبدالله محمود شحاته در اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم، سیدمحمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی در تفسیر کاشف، محمدتقی مدرسی در تفسیر من هدی القرآن، وهبة ابن‌الشیخ مصطفی الزحیلی، در تفسیر المنیر فی العقیة والشریعة و المنهج، آقای محمود بستانی در التفسیر البنائی للقرآن الکریم و محمدحسین الهی‌زاده در کتاب تدبر در قرآن.

در این میان تنها کسی که به شکل دقیق و مستدل، به دسته‌بندی آیات توجه داشته و این روش را به سبکی کاملاً علمی و روشمند تبدیل کرده، محمدحسین الهی‌زاده نویسنده کتاب تدبر در قرآن است. وی با روشمند کردن مراحل کشف غرض سوره‌ها گامی مهم در گسترش و اتقان رویکرد وحدت غرض سوره‌ها در مجامع علمی ایران برداشته است. ایشان برای کشف استدلالی غرض هر سوره این مراحل را طی می‌کند: ابتدا معنای تدبری سوره را بیان می‌کند که بیانگر مفهوم هر آیه و ترجمه روان آن است. در گام دوم با توجه به ارتباط لفظی و معنایی آیات، سیاق‌های سوره را مشخص و دلایل تشکیل هر سیاق را بیان می‌کند. در گام سوم با توجه به جهت‌گیری هر سیاق به عنوان‌گذاری آنها می‌پردازد و در انتها با جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها غرض سوره را کشف می‌کند.^۱

نقد و بررسی روش اول

طرفداران این روش باید قواعد دقیقی برای تعیین غرض سیاق‌های سوره ارائه کنند تا با یافتن مطلب کانونی هر سیاق، از فروغلتیدن به وادی تذوق و سلیقه‌گرایی اجتناب کنند. اکثر مفسرانی که به این روش توجه داشته‌اند، در رعایت این نکته دقت لازم را به خرج نداده‌اند و عناوینی بسیار کلی و چندوجهی برای بیان غرض هر سیاق مطرح کرده‌اند؛ اما قواعد خاصی برای آن بیان نکرده‌اند.

افزون بر این، طرفداران این روش در جمع‌بندی غرض سیاق‌ها و کشف غرض سوره نیز باید قاعده‌مندتر عمل کنند. به جرئت می‌توان گفت مهم‌ترین نقص در تفاسیری که از روش دسته‌بندی آیات استفاده کرده‌اند، رعایت نکردن همین نکته است. در نتیجه هنگام بیان غرض سوره، یا اموری بسیار کلی را غرض سوره دانسته‌اند یا آنکه تنها به غرض یک سیاق توجه کرده‌اند.

یکی از قواعدی که در کشف غرض باید به آن توجه کرد، این است که پس از جمع‌بندی غرض کلام‌ها باید این غرض را با استفاده از دیگر قرائن و شواهد برون‌متنی و درون‌متنی ارزیابی و آن را تقویت کرد؛ مثلاً باید آن را به آیات نخست و پایانی سوره نیز عرضه کرد یا غرض کشف‌شده را با توجه به تکرار معنادار واژگان کلیدی و مضامین پرتکرار بیان نمود. مفسرانی مانند علامه طباطبایی در شناسایی غرض برخی از سوره‌ها به این قاعده توجه کرده‌اند؛ اما این قاعده را به صورت اصلی اساسی در همه سوره‌ها رعایت نکرده‌اند.

روش دوم: کشف غرض از طریق حذف استطرادها

یکی از روش‌هایی که برای کشف غرض و پیام اصلی سوره‌ها پیشنهاد شده این

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ درسنامه تدبر ترتیبی در سوره‌های قرآن کریم؛ ص ۸۷-۱۸۷.

است که محقق با دقت در بررسی ارتباط آیات تلاش کند مطالب اصلی سوره را از مطالب فرعی و استطرادی جدا کند، آن‌گاه با بررسی کیفیت جهت‌گیری مطالب اصلی به کشف پیام اصلی سوره بپردازد. این روش را ایرج گلجانی امیرخیز عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی در کتاب نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآن پیشنهاد کرده است. وی برای تبیین این رویکرد ابتدا مراد خود را از پیام اصلی سوره بیان می‌کند و می‌گوید: پیام اصلی سوره همان خط محوری است که در سراسر یک سوره به شکل متصل و منقطع حضور دارد و سنگینی باری که سوره به دوش می‌کشد، در غرض اصلی آن نهفته است.^۱

گلجانی امیرخیز سپس با اشاره به اسلوب بیانی قرآن کریم می‌افزاید: شیوه حاکم بر عرضه موضوعات و آیات در سور قرآنی قاعده استطراد است. استطراد آن است که گوینده به سبب وجود مناسبتی در سخن، به آرامی از موضوع اصلی، کلام را انتقال دهد و پس از تشریح و بیان آن، به موضوع اصلی سخن بازگردد و این شیوه را با حفظ تنوع و تازگی ارائه مطالب، بدون آنکه به پریشان و پراکنده‌گویی گرفتار شود، ادامه دهد. فهم پیام اصلی گوینده، مرهون کشف استطرادها و جداسازی اجمالی آنها از هدف اصلی است؛ هدفی که گاه و بی‌گاه در پس استطرادها رخ پنهان می‌کند و پس از زمانی کم یا زیاد پرده از رخسار بیرون می‌کشد.^۲

وی در ادامه درباره روش کشف استطرادها در سوره و تفکیک آنها از مطالب اصلی می‌گوید: برای این کار ابتدا باید از بررسی طلیعه و آغاز هر سوره

کار را آغاز کرد؛ چراکه گوینده سخن خود را به ناچار از آنجا شروع می‌کند و در ادامه به توضیح و تفصیل سخن می‌پردازد؛ ولی باید دقت کرد سخن اصلی از کدام قسمت طلیعه هر سوره انتخاب می‌شود؛ چراکه ممکن است آیه یا آیاتی در ابتدای هر سوره جنبه مقدمه‌چینی برای آغاز سخن باشند؛ برای مثال آیه نخست سوره هود چنین حالتی برای شروع سخن دارد: «الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر»؛ درحالی‌که سخن اصلی در آیه بعد می‌آید: «الا تعبدوا الا الله انی لکم منه نذیر و بشیر و ان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه و...». یا دو آیه آغازین سوره یوسف نیز جنبه مقدمه‌چینی را برای آغاز سخن دارند: «الر، تلک آیات الکتاب المبین *انا انزلناه قرآنا عربیا لعکم تعقلون» و در ادامه، سخن اصلی آمده است: «نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین». چون سوره‌های طولانی، استطرادهای بسیار متنوع دارند، تعقیب خط اصلی سخن بسیار دشوار است؛ مگر آنکه اجمالا استطرادها را از متن اصلی سوره تفکیک کنیم.^۱

آقای گلجانی برای آنکه روش حذف استطرادها برای ترسیم پیام اصلی سوره را تبیین کند، در ادامه به استخراج پیام اصلی سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و یونس می‌پردازد. برای نمونه گزارش ایشان از کشف پیام اصلی سوره بقره را ارائه می‌کنیم.

به نظر ایشان آغاز سخن در سوره بقره آیه دوم آن است و طلیعه سوره بر اساس دو نکته مهم یعنی «کتاب و هدایت» بنا گذاشته می‌شود و از آیه سوم استطراد به مناسبت وصف متقین آغاز شده و در آیات بعد با وصف کفار و منافقان این استطراد تداوم می‌یابد؛ به همین ترتیب ۳۴ آیه در سوره بقره که

۱. ایرج گلجانی امیرخیز؛ نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآن؛ ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۱. همان، ص ۱۷۱.

درباره مسئله کتاب و هدایت است، خط سیر اصلی سوره بقره را تشکیل می‌دهد. جانمایه این مجموعه را می‌توان در خطوط زیر ترسیم کرد:

۱. قرآن کتاب هدایتگر است و برای اثبات الهی‌بودنش تحدی می‌کند (آیات ۲۳ و ۲۴)؛

۲. دعوت بنی‌اسرائیل برای ایمان به قرآن و پیامبر ﷺ و سرزنش آنها به دلیل نافرمانی از دستورهای تورات (آیات ۴۱ و ۴۴)؛

۳. قطع طمع مسلمانان از ایمان آوردن یهود و اشاره به دو گروه از یهود: یهودیان امی که از کتاب آسمانی خود چیزی نمی‌دانند و گروهی که به تحریف حقایق تورات دست خود را آلوده می‌کنند (آیات ۷۵، ۷۸ و ۷۹)؛

۴. اشاره تاریخی به مخالفت بنی‌اسرائیل با انبیا و حتی دشمنی کودکان آنان با جبرئیل امین و خودمداری‌شان و انکار عامدانه نشانه‌های پیامبر در تورات و انکار متقابل یهود و نصاری (آیات ۸۷ تا ۹۱، ۹۷، ۹۹ و ۱۰۱)؛

۵. پاسخ به طعنه‌های یهود درباره فلسفه نسخ در قرآن کریم به سبب تغییر قبله (آیه ۱۰۶)؛

۶. اشاره به اهل کتاب مؤمن و صادق و یادآوری ریشه مشترک تاریخی ادیان، یعنی وجود مقدس حضرت ابراهیم و خیر استجابت دعای آن حضرت درباره بعثت رسول اکرم (آیات ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۶ و ۱۵۱)؛

۷. بیان گناه کتمان آیات الهی و اینکه دین خدا ذاتاً وحدت‌بخش است و تفرقه‌ها به بغی و روحیه تجاوزطلبی مربوط است و نه به تعلیمات ادیان الهی (آیات ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵ و ۱۷۶)؛

۸. نیکی واقعی در اتصاف به ارزش‌های الهی است نه به صورت مناسک

خشک (آیه ۱۷۷)؛

۹. دین اسلام ذاتاً آسانگیر است نه سختگیر و خارج از تحمل انسان (آیه ۱۸۵)؛

۱۰. ایمان همه‌جانبه به خدا و همه انبیا و کتاب‌ها و ملائکه و تسلیم اراده ذات احدیت بودن (آیات ۲۱۳ و ۲۸۴).

با جمع‌بندی پیام‌های فرعی بالا به این نتیجه می‌رسیم که پیام محوری سوره بقره عبارت است از: ارائه حقانیت، استقلال و ناسخ‌بودن دین اسلام نسبت به ادیان سالفه و دعوت به آن برای ایجاد تمدنی نو.^۱

نقد و بررسی روش دوم

نظریه حذف استطرادها برای کشف پیام اصلی سوره، یک اصل عقلایی است که در محاورات عرفی کاملاً پذیرفته شده است. بر اساس این اصل هر متن مکتوب و سخن شفاهی از سلسله‌مباحثی اصلی و مجموعه‌ای از مباحث فرعی تشکیل شده است که مباحث فرعی به منظور تشریح و توضیح مباحث اصلی مطرح می‌شوند؛ از این رو برای تشخیص پیام اصلی یک متن نباید برای همه عبارات و جملات آن ارزش یکسان قایل شد، بلکه باید تلاش خود را بر تشخیص محورهای اصلی کلام و تحلیل محتوای آنها متمرکز کرد تا با سرعت و دقت بیشتری به نقطه مرکزی کلام دست یافت.

چالش اصلی در مراحل به‌کارگیری این روش برای کشف پیام اصلی سوره دو امر مهم است که متأسفانه در نظریه بالا نادیده گرفته شده است. مسئله نخست قواعد شناسایی آیات اصلی از فرعی است و مسئله دوم کیفیت جمع‌بندی و تحلیل آیات اصلی و استخراج پیام سوره از آن است.

۱. همان، ص ۱۷۴.

آقای گلجانی امیرخیز برای شناسایی آیات اصلی سوره بقره به جای آنکه با تکیه بر قواعد زبان‌شناسی، به شناسایی عبارات محوری سوره پردازد با تحلیلی ساده از آیات نخست سوره بقره اعلام می‌کند چون آیه نخست این سوره درباره «هدایت و کتاب» است، در نتیجه آیات اصلی و محوری سوره بقره آیاتی‌اند که به گونه‌ای با این دو محور مرتبط‌اند. او سپس به جمع‌آوری و فهرست‌بندی آیات این سوره می‌پردازد؛ در حالی که اقتضای قواعد تحلیلی زبان‌شناسی و اصول عقلایی محاوره این است که هر آیه‌ای که به یک موضوع جدید و بدون ارتباط با آیات قبلی می‌پردازد، آیه اصلی باشد و آیاتی که مسائل جانبی و مرتبط با آن را مطرح می‌کنند، آیات فرعی و استطرادی باشند؛ مثلاً آیه ۲۶۱ سوره بقره^۱ که پس از داستان چهار مرغ حضرت ابراهیم آمده است و ابتدای یک بحث جدید درباره اهمیت و ضرورت انفاق است، باید آیه‌ای اصلی قلمداد شود و آیات ۲۶۲ تا ۲۷۴ که به شرح این آیه می‌پردازند، آیات فرعی و استطرادی باشند؛ اما این آیات در فهرست ایشان به‌طور کامل از قلم افتاده‌اند.

به نظر می‌رسد اگر این روش با دقت بیشتری تبیین شود و قواعد علمی آن به خوبی کشف و ارائه گردد، با استفاده از آن بتوان فصل جدیدی در قواعد راهیابی به غرض اصلی سوره باز کرد.

روش سوم: کشف غرض از طریق تحلیل عناصر متنی سوره

هر متنی از سلسله‌ای از جملات و اجزا ساخته می‌شود که به‌طور متوالی آرایش

۱. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَعْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

یافته‌اند تا خواننده با دنبال کردن آنها، معنا یا پیام خاصی را استنباط کند. همین وجه معنایی متن است که آن را از مجموعه‌ای جملات که به‌طور تصادفی در کنار هم قرار گرفته باشند، متمایز می‌کند.^۱

وابستگی متن بودن متن به ابلاغ پیام خاص موجب می‌شود اجزای اصلی هر متنی به گونه‌ای طراحی شود که هر جزء بیانگر بخشی از پیام اصلی متن باشد و نشانه‌های آشکاری از ویژگی‌های پیام اصلی متن در آنها مشاهده شود؛ مثلاً اگر پیام اصلی یک متن بیان اهمیت رعایت تقوا باشد، بنا بر قاعده باید همه اجزای متن مانند مثال‌ها، داستان‌ها و نقل قول‌هایی که در متن ذکر شده‌اند با این پیام ارتباط معناداری داشته باشند؛ در غیر این صورت انسجام متن از بین می‌رود و نه تنها پیام‌رسانی متن را با مشکل مواجه می‌کند، چه بسا اصل متن بودن متن را هم مخدوش کند. زبان‌شناسان درباره اجزای یک متن و رابطه آنها با پیام اصلی آن می‌گویند: هر متن ادبی متشکل از هفت جزء است:

۱. زمینه متن (setting): یعنی بستر و سطحی که در آن متن به اجرا گذاشته می‌شود.

۲. طرح متن (plot): یعنی کشمکش موجود در متن که در برگیرنده شخصیت‌های خوب و بد، نقاط تیره و روشن، نحوه شروع و ورود در متن، نقاط عطف، قله‌ها و چگونگی پایان یافتن و کلاً سیر حرکت یک متن.

۳. شخصیت‌های متن (character): شامل کیفیت معرفی متن از افرادی است که به نحوی در متن نقشی را بر عهده دارند.

۴. ساختار متن (structure): شامل گسترش قدم‌به‌قدم طرح، جایگاه

۱. اکبر اخلاقی؛ تحلیل ساختاری منطق الطیر؛ ص ۸۲.

شخصیت‌ها نسبت به هم و قالبی که در آن، نگارش متن انجام گرفته و رخدادها در آن دنبال می‌شوند.

۵. سبک متن (style): سبک کلام لحنی است که متن انتخاب می‌کند، اعم از احساساتی که در یک متن است و به ترس و توییخ یا شادی و رغبت، اضطراب‌سازی، آرامش‌دادن، امیدوارکردن مخاطب منجر می‌شود.

۶. فضای متن (Atmosphere): حال و هوای حاکم بر موقعیت در وصفی که متن ارائه می‌کند، فضای آن را می‌سازد. ترسیم فضای ارتباطی بین شخصیت‌ها، ترسیم مکان‌ها و موقعیت‌ها، معرفی زمان و موقعیت مکالمه بین افراد و جایگاه هر کدام نسبت به هم، فضای متن را پدیدار می‌سازد.

۷. درون‌مایه یا پیام متن (theme): اندیشه غنی و متنوع نهفته در پس‌کنش یا همان پیام اصلی و هدفی که متن دنبال می‌کند و در مقابل آن واکنش خواننده باعث تأثیرگذاری متن بر او می‌شود، درون‌مایه متن را می‌سازند.^۱

درون‌مایه می‌تواند یک پیام کلی باشد که شامل اجزای متنوعی از پیام‌های جزئی‌تر باشد یا می‌تواند شامل پیام‌های هم‌سنخ یا رده‌بندی شده باشد؛ اما هرچه هست خود محتوا نمی‌تواند با درون‌مایه در تناقض و تضاد باشد؛ چرا که تصور تأثیر بر بیش از یک جهت، برای یک متن ممکن نیست. همین درون‌مایه است که در فضای متن، همچون خمیر مایه‌ای همه اجزا را به هم پیوند می‌زند و می‌توان گفت همه هدف متن همین درون‌مایه است و دیگر اجزای متن در خدمت ترسیم این درون‌مایه‌اند.^۲

از این قاعده زبان‌شناسی متن برای کشف پیام اصلی سوره‌ها که هر یک متن

۱. مهدی مطیع؛ پیوستگی معنایی آیات در سور قرآن کریم و راه‌های مطالعه آن؛ ص ۱۶ - ۱۸.
۲. همان، ص ۱۹.

واحدی محسوب می‌شوند، به‌خوبی می‌توان استفاد کرد؛ به این ترتیب که پس از شناسایی اجزا و عناصر هر سوره با توجه به ویژگی‌های متن‌های هر عنصر، جهت‌گیری مشترک و مضامین تکرار شده در آنها را مشخص و با استفاده از نکات مشترک آنها، پیام اصلی سوره را کشف می‌کنیم. برخی از عناصر سوره که در این راستا می‌توانند به ما یاری برسانند عبارت‌اند از: آیات آغازین و پایانی سوره، داستان‌های سوره، اسماء‌الحسنای سوره، سوگندهای سوره.

یکی از عناصر متنی که در شناسایی غرض سوره مؤثر است، آیات آغازین و پایانی سوره است. ارتباط آیات ابتدایی و انتهایی سوره با غرض اصلی آن از نکاتی است که مورد توجه و عنایت برخی مفسران از جمله سعید حوئی (م ۱۴۱۱ ق) نویسنده الاساس فی التفسیر،^۱ محمد البهی (م ۱۴۰۲) نویسنده التفسیر الموضوعی للقرآن،^۲ محمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی نویسندگان تفسیر کاشف،^۳ آیت‌الله جوادی آملی^۴ و علامه طباطبایی بوده است. علامه طباطبایی معتقد است جز در چند مورد استثنایی - مانند سوره مریم و توبه - در دیگر سوره‌های طولانی غرض سوره به صورت براءت استهلال در ابتدا و به صورت حسن ختام در انتها بیان می‌شود^۵ و اصولاً یکی از ویژگی‌های قرآن این است که هر غرضی را که در ابتدای سوره در نظر دارد، در آخر نیز همان غرض را می‌رساند.^۶

۱. سعید حوئی؛ الاساس فی التفسیر؛ ج ۵، ص ۲۴۱۶.

۲. محمد البهی؛ تفسیر سورة النحل؛ ص ۶.

۳. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۸.

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱۲، ص ۶۸۵.

۵. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۶، ص ۷۸.

۶. همان، ج ۹، ص ۱۴۹.

آیت‌الله جوادی آملی نیز در کشف هدف سوره بقره از این قاعده استفاده کرده، می‌گوید: «قرآن کریم معمولاً در پایان هر سوره، خلاصه آن را از باب ردّ العُجْزِ إِلَى الصِّدْرِ بیان می‌کند؛ از این‌رو دو آیه پایانی سوره بقره، چکیده و جمع‌بندی معارف سوره در سه اصل ایمان به خدا، باور معاد و قبول علمی و عملی همه کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی است. برخی از مفسران، آیه را ناظر به آیه قبل می‌دانند؛ ولی ضمن حفظ نظم و ارتباط با آیه سابق، پیوند آیه با آیات آغازین سوره روشن است؛ زیرا در نخستین آیات سوره بقره از ایمان به اصول و فروع سخن گفته شد و آیات پایانی مصداق روشن متقیان را که در صدر بیان شده، رسول خدا و همراهان وی می‌داند و با مطرح کردن سه اصل ایمان به خدا، پیامبران و کتب آسمانی و معاد، به اصل عدل و امامت نیز به‌طور ضمنی می‌پردازد؛ چون اعتقاد به خدا و صفات او باور به عدل را در پی دارد و ایمان واقعی به رسول خدا مستلزم اعتقاد به امامت عترت طاهرین است».^۱

دومین عنصر متنی که مفسران برای کشف غرض سوره به آن توجه کرده‌اند، داستان‌های سوره است. یکی از خصوصیات داستان‌های قرآنی، همسوی بودن آنها با مطالب سوره و غرض اصلی آن است. حکمت تکرار داستان‌ها در قرآن نیز اصولاً به همین نکته بازمی‌گردد؛ مثلاً داستان حضرت آدم، موسی یا نوح گرچه در سوره‌های مختلف قرآن و با الفاظ متفاوت نقل شده است و ظاهراً همه از یک واقعیت حکایت می‌کنند، هر یک فقط به جنبه‌ای از این داستان اشاره دارد که با غرض سوره و موضوع اصلی آن

۱. عبدالله جوادی آملی؛ نسیم؛ ج ۱۲، ص ۶۸۵.

هماهنگ است؛ بنابراین داستان‌های سوره مانند سایر عناصر سوره در خدمت غرض و پیام اصلی سوره است.

قرآن پژوهانی که به وحدت غرض سوره‌ها توجه کرده‌اند و از این منظر به بررسی داستان‌های قرآنی پرداخته‌اند، به وجود رابطه معنادار و محکمی بین نحوه داستان‌پردازی و غرض سوره اشاره کرده‌اند و آن را یکی از عوامل جذابیت و لطافت داستان‌های قرآنی برشمرده‌اند. بقاعی (م ۸۵۵ ق) در تفسیر نظم الدرر می‌گوید: «در هر سوره‌ای که یکی از داستان‌های قرآنی تکرار شده است، بین مقصود اصلی سوره و آن داستان هماهنگی وجود دارد؛ بنابراین یک داستان در سوره‌های مختلف اهداف متفاوتی را دنبال می‌کند و در هر جا با الفاظ متفاوتی نقل می‌شود و تقدم و تأخر عبارات و نظم آن و همچنین کوتاهی و بلندی داستان آن تغییر می‌کند و به تناسب مطالب سوره، داستان از وضوح یا اجمال بیشتری برخوردار است».^۱

علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق) نیز در تفسیر آیات ابتدایی سوره «قصص» — که به هجرت موسی از مصر و سپس بازگشت افتخارآمیز او به شهرش اشاره دارد — بر وجود هماهنگی بین داستان موسی و هدف سوره تأکید می‌کند.^۲

یکی از روش‌های آیت‌الله جوادی آملی برای دستیابی به غرض سوره، قصصی است که در سوره‌ها مطرح شده است. ایشان غرض سوره مائده را فراخواندن به وفای به عهدها و حفظ پیمان‌های حق و نهی بلیغ از پیمان‌شکنی می‌داند و در ادامه بر این نکته تأکید می‌کند در داستان‌هایی که در این سوره ذکر شده، مانند تقاضای حضرت عیسی و داستان مائده بنی‌اسرائیل، جریان

۱. ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر؛ ج ۱، ص ۱۴.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۱۶، ص ۷.

فرزندان آدم و داستان ستم‌های بنی اسرائیل و پیمان‌شکنی آنان، همه و همه از مواردی است که هدف سوره در آنها اشراب شده است.^۱

برای استفاده از داستان‌های یک سوره در مراحل کشف غرض آن، باید با دقت در مضمون این داستان‌ها به محور مشترک آنها راه یافت و آن‌گاه از این محور برای کشف غرض سوره یا تأیید آن سود جست.

یکی دیگر از اجزای متنی سوره‌های قرآن کریم اسماء الحسنی یا صفات نیکوی الهی‌اند که در جای‌جای سوره‌ها به‌ویژه در فواصل آیات می‌آیند. اسماء الحسنی در سوره‌ها کارکردهای متفاوتی دارند؛ مثلاً گاه برای تعلیل محتوای آیه از اسماء الحسنی استفاده می‌شود. مانند آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ تدبیل آیه با دو صفت عزیز و حکیم، به سبب این است که لازمه قائم به قسط بودن خداوند آن است که عزیز و حکیم باشد.^۳

یکی از کارکردهای اسماء الحسنی این است که جهت‌گیری محتوایی سوره را مشخص می‌کند. برخی از مفسران برجسته مانند آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبایی،^۴ به کاربرد اسماء الحسنی در کشف غرض سوره توجه ویژه کرده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی درباره این روش می‌گوید: یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌های کشف هدف هر سوره، بررسی اسماء الحسنی به‌کاررفته در آن سوره است. برای استفاده از این روش چند گام باید پیمود. نخست مضمون سوره را به

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۲۱، ص ۴۸۲.

۲. آل عمران: ۱۸.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱۳، ص ۴۱۸.

۴. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۱۱.

دست آوریم؛ سپس اسماء الحسنی را مد نظر قرار دهیم. در مرحله بعدی قدر مشترک سوره را با قدر مشترک اسماء الحسنی مطابقت دهیم تا به قدر مشترک سوره دست پیدا کنیم. این قدر مشترک، همان هدف و جهت سوره خواهد بود.^۱

روش چهارم: کشف غرض از طریق بررسی تکرارهای لفظی و معنایی سوره

تکرار یکی از ویژگی‌های بلاغی متون ادبی است که با هدف تأثیرگذاری هرچه بیشتر و تأکید بر مفاهیم مورد نظر پدیدآورنده متن، به کار گرفته می‌شود. صاحب‌نظران عرصه ادبیات و بلاغت بر این نکته توافق دارند که تکرار در متون نوشتاری، چه در شعر و چه در نثر، یکی از جنبه‌های بلاغی متن محسوب می‌شود. نویسنده با مکرر ساختن واژه، عبارت یا جمله‌واره‌ای خاص می‌کوشد آن را در ذهن خوانندگان برجسته سازد و بر آن تأکید کند. دو تن از صاحب‌نظران حوزه متن‌شناسی «حتیم» و «میسن»، بر این باورند که تکرار تدبیری است هدفمند، تعمدی و مبتنی بر انتقال معنایی خاص از سوی پدیدآورنده متن که در پی تأکید، برجسته‌سازی، تأثیر هرچه بیشتر و تحکیم معنا در ذهن خواننده است.^۲

صاحب‌نظران حوزه تفسیر قرآن نیز بر این نکته اتفاق نظر دارند همان‌گونه که تکرار در همه متون ادبی، امری هدفمند است، در قرآن نیز تکرار امری تصادفی نیست، بلکه از روی تدبیر و تعمد در جای‌جای آن به کار رفته و هدفی بلاغی - معنایی در ورای کاربرد آنها نهفته است. یکی از کارکردهای

۱. سیدمصطفی احمدزاده؛ «وحدت غرض سوره‌ها در تفسیر تسنیم»؛ ص ۸۵.

۲. محمد غضنفری؛ «نگاهی به تکرارهای واژگانی قرآن از منظر زبان‌شناسی نقشی سازگانی و دشواری ترجمه این‌گونه عناصر»؛ ص ۴۶.

تکرار در قرآن این است که با مطالعه روشمند آن می‌توان راهی به سوی کشف پیام اصلی سوره گشود. در یک تقسیم کلی تکرارهای موجود در قرآن را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

۱. تکرار معنایی: در این نوع، موضوعات و مفاهیم تکرار می‌شوند و عبارت‌های آنها متناسب با سیاق سخن، شکلی ویژه و متفاوت با یکدیگر دارند، مانند یادآوری توحید و اسما و صفات ذات باری تعالی و شمارش نشانه‌ها و نعمت‌های او، پرداختن به معاد از زوایای گوناگون و دعوت‌های مکرر به تقوای الهی با عبارات مختلف.

۲. تکرار لفظی: در این نوع فقط لفظ تکرار می‌شود و معنا متفاوت است؛ زیرا در هر تکرار معنایی جدید یا مصداقی متفاوت مورد نظر گوینده است. این نوع در واقع تکرارنماست؛ مانند عبارت «وَأَذْنُتُ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ» که در آیه ۲ و ۵ سوره انشقاق ذکر شده است. در مورد نخست، مربوط به آسمان و در مورد دوم، مربوط به زمین است.

۳. تکرار لفظی و معنایی: در این نوع، الفاظ با حفظ معنای خود تکرار می‌شوند؛ مانند دو آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» در سوره شرح که برای تأکید و تثبیت این مطلب که همراه هر سختی آسانی است و برای آرامش‌بخشی بیشتر، تکرار صورت گرفته است.^۱

آقای محمود بستانی (م ۱۴۲۳) بر این عقیده است که یکی از مسیرها برای یافتن وحدت موضوع سوره توجه به مطلبی است که در سوره تکرار می‌شود. بستانی در تفسیر سوره شعراء می‌نویسد این سوره مشتمل بر هشت موضوع

۱. حسن خرقانی؛ «جستاری در تکراربندهای قرآنی»؛ ص ۷۵.

است؛ ولی دارای یک فکر واحد و آن آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» است که در پایان هر موضوع تکرار می‌شود. از این هشت موضوع، هفت مورد داستان‌اند که درباره جامعه انبیا و مواجهه آنان با براهین و آیات الهی‌اند. تمام قصص نیز با آیه مزبور تمام می‌شوند که این خود وسیله‌ای برای دستیابی مفسر به وحدت غرض سوره است.^۱

علامه طباطبایی نیز با پذیرش اصل دلالت «تکرار یک مفهوم» بر «غرض سوره»، غرض سوره مبارکه یونس را با توجه به تکرار مسئله وحی قرآن و تکذیب مردم کشف کرده است.^۲

روش پنجم: کشف غرض از طریق تحلیل کمی محتوای سوره

یکی از روش‌های نو برای کشف غرض سوره‌ها تحلیل کمی محتوای سوره است. این رویکرد را نخستین بار آقای جمشید ابزاری به کار گرفت. ایشان نام تفسیر تحلیلی را برای این رویکرد انتخاب کرده است و تفسیری در ۹ جلد با همین عنوان تألیف کرده است. محوریت این تفسیر، استخراج پیام‌های قرآن در قالب «درس» و «درب» است. هدف این تقسیم‌بندی تأکید بر برجسته‌کردن نقش هدایت و تربیت این کتاب آسمانی است. در این کتاب سعی شده آن پیام‌ها کشف و عرضه شوند و خواننده با خواندن آیات، هم متن را بهتر بفهمد و هم پیام‌های اصلی آیه را دریابد. در روش تحلیلی برای کشف غرض سوره، چهار گام باید طی شود. برای نمونه می‌توان به روش ایشان در کشف غرض سوره فجر توجه کرد:^۳

۱. محمود بستانی؛ التفسیر البتائی؛ ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۰، ص ۳.

۳. جمشید ابزاری؛ خلاصه تفسیر تحلیلی قرآن کریم؛ ص ۱۸ - ۲۲.

گام اول: دسته‌بندی و عنوان‌گذاری آیات

آیه	عنوان اصلی	عنوان فرعی	توضیح مختصر	تعداد کلمه
۵ - ۱	قسم	عناصر طبیعی	سپیده‌دم، جفت و تک، انتهای شب	۱۴
۱۳ - ۶	مردم	گذشتگان	فرعون و ثمود و... طغیان، هلاک	۳۵
۱۴	خداوند	افعال	کمین کردن خدا در مورد طاغیان	۳
۱۵ - ۱۶	مردم	انسان	نکوهش کسانی که مال را ملاک دوری و نزدیکی به خدا تصور می‌کنند.	۲۱
۱۷ - ۲۰	مردم	انسان	نکوهش، وظایف مالی‌تان را انجام نمی‌دهید	۱۸
۲۱ - ۲۳	آخرت	قیامت	حوادث همزمان	۲۰
۲۴ - ۲۶	آخرت	جهنم	عذاب کافران	۱۴
۲۷ - ۳۰	آخرت	بهشت	نعیم مؤمنان	۱۴
جمع				۱۳۹

گام دوم: مرتب‌سازی عنوان‌های اصلی بر اساس فراوانی واژگان

آقای ابزاری در این مرحله مجموع تعداد کلمات هر عنوان اصلی را به دست آورده و بر حسب تعداد واژگان و بیشترین درصدی که از سوره به خود اختصاص داده‌اند، آنها را مرتب کرده و نتیجه کار را در جدول زیر ارائه کرده است:

ردیف	عنوان اصلی	تعداد کلمه	درصد از کل
۱	مردم	۷۴	۵۳/۲

ردیف	عنوان اصلی	تعداد کلمه	درصد از کل
۲	آخرت	۴۸	۳۴/۵
۳	قسم	۴۱	۱۰/۱
۴	خداوند	۳	۲/۲
جمع	عنوان اصلی	۱۳۹	۱۰۰

گام سوم: تیتربندی عنوان‌های اصلی با توجه به محتوای عنوان‌های فرعی آنها و مشخص کردن درج‌ها

در این گام با توجه به جدول بالا متوجه می‌شویم بیشترین تکیه مطالب سوره فجر به ترتیب روی چه موضوعاتی است. بنا بر این جدول بیشترین توجه سوره فجر به «مردم» و سپس «آخرت» است. اکنون به ترتیب بسامد واژگانی عناوین و اهمیتشان را همراه با عنوان‌های فرعی هر یک، به صورت جدول‌های مجزا ارائه می‌کنیم و به تحلیل جهت‌گیری محتوایی هر جدول می‌پردازیم و هر جهت‌گیری را در یک جمله خلاصه کرده، به آن «درج» می‌گوییم. بر این اساس سوره فجر چهار درج دارد که محتوای هر درج در یک جدول به شرح زیر گزارش می‌شود.

درج ۱: عنوان اصلی «مردم» است. با بررسی این جدول متوجه می‌شویم مجموع مطالبی که درباره «مردم» در این سوره بیان شده عبارت‌اند از: «نکوهش انسان‌هایی که مال را ملاک فضیلت می‌دانند و به وظایف مالی خود عمل نمی‌کنند».

عنوان اصلی	عنوان فرعی	توضیح مختصر	تعداد کلمه
قسم	عناصر طبیعی	زمان، نور، روشنایی	۱۴
جمع			۱۴

درج ۴: عنوان اصلی «خداوند» است که فقط یک عنوان فرعی دارد و توضیح مختصر آن چنین است: خداوند در کمینگاه است.

عنوان اصلی	عنوان فرعی	توضیح مختصر در صورت لزوم	تعداد کلمه	درصد
خداوند	افعال	در کمین آنان بودن	۳	۱۰۰
جمع			۳	۱۰۰

گام چهارم: کشف غرض سوره (درس سوره)

اکنون همه «درج‌ها» را در یک جدول گردآوری و با جمع‌بندی آنها غرض سوره یا به تعبیر مؤلف تفسیر تحلیلی «درس» سوره را کشف می‌کنیم.

شماره درج	عنوان اصلی	عنوان فرعی دارای اکثریت	ذکر مختصر «درج» مربوطه	درصد
۱	مردم	انسان	مال را ملاک فضیلت می‌دانید و وظایف مالی خود را انجام نمی‌دهید	۵۳/۲
۲	آخرت	بهشت و جهنم	عذاب کافران و نعيم مؤمنان	۳۴/۵
۳	قسم	عناصر طبیعی	زمان، نور، روشنایی	۱۰/۱
۴	خداوند	افعال	در کمینگاه است	۲/۲

آیه	عنوان اصلی	عنوان فرعی	توضیح مختصر	تعداد کلمه	درصد
۱۳ - ۶	مردم	گذشتگان	فرعون و ثمود و... طغیان، هلاک	۳۵	۴۸٪
۱۶ و ۱۵	مردم	انسان	نکوهش، مال را ملاک	۲۱	۲۸٪
۲۰ - ۱۷	مردم	انسان	فضیلت می‌دانید نکوهش، وظایف مالی‌تان را انجام نمی‌دهید	۱۸	۲۴٪
جمع				۷۴	۱۰۰٪

درج ۲: عنوان اصلی «آخرت» است. با توجه به اینکه ۲۴ کلمه از واژگان مربوط به آخرت درباره بهشت و جهنم است، تیتیری که برای محتوای این عنوان فرعی انتخاب می‌کنیم «عذاب کافران و نعيم مؤمنان» است.

آیه	عنوان اصلی	عنوان فرعی	توضیح مختصر	تعداد کلمه
۲۳ - ۱۸	آخرت	قیامت	حوادث همزمان (هولناک)	۲۰
۲۶	آخرت	جهنم	عذاب کافران	۱۴
۳۰ - ۲۷	آخرت	بهشت	نعيم مؤمنان	۱۴
جمع				۴۸

درج ۳: عنوان اصلی «عناصر طبیعی» است. چون این عنوان فرعی فقط یک توضیح مختصر دارد، همان را تیتیر یا «درج» این عنوان در نظر می‌گیریم؛ بنابراین درج ۳ عبارت است از: زمان، نور، روشنایی.

سطر اول جدول «درج‌ها» بیش از ۵۰٪ کل سوره است؛ بنابراین بیشترین سهم را در به‌وجود آمدن «درس» خواهد داشت. به‌طور خلاصه دید حاصل از سطر اول، این است که در آن سطر، اشخاصی که مال را ملاک فضیلت می‌دانند نکوهش می‌شوند. اگر با این دید به سطرهای دیگر نگاه کنیم، سطر دو و سطر چهار را نیز با این مفهوم هماهنگ می‌بینیم؛ به این معنا که در سطر دو به این نوع افراد هشدار عذاب داده شده و به افراد مقابل آنان وعده بهشت و در سطر چهار نیز خداوند به کمینگاه بودن توصیف شده که با همین معنا هماهنگ است؛ بنابراین با جمع‌بندی‌ای که از سه سطر مذکور به دست می‌آوریم می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که درس اصلی سوره فجر چنین است: «نکوهش مال‌دوستی افراطی و ارزش دانستن آن و هشدار به کسانی که چنین صفتی دارند».

گام پنجم: ارزیابی غرض کشف‌شده

پس از کشف غرض یا درس اصلی سوره باید صحت و کارایی آن را ارزیابی کنیم. به این منظور به دو روش می‌توان اقدام کرد:

روش اول: باید «درس» را به داخل پاراگراف‌های سوره ببریم و سعی کنیم با توجه به مفهوم آن، آن بندها را معنا کنیم. اگر این اقدام مؤثر باشد، یعنی بتوان هر بند سوره را با کمک «درس» بهتر فهمید، مفهوم مذکور درست است و اگر جواب نداد باید از نو شروع کنیم و «درس» جدیدی پیدا کنیم که جواب بدهد.

روش دوم: برای هر «پاراگراف» سوره، در پرتو «درس»، نوعی «دید» کلی به دست بیاوریم. این دید کلی، در داخل «پاراگراف» همان نقشی را خواهد داشت که «درس» در کل سوره دارد. می‌توانیم اصطلاحاً آن را «درب» بنامیم. با توجه به این قاعده «درب»‌های سوره فجر به ترتیب زیر خواهد بود.

پاراگراف ۱: (آیات ۱ تا ۵)

در پاراگراف اول که آیات ۱ تا ۵ است، می‌بینیم صحبت از «قسم به روشنایی» و «قسم به شب‌های دهگانه» و «قسم به جفت و تک» و «قسم به رفتن شب» مطرح است. از سوی دیگر در «درس» سوره از نکوهش افراط در مال‌دوستی و نکوهش ارزش دانستن آن و هشدار به کسانی که چنین‌اند، سخن گفته شده است. برای پیدا کردن «درب» پاراگراف باید بین این دو مطلب ارتباط برقرار کنیم.

چه ارتباطی ممکن است وجود داشته باشد بین نکوهش‌های موجود در درس، و دمیدن سپیده و رفتن شب و شب‌های ده‌گانه و جفت و تک؟ اگر این چهار عنصر را تحلیل کنیم، می‌بینیم دمیدن سپیده و رفتن شب «هم‌مفهوم»‌اند، ولی شب‌های ده‌گانه و جفت و تک جداگانه‌اند و «وزن» مجموع آنها تقریباً مساوی با «وزن مجموع» دمیدن سپیده و رفتن شب است؛ بنابراین می‌توانیم با توجه به وزن مساوی قسم‌های ابتدایی و انتهایی که هر دو تقریباً از یک جنس‌اند (زیرا هر دو به آمدن روشنایی و رفتن تاریکی نظر دارند) از یک‌طرف و مفهوم «درس» از طرف دیگر، رابطه‌ای برقرار کنیم. اگر در مفهوم درس دقیق شویم، می‌بینیم در آن، نکوهش و هشدار وجود دارد. همچنین در قسم‌های اول و چهارم رفتن تاریکی و آمدن روشنایی است. واضح است که موارد هشدار و نکوهش با سیاهی و تاریکی تناسب دارد؛ یعنی با رفتن تاریکی گویی موارد هشدار و نکوهش برود و با آمدن روشنایی چیزی بیاید که مورد هشدار و نکوهش نیست؛ بنابراین می‌توانیم رابطه را این‌طور برقرار کنیم که در پاراگراف اول نوعی اظهار امیدواری می‌شود موارد نکوهش (که چیزی است از نوع ظلمت) از میان برود؛ بنابراین «درب» هر پاراگراف،

برآیند «درس» سوره و متن همان پاراگراف است.

درب پاراگراف اول چنین است: اظهار امید به خروج بشریت از موارد هشدار و نکوهش.

پاراگراف ۲: (آیات ۶ تا ۱۴)

در این پاراگراف ذکری از اقوام جبّار گذشته آمده که طغیان و فساد کردند و نابود شدند. به نظر می‌رسد طغیان و فساد آنان نظامی و سیاسی بوده است؛ اما چنان‌که می‌دانیم زیربنای طغیان‌های سیاسی و نظامی، «اقتصادی» و خروج از معنویات است؛ بنابراین درب مناسب آن چنین است: نکوهش اقوام جبّار گذشته که طغیان و فساد کردند و نابود شدند و منظور از ظلم و فسادشان گردآوری ثروت بیشتر (و قدرت حاصل از آن) بوده و اینکه دغدغه خاطرشان فضایل نبوده است.

پاراگراف ۳: (آیات ۱۵ تا ۲۰)

این پاراگراف از اشتباهات فکری آدمی در مورد مال - که آن را ملاک ارزش می‌داند - سخن می‌گوید.

پاراگراف ۴: (آیات ۲۱ تا ۲۴)

در این پاراگراف علایمی از وقوع قیامت و تنبیه آدمی که «ای کاش چیزی پیش فرستاده بودم» بیان می‌شود و درب آن چنین است: روشن‌شدن ذهن آدمی در آن روز راجع به غلط‌بودن فکرش درباره مال و ارزش دانستن آن.

پاراگراف ۵: (آیات ۲۵ تا ۳۰)

در این پاراگراف ذکری از فرجام کسانی آمده که بر اساس ارزش‌های نادرست زندگی کردند و کسانی که در زندگی ارزش‌هایشان درست بوده است؛ بنابراین درب این پاراگراف چنین است: عاقبت آن کس که ملاک

ارزش‌هایش درست بود، بهشت است و عاقبت آن دیگری جهنم.^۱

نقد و بررسی روش پنجم

امتیاز اصلی کشف غرض سوره با استفاده از روش تحلیل کمی محتوا این است که در این روش شناسایی جهت‌گیری آیات سوره که امری کیفی و کلی است، به امری کمی و قابل اندازه‌گیری تبدیل شده است؛ در نتیجه اگر این روش با رعایت قواعد فهم متن و ضوابط موضوع‌بندی همراه شود، اختلافات مفسران در کشف غرض سوره را در حد قابل توجهی کاهش می‌دهد. با این حال روش آقای گنج‌های (ابزاری) در تحلیل کمی محتوای سوره فجر با دو چالش مهم مواجه است:

نخستین چالش این روش این است که مهم‌ترین عنصر در کشف پیام اصلی یک متن، توجه به مطالب کانونی و محوری است، نه تعداد کلمات عبارات مختلف؛ از این رو قبل از شمارش کلمات ابتدا باید مطالب کانونی سوره مشخص شوند و سپس تعداد کلمات هر مطلب کانونی شمرده شود و در نهایت با هم مقایسه شوند تا جهت‌گیری سوره مشخص شود؛ برای مثال آیات ششم تا سیزدهم که درباره اقوام ثروتمند و طغیانگرند، مقدمه‌ای برای آیه چهاردهم‌اند که می‌فرماید: «پروردگار تو در کمین است» و بیانگر این حقیقت است که خدای سبحان مراقب اعمال بندگان خویش است؛ از این رو همین که طغیان کردند و فساد را گسترش دادند، آنان را به شدیدترین وجه عذاب می‌کند.^۲ با توجه به این نکته نباید آیه چهاردهم جداگانه عنوان‌گذاری شود،

۱. جمشید ابزاری؛ خلاصه تفسیر تحلیلی قرآن کریم؛ ص ۱۸ - ۲۳.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۴۷۲.

بلکه باید با توجه به محوریت این آیه برای آیات قبل، همراه با آنها در یک دسته قرار گیرد و عنوانی مانند «مقابله خدا با طغیانگران» برای آن در نظر گرفته شود.

دومین چالشِ روش آقای گنجه‌ای ضابطه‌مند نبودن عنوان‌گذاری عبارات چندوجهی است. منظور از عبارات چندوجهی گزاره‌هایی است که در آنها به چند موضوع اشاره شده است؛ آقای گنجه‌ای در عنوان‌گذاری این گزاره‌ها فقط به یک جنبه آنها توجه کرده است که گاه آن جنبه نیز جنبه فرعی و غیراصولی گزاره است؛ برای نمونه ایشان عنوان اصلی آیات ششم تا سیزدهم سوره فجر را که درباره قوم عاد، ثمود و فرعون است «مردم» و عنوان فرعی را «گذشتگان» قرار داده است؛ درحالی‌که به تصریح آیه یازدهم (الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ)، این آیات درباره اقوام طغیانگری هستند که از ثروت و قدرت خود برای فساد در زمین استفاده کردند (فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ)؛ از این رو عنوان مناسب برای این دسته از آیات «طغیانگران» است نه عنوان کلی «مردم» رعایت نکردن این نکته موجب کاهش اعتبار آمارهای به‌دست‌آمده از تعداد کلمات هر موضوع شده است.

چالش‌ها و کاستی‌های روش تحلیل محتوای کمی موجب کاهش ضریب اطمینان نتایج حاصل از آن می‌شود؛ از این رو برای آنکه این روش به روشی قابل اعتماد تبدیل شود، لازم است تکمیل و قاعده‌مند شود.

روش ششم: کشف غرض سوره از طریق روابط میان‌متنی سوره‌ها

یکی از روش‌های رایج در کشف غرض اصلی سوره‌ها توجه به شباهت‌های موجود میان سوره‌هاست. در این روش هر گونه شباهتی بین یک سوره با

دیگر سوره‌ها قرینه‌ای است که مفسر را به اشتراک موضوع و اغراض سوره‌ها راهنمایی می‌کند و گرچه به‌طور دقیق موضوع اصلی سوره را تعیین نمی‌کند، مختصاتی از آن ارائه می‌دهد و مؤیدی در ترجیح یک احتمال بر دیگر احتمالات است. مفسرانی که به وحدت غرض سوره‌های قرآن اعتقاد دارند، به تشابهات مختلفی میان دو سوره که در کشف غرض سوره تأثیرگذار است اشاره کرده‌اند که از این میان برخی از موارد تا حدی قابل قبول‌تر از دیگر تشابهات است. این موارد عبارت‌اند از: سوره‌های هم‌سیاق، سوره‌های همسان‌آغاز، سوره‌های همسان‌پایان، ارتباط غرض سوره با مضمون آیه پایانی سوره پیشین، سوره‌های متوالی‌التزول، پیوند موضوعی جفت سوره‌ها، تناسب غرضی سوره‌های همجوار، پیوند غرضی گروه سوره‌ها.

افزون بر تشابهات بالا برخی قرآن‌پژوهان معاصر به تشابهات بعید دیگری نیز اشاره کرده‌اند و آنها را دلیلی بر تقارن اغراض سوره‌ها دانسته‌اند، از جمله تسمیه دو یا چند سوره به یک اسم مشترک (مانند زهراوین و معوذتین)، تأکید بر قرائت دو سوره خاص در برخی نمازها، واژه‌های کلیدی مشترک، فراوانی یکی از اسمای نیکوی الهی در چند سوره. این مفسران می‌گویند: «برخی از سوره‌ها را از طریق روابط روشنی که با یکدیگر دارند، می‌توان شناخت. مثل سوره‌های بقره، آل عمران که هر دو دارای حروف مقطعه «الم» بوده، اولی اشاره به تاریخ بنی‌اسرائیل در دوره حضرت موسی و یهودیان دارد و دومی مسیحیت را از آل عمران که ریشه اصلی این قوم بودند معرفی می‌نماید. همچنین سوره‌های مکملی همچون جمعه و منافقین - که در رکعات نماز جمعه خوانده می‌شوند - شمس و لیل (بیان تضادها)، تکویر و انفطار (بیان تحولات پایانی جهان)، فیل و قریش (تاریخ قریش در مکه)، ناس و فلق (معوذتین)، انشراح و

ضحی (دو سوره تسلی بخش رسول خدا که در نماز توأمان قرائت می‌گردند)، زمزم و مدثر (فرامین اولیه به رسول الله) و... پیوند محدودی را حداقل میان دو سوره نشان می‌دهند.^۸

نقد و بررسی روش ششم

بی‌شک اگر بخواهیم شباهت‌های موجود میان سوره‌های قرآن را فهرست کنیم، می‌توان درباره انواع شباهت‌ها چندین کتاب نوشت و شباهت‌های بسیاری را نام برد، از جمله شباهت در مکان نزول یا زمان نزول (شب، روز، تابستان، زمستان و...)، شباهت در نزول دفعی یا تدریجی، شباهت در آیات مشترک‌المضامین، شباهت در فضایل؛ اما درباره اینکه کدام‌یک از این شباهت‌ها ما را به اغراض سوره‌ها و موضوع اصلی می‌رساند و کدام‌یک با غرض سوره هیچ ارتباطی ندارند، باید جداگانه بحث شود؛ به عبارت دیگر نه می‌توانیم به شباهت‌ها و تناسب سوره‌ها بی‌اعتنا باشیم و نه می‌توانیم یک‌سره آنها را بپذیریم و بگوییم هر شباهتی دلالت آشکاری بر اشتراک اغراض سوره‌ها دارد، بلکه تنها از طریق کاوش و استدلال علمی می‌توان به وجود رابطه معنادار بین اغراض سوره‌ها و شباهت آنها پی برد. به همین منظور لازم است قبل از هر گونه اقدامی، تشابهات میان سوره‌های را بررسی و میزان تأثیرگذاری آنها بر شناسایی غرض سوره را ارزیابی کرد؛ سپس می‌توان از آن دسته که از مقبولیت بیشتر و استدلال علمی قابل توجهی برخوردارند در مراحل کشف غرض سوره استفاده کرد.

روش هفتم: توجه به عناصر برون‌متنی سوره

هر سوره قرآن افزون بر عناصر درون‌متنی، از عناصر دیگری نیز بهره‌مند است که گرچه خارج از متن سوره‌اند، بر جهت‌گیری محتوای سوره تأثیر می‌گذارند و با غرض و پیام اصلی آن ارتباط دارند. تأثیرگذارترین عناصر برون‌متنی سوره‌ها عبارت‌اند از: اسم سوره، فضایل و خواص سوره‌ها، فضای نزول سوره. مفسرانی که به کشف غرض سوره اهتمام داشته‌اند، درباره میزان اثرگذاری این عناصر بر کشف غرض سوره‌ها اختلاف نظر دارند؛ از این‌رو در فصل بعدی این پژوهش با نقل دیدگاه‌های مختلف تلاش می‌کنیم، میزان اعتبار هر یک از این عناصر را در مراحل شناسایی غرض سوره بررسی و ارزیابی کنیم.

روش هشتم: روش جامع در کشف غرض سوره‌ها

برای اینکه با استناد به دلایل و براهین منطقی به غرض سوره برسیم، باید از اصول و قواعدی کمک بگیریم که کشف غرض را روشن‌تر می‌کنند و ضریب اعتماد به این کشف را بالا می‌برند. به این منظور باید با نگاهی جامع از همه روش‌های درون‌متنی و برون‌متنی مؤثر بر کشف غرض سوره استفاده کرد و به روشی کاملاً استدلالی دیگر غرض‌های احتمالی را نقد و ارزیابی کرد.

در روش جامع برای کشف غرض سوره با توجه به دو قاعده علمی «میزان اعتبار عوامل مؤثر بر کشف غرض» و «میزان تأثیرگذاری هر عامل در شناسایی غرض سوره‌ها» به اولویت‌بندی روش‌های درون‌متنی و برون‌متنی می‌پردازیم و سپس با توجه به میزان اعتبار هر یک از روش‌ها از آنها در مراحل کشف غرض سوره استفاده می‌کنیم. در این رویکرد برای راهیابی به

۸. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ص ۸.

غرض سوره، با رعایت قواعد و ضوابطی که بر اصول عقلاییِ محاوره مبتنی‌اند، مراحل زیر را طی می‌کنیم:

در گام نخست با توجه به قواعد شناسایی پیوستگی آیات به سیاق‌بندی سوره و دسته‌بندی آیات آن می‌پردازیم. در این گام به همه عوامل پیوستگی نحوی، اسلوبی، معنایی توجه می‌کنیم و هر دسته از آیات مرتبط را در یک گفتار قرار می‌دهیم.

در گام دوم با توجه به ارتباط آیاتِ درونِ گفتارها به عنوان‌گذاری آنها می‌پردازیم. در این مرحله باید به این نکته توجه کنیم که روش عنوان‌گذاری گفتارهایی که مشتمل بر آیات اصل و فرع‌اند با گفتارهایی که مشتمل بر آیات هم‌طرازند متفاوت است.

در گام سوم با توجه به روابط میان عناوین گفتارها، آنها را با هم ترکیب می‌کنیم فصول و بخش‌های سوره را تشکیل می‌دهیم.

در گام چهارم با جمع‌بندی عناوین گفتارهای سوره با توجه به رابطه اصل و فرع‌بودن میان آنها یا مفاهیم مشترک در عناوین گفتارها به کشف غرض سوره می‌پردازیم.

در گام پنجم با توجه به همه عوامل معتبر در کشف غرض سوره، غرضی را که از طریق جمع‌بندی عناوین گفتارها به دست آمده ارزیابی می‌کنیم. در این مرحله با توجه به مواردی که می‌آید به بررسی غرض کشف‌شده می‌پردازیم و مراحل کشف آن را مستدل می‌سازیم؛ مشترکات لفظی و محتوایی گفتارها مانند تکرار معنایی یک موضوع به روش‌های مختلف در سوره، تکرار معنایی یک مضمون، تکرار لفظی یک عبارت یا آیه و محورهای مشترک داستان‌های سوره و توجه به عناصر درون‌متنی مانند آیات آغازین و پایانی سوره، سوگندها،

اسماء‌الحسنای سوره و توجه به عناصر برون‌متنی مانند اسم، فضایل و خواص و فضای نزول سوره و توجه به آن دسته از روابط میان سوره‌ها که اعتبار آنها در کشف غرض ثابت شده است مانند تناسب غرضی سوره‌های هم‌سیاق، تناسب غرضی سوره‌های هم‌سان‌آغاز، تناسب غرضی دو سوره هم‌سان‌پایان. در گام ششم اغراض و اهداف دیگری که مفسران مطرح کرده‌اند گزارش می‌شود و با استفاده از قواعد و مراحل کشف غرض به ارزیابی آنها می‌پردازیم و از غرض کشف‌شده دفاع می‌کنیم.

این روش از دو جهت بر روش‌های دیگر ترجیح دارد: نخست آنکه بر خلاف برخی از روش‌های دیگر به جای تکیه بر عناصر فرعی و جانبی سوره، بر محتوای سوره و سیاق لفظی و معنایی آن تکیه دارد. دوم آنکه در این روش برای کشف غرض به همه عناصر درون‌متنی، برون‌متنی سوره و جهت‌گیری محتوایی آیات توجه می‌شود و نه از برخی عوامل مؤثر بر کشف غرض سوره غفلت می‌شود و نه به برخی از روش‌ها ارزش و اعتباری بیش از اندازه داده می‌شود.

فصل چهارم

مراحل کشف استدلالی غرض سوره‌ها و قواعد آن

اگر یک متن از اجزای مختلف و موضوعات متفاوت تشکیل شده باشد، سیره عقلا برای راهیابی به موضوع اصلی و پیام مرکزی آن متن این است که ابتدا محدوده هر دسته از عبارات به هم متصل را با توجه به نشانه‌های لفظی و معنایی مشخص می‌کنند، سپس به هر دسته از جملات که درباره یک موضوع سخن می‌گویند یک عنوان می‌دهند؛ آن‌گاه با توجه به رابطه عناوین موضوعات مختلف اجزای متن، موضوع اصلی و پیام محوری کل متن کشف می‌شود. به پیروی از سیره عقلا، روش منطقی برای کشف پیام اصلی یک سوره قرآن این است که مراحل پنج‌گانه زیر را طی کنیم:

مرحله اول: شناسایی دسته‌آیات مستقل (گفتارها) با توجه به پیوستگی لفظی و معنایی عبارات؛

مرحله دوم: انتخاب عنوان مناسب برای دسته‌های مستقل با توجه به مطلب کانونی هر گفتار؛

مرحله سوم: بررسی رابطه گفتارهای مستقل و قراردادن گفتارهای مرتبط در دسته‌های بزرگ‌تر؛

مرحله چهارم: کشف غرض سوره با جمع‌بندی منطقی غرض و عنوان کشف‌شده برای هر گفتار یا فصل و توجه به مشترکات گفتارها و عناصر درون‌متنی و برون‌متنی؛

مرحله پنجم: ارزیابی غرض کشف‌شده و دفاع از آن در برابر دیگر نظرها. این روش که بخشی از آن در فصل گذشته با عنوان «روش کشف غرض سوره از طریق دسته‌بندی روشمند آیات» معرفی شد، مطمئن‌ترین روش برای کشف غرض یک سوره است. برای آنکه کشف غرض در این روش مبتنی بر مبانی علمی باشد، لازم است مفسر در هر مرحله، از قواعد و ضوابط ویژه آن مرحله پیروی کند. این قواعد بر دو مبنای رعایت اصول عقلایی محاوره و پیروی از قواعد ادبیات عرب استوارند؛ برای نمونه یکی از قواعد مهم در مرحله شناسایی دسته‌آیات مستقل این است که معیار شناسایی توجه به ارتباط لفظی و معنایی آیات است؛ زیرا سیره عقلا در محاوره این است که تا زمانی که سخن خود را به پایان نبرده‌اند، ارتباط لفظی و معنایی عبارات را با هم حفظ می‌کنند. برای شناسایی ارتباط لفظی نیز از قواعد شناخته‌شده در ادبیات عرب بهره می‌بریم. در این فصل قواعد عقلایی و ادبی مراحل پنج‌گانه کشف غرض سوره را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

مرحله اول: شناسایی پیوستگی آیات و سیاق‌بندی سوره

در علم ساختارشناسی سوره‌ها نخستین گام برای کشف ساختار و غرض سوره‌ها، کشف کیفیت پیوستگی و گسستگی آیات در چارچوب انسجام سوره به عنوان یک متن واحد است. پیوستگی یا انسجام متن، اصطلاحی زبان‌شناختی است که به روابط لفظی و معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به صورت

یک متن مشخص می‌سازد.^۱ انسجام متن در واقع وابستگی تعبیر و تفسیر عناصری در متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در بافت خود متن است.^۲ هالیدی نیز معتقد است انسجام متن، آن دسته از روابط معنایی را شامل می‌شود که با آنها هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار می‌تواند به صورت یک متن واحد، انجام وظیفه کند. به اعتقاد او، انسجام به همه رابطه‌هایی گفته می‌شود که عناصری از یک جمله را با عناصر جملات قبلی مرتبط می‌کند و از آنجاکه این ارتباط از طریق روابط معنایی حاصل می‌شود، انسجام مجموعه‌ای از عوامل لفظی و معنایی را شامل می‌شود که در این مورد اجرای نقش می‌کنند.^۳

در این فصل برای شناسایی عوامل لفظی و معنایی انسجام سوره و کیفیت دسته‌بندی آیات، ابتدا مراحل شناسایی سیاق‌ها و دسته‌بندی آیات را بررسی می‌کنیم و سپس به تفصیل به شناسایی عوامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات و بررسی ارزش ارتباطی هر یک می‌پردازیم و در انتها اصولی را که باید هنگام استفاده از این عوامل مورد توجه قرار بگیرند تحلیل و بررسی می‌کنیم؛ به این ترتیب مباحث این فصل در سه گفتار ارائه می‌شوند:

گفتار اول: مراحل شناسایی سیاق‌ها و دسته‌بندی آیات

در علم ساختارشناسی سوره‌ها، مجموعه‌آیاتی که با یکدیگر ارتباط لفظی دارند و مطلب واحدی را بیان می‌کنند، سیاق نامیده می‌شوند.^۴ در این نوشتار از

۱. کاظم لطفی پورساعدی؛ «درآمدی به سخن‌کاوی»؛ ص ۳۰.

۲. گیتی تاکی؛ «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی»؛ ص ۱۳۰.

۳. فاطمه مدرسی؛ «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی»؛ ص ۴۵.

۴. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن؛ جزء سی؛ ص ۲۵.

سیاق‌های هر سوره با تعبیر «گفتار» یاد می‌شود. لغت‌شناسان برای «سیاق» معانی متعددی مانند راندن، اسلوب، روش، طریقه و در پی هم آمدن را ذکر کرده‌اند و اهل ادب «سیاق کلام» را به در پی هم آمدن سخن و اسلوب و طرز جمله‌بندی آن معنا کرده‌اند.^۱ با توجه به این تعریف شکل‌گیری یک سیاق دو شرط اساسی دارد: ارتباط معنایی و ارتباط لفظی. اگر یکی از آنها نباشد، سیاق تحقق نخواهد یافت.

در علم ساختارشناسی سوره‌ها، آیات موجود در هر سیاق از نظر محتوایی متمم یکدیگرند و معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند و با آباتی که در گفتارهای قبل و بعد قرار دارند، گسست موضوعی و ادبی دارند؛ از این رو برای شناسایی گفتارهای هر سوره، هم باید به عوامل پیوستگی درونی آیات در یک گفتار توجه کرد و هم به عوامل گسست آن با دیگر گفتارها. برای شناسایی آباتی که با یکدیگر ارتباط دارند و یک گفتار را تشکیل می‌دهند و از آیات قبل و بعد جدا می‌شوند، باید پنج گام برداشت:

گام اول: فهم آیات و کشف ارتباط درونی اجزای آنها

نخستین گام در کشف پیوستگی آیات و سیاق‌بندی سوره این است که معنای دقیق هر آیه و ارتباط اجزای درونی آن دقیقاً مشخص شود تا بتوان در گام بعدی ارتباط یا عدم ارتباط لفظی و معنایی آیه را با آیات قبل و بعد مشخص کرد. واژگان و عبارات و جملات، اجزای درونی آیه‌ها هستند. معنای دقیق اجزای هر آیه را با تکیه بر اصول عقلایی محاوره و استفاده از قواعد

تفسیر می‌توان به دست آورد و در صورتی که در تفسیر آیه با مشکلی مواجه شویم با مراجعه به تفاسیر معتبر مانند تفسیر المیزان به راحتی می‌توان معنای درست آیه را به دست آورد.

نظر مشهور مفسران بر آن است که اجزای هیچ‌یک از آیات قرآن در دو یا چند مرحله نازل نشده است و هر آیه قرآن وحدت نزول دارد؛ البته بسیاری از سوره‌های قرآن نیز دارای وحدت نزول‌اند و همه آیاتشان با هم نازل شده‌اند. با توجه به این قاعده که هر واحد نزول، کلام مستقلی را تشکیل می‌دهد و اجزای آن با یکدیگر وحدت تام لفظی و معنوی دارند،^۱ اصل در هر آیه این است که جملات آن با یکدیگر ارتباط تام داشته باشند و هر آیه با تمام اجزای خود در یک سیاق قرار بگیرد. ارتباط اجزای درونی آباتی که فقط یک جمله‌اند، کاملاً روشن است و به استدلال نیازی ندارد. ارتباط درونی و مفهوم آباتی که از چند جمله تشکیل شده‌اند نیز در بیشتر موارد کاملاً روشن است؛ اما در موارد معدودی که ارتباط اجزای جمله و پیام کلی آن در نگاه اول مشخص نیست، باید با استفاده از قواعد زبان‌شناسی متن و اصول عقلایی محاوره به کشف ارتباط آن پرداخت.

از معدود آباتی که درباره ارتباط درونی جملات آن تشکیک شده، آیه ۱۸۹ سوره بقره است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». این آیه ابتدا به پرسش کسانی پاسخ می‌دهد که از پیامبر ۹ درباره حکمت تغییر شکل ماه می‌پرسیدند و سپس

۱. ر.ک: محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ذیل واژه. احمد سیاح؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ ذیل واژه. المعجم الوسيط؛ ذیل واژه.

۱. جعفر نکونام؛ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن؛ ص ۲۶۷.

فقط با آیه قبل یا فقط با آیه بعد ارتباط داشته باشد یا حتی به تنهایی یک سیاق مستقل باشد؛ از این رو اثبات پیوستگی یک آیه با آیه قبل یا بعد نیازمند دلیل است. این دلیل باید یکی از عوامل پیوستگی لفظی یا عوامل پیوستگی معنایی باشد که در ادامه به فهرست آنها اشاره می‌کنیم و در گفتار بعد به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

فهرست عوامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات همجوار

عوامل پیوستگی لفظی که دو آیه را به هم متصل می‌کنند، سه دسته‌اند. دسته اول اسما و حروف ربط‌دهنده‌اند، مانند ادات استفهام، «إذ» شرطیه، «إذا» فجائیه، «ألا» تنبیهیه، «إلا» استثناییه، «أم» متصله، «أما» تفصیلیه، «إما» عاطفه، «أن» تفسیری، «أو» عاطفه، «بل» اضرایبه ابطالی، حرف جواب «بَلَسَى»، «تُمْ» عاطفه ترتیبی، «فاء» عاطفه و تفریعی، حروف «كَلَّا»، «لكن»، «لو»، «لولا»، ضمائر غایب، «واو» عاطفه.

دسته دوم از عوامل پیوستگی لفظی، ساختارهای نحوی‌اند که ارکان آنها از نظر لفظی و معنایی به یکدیگر وابسته‌اند و اگر یکی از آنها در یک آیه قرار بگیرد و دیگری در آیه بعد، موجب پیوستگی آیات می‌شود، مانند مبتدا و خبر، فعل و فاعل، فعل و انواع مفعول، ظرف و مظهر، تمییز و ممیز، حال و ذوالحال، صفت و موصوف، تأکید، عطف بیان، بدل و مبدل‌منه، ساختار استثناء، منادا و جواب ندا، اسم اشاره و مشارالیه، فعل شرط و جواب آن، فعل امر و جواب آن، قسم و جواب آن.

دسته سوم از عوامل پیوستگی لفظی تکرارهای اسلوبی‌اند که مهم‌ترین و رایج‌ترین آنها عبارت‌اند از: تکرار یک لفظ در آغاز آیات، تکرار یک عبارت در

رفتار کسانی را نکوهش می‌کند که در زمان جاهلیت اعتقاد داشتند حاجی در حال احرام باید از پشت دیوار وارد خانه‌اش شود و حق ورود از در اصلی را ندارد. در نگاه نخست و به ظاهر دو جمله این آیه هیچ ارتباطی با هم ندارند؛ اما با مراجعه به روایات اهل بیت و تفاسیر متوجه می‌شویم این آیه در صدد بیان این نکته است که برای اقدام به هر کاری خواه دینی باشد یا غیردینی باید از مسیر صحیح آن وارد شوید نه از راه‌های انحرافی و وارونه، چنان‌که همین معنا از امام باقر 7 نقل شده است.^۱ در نتیجه پیوند میان آغاز و پایان آیه این‌گونه است که هر کاری باید از راه صحیح انجام شود و عبادتی همچون حج نیز باید در وقت مقرر که با هلال ماه تعیین می‌شود انجام گیرد.^۲ به همین ترتیب می‌توان برای حل مشکل ارتباط درونی دیگر آیات نیز کوشید و با توجه به اصول عقلایی محاوره و مراجعه به تفاسیر به کیفیت ارتباط درونی آنها پی برد.

گام دوم: کشف پیوستگی آیات مجاور

مهم‌ترین و حساس‌ترین مرحله در مراحل کشف سیاق‌های سوره و دسته‌بندی آیات آن و شناسایی کیفیت ارتباط بین آیات است که به کشف معانی منسجم در کلام‌ها و گفتارها می‌انجامد. هر آیه قرآن ضمن آنکه جزئی از مجموعه بزرگ‌تری به نام سوره است و فهم کامل آن بدون توجه به آیات قبل و بعدش میسر نیست، از حیثیت و هویتی مستقل برخوردار است و ممکن است

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۵۰۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۱۲.

پایان آیات، تکرار یک کلمه در میانه آیات، تکرار واژه پایانی یک آیه در ابتدای آیه بعد، تکرار کامل برخی از آیات به روش ترجیح‌بند، تکرار فواصل آیات.

عوامل پیوستگی معنوی که دو آیه همجوار را به هم متصل می‌کنند عواملی‌اند که معنای آیه را با ارائه مطلبی در آیه بعد کامل می‌کنند و موجب پیوستگی معنایی آیات می‌شوند. این عوامل به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از عوامل پیوستگی معنایی، فقط در حد مرتبط کردن دو آیه همجوار کاربرد دارند. این عوامل به‌طور معمول بیانگر ارتباط بخشی از آیات یک گفتارند. مهم‌ترین عوامل این دسته عبارت‌اند از: تمثیل، تطبیق، تعلیل، تبیین، تفصیل، تقيید، تخصیص، تعمیم، تضاد، تنظیر، تفریح، استطراد، حسن تخلص، حسن مطلب، مراعات النظیر، لَفّ و نشر، تقسیم، جمع، تفریق، سلب و ایجاب و مشاکلة.

دسته دوم از عوامل پیوستگی معنایی، عواملی‌اند که ارکان یک ساختار معنایی را تشکیل می‌دهند و یک گفتار مستقل را به وجود می‌آورند. مراد از ساختار معنایی یک مفهوم کامل است که از ترکیب چند جزء با یکدیگر تشکیل می‌شود. مهم‌ترین ساختارهای معنایی در قرآن کریم بدین شرح است: سؤال و پاسخ آن، مقدمه و ذی‌المقدمه، دعا و استجاب، شبهه و جواب‌های آن، نقد یک عقیده باطل، مدعا و دلایل آن، صحنه‌های یک داستان، مصادیق یک عنوان کلی، انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه، فروع مختلف یک حکم شرعی، وظایف مختلف یک فرد یا گروه، مراحل وقوع یک حادثه.

انواع ارتباط آیات همجوار

با توجه به کیفیت و تعداد عوامل پیوستگی لفظی و معنایی موجود میان دو آیه همجوار، ارتباط دو آیه در یک سوره به یکی از پنج حالت زیر می‌باشد:

۱. ارتباط لفظی محض: هرگاه ارتباط میان آیات به واسطه عوامل پیوستگی لفظی مانند ادات ربط، روابط نحوی، تکرار اسلوبی باشد، ولی مجموع آیات، یک مطلب کامل را بیان نکنند و به تعبیر دیگر یک ساختار معنایی تشکیل ندهند، در این صورت ارتباط آیات لفظی محض خواهد بود. در بیشتر مواردی که پیوستگی آیات از طریق روابط نحوی به وجود می‌آید، این نوع ارتباط محقق می‌شود؛ مانند مواردی که دو آیه به هم عطف می‌شوند؛ اما مراد متکلم با ذکر این دو آیه کامل نشده و نیاز به توضیحات بیشتر دارد؛ مانند دو آیه نخست سوره نصر^۱ که ارتباط آنها تنها از این جهت است که آیه دوم عطف به آیه اول است و با هم ارتباط لفظی دارند؛ اما هنوز محتوای سخن کامل نشده و جواب اذای شرطیه بیان نشده است.

۲. ارتباط معنایی محض: هنگامی که هیچ رابط لفظی میان دو آیه وجود نداشته باشد و رابطه فقط از معنا استفاده شود، ارتباط دو آیه از نوع معنایی محض خواهد بود؛ مانند آیه پنجم سوره بقره^۲ که انتهای مطلبی است که درباره متقین است و آیه ششم آن^۳ که آغازگر مطلبی است که درباره کافران است. این دو جمله از جهت لفظ با یکدیگر هیچ ارتباطی ندارند؛ به‌ویژه که آیه ششم با حرف جداکننده «إِنَّ» شروع شده است؛ اما با توجه به اینکه آیات دو تا پنج درباره کسانی است که هدایت الهی را پذیرفته‌اند و آیه ششم درباره کسانی است که هدایت را نپذیرفته‌اند، می‌توان میان آنها رابطه معنایی تضاد را برقرار کرد.

۱. إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.

۲. أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

۳. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

۳. ارتباط معنایی و لفظی: زمانی که دو آیه از طریق روابط نحوی مانند مبتدا و خبر یا ادات ارتباطی مانند حروف عطف به هم متصل شوند و از نظر معنایی نیز با یکدیگر رابطه محسوسی مانند رابطه سببی داشته باشند، ارتباط آنها معنایی - لفظی خواهد بود. در بیشتر موارد، ارتباط آیات قرآن هم از طریق عوامل لفظی است و هم از طریق عوامل معنوی مانند آیات ششم و هفتم سوره عنکبوت^۱ که هم به وسیله «واو» عطف با یکدیگر رابطه لفظی دارند و هم به دلیل آنکه خداوند در آیه هفتم مؤمنانی را که عمل صالح انجام می‌دهند مصداقی از «مَنْ جَاهِدَ» در آیه شش برشمرده، پس بین آنها رابطه تطبیق یا ذکر مصداق وجود دارد.

۴. عدم ارتباط معنایی و لفظی با آیات قبل: هرگاه دو آیه از حیث لفظی و به‌ویژه روابط نحوی نامرتب باشند و معنای آنها نیز ارتباط آشکاری با هم نداشته باشد، در این صورت ارتباط لفظی و معنایی آنها قطع می‌شود و آیه دوم می‌تواند سرآغاز سیاق جدیدی در سوره باشد؛ البته به شرط آنکه با آیات بعد از خود ارتباط لفظی داشته باشد و با کمک آنها یک ساختار معنایی را تشکیل دهد یا خود به‌تنهایی یک مفهوم کامل را بیان کند و یک ساختار معنایی تشکیل دهد؛ برای نمونه می‌توان به آیات یازدهم و دوازدهم سوره مؤمنون اشاره کرد.

آیات یک تا یازدهم این سوره گفتار نخست سوره را تشکیل می‌دهند و درباره ویژگی‌ها مؤمنان و فرجام آنان‌اند. آیه ۱۲ تا ۲۲ به شمارش نمونه‌هایی از تدبیر خدا در جهان می‌پردازد و آغاز سیاق جدیدی در سوره است؛ از جمله

۱. وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ.

در آیه دوازدهم به تدبیر خدا در آفرینش انسان و در آیه هفدهم به تدبیر خدا در آفرینش آسمان‌ها اشاره می‌شود. با توجه به این نکته که آیه یازدهم انتهای سیاق قبلی و آیه دوازدهم آغاز سیاق بعدی است، ارتباط لفظی و معنایی این دو آیه با یکدیگر قطع شده است.

البته در این موارد نباید تصور کرد دو آیه همجوار هیچ ارتباطی با هم ندارند؛ زیرا اگر این‌گونه بود، در یک سوره قرار نمی‌گرفتند، بلکه در این موارد آیات مذکور از جهت آنکه با پیام کلی سوره و غرض آن هماهنگ‌اند، از طریق گفتارهای سوره با یکدیگر ارتباط خواهند داشت.

۵. عدم ارتباط معنایی و لفظی با آیات قبل و بعد (آیات معترضه): در برخی از سوره‌های قرآن با آیاتی مواجه می‌شویم که در لابه‌لای آیات یک گفتار قرار گرفته‌اند و نه با آیات قبل از خود ارتباط دارند و نه با آیات بعد. این در حالی است که آیات قبل و بعد آن با هم ارتباط موضوعی دارند و یک سیاق را تشکیل می‌دهند. به این‌گونه از آیات «آیات معترضه» گفته می‌شود. این آیات که در نگاه نخست هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد خود ندارند، به‌ظاهر موجب ازهم‌گسیختگی مجموعه به‌هم‌پیوسته می‌شوند و در ذهن خواننده این سؤال را به وجود می‌آورند که حکمت این کار چیست. چند نمونه از آیات معترضه به شرح زیر است:

نمونه نخست، آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره بقره است. آیات ۲۳۲ تا ۲۴۲ این سوره درباره حقوق بیوه‌زنان است که فصل هجدهم از بخش سوم سوره را تشکیل می‌دهند. در میان آیات این فصل، آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ قرار گرفته‌اند: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ فَإِن خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». در این آیات

خدای سبحان مؤمنان را به رعایت اوقات نماز و خواندن نمازها با رعایت همه آداب و شرایط آن دعوت می‌کند و به‌ظاهر هیچ ارتباط لفظی و معنایی با آیات قبل و بعد ندارند؛ زیرا آیه قبل درباره کیفیت تعیین مهریه زن مطلقه‌ای که همسرش با او همبستر نشده است^۱ و آیه بعد درباره نفقه بیوه متوفی است^۲ به این ترتیب آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ نه با آیات قبل و بعد ارتباط دارند و نه به‌گونه‌ای هستند که بتوان آنها را یک سیاق جداگانه محسوب کرد و به صورت یک گفتار مستقل در متن سوره قرار داد.

نمونه دوم آیات ۴۱ تا ۸۶ سوره مائده است که درباره وظایف اهل کتاب در برابر اسلام و وظایف پیامبر ۹ و مؤمنان در مقابل آنان سخن می‌گوید. در لابه‌لای این آیات، آیه مشهور به «آیه تبلیغ» قرار دارد که در آن خدای سبحان پیامبر ۹ را مأمور می‌کند جانشینی حضرت علی ۷ را به مسلمانان اعلام کند و از عواقب احتمالی آن هراسی به دل راه ندهد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۳ آیه قبل از این آیه درباره ترغیب اهل کتاب به عمل به تورات و انجیل و قرآن است^۴ و آیه بعد نیز آن دسته از اهل کتاب را که در

۱. وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُهَا مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

۲. وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَرْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

۳. مائده: ۶۷.

۴. وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (مائده: ۶۶).

عمل به کتاب‌های آسمانی سستی و کوتاهی می‌کنند، نکوهش می‌کند.^۱ به این ترتیب آیه تبلیغ در میان دو آیه کاملاً مرتبط قرار گرفته است و به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی با آیات قبل و بعد ندارد.

در تحلیل کیفیت ارتباط آیات معترضه باید به این نکته مهم توجه کرد که جایگاه آیات در سوره‌های قرآن توقیفی است؛ پس بدون تردید قرارگرفتن آیات معترضه در میان آیات مرتبط بر اساس حکمت و غرضی عقلایی است و نمی‌توان این آیات را به‌طورکامل با آیات قبل و بعد نامرتب دانست. اگر در نگاه نخست به ارتباط آنها پی نبریم، باید تلاش کنیم به کمک آیات قبل و بعد، دلالت سیاقی این آیات به‌ظاهر معترضه را کشف کنیم و در حد توان به اهداف و غرض متکلم حکیم پی ببریم.

با بررسی آیات معترضه قرآن متوجه می‌شویم گرچه این آیات با آیات قبل و بعد ارتباط موضوعی و ادبی ندارند، با آنها ارتباط غرضی دارند؛ یعنی این آیات با یادآوری یک نمونه که درک آن برای مخاطب بسیار آسان‌تر است، هدفی را که آیات قبل و بعد به آن اند تقویت می‌کند و ابهام احتمالی آن را برای مخاطب برطرف می‌سازد؛ برای مثال آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ سوره بقره که درباره ضرورت رعایت آداب نماز در هر شرایطی‌اند و در بین آیات مربوط به رعایت حقوق بیوه‌زنان قرار گرفته‌اند، بر این نکته تأکید می‌کنند که همان‌گونه که نماز را باید در هر شرایطی به‌جا آورد و تا حد امکان، دستورهای الهی را رعایت کرد، احکام شرعی مربوط به حقوق بیوه‌زنان نیز باید در حد

۱. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنَ رَبِّكُمْ وَلَكِزِيدٌ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (مائده: ۶۸).

امکان رعایت شود و در انجام دادن آنها نباید کوتاهی و مسامحه کرد.

گام سوم: کشف سیاق‌های سوره

عوامل پیوستگی آیات موجب می‌شوند مجموع آیات سوره به دو حالت با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. حالت اول این است که همه آیات سوره با یکدیگر مرتبط شوند و معنای منسجم واحدی را بیان کنند؛ مانند سوره‌های توحید، عصر، کوثر، فلق و علق که همگی از یک سیاق تشکیل شده‌اند و همه آیات آنها یک کلام واحد را به وجود می‌آورند. حالت دوم این است که با توجه به عوامل پیوستگی، آیات هر سوره را به چند دسته تقسیم کنیم تا هر چند آیه یک سیاق را تشکیل دهند و بدین ترتیب مجموع آیات سوره چندین کلام یا گفتار مستقل را به وجود آورند. در این صورت برای ساختار بندی سوره و کشف غرض آن لازم است قبل از هر اقدامی با رعایت قواعد زیر سیاق‌های سوره را شناسایی و از یکدیگر تفکیک کنیم.

۱. اثبات ارتباط لفظی و معنایی آیات هر سیاق: آیات موجود در هر گفتار از نظر محتوایی باید متمم یکدیگر و از نظر ادبی نیز به هم پیوسته باشند؛ از این رو برای شناسایی گفتارهای هر سوره باید با توجه به عوامل پیوستگی لفظی و معنایی، کیفیت ارتباط آنها را با یکدیگر تحلیل و شایستگی قرار گرفتن آنها در یک سیاق واحد را اثبات کرد؛ برای نمونه یکی از محققان آیات یکم تا چهارم سوره انسان را در یک سیاق قرار داده^۱ و برای اثبات اینکه این آیات یک کلام

۱. هَلْ أُنِى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مَنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالاً وَ سَعِيراً.

واحد و منسجم را تشکیل می‌دهند چنین استدلال کرده است:

آیه دو به جهت اینکه پاسخی به استفهام مطرح شده در آیه نخست است، با آیه یک ارتباط محتوایی دارد و همین ارتباط عامل اتصال سیاقی است. آیه سه افزون بر اینکه با آیه دو، وحدت اسلوبی دارد و هر دو با اسلوب «إِنَّا + فعل ماضی متکلم مع الغیر» آغاز شده‌اند، از نظر محتوایی نیز ادامه پاسخ به استفهام مطرح شده در آیه اول است؛ یعنی ادامه سیری است که در آیه دو آغاز شد؛ زیرا آیه دو با عبارت «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً» پایان یافت که بیان‌کننده فراهم‌سازی مقدمات پذیرش هدایت تشریعی در وجود انسان است و این آیه با «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» آغاز شد که از اصل هدایت تشریعی انسان از سوی خداوند خبر می‌دهد و به لحاظ تفرع هدایت بر مقدمات هدایت، می‌توان آیه سوم را از نظر محتوایی متفرع بر آیه دوم دانست. آیه چهارم هم از نظر اسلوبی با دو آیه پیش همسان است و با اسلوب «إِنَّا + فعل ماضی متکلم مع الغیر» آغاز شده است و از نظر محتوایی هم ادامه آیه سوم است؛ چون در انتهای آیه سه آمده: «إِنَّمَا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُوراً» و این آیه سرنوشت انسان‌های کفور را مشخص می‌کند: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ...»^۱

۲. اثبات یک ساختار معنایی در یک سیاق: برای تشکیل یک گفتار واحد لازم است مجموع آیات هر گفتار افزون بر ارتباط لفظی و معنایی با یکدیگر، یک ساختار معنایی نیز - مانند: سؤال و جواب، صحنه‌های یک داستان یا فروع مختلف یک حکم شرعی - با هم تشکیل دهند. گفتنی است وجود ساختار معنایی رکن اصلی شکل‌گیری یک گفتار است؛ از این رو تا زمانی که ساختار

۱. علی صبحی؛ راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۱۱۹.

عوامل گسست آن از سیاق‌های مجاور. توضیح مطلب این است که چون آیات یک سیاق از نظر ادبی و معنایی با هم مرتبط‌اند، سیاق جدید زمانی آغاز می‌شود که بتوان گسست یک آیه را از آیات قبل اثبات کرد و نشان داد این آیه از آیاتی که در گفتار قبل قرار دارند، گسست موضوعی و ادبی دارد. معمولاً قطع ارتباط ادبی آیات نشانه اولیه پایان یک سیاق است. اگر این گسست با پایان یافتن یک ساختار معنایی و شروع ساختار معنایی جدید همراه شود، دلیل کاملی برای شکل‌گیری یک سیاق جدید است.

محقق‌ی که در صدد دسته‌بندی آیات یک سوره و کشف ساختار آن است باید برای گسست سیاق‌های سوره از یکدیگر نیز دلایل محکم و قانع‌کننده‌ای ارائه کند و در صورتی که شبهه‌ای در خصوص ارتباط آیات نخست یک سیاق با آیات پایانی سیاق قبل وجود دارد، دلایل خود را برای گسست دو سیاق از یکدیگر بیان نماید؛ برای نمونه آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان که درباره ویژگی‌ها و پاداش‌های بهشتی عبادالله هستند، سیاق دوم این سوره را تشکیل می‌دهند؛ اما در نگاه نخست به نظر می‌رسد به دلیل تقابل محتوایی آیه چهارم^۱ با آیه پنجم^۲ باید آن را ادامه سیاق گذشته قرار داد، لکن به سه دلیل آیه پنجم سرآغاز سیاق جدیدی است:

دلیل اول: انفصال ادبی از آیات قبل: آیه پنجم به لحاظ اسلوبی از آیات قبل جدا شده است؛ زیرا آیات گذشته در سه فراز و هر یک با اسلوب «إِنَّا + فعل متکلم مع الغیر ماضی» طراحی شده بودند؛ ولی این آیه با «إِن» آغاز شده است و

معنایی گفتار کامل نشده، سیاق گفتار همچنان ادامه خواهد داشت؛ هرچند ارتباط لفظی آیات با یکدیگر قطع شود؛ از این رو در پایان استدلال‌های ارائه‌شده درباره ارتباط آیات یک سیاق باید به ساختار معنایی که به وسیله آنها تشکیل شده نیز اشاره شود؛ برای نمونه درباره ساختار معنایی آیات یکم تا چهارم سوره انسان می‌توان گفت این آیات ساختار سؤال و جواب دارند؛ زیرا آیه اول سؤال است و سه آیه بعد به منزله جواب آن‌اند.^۱

گفتنی است در برخی موارد یک ساختار نحوی مانند قسم و جواب به تنهایی یک گفتار را تشکیل می‌دهد. در این موارد نباید تصور کرد به دلیل ارتباط لفظی و معنایی وثیقی که میان ارکان این ساختار نحوی وجود دارد، دیگر نیازی به ساختار معنایی در کنار آن وجود ندارد؛ زیرا در چنین مواردی قطعاً در کنار تشکیل ساختار لفظی یک ساختار معنایی نیز شکل گرفته است که برای کشف ساختار و غرض سوره باید بدان نیز توجه کرد؛ برای نمونه آیات یکم تا پنجم سوره انفطار که سیاق اول آن را تشکیل می‌دهند، ساختار نحوی ظرف و مظروف دارند؛ به این ترتیب که چهار آیه اول ظرف‌اند^۲ و آیه پنجم مظروف آنهاست.^۳ افزون بر این بین آیات، یک ساختار معنایی نیز وجود دارد و آن بیان مراحل رسیدن انسان به زمانی است که از نتیجه همه دستاوردهای خویش آگاه شود.

۳. اثبات انفصال سیاق جدید از سیاق قبل: برای شناسایی گفتارهای هر سوره هم باید به عوامل پیوستگی درونی آیات در یک سیاق توجه کرد و هم به

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۷۷.

۲. إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ

۳. عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ.

۱. إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالاً وَ سَعِيرًا.

۲. إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.

آیات قبل ندارند یا از جهت اسلوبی با آیات قبل متفاوت‌اند، اما از جهت موضوعی با آنها مرتبط‌اند. در این صورت این آیات ادامه همان سیاق آیات پیشین‌اند و نمی‌توان گفت سیاق قبلی قطع شده و سیاق تازه‌ای پدید آمده است، بلکه این نوع از ارتباط فقط باعث پدید آمدن دسته‌ای تازه در همان سیاق می‌گردد. به این دسته از آیات «مطلب» می‌گوییم.

رابطه دسته‌آیات موجود در یک گفتار در بیشتر موارد فقط رابطه موضوعی است؛ به این معنا که کل گفتار درباره یک موضوع کلی است و هر یک از دسته‌ها بخشی از این موضوع را پوشش می‌دهند؛ البته مواردی نیز یافت می‌شود که دسته‌آیات با هم ارتباط ادبی هم دارند، اما به دلیل آنکه هر یک به موضوعی جزئی اشاره می‌کنند، به صورت دو دسته جداگانه در یک سیاق شناخته می‌شوند. برای آنکه سیاق‌بندی سوره از اتقان و استحکام لازم برخوردار باشد، لازم است به صورت استدلالی دسته‌های موجود در یک سیاق را نیز مشخص کنیم تا حدود هر سیاق کاملاً مشخص شود و معلوم گردد چرا دسته‌ای از آیات که با آیات قبل پیوند ادبی ندارند، به صورت یک سیاق مستقل اعلام نشده است. برای مشخص شدن شیوه دسته‌بندی استدلالی آیات یک سیاق، برای نمونه روش دسته‌بندی آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره انسان ارائه می‌شود که سیاق سوم این سوره را تشکیل می‌دهند. متن این آیات به شرح زیر است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا قَاصِبًا لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطْعِمُهُمْ
 آثِمًا أَوْ كَفُورًا وَ اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ اصْبِيلاً وَ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ
 سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا إِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ لَإِنَّ هُوَ
 نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا».

با توجه به اینکه آیه ۲۳ هیچ‌گونه ارتباط ادبی و محتوایی با آیه قبل و

اسلوب مذکور در آن ادامه نیافته است؛ از این رو در سیاق آیات قبل قرار نمی‌گیرد. دلیل دوم: ارتباط محتوایی آیه پنجم با آیات بعد: آیات ۶ تا ۲۲ همگی در سیاق آیه پنجم‌اند. این مجموعه آیات در فرازهای نسبتاً مفصلی از منزلت ابرار، ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی آنان در دنیا و حسن عاقبتشان در آخرت سخن گفته‌اند؛ اما آیه چهارم درباره فرجام کافران است. اگر قرار بود آیه پنجم نیز در سیاق آیه چهارم قرار گیرد، لازم بود به‌اجمال به بیان فرجام عبادالله می‌پرداخت نه آنکه در مجموعه مفصلی که هجده آیه از سوره را به خود اختصاص داده است، ابعاد مختلف اعتقادی و رفتاری آنان و انواع پاداش‌های بهشتی ایشان را ترسیم کند.^۱

دلیل سوم: هماهنگی آیه چهارم با آیات قبل: در آیه سوم پس از آنکه به هدایت تشریحی انسان‌ها به سوی دین و راه کمال اشاره می‌کند، آنها را به دو گروه شاکر و کفور تقسیم می‌نماید.^۲ در آیه چهارم با استفاده از واژه کافر به بیان فرجام کسانی می‌پردازد که از هدایت الهی فاصله گرفتند؛^۳ اما در آیه پنجم برای بیان سرانجام کسانی که از هدایت الهی پیروی کردند، از واژه «ابرار» استفاده شده است نه «شاکران»؛ از این رو آیه چهارم با آیات قبل هماهنگ است و باید در سیاق آنها قرار بگیرد. با توجه به استدلال‌های سه‌گانه بالا، گسست آیات ۵ تا ۲۲ از آیات قبل ثابت می‌شود؛ از این رو می‌توان آن را سرآغاز سیاق جدیدی دانست.

گام چهارم: دسته‌بندی آیات سیاق‌های سوره

در هر گفتار ممکن است به دسته‌ای از آیات برخورد کنیم که ارتباط ادبی با

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا.

۳. إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا.

مجموعه آیات مرتبط با آن ندارد، سرآغاز سیاقی جدید به شمار می‌آید. این آیه تا آیه ۲۸ گفتار سوم سوره را تشکیل می‌دهند. این گفتار از دو دسته آیه تشکیل شده است:

دسته اول آیات ۲۳ تا ۲۶: در آیه ۲۳ بر نزول قرآن از جانب خداوند تأکید شده و سه آیه بعد متفرع بر آیه ۲۳ هستند و پنج فرمان را متوجه رسول خدا می‌کنند که به ترتیب عبارت‌اند از: «فَاضْبِرْ، لَا تُطْعِمْ، وَ اذْكُرْ، فَاشْجُدْ، سَبِّحْهُ». آیه ۲۴ با حرف «فاء» به آیه ۲۳ مرتبط شده است و آیات ۲۵ و ۲۶ نیز با حرف عطف «واو» به آیه ۲۴ مرتبط شده‌اند. در نتیجه این آیات هم از جهت ادبی و هم از جهت معنایی به یکدیگر پیوسته‌اند و شایستگی آن را دارند که یک سیاق مستقل محسوب شوند؛ اما به دلیل آنکه آیات بعد نیز با آن ارتباط موضوعی دارند، همگی در حد یک دسته از یک سیاق‌اند.

دسته دوم آیات ۲۷ و ۲۸: آیه بیست و هفتم با حرف «إِنَّ» آغاز و ارتباط ادبی آن با آیه قبل قطع شده است؛ اما ارتباط ادبی این دو آیه با هم برقرار است؛ زیرا ضمائر موجود در کلمات «وَرَاءَهُمْ»، «خَلَقْنَاهُمْ»، «أَسْرَهُمْ» و «أَمْثَالَهُمْ» همگی به اسم اشاره «هُؤُلَاءِ» در آیه ۲۷ باز می‌گردد؛ البته به دلیل آنکه مشارالیه «هُؤُلَاءِ» کافران گناهکاری‌اند که در آیه ۲۴ از آنان با تعبیر «آثِمًا أَوْ كُفُورًا» یاد شده، این دسته آیات تا حدودی با دسته آیات قبلی ارتباط دارند. از نظر محتوایی هم گرچه این آیات ادامه فرمان‌های پنج‌گانه قبل نیستند و فرمان جدیدی در این آیات به پیامبر داده نشده، رابطه محتوایی «تعلیل» بین دو دسته آیات برقرار است؛ زیرا محتوای این آیات بیان علت فرمان‌هایی است که در آیه قبل به پیامبر داده شده و به پیامبر می‌فرماید: «به دلیل آنکه این افراد گناهکار فقط به دنبال امور دنیوی‌اند و آخرت را رها کرده‌اند، به هیچ وجه از

خواسته‌های آنان پیروی نکن». به این ترتیب این دسته از آیات درحالی‌که از نظر ادبی ارتباط چندانی با هم ندارند، به دلیل آنکه از نظر محتوایی با هم مرتبط‌اند، با دسته قبلی یک سیاق را تشکیل می‌دهند.

گفتار دوم: عوامل پیوستگی آیات

برای طی کردن گام‌های سه‌گانه مربوط به دسته‌بندی آیات و کشف سیاق‌ها لازم است به‌طور دقیق با عوامل پیوستگی آیات و ارزش ارتباطی هر یک از آنها آشنا شویم. عوامل پیوستگی آیات یک گفتار را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته لفظی و معنایی تقسیم کرد. مهم‌ترین عوامل لفظی ارتباط آیات درون گفتارها سه دسته‌اند:

دسته اول: اسماء و حروف ربط‌دهنده مانند حروف عاطفه؛

دسته دوم: ساختارهای نحوی مانند مبتدا و خبر؛

دسته سوم: عوامل پیوستگی اسلوبی که شامل تکرارهای لفظی می‌شوند.

مهم‌ترین عوامل معنایی ارتباط آیات درون گفتارها نیز دو دسته‌اند:

دسته اول: عواملی که موجب پیوستگی دو یا چند آیه به هم می‌شوند، مانند تفصیل یک آیه مجمل توسط آیه بعدی. این روابط معنایی معمولاً موجب شکل‌گیری یک گفتار مستقل نمی‌شوند؛ اما زمینه قرارگرفتن دو یا چند آیه را در یک گفتار فراهم می‌کنند.

دسته دوم: ساختارهای معنایی شامل روابط معنایی که مکمل یکدیگرند و از ترکیب آنها یک سیاق واحد به وجود می‌آید، مانند صحنه‌های یک داستان، شبهه و پاسخ آن.

به این ترتیب عوامل پیوستگی آیات به دو گروه اصلی و پنج دسته فرعی

تقسیم می‌شوند. در ادامه به تبیین عناصر موجود در هر یک از انواع پیوستگی و قواعد به‌کارگیری این عناصر در مراحل کشف ارتباط آیات می‌پردازیم.

گروه اول: عوامل پیوستگی ادبی آیات

از نظر ادبی هر جمله دارای معنای مستقل و تام است. هر آیه از یک یا چند جمله کامل و گاه یک جمله ناقص تشکیل می‌شود. هرگاه چند جمله از نظر ادبی به گونه‌ای به یکدیگر مرتبط و متصل باشند که مجموع آنها مراد گوینده را تکمیل کند، دارای پیوستگی ادبی‌اند و یک گفتار را تشکیل می‌دهند. نخستین قاعده در شناسایی گفتارهای مستقل مشخص کردن دسته‌آیاتی است که با یکدیگر ارتباط لفظی و ادبی دارند و ارتباط آنها با آیات قبل و بعد خود گسسته شده است؛ به این معنا که هیچ‌یک از کلمات ارتباطی و نقش‌های دستوری که نشانه ناتمام بودن عبارت است، بین دو دسته آیات وجود نداشته باشد. مهم‌ترین نشانه‌های پیوستگی ادبی آیات سه چیزند: دسته نخست اسامی و حروفی‌اند که در ادبیات عرب عوامل ربط‌دهنده جملات شناخته می‌شوند، مانند حروف «فاء»، «واو» و «ثم». دسته دوم الفاظ مرکبی‌اند که در کتاب‌های ادبیات عرب حروف یا اسامی ربط‌دهنده معرفی نشده‌اند؛ اما با بررسی آیات قرآن متوجه می‌شویم در بسیاری از موارد نقش رابط را میان عبارت و آیات قرآن برعهده می‌گیرند. از این دست می‌توان به عباراتی مانند «الم تر» یا «أفرأیت» اشاره کرد که با رعایت قواعدی چند آیات را به یکدیگر متصل می‌کنند. دسته سوم روابط نحوی‌اند که بدون نیاز به حروف ربط، عناصر اصلی جمله را به هم ربط می‌دهند، مانند رابطه صفت و موصوف یا ظرف و مظروف. مصادیق دسته‌های سه‌گانه بالا و قواعد به‌کارگیری هر یک از آنها در مراحل کشف ارتباط آیات به شرح زیر است:

دسته اول: اسماء و حروف ربط‌دهنده

در ادبیات عرب حروفی مانند واو، ثم و فاء به حروف عطف شهرت دارند و جملات را به یکدیگر ربط می‌دهند. افزون بر اینها، حروف و اسامی دیگری نیز وجود دارند که گرچه کلمات و عبارات را به هم عطف نمی‌کنند، بین جملات و آیات ارتباط لفظی و معنایی محسوسی را به وجود می‌آورند. در این مبحث به معرفی مجموع این عوامل می‌پردازیم و پس از معرفی هر یک، به انواع مختلف آنها اشاره و ارزش ارتباطی آنها را گزارش می‌کنیم.

اهمیت این بحث از آن جهت است که برخی از محققان در کشف پیوستگی آیات، بدون توجه به ارزش ارتباطی انواع مختلف یک حرف، در همه موارد آن را حرف ربط قلمداد کرده‌اند؛ مثلاً حرف «فاء» را در همه جا نشانه ارتباط لفظی گرفته‌اند؛ در حالی که برخی از انواع این حرف مانند «فاء استینافیه» و «فاء فصیحیه» ارزش ارتباطی ندارند و نه تنها نشانه پیوستگی آیات نیستند، بلکه علامت گسست لفظی آنها از یکدیگرند؛ از این رو برای آنکه به روش علمی بتوانیم عوامل پیوستگی آیات را شناسایی کنیم، لازم است به جای تکیه بر معنای ارتكازی ادات ربط، با دقت کامل ارزش ارتباطی همه انواع آنها را بررسی کنیم. در این مبحث اسامی و حروف ربط‌دهنده به ترتیب حروف الفبا معرفی می‌شوند تا مراجعه محققان به آنها با سهولت بیشتری امکان‌پذیر باشد.

۱. ادات استفهام

ادات استفهام سیزده کلمه‌اند که یازده کلمه آن اسم‌اند: من، ما، من‌ذا، ماذا، متی، آیا، این، کیف، آئی، کم و آی. دو کلمه آنها نیز حرف‌اند: همزه و هل. در میان ادات استفهام «همزه» حرف اصلی استفهام است؛ زیرا کاربرد آن از همه

کلمات دیگر بیشتر است. حروف استفهام به‌ویژه حرف همزه در درجه نخست، نشانه عدم پیوستگی جملات و بیانگر شروع سیاق جدیدند؛ زیرا ترکیب جمله پرسش و پاسخ به‌تنهایی یک محتوای کامل را تشکیل می‌دهد و نیازی به جملات قبل و بعد خود ندارند؛ از این رو می‌توانند یک سیاق کامل در متن شناخته شوند؛ با وجود این، ادات استفهام با رعایت دو شرط زیر می‌توانند مجموعه‌ای از آیات را با مجموعه آیات قبل خود ارتباط دهند:

شرط نخست این است که آیات بعد از حروف استفهام از نظر محتوایی به آیات قبل وابسته و مکمل آنها باشند؛ مثلاً دلیل آیات قبل یا بخشی از داستان ذکر شده در آیات قبل باشند؛ مانند آیات ۴۱ تا ۴۳ سوره بقره که به سه وظیفه علمای یهود در برابر قرآن و پیامبر اشاره می‌کنند و سپس آیه ۴۴ آنان را به سبب آنکه به وظایف خود عمل نمی‌کنند با استفهام انکاری توییخ می‌کند؛ از این رو در این آیه همزه استفهام نشانه پیوستگی آیه ۴۴ با آیات قبلی است؛ اما در آیه ۷۵ سوره بقره همزه استفهام علامت شروع سیاق جدید است؛ زیرا این آیه پس از اتمام داستان گاو بنی‌اسرائیل قرار گرفته است و آغاز مطلب جدیدی است که درباره علل ایمان‌نیاوردن یهودیان به پیامبر اسلام ۹ سخن می‌گوید.

شرط دوم این است که پاسخ جمله استفهامیه در آیات بعد قرار نداشته باشد یا جملات آیات بعدی بر جواب مقدر استفهام دلالت نکنند؛ مانند آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۳ که

۱. أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

۲. أ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ قَرِيبٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ.

۳. نساء: ۸۲.

کسانی را که در پیروی از فرمان پیامبر ۹ تعلل کرده بودند و در آیه قبل، از آنها یاد شده بود ملامت می‌کند؛ از این رو در آیه ۸۲ پاسخ استفهام نه به صورت صریح و نه به صورت مقدر، ذکر نشده است؛ پس با آیات قبل در یک سیاق قرار می‌گیرد؛ اما اگر استفهام و پاسخ آن در آیات بعدی قرار داشته باشند، چون حرف استفهام و زیرمجموعه آن برای تکمیل کردن محتوای خود نیازی به آیات قبل ندارند، همزه استفهام نشانه شروع سیاق جدید است و ارتباطی با آیات قبل ندارد؛ مانند آیه سوم سوره قیامت که با استفاده از همزه استفهام و جمله پرسشی به یکی از پندارهای منکران قیامت درباره ناتوانی خدا در جمع‌آوری استخوان‌های پوسیده پس از مرگ اشاره می‌کند^۱ و سپس در آیه چهارم با یادآوری قدرت خدا در بازسازی سرانگشتان انسان‌ها به این پندار پاسخ می‌دهد.^۲ به این ترتیب این پرسش و پاسخ، سرآغاز یک گفتار جدید است و ارتباطی با آیات قبل ندارد.

نکته دیگری که برای شناسایی ارزش ارتباطی ادات استفهام باید به آن توجه کرد این است که استفهام به دو گروه استفهام حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود. از میان معانی حقیقی و مجازی استفهام برخی از آنها از جهت معنایی به‌گونه‌ای اند که اقتضای استقلال و عدم ارتباط با آیات قبل از خود را دارند و برخی نیز به‌گونه‌ای اند که اقتضای پیوستگی و ارتباط با آیات قبل را دارند.

در هر یک از انواع استفهام حقیقی و مجازی که دو شرط بالا رعایت شده باشد و دلایل کافی بر ارتباط لفظی و معنایی محتوای آیات مابعد ادات استفهام با آیات ماقبل آن وجود داشته باشد، بدون تردید استفهام را عامل پیوستگی

۱. أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ.

۲. بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوِّي بَنَانَهُ.

دارد: اول انکار وقوع مابعد همزه و دوم ابطال ادعای مدعی وقوع آن؛ مثل این آیه شریفه که در مذمت غیبت است و آن را به خوردن میت برادر تشبیه می‌کند: «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^۱ همزه در این آیه، اصل محبوبیت این عمل را انکار می‌کند و ابطال و تکذیب ادعای کسی است که بگوید به این عمل علاقه دارد.^۲ علامت این کاربرد همزه آن است که برای معنکردن جمله می‌توان از ادات نفی به جای همزه استفاده کرد.^۳ از آنجاکه معمولاً انکار و ابطال یک امر در متن، در راستای تکمیل یا مقابله با مضمونی است که در سیاق آیات قبل مطرح شده، اقتضای اولیه این نوع از استفهام مجازی برقراری ارتباط سیاقی با آیات قبل است.

سومین معنای مجازی همزه، انکار توییخی است که به حسب خصوصیت معنایی‌اش دو لازمه دارد: اول آنکه مضمون آنچه بعد از همزه می‌آید، امری ناپسند باشد و دوم آنکه فاعل آن مضمون، مورد توییخ و ملامت قرار گیرد و مستحق عقاب باشد؛^۴ مانند پرسش حضرت ابراهیم از پدر و قومش که در آیه «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ أَلِإِلهَةٍ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ»^۵ بدان اشاره شده است. در این آیه همزه (أَلِإِلهَةٍ) بیانگر این است که قوم حضرت ابراهیم، غیر ذات باری تعالی را عبادت می‌نند، و او آنان را ملامت می‌کند. اقتضای اولیه انکار توییخی نیز همانند انکار ابطالی این است که در راستای تکمیل یا مقابله با مضمونی باشد که در سیاق آیات قبل مطرح شده است؛ از این‌رو این نوع از

آیات به شمار می‌آوریم و آیات قبل و بعد آن را در یک سیاق قرار می‌دهیم؛ اما در مواردی که در ارتباط آیات قبل و بعد ادات استفهام تردید داشته باشیم، پس از مشخص کردن نوع استفهام با توجه به اقتضای اولیه آن به پیوستگی یا عدم پیوستگی جملات استفهامیه با آیات قبل حکم می‌کنیم؛ از این‌رو در ادامه انواع استفهام‌های مجازی را ذکر و اقتضای اولیه آنها را در پیوستگی یا گسستگی سیاقی تبیین می‌کنیم.

استفهام حقیقی آن است که هدف متکلم از طرح پرسش طلب فهم و درک واقعیت امری باشد که از آن بی‌اطلاع است. استفهام مجازی استفهامی است که سؤال‌کننده جاهل به مطلب نیست، اما به علل مختلفی از آن سؤال می‌کند.^۱ همزه استفهام در هشت معنای مجازی نیز به کار می‌رود: تسویه، انکار ابطالی، انکار توییخی، تقریر، استهزا، امر، تعجب و استبطا.^۲

نخستین معنای مجازی همزه تسویه است؛ به این معنا که همزه مبین این نکته است که نسبت دو شیء مذکور بعد از آن، در نظر متکلم، تساوی است. گفتنی است همیشه یکی از این موارد بعد از همزه و دیگری بعد از «أم» متصله یا «أو» ذکر می‌شود، مانند: آیه شریفه «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^۳ از آنجاکه در این نوع از همزه استفهام، مضمون بعد از همزه یک مضمون کامل است، اقتضای اولیه آن، عدم ارتباط سیاقی با آیات قبل است.

دومین معنای مجازی همزه، انکار ابطالی است. این معنای مجازی دو اقتضا

۱. حجرات: ۱۲.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان: ج ۱۸ ص ۳۲۴.

۳. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۲۴.

۴. ابن هشام؛ مغنی اللیب؛ ج ۱، ص ۱۸.

۵. صافات: ۸۵ - ۸۶.

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۲۳.

۲. ابن هشام؛ مغنی اللیب؛ ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸.

۳. منافقون: ۶. ابن هشام؛ مغنی اللیب؛ ج ۱، ص ۱۷.

استفهام مجازی نیز در درجه نخست بر برقراری ارتباط سیاقی با آیات قبل دلالت دارد.

چهارمین معنای مجازی همزه، تقریر است و معنای آن وادارکردن مخاطب به اقرار و اعتراف به چیزی است که سلب یا ایجاب آن نزد مخاطب مسلم است؛ مانند قول خداوند عزّ و جلّ خطاب به حضرت عیسی 7 در روز رستاخیز بعد از ادعای مسیحیان به اینکه حضرت عیسی 7 آنها را به تنلیث در الوهیت واداشته است: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ»^۱. با توجه به اینکه تقریر معمولاً به معنای اثبات و ارائه مطلب جدید است که مورد قبول مخاطب است، اقتضای اولیه این نوع استفهام نیز استقلال سیاقی و عدم ارتباط با آیات قبل است.

پنجمین معنای مجازی همزه، تهکم و مسخره‌کردن و ریشخندزدن است؛ مثل آیه شریفه «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتَّزِكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»^۲ که چون حضرت شعیب از پیامبران کثیر الصلاة بود و بعد از آن قوم خود را به توحید دعوت می‌کرد، آنان با حالت مسخره می‌گفتند: «آیا نمازهای تو به تو دستور می‌دهد که ما آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم»^۳. از آنجاکه معمولاً جملات استهزایی بخشی از یک داستان و جریان‌اند که مقداری از آن در آیات قبل ذکر شده، اقتضای این نوع از استفهام مجازی در درجه نخست برقراری ارتباط سیاقی با آیات قبل است.

ششمین معنای مجازی همزه استفهام، فرمان و امرکردن است. گویا همزه

استفهام معنای صیغه امر دارد؛ مانند آیه «قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْأَلْتُمُ»^۱ که در آن، خداوند پیامبر 9 را مأمور می‌کند به اهل کتاب و غیر آنان دستور دهد به دین خدا اسلام بیاورند.^۲ اقتضای اولیه این نوع از استفهام، استقلال معنایی و ارتباط نداشتن با ماقبل است؛ زیرا فعل امر و آنچه در راستای آن است، بر ایجاد یک وظیفه جدید برای مخاطب دلالت می‌کند؛ از این رو استفهام امری نیز در درجه نخست بر عدم ارتباط میان دو آیه دلالت دارد.

هفتمین معنای مجازی همزه، تعجب و اظهار شگفتی از وقوع جمله مابعد است، مانند آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»^۳ که همزه یقیناً برای استفهام حقیقی نیست؛ زیرا خداوند نیاز به استفهام ندارد، بلکه برای اظهار تعجب از این است که با وجود این همه نشانه و آیات الهی که یکی از آنها گستراندن سایه است، چرا بعضی از مردم ایمان نمی‌آورند.^۴ از آنجاکه معمولاً تعجب در راستای اظهار شگفتی از چیزی است که در آیات و مطالب قبل مطرح شده، اقتضای اولیه این نوع از استفهام برقراری ارتباط میان آیات قبل با آیات بعد است.

آخرین معنای مجازی همزه استفهام، استبطاست که به معنای اظهار ناخشنودی از تأخیر در ورود به کاری است که تعجیل در آن ضرورت دارد؛ مانند آیه شریفه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ»^۵ که خداوند از

۱. آل عمران: ۲۰.

۲. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۴۴.

۳. فرقان: ۴۵.

۴. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۴۴.

۵. حدید: ۱۶.

۱. مانده: ۱۱۶. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۴۲.

۲. هود: ۸۷.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۳، ص ۱۸۸.

سستی مؤمنان در کسب خشوع قلب گله و شکایت می‌کند.^۱ اقتضای اولیه این نوع از استفهام برقراری ارتباط میان آیات قبل با آیات بعد است؛ زیرا قبل از گله و شکوه متکلم از سستی و کندی افراد، لازم است زمینه‌چینی لازم را جهت انتقاد از کارهای آنان انجام دهد؛ از این رو این استفهام ناظر به آیات قبل است.

۲. حرف «إِذْ»

یکی از ادات ربط در زبان عربی «إِذْ» است. این کلمه خود به چهار گونه به کار می‌رود: «إِذْ» اسمیه زمانیه ماضویه، «إِذْ» ظرفیه زمانیه مستقبله، «إِذْ» تعلیلیه و «إِذْ» مفاجات.^۲ از این چهار قسم، إِذْ مفاجات در قرآن نیامده است. هر یک از سه قسم دیگر ارزش ارتباطی ویژه‌ای دارند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف) «إِذْ» اسمیه زمانیه ماضویه: این «إِذْ» از ظروف متصرف است و به چهار نوع به کار می‌رود. یکی از موارد کاربرد «إِذْ» زمانیه ماضویه این است که مفعول فیه و ظرف و محلاً منصوب است؛ مانند آیه «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا»^۳ که در آن «إِذْ» ظرف است و متعلق آن، فعل «نصر» می‌باشد. این نوع از «إِذْ» اگر در ابتدای یک آیه واقع شود، به دلیل آنکه مظروف فعلی است که در آیه قبل قرار گرفته، موجب پیوستگی دو آیه می‌شود، مانند آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره آل عمران: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّبَعُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاءٍ مِّنْ

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأديب؛ ج ۱، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. توبه: ۴۰.

الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ». در این آیات حرف «إِذْ» در ابتدای آیه ۱۲۴ اسمیه ظرفیه است و متعلق به «نصرکم» در آیه قبلی است^۱ و دلیل پیوستگی دو آیه با یکدیگر است.

دومین کاربرد «إِذْ» زمانیه ماضویه، این است که در کلام، مفعول به واقع می‌شود؛ مثل این آیه شریفه که سخن حضرت شعیب به قومش را حکایت می‌کند: «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ»^۲ در این آیه «إِذْ» مفعول به برای فعل «اذکروا» و محلاً منصوب است. هرگاه «إِذْ» در صدر آیات قرآنی واقع شود، غالباً مفعول به برای فعل مقدری چون «اذکر» است. مثل این آیه شریفه که در مقام یادآوری داستان شکافتن دریا به اراده خدا و نجات قوم بنی‌اسرائیل از تعقیب سپاهیان فرعون است: «إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ»^۳ این «إِذْ» اگر فقط در ابتدای یک آیه ذکر شود، نشانه عدم پیوستگی لفظی آیه با آیات قبل است؛ زیرا مفعول به برای فعل مقدر است نه مفعول به برای فعلی که در آیه گذشته قرار دارد؛ ولی اگر در ابتدای چند آیه پشت سر هم قرار گیرد، به دلیل تشابه اسلوبی نشانه پیوستگی ادبی با آیاتی است که با «إِذْ» آغاز شده‌اند؛ البته به شرط آنکه یا با حرف عطف همراه شود یا از نظر محتوایی نیز بین آیات شروع شده با «إِذْ» پیوستگی معنایی وجود داشته باشد، مانند آیات ۴۹ تا ۶۷ سوره بقره که عبارت «و إِذْ» در ابتدای یازده آیه آن آمده است و همه آنها درباره ناسپاسی‌های بنی‌اسرائیل در برابر نعمت‌های الهی است.

سومین کاربرد «إِذْ» اسمیه زمانیه ماضویه این است که «إِذْ» بدل از مفعول به

۱. محمود صافی؛ الجدول فی إعراب القرآن؛ ج ۴، ص ۲۹۹.

۲. اعراف: ۸۶.

۳. بقره: ۵۰.

ماقبل آن است؛ مانند آیه «وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ»^۱ که در مقام بیان این حقیقت است که در روز قیامت گمراهان آرزو می‌کنند ای کاش بین آنان و رهبران فاسدشان فاصله می‌افتاد؛ اما خداوند به آنان می‌فرماید: «این آرزو هرگز به جایی نمی‌رسد؛ چراکه شما ظلم کردید و در نتیجه همه در عذاب مشترک‌اید». این «اذ» نیز بر پیوستگی ادبی با عبارت قبل که معلول آن است دلالت دارد.

۳. «إِذَا» فجائیه

یکی از کلمات مؤثر در پیوستگی عبارات در زبان عرب، «إِذَا» است که بر دو قسم است: فجائیه و شرطیه.

الف) «إِذَا» فجائیه: این «إِذَا» بر وقوع ناگهانی فعل مابعد، هنگام انجام فعل ماقبل دلالت می‌کند و از حیث کاربرد فقط بر جمله اسمیه داخل می‌شود و احتیاج به جواب ندارد و در ابتدای جمله نیز واقع نمی‌شود؛ زیرا به مقتضای معنای آن، باید بین دو جمله قرار گیرد که بیانگر وقوع غیرمنتظره مضمون مابعد در هنگام وقوع ماقبل باشد.^۲ بنابر قول مشهور «إِذَا» فجائیه حرفی است که فقط ماقبل و مابعد خود را به هم مرتبط می‌کند و ظرف زمان یا مکان نیست؛^۳ مانند دو آیه «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ * وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِقِينَ»^۴ که «إِذَا» در هر دو جمله بر وقوع ناگهانی و غیرمنتظره دو معجزه حضرت موسی دلالت می‌کند. از آنجاکه این «إِذَا» همیشه در بین دو جمله مرتبط قرار می‌گیرد،

قرار گیرد؛ مثل این آیه شریفه که در بیان دوری‌گزیدن حضرت مریم از اهل خود و تمثیل جبرئیل بر او و صاحب حمل شدن اوست: «وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّبَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا».^۱ در این آیه «إِذَا» بدل اشتمال از «مریم» است که مفعول به برای «اذکر» است. این «إِذَا» نیز بر پیوستگی ادبی با آیات قبل دلالت دارد.

چهارمین کاربرد «إِذَا» اسمیه زمانیه ماضویه، این است که مضاف‌الیه واقع شود، مانند آیه شریفه «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا».^۲ این «إِذَا» نیز به صراحت بر پیوستگی ادبی با عبارت قبل دلالت دارد.^۳

ب) «إِذَا» ظرفیه زمانیه مستقبل: این «إِذَا» متعلق به فعل مضارعی است که به وقوع فعلی در آینده دور یا نزدیک دلالت دارد.^۴ این «إِذَا» اگر در ابتدای یک آیه قرار داشته باشد و متعلق به فعلی باشد که در آیه قبل است، موجب پیوستگی ادبی دو آیه می‌شود؛ مانند آیه «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأُوا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^۵ که در آن «إِذَا» به فعل «یری» در آیه قبل «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِدَاءً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» تعلق دارد و مجموع دو آیه به بیزاری‌جستن رهبران گمراه از پیروان خود در روز قیامت اشاره دارد.

ج) «إِذَا» تعلیلیه: «إِذَا» تعلیلیه بیانگر این معناست که مابعد آن علت برای

۱. مریم: ۱۶.

۲. آل عمران: ۸.

۳. محمود صافی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۴، ص ۵۳ - ۵۸.

۴. همان، ص ۵۹.

۵. بقره: ۱۶۶.

۱. زخرف: ۳۹.

۲. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۷۳.

۳. محمود صافی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۹، ص ۳۰.

۴. اعراف: ۱۰۷ - ۱۰۸.

بدون تردید یکی از عوامل پیوستگی ادبی به شمار می‌رود.

ب) «إِذَا» شرطیه: «إِذَا» شرطیه ظرف زمان استقبال و متضمن معنای شرط است باشد و همچون دیگر ادات شرط بر جمله فعلیه وارد می‌شود و احتیاج به جواب دارد. فعلی که در جمله شرطیه بعد از «إِذَا» واقع می‌شود، بیشتر ماضی است؛ زیرا «إِذَا» از ادات شرطی است که برای کاربرد در مواضعی وضع شده که وقوع شرط و جواب آن، محقق و حتمی است به خلاف «إِنْ»؛ به همین علت فعل ماضی که محقق الوقوع است متناسب با آن است.^۱

«إِذَا» شرطیه معمولاً دو جمله مابعد خود را به هم مرتبط و اعلام می‌کند جمله اول ظرف وقوع جمله دوم است؛ از این رو «إِذَا» عامل پیوستگی جملات بعد از خودش است و عامل گسستگی ادبی آیات و جملات قبل از خود است؛ مگر آنکه جمله با آیات قبل ارتباط معنایی داشته باشد؛ مثلاً ضمیری از آیات مابعد آن به آیات ماقبل بازگردد؛ مانند آیات ۶ و ۷ سوره ملک «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * إِذَا أُلْتُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورٌ» که ضمیر نایب فاعلی «الْقُورَا» به «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیه قبل باز می‌گردد یا اینکه جمله به وسیله یکی از حروف ربط مانند «فاء» و «واو» به آیات قبل متصل شود؛ مانند آیات ۹ تا ۱۱ سوره مرسلات که اذاهای شرطیه آغاز آنها به وسیله واو عاطفه به آیه ۸ متصل شده‌اند: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِّتْ وَإِذَا الرَّسُلُ أُنزِلَتْ».

البته باید توجه کرد در آیات بسیاری از قرآن «فاء» یا «واو»ی که بر سر «إِذَا» شرطیه وارد می‌شود، استینافیه است و نباید آن را عامل پیوستگی «إِذَا»

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۸۰

شرطیه با آیات قبل بدانیم؛ مانند حرف «فاء» در آیه «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»^۱ که بر «إِذَا» شرطیه وارد شده و کتاب‌های اعراب قرآن، آن را استینافیه شمرده‌اند.^۲

۴. حرف «أَلَا»

حرف «أَلَا» بر پنج نوع است: تنبیهی، توییخی، تمنّی، استفهامی و تحضیضی. در قرآن کریم تنها نوع اول و پنجم «أَلَا» وارد شده است؛ از این رو در این مجال فقط به شرح این دو نوع می‌پردازیم و ارزش ارتباطی آنها را در ایجاد پیوستگی ادبی بررسی می‌کنیم.

الف) تنبیهی: معنای «أَلَا» تنبیهی متوجه کردن مخاطب به این است که مضمون و محتوای جمله بعد، امری مهم و محقق و حتمی است تا مخاطب از آن غافل نماند. فایده این حرف، تأکید جمله بعد است. این حرف صدارت طلب است و بر هر دو جمله اسمیه و فعلیه می‌تواند وارد بشود. وقتی «أَلَا» تنبیهی بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود، معمولاً پس از آن، حرف «إِنَّ» می‌آید و چون جمله بعد از «إِنَّ» همیشه استینافیه است، نام دیگر «أَلَا» تنبیهی «أَلَا» استفتاحیه است،^۳ مانند آیه «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛^۴ البته در موارد نادری هم بعد از «أَلَا» حرف «إِنَّ» نمی‌آید، مانند «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۵ مثال برای داخل شدن «أَلَا» تنبیهی بر

۱. مرسلات: ۸.

۲. محمود صافی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۲۹، ص ۱۹۹.

۳. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۱؛ ص ۱۲۹.

۴. یونس: ۵۵.

۵. زمر: ۳.

جمله فعلیه آیه «... أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ»^۱ است.

اقتضای اولیه معنای «ألا» تنبیهیه این است که سرآغاز مضمون جدیدی باشد؛ به‌ویژه هنگامی که بر جمله اسمیه وارد شده و پس از آن حرف «ان» استینافیه قرار گرفته است؛ از این‌رو معمولاً بیانگر شروع سیاق جدید یا دست‌کم مطلب جدید است؛ مانند آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ و آیه «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...»^۳ که هر یک آغازگر مطلب جدیدی در گفتار دوم از فصل دوم سوره یونس‌اند؛ البته ممکن است جمله بعد از «ألا» از جهت محتوایی مکمل آیات قبل باشد یا عامل پیوستگی ادبی دیگری - مثل ضمیر در جملات بعد از «ألا» - وجود داشته باشد؛ مانند آیه «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»^۴ که ضمیر «هم» به منافقانی برمی‌گردد که در آیات قبل از آنان سخن گفته شده است. این ضمیر موجب پیوستگی این آیه با آیات قبل می‌شود.

ب) عرض و تحضیض: یکی از معانی «ألا» عرض و تحضیض است که برای طلب‌کردن چیزی به کار می‌رود و بر صدر جمله فعلیه وارد می‌شود. تفاوت عرض و تحضیض در آن است که «عرض» طلب‌کردن با آرامی و خواهش است؛ اما تحضیض طلب‌کردن با تندی و خشونت است.^۵ «ألا» عرضیه مانند آیه «فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ»^۶ که درباره داستان

بذیرایی حضرت ابراهیم از ملائکه است. حضرت ابراهیم با ملایمت از آنان می‌خواهد از گوساله سرخ‌شده او بخورند. «ألا» تحضیضیه، مانند آیه «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ»^۱ که مسلمانانی را که برای حضور در صحنه نبرد با دشمنان دین سستی و کوتاهی می‌کردند، ملامت می‌کند و با قاطعیت آنان را به جهاد دعوت می‌کند. گفتنی است «ألا» تحضیضیه اگر بر سر فعل ماضی درآید، معنای توییح می‌دهد و اگر بر سر فعل مضارع قرار گیرد، معنای فعل امر را می‌دهد.^۲ با توجه به اینکه معمولاً «ألا» به معنای عرض و تحضیض برای طلب‌کردن چیزی از مخاطب به کار می‌رود که عبارات و آیات قبل به انجام‌نشدن آن اشاره کرده، اصل اولیه در این حرف آن است که عامل پیوستگی ادبی آیات بعد با آیات قبل باشد.

۵. حرف «إلا»

«إلا» بر سه وجه است: استثنائیه، وصفیه، عاطفه. تأثیر آنها در پیوستگی ادبی به شرح زیر است:

الف) «ألا» استثنائیه: استثنا خارج‌کردن اسم مابعد ادات استثنا از حکم اسم ماقبل است. حدود ده کلمه ادات استثنا شناخته شده‌اند که مهم‌ترین آنها «إلا» استثنائیه است. استثنا یا مفرغ است یا تام. استثنای مفرغ استثنایی است که مستثنی‌منه ذکر نشده و استثنای تام که در آن مستثنی ذکر شده، یا متصل است یا منقطع. استثنای متصل استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی‌منه است و

۱. توبه: ۱۳.

۲. ابن عقیل؛ شرح ابن عقیل؛ ج ۲، ص ۳۹۴.

۱. انعام: ۳۱.

۲. یونس: ۶۲.

۳. یونس: ۶۶.

۴. بقره: ۱۲.

۵. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۱۳۵.

۶. ذاریات: ۲۶ - ۲۷.

استثنای منقطع استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه نیست.^۱ با توجه به تعریف استثنا، حرف «الّا» در همه انواع استثنا، بر ارتباط آیات مابعد با آیات قبل دلالت دارد. فقط در استثنای منقطع جای تردید وجود دارد؛ زیرا در استثنای منقطع رابطه کل و جزء بین مستثنی و مستثنی منه از بین می‌رود. در این صورت با اینکه رابطه معنوی میان مستثنی و مستثنی منه حفظ می‌شود، از نظر لفظی کارکرد «لکن» را دارد و به معنای «استدراک» و «ابتداء» است.^۲ در نتیجه تا زمانی که ارتباط محتوایی آیات بعد از «الّا»ی استثنای منقطع با آیات قبل ثابت نشود، اصل بر عدم پیوستگی میان دو آیه با یکدیگر است؛ برای نمونه در آیات «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ»^۳ «الّا» استثنای منقطع است؛ زیرا ابلیس از جنس ملائکه نیست؛ در نتیجه «الّا» معنای «لکن» می‌دهد و می‌تواند آغاز سیاق جدید باشد؛ به‌ویژه که دوازده آیه بعد نیز فقط درباره محاجه ابلیس با خدای سبحان است؛ اما با توجه به اینکه این آیه و آیات بعد از آن همگی بخشی از داستان فرمان خدا به فرشتگان برای سجده کردن در برابر آدم ۷ هستند، نمی‌توان «الّا» را سیاق جدیدی دانست؛ اما باید به این نکته هم توجه کرد که پیوستگی دو آیه ۳۰ و ۳۱ سوره حجر به سبب وجود حرف «الّا» در بین آنها نیست، بلکه به سبب عوامل پیوستگی معنایی است.

واقع می‌شود و دلالت بر مغایرت موصوف با اسم مابعد خود دارد؛^۱ مانند آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۲ که «إلّا» اسمیه وصفیه است و صفت برای «آلهة» است که مفرد آن «إله» است.^۳ معنای آیه چنین است: «اگر در آسمان‌ها و زمین خدایانی وجود داشته باشند که دارای این صفت باشند که غیر از خدا باشند، آسمان و زمین نابود می‌شوند». «إلّا» اسمیه وصفیه به دلیل آنکه با کلمه بعدی صفت کلمه قبل می‌شود، همانند دیگر عبارات وصفی بر پیوستگی ادبی دلالت می‌کند. ج) «الّا» عاطفه: سومین وجه از وجوه «إلّا» حرف عطف است که همانند واو عاطفه موجب یکسان شدن معطوف و معطوف‌علیه از حیث اعراب و حکم است. این قسم را اخفش، فراء و ابو عبیده ذکر کرده‌اند و «إلّا»ی موجود در آیه «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ* إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ»^۴ را از این قسم دانسته‌اند؛^۵ بنابراین معنای آیه چنین است که خداوند به حضرت موسی می‌فرماید: «نه پیامبران و نه کسانی که با انجام کارهای نیک از گناهان خود توبه کرده‌اند، هنگامی که نزد من می‌آیند از من نمی‌ترسند». این نوع از «إلّا» نیز همانند دیگر حروف عطف بر پیوستگی ادبی آیات قبل و بعد دلالت می‌کند.

۶. «أم» متصله

حرف «أم» به دو گونه متصله و منقطعه به کار می‌رود. «أم» متصله بیانگر

ب) «الّا» اسمیه وصفیه: دومین وجه «إلّا»، این است که اسمیه و وصفیه باشد. در این صورت «إلّا» به معنای «غیر» است و همراه با کلمه مابعدش صفت

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۱۴۴.
 ۲. انبياء: ۲۲.
 ۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البيان؛ ج ۴، ص ۴۳.
 ۴. نمل: ۱۰ - ۱۱.
 ۵. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۱۴۹.

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۱۴۱.
 ۲. عزیزه فوال بابتی؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ ج ۱، ص ۸۳.
 ۳. حجر: ۳۰ - ۳۱.

قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ»^۱ اما «أَمْ» منقطعه یا مسبوق به همزه‌ای است که برای غیر استفهام حقیقی به کار رفته است مانند آیه «أَلَهُمْ أَزْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِيْطُشُونَ بِهَا»^۲ یا مسبوق به جمله استفهامیه است که ادات استفهام آن غیر از همزه است، مانند آیه «هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ»^۳ یا مسبوق به جمله خبریه و غیر استفهامی است مانند «وَ لِيَمْحَضَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمِ الصَّابِرِينَ»^۴.

۷. «أَمْ» تفصیلیه

حرف «أَمْ» از حروف شرط است. نشانه معنای شرطیت آن این است که همیشه بعد از آن، دو جمله شرط و جزا ذکر می‌شود و فای جواب روی جمله جزا قرار می‌گیرد. «أَمْ» شرطیه متضمن معنای «مهما یکن من شیء» است و به جهت داشتن این معنا، وقوع جزا را مؤکد و حتمی می‌کند. «أَمْ» شرطیه دو گونه است: تفصیلیه و غیر تفصیلیه. اگر قبل از حرف «أَمْ» یک امر مجمل لفظاً یا تقدیراً ذکر شده باشد و به وسیله جملاتی که بعد از آن ذکر می‌شود، آن جمله تفصیل داده شود، «أَمْ» تفصیلیه است. در غیر این صورت غیر تفصیلیه است و فقط معنای شرطیت و تأکید دارد.^۵

ارتباط معنایی جملاتی است که قبل و بعد از آن واقع شده‌اند؛ از این رو به آن «متصله» می‌گویند و بین دو چیزی قرار می‌گیرد که کاملاً با هم مرتبط‌اند؛ مانند آیات ۳۵ تا ۴۱ سوره قلم که به پندار باطل کافران مبنی بر یکسان بودن مؤمنان و مجرمان در آخرت پاسخ می‌گوید و قبل از هر پاسخ از «ام» متصله استفاده شده است: «أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمَانِ كَالْمُجْرِمِينَ... أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ... أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ... أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ».

«أَمْ» منقطعه به معنای «بل» اضرایبه انتقالی است که با مفهوم استفهام ترکیب شده است. کاربرد «ام» منقطعه در عبارت نشان می‌دهد هر یک از جملات قبل و بعد آن، سیاق مستقلی‌اند و اگر ارتباط محتوایی خاصی بین دو عبارت نباشد، «ام» منقطعه بیانگر شروع یک گفتار جدید است؛ مانند آیه «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»^۱ که آغاز گفتار هفتم از فصل چهارم بخش دوم سوره بقره است که درباره بهانه‌های مخالفان اسلام سخن می‌گوید و این آیه به یکی دیگر از بهانه‌های مخالفان پیامبر یعنی درخواست معجزات نامعقول از آن حضرت اشاره می‌کند.

برای تشخیص «أَمْ» منقطعه از متصله باید به این نکته توجه کرد که «أَمْ» متصله معمولاً بین دو جمله خبریه واقع می‌شود که بر جمله اول یا همزه تسویه قرار گرفته است، مانند آیه «سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا»^۲ یا همزه استفهام حقیقی که در صدد معین کردن یکی از دو حالت است، مانند «وَ إِنْ أَدْرَىٰ أ

۱. بقره: ۱۰۸.

۲. ابراهیم: ۲۱.

۱. انبیاء: ۱۰۹. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱؛ ص ۱۶۹.

۲. اعراف: ۱۹۵.

۳. رعد: ۱۶. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۱؛ ص ۱۸۰.

۴. آل عمران: ۱۴۱ - ۱۴۲.

۵. عزیزه فوال بابتی؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ ج ۱، ص ۲۳۶. غلامعلی صفایی؛ شرح

مغنی الأديب؛ ج ۱، ص ۲۰۹.

قبل، استقلال معنایی دارند، نشانه گسستگی میان آیات قبل و بعد خود است. با توجه به اینکه در کتاب‌های نحو مثال قابل قبولی از آیات قرآن برای «أما» شرطیه غیر تفصیلیه» ذکر نشده، می‌توان نتیجه گرفت اکثر قریب به اتفاق «أما»ها در قرآن تفصیلیه‌اند و تا زمانی که یقین به غیر تفصیلیه بودن «أما» در یک آیه نکنیم، باید آن را تفصیلیه به شمار آوریم و به پیوسته بودن آیات قبل و بعد آن حکم کنیم.

۸. «إِذَا» عاطفه

حرف «إِذَا» عاطفه در معنا و عطف کردن همانند «أَوْ» موجب پیوستگی عبارات قبل و بعد خود است؛ البته حرف «إِذَا» عاطفه در قرآن تنها به صورت پیوند عبارات یک آیه با هم به کار رفته است نه رابط میان چند آیه؛ از این رو نمی‌توان از آن در پیوند لفظی میان آیات قرآن بهره گرفت. «إِذَا» عاطفه چند ویژگی دارد. مهم‌ترین ویژگی این کلمه، ذکر «إِذَا» دیگری قبل از آن است که مقدمه ذکر آن را فراهم می‌آورد؛ از این رو به «إِذَا» اول، «إِذَا» توطئه گویند. ویژگی دوم این است که معمولاً حرف «وَ» بر آن داخل می‌شود.^۱ «إِذَا» عاطفه در قرآن کریم معمولاً به یکی از سه معنای زیر آمده است:

الف) ابهام و تردیدافکنی با علم متکلم به واقع؛ مانند قول خداوند درباره کسانی که از شرکت در جنگ تبوک سر برتافتند و در مدینه ماندند؛ از این رو حضرت رسول ۹ و مردم و حتی زنانشان به آنان بی‌توجهی کردند. آن‌گاه آنان راه توبه پیش گرفتند و خود را در کوه‌های اطراف مدینه محبوس کردند و در انتظار عذاب یا قبول توبه بودند. خداوند با آنکه به عاقبت‌شان علم داشت،

«أما شرطیه تفصیلیه» مانند آیات ششم تا دوازدهم سوره انشقاق که ابتدا به اجمال اعلام می‌کند همه انسان‌ها به ملاقات خدا خواهند رفت «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ سپس این امر مجمل را تفصیل می‌دهد و اعلام می‌کند برخی از انسان‌ها با مهر خدا ملاقات می‌کنند و شادمان و مسرور می‌گردند «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا» و برخی دیگر با قهر خدا ملاقات کرده و وارد دوزخ می‌شوند «وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يُضَلَّىٰ سَعِيرًا».

«أما شرطیه غیر تفصیلیه» مانند آنچه در ابتدای خطبه‌ها می‌آورند و می‌گویند «أما بعد» یا برای تأکید بر وقوع یک فعل «أما» را بر سر آن می‌آورند؛ مانند اینکه بگویند: «اما زید فذاهب»؛ یعنی زید قطعاً از اینجا می‌رود.

در برخی از کتاب‌های اعراب قرآن برای «أما شرطیه غیر تفصیلیه» آیات ۳۴ تا ۴۱ سوره نازعات را مثال زده‌اند:^۱ «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْكُبْرَىٰ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ وَ بَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ اما با توجه به اینکه وضعیت انسان‌ها پس از مشاهده دوزخ تفصیل داده شده، بدون شک این «أما» تفصیلیه است.

اگر «أما» تفصیلیه در ابتدای یک آیه ذکر شود، موجب پیوستگی آن آیه با آیات قبل خواهد شد؛ اما اگر «أما» غیر تفصیلیه باشد و فقط متضمن معنای شرط و تأکید باشد، در این صورت مانند دیگر حروف شرط که از عبارات

۱. محمود صافی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۲۳۷.

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۲۱۲.

به جهت ایجاد شک درباره سرانجامشان می‌فرماید: «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ».^۱

ب) تخییر: مانند قول خداوند به ذی‌القرنین بعد از پیروزی بر کفار که او را در چگونگی برخورد با کفار مخیر می‌سازد: «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا».^۲

ج) تفصیل و تبیین امر مجملی که قبل از آن مذکور یا مقدر است، مانند آیه شریفه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا».^۳

در قرآن کریم کلمه «إمّا» به گونه دیگری نیز به کار رفته است که به آن «إمّا» شرطیه می‌گویند. این کلمه ترکیبی از «إن» شرطیه و «ما» زائده است که نون «إن» به علت قریب‌المخرج بودن با میم «ما» ادغام شده است، مانند «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۴ این «إمّا» به سبب معنای شرطی‌اش بر انفصال آیات قبل و بعدش دلالت دارد؛ از این‌رو محققانی که در صدد شناسایی عوامل پیوستگی آیات‌اند، باید توجه کنند آن را با «اما» عاطفه اشتباه نگیرند. معیار شناسایی این «إمّا» آن است که اولاً قبل از آن، «إمّا»ی دیگری نمی‌آید و ثانیاً حرف «فاء» جواب بر سر جزای آن وارد می‌شود؛ همان‌گونه که در مثال بالا دیده می‌شود.

۹. «أن» تفسیریه

در زبان عربی برخی از جملات هویتی فرعی و تبعی دارند و در توضیح و

تفسیر جمله‌ها و عبارت‌های قبل می‌آیند. این ساختار متشکل از دو جمله و عبارت مفسّر و مفسّر است که جمله اول جمله پایه و مفسّر و جمله دوم جمله پیرو و مفسّر است. در زبان عربی جملات تفسیریه معمولاً با عطف بیان یا حروف «أن» و «أی» نشان داده می‌شوند. در این ساختار دوبرخی، بخش دوم به بخش اول وابسته است و چنانچه این دو بخش در دو آیه متفاوت بیابند، باید آن دو آیه را به هم پیوسته دانست. نمونه این ساختار را می‌توان در این آیات دید: «فَانْطَلِقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ* أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ».^۱ در این آیات، حرف تفسیری «أن» در آغاز آیه ۲۴، فعل «يتخافتون» در آیه ۲۳ را تفسیر می‌کند که باغداران با یکدیگر آهسته سخن می‌گفتند تا نیازمندان صدای آنان را نشنوند و بر آنان وارد نشوند؛ بنابراین این دو آیه از جهت لفظی به هم پیوسته‌اند.

۱۰. «أو» عاطفه

این حرف عاطفه مانند دیگر حروف عاطفه حکم معطوف‌علیه را برای معطوف ثابت می‌کند^۲ و آیات بعد از خود را به آیات قبل مرتبط می‌کند. این حرف در ابتدای ۲۴ آیه قرآن ذکر شده و آنها را به آیات قبل خود وصل کرده است؛ برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

سوره بلد، آیات ۱۳ - ۱۶: «فَكَ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ».

۱. قلم: ۲۳ - ۲۴.

۲. هاشم حسینی طهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۶۹۲.

۱. توبه: ۱۰۶.

۲. کهف: ۸۶.

۳. انسان: ۳.

۴. فصلت: ۳۶.

سوره مزمل، آیات ۱ - ۴: «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضْفَهُ أَوْ انْقُضْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيلًا».

در معنای «أو» بین علمای نحو اختلاف است. علمای متقدم نحو قایل‌اند این حرف فقط یک معنا دارد؛ متأخران قایل به اشتراک لفظی «أو» هستند و برای آن معانی زیادی نقل کرده‌اند که به دوازده معنا می‌رسد. مهم‌ترین این معانی عبارت‌اند از: بیان شک و تردید متکلم، به تردید انداختن مخاطب، اعلام مباح بودن هر دو طرف، تخییر، تقسیم، افاده معنای «إلی»، بیان تقریب زمانی و قوع معطوف و معطوف‌علیه، تبعیض و...^۱ در «أو» در هر یک از این معانی، معنای عطف نهفته است؛ از این رو این حرف در همه کاربردهایش بر پیوستگی متنی دلالت می‌کند.

۱۱. «بَل» اضرابیه ابطالی

حرف «بَل» به دو صورت به کار می‌رود: یکی آنکه بعد از آن یک کلمه مفرد ذکر شود و دیگر آنکه بعد از آن جمله قرار گیرد. در حالت نخست بل حرف عطف است و همیشه بر پیوستگی عبارت دلالت دارد؛ مانند آنکه گفته شود «قام زید بل عمرو»؛ یعنی زید ایستاد، عمرو هم ایستاد؛ اما اگر بعد از «بَل» جمله باشد، «بَل» حرف ابتدائیه است و معنای اضراب می‌دهد و آن نیز دوگونه است:

الف) اضراب ابطالی: یعنی متکلم کلام سابق را تقد می‌کند و آن را باطل می‌داند. این نوع از «بَل» اگر میان دو آیه قرار گیرد، بر پیوستگی آنها دلالت

می‌کند؛ زیرا با ابطال محتوای آیه قبل به اثبات مطلبی که در آیه بعد آمده می‌پردازد و بین دو آیه رابطه تقابل را برقرار می‌کند؛ مانند آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء که ابتدا سخنان یهودیان مبنی بر کشتن حضرت عیسی را بیان می‌کند «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ... مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و سپس در آیه بعد با نفی این پندار باطل، حقیقت امر را چنین بیان می‌کند که بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برده است: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

ب) اضراب انتقالی: یعنی متکلم کلام سابق را نادیده می‌انگارد و از غرضی که از آن کلام داشته، به غرض دیگری که در جمله بعد از «بَل» قرار دارد منتقل می‌شود؛ بدون اینکه کلام سابق را باطل کند.^۱ معیار شناسایی «بَل» انتقالی آن است که مطلبی که قبل از «بَل» قرار گرفته، از نظر محتوایی قابل قبول است و نیازی به ابطال آن نیست؛ برای نمونه در آیات چهاردهم تا شانزدهم سوره اعلی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» «بَل» از نوع اضراب انتقالی است^۲ و به این معناست که خداوند متعال کلام سابق را که درباره رستگاری انسان در صورت تزکیه کردن و نماز خواندن بود تمام‌شده انگاشته و سپس کلام را به مطلب دیگری منتقل کرده است.

در «بَل» انتقالی اصل بر این است که آیاتی که بعد از «بَل» قرار گرفته‌اند، با آیات بعد ارتباط لفظی ندارند؛ از این رو «بَل» انتقالی در درجه نخست نشانه آغاز یک گفتار جدید است؛ مگر آنکه از نظر محتوایی، ارتباط معناداری بین آیات قبل و بعد از «بَل» وجود داشته باشد؛ مثلاً رابطه تقابل بین این آیات باشد. در غیر این صورت «بَل» نشانه شروع یک مطلب جدید است؛ البته

۱. همان، ج ۲، ص ۵۳.

۲. محمود صفایی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۳۰۹.

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأديب؛ ج ۱، ص ۲۹۰ - ۳۰۰.

ممکن است بین عبارات قبل از «بل» با عبارات بعد از آن یکی دیگر از عوامل پیوستگی ادبی وجود داشته است که به سبب آن، آیات پس از «بل» به طور کامل ادامه آیات قبل از آن محسوب شوند؛ اما دیگر این پیوستگی ربطی به «بل» ندارد؛ مانند مواردی که قبل از بل اضرایبه انتقالی، حرف ردع «کلاً» قرار می‌گیرد و ضمن ابطال مطلب قبلی با استفاده از «بل» به اثبات مطلب بعد می‌پردازد؛ مانند آیات ششم تا نهم سوره انفطار «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالَّذِينَ» که ابتدا به غرور و نافرمانی انسان در برابر پروردگاری که او را آفریده است اشاره می‌کند و سپس با استفاده از ترکیب «کلاً بَلْ» اعلام می‌کند علت واقعی این جرئت و جسارت بر کفران و نافرمانی خدا این نیست که منکر خالقیت خدا باشد، بلکه علت اصلی این است که این کافران روز جزا و کیفر انسان‌ها را باور ندارند.^۱ به این ترتیب با اینکه حرف «بل» اضرایبه انتقالی است،^۲ بر گسستگی آیات از یکدیگر دلالت نمی‌کند.

۱۲. حرف «بلی»

کلمه «بلی» حرف جواب است و در جواب جملات منفی به کار می‌رود. معنای آن ابطال نفی آن جمله‌ای که «بلی» در جواب آن می‌آید. باید دانست که این خصوصیت استعمالی و معنوی «بلی» دائمی است و فرقی نمی‌کند آن جمله منفی، مجرد از ادات استفهام باشد یا مقرون به ادات استفهام حقیقی یا مجازی؛^۳

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۲. محمود صفایی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۲۶۳.

۳. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۲، ص ۶۱.

از این رو حرف «بلی» همیشه بر پیوستگی لفظی و معنایی عبارات قبل و بعد از خود دلالت دارد.

نمونه کاربرد «بلی» در استفهام مجازی توییخی همراه با ادات استفهام؛ آیات سوم و چهارم سوره قیامت است. در آیه سوم خداوند منکران قیامت را نکوهش می‌کند و در پاسخ به پندار آنان که می‌پنداشتند پس از مرگ که استخوان‌هایشان پوسیده و ریزیز شده، حتی خداوند هم نمی‌تواند آنها را جمع کند و دوباره ایشان را زنده کند،^۱ می‌فرماید: این طرز تفکر نادرست است؛ زیرا ما توانایی کامل برای بازسازی جسم انسان را داریم و حتی می‌توانیم سر انگشتان او را هم بازسازی کنیم، چه رسد به استخوان‌های او.^۲

نمونه کاربرد حرف «بلی» در جواب جمله منفی که مجرد از ادات استفهام می‌باشد، آیه «رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَشَهِيدٌ»^۳ است که پندار کافران (مبعوث نشدن پس از مرگ) را ابطال می‌کند.

۱۳. «نَمْ»

کلمه «نَمْ» حرف عطف است و سه خصوصیت معنایی دارد که عبارت‌اند از: تشریک معطوف و معطوف‌علیه در حکم، ترتیب وقوع حکم، وجود فاصله زمانی در وقوع حکم؛ یعنی اول معطوف‌علیه دارای آن حکم شده، سپس معطوف با یک فاصله زمانی؛ به خلاف «فاء» عاطفه که برای وقوع ترتیبی حکمی بدون فاصله زمانی است؛^۴ مانند آیات دوازدهم تا شانزدهم سوره

۱. أَيُحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ (قیامت: ۳).

۲. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (قیامت: ۴).

۳. تغابن: ۷.

۴. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۲، ص ۸۱.

مؤمنون که مراحل خلقت انسان و انتقال او به جهان دیگر را بیان می‌کند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيْتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ».

در مواردی نیز حرف «ثم» از رتبه و اهمیت بیشتر معطوف نسبت به معطوف‌علیه خبر می‌دهد؛ مانند آیه چهارم و پنجم سوره نبا «كَلَّا سَيُعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيُعْلَمُونَ» که پس از گزارش اختلاف منکران قیامت، به آنان هشدار می‌دهد خیلی زود با فرارسیدن زمان مرگشان واقعیت قیامت را متوجه خواهند شد و سپس با استفاده از حرف «ثم» بار دیگر اعلام می‌کند شدیدتر از آنچه پس از مرگ متوجه شده‌اند در روز قیامت متوجه خواهند شد.^۱

گاه نیز «ثم» بر ترتیب ذکرى یا ترتیب در خبر دادن دلالت دارد نه ترتیب در حکم، مانند آیه «ذَلِكَ وَمِصْرَآئِهِمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِى أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ».^۲ در آیات قبل از این آیه، ده حکم اساسی و اصولی اسلام ذکر شده است؛ آن‌گاه خداوند در این آیه می‌فرماید: پس از آنکه آن احکام را برای شما برشمردیم، اکنون به شما خبر می‌دهیم به موسى هم کتاب دادیم و در آن همه احکام و معارفی را که مورد نیاز بنی‌اسرائیل بود به تفصیل توضیح دادیم.

کلمه «ثم» در هر یک از انواعش، بر ترتیب معطوف و معطوف‌علیه دلالت می‌کند؛ بنابراین موجب پیوستگی متنی خواهد شد؛ بر همین اساس با آنکه این

۱. ابن‌عاشور؛ التحرير و التتوير؛ ج ۳۰، ص ۱۱.

۲. انعام؛ ۱۵۳.

کلمه ۱۵۰ بار در ابتدای آیات قرآن به کار رفته، در هیچ موردی آغازگر سیاق جدیدی در سوره نیست.

۱۴. حرف «حتى»

حرف «حتى» در زبان عربی بیشتر به دو معنای انتهای غایت (مانند اكلت السمكة حتى رأسها) و تعلیل (مانند شربت الدواء حتى أصبح) به کار می‌رود. این واژه گاه معنای استثنا نیز می‌دهد، مانند «ليس العطاء موجودا حتى تجود». کلمه «حتى» با سه عنوان نحوی متفاوت در کلام عرب به کار رفته است: حرف جر، حرف عطف و حرف ابتدا.^۱ از آنجاکه حرف جر هیچ نقشی در ایجاد ارتباط میان دو آیه ندارد، در اینجا فقط به تعریف و شناسایی «حتى» عاطفه و ابتدائی می‌پردازیم.

الف) «حتى» عاطفه: «حتى» عاطفه، مترادف «واو» عاطفه است که هم در احکام لفظی موجب اتحاد اعراب معطوف و معطوف‌علیه می‌شود و هم در احکام معنوی مانند «واو» مبین این است که معطوف و معطوف‌علیه دارای یک حکم‌اند؛ بدون اینکه ترتیب یا عدم ترتیب در آن لحاظ شود. در نتیجه اگر حتای عاطفه میان دو آیه قرار گیرد، نشانه پیوستگی لفظی و معنایی آنها با یکدیگر است. معطوف حتای عاطفه سه ویژگی دارد که با توجه به آنها می‌توان حتای عاطفه را از ابتدائی تشخیص داد: نخست آنکه معطوف «حتى» باید اسم ظاهر باشد و ضمیر نباشد، دوم آنکه معطوف «حتى» باید بخشی از معطوف‌علیه کلی باشد، مانند «قدم الحاج حتى المشاة» و سوم آنکه معطوف یا غایت و نهایت برای معطوف‌علیه در زیادت و ارتفاع درجه باشد، مانند «مات

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأديب؛ ج ۲، ص ۱۰۵.

الناس حتى الأنبياء» یا غایت در نقصان و انحطاط درجه باشد مانند: «یحاسب الناس يوم القيامة حتى الكافرون».^۱

ب) «حتى» ابتدائیه: این نوع از «حتى» حرف استیناف و بیانگر این مطلب است که جمله بعد، از جهت لفظی و اعرابی، ربطی به جمله قبل ندارد، لکن ارتباط معنوی بین آن دو وجود دارد؛ به این ترتیب که حتای ابتدائیه مابعد را غایت یا مسبب برای ماقبل قرار می‌دهد؛ از این رو «حتى» نمی‌تواند نشانه آغاز یک سیاق جدید باشد و حداکثر بیانگر شروع یک مطلب جدید در یک سیاق است. حتای ابتدائیه بر هر دو نوع جمله اسمیه و فعلیه وارد می‌شود؛ ولی در قرآن فقط بر جمله فعلیه وارد شده است؛ نمونه آن آیه ۴۰ سوره هود است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...» در این آیه غایت کار نوح و قومش بیان شده است.

۱۵. حرف «فاء»

فای مفرده یکی از پرکاربردترین عوامل پیوستگی متنی بعد از حرف «واو» است. کاربرد این حرف بر هشت قسم است که بیشتر آنها عامل پیوستگی عبارات قبل و بعدند. انواع فای مفرده و ارزش ارتباطی هر یک به شرح زیر است:

الف) «فاء» عاطفه ترتیبیه: فای عاطفه دو خصوصیت معنایی دارد: ۱. بیان ترتیب زمانی یا ذکری میان معطوف و معطوف‌علیه؛ ترتیب زمانی مانند «ثُمَّ حَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَحَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَحَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ»^۲ و ترتیب ذکری مانند آیه «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ

فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً».^۱ در این آیه جمله معطوف (فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً) توضیح جمله معطوف‌علیه (فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ) است؛ نه اینکه پس از آن واقع شده باشد.^۲ خصوصیت معنوی فای عاطفه، تعقیب است؛ یعنی در اولین وقت ممکن، معطوف بعد از معطوف‌علیه واقع شده است، به خلاف «ثم» که برای ترتیب انفصالی است؛ مانند آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً»^۳ که بر رویش گیاهان پس از نزول باران دلالت دارد. فای عاطفه ترتیبیه به دلیل آنکه بر ترتیب و تعقیب دو جمله دلالت می‌کند، بدون تردید یکی از عوامل پیوستگی متنی است.

ب) «فاء» عاطفه واوویه: گاهی فای عاطفه به معنای جمع مطلق بین معطوف و معطوف‌علیه، یعنی به معنای واو به کار می‌رود. در این صورت «فاء» معنای تعقیب و ترتیب را ندارد؛ مانند آیات نخست سوره ذاریات «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يَسُرًّا فَالْمُقْسِمَاتِ أَهْرَاءًا» که «واو» حرف قسم است و حرف «فاء» در آیات بعد حرف عطف است که معنای ترتیب یا تعقیب نمی‌دهد؛ زیرا آیات بعد به ابرهای باران‌زا و کشتی‌های رونده و فرشتگان قسم می‌خورند. این «فاء» نیز همانند حرف «واو» بر پیوستگی متنی دلالت دارد.

ج) «فاء» عاطفه سببیه: یکی از معانی فای عاطفه دلالت آن بر علیت و سببیت ماقبل برای وقوع مابعد است. معنای سببیت «فاء» غالباً هنگامی است که «فاء» جمله‌ای را بر جمله دیگر یا صفتی را بر صفت دیگر عطف می‌کند؛

۱. نساء: ۱۵۳.

۲. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۲، ص ۲۵۷.

۳. حج: ۶۳.

۱. همان، ص ۱۱۸.

۲. مؤمنون: ۱۴.

خداوند متعال خطاب به پیامبر ۹ که می‌فرماید «وَإِنْ يُمْسَسْكَ اللَّهُ بُضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ و آیه «وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»^۲ فای جواب شرط نیز به دلیل آنکه رابط میان جمله شرطیه و جواب آن است، اگر در میان دو آیه قرار گیرد، بر پیوستگی ادبی آنها دلالت می‌کند.

ه) «فاء» زائده: یکی از اقسام فای مفرده «فاء» زائده است که موجب تأکید کلام می‌شود. اگر «فاء» در جمله، شایستگی آن را نداشته باشد که عاطفه یا جواب شرط باشد، زائده خواهد بود.^۳ فای زائده معمولاً بر جمله‌ای وارد می‌شود که خبر مبتداست یا خبر حروف مشبیه به لیس یا افعال ناقصه است که بر مبتدا و خبر وارد می‌شوند؛ زیرا مبتدا و خبر به‌طور طبیعی به هم مرتبط‌اند و نیازی به رابط ندارند؛ از این رو فایی که بر سر خبر قرار می‌گیرد، معنای خاصی ندارد و زائده است و فقط معنای تأکید می‌دهد، مانند آیه «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفُوْنُ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ»^۴ یا آیه «هَذَا فَلْيُدْوِقُوهُ حَمِيمٌ وَ عَسَاقٌ»^۵.

از آنجاکه فای زائده همیشه بر خبر مبتدا وارد می‌شود و رابطه معنایی مبتدا و خبر غیر قابل انکار است، این «فاء» همیشه نشانه پیوستگی آیات قبل و بعد است.

و) «فاء» فصیحیه: «فاء» فصیحیه این حرف بر سر جمله‌ای می‌آید که قبل از آن، جمله دیگری حذف شده است. این حرف بر وجود آن جمله مقدر، دلالت

مانند آیه پانزدهم سوره قصص که می‌فرماید: حضرت موسی به یکی از دشمنانش مشتی زد و همان سبب مرگ او شد. فای سببیه اگر بر فعل مضارعی وارد شود که قبل از آن جمله امر یا نهی باشد، موجب منصوب شدن آن به «أن» مقدره می‌شود،^۱ مانند آیه «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»^۲ نشانه دیگر فای سببیه این است که معمولاً جمله قبل از آن، استفهام مثل «فَهَلْ لَنَا مِنْ شُعَاءٍ فَيَشْعُوْنَا»^۳ عرض و تحضیض مثل «لَوْ لَا أَحْزَنْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأُصَدِّقَ»^۴ تمنی مثل «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۵ یا ترجی مثل «لَعَلَّهُ يَزْكِي أَوْ يَذْكَرُ فَتَنْفَعَهُ الذُّكْرَى»^۶ است.

«فاء» عاطفه سببیه به دو دلیل عامل پیوستگی آیات قبل و بعدش است: یکی ویژگی عاطفه بودن آن که موجب پیوستگی ادبی آیات است و دیگری رابطه سببیت یک جمله با دیگری که عامل پیوستگی معنایی آنها با یکدیگر است.

د) «فاء» جواب شرط: همه ادوات شرط نیازمند ایجاد ارتباط میان فعل شرط و جواب شرط‌اند. یکی از کاربردهای فای مفرده این است که رابط جواب با شرط باشد. معیار شناسایی فای جواب شرط این است که همیشه قبل از آن یکی از حروف شرط مانند «إِنْ» شرطیه، «مَنْ» و غیره می‌آید؛ مانند قول

۱. عزیزه فوال بابتی؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ ج ۲، ص ۷۴۶.

۲. طه: ۸۱.

۳. اعراف: ۲.

۴. منافقون: ۱۰.

۵. نساء: ۷۲.

۶. عبس: ۳ - ۴.

۱. انعام: ۱۷.

۲. نساء: ۳۸.

۳. عبدالغنی دقر؛ معجم النحو؛ ص ۲۵۷.

۴. جمعه: ۸.

۵. ص: ۵۷.

جمله مستأنفه است و از حیث لفظ و اعراب، ارتباطی با جمله قبل از «فاء» ندارد و آن جمله نیز محلی از اعراب ندارد.^۱ فای استینافیه معمولاً پس از مجموعه‌ای از آیات قرار می‌گیرد که درباره موضوع واحدی‌اند و پس از آن آیات دیگری هست که موضوع متفاوتی دارند.

یکی از نمونه‌های فای استینافیه میان آیات ۳۲ و ۳۳ سوره عبس است: «مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَعْمَامِكُمْ * فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ». در این سوره آیات ۱۷ تا ۳۲ که گفتار دوم سوره را تشکیل داده‌اند، درباره نادرستی پندار کافرانی است که خود را از خدا بی‌نیاز می‌دانند. در مطلب نخست این گفتار (آیات ۱۷ تا ۲۳) وابستگی انسان به خدا در همه مراحل زندگی بیان می‌شود و در مطلب دوم (آیات ۲۴ تا ۳۲) وابستگی انسان به خدا در تأمین غذای خود تبیین می‌گردد. از آیه ۳۳ (فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ) که با فای استینافیه آغاز می‌شود،^۲ گفتار سوم سوره آغاز می‌شود که درباره ذلت و ناکامی کافران متکبر است. به این ترتیب فای استینافیه نشانه شروع سیاق جدید در سوره است؛ اما برخی از محققان بدون توجه به استینافیه بودن «فاء» در آیه ۳۳ آن را با آیات قبل مرتبط می‌دانند و هر دو را در یک گفتار قرار می‌دهند؛^۳ البته اگر عامل معنایی یا اسلوبی دیگری در میان باشد، می‌توان آیه‌ای را که با فای استینافی آغاز شده، بخشی از گفتار قبلی به حساب آورد. مثلاً در سوره عبس، آیه ۲۴ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» نیز با فای استینافیه آغاز می‌شود؛^۴ اما به دلیل تکرار واژه

می‌کند. گاهی آن جمله مقدر، فعل شرط است و فای فصیحیه بر سر جواب شرط مقدر قرار می‌گیرد؛^۱ مانند آیه شریفه «وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُّوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ»^۲ که عبارت «إِنْ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ كَذَلِكَ فَآمِنُوا» قبل از فای فصیحیه در تقدیر است. همچنین این «فاء» در جواب «أما» شرطیه نیز که همیشه فعل شرط آن محذوف است و معنای «مهما یکن من شیء» در آن مقدر است قرار می‌گیرد،^۳ مانند آیه شریفه «وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَوْا»^۴ گاه نیز نشانه حذف جمله‌ای است که متضمن معنای امر یا نهی است؛ مانند آیه «...أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ...»^۵ که عبارت «لا تعذبوا» قبل از «فقد جائکم» در تقدیر است.

فای فصیحیه اگر میان دو آیه قرار بگیرد موجب پیوستگی ادبی آنها نمی‌شود؛ زیرا متعلق به جمله مقدری است که در متن ذکر نشده است و ارتباطی با جمله‌ای که قبل از آن ذکر شده ندارد؛ مگر آنکه جمله ماقبل بر جمله محذوف دلالت کند و جمله مذکور با جمله محذوف ارتباط معنایی داشته باشد.

ز «فاء» استینافیه: بعضی از علمای نحو مانند فراء^۶ و ابن هشام^۷ گفته‌اند یکی از کارکردهای حرف «فاء» استیناف است؛ به این معنا که جمله بعد از آن،

۱. عزیزه فوال بابتی؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ ج ۲، ص ۷۴۸.

۲. آل عمران: ۱۷۹.

۳. ظاهر شوکت بیاتی؛ أدوات الإعراب، ص ۱۴۲.

۴. ضحی: ۱۰.

۵. مانده: ۱۹.

۶. یحیی بن زیاد فراء؛ معانی القرآن؛ ج ۱، ص ۲۷.

۷. ابن هشام؛ أوضح المسالک؛ ج ۳، ص ۱۷۸.

۱. عزیزه فوال بابتی؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ ج ۲، ص ۷۴۵.

۲. محمود صفایی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۲۴۹.

۳. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن کریم جزء سی؛ ص ۳۰۸.

۴. محمود صفایی؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۲۴۸.

۲۱ سوره غاشیه «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» مثال زد. این آیه به دلیل حرف «فاء»، تفریع بر مطالب گذشته و نتیجه‌گیری از آن است و معنایش این است که وقتی معلوم شد خدای سبحان رب ایشان است و رب دیگری سوای او ندارند و نیز معلوم شد که در پیش رو یوم‌الحساب و یوم‌الجزا را دارند که در آن روز مؤمن و کافرشان جزا داده می‌شوند، پس تو ای پیامبر ایشان را به این حقایق تذکر بده که زیرا وظیفه تو - که پیامبر خدایی - تنها همین تذکر دادن است. به امید اینکه دعوت را اجابت کنند و به طیب خاطر و بدون اکراه و اجبار ایمان آورند.^۱

اگر این آیه را تنها متفرع بر آیات ۱۷ تا ۲۰ که نمونه‌هایی از ربوبیت الهی را بیان کرده‌اند بدانیم، این آیه و آیات بعدی که مرتبط با آن‌اند، مطلب دیگری از گفتار سابق خواهند بود؛ اما اگر آن را متفرع بر هر دو مجموعه قبل (یعنی آیات ۱ تا ۱۶ و آیات ۱۷ تا ۲۰) بدانیم، خود گفتاری مستقل و متفرع بر هر دو گفتار قبل خواهد بود. از میان این دو گزینه، گزینه دوم مناسب‌تر است؛ زیرا به لحاظ محتوایی تذکر با هر دو سازگار است و ناظرنداستن فرمان تذکر به دسته نخست، وجهی ندارد؛ بنابراین آیات ۲۱ تا ۲۶ نیز یک کلام مستقل است.^۲ این مثال نشان می‌دهد فای تفریع اگر یک گفتار را بر گفتار دیگر متفرع کند، عامل گسستگی آیات است و نمی‌توان به صرف آنکه از حروف عاطفه است، آن را عامل پیوستگی ادبی آیات دانست.

۱۶ حرف «کَلَّا»

حرف «کَلَّا» از نظر بیشتر نحویان حرفی است که فقط معنای ردع و زجر از

«الانسان» در این آیه و آیه ۱۷ «قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» از جهت اسلوبی این دو آیه که هر یک ابتدای یک مطلب‌اند، پیوستگی دارند و با هم یک گفتار را تشکیل می‌دهند.

ح «فاء» تفریع: اگر فای عاطفه برای نتیجه‌گیری از محتوای جملات و آیات قبل به کار برود، به آن «فاء» نتیجه یا «فاء» تفریع می‌گویند. فای تفریع دو نوع است: اول آنکه از محتوای جمله یا آیه قبل مطلبی نتیجه‌گیری شود و دوم آنکه از مجموع آیات یک گفتار یا سیاق نکته‌ای نتیجه‌گیری شود و با استفاده از فای تفریع آن نکته در یک گفتار جدید بیان گردد.

مثال نوع اول آیه ۱۴ سوره لیل است: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى». در آیات قبل از این آیه خدای سبحان به انسان‌ها اعلام می‌کند ما وظیفه خود می‌دانیم که شما را به سوی حق هدایت کنیم: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»؛^۱ البته نیازی به عبادت شما نداریم زیرا دنیا و آخرت از آن ماست: «وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ».^۲ آن‌گاه در آیه چهاردهم از آنچه گفته شد، نتیجه‌گیری کرده، می‌فرماید: حال که معلوم شد هدایت بر عهده ماست، اکنون من شما را از آتش جهنم انذار می‌کنم:^۳ «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى». با توجه به اینکه در این موارد آیه مشتمل بر نتیجه‌گیری است، ارتباط معنایی محکمی با آیات قبل دارد و بدون آن، محتوای آیات قبل ناقص خواهد بود؛ از این رو در این‌گونه موارد فای تفریع نشانه پیوستگی ادبی و معنایی آیات است.

برای نوع دوم که نتیجه‌گیری یک سیاق از سیاق قبلی است، می‌توان به آیه

۱. لیل: ۱۲.

۲. لیل: ۱۳.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۵۱۴.

۱. همان، ترجمه، ج ۲۰، ص ۴۶۰.

۲. علی صبوحی؛ راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، ص ۲۴۹.

ماقبل می‌دهد؛ اما برخی از نحویان با بررسی کاربردهای این کلمه در زبان عربی و آیات قرآن سه معنای دیگر نیز برای آن ذکر کرده‌اند: معنای «الا» استفتاحیه، معنای اثباتی «حقاً» و معنای «نعم». به این ترتیب برای حرف «کَلَّا» چهار معنای متفاوت ذکر شده است.^۱ در جمع‌بندی اقوال نحویان لازم است به این نکته توجه شود که حرف «کَلَّا» هیچ‌گاه از معنای «ردع» و انکار جدا نمی‌شود؛ اما گاه ردع از فعلی است که در عبارات قبل بیان شده و گاه ردع از فعل مقدری است که عبارات بعد بر آن دلالت دارند. در صورت نخست معنای ردع و انکار در حرف «کَلَّا» کاملاً مشهود و ملموس است؛ اما در صورت دوم به دلیل آنکه ارتباط حرف «کَلَّا» با عبارات قبل قطع می‌شود، نحویان حرف «کَلَّا» را به معنای «نعم» یا «حقاً» که تأکید عبارات بعد است یا «الا» استفتاحیه که نشانه شروع سخن جدید است گرفته‌اند؛^۲ درحالی‌که در این موارد «کَلَّا» معنای خود را حفظ کرده است؛ اما جایگاه فعلی که ردع شده تغییر کرده است. با توجه به آنچه گفته شد در قرآن کریم با دو نوع «کَلَّا» مواجهیم که معیار شناسایی و ارزش ارتباطی هر یک به شرح زیر است:

الف) ردع فعل مذکور: در بیشتر موارد حرف «کَلَّا» برای «ردع» فعل یا محتوای قبل از خود به کار می‌رود. «ردع» در اصطلاح ادبیات عرب به معنای آن است که متکلم با استفاده از حروفی مانند «کَلَّا» مفهوم نادرست و پندار باطلی را که در عبارات قبل بیان شده نفی و منع می‌کند و آنچه را که از نظر او صحیح و قابل قبول است در عبارت بعد بیان می‌کند. در این صورت چون

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. عبدالرحمن بن احمد جامی؛ شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو؛ ج ۲، ص ۴۵۰.

عبارت بعد از «کَلَّا» متمم کلام قبل است، حرف «کَلَّا» عامل پیوستگی آیات قبل و بعد خود است؛ مانند آیه ۶۲ سوره شعراء که در پاسخ به کسانی است که با مشاهده سپاهیان فرعون با ترس و لرز گفتند ما در جنگال فرعونیان گرفتار شدیم.^۱ خداوند از زیان حضرت موسی نقل می‌کند: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ: نه چنین نیست شما اشتباه می‌کنید. پروردگرم با من است. به زودی راه نجات از فرعونیان را به من نشان خواهد داد».

تا زمانی که محتوای آیات و عبارات قبل از حرف «کَلَّا» به پندارها و رفتارهای نادرستی اشاره کنند و امکان نفی آنها با حرف «کَلَّا» باشد، این حرف نشانه پیوستگی آیات است و نباید آیه‌ای را که با حرف «کَلَّا» آغاز شده، سیاق جدید گرفت؛ برای نمونه آیات هفتم تا هجدهم سوره مطففین با حرف «کَلَّا» آغاز می‌شوند و پس از آیه هفتم کیفر اخروی گناهکاران تبیین می‌شود و پس از آیه هجدهم پاداش اخروی ابرار بیان می‌گردد. برخی از مفسران^۲ با این احتمال که از آیه ۷ به بعد بیان وضعیت گناهکاران و نیکان در سرای دیگر است، این آیات را شروع سیاق جدید دانسته‌اند؛ درحالی‌که حرف «کَلَّا» در ابتدای دو آیه هفتم و هجدهم برای نفی پندار باطل افراد کم‌فروشی است که اعتقادی به روز قیامت ندارند و احتمال نمی‌دهند روزی مبعوث شوند و در برابر خدا پاسخگوی اعمالشان باشند و آیات چهارم تا ششم سوره بدان اشاره می‌کند: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْأَعَالَمِينَ».

۱. فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (شعرا: ۶۱).

۲. عبدالرحمن حنبله الميداني؛ معارج التفكير و دقائق التدبر؛ ج ۱۵، ص ۳۱۵.

ب) ردع فعل مقدر: اگر مطلبی که قبل از حرف «کَلَّا» ذکر شده، از جهت محتوایی درست و قابل قبول باشد و با ارزش‌ها و گزاره‌های مورد تأیید قرآن هماهنگ باشد، در این صورت کاربرد «کَلَّا» برای ردع و انکار فعل مقدری است که عبارات بعد بر آن دلالت دارند؛ مانند حرف «کَلَّا» در آیه ششم سوره علق: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنٌ كَفْرًا».

در آیات یکم تا پنجم سوره علق خدای سبحان به پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: به نام خداوندی که پروردگار توست و انسان را از خلق کرده و آنچه را مورد نیاز اوست به وسیله قلم یا ابزار دیگر به او آموخته است، قرآن را دریافت کن.^۱ در این آیات هیچ‌یک از پندارهای نادرست یا رفتارهای غلط کافران که نشانه طغیان و سرکشی آنان در برابر خدا باشد، ذکر نشده است؛ اما آیه ششم با اشاره به طغیان انسان‌ها می‌فرماید: چنین نیست، به درستی که انسان طغیان می‌کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنٌ كَفْرًا». بررسی آیات هفتم تا چهاردهم نشان می‌دهد در این آیات به نمونه‌هایی از پندارها و رفتارهای طغیانگرانه مخالفان پیامبر ۹ اشاره شده است؛ از جمله آنکه آنان خود را از خدا بی‌نیاز می‌دانستند: «أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَنِي» یا مانع نماز خواندن پیامبر می‌شدند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى»؛ بنابراین حرف «کَلَّا» برای نادرست نشان دادن رفتار انسان‌های طغیانگر است که در آیات بعد به آنها اشاره شده است، نه ابطال اعتقاد به ربوبیت خدا که در آیات یکم تا پنجم به آن اشاره شده است.^۲

اگر حرف «کَلَّا» برای ردع و ابطال فعل مقدری باشد که از جملات بعد

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۳۲۳.

۲. ابن عاشور؛ التحرير و التثوير؛ ج ۳۰، ص ۳۹۰.

استخراج می‌شود، در این صورت نشانه پایان یافتن سیاق قبلی و آغاز سیاق جدید در کلام است؛ زیرا در این صورت آیات بعد از حرف «کَلَّا» هیچ ارتباط لفظی و معنایی با آیات قبل از آن ندارند.

۱۷. «لکن»

حرف «لکن» مخففه، همانند حرف «لکنن» مثقله به معنای «استدراک» است؛ از این رو به اسم بعد از خودش حکمی را نسبت می‌دهد که مخالف حکم اسم قبل است؛^۱ مانند آیه «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۲ که حرف «لکن» این پندار را که خدا با عذاب کردن قوم فرعون، به آنان ظلم کرده باشد نفی و اعلام می‌کند حقیقت این است که آنان به خود ظلم کردند. گفتنی است حرف «لکنن» ۱۲۲ بار در قرآن کریم ذکر شده است و هیچ‌گاه میان دو آیه قرار نگرفته است؛ از این جهت از محل بحث ما خارج است و در این مبحث فقط درباره ارزش ارتباطی حرف «لکن» مخففه سخن می‌گوییم که در ۵ مورد میان دو آیه قرار گرفته است. حرف «لکن» در علم نحو دو نوع کاربرد دارد:

الف) «لکن» عاطفه: گاه حرف «لکن» افزون بر معنای استدراک دارای معنای عطف است. این نوع از «لکن» فقط بر کلمات مفرد وارد می‌شود و آن را با حکمی که بر کلمه قبل از آن شده شریک می‌کند. نشانه عاطفه بودن «لکن» این است که اولاً قبل از آن جمله‌ای قرار می‌گیرد که مشتمل بر فعل نفی یا نهی است و ثانیاً او عطف با آن همراه نمی‌شود، مانند «ما قام زید لکن عمرو» و «لا یقم زید لکن عمرو». گرچه این نوع از «لکن» می‌تواند عامل پیوستگی

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. هود: ۱۱.

باشد، در هیچ‌یک از آیات قرآن از آن استفاده نشده است.

ب) «لکن» ابتدائیه: گاه «لکن» حرف ابتداست. در این صورت فقط معنای استدراک را می‌رساند و عاطفه نیست؛ به همین جهت هم با واو عاطفه و هم بدون آن به کار می‌رود.^۱ مثال برای کاربرد آن با واو عاطفه، قول خداوند متعال درباره دوزخیان است که می‌فرماید: «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ»^۲ و مثال کاربرد آن بدون واو عاطفه، آیه ۳۸ سوره مریم است: «أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» روزی که مؤمنان نزد ما می‌آیند چقدر شنوا و بینايند؛ ولی آن روز ستمکاران در گمراهی آشکاری قرار دارند و ظهور حقیقت برای آنان هدایتی را در پی ندارد و آنان را به سعادت نمی‌رساند».

«لکن» ابتدائیه با توجه به معنای استدراک‌اش اگر در آغاز یک آیه قرار گیرد، هم شایستگی آن را دارد که عامل پیوستگی ادبی دو آیه باشد و هم ممکن است نشانه آغاز سیاق جدیدی در سوره باشد؛ زیرا لازمه کاربرد حرف استدراک این است که مطلب ذکر شده در قبل و بعد آن با یکدیگر متفاوت باشند؛ اما چنین اقتضایی ندارد که حتماً مطلب بعد از آن از نظر محتوایی ادامه مطلب قبل باشد؛ از این رو اگر آیاتی که بعد از «لکن» قرار می‌گیرند، از نظر محتوایی و غرضی جهت‌گیری متفاوتی با آیات قبل داشته باشند، الزامی وجود ندارد که به سبب حرف «لکن» حتماً آنها را در یک سیاق واحد قرار دهیم. برای نمونه خداوند در آیه نوزدهم سوره زمر، کیفر کسانی را که دچار آتش عذاب الهی شده‌اند بیان می‌کند «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۳، ص ۱۳۱.

۲. زخرف: ۷۶.

فِي النَّارِ» و در آیه بیستم که با حرف «لکن ابتدائیه» آغاز شده به ترسیم پاداش اهل تقوا می‌پردازد: «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِّنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مَّبْنِيَةٌ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ». از آنجاکه این دو آیه درباره دو موضوع جداگانه‌اند، اگر دیگر شرایط لازم برای قرارگرفتن در دو سیاق را داشته باشند، هر آیه می‌تواند در یک گفتار یا مطلب مستقل باشد و حرف «لکن» نمی‌تواند مانع تفکیک سیاقی آنها بشود.

۱۸. حرف «لو»

معنای اولیه حرف «لو» شرطیت است و مانند دیگر حروف شرط بر ایجاد ارتباط سبب و مسببی بین شرط و جواب دلالت می‌کند. حرف «لو» با دیگر حروف شرط دو فرق دارد: اولاً از جهت لفظی جمله شرط و جزا را جزم نمی‌دهد و ثانیاً از جهت معنوی بر امتناع تحقق مضمون جمله شرط در زمان گذشته یا آینده دلالت دارد و چون شرط در گذشته محقق نشده یا در آینده محقق نمی‌شود، پس جواب شرط نیز محقق نمی‌شود؛ به این ترتیب «لو» شرطیه دو گونه است: «لو» شرطیه ماضویه و «لو» شرطیه مستقبله.^۱

«لو» شرطیه ماضویه زمان جمله شرطیه را مقید به زمان ماضی می‌کند؛ یعنی «لو» بیان می‌کند زمان تحقق آن در گذشته بوده است، به طوری که اگر مضمون جمله شرط در گذشته محقق می‌شد، مضمون جمله جواب نیز در همان زمان تحقق می‌یافت، مانند آیه «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۳، ص ۱۷۸.

أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ».^۱ «لو» شرطیه مستقبلیه زمان جمله شرطیه را مقید به زمان آینده می‌کند؛ یعنی متکلم با به‌کارگرفتن این «لو» قصد می‌کند اگر شرط در زمان آینده تحقق یابد، جواب مترتب بر آن نیز محقق خواهد شد، مانند آیه «وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ اذْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبِعْنَاكُمْ».^۲

«لو شرطیه» ماضویه و مستقبلیه مانند دیگر حروف شرط در درجه نخست بر شروع سیاق جدید دلالت دارند؛ زیرا حروف شرط فقط شرط و جواب خود را به هم مرتبط می‌کنند و از نظر لفظی ارتباطی با عبارات قبل خود ندارند؛ البته اگر محتوای آیات پس از «لو» از جهت غرضی با آیات قبل مرتبط باشد یا حرف «لو» مانند مثال بالا در وسط آیه قرار بگیرد، در این صورت نمی‌توان آن را سرآغاز سیاق جدید دانست. نکته دیگری که باید برای کشف پیوستگی لفظی آیاتی که با حرف «لو» آغاز شده‌اند بدانیم این است که در قرآن کریم حرف «لو» به جز معنای شرطیت در سه معنای دیگر هم به کار رفته است؛ از این رو هنگام ارزشیابی میزان تأثیر حرف «لو» در پیوستگی آیات باید توجه کرد «لو» در معنای شرطیت به کار رفته باشد. یکی از این معانی، معنای «آن» مصدریه است و آن در جایی است که «لو» بعد از فعل «وَدَّ - يودُّ» و مشتقات آن بیاید، مانند آیه «يَوْمَ أُحُدٍ هُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ».^۳ دیگری «لو» تمنیه است که دلالت می‌کند بر اینکه متکلم آرزو و تمنا دارد فاعل فعل بعد را محقق سازد. گاه نیز «لو» به معنای بیان خواهش متکلم در تحقق جمله بعد می‌آید.^۴

۱۹. حرف «لولا»

حرف «لولا» بر چهار قسم است: تحضیضیه، توییخیه، شرطیه و استفهامیه. تعریف اقسام «لولا» و ارزش ارتباطی هر یک به شرح زیر است.

الف) «لولا» تحضیضیه: مشهورترین معنای «لولا» تحضیض و عرض است، «تحضیض» طلب‌کردن چیزی همراه با خشونت و تندی است و «عرض» طلب همراه با ملایمت و نرمی است. «لولا» تحضیضیه و عرضیه فقط بر فعل مضارع داخل می‌شود،^۱ مانند آیه «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ».^۲ در این آیه، پارسایان و دانشمندان بنی‌اسرائیل به سبب آنکه افراد گمراه را با سکوت خود، به گناه تشویق می‌کردند، به شدت نکوهش شده‌اند و از آنان خواسته شده که دست از این کار بردارند.

ب) «لولا» توییخیه: این «لولا» بر این معنا دلالت می‌کند که متکلم، مخاطب را به دلیل انجام‌ندادن فعلی که بعد از آن می‌آید توییخ و سرزنش می‌کند؛ چون توییخ همیشه بر امور گذشته است، فعل بعد از «لولا» توییخیه فعل ماضی است؛^۳ مانند آیه شریفه «لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۴ که در توییخ کسانی است که به شخصی نسبت فحشا می‌دهند؛ ولی چهار شاهد بر آن ندارند.

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. مائده: ۶۳.

۳. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأدیب؛ ج ۳، ص ۱۹۹.

۴. نور: ۱۳.

۱. انعام: ۱۱۱.

۲. آل عمران: ۱۶۷.

۳. بقره: ۹۶.

۴. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأدیب؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

گفته شد در صورتی که آیات بعد از ادات استفهام و شرط از نظر محتوایی وابسته به آیات قبل و مکمل آنها باشند، وجود این ادات نمی‌تواند مانع از ارتباط و پیوستگی معنایی آنها باشد؛ اما دیگر این پیوستگی از انواع پیوستگی لفظی و ادبی نیست، بلکه از انواع پیوستگی معنایی است.

۲۰. ضمائر غایب

در هر زبانی با مجموعه‌ای از واژه‌ها روبه‌رو هستیم که معنای آنها با مراجعه به عباراتی که مرجع آنها هستند و قبل از آنها در متن ذکر شده‌اند، توضیح داده می‌شوند. شاخص‌ترین کلماتی که از این ویژگی برخوردارند، ضمائر غایب‌اند که گاه به صورت بارز و گاه مستتر می‌آیند. ضمائر بارز نیز گاه منفصل‌اند، مانند «هو» و فروع آن یعنی «هما، هم، هی، هن» یا متصل‌اند مانند «ه و ها». نمونه‌های پیوستگی آیات با استفاده از ضمائر غایب در قرآن کریم بسیار فراوان است؛ برای نمونه می‌توان به آیه هفتم سوره حاقه «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» اشاره کرد که ضمیر «ها» در این آیه به واژه «ریح» در آیه قبل «أَقْمَا عَادًا فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» برمی‌گردد و ضمیر «هُم» نیز به قوم «عاد»؛ بنابراین عامل پیوستگی ادبی این دو آیه می‌شوند.

باید توجه کرد اگر ارجاع ضمیر به کلمه آیه قبل، از نوع «استخدام» هم باشد، باز هم ضمیر، عامل پیوستگی ادبی دو آیه خواهد شد. «استخدام» این است که واژه‌ای با دو معنا یا بیشتر می‌آید و از خود آن واژه یک معنا و از ضمیرش معنایی دیگر قصد می‌شود، یا آنکه از دو ضمیری که به آن واژه برمی‌گردد، دو معنای متفاوت اراده شود.^۱ نمونه قرآنی استخدام آیات ۱۲ و ۱۳

۱. احمد مطلوب؛ معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها؛ ص ۷۰ - ۷۲.

ج) «لولا» شرطیه: این نوع از «لولا» مانند دیگر حروف شرط بر دو جمله وارد می‌شود که اولین آن شرط است و حتماً باید جمله اسمیه باشد و دومین آن جواب است و حتماً باید فعلیه باشد و معنای آن، بیان امتناع تحقق مضمون جمله جواب، به جهت تحقق جمله شرط است؛^۱ مانند آیه شریفه «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ»^۲ که می‌فرماید: به سبب آنکه فضل و رحمت خدا شامل حال پیامبر شده است، مخالفان ایشان هرگز نمی‌توانند آن حضرت را گمراه کنند.

د) «لولا» استفهامیه: آخرین قسم «لولا» به معنای استفهام است؛ یعنی از ادات استفهام و به معنای «هل» است،^۳ مانند آیه شریفه «لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»^۴ از میان اقسام چهارگانه «لولا»، اقتضای اولیه دو قسم نخست این است که بر پیوستگی لفظی عبارات قبل و بعد دلالت کنند؛ زیرا معمولاً تحضیض و توییح برای طلب‌کردن چیزی از مخاطب به کار می‌رود که عبارات و آیات قبل به انجام‌نشدن آن اشاره می‌کنند؛ از این‌رو اصل اولیه در لولایی که به این دو معنا آمده این است که عامل پیوستگی ادبی آیات بعد با آیات قبل باشد؛ اما از آنجاکه معنای شرط و استفهام معمولاً ناظر به محتوای عبارات بعدی است و جمله شرط و جزا و استفهام و پاسخ به تنهایی می‌توانند یک سیاق مستقل را تشکیل دهند، اقتضای اولیه «لولا» شرطیه و «لولا» استفهامیه این است که عامل پیوستگی آیات قبل و بعد خود نباشند؛ البته همان‌گونه که پیش از این

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۳، ص ۱۹۵.

۲. نساء: ۱۱۳.

۳. غلامعلی صفایی؛ شرح مغنی الأديب؛ ج ۳، ص ۲۰۱.

۴. منافقون: ۱۰.

سوره مؤمنون است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ: ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم؛ سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم». منظور از «انسان» در آیه نخست حضرت آدم است که جسم او از خاک آفریده شد و مقصود از ضمیر «جعلناه» که به آن برمی‌گردد، نسل آدم است که از نطفه‌ای که در رحم مادر مستقر می‌شود به وجود می‌آیند؛ بنابراین معنای ضمیر در «جعلناه» با معنای مرجع آن که «الانسان» است متفاوت است؛ اما این تفاوت مانع از پیوستگی دو آیه مذکور نمی‌شود.

به سبب وابستگی معنایی‌ای که ضمائر غایب به مرجع خود دارند، قاعده اولیه در آنها این است که عامل پیوستگی میان آیه خود و آیه‌ای که مرجعشان در آن قرار دارد باشند؛ اما در برخی موارد موانعی وجود دارند که به ضمائر غایب اجازه نمی‌دهند نقش ارتباطی خود را در متن ایفا کنند. رایج‌ترین این موارد به شرح زیر است:

الف) مرجع ضمیر مقدر باشد: گاه خدای سبحان با تکیه بر آگاهی مخاطب از مرجع ضمیر یا وجود قرینه‌ای بر آن، نیازی به ذکر مرجع ضمیر در کلام نمی‌بیند. در این موارد با آنکه ضمیر در کلام ذکر شده، عامل پیوستگی با آیات قبل نیست؛ برای نمونه می‌توان به آیه پنج سوره هود اشاره کرد. در آیات یک تا چهارم این سوره خدای سبحان به هدف نزول قرآن در دعوت به بندگی خدای واحد و رسالت پیامبر ۹ در این راستا اشاره می‌کند و در ادامه مردم را به توبه و طلب استغفار از خدای واحد فرا می‌خواند تا از فضل و برکات الهی بهره‌مند شوند؛ آن‌گاه در آیه پنجم می‌فرماید: آگاه باشید که مشرکان سر در گریبان فرو می‌برند تا خود را از شنیدن قرآن هنگامی که پیامبر و مؤمنان تلاوت می‌کنند

پنهان بدارند: «أَلَا إِنَّهُمْ يَشْتُونَ صُدُورَهُمْ لَيَسْتَخِفُّوْنَ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ تِيَابَهُمْ يَغْلَمُ مَا يَسْتَوُونَ وَمَا يَغْلِبُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». در این آیه ضمیر «هم» که به مشرکان بازمی‌گردد، مرجعی در آیات قبل ندارد؛ اما به قرینه آنچه در ادامه آیه درباره رفتار نادرست آنان با قرآن بیان می‌شود، مخاطب متوجه می‌شود مراد از ضمیر «هم» مشرکان‌اند؛ از این رو آغازگر سیاق جدیدی در متن شده و در ابتدای گفتار دوم از فصل اول سوره هود قرار گرفته است.

ب) آغاز محتوای جدید: در برخی از موارد آیه‌ای که مشتمل بر ضمیر غایب است، گرچه از نظر لفظی به ظاهر با آیات قبل ارتباط دارد، از نظر محتوایی مطلب جدیدی به شمار می‌رود و آغازگر سیاق جدیدی است. در این موارد نباید به سبب وجود ضمیر غایب، آیه را بخشی از سیاق قبل دانست؛ برای نمونه می‌توان به آیه ۱۰۳ سوره اعراف مثال زد. در آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ این سوره از قریه‌هایی سخن گفته می‌شود که حاضر نشدند به پیامبران خدا ایمان بیاورندک «تِلْكَ الْقُرَى نَقِصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ * وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ». در ادامه خداوند در آیات ۱۰۳ تا ۱۷۰ با تشریح داستان حضرت موسی به بیان فرجام مخالفان آن حضرت می‌پردازد و به این ترتیب فصل سوم از بخش دوم سوره اعراف آغاز می‌شود. این در حالی است که در آیه ۱۰۳، ضمیر «هم» به مخالفان پیامبران الهی برمی‌گردد که در آیه قبل از آنان سخن گفته شده بود: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ اما چون جهت‌گیری محتوای آیات ۱۰۳ به بعد عوض شده، لازم است این آیه را آغاز سیاق جدید بدانیم.

معطوف علیه لاحق که بعد از معطوف دارای آن حکم شده، عطف می‌کند، مانند آیه شریفه «كَذَلِكَ يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِيَّاكَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ»^۱. قاعده اولیه در همه انواع عطف به وسیله واو عاطفه این است که بین آیات قبل و بعد آن پیوستگی وجود داشته باشد و معطوف و معطوف علیه در یک سیاق قرار بگیرند.

(ب) واو استیناف: «واو» استیناف واوی است که بر جمله استینافیه قرار می‌گیرد و نشانه عدم پیوستگی ادبی دو جمله است؛ مانند واو در آیه ۲۸۱ سوره بقره: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۲. قاعده اولیه در «واو» استینافیه این است که نشانه عدم پیوستگی عبارت و شروع سیاق جدید باشد؛ البته باید به این نکته هم توجه کرد که گرچه جمله بعد از واو استیناف به جمله پیش از آن عطف نمی‌شود، اگر هیچ وجه ارتباطی بین قبل و بعد از «واو» نباشد، وجود آن لغو خواهد بود؛ در نتیجه وجود «واو» استیناف در برخی موارد فقط نشانه انفصال ادبی است نه انفصال معنایی؛ مانند آیه بالا که پس از آیاتی قرار گرفته که احکام ربا و کیفر آن را بیان می‌کنند و با یادآوری خصوصیات روز قیامت دل‌ها را برای اجتناب از محرماتی که مربوط به حق الناس است آماده می‌کند؛^۳ بنابراین قبل از هر گونه قضاوت درباره تأثیر واو استیناف در پیوستگی یا گسستگی آیات لازم است جهت‌گیری محتوایی آیات قبل و بعد از آن را با هم مقایسه کنیم.

(ج) واو حالیه: «واو» حالیه بر جمله‌ای وارد می‌شود که بیانگر حال فاعل یا مفعول یا مبتدا و خبر است. این واو هم بر جمله اسمیه وارد می‌شود و هم بر جمله فعلیه. نام دیگر واو حالیه، واو ابتدائیه است؛ زیرا همواره در ابتدای جمله

۲۱. واو

در ادبیات عرب حرف مفرد «واو» پانزده کاربرد دارد: ۱. واو عاطفه؛ ۲. واو استینافیه؛ ۳. واو حالیه؛ ۴. واو مفعول معه؛ ۵. واوی که داخل بر مضارع منصوب می‌شود؛ ۶. واو جاره قسمیه؛ ۷. واو «رب»؛ ۸. واو زائده؛ ۹. واو ثمانیه؛ ۱۰. واوی که داخل بر جمله‌ای می‌شود که صفت باشد؛ ۱۱. واو ضمیر متصل مرفوع که در جمع مذکر عاقل است؛ ۱۲. علامتی که به فعل متصل می‌شود و بر جمع مذکر بودن مسندالیه ذوی العقول که در بعد ذکر می‌گردد دلالت می‌کند؛ ۱۳. واو انکار؛ ۱۴. واو تذکر؛ ۱۵. واوی که جایگزین همزه استفهام می‌شود.^۱ از اقسام پانزده‌گانه واو سه قسم آن شایستگی قرارگرفتن در میان دو آیه و ایجاد پیوستگی ادبی یا گسستگی میان آنها را دارند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

(الف) واو عاطفه: حرف «واو» پرکاربردترین حرف عطف است که هر نوع عطفی را انجام می‌دهد و به‌طورمطلق حکم معطوف علیه را به معطوف می‌دهد، بدون اینکه به تقدم یا تأخر یا تقارن معطوف با معطوف علیه در دارابودن آن حکم اشاره‌ای کند؛ به همین جهت واو گاهی معطوف را بر معطوف علیه که مصاحب و مقارن آن است عطف می‌کند؛ مانند این آیه شریفه که درباره حضرت نوح ۷ و اصحاب اوست: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ»^۲. گاهی نیز معطوف علیه در دارابودن حکم، مقدم بر معطوف است، مانند آیه شریفه «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ»^۳ و گاهی بالعکس واو عاطفه، معطوف سابق را بر

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأديب؛ ج ۳، ص ۳۷۷.

۲. عنكبوت: ۱۵.

۳. حدید: ۲۶.

۱. شوری: ۳.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲، ص ۴۲۴.

حالیه قرار می‌گیرد. از آنجاکه جمله حالیه با ذوالحال ارتباط ادبی و معنایی دارد، اقتضای اولیه او حالیه این است که نشانه پیوستگی ادبی آیات باشد؛ مانند آیه ۳۳ سوره مطفین «وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» که حال از مجرمانی است که در آیه ۲۹ از آنان یاد شده است «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» و باعث ارتباط ادبی این آیه با آیات قبل می‌شود.

دسته دوم: ساختارهای نحوی

ساختارهای نحوی مجموعه روابطی اند که بین اجزای یک کلام برقرار می‌شود و آنها را با هم مرتبط و ارکان یک کلام را کامل می‌کنند. نشانه کامل بودن ارکان کلام این است که برای مخاطبی که کلام را می‌شنود، ابهامی در مقصود متکلم باقی نماند و در نتیجه سکوت او بر آن جمله صحیح باشد؛^۱ مثلاً اگر در جمله‌ای مبتدا ذکر شد، خبر آن باید بیاید تا عبارت کامل شود یا اگر فعل شرط ذکر شد، باید جواب آن هم بیاید تا عبارت کامل گردد. ارتباط معنایی مستحکم میان ارکان جمله موجب پیوستگی لفظی عبارات می‌شود. در نتیجه اگر یکی از اجزای یک رابطه نحوی در یک آیه قرآن وارد شود و دیگری در آیه بعدی ذکر شود، بین دو آیه پیوستگی ادبی برقرار می‌شود؛ مهم‌ترین عوامل پیوستگی آیات در یرتو روابط نحوی به شرح زیر است:

۱. مبتدا و خبر

مبتدا اسم صریح یا مؤولی است که وقتی «خبر» به آن نسبت داده می‌شود، معنای آن را کامل می‌کند. خبر ممکن است مفرد، شبه جمله یا جمله باشد. در

۱. محمد بن یوسف ابو حیان؛ الهدایة فی النحو؛ ص ۲۴.

صورتی که خبر جمله باشد، باید یک رابط مانند ضمیر یا اسم اشاره بین مبتدا و خبر ارتباط برقرار کند.^۱ به دلیل رابطه معنایی و لفظی مبتدا و خبر اگر این دو رکن جمله در دو آیه جداگانه قرار بگیرند، موجب پیوستگی ادبی آیات شده و آن دو آیه باید در یک سیاق گنجانده شوند، مانند آیات «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۖ اللَّهُ الصَّمَدُ» که جمله «اللَّهُ الصَّمَدُ» خبر دوم برای هو در آیه پیشین است یا مانند «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ» که آیه دوم خبر برای آیه اول است.

در ادبیات عرب گاه بر مبتدا و خبر حروف، اسما یا افعالی وارد می‌شوند که به آنها نواسخ می‌گویند و مبتدا و خبر را به اسم و خبر خود تبدیل می‌کنند و اعراب آنها را نیز تغییر می‌دهند؛ اما رابطه معنایی آنها همچنان محفوظ می‌ماند؛ از این رو اگر مبتدا و خبر به اسم و خبر این کلمات تبدیل شوند و در دو آیه متفاوت قرار گیرند، باز هم عامل پیوستگی ادبی آیات‌اند. مهم‌ترین نواسخ عبارت‌اند از: افعال ناقصه مانند کان، صار، بات، ظل، حروف مشبیه بالفعل مانند اَنَّ و اِنَّ، لکن، لعل، ما و لای مشبیه به «لیس».

۲. فعل و فاعل

فاعل اسمی است که بیانگر انجام‌دهنده کار است و فعل تام معلوم یا شبه فعل به آن اسناد داده می‌شود. فعل را مسند و فاعل را مسندلیه می‌نامند که با هم جمله فعلیه را تشکیل می‌دهند؛^۲ مانند آیه «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلاَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»^۳ که در آن کلمه «السُّفَهَاءُ» فاعل «يقول»

۱. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۴۵.

۲. همان، ص ۱۳۴.

۳. بقره: ۱۴۲.

است. فعل و فاعل معمولاً پشت سرهم و در یک آیه قرار می‌گیرند؛ اما اگر به دلیلی بین آنها فاصله بیفتد و فاعل در آیه دیگر قرار بگیرد، این امر موجب پیوستگی ادبی دو آیه مذکور می‌شود.

۳. فعل و مفعول به

مفعول به اسمی است که فعل بر آن انجام می‌شود. اصل در مفعول، تأخر آن از فعل و فاعل است؛ ولی در صورتی که مانعی وجود نداشته باشد، تقدم آن جایز است؛^۱ مانند آیه پنج سوره حمد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که مفعول برای رساندن حصر مقدم شده است. در هر حال در صورت تقدم یا تأخر مفعول به اگر فعل و مفعول به در دو آیه جداگانه قرار گیرند، این دو آیه از نظر ادبی به هم پیوسته‌اند و در یک سیاق قرار می‌گیرند؛ مانند آیه ۲۶ سوره مرسلات «أَخْيَاءٌ وَ أَهْوَاءَاتٌ» که کلمه «احیاء» مفعول به «کفاتا» در آیه ۲۵ «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كَفَاتًا» است. در نتیجه این دو آیه به هم پیوسته‌اند.

۴. فعل و مفعول له

مفعول له یا مفعول لاجله یکی از متعلقات فعل است که علت انجام فعل را بیان می‌کند و قرار گرفتن آن در جمله نشان‌دهنده آن است که فعل انجام شده برای تحصیل آن صورت گرفته است؛^۲ بنابراین فعل و مفعول له دو جزء به هم وابسته از یک کلام‌اند. چنانچه هر یک از این دو در یک آیه جدا از هم بیایند، آن دو آیه به هم پیوسته خواهند بود. گاه مفعول له یک واژه است که در

۱. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۷۹.

یک آیه جداگانه قرار گرفته است؛ مانند آیات «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»^۱ که دو کلمه «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا» مفعول له «الْمُلْقِيَاتِ»‌اند. گاه مفعول له یک جمله است که در آیه بعد قرار گرفته است مانند «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا * لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا»^۲ در آیات مذکور ترکیب «لنخرج» در آیه پانزدهم در حکم مصدر مؤولی است که در جایگاه مفعول له برای فعل «انزلنا» در آیه چهاردهم است؛ بنابراین با توجه به تعلق «لنخرج» به «انزلنا» آیه پانزدهم وابسته به آیه چهاردهم و با آن مرتبط است.

۵. فعل و مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدری است که برای تأکید کردن محتوای عاملش یا بیان کردن نوع یا عدد آن پس از فعل ذکر می‌شود و از این جهت که هیچ قیدی به عاملش نمی‌زند، به آن مفعول مطلق می‌گویند؛^۳ مانند آیه ششم سوره انشقاق «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٍ» که در آن «كدحاً» مفعول مطلق «كادح» است یا آیه ۱۶۴ سوره نساء: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» که «تکلیماً» مفعول مطلق است. مفعول مطلق نیز یکی از متعلقات فعل است و این دو، دو جزء به هم وابسته از یک کلام‌اند. چنانچه هر یک از این دو در یک آیه جدا از هم بیایند، آن دو آیه به هم پیوسته خواهند بود.

۶. فعل و مفعول فیه

مفعول فیه اسمی است که برای بیان زمان یا مکان فعل ذکر می‌شود و معنای آن

۱. مرسلات: ۵ - ۶.

۲. نبأ: ۱۴ - ۱۵.

۳. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

ظرفیت به تقدیر «فی» است. با توجه به اینکه مفعول‌فیه یکی از متعلقات فعل است، عامل پیوستگی ادبی دو آیه با یکدیگر است؛ مانند آیات ۳۷ و ۳۸ سوره نبا «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَاباً * يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» که کلمه «یوم» در ابتدای آیه ۳۸ مفعول‌فیه «یملکون» است و موجب پیوستگی دو آیه می‌شود.

۷. ظرف و مظروف

ظرف زمان یا مکانی است که چیزی در آن واقع شده و اتفاق افتاده است. یکی از عوامل پیوستگی آیات، ظرفی است که مظروف آن در آیات پیشین ذکر شده است؛ مانند آیات نهم تا یازدهم سوره عادیات «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَمَلًا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ» که در آن، آیه نهم و دهم ظرف وقوع آیه یازدهم‌اند و فضایی را ترسیم می‌کنند که در آن فضا، مظروف که محتوای آیه یازدهم است، یعنی علم آگاهی دقیق خداوند به انسان‌ها واقع خواهد شد.

گفتنی است بین مفعول‌فیه و ظرف رابطه اعم و اخص من وجه وجود دارد؛ زیرا ظرف هر اسمی است که دلالت بر زمان و مکان می‌کند؛ هر چند جمله در محل رفع باشد؛ مانند «یوم الجمعة یوم مبارک» که یوم الجمععه با آنکه مبتداست، ظرف است. از طرف دیگر گاه مفعول‌فیه ظرف نیست، مانند «جلسه ظل الشمس» و گاه نیز ظرف مفعول‌فیه می‌شود،^۱ مانند آیه شریفه «بِسَبْحُونَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».^۲

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. انبیاء: ۲۰.

۸. حال و ذوالحال

حال به اسم مشتق یا جمله‌ای گفته می‌شود که معمولاً یکی از حالات اسم پیش از خود را بیان می‌کند^۱ و از نظر ادبی نیز متصل به همان اسم است. ذوالحال همان کسی یا چیزی است که به بیان حالت و چگونگی آن می‌پردازیم. همچون اجزای جملات و ترکیبات وصفیه، اجزای جملات و ترکیبات حالیه، شامل حال و صاحب حال، به یکدیگر پیوسته‌اند و چنانچه این اجزا در دو آیه مختلف بیایند، آن آیات را به هم پیوند می‌دهند؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره نبا اشاره کرد: «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا * لَا يَبْنِي فِيهَا أَحْقَابًا * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا». در این آیات واژه «لابین» و جمله «لا یذوقون فیها بردا ولا شرابا» در آغاز آیات ۲۳ و ۲۴ به ترتیب حال مفرد و حال جمله فعلیه برای واژه «طاغین» در آیه ۲۲ هستند؛ بنابراین این آیات به یکدیگر پیوسته‌اند و در یک سیاق قرار می‌گیرند. نمونه دیگر آیه دوازده و سیزده سوره انسان است «وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا» که کلمه «مُتَّكِنِينَ» در آغاز آیه سیزدهم حال برای مفعول «جزاهم» در آیه قبلی است.

۹. صفت و موصوف

جملات و ترکیبات وصفی دو رکن دارند: موصوف و صفت. صفت کلمه یا جمله‌ای است که بعد از اسم ذکر می‌شود تا یک یا چند ویژگی موصوف را بیان

۱. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۱۹۳.

کند.^۱ صفت در علم نحو یکی از توابع به شمار می‌آید که از جهت اعراب تابع موصوف خود است و از جهت معنا مکمل آن به شمار می‌رود؛ از این رو چنانچه در یک آیه موصوف و در آیه دیگر صفت قرار بگیرد، موجب پیوستگی ادبی و معنایی دو آیه می‌شوند؛ مانند آیات یک و سه سوره مطففین «وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّائِسِ يَسْتَوْفُونَ» که اسم موصول «الذین» و صله آن در آغاز آیه دوم، صفت برای اسم «مطففین» در آیه اول است.

۱۰. تأکید

تأکید لفظی است که برای تثبیت مضمون امر مؤکد در ذهن شنونده می‌آید. تأکید به دو قسم لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. در تأکید لفظی عین عبارت امر مؤکد یک یا چند بار تکرار می‌شود، مانند آیات «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ»^۲ تأکید معنوی آن است که با استفاده از الفاظی مانند کل و جمیع، بر شمول حکم ذکر شده در فعل برای همه افراد موضوع تأکید می‌شود، تا هر گونه توهّم مجاز را از بین ببرد؛^۳ مانند آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۴ که بر تعلیم همه اسامی بدون استثنا به حضرت آدم تأکید می‌کند یا آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُم جَمِيعاً»^۵ که کلمه «کل» تأکید «من» است.

از آنجاکه تأکید نیز یکی از توابع است و رابطه لفظی و معنایی با امر مؤکد

۱. همان، ص ۶۱۶.

۲. انفطار: ۱۷ - ۱۸.

۳. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۶۳۸.

۴. بقره: ۳۱.

۵. یونس: ۹۹.

دارد، عامل پیوستگی ادبی دو آیه با هم می‌شود. البته باید توجه کرد تنها تأکید لفظی در پیوستگی آیات کاربرد دارد؛ زیرا عموماً تأکیدهای معنوی همراه با مؤکد در یک جمله یا یک آیه ذکر می‌شوند.

۱۱. عطف بیان

عطف بیان تابعی است که در توضیح متبوع شبیه به نعت است؛ با این تفاوت که عطف بیان همیشه جامد است و اگر متبوع معرفه باشد، آن را توضیح می‌دهد و اگر نکره باشد آن را تخصیص می‌زند؛^۱ مانند آیات ششم و هفتم سوره فجر «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» که کلمه «ارم» عطف بیان برای «عاد» است و آن را توضیح می‌دهد.

۱۲. بدل و مبدل‌منه

بدل یکی از توابع است که بر خلاف دیگر توابع، مقصود اصلی از حکمی است که در عامل ذکر شده است؛^۲ بنابراین ذکر مبدل‌منه در جمله صرفاً مقدمه‌ای برای ذکر آن است. بدل بر سه گونه است: بدل کل از کل، بدل جزء از کل و بدل اشتمال^۳ و هر سه پیوستگی ادبی یک آیه با آیات پیشین را به دنبال دارند. بدل کل از کل مانند آیات پانزدهم و شانزدهم سوره علق «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَهُ لَنَنْسِفَنَّكَ بِالْئَاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ». کلمه «ناصیه» بدل از «بالناصیه» در آیه پیشین است. بدل جزء از کل مانند دو آیه هفدهم و هجدهم از سوره

۱. ابن هشام؛ شرح قطر الندی و بل الصدی؛ ص ۳۳۱.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الیهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک؛ ص ۳۶۳.

۳. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۶۵۰.

بروج «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ * فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ» که «فرعون و ثمود» بدل از «الجنود» اند و بدل اشمال مانند آیات چهارم و پنجم سوره بروج «قَتِيلَ أَصْحَابِ الْأَخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُؤُودِ» که کلمه «النار» بدل از کلمه «الأخدود» در آیه پیشین است.

۱۳. استثنا

استثنا خارج کردن اسم بعد ادات استثنا از حکم اسم ماقبل است؛ بنابراین در استثنا از سه چیز بحث می‌شود: ۱. ادات استثنا که عبارت‌اند از حرفی مانند «إلا» و «لما» و اسم‌هایی مانند غیر، سوی و بید و افعالی مانند لبس، لایکون، ماخلا، ماعدا و ماحاشا. ۲. مستثنی: اسمی است که بعد از ادات استثنا می‌آید. ۳. مستثنی منه: اسمی است که حکم قبل از «الا» به آن تعلق گرفته است.

استثنا یا مفرغ است یا تام. مفرغ استثنایی است که مستثنی منه ذکر نشده و استثنای تام که در آن مستثنی ذکر شده است یا متصل است یا منقطع. استثنای متصل استثنایی است که در آن، مستثنی از جنس مستثنی منه است و استثنای منقطع استثنایی است که مستثنی از جنس مستثنی منه نیست.^۱ با توجه به رابطه ناگسستگی مستثنی و مستثنی منه، همه انواع استثنا بر ارتباط آیات بعد با آیات قبل دلالت دارند و استثنا یکی از عوامل پیوستگی ادبی شناخته می‌شود. مانند آیات ۲۱ تا ۲۳ سوره غاشیه «فَذَكَرُ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ» که در آیه بیست و سوم افرادی را که به حق پشت می‌کنند و کفر می‌ورزند، از عموم کسانی که پیامبر ﷺ موظف است به آنان تذکر دهد، بیرون کرده است.

۱. غلامعلی صفایی؛ شرح معنی الأدیب؛ ج ۱، ص ۱۴۱.

البته باید به این نکته هم توجه کرد برخی از ادات استثنا در معانی غیر از استثنا نیز وارد شده‌اند که نمونه آن را در «الا» استثناییه بررسی کردیم. در این موارد در صورتی که ادات استثنا در معنای استثنا به کار رفته باشند، بدون تردید بر پیوستگی ادبی دلالت می‌کنند؛ اما اگر در معنای دیگری استفاده شده باشند، باید میزان پیوستگی آنها به‌طور جداگانه بررسی شود.

۱۴. منادا و جواب ندا

منادی اسمی است که مورد خطاب متکلم قرار می‌گیرد و با یکی از حروف ندا به کار می‌رود. در ادبیات عرب هشت حرف، حروف ندا به شمار می‌روند: «یا، وا، آ، ای، آی، ایا، هیا»؛ اما در قرآن کریم فقط از حرف ندای «یا» استفاده شده است. جملاتی که با ندا آغاز می‌شوند، از دو بخش تشکیل شده‌اند: ۱. حرف ندا و منادا؛ ۲. جواب ندا که همان پیامی است که متکلم پس از مخاطب قرار دادن منادا می‌خواهد به او برساند و معمولاً جمله امری است. در ساختار ندایی، منادا و جواب آن دو جزء لاینفک و پیوسته یک جمله‌اند که در کنار هم معنای کاملی را القا می‌کنند؛ از این رو چنانچه منادا و جواب آن در دو آیه متفاوت بیابند، می‌توان نتیجه گرفت که دو آیه از نظر لفظی به هم پیوسته و وابسته‌اند؛ برای نمونه آیات ابتدایی سوره مزمل از نظر ادبی به هم پیوسته‌اند؛ زیرا در آیه نخست منادا «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ» آمده و آیه دوم «قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» پیام متکلم به منادا ذکر شده است و او را به نماز شب امر کرده است.

۱۵. اسم اشاره

اسم اشاره اسمی است که با استفاده از آن به چیز مشخصی که در فاصله

نزدیک یا دور یا متوسط است، به‌طور محسوس اشاره می‌شود. پرکاربردترین حروف اشاره «ذا» و «اولاء» و «تا» هستند که برای اشاره فاصله نزدیک به کار می‌روند. این سه واژه برای اشاره به فاصله متوسط به «ذاک» و «اولئک» و «تیک» و برای اشاره به فاصله دور به «ذلک» و «اولئک» و «تلک» تبدیل می‌شوند؛^۱ مانند اسم اشاره «ذلک» در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى»^۲ که به داستان فرعون و عذاب او در آیات قبل اشاره می‌کند.

از آنجاکه اسم اشاره و مشارالیه دو جزء به‌هم‌وابسته از یک جمله یا کلام‌اند و جدایی آنها از یکدیگر باعث ابهام در جمله خواهد شد، قاعده اولیه در آیه‌ای که اسم اشاره در آن به کار رفته این است که با آیه‌ای که مشارالیه در آن آمده پیوستگی ادبی داشته باشد؛ اما در مواردی اسم اشاره عامل گسستگی کلام و نشانه شروع سیاق جدید در متن است؛ مهم‌ترین این موارد به شرح زیر است:

۱. اگر مشارالیه مطلبی باشد که در آیه قبل قرار دارد، در این صورت اسم اشاره عامل پیوستگی و ایجاد کلام واحد است؛ اما اگر اسم اشاره به مجموع مطالب سوره یا همه مطالب گفتار قبل اشاره کند، عامل گسستگی کلام و ایجاد گفتار جدید است؛ مانند اسم اشاره «هذِهِ» در آیه ۲۹ سوره انسان «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» که مشارالیه آن کل مطالبی است که در سوره ذکر شده است؛^۳ از این رو آیات ۲۹ تا ۳۱ سیاق جدیدی را در سوره تشکیل می‌دهند.^۴

۱. رشید شرتونی؛ مبادی العربیة فی الصرف و النحو؛ ج ۴، ص ۱۳۴.

۲. نازعات: ۲۶.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۴۲.

۴. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۸۰.

۲. اگر اسم اشاره به صورت مبتدا در کلام به کار رود و از نظر محتوایی بتوان آن را کلام جدیدی به شمار آورد، در این صورت اسم اشاره نشانه شروع سیاق جدید و اتمام سیاق قبل است؛ مانند آیه یازده سوره واقعه «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» در این آیه اسم اشاره «اولئک» به «السَّابِقُونَ» در آیه قبل «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» اشاره دارد؛ اما به دلیل آنکه جمله «اولئک المقربون» مبتدا و خبر است و جمله‌ای استینافی و ابتدایی است، از نظر ادبی ربطی به ما قبل ندارد^۱ و شروع سیاق جدید است.

بررسی محتوای آیات قبل و بعد این اسم اشاره نیز از تفاوت آشکار سیاق بیانی قبل و بعد پرده برمی‌دارد. آیات قبل در مقام اخبار از وقوع حتمی واقعه - ای هستند که انسان‌ها در برابر آن به سه گروه تقسیم می‌شوند و آیات بعد در مقام تفصیل احوال این سه گروه، پس از وقوع واقعه مذکورند. تغییر نام اصناف سه‌گانه انسان در این آیات، نسبت به آیات قبل نیز نشانه‌ای برای تشخیص جدایی کلام‌هاست. نام سابقان، به مقربان، اصحاب میمنه به اصحاب یمین و اصحاب مشممه به اصحاب شمال تغییر یافته است.^۲

۳. اگر اسم اشاره نشانه آرایه ادبی انتقال باشد، عامل گسستگی کلام و شروع سیاق جدید است. انتقال از موضوعی به موضوعی دیگر، با قصد ایجاد نشاط در مخاطب از صنایع ادبی در علم بدیع است. استفاده از این صنعت ادبی در متن بیانگر آن است که هیچ‌گونه پیوند محتوایی میان سخن پیشین و سخنی که به آن انتقال یافته وجود ندارد و جمله پسین با اسم اشاره «هذا» از جمله پیشین جدا می‌شود؛ مانند آیه ۵۵ سوره ص «هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِيْنَ لَشَرًّا

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۲۰.

۲. محمدحسین الهی‌زاده؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۳، ص ۶.

ماب» که با کلمه «هذا» از ذکر جایگاه متقیان به ذکر اوصاف طاغیان در جهنم منتقل می‌شود.

۱۶. اشتغال

اشتغال این است که عامل از معمولی روی برگرداند و در ضمیر آن اسم عمل کند؛ به گونه‌ای که اگر عمل فعل در آن ضمیر نبود، در آن اسم عمل می‌کرد و به دلیل وجود ضمیر، عامل اسم، فعل مقدری خواهد بود که فعل مذکور در عبارت بر آن دلالت می‌کند؛ مانند آیه پنجم سوره نحل «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا». در این آیه ضمیر «ها» که مفعول «خلق» است، به انعام بازمی‌گردد و چون فعل «خلق» فقط یک مفعول می‌گیرد، «انعام» را نمی‌توان مفعول آن محسوب کرد؛ از این رو باید آن را مفعول فعل مقدری مانند «خلق» دانست.^۱ از آنجاکه در جمله‌ای که ساختار اشتغال دارد، بین اسمی که معمول فعل مقدر است و فعلی که بر آن دلالت می‌کند، رابطه ادبی برقرار است، اگر یکی از آنها در یک آیه قرار گیرد و دیگری در آیه بعد نشانه پیوستگی ادبی دو آیه خواهد بود.

۱۷. جواب شرط

از نشانه‌های پیوستگی ادبی در آیات قرآن، قرار گرفتن جمله شرط و جواب آن در دو آیه همجوار است. جملات شرطیه از سه رکن تشکیل شده‌اند: ۱. ادات شرط که هجده حرف و اسم‌اند و به آنها کلمات مجازات نیز گفته می‌شود و عبارت‌اند از: «إِنْ، لَوْ، لَوْلَا، لَوْمًا، إِذَا، لَمَّا، إِذَا، أَيْ، حَيْثُ، كَيْفُ، مَا، مَنْ، مَهْمَا، مَتَى، إِيَّانَ، إِيَّانِ، أُنْتِ»؛ ۲. جمله شرط؛ ۳. جمله جزا یا جواب شرط.

۱. هاشم حسینی تهرانی؛ علوم العربیه؛ ج ۲، ص ۲۲۵.

وقتی حرف شرط بر این دو جمله وارد می‌شود، تحقق جمله جزا را بر تحقق جمله شرط معلق می‌کند و اگر جملات فعلیه باشند، هر دوی آنها را جزم می‌دهد و به این ترتیب بین شرط و جزای آن رابطه لفظی و معنایی برقرار می‌کند؛^۱ برای نمونه می‌توان به آیات دو و سه سوره نصر اشاره کرد «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَعِذْ بِهِ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» که آیه سوم جواب شرط برای آیه نخست و ادامه آیه اول است؛ به گونه‌ای که حذف آن باعث ناتمام ماندن معنای آیه اول خواهد بود؛ بنابراین آیه سوم به آیه اول پیوستگی ادبی دارد.

۱۸. جواب فعل امر

فعل «امر» فعلی است که بر طلب انجام کاری یا حالتی دلالت می‌کند. پس از هر فعلی جمله‌ای قرار می‌گیرد که مطلوب فعل امر است و به آن مأموریه یا جواب فعل امر می‌گویند. فعل امر همراه با جواب، یک جمله کامل را تشکیل می‌دهند و از نظر لفظی و معنایی به هم وابسته‌اند؛ از این رو چنانچه هر یک از این دو بخش، در آیه متفاوتی بیایند، موجب پیوستگی ادبی آن دو آیه خواهند شد؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۲۵ تا ۲۸ سوره طه اشاره کرد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي - وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي - وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي - يَفْقَهُوا قَوْلِي». در این آیات، فعل «یفقهوا» در پاسخ به فعل امر دعایی «احلل» مجزوم شده است؛ بدین معنا که حضرت موسی از خداوند می‌خواهد گره از زبانش بگشاید تا قومش سخن او را بفهمند؛ از این رو دو آیه ۲۷ و ۲۸ به یکدیگر پیوسته‌اند.

۱. همان، ص ۷۵۰.

آیات برقرار است. پیوستگی اسلوبی با تکرار معنادار یک حرف، یک کلمه یا یک جمله شکل می‌گیرد. تکرار از نظر زبان‌شناسی عامل به‌وجودآورنده نظم، توازن و انسجام در متن است. برخی از زبان‌شناسان بر این باورند که انسجام متنی، بیشتر از طریق تکرار در ساختار متن امکان‌پذیر است؛^۱ بنابراین قاعده زبان‌شناسی اسلوب یکسان در مجموعه‌ای از آیات نیز می‌تواند نشانه پیوستگی آیات به یکدیگر باشد و قرینه‌ای بر وحدت سیاق آیات و یکسان‌بودن جهت‌گیری محتوایی آنها باشد.

تشابه اسلوبی در یک سوره بر دو گونه است. گاه تشابه اسلوبی محدود به چند آیه خاص در سوره می‌شود. در این صورت تکرار یک واژه یا اسلوب نشانه ارتباط و پیوستگی آن آیات با یکدیگر و تشکیل یک گفتار واحد است؛ اما اگر یک اسلوب واحد در سراسر سوره تکرار شده باشد، این امر نشانه گسستگی آیات و تشکیل گفتارهای مستقل در سوره است. توضیح آن این است که در برخی از سوره‌ها از ابتدا تا انتهای سوره یک عبارت مشترک در فواصل مشخص تکرار شده است. در این صورت همان عبارت تکرار شده سرآغاز گفتارهای مستقل سوره است یا حداقل نشانه‌ای برای تشخیص مطالب یک گفتار است و در هر دو صورت تکرار یک عبارت به جای آنکه نشانه پیوستگی آیات باشد، علامت گسستگی متنی است؛ برای مثال در سوره مبارکه صف پس از آیه نخست که در حکم طلیعه سوره است، خطاب «یا ایها الذین آمنوا» سه بار تکرار شده است (آیات ۲، ۱۰ و ۱۴). با بررسی محتوای آیاتی که پس از هر خطاب قرار گرفته است، متوجه

۱۹. جواب قسم

جواب قسم نیز یکی از عوامل ارتباط ادبی و لفظی است. ارتباط معنایی قسم و جواب آن به قدری مستحکم است که گاه به تنهایی یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک سیاق محسوب می‌شوند؛ مانند گفتار نخست در سوره مبارکه شمس و سوره‌های مبارکه عصر، عادیات و تین. اگر قسم و جواب آن در دو آیه متفاوت قرار بگیرند، این امر موجب پیوستگی ادبی آیات مذکور خواهد شد، مانند دو آیه هجدهم و نوزدهم سوره انشاق «وَ الْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ». آیه نوزدهم جواب قسمی است که در آیه پیشین آمده است.

گاه نیز یک قسم دارای چندین جواب است که همه آنها با هم یک سیاق واحد را تشکیل می‌دهند؛ مانند آیات ۱۵ تا ۲۵ سوره تکویر که در آیه پانزدهم تا هجدهم به چهار پدیده آسمانی سوگند یاد شده است «فَلَا أُقْسِمُ بِالْحُتِّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»؛ سپس در آیه نوزدهم «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» و آیه ۲۲ «وَ مَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُونٍ» و ۲۵ «وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» سه جواب برای این قسم ذکر شده است.

دسته سوم: عوامل پیوستگی اسلوبی

«اسلوب» در لغت به معنای راه و روش ممتد و ادامه‌دار است^۱ و در اصطلاح به معنای شیوه‌ای از خطاب است که در همه اجزای یک مجموعه از

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۴۷۳.

۱. جلال‌الدین جلالی؛ «ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم»؛ ص ۲۶.

می‌شویم هر یک از این خطاب‌ها سرآغاز یک گفتار جدیدند؛ به این ترتیب سوره صف که درباره «دعوت مؤمنان به پایداری در جهاد با دشمنان دین خدا» است، از این سه گفتار تشکیل شده است: گفتار اول (آیات ۲ تا ۹) با عنوان «نکوهش سستی در یاری دین خدا» که با آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» آغاز شده است. گفتار دوم (آیات ۱۰ تا ۱۳) با عنوان «پاداش جهاد در راه دین خدا» که با عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» آغاز شده است و گفتار سوم (آیه ۱۴) با عنوان «حواریون عیسی، نمونه‌ای از یاران واقعی خدا» که با عبارت «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» آغاز شده است.

در برخی سوره‌ها نیز عبارت تکرار شده، نشانه‌ای برای تشخیص مطالب یک گفتار است؛ برای نمونه در سوره الرحمن که آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» به صورت ترجیع‌بند ۳۱ بار تکرار شده، در بیشتر موارد این آیه در پایان دسته‌هایی از آیات قرار گرفته است که با ترکیب چند دسته یک گفتار تشکیل می‌شود.

اما اگر یک سوره از چند اسلوب بیانی متفاوت تشکیل شده باشد یا چند آیه خاص دارای یک اسلوب باشند، در این صورت هر اسلوب بیانی می‌تواند نشانه شکل‌گیری یک مطلب یا گفتار مستقل باشد، به شرطی که دارای استقلال معنایی و ادبی هم باشد؛ برای مثال سوره تکویر از دو اسلوب شرط و جواب، و قسم و جواب تشکیل شده است و هر اسلوب یک گفتار را تشکیل می‌دهد. در گفتار اول (آیات ۱ تا ۱۴) که درباره مشاهده اعمال در روز قیامت است، سیزده آیه با «اذای ظرفیه شرطیه» آغاز می‌شود و در آیه چهاردهم «عَلِمَتْ

نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ» جواب شرط بی می‌آید. گفتار دوم (آیات ۱۵ تا ۲۹) نیز که درباره اثبات اصالت و حقانیت قرآن است، با اسلوب قسم آغاز می‌شود و در آن به ستارگان و شب و صبح سوگند یاد می‌شود و در ادامه سه جواب برای این سوگندها ذکر می‌گردد. انواع اسلوب‌های رایج در قرآن کریم که نشانه پیوستگی آیات و شکل‌گیری یک گفتارند بدین شرح‌اند:

۱. تکرار در آغاز آیات

در برخی از سوره‌ها تعدادی از آیات با کلمه یا عبارت یکسانی آغاز می‌شوند. این اسلوب بیانی در بسیاری از موارد، نشانه وحدت سیاقی آیات است و نقش بسزایی در شناسایی دسته آیات مرتبط مانند گفتار یا مطلب دارد. نمونه‌های الفاظ تکرار شده در آغاز آیات که موجب پیوستگی اسلوبی آنها می‌شود به قرار زیر است:

الف) تکرار یک حرف: مانند تکرار حرف «اِنا» در ابتدای آیات نهم تا یازدهم سوره ضحی که مطلب سوم سوره را تشکیل می‌دهند یا تکرار دو حرف «وِ اِذ» در ابتدای آیات ۴۹ تا ۷۴ سوره مبارکه بقره که فصل دوم از بخش دوم سوره را تشکیل می‌دهند و هشت نمونه از روایات حق‌ستیزی بنی‌اسرائیل را بر می‌شمارند.

ب) تکرار یک اسم: مانند تکرار «اِذَا» که ظرف متضمن معنای اسم شرط است در ابتدای آیات یکم تا سیزدهم سوره تکویر که همراه با جواب شرط گفتار نخست این سوره را تشکیل می‌دهند.

ج) تکرار یک فعل: مانند تکرار فعل «وَجَد» به صورت «أَلَمْ يَجِدْ» و «وَجَدَكَ» در ابتدای آیات ششم تا هشتم مطلب دوم سوره ضحی «أَلَمْ يَجِدْ

برقرار می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از محققان این دو آیه را سرآغاز دو مطلب جداگانه از گفتار دوم سوره عبس دانسته‌اند. در این گفتار انواع وابستگی انسان به خدا برشمرده می‌شود و در مطلب اول (آیات ۱۷ تا ۲۳) به وابستگی انسان به خدا در همه مراحل زندگی اشاره می‌شود و مطلب دوم (آیات ۲۴ تا ۳۲) به تبیین وابستگی انسان به خدا در تأمین غذای خود می‌پردازد.

۴. تکرار کامل آیه‌ای به روش ترجیع‌بند

در برخی از سوره‌های قرآن، یک آیه به‌طور کامل در چندین جای سوره به روش ترجیع‌بند تکرار شده است؛ مثلاً در سوره الرحمن آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ۳۱ بار تکرار شده یا در سوره مرسلات آیه «وَيَلْ يَوْمئذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» ده بار آمده است. در سوره شعرا آیه «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ» هشت بار تکرار شده است. در سوره قمر آیه «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّذَكِّرٍ» و «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ» هر کدام چهار بار تکرار شده‌اند. تکرار یک آیه در سرتاسر یک سوره نشانه آشکاری برای شناسایی سیاق‌ها و گفتارهای سوره است؛ البته باید توجه کرد این‌گونه تکرار دلیل حاکم برای سیاق‌بندی و تشکیل گفتارها نیست، بلکه افزون بر این باید سیر بیانی آیات و ارتباط محتوایی گفتارها نیز ملاحظه شود. برای آنکه رابطه میان ساختار سوره با آیاتی که به صورت ترجیع‌بند در سوره تکرار می‌شوند، مشخص شوند، ساختار سوره مرسلات را در اینجا گزارش می‌کنیم.

سوره مرسلات: کیفر سخت کافران و منکران وعده‌های الهی

گفتار اول: تحقق حتمی کیفر منکران دین در روز قیامت

مطلب ۱: وعده کیفر منکران دین از سوی خداست

يَتِيمًا فَآوَىٰ وَ وَّجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ وَ وَّجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» که انواع حمایت‌های خدا از پیامبر را بر می‌شمارد.

د) تکرار یک عبارات ترکیبی: مانند تکرار ترکیب «الم + فعل متکلم مع الغیر» در ابتدای سه آیه ۱۶، ۲۰ و ۲۵ سوره مرسلات «أَلَمْ نُهَبِكِ الْأَوْلِيْنَ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا» که هر یک نشانه آغاز یک مطلب جدید در گفتار دوم سوره مرسلات است که درباره نشانه‌های قدرت خدا بر کیفر منکران قیامت است.

۲. تکرار یک عبارت در پایان آیات

گاه یک اسلوب بیانی در پایان آیات می‌آید و نشانه ارتباط آیات و تشکیل یک سیاق می‌شود. مانند آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده که همه آنها با عبارت «وَمَنْ لَّمْ يَخُفْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ...» پایان می‌یابند. مجموع این آیات همراه با آیات مرتبط یک سیاق را تشکیل می‌دهند و بیانگر وظیفه پیامبر در دعوت اهل کتاب برای عمل به تورات و انجیل‌اند که در آنها از بعثت رسول اکرم خبر داده شده است.

۳. تکرار یک کلمه در میانه آیات

در برخی موارد تکرار یک کلمه در وسط دو یا چند آیه نشانه آن است که این آیات با یکدیگر ارتباط ادبی و معنایی دارند و می‌توان آنها را در یک سیاق واحد گنجانند، مانند آیه هفدهم سوره عبس «قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ» و آیه ۲۴ همین سوره «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ» که واژه «الانسان» در آنها تکرار شده است. این تکرار بیانگر این نکته است که جهت‌گیری هر دو آیه، بیان مطلب خاصی درباره انسان ذکر شده در دو آیه است؛ در نتیجه ارتباط مفهومی میان آنها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷)

مطلب ۲: روز قیامت، زمان کیفر منکران دین

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹) وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْبَتَتْ (۱۱) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَضْلِ (۱۳) وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ (۱۴) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵)

گفتار دوم: نشانه‌های قدرت خدا بر کیفر منکران

نشانه اول: هلاکت مجرمان در طول تاریخ

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

(۱۸) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

نشانه دوم: قدرت خدا بر آفرینش انسان و تدبیر زندگی او

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ

(۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

نشانه سوم: قدرت خدا در آماده کردن زمین برای زندگی انسان

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا (۲۶) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِي

شَامِخَاتٍ وَ أَشْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

گفتار سوم: کیفیت مجازات منکران دین در روز رستاخیز

مطلب ۱. عذاب منکران با دود آتش دوزخ

أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۹) أَنْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰)

لَا ظَلِيلٍ وَ لَا يَغْنَى مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ

صُفْرٌ (۳۳) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴)

مطلب ۲: اجازه نداشتن منکران برای عذرخواهی

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطَفُونَ (۳۵) وَ لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷)

مطلب ۳: ناتوانی کافران برای رهایی از عذاب

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأَوَّلِينَ (۳۸) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونَ (۳۹)

وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰)

مطلب ۴: محرومیت منکران از نعمت‌های بهشتی

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ (۴۱) وَ فَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ اشْرَبُوا

هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ

لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵)

گفتار چهارم: دلایل عذاب شدن منکران دین

دلیل ۱: ارتکاب انواع گناهان

كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷)

دلیل ۲: خاضع نبودن در برابر فرمان خدا

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَ يَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) قَبَائِلُ

حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

همان گونه که مشاهده می‌شود در ساختار سوره رسالات آیه «و یل یومئذ للمکذبین»

ده بار تکرار شده است؛ اما هیچ‌یک از مفسران به سبب تکرار این

آیه در سرتاسر سوره، همه سوره را یک سیاق واحد نگرفته‌اند، بلکه بیشتر آنان

گفته‌اند این سوره از چهار گفتار جداگانه تشکیل شده است که در انتهای هر

گفتار آیه مذکور نیز تکرار شده است. در برخی از گفتارها نیز تکرار آیه «و یل

یومئذ للمکذبین» نشانه پایان یک دسته از آیات است که یک مطلب از یک گفتار را تشکیل می‌دهند.

۵. تکرار واژه پایانی آیه در ابتدای آیه بعد

یکی از اسلوب‌های بیانی قرآن این است که کلمه‌ای که در پایان آیه یا جمله قبل آمده، در ابتدای جمله بعد تکرار شود. این اسلوب ارتباط معنادار محتوای دو آیه را با هم نشان می‌دهد. این نوع تکرار در اصطلاح علم بدیع «تردید» یا «بازآوری واژه» نام دارد.^۱ مانند آیات ابتدایی سوره علق «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» که واژه «خلق» در انتهای آیه نخست و ابتدای آیه دوم ذکر شده است. در برخی موارد یکی از دو لفظ منفی و دیگری مثبت است، مانند «لا یعلمون» و «یعلمون» در انتهای آیه ششم و ابتدای آیه هفتم سوره روم «وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» گاه نیز الفاظ تکرار شده دو صیغه متفاوت از یک ریشه‌اند، مانند کلمه «معارج» از ریشه «عرج» که اسم آلت و جمع «معرج» است و در انتهای آیه سوم ذکر شده است و کلمه «تَعْرُجُ» که از همان ریشه است، در ابتدای آیه چهارم آمده است: «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ».

۶. تکرار یک اسلوب بیانی

مواردی که در بندهای پیشین از انواع پیوستگی اسلوبی بیان شد، همگی در

این نکته مشترک بودند که در آنها یک کلمه یا یک عبارت که دارای الفاظ مشابه بودند، در آیات مختلف سوره تکرار می‌شدند. افزون بر این، مواردی نیز از اسلوب تکرار در قرآن کریم یافت می‌شود که به جای آنکه یک لفظ تکرار شود، یک اسلوب بیانی با الفاظ متفاوت تکرار می‌گردد. در این موارد با رعایت دو شرط می‌توان آیاتی را که از اسلوب بیانی مشابه برخوردارند در یک سیاق قرار داد. شرط نخست این است که آیات مذکور از جهت محتوای نیز دارای سیر بیانی مشترک باشند. دوم آنکه اسلوب بیانی تکرار شده به گونه‌ای باشد که از نظر اصول عقلایی محاوره بتوان آن را نشانه قصد متکلم برای بیان یک متن پیوسته و مرتبط به حساب آورد. نمونه‌های اسلوب‌های بیانی که تکرار آنها را می‌توان نشانه پیوستگی سیاقی آیات، دانست به شرح زیر است:

الف) تکرار ساخت نحوی: نحو به علمی گفته می‌شود که از چگونگی ترکیب کلمات با یکدیگر و نقش هر کلمه در جمله سخن می‌گوید؛^۱ بنابراین تکرار ساخت نحوی، تکرار نقش‌ها و قالب‌های دستور زبانی در دو آیه متفاوت است؛ مانند آیه نوزده و بیست سوره فجر «وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَ تُجِبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» که در هر دوی آنها ساخت نحوی «فعل + مفعول به + مفعول مطلق نوعی + توصیف مفعول مطلق» تکرار شده است.

ب) تکرار اسلوب ندا: در قرآن کریم همه منادها با حرف ندای «یا» آغاز شده‌اند و گاه بعد از آن کلمه «أیها» آمده است مانند «یا ایها الذین آمنوا» و گاه بدون آن ذکر شده است مانند «یا بنی اسرائیل». اسلوب ندا در سوره‌های قرآن به دو گونه تکرار شده است: در برخی از موارد تکرار اسلوب ندا نشانه

۱. محمد بن یوسف ابوحنیفان؛ الهدایة فی النحو؛ ص ۱۶.

۱. ابن‌ابی‌الاصبح؛ تحریر التجبیر؛ ص ۲۵۳. احمد مطلوب؛ معجم المصطلحات البلاغیه و نظورها؛ ص ۳۰۲ - ۳۰۴.

پیوستگی آیات است و در مواردی نیز نشانه عدم پیوستگی و شروع سیاق جدید است. اگر با ذکر اسلوب ندا، موضوع جدیدی در سوره آغاز شود، تکرار اسلوب ندا نشانه شروع سیاق جدید است مانند سوره صف که اسلوب ندا با عبارت یکسان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در ابتدای آیات ۲، ۱۰، ۱۴ تکرار شده است و هر کدام نشانه آغاز یک سیاق و گفتار جدید است؛ زیرا آیات ۲-۹ درباره پیامدهای منفی یاری نکردن دین خداست و آیات ۱۰-۱۳ درباره پاداش مجاهدان راه خداست و آیه ۱۴ درباره معرفی حواریون عیسی به عنوان نمونه‌ای از یاران واقعی خداست.

ولی اگر مطالب ذکر شده پس از اسلوب ندا، مکمل مطالب ذکر شده پس از ندای قبلی باشد، تکرار اسلوب نشانه پیوستگی متنی است؛ برای مثال در آیات ۶ تا ۹ سوره تحریم اسلوب ندا چهار بار تکرار شده است. آیات ۶ و ۸ با ندای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده‌اند و آیه ۷ با ندای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» و آیه ۹ با ندای «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ». با توجه به اینکه تمام این آیات درباره وظائف مؤمنان و پیامبر اکرم در برابر منافقان و جریان توطئه است، مجموع این آیات یک سیاق را تشکیل می‌دهند و تکرار اسلوب ندا مؤیدی بر وحدت سیاق است.

ج) تکرار اسلوب سوگند: یکی از اسلوب‌هایی که تکرار آن نشانه پیوستگی ادبی آیات است اسلوب سوگند است. سوگند کلامی است که خبر را تأکید می‌کند و تحقق آن را قطعی اعلام می‌کند.^۱ سوگند به یک چیز، بیانگر اهمیت ویژه آن در راستای پیام اصلی سوره است؛ البته باید به این نکته توجه داشت که در صورتی که سوگندهای ذکر شده در یک سوره همگی دارای یک

۱. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان؛ ج ۱۰، ص ۱۹۰.

جواب واحد باشند، تکرار سوگندها نشانه پیوستگی آیات است؛ مانند آیات ۱-۸ سوره شمس که یازده سوگند پشت سر هم ذکر شده است و جواب همه آنها آیات ۹ تا ۱۰ سوره یعنی «قد افلح من زكبيها و قد خاب من دسيها» است و این تکرار حاکی از آن است که مجموع آیات ۱ تا ۱۰ سیاق واحدی را تشکیل می‌دهند، ولی وقتی در یک سوره به دو امر متفاوت سوگند یاد می‌شود، نشانه آن است که این دو سوگند ارتباط معناداری با یکدیگر و با غرض سوره دارند و هر یک از آنها بخشی از هدف سوره را تأمین می‌کند؛ از این رو هر یک از سوگندها همراه با جوابشان می‌توانند نشانه شکل‌گیری یک سیاق جداگانه باشند. نمونه تکرار اسلوب سوگند متفاوت را در سوره طارق می‌توان مشاهده کرد. در این سوره به دو چیز سوگند یاد شده است. در آیه نخست به آسمان و ستاره‌هایی که مسیر خود را در شب طی می‌کنند، سوگند یاد شده است «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» و در جواب سوگند بر بقای روح انسان پس از مرگ تأکید شده است: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ».^۱ این آیات آغازگر گفتار اول سوره‌اند که درباره حقانیت معاد با توجه قدرت خدا بر آفرینش مجدد انسان سخن می‌گویند. در آیه یازدهم و دوازدهم این سوره نیز به آسمان و زمین سوگند یاد شده است و سپس در جواب سوگند بر حقانیت سخن قرآن درباره معاد تأکید شده است «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ». این آیات نیز در ابتدای گفتار دوم سوره قرار دارند که درباره حقانیت سخن قرآن درباره بازگشت انسان به جهان دیگر سخن می‌گویند؛ به این ترتیب هر یک از سوگندهای ذکر شده در سوره نشانه شروع

۱. طارق: ۴.

سیاق جدیدی در سوره و تشکیل یک گفتار مجزاست.

۷. تکرار فواصل آیات

«فاصله» کلمات پایانی هر آیه‌اند که همچون قرینه سجع در نثر و قافیة بیت در شعرند. همگونی میان فواصل با نوعی تکرار به وجود می‌آید؛ البته تکراری ناقص و جزئی که در حروف پایانی آیات یا ساختار آوایی آن صورت می‌پذیرد. برخی از علمای بلاغت مانند «باقلانی» معتقدند بین فواصل آیات و معانی آنها رابطه مشخصی وجود دارد؛ از این رو در تعریف فواصل قرآن می‌گویند: فواصل حروفی همشکل در مقاطع کلام‌اند که باعث می‌شوند انسان معانی را خوب درک کند.^۱

در بعضی از سوره‌ها با توجه به تشابه فواصل آیات می‌توان آیاتی را که در یک سیاق قرار دارند، شناسایی کرد یا دست‌کم در مواردی که در شکل‌گیری سیاق جدید یا ادامه سیاق قبلی تردید وجود دارد، تغییر فواصل را مؤیدی برای شروع سیاق جدید دانست. برای استفاده از فواصل آیات در مراحل سیاق‌بندی سوره‌ها لازم است با انواع پنج‌گانه فواصل قرآنی آشنا شویم.

۱. **فاصله متوازی:** سجع یا فاصله متوازی آن است که واژه‌های به‌کاررفته در فرجام آیات، هم در وزن و هم در حرف پایانی (روی) یکسان باشند. این قسم زیباترین و آهنگین‌ترین نوع فاصله است و در سراسر قرآن کریم نمونه‌های زیادی از آن را می‌توان دید، مانند دو واژه «مرفوعه» و «موضوعه» در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره غاشیه «فِيهَا سُورٌ مَرْفُوعَةٌ * وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ».

۱. جواد طاهرخانی؛ بلاغت و فواصل قرآن؛ ص ۱۱۴.

۲. **فاصله مطرف:** سجع یا فاصله مطرف آن است که اختلاف دو واژه در وزن و اشتراک آنها در حرف پایانی (روی) باشد. سوره‌های بسیاری یافت می‌شوند که تمامی یا بخش عمده‌ای از آیات آنها به حروفی خاص ختم می‌شوند؛ مثلاً فواصل سوره‌های بقره، یوسف، مؤمنون و منافقون به حرف «نون» ختم می‌شوند و آیات سوره‌های نساء، کهف، اسراء، طه، فرقان، فتح، جن، اعلی و لیل به حرف «الف» و سوره‌های فاطر، قمر، قدر، و عصر به حرف «راء» و آیات سوره فیل به حرف «لام». نمونه قرآنی این نوع فاصله مانند دو واژه «تستکثر» و «فاصبر» در آیات ششم و هفتم سوره مدثر است «وَلَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْثِرُ * وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ».

۳. **فاصله متوازن:** فاصله متوازن آن است که کلمات قرینه در وزن متفق‌اند و در حرف پایانی مختلف؛ به تعبیر دیگر، واژه‌ها فقط هم‌وزن‌اند؛ مانند دو واژه «مبثوث» و «منفوش» در آیات چهارم و پنجم سوره قارعه «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» یا کلمات «طارق»، «ثاقب» و «حافظ» در آیات دو تا چهار سوره طارق: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِنَّ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ».

۴. **فاصله متقارب:** فاصله متقارب آن است که دو واژه در نظم آهنگ و حروف پایانی به هم نزدیک‌اند؛ اما یکسان نیستند. در این گونه موارد وجود حرف مد پیش از حرف آخر زمینه‌ساز نزدیک شدن نظم آهنگ دو واژه است. اصطلاح متقارب را گاه برای مواردی به کار می‌گیرند که حروف پایانی دو واژه قریب‌المخرج باشند؛ خواه در وزن نیز یکسان باشند یا خیر. آیات چهارم تا نهم سوره صافات نمونه‌ای از فواصل متقارب است: «إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ * إِنَّا رَبُّنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بَرِيَّةٌ

الْكُوكَبِ * وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلِ الْأَعْلَى وَ يَقْدُقُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُخُورًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ». در این آیات کلمه «مشارق» و «واحد» در هیچ‌یک از انواع متوازی، مطرف و متوازن داخل نیستند؛ چون هم در وزن و هم در حرف آخر تفاوت دارند؛ اما «ق» و «د» آوایی نزدیک به هم دارند. این رابطه، میان «مارد» و «کوکاب» نیز وجود دارد و «د» و «ب» نیز متقاربانند. اشتراک در حرف مد الف که پیش از حرف پایانی قرار گرفته است، اثر مهمی بر هماهنگ‌سازی فواصل مذکور دارد؛ البته در این آیات «کوکاب» با «مشارق» و «جانب» با «مارد» متوازن و «واصب» با «جانب» متوازی‌اند.

۵. فاصله متفاوت: به فواصل آیاتی که ویژگی‌های هیچ‌یک از انواع چهارگانه بالا را نداشته باشند و از هیچ‌یک از جهات وزن، حرف پایانی و نظم آهنگ شباهتی با هم نداشته باشند، فاصله متفاوت می‌گویند؛ مانند فاصله آیه یازده سوره ضحی که با فاصله آیات پیشین کاملاً متفاوت است: «فَأَقْصَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ».^۱

در سوره‌هایی که چند نوع از فواصل آیات در آنها وجود دارد، آن دسته از آیاتی را که دارای فواصل متوازی، مطرف یا متوازن باشند و از جهت محتوایی نیز در یک راستا باشند، می‌توان در یک سیاق قرار داد؛ برای نمونه رابطه بین فواصل آیات و ساختار سوره غاشیه را بررسی می‌کنیم. با بررسی عوامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات این سوره، مجموع آیات آن را به شرح زیر در سه سیاق می‌توان دسته‌بندی کرد:

سوره غاشیه: فراگیربودن عذاب و پاداش الهی

گفتار اول: عذاب فراگیر کافران و پاداش گسترده مؤمنان در روز قیامت

هَلْ أَتَتْكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱) وَ جُوعٌ يَوْمَئِذٍ حَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ (۳) تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَآئِنَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷) وَ جُوعٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لَسَعِيَهَا رَاضِيَةٌ (۹) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴) وَ نَمَارِقُ مَمْضُوفَةٌ (۱۵) وَ زَرَائِبٌ مِثْبُوتَةٌ (۱۶)

گفتار دوم: اثبات کیفر فراگیر الهی با یادآوری نعمت‌های فراگیر خدا

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

گفتار سوم: وظیفه پیامبر در یادآوری کیفر فراگیر الهی

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ (۲۳) فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشتر آیات گفتار نخست با حرف «ة» پایان می‌یابند و از آیات یکم تا دوازدهم کلمات پایانی آیات بر وزن «غَاشِيَةٍ» و دارای فواصل متوازی‌اند، به جز آیات ششم و هفتم که با کلمات «صَرِيحٍ وَ جُوعٌ» به پایان می‌رسند؛ اما با توجه به اینکه این آیات از نظر محتوایی ادامه توصیف عذاب کافران‌اند، نمی‌توان آنها را سیاق جداگانه‌ای دانست و هرچند فواصل آنها با آیات دیگر متفاوت است، در کنار آنها در

۱. حسن خرقانی؛ زبانشناسی قرآن از نگاه بدیع؛ ص ۱۶۷.

یک سیاق قرار می‌گیرند. آیات سیزدهم تا شانزدهم نیز که با کلمات «مَرْفُوعَةٌ، مَوْضُوعَةٌ، مَضْفُوفَةٌ، مَبْثُوثَةٌ» تمام می‌شوند در میان خود دارای فواصل متوازی‌اند و با دیگر آیات در اتمام با حرف «ة» مشترک‌اند اما با آنها هم‌وزن نیستند. همین مقدار از هماهنگی در فواصل آیات برای آنکه بتوان آنها را در یک سیاق قرار داد کافی است؛ به‌ویژه آنکه از آیه ۱۷ و ۲۱ که گفتارهای بعدی شروع می‌شود، فواصل آیات با فواصل آیات این گفتار کاملاً متفاوت است و همین امر مؤید آن است که آیات یک تا شانزده در یک سیاق قرار دارند.

در گفتار دوم همه کلمات فواصل بر وزن «خُلِقْتُ» اند و با حرف «ت» به پایان می‌رسند؛ از این رو فواصل آنها متوازی است و بدون هیچ تردیدی می‌توان آنها را در یک سیاق قرار داد؛ به‌ویژه آنکه از نظر محتوایی نیز همه آنها درباره نعمت‌های فراگیر خداوندند.

در گفتار سوم نیز بیشتر آیات با حرف «ر» پایان می‌پذیرند؛ اما آیات ۲۵ و ۲۶ با ضمیر «هم» تمام می‌شوند. با این حال این دو آیه را نمی‌توان سیاق جداگانه‌ای دانست؛ زیرا هم از جهت ادبی با آیات قبل رابطه دارند و ضمیر «هم» به «مَنْ تَوَلَّى» باز می‌گردد و هم از نظر محتوایی در راستای مطالب آیات قبل‌اند.

با ملاحظه رابطه بین فواصل آیات و ساختار سوره غاشیه متوجه می‌شویم همگونی فواصل به صورت یک مؤید در ساختاربندی سوره کاربرد دارد؛ از این رو اگر بیشتر فواصل آیات یک دسته با هم هماهنگ باشند، برای قرارگرفتن در یک سیاق کفایت می‌کند.

گروه دوم: عوامل پیوستگی معنایی آیات

دومین گروه از عوامل پیوستگی آیات عواملی‌اند که بیانگر پیوستگی محتوایی و ارتباطی در پی مفاهیم آیات‌اند. آیات مختلف یک سوره تنها در صورتی می‌توانند در یک سیاق قرار بگیرند و یک کلام یا گفتار را تشکیل دهند که از نظر محتوایی متمم یکدیگر باشند. گرچه این دسته آیات معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند، اگر پیوستگی ادبی و اسلوبی هم میان آنها نباشد، وجود رابطه معنایی میان آیات امری ضروری است و بدون این ارتباط مجموعه آیات به عباراتی پراکنده و فاقد معنای منسجم تبدیل می‌شوند.

علامه طباطبایی در دسته‌بندی آیات و شناسایی سیاق‌های سوره توجه ویژه‌ای به شواهد معنوی دارد و معمولاً ارتباط معنایی آیات را معیار اصلی خود در شناسایی دسته‌آیات مرتبط قرار می‌دهد و به عوامل پیوستگی ادبی و نشانه‌های پیوستگی اسلوبی در مرحله بعد توجه می‌کند؛ برای نمونه ایشان با توجه به ارتباط معنایی آیات، سوره احزاب را به هفت قسمت تقسیم می‌کند و آیات ۹ تا ۲۷ را در یک دسته معنایی قرار می‌دهد و درباره وجه ارتباط این آیات با یکدیگر می‌گوید: در این آیات، داستان جنگ خندق و به دنبالش سرگذشت بنی قریظه را آورده و وجه اتصالش به ماقبل این است که در این آیات نیز درباره حفظ عهد و پیمان‌شکنی گفتگو شده است.^۱

زنجیره‌ای از شکل‌های ساختاری مختلف وجود دارند که موجب پیوستگی محتوایی و معنایی آیات یک سوره می‌شوند؛ مثلاً در یک آیه مسئله یا مشکلی

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۶، ص ۲۸۴.

گفته شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند ما از آنچه پدران و نیاکان خود را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا»؛ اما قرآن منطق خرافی تقلید کورکورانه از نیاکان را محکوم می‌کند و می‌فرماید: «آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و به راه راست هدایت نیافته بودند، باز هم از کیش آنان پیروی می‌کنند؟: أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ». به راستی چرا این افراد با آنکه می‌دانند گذشتگان نشان افرادی نادان و گمراه بوده‌اند، باز هم از آنان پیروی می‌کنند و به هشدارها و استدلال‌های قرآن و پیامبر خدا توجه نمی‌کنند؟ خداوند در آیه بعد با بیان تمثیلی زیبا در پاسخ می‌فرماید: داستان استدلال‌های پیامبر برای دعوت کافران به شکستن سد تقلیدهای کورکورانه، همچون کسی است که گوسفندان و حیوانات را برای نجات از خطر صدا می‌زند؛ ولی آنها جز درخواستی نامفهوم و سر و صدایی مبهم، چیزی درک نمی‌کنند و به هشدار چوبان توجهی نمی‌کنند: «وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً».^۱ به این ترتیب خدای سبحان با بیان یک تمثیل به پرسش مقدری که پس از ذکر آیه قبل برای خواننده مطرح می‌شود پاسخ می‌دهد.

برخی از تمثیل‌ها سرآغاز مطلب جدیدی‌اند و از نظر معنایی و لفظی ارتباطی با آیات قبل ندارند. این دسته از تمثیل‌ها نمی‌توانند عامل پیوستگی آیات با یکدیگر باشند و نشانه آغاز کلام جدیدی در سوره‌اند؛ مانند مثالی که در آیه پنجم سوره جمعه برای یهودیانی که به احکام تورات عمل نمی‌کردند زده شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ

۱. بقره: ۱۷۱.

مطرح می‌شود و آیات بعدی جواب این مسئله یا مشکل‌اند یا اینکه در یک آیه مدعایی مطرح می‌شود و در آیات بعد دلایل آن ارائه می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی عوامل پیوستگی معنایی را می‌توان در دو دسته قرار داد:

دسته اول: عوامل ارتباط معنایی آیات همجوار

برخی از عوامل پیوستگی معنایی تنها در حد مرتبط‌کردن دو آیه همجوار کاربرد دارند. این عوامل به‌طور معمول بیانگر ارتباط بخشی از آیات یک گفتارند؛ اما در صورتی که در چند آیه متوالی تکرار شوند یا با عوامل پیوستگی ادبی ترکیب شوند، می‌توانند یک کلام منسجم را پدید آورند و یک گفتار از سوره را تشکیل دهند. مهم‌ترین عوامل ارتباط معنایی دو آیه همجوار بدین شرح‌اند:

۱. تمثیل آیه قبل

استفاده از تمثیل و تشبیه در سخن، بر رساندن مطالب و درک بهتر و سریع‌تر آن تأثیر بسزایی دارد. قرآن کریم نیز در موضوعات گوناگون با استفاده از مثل‌های محسوس و ملموس و قابل درک همگان، مطالب عمیق را برای عموم مخاطبان قابل فهم کرده است. در قرآن کریم برای بیان تمثیل معمولاً از کلماتی مانند «مَثَلٌ»، «کاف تشبیه» و عبارت «أَلَمْ تَرَ» استفاده شده است.

تمثیل‌های قرآن از جهت ارتباط با آیات قبل به دو گروه تقسیم می‌شوند. برخی از تمثیل‌ها برای تبیین و توضیح مطلبی به کار می‌روند که در آیه قبل بیان شده است. تمثیل در این موارد، عامل پیوستگی یک آیه با آیه قبلش است؛ برای نمونه خدای سبحان در آیه ۱۷۰ سوره بقره با اشاره به منطق سست مشرکان در مسئله تحریم بی‌دلیل غذاهای حلال می‌فرماید: هنگامی که به آنان

أَسْفَارًا يَشْسُ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». در این آیه کسانی که احکام و معارف تورات را آموختند، اما به آن عمل نکردند به الاغی تشبیه شده‌اند که کتاب‌های آسمانی را بر پشت خود حمل می‌کند و هیچ بهره‌ای از محتوای آنها نمی‌برد. این آیه سرآغاز گفتار دوم سوره جمعه است و با آیه قبل از نظر لفظی و معنایی ارتباط خاصی ندارد؛ زیرا آن آیه ادامه مطلب قبل است و به اهداف بعثت پیامبر اسلام اشاره می‌کند و بعثت ایشان را نشانه فضل و عنایت خداوند به پیامبر اکرم و امت ایشان می‌داند: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۱.

۲. بیان مصداق برای آیه قبل (تطبیق)

اگر در یک آیه یک موضوع کلی بیان شود، در آیه بعد مصداقی از آن بیاید، این رابطه معنایی موجب پیوستگی دو آیه همجوار می‌شود. برای نمونه در آیه ششم سوره عنکبوت خدای سبحان با اشاره به یک قاعده کلی می‌فرماید: هر کس در راه خدا جهاد کند، این کار به نفع خودش است؛ چراکه خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است: «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» و در آیه بعد مؤمنانی را که اعمال نیک انجام می‌دهند یکی از مصادیق مجاهدان راه خدا می‌خواند و پیامدهای جهاد آنان را برمی‌شمرد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲.

۳. تعلیل آیه قبل

اگر بین دو آیه ارتباط سببی وجود داشته باشد، بین آن دو آیه پیوستگی

معنایی برقرار می‌شود. «ارتباط سببی» همان‌گونه که از نام آن پیداست، زمانی برقرار می‌شود که رویداد یک جمله با رویداد جمله بعدی ارتباط علی و معلولی داشته باشند؛ بدین‌سان که در یک آیه از وقوع یک رویداد خبر داده شود یا به انجام کاری امر شود و در آیه بعد دلیل آن بیاید. در زبان عربی ادوات متعددی برای نشان‌دادن رابطه سببی میان دو جمله وجود دارد که مهم‌ترین آنها این حروف‌اند: (لام، اذ، إن، انّ، أن، باء، فاء، علی، کی، لعلّ، من)؛ دو مثال برای این پیوستگی می‌توان آورد: نمونه اول آیات سیزدهم و چهاردهم سوره فجر است: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُؤْصَدِ». آیه چهاردهم تعلیل آیه سیزدهم است و می‌فرماید: علت اینکه خداوند این اقوام فاسد را عذاب کرد، این است که او از همان ابتدا در کمین آنان بود تا وقتی که از حد گذراندند. در این آیات با آنکه آیه چهاردهم با حرف «إنّ» که معمولاً بیانگر فصل و عدم پیوستگی است شروع شده، به سبب رابطه سببی بین دو آیه، به پیوستگی آنها حکم می‌کنیم.

نمونه دوم از ارتباط سببی، آیه «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ»^۱ است که پس از ذکر صفات رذیله یکی از مخالفان پیامبر ﷺ در این آیه اعلام می‌کند علت تمام بداخلاقی‌های او این است که مال و فرزندان زیادی دارد و این ثروت و قدرت، او را یاغی کرده و موجب شده به نعمت‌های خدا کفران ورزد و در نتیجه با بیگانگی از خدا، تمامی رذایل خبیثه در دلش پیدا شده است.^۲

۴. تبیین آیه مجمل

در علم اصول «مجمّل» کلامی است که دلالت آن بر معنای مقصود روشن و

۱. قلم: ۱۴.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۱. جمعه: ۴.

۲. عنکبوت: ۷.

واضح نیست. در مقابل مجمل، «مبین» قرار دارد.^۱ اگر مطلبی در آیه‌ای به صورت مجمل ذکر شود و آیه بعد آن را تبیین کند، این رابطه معنایی موجب پیوستگی دو آیه همجوار می‌شود؛ برای مثال آیه پانزدهم سوره انفطار از عذاب فجار و گناهکاران در «یوم الدین» خبر می‌دهد: «يُضَلُّونَهَا يَوْمَ الدِّينِ». از آنجاکه تعبیر «یوم الدین» مجمل است، آیات بعد به تبیین آن پرداخته‌اند: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»^۲ از این رو به دلیل وجود رابطه اجمال و تبیین بین آیات پانزدهم تا نوزدهم این سوره، لازم است به پیوستگی معنایی آنها حکم کنیم.

نمونه دوم آیه ۲۲۹ سوره بقره است «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» که اعلام می‌کند طلاق دو بار است. این آیه مجمل است؛ زیرا مشخص نیست منظور کدام یک از انواع طلاق است؛ اما خداوند در آیه بعد می‌فرماید: و اگر بار سوم او را طلاق داد، دیگر حق رجوع به آن زن را ندارد: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ». به این ترتیب مشخص می‌شود مقصود از آن دو طلاق، طلاق رجعی است.^۳

۵. تفصیل بعد از اجمال

گاه مطلبی در آیه‌ای به صورت مختصر بیان می‌شود و آیات بعد به تفصیل و تشریح آن می‌پردازند و جزئیات بیشتری از آن را مطرح می‌کنند. به چنین ارتباطی رابطه اجمال و تفصیل گفته می‌شود و نشانه پیوستگی معنایی آیات

۱. محمدرضا مظفر؛ اصول فقه؛ ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. انفطار: ۱۷ - ۱۹.

۳. سیدعلی کامالی دزفولی؛ قرآن نقل اکبر؛ ص ۲۰۲.

است. رابطه اجمال و تفصیل به شش روش در قرآن کریم ارائه شده است. روش اول: این است که تفصیل آیات قبل با استفاده از حروف تفصیل مانند «أما... و اما» واقع شود. نمونه تفصیل با استفاده از ادات مخصوص آن، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره آل عمران است که در ابتدای آیه ۱۰۶ از روزی سخن به میان می‌آید که افرادی در آن چهره‌هایی سفید و نورانی دارند و افراد دیگر چهره‌هاشان سیاه و ظلمانی است: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ». در ادامه تشریح وضعیت این دو گروه آمده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ أَشْرَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱.

روش دوم: این است که تفصیل بدون استفاده از ادات مخصوص بیان شود؛ مانند آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره ذاریات که آیه شانزدهم علت برخورداری متقین از نعمت‌های بهشتی را محسن بودنشان در دنیا اعلام می‌کند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ». آن‌گاه آیات هفدهم تا نوزدهم سه ویژگی مهم محسنان را بیان و ایشان را به تفصیل معرفی می‌کنند: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَهْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».

روش سوم: این است که نخست مطلب مجملی با عدد بیان می‌شود و سپس تفصیل آن می‌آید. این نوع را یکی از اقسام اطناب نیز بر شمرده‌اند.^۲ نمونه این روش در آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره حج مشاهده می‌شود. در این آیات

۱. آل عمران: ۱۰۷.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

ابتدا به اجمال به دو گروه کافر و مؤمن اشاره می‌شود و سپس به تفصیل درباره سرنوشت هر یک در روز قیامت سخن گفته می‌شود: «هَذَا يَوْمَ يَخْتَصِمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن تَارٍ يَصْبُ مِنْ فَوْقٍ رُّوْسِهِمُ الْحَمِيمُ * بَصْهَرٌ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ * وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّن حديدٍ * كَلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرٍ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ».

روش چهارم: این است که تفصیل بعد از اجمال در غیر عدد می‌آید، مانند آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».^۱ در این آیه، ابتدا کلمه‌ای که میان مسلمانان و اهل کتاب یکسان است، به صورت کلی بیان شده و سپس اجمال آن تفصیل داده شده و بیان شده مقصود از آن چیست.

روش پنجم: این است که اجمال و تفصیل با پرسش آغاز شود تا توجه شنونده را به خود جلب کند و زمینه مناسب برای دریافت پاسخ را در او فراهم سازد. سپس در ضمن پاسخ مطلب پرسش شده توضیح داده شود. آیات دهم و یازدهم سوره صف نمونه‌ای از این نوع است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ

۱. بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند. پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما (آل عمران: ۶۴).

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ».^۱

روش ششم: این است که تفصیل بعد از اجمال، ساختار و محتوای کل سوره را به خود اختصاص دهد، مانند سوره ماعون که آیه نخست آن به اجمال به کسانی که روز جزا را انکار می‌کنند اشاره می‌کند «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالَّذِينَ» و سپس در آیات دو تا هفت به تفصیل پنج ویژگی برای آنان ذکر می‌کند که عبارت‌اند از طرد یتیمان، عدم تشویق دیگران به اطعام مساکین، سهل‌انگاری و ریاکاری در نماز و منع مایحتاج ضروری دیگران: «فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * قَوْلٍ لِّلْمُضَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يَرَاوُنَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».

۶. تقیید آیه مطلق

مطلق در لغت، اسم مفعول از باب افعال و به معنای رهاشده و بدون قید است. در اصطلاح اصول، هرگاه لفظی بر معنایی شایع دلالت کند که شامل تمام افراد ماهیت می‌شود و قابل صدق بر افراد ماهیت کلی باشد، آن را مطلق می‌گویند.^۲ گاه مطلق به وسیله لفظ دیگر قید می‌خورد و دامنه شمول آن محدود می‌شود. اگر در یک آیه حکمی به صورت مطلق بیاید و در آیه بعدی قیدی برای آن ذکر شود و آن را مقید کند، بین دو آیه رابطه معنایی اطلاق و تقیید ایجاد می‌شود و بر پیوستگی معنایی آنها دلالت می‌کند؛ مانند آیه ۱۸۳

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی راه نُمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند: به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر بدانید (صف: ۱۰ - ۱۱).

۲. محمدرضا مظفر؛ اصول الفقه؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

سوره بقره که به طور مطلق بر وجوب روزه بر همه مسلمانان در همه ایام سال دلالت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» و آیه ۱۸۴ آن را به روزهای خاصی از سال مقید می‌کند و مسافران و بیماران را نیز از شمول آن خارج می‌کند: «أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...».

۷. تخصیص آیه عام

«عام» لفظی است که با استفاده از ادات و صیغه‌هایی که بر عموم دلالت می‌کنند، تمام افراد و مصادیق را شامل می‌شود. عام در قرآن کریم به صیغه‌های گوناگونی آمده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: اسم جنس معرف به «ال» استغراقی، اسم جنس معرف به اضافه، جمع معرف به «ال»، جمع معرف به اضافه، من شرطیه، نکره در سیاق نفی و الفاظ عموم مانند کل، جمیع، اجمع، کافه و...^۱

آیاتی که مفادشان عمومیت دارد و شامل تمام افراد و مصادیق خود می‌شود، «آیات عام» نامیده می‌شوند. اگر این آیات به وسیله آیه‌ای که پس از آنها می‌آید، تخصیص بخورند، بین دو آیه رابطه معنایی عموم و خصوص ایجاد می‌شود و بر پیوستگی معنایی آیات با یکدیگر دلالت می‌کند، مانند آیات ۱۴۵ و ۱۴۶ سوره نساء: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اغْتَضَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا». آیه

۱. دفتر تبلیغات اسلامی؛ فرهنگ‌نامه علوم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۱۲.

۱۴۵ با استفاده از «ال» استغراق که بر کلمه «منافقین» آمده اعلام می‌کند همه منافقان در پایین‌ترین طبقه دوزخ قرار دارند. در آیه بعد با استفاده از حرف استثنای «الّا» گروهی که توبه کرده و عمل صالح انجام داده‌اند از این قانون کلی استثنا شده‌اند؛ به این ترتیب دو آیه از جهت لفظی و معنایی به یکدیگر پیوسته‌اند.

۸. تعمیم خاص

یکی از انواع پیوستگی معنایی این است که مفادی که در آیه قبل در یک قلمرو محدود بیان شده، در آیه بعد تعمیم داده شود مانند آیات پنج و شش سوره ملک «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ * وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ». در آیه پنجم اعلام شده است عذاب جهنم ویژه شیاطین است؛ سپس آیه ششم آن را تعمیم می‌دهد و همه کفار را مشمول این عذاب می‌خواند.

۹. متضاد آیه قبل

یکی دیگر از عوامل پیوستگی معنایی دو آیه، تضاد است. جمع دو معنای متقابل یا متناقض در کنار یکدیگر را تضاد گویند. در قرآن کریم بسیاری از مفاهیم متضاد و متقابل در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند. در این موارد وجود رابطه تضاد میان دو آیه، موجب پیوستگی معنایی آنها با یکدیگر می‌شود؛ زیرا معمولاً امور متضاد با یکدیگر مجموعه معنایی کاملی را تشکیل می‌دهند؛ برای نمونه می‌توان به آیات ابتدایی سوره لیل اشاره کرد: «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى». در این دو آیه، روز و شب در کنار یکدیگر آمده‌اند.

اشاره کرد: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ... وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ - كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ». در این آیات واژه «کما» در آیه نود، حکم انزال وحی بر پیامبر اسلام را به پیامبران «مقتسمین»^۱ نیز نسبت می‌دهد؛ بنابراین حکم مشترک انزال وحی، برای پیامبر اسلام ۹ اصل است و برای پیامبران مقتسمین فرع. در برداشت دیگر از این آیات، انزال به معنای نزول عذاب است. در این برداشت آیه نود، فرع بر آیه ۸۹ است؛ بدین ترتیب که پیامبر اسلام قوم خویش را از نزول عذابی هشدار می‌دهد که بر «مقتسمین» نازل شده است؛ بنابراین نزول عذاب حکم مشترک برای دو موضوع است که موضوع اولی اصل و موضوع دومی فرع است. پیوستگی معنایی آیه نود با آیه ۸۹ یا آیه ۸۷ این دو آیه را اجزای به هم پیوسته و به هم وابسته از یک کلام می‌نمایاند.

۱۲. استطراد

استطراد از محسنات معنوی کلام و عوامل ارتباط معنایی است. استطراد این است که متکلم بنا به مناسبتی از مطلبی به مطلب دیگر منتقل شود و سپس به سخن اول برگردد و آن را تا پایان ادامه دهد؛^۲ بنابراین استطراد خروج از معنایی به معنای دیگر است که با بازگشت به معنای نخست می‌توان ارتباط و

۱. مقصود از مقتسمین طایفه‌ای از قریش بودند که قرآن را پاره‌پاره کردند و عده‌ای گفتند سحر است. عده‌ای دیگر گفتند افسانه‌های گذشتگان است. جمعی نیز گفتند ساختگی است. نیز راه ورودی به مکه را قسمت قسمت کردند، در موسم حج هرچند نفری سر راهی را گرفتند تا نگذارند مردم نزد رسول خدا بروند (محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۲، ص ۱۹۴).

۲. احمد هاشمی؛ جواهر البلاغه؛ ص ۳۶۵.

۱۰. تنظیر

«تنظیر» از جمله محسنات معنوی در علم بلاغت است. این آرایه ادبی به این معناست که دو امر همگون و همانند به یکدیگر پیوند بخورند یا با هم مقایسه بشوند.^۱ اگر محتوای یک یا چند آیه به هم تنظیر شود، نشانه پیوستگی معنایی آن آیات با یکدیگر است؛ مانند آیات آغازین سوره انفال که ابتدا سخن از تقسیم غنایم و واگذاری آن به پیامبر ۹ است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» که موجب ناخشنودی عده‌ای از اصحاب می‌شود. این ناخشنودی اصحاب در آیه پنجم به ناخشنودی آنان جهت خروج از مدینه برای جنگ با مشرکان مکه تنظیر شده است: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنَ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكُرْهُونَ»؛ یعنی همان‌گونه که ناخشنودی مسلمانان در خروج از مدینه با فرجامی نیکو یعنی نصرت، غنیمت و عزت مسلمانان همراه بود، در تقسیم غنایم نیز چنین پایانی را باید انتظار داشت.^۲

۱۱. تفریع

یکی از صنایع بلاغی که بر پیوستگی معنای دو آیه دلالت دارد، صنعت تفریع است که تا حدی شبیه به تنظیر است. در این صنعت بلاغی نخست حکمی برای موضوع یا پدیده‌ای ثابت می‌شود و سپس همان حکم به موضوع و پدیده دیگری نسبت داده می‌شود؛ بنابراین موضوع و پدیده دوم فرع موضوع و پدیده اول خواهد بود؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۸۷ تا ۹۰ سوره حجر

۱. محمد بن عبدالله زركشي؛ البرهان في علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۷۵.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان في علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

در این صنعت، تناسب و پیوندهای فراوانی میان سخن نخست و سخنی که به آن تخلص شده وجود دارد و انتقال چنان به سهولت انجام می‌گیرد که شنونده هنگامی از این انتقال باخبر می‌شود که سخن دوم پایان یافته است. هدف از به‌کارگیری این صنعت، کمک به شنونده در شنیدن کلام اصلی و ایجاد نشاط در سخن است.^۱ نمونه‌هایی فراوان از این صنعت در قرآن به کار رفته‌اند؛ مثلاً در آیه ۱۵۷ سوره اعراف که آیات پیشین آن حکایت موسی و قومش است، این موضوع را رها کرده و به ذکر اوصاف پیامبر ۹ و مؤمنان تخلص می‌جوید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...».

نمونه دیگر در آیات ۸۳ تا ۱۰۸ از سوره کهف است. در این آیات پس از ذکر داستان «ذی‌القرنین» و ساخته شدن سدّی به دست او در برابر خروج یاجوج و ماجوج، سخن به ماجرای نفخه صور، حشر موجودات و سرنوشت کافران و مؤمنان در روز رستاخیز انتقال یافته است.

۱۴. حسن مطلب

حسن مطلب آرایه‌ای نزدیک به حسن تخلص است. در این صنعت، گوینده مطلب پیشین را رها می‌کند و از موضوعی سخن می‌گوید که در اثنای سخن، زمینه و مقدمات آن را فراهم آورده است. گویی سخن پیشین هدف اصلی گوینده نبوده و تنها با انگیزه آماده‌شدن زمینه برای سخن بعدی بازگو شده است؛ برای نمونه آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» نسبت به «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» از حسن مطلب برخوردار است.^۲

۱. ر.ک: سیدجعفر حسینی؛ اسالیب البدیع؛ ص ۷۸۴.

۲. ر.ک: جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۲، ص ۲۹۳.

پیوستگی معنایی کلام را کشف کرد. برخی، رفع ملال و خستگی مخاطب را از فواید به‌کارگیری این صنعت دانسته‌اند. حُسن خروج از کلام و تأکید سخن اصلی را از دیگر فواید به‌کارگیری این اسلوب شمرده‌اند؛ برای نمونه وقتی گوینده از مفاخر قوم خویش سخن می‌گوید، هجو و بدگویی از دشمن به مثابه تأکیدی بر مفاخر بازگوشده است. گاهی نیز سخن استطرادی مقصود اصلی گوینده است و آنچه پیش‌تر بیان شده به مثابه بهانه و زمینه برای سخن استطرادی است.^۱ زمخشری آیه ۲۶ سوره اعراف را نمونه‌ای از صنعت استطراد دانسته است:^۲ «يَبْنِيْ اءَادَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَیْكُمْ لِبَاسًا یُّورِی سَوَءَ تَکْم وَرِیْشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوٰی ذٰلِکَ حَیْوَ ذٰلِکَ مِنْ اٰیٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهٗمْ یَذَّکَّرُوْنَ». در این آیه تقوا که لباس معنوی است، به مناسبت ذکر لباس ظاهری، معرفی شده است. در این بخش از آیات، ابتدا به لباس ظاهری اشاره شده است که از نعمت‌های الهی است و سبب پوشیدگی و زیبایی انسان می‌شود؛ گویی فرصتی فراهم آمده تا از تقوا که به مثابه لباس و زینت بخش روح انسان است، سخن به میان آورد. قرآن کریم پس از بیان استطرادی این نکته، به ادامه موضوع پیشین بازمی‌گردد.

۱۳. حسن تخلص

حسن تخلص از محسنات لفظی سخن و آن این است که گوینده از مطلبی که در آغاز کلام آمده، خیلی سریع به مقصود اصلی خود منتقل شود، بی‌آنکه شنونده متوجه انتقال گردد و این به سبب پیوستگی تنگاتنگ دو مطلب است.^۳

۱. ر.ک: سیدجعفر حسینی؛ اسالیب البدیع؛ ص ۵۱۲ - ۵۱۳.

۲. محمود زمخشری؛ الکشاف؛ ج ۲، ص ۹۷.

۳. احمد هاشمی؛ جواهر البلاغة؛ ص ۴۲۰.

۱۵. مراعات‌النظیر

گونه دیگر از پیوستگی معنوی «مراعات‌النظیر» است. در این آرایه بلاغی میان چند موضوع و پدیده متناسب و غیرمتضاد رابطه معنایی برقرار می‌شود؛^۱ برای نمونه می‌توان به دو آیه «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ * وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ»^۲ اشاره کرد که سه پدیده متناسب و هم‌صنف شمس، قمر و نجم کنار یکدیگر آمده‌اند؛ بنابراین می‌توان این دو آیه را دو آیه پیوسته از یک بسته نزول دانست.

۱۶. لَفّ و نشر

«لَفّ و نشر» بدین معناست که نخست دو یا چند مطلب گفته شود (لف)؛ سپس برای هر یک وابستگی بیاید (نشر)، بدون آنکه از نظر لفظی مشخص باشد کدام امر وابسته به کدام یک است، بلکه شناخت آن به فهم و ذوق سلیم شنونده بستگی دارد.^۳ معمولاً هر یک از امور چندگانه بخش «لف» جداگانه بیان می‌شوند. در این صورت توضیحاتی که در بخش «نشر» در پی آن می‌آید، یا ترتیب آن مانند ترتیب پیشین است یا ترتیب آن با ترتیب پیشین تفاوت دارد. قسم نخست «لَفّ و نشر مرتب» و قسم دوم «لَفّ و نشر مشوش» نام دارد. به دلیل آنکه هر دو قسم «لَفّ و نشر» بر ارتباط و پیوستگی معنایی آیات با یکدیگر دلالت دارند، اکنون نمونه‌های هر کدام بیان می‌شود:

لَفّ و نشر مرتب مانند آنچه در داستان موسی و خضر در سوره کهف بیان

۱. احمد هاشمی؛ جواهر البلاغه؛ ص ۳۱۵.

۲. الرحمن: ۵ - ۶.

۳. مسعود بن عمر تفتازانی؛ شرح المختصر؛ ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۵.

شده است. در این سوره ابتدا سه ماجرای سوارشدن بر کشتی، کشتن پسر بچه و ساختن دیوار آمده است؛ سپس حقیقت و تأویل آن ماجراها به همان ترتیب، بازگو شده است.^۱

مثال دوم آیات ششم تا یازدهم سوره ضحی است که ابتدا می‌فرماید: خداوند متعال سه نعمت را بر پیامبرش منت می‌نهد: پناه‌دادن در یتیمی، هدایت‌کردن در سرگستگی و بی‌نیازساختن در تنگدستی: «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»؛ سپس سه دستور را بر آنها مترتب می‌کند: یتیم را میازارد، گدا را مراند و از نعمت پروردگار خویش با مردم سخن گوید: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ * وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ». بنابر برخی اقوال، این سه آیه به طریقه لَفّ و نشر با سه آیه پیشین مرتبط می‌شوند و در بند دوم، مراد از سائل درخواست‌کننده علم است تا با هدایت تناسب داشته باشد.^۲ علامه طباطبایی در توضیح ارتباط این دو بخش می‌نویسد: این آیات سه گانه پیامد آیات پیش است که الطاف و نعمت‌های الهی بر پیامبر را یادآور می‌شود. گویا فرموده است: تو طعم افسردگی و خواری یتیم را چشیده‌ای، پس با هیچ یتیمی تندی مکن و او را یا مالش را خوار شمار و تلخی نیاز گمگشته به هدایت و تهیدست به دارایی را دریافته‌ای، پس هیچ درخواست‌کننده‌ای را که خواهان برطرف‌کردن نیاز یا هدایت است، از خود مران و نیز الطاف و نعمت‌های پروردگار را مشاهده کرده‌ای، پس با بازگوکردن آنها سپاسشان را بدار و مپوشانشان.^۳

۱. کهف: ۷۹ - ۸۲.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۳۵۵.

در قرآن کریم لَفّ و نشر مشوّش به مراتب کمتر از لف و نشر مرتب آمده است که از آن جمله به یک مورد اشاره می‌شود. در آیات ۱ تا ۵۶ سوره واقعه، خداوند متعال نخست انسان‌ها را به سه صنف اصحاب میمنه، اصحاب مشّمه و السابقون تقسیم می‌کند: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنِيِّهٖ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنِيِّهٖ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»؛ سپس هنگام بسط و تفصیل احوال هر گروه، ابتدا از صنف آخر (سابقون) آغاز می‌کند. رابطه لف و نشر میان این آیات، قرینه‌ای بر این است که همه آیات در یک سیاق قرار دارند و می‌توانند یک گفتار واحد را تشکیل دهند.

دسته دوم: ساختارهای معنایی

مهم‌ترین عامل پیوستگی معنایی تشکیل یک گفتار ساختار معنایی است، مانند شبهه و جواب‌های آن، صحنه‌های یک داستان، انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه. هر ساختار معنایی از دو یا چند رکن تشکیل می‌شود که بدون ذکر یکی از این ارکان، معنای عبارت نارسا و ناقص خواهد بود. در بیشتر موارد از ترکیب ارکان یک ساختار معنایی، یک گفتار تشکیل می‌شود و اساساً تا زمانی که یک ساختار معنایی تکمیل نشود، یک سیاق واحد و گفتار مستقل شکل نخواهد گرفت؛ هرچند عوامل پیوستگی ادبی آیات را به یکدیگر مرتبط کرده باشند. مهم‌ترین ساختارهای معنایی در قرآن کریم بدین شرح‌اند:

۱. سؤال و جواب آن

ساختار سؤال و جواب ساختاری مرکب است که از دو بخش به‌هم پیوسته سؤال و جواب تشکیل می‌شود. چنانچه هر یک از این دو بخش در دو آیه

متفاوت بیابند، می‌توان آن دو آیه را دو آیه به‌هم پیوسته دانست و در یک مجموعه منسجم قرار داد؛ به این ترتیب سؤال و جواب به‌تهدایی یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک گفتار مستقل محسوب می‌شوند.

ساختار سؤال و جواب در قرآن کریم بر دو گونه باواسطه و بی‌واسطه ذکر شده است. در حالت بی‌واسطه هیچ کلمه‌ای میان سؤال و جواب فاصله نمی‌اندازد و پاسخ بعد از پرسش می‌آید؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۹۷ و ۹۸ سوره یوسف اشاره کرد: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». در این آیات پسران حضرت یعقوب از آن حضرت می‌خواهند که از درگاه پروردگار برای آنان مغفرت بخواهد و یعقوب درخواست آنان را می‌پذیرد. در این آیات عبارت «سوف استغفر» در آیه ۹۸ پاسخ به درخواست «استغفر» در آیه ۹۷ است.

در حالت باواسطه، پاسخ با ادات جواب همچون «قل» «نعم»، «لا»، «بلی»، «ای»، «أجل»، «جیر»، «إن» و «قد» همراه می‌شود. نمونه ساختار سؤال و جواب باواسطه را می‌توان در آیات پانزدهم تا هجدهم سوره صافات دید: «وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ أ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أ وَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ». در این آیات، حرف جواب «نعم» در پاسخ به سؤال مشرکان درباره زنده‌شدن دوباره از خاک و استخوان در جهان آخرت آمده است؛ بنابراین این آیات به‌هم پیوسته‌اند.

ساختار پرسش و پاسخ را از نگاه دیگر می‌توان به دو گونه صریح و غیرصریح تقسیم کرد. پرسش صریح و آشکار مانند مواردی که عبارت «یستلونک» به کار رفته و پس از آن «قل» آمده است، مثل آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا

أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا». همان گونه که مشاهده می‌شود در این مجموعه، آیات اول و دوم که درباره کیفیت آفرینش انسان‌اند، مقدمه‌ای هستند که به هدایت تکوینی و تشریحی انسان به سوی راه سعادت اشاره شود؛ از این رو مجموع این آیات یک گفتار را تشکیل می‌دهند.

۳. دعا و استجاب

دعا و استجاب آن به تنهایی یا همراه با آیات متصل محتوایی، یک سیاق به شمار می‌آیند؛ مانند آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره مبارکه آل عمران که ابتدا در چهار آیه تقاضاها و دعاهاى مؤمنان به درگاه خدا بیان شده و سپس در آیه ۱۹۵ استجاب این دعاها آمده است: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ...».

۴. شبهه و پاسخ‌های آن

اگر در آیه‌ای شبهه‌ای نقل شود و سپس در آیات بعد پاسخ آن بیاید، در این صورت بین این آیات رابطه معنایی وجود دارد و مجموع آیاتی که به این شبهه و پاسخ آن مربوط می‌شوند، می‌توانند یک گفتار منسجم را تشکیل دهند. ساختار شبهه و جواب در قرآن کریم به دو صورت صریح و مقدر ذکر شده است.

گاه شبهه به صراحت بیان می‌شود و جواب آن نیز به‌طور آشکار و صریح می‌آید؛ مانند آیات ۸ تا ۲۸ سوره انعام که ابتدا به یکی از شبهات مشرکان در نفی رسالت پیامبر اشاره می‌کند که می‌گفتند چرا فرشته‌ای بر او نازل نمی‌شود تا نشانه‌ای بر راستی و درستی رسالت او باشد: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ»

لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» و پرسش و پاسخ غیر صریح و پنهان مانند مواردی که پرسش در یک آیه مطرح می‌شود؛ اما پاسخ به‌ظاهر با یک عبارت مستقل می‌آید. مانند آیات ابتدایی سوره انسان که می‌فرماید: «هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَفْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا». در اینجا آیه دوم، پاسخی به استفهام مطرح شده در آیه نخست است؛ اما چون این آیه با کلمه «إِنَّا» شروع شده، در نگاه نخست به نظر می‌رسد این آیه آغاز مطلب جدیدی است.

۲. مقدمه و ذی‌المقدمه

اگر یک یا چند آیه مقدمه بیان مطلبی باشند که در آیات بعد می‌آید، بین این آیات رابطه معنایی وجود دارد و مجموع این آیات می‌توانند یک گفتار منسجم را تشکیل دهند؛ برای نمونه می‌توان به آیات یکم تا چهارم سوره انسان اشاره کرد. در این مجموعه، آیه نخست با طرح یک سؤال این حقیقت را به انسان یادآوری می‌کند که او موجودی با سابقه عدم است: «هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» و این خدای متعالی بوده که او را از نطفه‌ای آفریده و به ابزار درک و فهم مجهز ساخته است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَفْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ پس از ذکر این مقدمات به این نکته اشاره می‌کند که خداوند پس از آفرینش انسان راه رسیدن به مقصد را به او نمایانده و او را در پیمودن یا نپیمودن آن مخیر قرار داده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». هر چند انسان در طی مسیر کمال مخیر است، باید بداند پیمودن این راه نشانه شکر خدا و امتناع از پیمودن آن نشانه کفر به خداست و خدای متعالی برای کافران عذابی سخت فراهم کرده است: «إِنَّا

و در ادامه شش پاسخ به آنان می‌دهد و در انتها نتیجه می‌گیرد این سخنان کافران از روی لجاجت است نه منطق، و کافران لجوج هرگز ایمان نمی‌آورند. گاه نیز شبهه مقدر است؛ اما پاسخ آن به صراحت ذکر شده است؛ مانند آیه ۹۴ سوره بقره که در پاسخ به شبهه بنی اسرائیل که می‌گفتند سعادت اخروی ویژه یهودیان است، خطاب به پیامبر ۹ می‌فرماید: «به یهودیان بگو: اگر به حکم خدا نیکبختی سرای آخرت به شما اختصاص دارد و مردم دیگر از آن محروم‌اند، چنانچه راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید: «إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». در آیات ۹۵ و ۹۶ این پاسخ تکمیل می‌شود. در نتیجه مجموع این آیات یک کلام منسجم را تشکیل می‌دهند.

گفتنی است در برخی از سوره‌ها مانند سوره انعام و فرقان ساختار کل سوره ساختار شبهه و پاسخ است؛ در نتیجه هر شبهه یک گفتار را تشکیل می‌دهد.

۵. بیان مدعا و دلایل آن

اگر خدای سبحان در آیه‌ای انسان‌ها را به امری دعوت یا ادعایی را مطرح کند و در آیات بعد دلایل آن را بیاورد، مجموع مدعا و دلایل آن یک ساختار معنایی منسجم را تشکیل می‌دهند و آیات مربوط به آن می‌توانند یک گفتار منسجم را تشکیل دهند؛ برای نمونه قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره لقمان مردم را به رعایت تقوا و بندگی خدا فرا می‌خواند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم» و در ادامه تا انتهای آیه ۳۴ دو دلیل برای ادعای ضرورت رعایت تقوا ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: «نیاز انسان به خدا برای کسب سعادت اخروی» و «علم گسترده

خدا به زمان برپایی قیامت و اعمال انسان‌ها». به سبب ارتباط معنایی محکمی که میان این آیات وجود دارد، مجموع آنها گفتار پنجم سوره لقمان را تشکیل داده‌اند.

۶. صحنه‌های یک داستان

در قرآن کریم داستان‌های بسیاری از پیامبران الهی و فرجام مخالفان آنان ذکر شده است. این داستان‌ها به دو شیوه مختصر و مفصل آمده‌اند؛ برای نمونه جریان بعثت حضرت موسی و مقابله فرعون با ایشان در آیات ۱۵ تا ۲۶ سوره نازعات به اختصار بیان شده است؛ در حالی که همین داستان در آیات ۹ تا ۹۸ سوره طه با تفصیل بسیار و ذکر جزئیات نقل شده است. در مواردی که داستان به صورت مختصر می‌آید، کل داستان یک کلام منسجم و گفتار مستقل خواهد بود و در صورتی که مفصل ذکر شود و بین صحنه‌های داستان عوامل پیوستگی ادبی وجود نداشته باشد، هر صحنه از داستان یک گفتار جداگانه محسوب می‌گردد. همان‌گونه که داستان حضرت موسی در سوره طه به چهار گفتار زیر تقسیم شده است:

گفتار اول: جریان بعثت حضرت موسی (آیات ۹ - ۴۱)؛ گفتار دوم: مأموریت موسی برای دعوت فرعون به توحید (آیات ۴۲ - ۵۶)؛ گفتار سوم: جریان ایمان آوردن ساحران فرعون به موسی (آیات ۵۷ - ۷۶)؛ گفتار چهارم: جریان گوساله پرستی بنی اسرائیل و مبارزه حضرت موسی با آن (آیات ۷۷ - ۹۸).

۷. مصادیق یک عنوان کلی

چنانچه در آیه‌ای موضوعی کلی مطرح شود و سپس آیات متوالی سوره

چندین مصداق برای این موضوع ذکر کنند، این مصادیق علی‌رغم وجود گسستگی لفظی و اختلاف معنایی در آنها به دلیل آنکه همگی مصداق یک امر کلی‌اند، می‌توانند با هم در یک گفتار قرار گیرند یا هر مصداق، یک گفتار را تشکیل دهد و مجموع این گفتارهای یک فصل را به‌وجود آورند.

اگر حجم آیاتی که مصادیق آن امر کلی‌اند، اندک باشد و مختصر ذکر شده باشند، همه مصادیق ذکر شده با هم یک گفتار را تشکیل می‌دهند؛ مانند آیات ۵۸ تا ۷۳ سوره واقعه است که به چهار مصداق از حاکمیت خدا در زندگی انسان اشاره می‌کنند. این مصادیق عبارت‌اند از: تدبیر خدا در کیفیت تولد و مرگ انسان (آیات ۵۷ - ۶۲)؛ تدبیر او در به‌بارنشانیدن محصولات کشاورزی (آیات ۶۳ - ۶۷)؛ تدبیر او در تأمین آب مورد نیاز انسان از ابرها (آیات ۶۸ - ۷۰) و تدبیرش در تولید آتش برای بهره‌مندی انسان از آن (آیات ۷۱ - ۷۳)؛ اما اگر تعداد آیات هر مصداق زیاد باشند، هر مصداق می‌تواند یک گفتار را تشکیل دهد و مجموع این گفتارهای یک فصل را به‌وجود می‌آورند. مانند آیات ۴۸ تا ۹۱ سوره انبیاء که فصل سوم این سوره را تشکیل داده‌اند و درباره حمایت خدا از صالحان و پیام‌آوران توحیدند و در ده گفتار به تبیین کیفیت حمایت خداوند از موسی و هارون، ابراهیم، لوط، نوح، داوود و سلیمان، ایوب، اسماعیل و ادريس و ذوالکفل، یونس، زکریا و مریم می‌پردازند.

۸. انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه

در بسیاری از سوره‌های قرآن به پاداش‌های اخروی مؤمنان و کیفرهای کافران اشاره شده است. از آنجاکه مجموع آیاتی که درباره پاداش‌های مختلف یا کیفرهای گوناگون‌اند، یک کلام منسجم به شمار می‌آیند و به‌تنهایی می‌توانند

یک ساختار معنایی تشکیل دهند، در بسیاری از موارد این آیات در یک گفتار قرار داده می‌شوند؛ اما با توجه به کیفیت ارتباط لفظی و معنایی انواع پاداش‌ها و کیفرها با یکدیگر، آنها را به یکی از سه الگوی ساختاری زیر می‌توان در ساختار سوره ارائه کرد:

اگر در یک سوره فقط به پاداش مؤمنان یا کیفر کافران به صورت مفصل اشاره شده و درباره گروه دیگر سخنی به میان نیامده یا در حد یک یا دو آیه بدان اشاره شده است، در این صورت آن دسته از آیات که به تفصیل درباره یک موضوع سخن گفته‌اند، یک کلام منسجم را تشکیل می‌دهند و می‌توانند یکی از گفتارهای سوره باشند؛ مانند آیات ۱۱ تا ۲۲ سوره انسان که پس از آنکه صفات و رفتارهای عبادالله را بیان می‌کنند، به تفصیل به ترسیم جایگاه آنان در بهشت و خوراک و پوشاک بهشتی آنان می‌پردازند و گفتار دوم سوره انسان را تشکیل می‌دهند.

اگر در یک سوره آیات مربوط به پاداش مؤمنان و کیفر کافران در کنار هم ذکر شوند و این دسته از آیات با عوامل پیوستگی ادبی به یکدیگر مرتبط شده باشند، مجموع آیات مذکور یک گفتار را تشکیل خواهند داد؛ مانند آیات ۱۳ تا ۳۷ سوره حاقه که گفتار دوم این سوره را تشکیل می‌دهند و به بیان تأثیر اعتقاد به قیامت بر حیات اخروی انسان می‌پردازند. این گفتار مشتمل بر سه مطلب است: مطلب نخست (آیات ۱۳ - ۱۸) با فای استینافیه و اذا شرطیه آغاز می‌شود و به کیفیت برپایی روز قیامت اشاره می‌کند: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» مطلب دوم (آیات ۱۹ - ۲۴) که درباره پاداش اخروی معتقدان به قیامت است، با فای استیناف و أَمَّا شرطیه تفصیلیه آغاز می‌شود: «فَأَقْصَىٰ أُوتَىٰ كِتَابَهُ بِمِثْلِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَمْثَرُوا كِتَابِيَةَ» و مطلب سوم (آیات ۲۵ - ۳۷) که

درباره عذاب اخروی منکران قیامت است، با واو عاطفه و اَمَّا شرطیه تفصیلیه آغاز می‌شود: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ». به این ترتیب بین آیاتی که درباره پاداش مؤمنان و کیفر منکران قیامت است، به وسیله «واو» عاطفه و اسلوب «اَمَّا شرطیه تفصیلیه» ارتباط ادبی و اسلوبی برقرار شده است؛ از این رو لازم است این دو دسته آیات در یک گفتار گنجانده شوند.

اگر در یک سوره آیات مربوط به پاداش مؤمنان و کیفر کافران در کنار هم ذکر شوند، اما این آیات با عوامل پیوستگی ادبی به یکدیگر مرتبط نباشند، آیات مرتبط به هر گروه یک گفتار جداگانه را تشکیل خواهند داد؛ البته به سبب وجود رابطه تقابل بین آنها، این گفتارها می‌توانند با هم یک فصل سوره را تشکیل دهند؛ مانند سوره واقعه که فصل اول آن درباره سرانجام سه گروه انسان‌ها در روز قیامت است. در گفتار نخست اعلام می‌کند با فرارسیدن روز قیامت انسان‌ها به سه گروه مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم می‌شوند (آیات ۱ - ۱۰)؛ سپس در سه گفتار بعدی به تبیین پاداش‌های ویژه مقربان (۱۱ - ۲۶)، پاداش اصحاب یمین (۲۷ - ۴۰) و کیفرهای اصحاب شمال (۴۱ - ۵۶) می‌پردازد. آیات آغازین این سه گفتار پیوستگی ادبی با آیات قبل ندارند؛ زیرا آیه یازدهم «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» که ابتدای گفتار دوم است، با مبتدا و خبر آغاز می‌شود و آیه ۲۷ «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» که آغاز گفتار سوم است و آیه ۴۱ «وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ» که آغاز گفتار چهارم است نیز با واو استینافیه و جمله مبتدا و خبر آغاز می‌شوند. در نتیجه مجموع این آیات نمی‌توانند یک گفتار باشند، بلکه هر یک از این دسته آیات، باید یک گفتار مستقل به شمار آیند.

۹. فروع مختلف یک موضوع فقهی

بیشترین احکام شرعی در سوره‌های بقره، نساء، مائده و طلاق ذکر شده‌اند. چنانچه یک دسته آیات متوالی به تشریح فروع مختلف یک حکم شرعی بپردازند، این آیات همراه با آیات مرتبط با آنها یک کلام منسجم را تشکیل می‌دهند و در یک گفتار قرار می‌گیرند؛ هرچند از نظر ادبی و اسلوبی با یکدیگر پیوستگی نداشته باشند؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷ سوره بقره اشاره کرد. در این آیات احکام روزه در اسلام تشریح شده و به فروعاتی مانند وجوب روزه بر مسلمانان، حکم روزه مسافر و بیمار، حکم عمل زناشویی و زمان خوردن و آشامیدن در روزهای ماه رمضان اشاره شده است؛ اما اگر احکام شرعی مربوط به موضوعات مختلف در کنار هم در یک سوره مطرح شوند، هر موضوع همراه با فروع آن یک گفتار را تشکیل خواهند داد و مجموع گفتارها یک فصل یا بخش را به وجود می‌آورند. مانند آیات ۱۶۸ تا ۲۴۲ سوره بقره که درباره هجده موضوع شرعی مانند احکام قصاص، وصیت، روزه، جهاد، حج، ازدواج و طلاق بحث می‌کنند و هر موضوع در یک گفتار قرار گرفته و مجموع گفتارها بخش سوم سوره را با عنوان «برتری قوانین و احکام اسلام» تشکیل می‌دهند.

۱۰. وظایف مختلف یک فرد یا گروه

چنانچه دسته‌ای از آیات متوالی به تشریح وظایف مختلف یک فرد یا گروه بپردازند، این آیات همراه با آیات مرتبط، یک کلام منسجم را تشکیل می‌دهند و در یک گفتار قرار می‌گیرند. معمولاً آیاتی که به شمارش وظایف

افراد می‌پردازند، با عوامل پیوستگی ادبی به‌ویژه ادات ربط مانند واو عاطفه نیز به یکدیگر مرتبط می‌شوند و پیوستگی آیات را تقویت می‌کنند؛ مانند آیات ۱۳۰ تا ۱۳۵ سوره مریم که به چهار وظیفه پیامبر ۹ در برابر مخالفان قرآن اشاره می‌کند و گفتار پایانی این سوره را تشکیل می‌دهند. این وظایف به ترتیب عبارت‌اند از: صبرکردن در برابر مخالفت‌ها و تسبیح خدا «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...»؛ بی‌توجهی به قدرت ظاهری مخالفان «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»؛ تشویق اطرافیان به نماز و بندگی خدا برای تقویت جبهه متقین «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...»؛ یادآوری عذاب حتمی مخالفان «وَقَالُوا لَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةَ مِنْ رَبِّهِ... قُلْ كُلُّ مَتْرَبٍصٌ فَتَرْتَبِصُوا». همان‌گونه که مشاهده می‌شود همه آیاتی که درباره وظایف پیامبرند، با «واو» عاطفه به هم ارتباط دارند.

۱۱. مراحل وقوع یک حادثه

چنانچه دسته‌ای از آیات متوالی به تشریح مراحل مختلف وقوع یک حادثه اختصاص داشته باشند، این آیات همراه با آیات مرتبط با آنها یک کلام منسجم را تشکیل می‌دهند و در یک گفتار قرار می‌گیرند. آیاتی که مراحل مختلف وقوع یک حادثه را بیان می‌کنند، معمولاً این مراحل را با حرف «ثم ترتیبی» به هم پیوند می‌دهند؛ مانند آیه ۶۷ سوره غافر که به مراحل مختلف حیات انسان اشاره می‌کند: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَاعْلَمِكُمْ تَعْقِلُونَ». آیات اگر مربوط به حادثه‌ای باشند که در زمان آینده رخ خواهد داد، معمولاً از «إذا» شرطیه که ظرف زمان استقبال است

استفاده می‌شود؛ مانند آیات یک تا چهاردهم سوره تکویر که به تشریح مراحل برپایی روز قیامت و حضور انسان در دادگاه عدل الهی و در نهایت مشاهده حقیقت اعمال می‌پردازند که شش آیه نخست آن که درباره مراحل فروپاشی نظام کنونی جهان است، با این عبارات بیان شده است: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ».

۱۲. تقابل و تضاد

از عوامل ارتباط معنایی میان دو دسته از آیات، رابطه تضاد و تقابل است. «مقابله» یعنی دو چیز متفاوت را روبه‌روی هم قرار دهیم؛ چه با هم قابل جمع باشند یا نباشند. در علم منطق آمده است تقابل بر چهار نوع است: ۱. تقابل تضاد، مانند جمع میان مرگ و زندگی، سردی و گرمی، روز و شب؛ ۲. تقابل سلب و ایجاب یا تقابل دو نقیض، مانند رفتن و نرفتن، هست و نیست؛ ۳. تقابل عدم و ملکه، مانند کور و بینا، دانا و نادان؛ ۴. تقابل تضایف، مانند خالق و مخلوق، علت و معلول.^۱ تضاد و تقابل در ساختار سوره‌ها به این معناست که دسته‌ای از آیات به مطلبی اشاره کنند که محتوای دسته آیات بعدی بر خلاف آن باشد. این نوع ارتباط و پیوستگی در قرآن فراوان است، تا آنجا که برخی از قرآن‌پژوهان گفته‌اند یکی از سنت‌های قرآن این است که موضوعات متضاد را در کنار یکدیگر مطرح می‌کند.^۲

۱. محمدرضا مظفر؛ المنطق؛ ص ۴۸ - ۴۹.

۲. محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان؛ ج ۱، ص ۱۳۶. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲، ص ۲۱۸.

معنایی دو دسته آیات، یکی از حالات سه‌گانه زیر بین آنها برقرار باشد، می‌توان دو مطلب متضاد را در یک گفتار واحد قرار داد.

حالت اول: این است که دو یا چند مطلب متضاد تحت یک عنوان کلی قرار بگیرند و وجود عبارات مشترکی بین آنها بر این امر دلالت کند. مانند آیات یکم تا بیستم سوره بقره که به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست (آیات ۱ - ۵) به توصیف پرهیزکاران و بیان فرجام آنان می‌پردازد؛ دسته دوم (آیات ۶ و ۷) درباره ویژگی‌های کافران است و دسته سوم (آیات ۸ - ۲۰) درباره ویژگی‌های منافقان و فرجام آنان است. آنچه این دسته آیات متضاد را با یکدیگر مرتبط می‌کند، مسئله ایمان به خدا و پیامبر ﷺ است که در همه آنها تکرار شده است؛ به این ترتیب که متقین کسانی‌اند که به خدا و پیامبر ایمان دارند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...» و کافران کسانی‌اند که انذارهای پیامبر ﷺ بر آنان هیچ تأثیری ندارد و هرگز به آن حضرت ایمان نمی‌آورند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» و منافقان کسانی‌اند که به ظاهر ادعای ایمان می‌کنند؛ اما در حقیقت ایمان ندارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»؛ بنابراین این سه گروه را تحت یک عنوان کلی مانند «اقسام انسان‌ها در ایمان آوردن به اسلام» می‌توان قرار داد و این سه دسته آیات متضاد را در یک گفتار واحد گنجانند.

حالت دوم: این است که مطالب متضاد به دلیل آنکه در راستای یک غرض و هدف واحد قرار دارند، شایستگی قرارگرفتن در یک گفتار را پیدا کنند؛ برای نمونه آیات نوزدهم تا چهارم سوره مرسلات درباره کیفیت مجازات منکران معاد در روز رستاخیز است. در ادامه آیات ۴۱ تا ۴۵ درباره پاداش متقین در

قبل از بررسی ارزش ارتباطی رابطه تضاد لازم است به این نکته توجه کنیم که رابطه تقابل و تضاد میان آیات قرآن گاه به صورت آشکار و صریح است و گاه به صورت پنهان.^۱ تضاد آشکار در جایی است که دو معنا به‌طور روشن تضادی صریح با هم داشته باشند؛ مانند آنکه در دسته‌ای از آیات، توصیف مؤمنان بیاید و در آیات دیگر توصیف کافران یا منافقان؛ همان‌گونه که آیات یکم تا بیستم سوره بقره به توصیف این گروه‌ها پرداخته‌اند.

اما تضاد پنهان در جایی است که ابتدا یک موضوع می‌آید و سپس به جای ذکر موضوعی که متضاد آن است، مطلبی بیان می‌شود که لازمه آن موضوع متضاد است؛ مثلاً تقابل آیات پانزدهم و شانزدهم سوره یس «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» * «قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ» از نوع تضاد پنهان است. خداوند در این آیات از زبان منکران رسالت نقل می‌کند که به پیامبران الهی می‌گفتند: شما هم بشری مانند ما هستید و خدای رحمان هیچ‌کسی را پیامبر ارسال نکرده است و شما که ادعای نبوت می‌کنید، قطعاً دروغ می‌گویید. پیامبران در پاسخ آنان می‌گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً فرستاده او هستیم و به سوی شما فرستاده شده‌ایم. پیامبران در مقابل سخن منکران نبوت که می‌گفتند «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ» به‌صراحت نفرمودند «إِنَّا لَصَادِقُونَ»، بلکه به لازمه آن اشاره کرده، گفتند: «رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ».^۲

قاعده اولیه در دسته‌آیاتی که دو معنای متضاد را بیان می‌کنند، این است که هر دسته از آیات، یک گفتار جداگانه را تشکیل دهند؛ اما اگر در کنار تضاد

۱. حسن خرقانی؛ زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع؛ ص ۳۱۰.

۲. ابن‌ابی‌الاصبح؛ تحریر التجبیر؛ ص ۱۱۵.

بهشت است. با آنکه در نگاه اول جهت‌گیری این آیات کاملاً در تضاد با آیات قبل است، اما از آنجاکه این دسته از آیات نیز مانند آیات قبل با عبارت «وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» به پایان رسیده‌اند، متوجه می‌شویم بیان پاداش‌های متقین در این آیات نیز در راستای هدف آیات قبل که هشدار به مکذبین و منکران روز قیامت بود قرار دارد و خدای سبحان با بیان این نعمت‌ها می‌خواهد به یکی دیگر از مصیبت‌های کافران در روز قیامت اشاره کند و آن محرومیت آنان از نعمت‌هایی است که خداوند برای مؤمنانی که به آخرت اعتقاد داشتند در نظر گرفته است.^۱ همچنین شاید مراد این باشد که بیان حسن رفتار خدا با محسنان در درک کامل‌تر شدت رفتار او با مجرمان مؤثر باشد و همین امر انذار به کافران را تقویت می‌کند.^۲

حالت سوم: این است که مطالب متضاد به دلیل وجود عوامل پیوستگی لفظی و اسلوبی میان آنها، با یکدیگر مرتبط شده‌اند و ذیل یک گفتار واحد قرار می‌گیرند؛ مانند آیات ۱ تا ۲۸ سوره مطففین که گفتار اول آن را تشکیل می‌دهند. مطلب اول این گفتار (آیات ۱ - ۶) درباره تأثیر اعتقادداشتن به قیامت بر ارتکاب گناه کم‌فروشی است. مطلب دوم (آیات ۷ - ۱۷) درباره کیفر اخروی فجار و گناهکاران در روز قیامت است و مطلب سوم (آیات ۱۸ - ۲۸) درباره پاداش اخروی ابرار است. مطلب دوم و سوم از جهت محتوایی در تقابل و تضاد با یکدیگرند؛ اما تشابه اسلوب بیانی آیات آغازین این دو مطلب، نشان از پیوستگی آنها با یکدیگر دارد. اسلوب بیانی سه آیه نخست این دو مطلب چنین است:

۱. وهبه زحیلی؛ التفسیر المنیر؛ ج ۲۹، ص ۳۳۲.

۲. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۶۳.

آیات آغازین مطلب دوم: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷) وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينُ (۸) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۹)

آیات آغازین مطلب سوم: كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنَ (۱۸) وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلِيُونَ (۱۹) كِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۲۰)

شروع هر دو مطلب با حرف ردع «کلا» که یکی از عوامل پیوستگی لفظی است نیز نشان می‌دهد هر دو مطلب در حال نفی یک امر نادرست‌اند که در مطلب نخست این گفتار به آن اشاره شده است و آن پندار مطففین است که گمان می‌کردند هرگز برای حساب روز قیامت برانگیخته نخواهند شد و پاداش و کیفری در کار نیست؛ بنابراین این عامل پیوستگی لفظی نیز از ارتباط معنایی این دو مطلب متضاد حکایت دارد و آنها را در یک گفتار قرار می‌دهد.

اگر هیچ‌یک از حالات سه‌گانه بالا میان دو مطلب متضاد وجود نداشته باشد، در این صورت هر یک از این مطالب باید در یک گفتار جداگانه قرار بگیرد؛ برای نمونه می‌توان به آیات سوم و چهارم سوره انسان مثال زد. آیه سوم این سوره درباره کیفر اخروی کافران است: «إِنَّا أَغْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَعْلَالًا وَ سَعِيرًا» و آیه چهارم درباره پاداش اخروی ابرار: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا». از آنجاکه هیچ‌یک از پیوندهای سه‌گانه بالا میان این دو آیه وجود ندارد، هر یک از این آیات در دو گفتار جداگانه قرار می‌گیرند.

گفتار سوم: اصول کاربرد عوامل پیوستگی آیات

یکی از ویژگی‌های اسلوبی قرآن این است که ارتباط بسیاری از آیات آن با یکدیگر، حالت زنجیروار دارد نه ارتباط خطی؛ یعنی این‌گونه نیست که با

این نشانه‌ها در بیشتر موارد، به خصوص در مواردی که ذهن محقق با استفاده از شاخصه‌های محتوایی به نتیجه نرسد، راهگشا هستند.

برای نمونه می‌توان به آیه ۲۹ سوره مرسلات اشاره کرد: «أَنْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَدِّبُونَ». در این آیه از یک طرف ضمیر فعل «أَنْطَلِقُوا» به کلمه «مکذبین» در آیه ۲۸ «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» برمی‌گردد و عامل ارتباط ادبی این آیه با آیه ۲۹ است و از سوی دیگر ارتباط معنایی این آیه با آیات قبل قطع شده است؛ زیرا آیات ۱۶ تا ۲۸ این سوره درباره نشانه‌های قدرت خدا بر کیفر منکران دین است؛ اما آیات ۲۹ تا ۴۰ درباره کیفیت مجازات منکران در روز رستاخیز است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا به سبب ارتباط ادبی باید این آیات را بخشی از سیاق قبلی بدانیم یا به دلیل انفضال معنایی باید آن را سیاق جدیدی محسوب کنیم. در پاسخ باید گفت هرچند آیه ۲۹ با آیه ۲۸ تناسب ادبی دارد، این امر دلیل کافی برای اتصال سیاق نیست؛ زیرا اتصال سیاقی به معنای ادامه سیر بیانی قبل است؛ درحالی‌که آیات ۱۶ تا ۲۸ در سه مجموعه با اسالیب مشابه و در راستای اثبات قدرت خدا بر کیفر منکران‌اند و آیه ۲۹ به بعد، ادامه سیر استدلال و احتجاج نیست، بلکه سرآغاز انذار و هشدار است.^۱ بدین ترتیب با رعایت اصل تقدم پیوستگی معنایی بر پیوستگی لفظی، تکلیف آیه ۲۹ مشخص می‌شود و این آیه سرآغاز سیاق جدیدی خواهد بود.

اصل دوم: معدل‌گیری از عوامل پیوستگی در آیات چندوجهی

برخی از آیات هم از نظر عوامل پیوستگی لفظی و هم از نظر پیوستگی

بایان‌یافتن یک سیاق به‌طورکامل، سیاق دیگر آغاز شود، بلکه در بسیاری از موارد ارتباط سیاق‌های سوره همانند پیوستگی حلقه‌های یک زنجیر است که از سویی به حلقه قبل و از سوی دیگر به حلقه بعد متصل است. وجود این ویژگی در سوره‌های قرآن در برخی از موارد، استفاده از عوامل پیوستگی آیات را در مراحل سیاق‌بندی سوره با مشکل مواجه می‌سازد. در این‌گونه موارد برای شناسایی سیاق‌ها و حل تعارض ظاهری بین عوامل پیوستگی باید با توجه به دو اصل زیر برای کشف کیفیت ارتباط آیات و انسجام متنی سوره اقدام کرد:

اصل اول: تقدم عوامل پیوستگی معنایی بر عوامل پیوستگی لفظی

قاعده اولیه در شروع سیاق جدید این است که آیه نخست سیاق جدید با آیه پایانی سیاق قبلی، نه ارتباط لفظی و اسلوبی داشته باشد و نه ارتباط معنایی و محتوایی؛ اما در مواردی مشاهده می‌شود که میان عوامل پیوستگی لفظی و عوامل پیوستگی معنایی تعارض پیش می‌آید؛ به این ترتیب که ساختار معنایی یک موضوع به پایان رسیده است و ساختار معنایی جدیدی آغاز می‌گردد؛ درحالی‌که هنوز ارتباط لفظی یا تشابه اسلوبی با عبارات پیشین وجود دارد. در این صورت محققى که در صدد سیاق‌بندی سوره است، با تردید مواجه می‌شود آیه‌ای را که حلقه اتصال دو سیاق است در سیاق اول قرار دهد یا در سیاق دوم؟ یا اساساً سیاق دوم را بخشی از سیاق اول محسوب کند یا آنکه به سبب تغییر موضوع آن را سیاقی جدید بداند. در این‌گونه موارد برای حل مشکل باید به این اصل توجه کرد که عامل اصلی در شناسایی سیاق‌ها محتوای آنهاست و نشانه‌های غیرمحتوایی مانند اسلوب لفظی و اسما و حروف ربط، فقط راهنمایی برای شناسایی سیاق‌ها هستند؛ اما در این باره تعیین‌کننده نیستند.

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۹۸.

محتوایی به گونه‌ای اند که هم شایستگی قرارگرفتن در گفتار قبل را دارند و هم شایستگی قرارگرفتن در گفتار بعدی را. در این گونه موارد تعارض میان عوامل پیوستگی، فقط در یک جنبه خاص نیست تا مثلاً پیوستگی محتوایی را بر پیوستگی لفظی مقدم کنیم، بلکه تعارض چندجانبه است. هم پیوستگی محتوایی آن دوسویه است و هم پیوستگی لفظی و اسلوبی آن. از طرف دیگر چون آیاتی که قبل و بعد از آیه مشکوک قرار دارند، درباره دو موضوع کاملاً جداگانه‌اند امکان اینکه آیه مورد بحث را با آیات قبل و بعد در یک گفتار قرار دهیم وجود ندارد، بلکه لازم است دو گفتار مستقل تشکیل دهیم و سپس درباره ملحق کردن آیه مشکوک به یکی از دو گفتار تصمیم بگیریم. در چنین مواردی برای تعیین کیفیت پیوستگی آیه به سیاق قبل یا بعد لازم است عوامل پیوستگی را در هر یک از حالات محتمل شمارش کنیم و هر احتمالی که عوامل پیوستگی بیشتری دارد، همان را ترجیح دهیم؛ برای نمونه آیه هفتم سوره مجادله از جهت لفظی و محتوایی هم با آیات پنجم و ششم که در سیاق اول سوره قرار دارند ارتباط دارد و هم با آیه هشت که در سیاق دوم سوره است؛ از این رو در تعیین جایگاه این آیه دو احتمال وجود دارد.

آیات یک تا چهار سوره مجادله درباره حرمت طلاق دادن همسر به روش ظالمانه‌ی ظهار و كفاره آن است. آیه پنجم به کسانی که با رعایت نکردن این حکم شرعی، با فرمان خدا مخالفت می‌کنند، هشدار می‌دهد که فرجام مخالفت با فرمان خدا و رسولش ذلت و خواری در دنیا و دچار شدن به «عَذَابٌ مُّهِينٌ» است: «إِنَّ الَّذِينَ يَخَاوُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَثُرُوا كَمَا كَبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ».

آیه ششم اعلام می‌کند این عذاب در روزی است که خدا همه آنان را از

گورها برمی‌انگیزد و آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد؛ چراکه خداوند اعمال آنان را به دقت شمارش کرده است؛ هر چند آنان آن را فراموش کرده‌اند. آری خداوند بر هر چیزی آگاه است: «و يَوْمَ يُبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَاضًا اللَّهُ وَنُصُوءَهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ».

قرآن کریم سپس برای آنکه مخاطبان بتوانند گستره علم خداوند و آگاهی او از اعمال انسان را بهتر درک کنند می‌فرماید: آیا نمی‌بینی خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، می‌داند؟! و هیچ‌گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند، مگر اینکه خداوند چهارمین آنان است و هیچ‌گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند، مگر اینکه خداوند ششمین آنان است. تعداد نجواکنندگان کمتر از این باشند یا بیشتر، تفاوتی نمی‌کند. انسان‌ها هر کجا باشند، خداوند همراه آنان است؛ از این رو خداوند می‌تواند همه کارهایی را که انسان انجام داده است، ثبت و شمارش کند؛ سپس روز قیامت آنان را از اعمالی که انجام داده‌اند، آگاه سازد؛ چراکه خدا از همه چیز آگاه است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

از آیه هشتم تا سیزدهم سوره، موضوع سخن تغییر می‌کند و خدای سبحان پس از اشاره به پافشاری منافقان برای تشکیل جلسات مخفیانه و مخالفت با فرمان خدا و رسول گرامی اسلام، روش مواجهه با آنان را به مؤمنان می‌آموزد. در آیه هشتم خدای سبحان بخشی از توطئه‌های آنان را افشا می‌کند و به پیامبر اکرم ۹ می‌فرماید: ای پیامبر! آیا کسانی را که از گفتگوی محرمانه و گرفتن جلسات مخفیانه نهی شده بودند، می‌بینی که کاری را که از آن نهی

شده‌اند، دوباره انجام می‌دهند و برای انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران و نافرمانی رسول خدا، به طور مرتب با هم گفتگوهای مخفیانه دارند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ التَّجْوَى ثُمَّ يُعْوِدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ».

خداوند سپس به رفتار اهانت‌آمیز منافقان به رسول خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: هنگامی که نزد تو می‌آیند، با عبارتی به تو سلام و تحیت می‌فرستند که خدا هرگز راضی نیست کسی به تو آن‌گونه سلام کند و خود نیز هیچ‌گاه به تو این چنین درود و تحیت نفرستاده است. پیش خود می‌گویند: لابد محمد پیامبر خدا نیست. اگر او واقعاً پیامبر خداست، چرا خدا ما را به سبب اهانتی که به او می‌کنیم، فوراً مجازات نمی‌کند؟ خدای سبحان در پاسخ آنان می‌فرماید: جهنم برای آنان کافی است؛ همان جهنمی که قطعاً وارد آن می‌شوند. به راستی جهنمی شدن بد فرجامی است: «وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحِيكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فَيَبُئْسَ الْمَصِيرُ».

با دقت در الفاظ و محتوای آیات شش و هفت سوره مجادله متوجه می‌شویم بین آنها پنج ارتباط لفظی و معنایی به شرح زیر وجود دارد:

۱. ارتباط موضوعی اول: هر دو آیه درباره علم خدا به اعمال انسان است.
۲. ارتباط موضوعی دوم: هر دو آیه درباره این موضوع است که خداوند در روز قیامت انسان را از اعمالش آگاه می‌کند.

۳. ارتباط ادبی: یکی از کاربردهای ترکیب «الم تر» ارائه شاهد برای مطلبی است که در آیه قبل بیان شده است؛ البته به شرط آنکه موضوع هر دو آیه یکسان باشد؛ از این رو این عبارت در این آیه که با آیه قبل از دو جهت، وحدت

غرض دارد، موجب ارتباط ادبی آن با آیه قبل است.

۴. ارتباط اسلوبی اول: عبارت «يَبَيِّنُهُمْ بِمَا عَمِلُوا» در هر دو آیه تکرار شده است.

۵. ارتباط اسلوبی دوم: در پایان هر دو آیه با دو عبارت تقریباً مشابه «اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» به علم نامحدود خدا به همه چیز اشاره شده است.

با دقت در الفاظ و محتوای آیات هفت و هشت سوره مجادله متوجه می‌شویم بین آنها نیز دو ارتباط اسلوبی و معنایی به شرح زیر وجود دارد:

۱. ارتباط اسلوبی: تکرار عبارت «الم تر» در ابتدای هر دو آیه.
۲. ارتباط موضوعی: در هر دو آیه درباره موضوع «نجوی» سخن گفته شده است.

با توجه به ارتباط‌های لفظی و معنایی آیه هفت با آیات شش و هشت، هم این آیه را می‌توانیم ادامه سیاق اول سوره مجادله بدانیم و هم این احتمال وجود دارد که آن را آیه آغازین سیاق دوم سوره بدانیم؛ اما با توجه به اینکه مجموع ارتباط‌های لفظی و معنایی این آیه با آیه ششم بیشتر است، آیه هفتم را بخشی از سیاق نخست سوره به شمار می‌آوریم.

مرحله دوم: عنوان‌گذاری گفتارهای سوره

پس از کشف ارتباط آیات و شناسایی محدوده گفتارهای سوره، نوبت به کشف غرض هر گفتار و عنوان‌گذاری آنان می‌رسد. از آنجاکه آیات هر گفتار از سیاق لفظی و معنایی واحدی برخوردارند، با توجه به آن و جهت‌گیری محتوایی آیات و رعایت قواعد زیر، به راحتی می‌توان مقصود و پیام اصلی هر گفتار را

درک کرد و عنوان مناسبی برای آن در نظر گرفت.

برای انتخاب عنوان مناسب برای هر گفتار ابتدا لازم است مطلب کانونی گفتار را کشف کنیم؛ سپس با توجه به محتوای مطلب کانونی، عنوان مناسبی برای گفتار در نظر بگیریم. مطلب کانونی در هر سیاق مطلبی است که بیانگر هدف اصلی و مراد حقیقی متکلم از بیان جملات ذکر شده در آن سیاق است. با توجه به چگونگی ارتباط آیات درون گفتارها روش دستیابی به مطلب کانونی هر گفتار با دیگری متفاوت خواهد بود. ارتباط آیات درون گفتارها ممکن است به یکی از سه حالت طولی، عرضی و ترکیبی باشد. تعریف هر یک از این حالات و روش عنوان‌گذاری آنها به شرح زیر است:

گفتار اول: قواعد عنوان‌گذاری گفتارهای طولی

ارتباط طولی آیات یک سیاق، در جایی است که یک یا چند آیه در گفتار، اصل باشند و دیگر آیات در طول آن قرار گیرند و متفرع بر آن باشند. چنین رابطه‌ای در بیشتر موارد در جایی رخ می‌دهد که مجموع آیات گفتار با یکدیگر یک ساختار نحوی را تشکیل بدهند، مانند شرط و جزا، قسم و جواب قسم و موصوف و صفت. در برخی موارد نیز گفتارهای طولی از ساختاری معنایی که یکی از ارکان آن اصل و دیگری فرع است به وجود می‌آیند، مانند ساختارهای معنایی شبهه و پاسخ آن، مقدمه و ذی‌المقدمه، مدعا و دلیل آن و اجمال و تفصیل. در مواردی که ساختار یک گفتار از آیات اصلی و فرعی تشکیل شده باشد، برای کشف مطلب کانونی سوره و انتخاب عنوان مناسب برای گفتار باید به محتوای آیه‌ای که اصل است توجه کرد.

معیار تشخیص رکن اصلی از فرعی در ساختارهای نحوی و معنایی، این

است که بر اساس عرف عقلا مراد اصلی متکلم در هر ساختار کدام رکن آن است؛ برای مثال در عرف عقلا «قَسَم» وسیله‌ای برای تأکید بر محتوای جواب قَسَم است و هرگاه متکلمی بخواهد بر امری تأکید کند، بر آن سوگند یاد می‌کند؛ بنابراین «جواب قسم» اصل سخن او را تشکیل می‌دهد و بیانگر مراد اصلی او از کلام است. در نتیجه مطلب کانونی گفتاری که متشکل از قسم و جواب قسم است، «جواب قسم» است که باید با توجه به محتوای آن، عنوان گفتار را کشف کرد. در این مجال با بررسی مهم‌ترین و رایج‌ترین ساختارهای نحوی و معنایی که یک سیاق را تشکیل می‌دهند، رکن اصلی و فرعی آنها را مشخص و قواعد عنوان‌گذاری آنها را تبیین می‌کنیم.

قاعده اول: میان متعلق و متعلق، اصل کلام، متعلق است

اگر در جملات اسمیه و فعلیه شبه‌جمله‌ای مانند جار و مجرور یا ظرف وجود داشته باشد، نیازمند به متعلق است؛ زیرا حروف جار غیرزائده بدون وابستگی به فعل یا اسم مشتق، بی‌معنا خواهند بود. متعلق جار و مجرور باید فعل یا شبه‌فعل باشد یا چیزی که به تأویل فعل برود یا دست‌کم به معنای فعل اشاره کند.^۱ در هر صورت چون معنای جار و مجرور به متعلقش وابسته است، در گفتارهایی که ساختار متعلق و متعلق دارند، اصل کلام «متعلق» است و در عنوان‌گذاری سیاق در درجه نخست باید به محتوای آن توجه کرد؛ البته از محتوای متعلقات نیز نباید غافل بود و باید آنها را نیز لحاظ کرد؛ زیرا معنای «متعلق» نیز با کمک متعلقات کامل می‌شود. اکنون برای نمونه روش عنوان‌گذاری دو سوره‌ای را که ساختار متعلق و متعلق دارند بررسی می‌کنیم:

۱. ابن هشام؛ مغنی اللیب؛ ج ۲، ص ۴۳۳.

نمونه اول سوره ناس است. این سوره مبارکه تنها یک جمله است: امر «قل» و مقول قول که از «أعوذ» آغاز می‌شود و تا انتهای سوره ادامه دارد. در میان قل و مقول قل، اصل سخن، مقول قول است که در این سوره متشکل از یک فعل «أعوذ» و دو مجموعه از متعلقات آن فعل است. مجموعه نخست متعلقات از «رب الناس» تا «إله الناس» است و مجموعه دوم از «من شر الوسواس الخناس» تا «من الجنة و الناس» است. خود فعل «أعوذ» به معنای پناه‌بردن است. مجموعه نخست متعلقات آن نشان می‌دهد به چه کسی باید پناه برد و مجموعه دوم متعلقات آن نشان می‌دهد از چه چیزی باید پناه برد. حال پرسش این است که خود پناه‌بردن اصل غرض است یا معرفی کسی که باید به او پناه برد یا معرفی چیزی که باید از آن پناه برد؟ پاسخ این پرسش در پرتو این قاعده مشخص می‌شود که غالباً در میان متعلق و متعلق، اصل کلام، متعلق است؛ بنابراین نقطه اصلی این سوره، واژه «أعوذ» است که به آن واژه کانونی گفته می‌شود و غرض اصلی این سوره، استعاذه است؛^۱ البته با توجه به این قاعده که در جملات فعلیه باید به محتوای مجموع متعلقات فعل نیز توجه کرد، محتوای متعلقات فعل «أعوذ» را نیز در تنظیم عنوان سوره دخالت می‌دهیم؛ در نتیجه عنوان مناسب برای این سوره سیاقی این‌چنینی است: «پناه‌بردن به خدا از شر وسوسه‌های درونی». در این عنوان عبارت «پناه‌بردن» از فعل «أعوذ» اخذ شده است و قید «به خدا» از مجموعه نخست متعلقات فعل و قید «از شر وسوسه‌های درونی» از مجموعه متعلقات دوم به دست آمده است.

نمونه دوم سوره مبارکه قریش است: «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ

۱. علی صبوحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، ص ۷۰.

وَ الصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». برای یافتن آیه اصلی در این سوره باید این‌گونه استدلال کرد: کلمه اول در آیه نخست جار و مجرور است و معنای آن با متعلق آن روشن می‌شود؛ پس خود این آیه، اصلی نیست و باید در پی متعلق آن بود. آیه دوم هم شرح آیه نخست و تابع آن است؛ بنابراین به طریق اولی آیه اصلی نیست. آیه سوم متعلق جار و مجرور آیه نخست را مشخص می‌کند؛ بنابراین نسبت به آیه یک و دو اصلی است. آیه چهارم نیز توصیف‌کننده رب در آیه سوم است و نسبت به آن فرعی است؛ در نتیجه آیه سوم یعنی «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» آیه اصلی سوره است؛ زیرا «لایلاف» جار و مجرور است و معنی آن با متعلقش روشن می‌شود که همان «فلیعبدوا» است و اصل متعلق است.^۱

با توجه به اصالت آیه «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ» در میان آیات سوره قریش، «دعوت به عبادت خدا» جهت‌گیری اصلی این سوره است و با توجه به اینکه متعلقات این عبارت اصلی به نعمت‌های اجتماعی خدا به قریش مانند وحدت، امنیت و رفاه اشاره می‌کند، عنوان مناسب برای این سوره مبارکه چنین خواهد بود: «دعوت قریش به بندگی خدا به شکرانه نعمت‌های اجتماعی».

قاعده دوم: در ساختار ظرف و مظروف، مظروف اصل است

جملات ظرفیه از دو بخش ظرف و مظروف تشکیل شده‌اند و همان‌گونه که در امور مادی میان ظرف و مظروف اصل با مظروف است نه ظرف، در جملات ظرفیه نیز چنین است. از نگاه قواعد ادبی و سیره عرفی عقلا، مظروف اصل

۱. همان، ص ۱۲۰.

کلام و ظرف مقدمه آن است تا زمینه برای بیان آن رویداد که در ظرف خاصی از زمان و مکان اتفاق افتاده است فراهم گردد؛^۱ از این رو در گفتارهایی که دارای اسلوب ظرف و مظروف‌اند، عنوان گفتار با توجه به محتوای مظروف تنظیم می‌شود.

البته به این نکته نیز باید توجه کرد که گاه ظرف وقوع یک حادثه به اختصار و در حد یک کلمه یا یک جمله در آیات مطرح می‌شود؛ مانند آیه «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»^۲ که ظرف حکم‌کردن خدا بین مخالفان اسلام را «يَوْمَ الْقِيَامَةِ» معرفی کرده است؛ اما گاه ظرف وقوع حادثه با جملات متعدد و عبارات متنوع توصیف می‌شود و این امر نشان از اهمیت ویژه ظرف نزد متکلم است و چون این تأکید را نمی‌توان خالی از حکمت و غرض دانست، در عنوان‌گذاری این دسته از جملات ظرفیه ضمن آنکه باید اصالت را به محتوای جمله مظروف داد، لازم است به محتوای ظرف نیز در عنوان گفتار اشاره کرد؛ برای نمونه به مثال زیر توجه کنید:

ساختار آیات یکم تا پنجم سوره انفطار که گفتار نخست سوره را تشکیل می‌دهند، ساختار ظرف و مظروف است. چهار آیه نخست این گفتار عطف به یکدیگرند و با اذای شرطیه ظرفیه آغاز می‌شوند و درباره حوادثی هستند که منجر به فروپاشی جهان فعلی و برپایی روز قیامت می‌شود: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انشَـرَّتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ». آیه پنجم این گفتار که مظروف است، درباره آگاهی انسان از همه اعمال خویش است: «عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَ آخَرَتْ». جهت‌گیری اصلی این گفتار تأکید بر آگاهی

انسان از همه اعمال خویش در روز قیامت است که همان محتوای آیه پنجم است؛ اما باید توجه کرد در آیاتی که ظرف وقوع این امر را بیان می‌کنند، در یک عبارت کوتاه نفرموده است «اِذَا جَاءتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» * علمت نفس ما قدمت و آخرت»، بلکه بر به هم خوردن نظام این عالم قبل از وقوع قیامت و برانگیخته شدن انسان‌ها نیز تأکید شده است؛ از این رو لازم است عنوان این گفتار چنین باشد «آگاهی انسان از اعمال خویش در روزی که نظام عالم برچیده شود».^۱

قاعده سوم: در ساختار وصفی، ترکیب صفت و موصوف اصل است

ساختار وصفی از دو رکن صفت و موصوف تشکیل شده است. صفت از جهت معنا مکمل موصوف است و به منظور آشنا کردن مخاطب با ویژگی‌های موصوف آورده می‌شود؛ از این رو نه موصوف به تنهایی بیانگر معنای ساختار وصفی است و نه صفت، بلکه ترکیب آنها با یکدیگر بیانگر جهت‌گیری محتوایی ساختار وصفی است؛ در نتیجه اگر گفتاری از ترکیب صفت و موصوف تشکیل شود، عنوان گفتار با توجه به معنای هر دو انتخاب می‌شود؛ البته برای رعایت اختصار به موصوف تصریح و به صفات موصوف اشاره می‌شود؛ مثلاً آیات یکم تا پنجم سوره بقره ساختار وصفی دارند. در آیه نخست این گفتار آمده است قرآن «متقین» را هدایت می‌کند و در چهار آیه بعد، پنج صفت متقین بیان شده است که عبارت‌اند از: ایمان به خدا، اقامه نماز، انفاق، ایمان به آنچه بر پیامبران الهی نازل شده است، یقین به آخرت. با توجه به قاعده مذکور عنوان مناسب این گفتار چنین خواهد بود: «صفات متقین». در این عنوان از موصوف

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ درسنامه تدبر ترتیبی قرآن کریم؛ ص ۱۶۱.

۲. بقره: ۱۱۳.

۱. علی صبوحی؛ راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، ص ۳۱۳.

که «متقین» است، در عنوان به صراحت یاد شده است؛ اما از اوصاف متقین به اجمال و با استفاده از کلمه «صفات» یاد شده است. با توجه به این قاعده اگر به جای این عنوان از تیتیری استفاده می‌شد که فقط به موصوف توجه داشت مانند «متقین»، بر خلاف اصول عقلایی محاوره بود و اگر در عنوان فقط به وصف اشاره می‌شد مانند عنوان «اهمیت ایمان به خدا و پیامبر و قیامت»، در این صورت نیز تیتیر انتخاب شده بر خلاف اصول عقلایی محاوره بود.

قاعده چهارم: در ساختار استثنا، معمولاً مستثنی‌منه اصل است

استثنا خارج کردن اسم بعد از ادات استثنا از حکم اسم قبل از آن ادات است. در نتیجه این ساختار از دو رکن اصلی تشکیل شده است که عبارت‌اند از مستثنی و مستثنی‌منه. در ساختار استثنا در بیشتر موارد مستثنی‌منه اصل است؛ اما مواردی نیز یافت می‌شود که مستثنی اصل کلام است. وقتی متکلم از ساختار استثنا برای بیان مراد خود استفاده می‌کند، یکی از این دو هدف را دنبال می‌کند: گاه هدف او این است که بر مضمون مستثنی‌منه تأکید کند و نشان دهد دایره شمول مستثنی‌منه آن قدر گسترده است که فقط موارد اندکی از آن خارج شده‌اند که آن هم اهمیت چندانی ندارند. در این موارد مستثنی‌منه اصل کلام است مانند پندار خام بنی‌اسرائیل که می‌گفتند: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً»^۱ یعنی آتش دوزخ هیچ‌گاه به ما نمی‌رسد، مگر چند روز محدود که آن هم خیلی مهم نیست و آن قدر این مدت کم است که گویی اصلاً وجود ندارد. در اینجا هدف متکلم این است که اهمیت مستثنی‌منه را نشان دهد و بگوید ما اصلاً دچار آتش دوزخ نمی‌شویم.

گاه نیز هدف متکلم از به‌کاربردن ساختار استثنا، بیان اهمیت «مستثنی» است و می‌خواهد این حقیقت را بیان کند که مستثنی‌منه شامل همه افراد نمی‌شود، بلکه مصادیق ویژه و ممتازی یافت می‌شوند که از شمول آن خارج‌اند. در این موارد، مستثنی اصل کلام است؛ مانند آیه دوم سوره والعصر که می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» و اعلام می‌کند همه انسان‌ها در حال خسران و زیان‌اند. در ادامه، آیه سوم «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» افرادی را که دارای چهار ویژگی ایمان، عمل صالح و توصیه به حق و توصیه به صبر هستند، از شمول انسان‌هایی که دچار خسران‌اند خارج می‌کند تا به مخاطب این پیام را منتقل کند که راه‌هایی از خسران و تباهی زندگی چیست؛ بنابراین خدای سبحان در این آیات، مراد اصلی کلام خود را در «مستثنی» گنجانده است و باید عنوانی مانند «عوامل رهایی انسان از خسران» را برای مجموع این دو آیه برگزید نه عنوانی مانند «تأکید بر خسران همه انسان‌ها»

قاعده پنجم: در ساختار بدل، معمولاً بدل اصل است

بدل یکی از توابع است که بر خلاف دیگر توابع مقصود اصلی از حکمی است که در عامل ذکر شده است^۱ و ذکر مبدل‌منه در جمله صرفاً مقدمه‌ای برای ذکر آن است. برای نمونه در آیه ۴۲ و ۴۳ سوره معارج «فَلَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ * يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ» عبارت «يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» که به اجمال از

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ البهجة المرضیه؛ ص ۳۶۳.

روزی که به کافران وعده داده شده است یاد می‌کند مبدل‌منه است و مقدمه‌ای است برای بیان عبارت ظرفیه «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ» که بدل از آن است و بیانگر اتفاق مهمی است که در آستانه روز قیامت برای کافران می‌افتد و آنان را از قبر بیرون می‌کشد. وقتی چنین رابطه‌ای میان بدل و مبدل‌منه باشد، برای عنوان‌گذاری گفتار فقط باید به محتوای بدل توجه کرد.

البته در قرآن کریم به گفتارهایی نیز برمی‌خوریم که اگرچه ساختار بدل دارند، در آنها بدل و مبدل‌منه مکمل یکدیگرند و هیچ‌یک از آن دو به‌تنهایی اصل کلام نیستند، بلکه معنایی که از مجموع آنها برداشت می‌شود، محتوای کلام را تشکیل می‌دهد. در این‌گونه موارد برای عنوان‌گذاری گفتار باید به مضمون بدل و مبدل‌منه توجه کرد؛ برای نمونه می‌توان به آیات یکم تا پنجم سوره ملک اشاره کرد که گفتار اول این سوره را تشکیل می‌دهند. در این آیات، آیه دو که با «الذی خلق الموت و الحیة» آغاز می‌شود بدل «الذی بیده الملك» در آیه اول است. ابتدای آیه سوم عبارت «الذی خلق سبع سماوات طباقا» مشاهده می‌شود که این عبارت نیز بدل از «الذی بیده الملك» در آیه اول است. به این ترتیب سه آیه نخست ساختار بدل دارند. دو آیه بعدی نیز معطوف به این آیات‌اند؛ این‌گونه که آیه چهار، معطوف به «فارجع البصر» در آیه قبل است و آیه پنج، معطوف به چهار آیه اول است.^۱ با توجه به اینکه آیات اصلی در این گفتار آیات اول تا سوم‌اند (بدل و مبدل‌منه)، عنوان گفتار باید با ملاحظه رابطه این آیات به دست آید. بررسی تفسیر این آیات نشان می‌دهد عبارت «الذی بیده الملك» در آیه نخست بیانگر فرمانروایی خدا بر جهان

هستی است و آیه دو با اشاره به آفرینش مرگ و حیات انسان به دست خدا و آیه سه با اشاره به آفرینش هماهنگ و هدفدار نظام کیهانی، به دو دلیل فرمانروایی خدا اشاره می‌کنند؛ بنابراین به همان اندازه که «بدل» در این آیات از اهمیت و اصالت برخوردار است، مبدل‌منه نیز دارای اصالت و اهمیت است؛ در نتیجه با توجه به محتوای مجموع آیاتی که مشتمل بر بدل و مبدل‌منه‌اند، برای این گفتار می‌توان عنوان «فرمانروایی خدا بر جهان هستی و دلایل اثبات آن» را برگزید.

قاعده ششم: در ساختار شرطیه، جواب شرط اصل است

در ساختار شرطیه، جمله شرط مقدمه تحقق جمله جواب است و هدف اصلی متکلم این است که به مخاطب اعلام کند اگر این مقدمه محقق شود، آن ذی‌المقدمه نیز تحقق پیدا می‌کند؛ از این‌رو هدف اصلی در ساختار شرطیه جواب شرط است. مثلاً در جمله «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً»^۱ خدای سبحان به مؤمنان می‌فرماید: «اگر شما صبر و تقوا داشته باشید، کید و نقشه‌های شوم دشمنان نمی‌تواند به شما لطمه‌ای بزند.»

با توجه به رابطه معنایی شرط و جواب آن، اگر ساختار یک گفتار ساختار شرط و جزا باشد، عنوان گفتار باید با توجه به محتوای جواب شرط تنظیم شود؛ البته در حد امکان باید خود شرط نیز لحاظ شود. برای مثال روش عنوان‌گذاری سوره نصر که یک سیاق واحد است و ساختار شرط و جزا دارد بیان می‌شود. در این سوره آیات اول و دوم جمله شرطیه‌اند و آیه سوم جواب

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۲۸۴.

۱. آل عمران: ۱۲۰.

شرط است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اشْتَغِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا». جملات شرطیه متضمن وعده نصرت و پیروزی‌اند و جواب شرط بیانگر وظیفه پیامبر ﷺ به هنگام پیروزی است. با توجه به قاعده مزبور، از میان این دو محتوا، جواب شرط یعنی تبیین وظیفه پیامبر ﷺ به هنگام پیروزی، قله سوره خواهد بود، نه وعده فتح و پیروزی؛ هرچند سوره این وعده را هم داده است.^۱ آنچه در این آیه وظیفه پیامبر ذکر شده، تسبیح خدا و استغفار به درگاه اوست که بیانگر توجه ویژه به خدا و پرهیز از تکبر و گناه پس از کسب پیروزی است؛ در نتیجه عنوان مناسب برای این سوره، سیاقی با اصل قرارداد جواب شرط و لحاظ خود شرط چنین خواهد بود: «در موفقیت‌های بزرگ خدا را فراموش نکنید» یا بگوییم: «یاد خدا، وظیفه پیامبر هنگام یاری و نصرت‌های اجتماعی الهی».^۲

در عنوان‌گذاری گفتارهایی که دارای ساختار نحوی شرط و جزا هستند، گاه به مواردی برمی‌خوریم که جمله شرطیه دارای دو جواب است. در این شرایط این سؤال مطرح می‌شود که هنگام عنوان‌گذاری سوره کدام یک از جواب‌ها را باید جواب شرط اصلی لحاظ کرد. در این شرایط دو حالت وجود دارد: یکی آنکه یکی از جواب‌ها فرع دیگری باشد و دیگر آنکه هر دو جواب مستقل باشند و هیچ یک فرع دیگری نباشد.

اگر یکی از جواب‌ها مقدمه دیگری باشد، جوابی که اصل است، مطلب کانونی گفتار خواهد بود و عنوان سوره با توجه به آن گزینش می‌شود و اگر هر دو جواب، اهمیتی یکسان و استقلال معنایی داشته باشند، هر دو باید در

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۹۵.

۲. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۳۰؛ ص ۴۹.

انتخاب غرض دخالت داده شوند یا برآیند آن دو در غرض لحاظ شود؛ برای نمونه ساختار سوره مبارکه زلزله که همه آیات آن یک سیاق را تشکیل می‌دهند، ساختار شرط و جزاست. این سوره از یک جمله شرطیه که دارای دو جواب است، تشکیل شده است. آیه اول جمله شرطیه است و آیات دو و سه، متعلقات جمله شرطیه‌اند: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا». آیه چهارم «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» جواب اول شرط و آیه ششم «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ» جواب دوم شرط است که هر دو با کلمه «یومئذ» آغاز می‌شوند. دیگر آیات نیز به این جواب‌ها مربوط می‌شوند. جمله شرطیه از وقوع زلزله بزرگی در زمین خبر می‌دهد که باعث تغییر ماهیت زمین می‌شود. پس از این واقعه دو جمله‌ای که جواب شرط‌اند، به دو روش حسابرسی به اعمال انسان اشاره می‌کنند که آیه چهارم و پنجم به گواهی زمین بر اعمال انسان اشاره می‌کنند و آیه ششم و دو آیه بعدش به تجسم اعمال انسان در روز قیامت اشاره می‌کنند که روش دیگری در رسیدگی به حساب اعمال انسان است. با توجه به اینکه هر یک از جواب‌های شرط به یکی از روش‌های حسابرسی انسان در روز قیامت اشاره می‌کنند و هیچ یک فرع دیگری نیست، عنوان این سوره، سیاقی چنین خواهد شد: «دو روش حسابرسی دقیق اعمال انسان در آخرت».

قاعده هفتم: در ساختار سوگند، مقسم‌علیه اصل است

هر سوگندی از دو بخش تشکیل شده است: اول آنچه به آن قسم خورده می‌شود (مقسم‌به) و دوم جواب قسم (مقسم‌علیه). مهم‌ترین کارکرد سوگند تأکیدکردن بر مطلبی است که در جواب قسم می‌آید. همان‌طور که اهل ادب

گرچه در ساختار سوگند، اصل سخن در جواب قسم است، معنای این قاعده این نیست که در مراحل عنوان‌گذاریِ گفتارهای مشتمل بر سوگند، هیچ توجهی به محتوای «مقسم‌به» نکنیم، بلکه اگر در کلام قرینه‌ای وجود داشته باشد که خدای سبحان توجه ویژه‌ای هم به «مقسم‌به» دارد، باید محتوای آن را نیز در عنوان گفتار لحاظ کنیم؛ برای نمونه آیات سوره عادیات که همگی یک سیاق را تشکیل می‌دهند و ساختار سوگند دارند در اینجا ذکر می‌شود.

خداوند در آیات نخست این سوره ابتدا به کسانی که برای رسیدن به هدف تلاش و از تنگناها عبور می‌کنند، سوگند یاد می‌کند: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» و در ادامه به چهار مرحله از تلاش‌هایی که مجاهدان راه خدا برای رسیدن به هدف و مبارزه با دشمنان درونی و بیرونی انجام می‌دهند، اشاره می‌کند. در آیه ششم در جواب این سوگند می‌فرماید: «به‌راستی که انسان در بندگی پروردگار بسیار ناسپاس و بی‌اعتناست: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ». با توجه به اینکه در این آیات توجه ویژه‌ای به تلاش‌های مجاهدان راه خدا شده، برای عنوان‌گذاری آیات ضمن اصل قرارداد جواب سوگند، با توجه به محتوای سوگندها عنوانی مانند «توجه به تلاش‌های مجاهدان راه خدا عامل مقابله با سستی در بندگی خدا» را برای این دسته از آیات در نظر می‌گیریم.

البته گفتنی است هر دو دسته آیات سوره عادیات به راهکارهای درمان سستی انسان در بندگی خدا اشاره می‌کنند. خداوند متعال در آیات دسته نخست با اشاره به تلاش رزمندگان پرصلابتی که بی‌امان بر دشمنان اسلام یورش می‌برند، توجه به آنان را عاملی برای مقابله با سستی انسان در بندگی خدا معرفی می‌کند. آیات دسته دوم انسان سست و کنود را به این حقیقت متوجه می‌کنند که در روز آخرت واقعیت درونی انسان آشکار خواهد شد؛

گفته‌اند: قسم در کلام بالاترین مراتب تأکید را می‌رساند؛^۱ از این رو سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده است و نشانه آن است که آنچه برای آن قسم آمده، در نظر متکلم از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. با این مقدمه متوجه می‌شویم از دو رکن ساختار سوگند، «مقسم‌علیه» اصل کلام است و برای عنوان‌گذاری چنین ساختاری، باید به محتوای سوگند توجه ویژه‌ای کرد.

برای نمونه گفتار نخست سوره مبارکه شمس از ساختار سوگند و جواب آن تشکیل شده است. در این گفتار ابتدا به شش پدیده طبیعی خورشید، ماه، روز و شب و آسمان و زمین و به نفس سرکش انسان و خدایی که قوای آن را هماهنگ ساخته سوگند یاد می‌شود و در جواب این سوگندها خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». با توجه به محتوای این جواب‌ها عنوان مناسب برای این گفتار چنین است: «رستگاری نتیجه تزکیه نفس و ناکامی نتیجه آلوده‌کردن نفس به گناه».

نمونه دوم آیات یکم تا هفتم سوره مرسلات اند که بخشی از گفتار نخست این سوره را تشکیل می‌دهند. این سوره با چند قسم به فرشتگان الهی شروع می‌شود: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعاصِفَاتِ عَصْفًا وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُدْرًا» و در جواب این قسم‌ها از حتمی بودن وقوع وعده‌های الهی خبر می‌دهد: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ». با توجه به اصل بودن جواب سوگند در ساختار قسم، عنوان مناسب این دسته از آیات چنین است: «حتمی بودن تحقق وعده‌های خدا در قیامت».

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱، ص ۲۲۷.

از این رو غرض نهایی این سوره «راه‌های مقابله با سستی انسان در بندگی خدا» است.

برای عنوان‌گذاری سیاق‌هایی که ساختار سوگند دارند، به دو نکته دیگر نیز باید توجه کرد: نکته اول درباره شیوه عنوان‌گذاری گفتارهایی است که در آنها دو یا چند جواب برای سوگند ذکر شده است. در چنین مواردی ابتدا باید با بررسی رابطه جواب‌ها با یکدیگر مشخص کنیم آیا همه جواب‌ها در عرض یکدیگرند و از یک درجه اهمیت در ساختار کلام برخوردارند یا آنکه یکی از جواب‌ها اصل است و بقیه جواب‌ها فرع بر آن‌اند و در طول آن قرار دارند. اگر همه جواب‌ها در یک حد و اندازه باشند و همه در یک مفهوم مشترک باشند، باید آن مفهوم را در عنوان‌گذاری گفتار در نظر گرفت؛ مانند آیات ۱۵ تا ۲۵ سوره تکویر که در آیه پانزدهم تا هجدهم به چهار پدیده آسمانی سوگند یاد شده است: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ الْجَوَارِ الْكُنُوسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» و سپس در آیه نوزده «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»، آیه ۲۲ «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» و آیه ۲۵ «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» سه جواب برای این قسم آمده است. از آنجاکه هر سه پاسخ ذکر شده، در جهت «اثبات حقانیت سخنان پیامبر و قرآن»‌اند، همین جهت مشترک را برای عنوان‌گذاری گفتار سوره در نظر می‌گیریم.

حالت دوم این است که یکی از جواب‌ها اصل باشد و بقیه متفرع بر آن باشند. در این صورت عنوان گفتار با توجه به سوگندی که اصل کلام است انتخاب می‌شود. نمونه این امر در آیات یکم تا هشتم سوره عادیات مشاهده می‌شود. همان‌گونه که پیش از این گفته شد خداوند متعال در این آیات پس از سوگند به تلاش‌های مجاهدان در راه خدا، در جواب سوگند می‌فرماید: «إِنَّ

الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ». در ادامه دو جواب دیگر نیز به این آیه عطف می‌شود که عبارت‌اند از: «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ». به این ترتیب جواب این سوگند از سه جمله اسمیه که هر سه با «إِنَّ» آغاز می‌شود تشکیل شده است. در این سه جواب، آیه ششم که به ناسپاسی انسان اشاره می‌کند، جواب اصلی است. زیرا این آیه هم از نظر ادبی اصل سخن است و هم از نظر محتوایی. از نظر ادبی مرجع ضمیر «إِنَّهُ» در آیه هفتم و هشتم، «الْإِنْسَانَ» در آیه ششم است. افزون بر این، آیه هفتم نیز به وسیله اسم اشاره «ذَلِك» متفرع بر آیه ششم شده است. از نظر محتوایی نیز دو آیه بعد، بیانگر علت امری‌اند که آیه نخست از آن خبر داده است؛ به این ترتیب که محتوای جمله اول از ناسپاسی انسان خبر می‌دهد و دو آیه بعد می‌فرمایند: این خصلت انسانی در حالی است که در آدمی زمینه‌های توجه به کمالات معنوی قرار داده شده است و او هم در جنبه آگاهی‌های انسانی و هم در جنبه گرایش‌ها، برای کسب سعادت و بندگی خدا آمادگی دارد. با این حال به سبب پیروی از غریزه راحت‌طلبی و اهمیت‌دادن به امور دنیوی، به سعادت معنوی و سیر و سلوک به سوی خداوند توجه لازم را ندارد. در نتیجه میان آیه اول با دو آیه بعد رابطه علت و معلولی است. از مجموع آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم آیه اول اصل است و دو آیه بعد متفرع بر آن‌اند؛ از این رو برای عنوان‌گذاری این دسته از آیات تنها به محتوای آیه ششم باید توجه کرد.

نکته دومی که در عنوان‌گذاری سیاق‌هایی با ساختار سوگند، باید به آن توجه کرد، این است که در قرآن کریم پاسخ برخی از سوگندها ذکر نشده است. این حذف یا به دلیل آن است که جواب سوگند برای شنونده آشکار و بدیهی است و نیازی به ذکر آن نیست، پس با حذف پاسخ، بر اهمیت و عظمت آن

تأکید می‌شود^۱ یا پاسخ آن امر مقدری است که محتوای آیات بعد بر آن دلالت می‌کنند.

اگر گفتاری متشکل از سوگند و پاسخ آن باشد، ولی پاسخ آن به صراحت در کلام ذکر نشده باشد، برای عنوان‌گذاری گفتار باید ابتدا پاسخ آن را با توجه به قراین لفظی و معنوی کشف کنیم و همان را اصل قرار دهیم و با توجه به محتوای پاسخ، عنوان گفتار را انتخاب کنیم. از آنجاکه معمولاً جواب سوگندهای ذکر شده در ابتدای سوره‌ها ناظر به محتوای کل سوره است، اگر جواب سوگندی که در ابتدای سوره است حذف شده باشد، باید عنوان سوره را با توجه به سیاق کل سوره به دست بیاوریم، مگر آنکه قرینه روشنی در کلام وجود داشته باشد که ثابت کند آیات بعد از سوگند بیانگر جواب سوگند است. برای نمونه در ابتدای سوره قیامت، دو سوگند ذکر شده است و جواب هر دو نیز محذوف است «لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ». برای کشف پاسخ این سوگندها لازم است به سیاق سوره توجه کنیم. سیاق آیات سوره قیامت حاکی از آن است که این سوره در صدد پاسخگویی به بهانه‌جویی‌های منکران معاد است؛ بهانه‌هایی که خود آنان هم بر نادرست بودن آنها معترف‌اند: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ»؛ اما برای مانع‌تراشی در مسیر دعوت پیامبر و فرارکردن از پذیرش مسئولیت اعمالشان این بهانه‌ها را مطرح می‌کنند. با توجه به این سیاق، جواب سوگندها چنین خواهد بود: «سوگند به روز قیامت که قطعاً محقق خواهد شد و سوگند به نفس ملامت‌گر انسان که او را به سبب حق‌ستیزی‌اش ملامت می‌کند که همه بهانه‌های کافران برای انکار

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۰۴.

معاد نادرست است». با توجه به این جواب، عنوان گفتار نخست سوره قیامت که مشتمل بر همین دو سوگند است، چنین خواهد شد: «تأکید بر نادرست بودن بهانه‌های منکران قیامت».

ممکن است کسی بدون توجه به پاسخ این سوگند، عنوان «وجود نفس لَوَّامه در انسان، نشانه وجود قیامت است» را برای این گفتار در نظر بگیرد یا برای عنوان‌گذاری این گفتار چنین استدلال کند: «در این آیات که یک سیاق مستقل می‌باشند، خداوند با قسم‌خوردن به روز قیامت و نفس لَوَّامه، بر حتمی بودن وقوع قیامت اشاره دارد و با توجه به اینکه مسئله مورد بحث در این سوره، روز قیامت است، لذا آیه اول اصل بوده و آیه دوم هم در ارتباط با آن می‌باشد؛ بدین‌گونه که وجود نفس ملامتگر در هر انسان که او را به خاطر انجام کارهای بد و ناشایست مورد بازخواست و محاکمه قرار می‌دهد، خود نشانه‌ای آشکار بر وجود نظام محاکمه و ملامت در نظام هستی است؛ لذا با توجه به اصل بودن آیه اول و اینکه جواب قسم محذوف، وقوع حتمی قیامت است، عنوان این سیاق به این صورت است: بدیهی بودن وقوع قیامت، با توجه به وجود نفس لَوَّامه».^۱

اشکال این عنوان‌گذاری آن است که اولاً به جای آنکه برای عنوان‌گذاری گفتاری که مشتمل بر سوگند است، به جواب سوگند توجه کند، به محتوای خود سوگندها توجه کرده و ثانیاً یکی از دو سوگند را اصل کلام قرار داده است و دیگری را فرع؛ درحالی‌که هر دو سوگند ارزش یکسانی دارند و هیچ‌یک بر دیگری متفرع نیست.

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۱۰۲.

دسته دوم (آیات ۷-۱۷) و دسته سوم (آیات ۱۸-۲۸) با حرف «کَلَّا» آغاز شده‌اند و با یادآوری عذاب گناهکاران و پاداش نیکان در روز قیامت بر نادرستی پندار کم‌فروشان تأکید کرده‌اند. با توجه به اصل بودن مطلب بعد از «کَلَّا»، عنوان مناسب برای این گفتار باید عبارتی باشد که ضمن اشاره به پندار باطل کم‌فروشان به حقانیت حساب و کتاب روز جزا نیز تأکید کند؛ بنابراین عناوینی مانند «تهدید شدید کم‌فروشان فاجر به سبب باورنداشتن معاد»^۱ را می‌توان برای این گفتار در نظر گرفت.

نمونه دیگر سوره مبارکه همزه است که تمام سوره یک سیاق است و ساختار «ردع» دارد. این سوره از دو دسته آیات تشکیل شده است. دسته نخست (آیات ۱-۳) به توصیف رفتار زشت کسانی می‌پردازد که با این پندار که داشتن مال فراوان، آنان را جاودانه خواهد کرد و از هر گونه عذاب در امان خواهد داشت، به عیب‌جویی و مسخره‌کردن مؤمنان می‌پرداختند: «وَيَلُّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُمَزَةٍ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَةٌ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (آیات ۴-۹) با حرف ردع «کَلَّا» آغاز می‌شود، ضمن ردّ گمان باطل آنان، به آنان گوشزد می‌کند مالی را که مایه فخر خویش می‌پندارند و به پشت‌گرمی آن به عیب‌جویی و تمسخر دیگران مشغول‌اند، نه تنها مایه فخرشان نیست، بلکه عاقبت دردناک و عذاب‌های دهشتناک دنیوی و اخروی را برایشان به همراه دارد و سبب ورودشان به آتش برافروخته الهی در آخرت است که همه شخصیت مغرور را در هم خرد خواهد کرد: «كَلَّا لَيُبَدِّلَنَّهُ فِي الْخُطْمَةِ»؛ بنابراین جهت‌گیری اصلی همان مطلبی است که پس از «کَلَّا» آمده است و باید برای این سوره، عنوانی

قاعده هشتم: در ساختار ردع، امر اثبات‌شده اصل است

ساختار ردع و انکار در جایی است که بین آیات یک سیاق حرف «کَلَّا» قرار بگیرد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این حرف گاه ردع از فعلی است که در عبارات قبل بیان شده و گاه ردع از فعل مقدری است که عبارات بعد بر آن دلالت دارند. اگر «کَلَّا» ردع از ماقبل باشد، بر پیوستگی آیات دلالت می‌کند. در این صورت برای عنوان‌گذاری گفتار باید ببینیم آیا جملات قبل از «کَلَّا» اصل سخن‌اند یا جملات بعد.

نحویان درباره معنای حرف «کَلَّا» گفته‌اند: «هی وضعت لجزر المتكلم و ردعه عما تكلم به»؛^۱ یعنی در گفتارهایی که ساختار «ردع» دارند، ابتدا متکلم مطلبی را بیان می‌کند و سپس با استفاده از حرف «کَلَّا» اعلام می‌کند آنچه گفته شد، نادرست است؛ آن‌گاه متکلم مطلبی را که قبول دارد، بعد از حرف «کَلَّا» بیان می‌کند. به این ترتیب آنچه متکلم قبل از «کَلَّا» ذکر می‌کند، مقدمه‌ای برای آن چیزی است که بعد از «کَلَّا» بیان می‌کند. در نتیجه در گفتارهایی که ساختار ردع دارند، اصل کلام همان مطلبی است که بعد از «کَلَّا» اثبات می‌شود نه آنچه قبل از «کَلَّا» قرار گرفته و نفی شده است.

برای نمونه گفتار اول سوره مطففین از سه دسته آیه تشکیل شده است: در دسته اول (آیات ۱-۶) به اعتقاد نادرست کم‌فروشان اشاره می‌شود که گمان می‌کردند اساساً پس از مرگ انسان، حساب و کتابی در کار نیست: «أَلَا يَطُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». در ادامه،

۱ محمد بن یوسف ابوحیان؛ الهدایة فی النحو؛ ص ۳۱۶.

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۳۰؛ ص ۲۷۷.

مانند «تأکید بر عذاب اخروی عیبجویانی که مؤمنان را تحقیر می‌کنند» را انتخاب کرد نه عنوانی مانند «ویژگی‌های اخلاقی عیبجویان» که به آیات قبل از «کَلَّا» اشاره دارد.

قاعده نهم: در ساختار تفریعی، نتیجه اصل است

هرگاه «فاء» عاطفه برای نتیجه‌گیری از محتوای جملات و آیات قبل به کار برود، به آن «فاء» نتیجه یا «فاء» تفریع می‌گویند. اگر در یک سیاق چند آیه درباره یک موضوع سخن بگویند و پس از آن خدای سبحان با استفاده از فای تفریع، از آیات ذکر شده نتیجه‌ای بگیرد و آن را بعد از «فاء» ذکر کند، در این صورت مطلبی که پس از فای تفریع بیان می‌شود، اصل کلام است؛ زیرا آنچه قبل از «فاء» آمده، در حقیقت مقدمه‌ای برای بیان چیزی است که بعد از «فاء» ذکر شده است و از آنجا که میان مقدمه و ذی المقدمه، همیشه ذی المقدمه اصل است، در ساختار تفریعی نیز مطلب پس از «فاء» اصل است؛ در نتیجه برای عنوان‌گذاری این‌گونه گفتارها باید فقط به محتوای آیات پس از «فاء» توجه کنیم.

برای نمونه در سوره اعلی آیات ششم تا سیزدهم یک کلام‌اند و در آن به دو مطلب اشاره شده است. ابتدا آسان‌سازی دریافت وحی و ابلاغ آن به پیامبر بیان می‌شود: «سَتُفْرِغُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَ نُبِئْتُكَ لَلِيسْرِ»؛ سپس با استفاده از فای تفریع از آنچه گفته شده، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که ای پیامبر ما مقدمات را برای تو مهیا کرده‌ایم؛ حالا تو تذکر بده و کار خودت را انجام بده؛ هر کس که اهل خشیت است، تذکر تو را قبول می‌کند و هر کسی که اهل شقاوت است، از تذکر تو دوری می‌جوید و هر

قدر که از تذکر تو دور می‌شود، به همان اندازه به آتش بزرگ نزدیک می‌شود: «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى وَ يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَى». از این دو مطلب، عنوان دوم اصل سخن است؛ زیرا با فای تفریع بر آن عطف شده است؛ پس آن را غرض این گفتار برمی‌گزینیم و عنوانی مانند «وظیفه پیامبر در ابلاغ توحید به حق جویان» را برای آن در نظر می‌گیریم.

قاعده دهم: میان مقدمه و ذی المقدمه، اصل کلام ذی المقدمه است

در گفتارهایی که بین آیات آن رابطه مقدمه و ذی المقدمه وجود دارد، آیه‌ای که مشتمل بر ذی المقدمه است، اصل کلام محسوب می‌شود و عنوان گفتار باید با توجه به محتوای آن انتخاب شود؛ برای نمونه می‌توان به آیات یکم تا چهارم سوره انسان اشاره کرد. میان این آیات رابطه مقدمه و ذی المقدمه وجود دارد؛ به این ترتیب که آیه اول و دوم با اشاره به آفرینش انسان به دست خدا و مجهز ساختن او به قدرت شنوایی و بینایی به نکاتی اشاره می‌کند که مقدمه پذیرش هدایت تشریعی در انسان است؛ آن‌گاه آیه سوم «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَ إِنَّمَا كَفُورًا» از هدایت تشریعی انسان به سوی راه سعادت و اختیار او برای پیمودن این مسیر خبر می‌دهد. آیه چهارم هم سرنوشت انسان‌هایی را که از پیمودن این راه امتناع کردند، خاطر نشان می‌کند: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا». به این ترتیب در این گفتار آیه سوم که ذی المقدمه برای آیات قبل است، مطلب اصلی این گفتار است و عنوان گفتار با توجه به محتوای این آیه باید چنین باشد: «هدایت تشریعی انسان به سوی سعادت و مختار بودن او در پیمودن این راه».

پاسخ‌ها از نظر معنایی تابع شبهه و متفرع بر آن‌اند. در نتیجه اصل کلام خود شبهه است و عنوان گفتاری که دارای ساختار شبهه و جواب است، باید با توجه به محتوای شبهه انتخاب شود.

برای نمونه در سوره فرقان به شش شبهه مخالفان رسالت پیامبر اکرم پاسخ داده شده است. آیه هفت این سوره به دومین شبهه کافران اشاره می‌کند که می‌گفتند: چرا پیامبر مانند مردم عادی زندگی می‌کند و غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و فرشته‌ای در کنار او نیست: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا». در آیات بعد سه پاسخ به این شبهه داده می‌شود. خداوند در آیات نهم و دهم می‌فرماید: این سخنان نشانه گمراهی و جهالت آنان است، نه عدم حقانیت پیامبر. خداوند در آیات یازدهم تا نوزدهم به این حقیقت اشاره می‌کند که علت اصلی مخالفت کافران، اعتقادداشتن به قیامت است نه تردید در رسالت پیامبر و در انتها در آیه بیستم به سومین پاسخ اشاره می‌کند و می‌فرماید: همه پیامبران مانند مردم عادی زندگی می‌کردند و این امر اختصاصی به پیامبر اسلام ندارد: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ». برای عنوان‌گذاری این گفتار باید به آیه نخست که بیانگر شبهه کافران است، توجه کرد و عنوانی مانند «شبهه دوم: چرا پیامبر مانند مردم عادی زندگی می‌کند؟» را برای آن انتخاب نمود.

قاعده سیزدهم: در ساختار اجمال و تفصیل، اصل کلام در عبارت مجمل است

یکی از اسلوب‌های بیانی قرآن کریم ساختار اجمال و تفصیل است. هرگاه در آیه‌ای مطلبی به‌طور مختصر بیان شود و آیات بعد به تفصیل و تشریح آن

قاعده یازدهم: در استدلال‌ها، مدعا مطلب کانونی است

اگر در آیه‌ای ادعایی مطرح شود و در ادامه دلایل اثبات این مدعا ذکر شود و مجموع این آیات یک سیاق واحد را تشکیل دهند، از آنجاکه در ساختار معنایی مدعا و دلیل، دلایل ذکر شده در خدمت اثبات مدعا هستند و تابع و فرع آن به شمار می‌روند، در چنین ساختاری مدعا اصل کلام است و عنوان گفتار باید با توجه به محتوای آن تشکیل شود؛ البته بهتر است تا می‌توانیم به محتوای دلیل هم اشاره کنیم.

برای نمونه آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مدثر یگ گفتار مستقل با ساختار مدعا و دلیل است. در آیات ۲۳ تا ۲۶ این گفتار خدای سبحان با تأکید بر نزول قرآن، رسول اکرم را به صبر و پیروی نکردن از کافران فرمان می‌دهد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا» و در آیه ۲۷ دنیاپرستی کافران را دلیل صدور فرمان پیروی نکردن از آنان اعلام می‌کند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيُدْرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا» با توجه به اینکه میان مدعا و دلیل اصل سخن با مدعاست، عنوان مناسب برای این گفتار با توجه به محتوای مدعا چنین است: «توصیه رسول خدا به صبر و اطاعت نکردن از کافران دنیاگرا».

قاعده دوازدهم: در ساختار شبهه و جواب، شبهه مطلب کانونی است

ساختار شبهه و جواب این‌گونه است که در آیه‌ای شبهه‌ای از سوی مخالفان قرآن و پیامبر نقل و سپس در آیات بعد بدان پاسخ داده می‌شود. از آنجاکه پاسخ‌های ارائه شده برای دفع شبهه‌ای است که مطرح شده، این

در عرض یکدیگرند و هیچ‌یک فرع بر دیگری نیست. در گفتارهای عرضی که مشتمل بر آیات هم‌طرازند، تنها راه دستیابی به غرض گفتار، جمع‌بندی محتوای همه آیات است؛ زیرا همه آیات سیاق، استقلال موضوعی دارند؛ به تعبیر دیگر در چنین مواردی مطلب کانونی گفتار همان مفهوم کلی است که جامع معنای همه آیات گفتار است و عنوان گفتار با توجه به همان معنای جامع تنظیم خواهد شد؛ مانند سوره توحید که مجموع آیات آن یک گفتار را تشکیل می‌دهند و گرچه آیات سه و چهار با ضمیر مستتر به آیه دو و سه مرتبط‌اند، هیچ‌کدام از آیات بر دیگری متفرع نشده است و هر آیه از جهت معنایی یک جمله کامل است. از آنجاکه همه آیات این سوره حول محور توحیدند، عنوان سوره نیز با توجه به جهت‌گیری همه آیات سوره انتخاب می‌شود، عنوانی چون «اثبات ارکان توحید». قواعد انتخاب عنوان برای گفتارهایی که ارتباط آیات آنها عرضی است، به شرح زیر است:

قاعده اول: توجه به عنوان جامع بین محتوای آیات

در مواردی که آیات یک گفتار، مصادیق مختلف از یک عنوان کلی یا اجزای مختلفی از یک کل باشند، عنوان گفتار با تحلیل موضوع کلی یا محتوای «کل» انتخاب خواهد شد. این قاعده معمولاً در گفتارهایی کاربرد دارد که آیات آن به وسیله یکی از این ساختارهای معنایی با یکدیگر مرتبط شده باشند: صحنه‌های یک داستان، مصادیق یک موضوع کلی، انواع پادشاه‌ها یا کیفیتهای یک گروه، فروع مختلف یک حکم شرعی، وظایف مختلف یک فرد یا گروه، مراحل وقوع یک حادثه، تقابل و تضاد.

روش عنوان‌گذاری هر یک از این ساختارهای معنایی به شرح زیر است:

بپردازند و جزئیات بیشتری از آن را مطرح کنند، به چنین اسلوبی، ساختار اجمال و تفصیل گفته می‌شود. همان‌گونه که در فصل پیشین گفته شد، ساختار اجمال و تفصیل به شش روش در قرآن کریم ارائه شده است. از آنجاکه آیات و عباراتی که به تفصیل و تفسیر عبارت مجمل می‌پردازند، در خدمت تشریح معانی و مقاصد آن و فرع بر آن‌اند، در گفتاری که از ساختار اجمال و تفصیل برخوردار است، آیه مجمل اصل کلام است و باید با توجه به محتوای آن به نامگذاری گفتار پرداخت.

برای نمونه آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره ذاریات را که ساختار اجمال و تفصیل دارند، عنوان‌گذاری می‌کنیم. خداوند در آیه شانزدهم علت برخورداری متقین از نعمت‌های بهشتی را محسن بودن آنان در دنیا اعلام می‌کند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ». آن‌گاه در آیات هفدهم تا نوزدهم به بیان سه ویژگی مهم محسنان می‌پردازد و آنان را به تفصیل معرفی می‌کند: «كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَهْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلْسَائِلِ وَالْمَخْرُومِ». با توجه به محتوای آیه مجمل عنوان مناسب برای این دسته از آیات عبارت است: «ویژگی‌های نیکوکاران اهل بهشت».

گفتار دوم: قواعد عنوان‌گذاری گفتارهای عرضی

اگر آیات درون یک گفتار ضمن حفظ ارتباط معنایی با یکدیگر با ساختارهای نحوی و معنایی بر یکدیگر متفرع نشده باشند و همه آنها در یک درجه از اهمیت باشند و هر یک از آنها بخشی از یک مفهوم کلی را پوشش دهد، ارتباط آنها با یکدیگر عرضی خواهد بود؛ زیرا از جهت لفظی و معنایی

۱. صحنه‌های یک داستان: اگر صحنه‌های مختلف یک داستان با یکدیگر یک گفتار را تشکیل دهند، در عنوان‌گذاری گفتار باید دو نکته لحاظ شود: نخست آنکه به شخصیت اصلی داستان اشاره شود و دوم آنکه به جهت‌گیری داستان که هدف اصلی از بیان داستان است توجه شود؛ برای نمونه در آیات ۹ تا ۲۶ سوره کهف به داستان اصحاب کهف که در مقابل پادشاه ستمگر و مشرک زمان خود قیام کردند و به مدت سیصد سال در غار به خواب رفتند اشاره شده است. هدف از بیان این داستان آن است که به دو حقیقت اشاره کند: نخست آنکه بی‌ارزشی دنیا و دلبستگی به آن را نکوهش کند و ثانیاً بر حقانیت وعده قیامت و حیات مجدد انسان‌ها تأکید کند.^۱ با توجه به جهت‌گیری داستان اصحاب کهف عنوان مناسب برای این گفتار سوره چنین است: «داستان اصحاب کهف، نشانه بی‌ارزشی دنیا و حقانیت قیامت».

۲. مصادیق یک عنوان کلی: چنانچه در گفتاری چند موضوع مختلف مطرح شود که همه آنها در یک عنوان کلی مشترک باشند، برای نامگذاری گفتار فقط باید به جهت‌گیری آن عنوان کلی توجه شود؛ برای نمونه در آیات پانزدهم تا سی‌ام سوره ملک هفت نمونه از نشانه‌های تدبیر خدا در زندگی انسان بیان می‌شود و به مواردی مانند آماده‌کردن زمین برای بهره‌مندی انسان، پرواز پرندگان در آسمان و یاری‌رسانی خدا به انسان‌ها اشاره می‌شود. با توجه به جهت‌گیری مشترک این نمونه‌های در بیان «نشانه‌های تدبیر خدا در زندگی انسان» همین عبارت را تیتیر اصلی گفتار انتخاب می‌کنیم.

۳. انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه: اگر در یک سیاق به انواع

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۳، ص ۲۴۵.

پاداش‌های اخروی مؤمنان یا کیفرهای اخروی کافران اشاره شود، برای نامگذاری گفتار باید از سه عنصر استفاده کرد: نخست به کیفیت نامگذاری مؤمنان یا کافران در گفتار توجه کنیم؛ مثلاً اگر از مؤمنان با تعبیر متقین، محسنین، ابرار یا هر عنوان دیگری یا از کافران با عناوینی مانند مجرم، فاسق و غیره یاد شده همین عنوان‌ها باید در تیتیر گفتار درج شود. دوم آنکه اگر به هدف اصلی از اختصاص این پاداش‌ها یا کیفرها اشاره شده باشد، باید به این هدف نیز در عنوان‌گذاری گفتار توجه شود. سوم آنکه در حد امکان به کیفیت عذاب یا پاداش نیز در عنوان گفتار اشاره شود؛ برای نمونه در آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل به رهایی مؤمنان از عذاب اخروی اشاره شده است. در این آیات چنین می‌خوانیم: «وَسَيَجْزِيهَا الْاٰتِقٰى الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكٰى وَ مَا لِاَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزٰى اِلَّا اٰتِبْعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى وَ لَسَوْفَ يَرْضٰى». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات برای توصیف مؤمنان از تعبیر «الآتقی» استفاده شده است. نوع پاداش آنان رهایی از آتش دوزخ ذکر شده «سَيَجْزِيهَا الْاَتِقٰى» و علت بهره‌مندی آنان از این پاداش انفاق مخلصانه‌ای معرفی شده که فقط برای جلب رضایت خداست: «اِلَّا اٰتِبْعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰى». در نتیجه عنوان این دسته از آیات باید چنین باشد: «رهایی انفاق‌کنندگان مخلص از آتش دوزخ».

۴. فروع مختلف یک حکم شرعی: اگر محتوای یک گفتار به تشریح فروع مختلف یک حکم شرعی اختصاص داشته باشد، عنوان گفتار، عنوان کلی و مشترک آن احکام شرعی خواهد بود؛ البته اگر در گفتار به علت ویژه‌ای برای ذکر این احکام شرعی هم اشاره شده باشد، باید به آن نیز در عنوان گفتار اشاره کرد؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۱۸۳ تا ۱۸۷ سوره بقره اشاره کرد. در این آیات احکام روزه در اسلام تشریح و به فروعاتی مانند وجوب روزه بر

مسلمانان، حکم روزه مسافر و بیمار، حکم عمل زناشویی در ماه رمضان و زمان خوردن و آشامیدن در روزهای ماه رمضان اشاره شده است. عنوان مناسب برای این گفتار چنین است: «احکام روزه واجب».

۵. وظایف مختلف یک فرد یا گروه: چنانچه آیات موجود در یک گفتار به تشریح وظایف مختلف یک فرد یا گروه پردازند، در عنوان گذاری گفتار باید به چهار نکته توجه کرد: اول: به کاربردن کلمه «وظایف»؛ دوم: مشخص کردن کسی که این وظایف را برعهده دارد؛ سوم: مشخص کردن کسانی که باید این وظیفه برای آنان انجام شود؛ چهارم: علت انجام این وظایف؛ برای نمونه آیات ۲۸ تا ۳۲ سوره آل عمران به دو وظیفه مؤمنان در برابر اهل کتاب اشاره می‌کند. یکی از آنها به دوستی و سرپرستی نگرفتن اهل کتاب است و دیگری پیروی کردن کامل از خدا و پیامبر است. در ابتدای این آیات علت عمل به این وظایف، کفر اهل کتاب معرفی شده است: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ». با توجه به این نکته عنوان مناسب این گفتار چنین خواهد بود: «وظایف مؤمنان در برابر کفر اهل کتاب».

۶. مراحل وقوع یک جریان: چنانچه آیات موجود در یک گفتار به تشریح مراحل مختلف وقوع یک جریان اختصاص داشته باشند، با اشاره به محتوای آن جریان و استفاده از واژه «مراحل» برای نامگذاری این گفتار اقدام می‌شود؛ مثلاً برای عنوان گذاری آیات سیزدهم تا هجدهم سوره حاقه که حوادثی که در آستانه قیامت اتفاق می‌افتد و مراحل مختلف برپایی قیامت را برمی‌شمارد، می‌توان از عنوان «مراحل برپایی روز قیامت» استفاده کرد.

۷. تقابل و تضاد: اگر دسته‌ای از آیات یک گفتار، به مطلبی اشاره کنند که محتوای دسته آیات بعدی بر خلاف آن باشند و بین آنها رابطه تقابل و تضاد

برقرار شود، برای عنوان گذاری گفتار از دو روش می‌توان استفاده کرد: نخست آنکه با اشاره به موضوع کلی‌ای که شامل این دو نوع متضاد می‌شود، عنوان گفتار را انتخاب کنیم و دوم آنکه با اشاره به جهت‌گیری گفتار، نام دو گروه متضاد را در عنوان گفتار بگنجانیم؛ مثلاً آیات یکم تا بیستم سوره بقره که به سه دسته تقسیم می‌شوند، یک گفتار را تشکیل می‌دهند و در آن به ویژگی‌ها و فرجام سه گروه متضاد اشاره می‌شود. دسته نخست (آیات ۱-۵) به توصیف متقین و بیان فرجام آنان می‌پردازد. دسته دوم (آیات ۶-۷) درباره ویژگی‌های کافران سخن می‌گوید و دسته سوم (آیات ۸-۲۰) درباره ویژگی‌های منافقان و فرجام آنان است. آنچه این دسته آیات متضاد را با یکدیگر مرتبط می‌سازد، مسئله ایمان به خدا و پیامبر است؛ از این رو برای این گفتار می‌توان یکی از این دو عنوان را انتخاب کرد: ۱. «فرجام انواع انسان‌ها در ایمان آوردن به خدا و پیامبر»؛ ۲. «ویژگی‌ها و فرجام مؤمنان، کافران و منافقان». با توجه به اینکه عنوان نخست به جنبه مشترک گروه‌های سه‌گانه اشاره دارد و بیانگر جهت‌گیری آیات متضاد است، بر عنوان دوم اولویت دارد.

۸. نشانه‌های مختلف از تحقق یک امر: اگر محتوای یک گفتار به بیان نشانه‌های مختلف از تحقق یک امر اختصاص داشته باشد، عنوان گفتار با توجه به عنوان کلی و مشترک آن نشانه‌ها انتخاب خواهد شد؛ برای نمونه آیات ۱۶ تا ۲۸ سوره مرسلات که گفتار دوم این سوره را تشکیل می‌دهند، به نشانه‌های قدرت خدا بر کیفر مکذبان در روز قیامت اشاره می‌کند: نشانه اول: هلاکت مجرمان در طول تاریخ (آیات ۱۶-۱۹)؛ نشانه دوم: قدرت خدا بر آفرینش انسان و تدبیر زندگی او (آیات ۲۰-۲۴) و نشانه سوم: قدرت خدا در آماده کردن زمین برای زندگی انسان (آیات ۲۵-۲۸). با جمع‌بندی عناوین این

سه مطلب، عنوان گفتار چنین خواهد شد: «نشانه‌های قدرت خدا بر کیفر منکران در روز قیامت».

قاعده دوم: ترکیب عناوین مطلب‌ها

اگر همه آیات یک گفتار مصادیق مختلف از یک عنوان کلی نبوندند و در گفتار به دو یا چند مطلب مختلف اشاره شده بود، برای عنوان‌گذاری گفتار باید ابتدا مطلب‌های موجود در گفتار را عنوان‌گذاری کنیم و سپس با جمع‌بندی عناوین مطالب، عنوان مناسبی برای گفتار انتخاب کنیم. در برخی موارد نیز گفتارهای طولی از ترکیب دو مطلب تشکیل می‌شوند که هر کدام از مطالب یک ساختار نحوی جداگانه دارد و هر ساختار مشتمل بر یک آیه اصلی است. در چنین مواردی نیز ابتدا با توجه به آیه اصلی هر مطلب، عنوان مناسب آن را انتخاب می‌کنیم و سپس با جمع‌بندی آنها عنوان گفتار را تعیین می‌کنیم.

برای نمونه در سوره مرسلات آیات یکم تا پانزدهم گفتار نخست سوره تشکیل می‌دهند. این گفتار شامل دو مطلب است. آیات یکم تا هفتم که ساختار قسم و جواب قسم دارند، مطلب نخست را تشکیل می‌دهند و با توجه به اینکه میان قسم و جواب آن، جواب اصل سخن است، «حتمی بودن وقوع وعده‌های الهی» عنوان مناسب این مطلب خواهد بود. آیات هشتم تا پانزدهم که مطلب دوم این گفتار را تشکیل می‌دهند، ساختار شرطیه دارند: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَضْلِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ وَ يَلُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ».

پس از اینکه مطلب نخست از وقوع حتمی وعده و وعید الهی خبر داد، مطلب دوم یوم‌الفصل را روز تحقق وعده و وعید خدا می‌داند و از وقایعی خبر

می‌دهد که در آستانه آن روز اتفاق خواهد افتاد. چهار آیه نخست این مطلب با اِذای ظرفیه شرطیه آغاز می‌شوند و نیازمند متعلق‌اند. آیه هفتم که در مطلب قبل، جواب قسم بود، از متعلق آن حکایت می‌کند. از میان متعلق و متعلق، اصل معنای در متعلق است؛ بنابراین سخن اصلی این آیات نیز بیان حتمیت وقوع وعده‌ها و وعیدهای الهی است؛ اما سخن اصلی این مطلب به اینجا ختم نمی‌شود. از آیات دوازدهم تا پانزدهم این مطلب بیانگر این حقیقت است که «یوم‌الفصل، ظرف وقوع وعده‌های خداست». اکنون برای عنوان‌گذاری این گفتار، عنوان مطلب اول و دوم را با هم ترکیب و این عنوان را برای آن انتخاب می‌کنیم: «تأکید بر حتمی بودن وقوع وعده‌های الهی در یوم‌الفصل».^۱

قاعده سوم: توجه به واژگان پرکاربرد

اگر با کاربرد دو قاعده بالا چند احتمال برای انتخاب عنوان مناسب یک گفتار ایجاد شد، برای تقویت یکی از احتمالات باید از عواملی که مرجح و تقویت‌کننده غرض گفتارند و به شناسایی غرض و جهت‌گیری اصلی سیاق کمک می‌کنند سود جست. یکی از مهم‌ترین این مرجحات توجه به واژگان پرکاربرد در گفتار است. تکرار یک واژه یا یک مفهوم در یک سیاق بیانگر توجه ویژه متکلم به آن است و قرینه خوبی برای شناسایی غرض اصلی متکلم از بیان آن متن است؛ از این رو در صورتی که در یک گفتار یک واژه با مشتقات مختلفش تکرار شود یا یک مفهوم با واژگان مختلف تکرار گردد، از این تکرار می‌توان برای شناسایی غرض گفتار و عنوان‌گذاری آن استفاده کرد؛ برای نمونه به دو مثال زیر توجه کنید:

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۹۲.

آیات هفتم تا دهم سوره انسان که مطلب دوم از گفتار دوم این سوره را تشکیل می‌دهند، به بیان بخشی از اعمال و اوصاف ابرار در دنیا پرداخته‌اند و در این راستا، دو مورد از اعمال ابرار را مطرح کرده، ذیل هر دو عمل از خداترسی و آخرت‌گرایی آنان سخن گفته‌اند. عمل نخست وفای به نذر است که به دنبال آن ترس از شر قیامت مطرح شده است: «يُوقُونَ بِاللَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُوهُ مُسْتَطِيرًا» و عمل دوم، اطعام خالصانه به مسکین و یتیم و اسیر است که به دنبال آن هم به ترس ایشان از خدا در روزی سخت‌غمبار اشاره شده است: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِثْمًا نُطْعِمُكُمْ لُوجُهُ اللَّهِ لَا تَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا سُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا». در این آیات ذیل هر دو عمل به صفت خوف از خدا و قیامت، اشاره شده است که نشان می‌دهد اعمال ابرار مبتنی بر خداترسی و توجه به آخرت است. تکرار مشتقات واژه خوف در این آیات نشان از جایگاه ویژه آن در این کلام دارد. با توجه به تکرار این واژه در این سیاق، عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از: «انفاق مخلصانه ابرار بر اثر خوف از قهر خدا در قیامت».^۱

البته باید به این نکته نیز توجه کرد که تکرار یک واژه در صورتی به شناسایی غرض گفتار و عنوان‌گذاری آن کمک می‌کند که قرآینی مبنی بر محوریت آن در کلام وجود داشته باشد. برای تشخیص محوری بودن یا کانونی بودن یک واژه یا یک عبارت و حتی جمله باید جایگاه آن را در گفتار نسبت به واژگان یا عبارات یا جملات دیگر مشخص کنیم. در صورتی که بقیه

عبارات از نظر لفظی یا معنایی به آن ارجاع داده شوند، آن واژه جایگاه محوری در سیاق دارد و معیار تشخیص غرض گفتار است، اما اگر چنین قرآینی وجود نداشت، صرف تکرار یک عبارت نمی‌تواند به کشف غرض گفتار کمک کند؛ مثلاً در سوره ناس، واژه «ناس» پنج بار تکرار شده است؛ اما هیچ نقشی در غرض سوره و عنوان‌گذاری آن ندارد؛ زیرا در این سوره که ساختار متعلق و متعلق دارد، واژه «اعوذ» به دلیل متعلق بودن اصل کلام است و جهت‌گیری سوره با آن تبیین می‌شود. در چنین مواردی که واژه تکرار شده نقش محوری در کلام ندارد، تکرار آن را فقط می‌توان نشان از اهمیت آن دانست و برای تبیین جنبه‌های مختلف غرض گفتار از آن بهره جست.

برای نمونه به روش کشف غرض و عنوان‌گذاری سوره قدر اشاره می‌کنیم. غرض این سوره مبارکه با توجه به عبارت کانونی «ليلة القدر» به دست می‌آید. گرچه در آیه نخست سخن از انزال قرآن در شب قدر است، از میان دو مفهوم انزال قرآن و شب قدر، آنچه سخن درباره آن ادامه پیدا می‌کند، شب قدر است. از همین جا به دست می‌آید «ليلة القدر» در این سوره واژه کانونی است. این واژه در آیات اول تا سوم به صراحت ذکر شده است و در آیه چهارم و پنجم ضمیر «فیها» و «هی» به آن بازگشته است. با توجه به تکرار این واژه کلیدی در سرتاسر این سوره یک گفتاری، می‌توان عنوان «اهمیت و ویژگی‌های شب قدر» را برای این سوره انتخاب کرد.

گفتار سوم: قواعد مشترک عنوان‌گذاری گفتارها

قواعد عنوان‌گذاری سیاق‌های سوره به دو گروه قواعد درون‌متنی و قواعد برون‌متنی تقسیم می‌شوند. قواعد درون‌متنی قواعدی‌اند که به محتوای سیاق‌ها

۱. همان، ص ۱۲۳.

با دیگر آیات سوره حدید می‌فرماید: «غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست... و چون تشویق و تحریک مردم به انفاق و اینکه انفاق قرض‌دادن به خداست، این توهّم را ایجاد می‌کند که مگر خدا به مال ما محتاج است؛ لذا از همان آغاز سخن یعنی اولین کلمه سوره مسئله نزاهت خدا از احتیاج را خاطر نشان نموده و فرموده است: آنچه در زمین و آسمان‌هاست خدا را تسبیح می‌گویند و در ادامه دسته‌ای از اسمای حسنیای خدا را که رساننده این نزاهت است را ذکر نموده است»^۱.

با توجه به این نکته علی‌رغم آنکه در آیات نخست سوره حدید هیچ اشاره‌ای به مسئله انفاق نشده، عنوان آن را باید به گونه‌ای انتخاب کنیم که با دیگر عناوین گفتارهای سوره که درباره انفاق‌اند هماهنگ باشند؛ از این‌رو عنوان این گفتار باید چنین باشد: «اعتقاد به فرمانروایی خدا بر جهان و بی‌نیازی او از انسان عامل تشویق مؤمنان به انفاق در راه خدا».

نمونه دوم این قاعده را در عنوان‌گذاری گفتار دوم سوره منافقون می‌توان مشاهده کرد. سوره مبارکه منافقون از ابتدا تا آیه هشتم درباره ویژگی‌های منافقان و دشمنی و توطئه‌چینی آنان علیه پیامبر و مؤمنان است. این آیات گفتار اول سوره منافقون را تشکیل می‌دهند. آیات نهم تا یازدهم این سوره که گفتار دوم آن را تشکیل می‌دهند، مؤمنان را از غافل‌شدن از یاد خدا پرهیز می‌دهند و آنان را به انفاق در راه خدا دعوت می‌کنند. با آنکه در این آیات هیچ اشاره‌ای به مسئله نفاق نشده، اما به دلیل آنکه در سیاق آیاتی قرار گرفته‌اند که از ابتدای سوره درباره ویژگی‌های منافقان‌اند، این آیات نیز باید با مسئله نفاق

و جهت‌گیری آنها توجه دارند و در گفتارهای طولی و عرضی با هم متفاوت‌اند. در دو گفتار پیشین به تشریح آنها پرداختیم؛ اما قواعد برون‌متنی قواعدی‌اند که خارج از متن صریح الفاظ و عبارات سیاق‌ها هستند و بر شناسایی جهت هدایتی و غرض اصلی سیاق تأثیرگذارند و به انتخاب عنوان مناسب برای گفتارها کمک می‌کنند. این قواعد که بین گفتارهای طولی و عرضی مشترک‌اند، بدین شرح‌اند.

قاعده اول: هماهنگ‌کردن عناوین گفتارهای سوره

با توجه به دلایلی که هدفمندی سوره‌های قرآن را اثبات می‌کنند، جهت‌گیری گفتارهای هر سوره باید با یکدیگر هماهنگ و در خدمت هدف اصلی سوره باشند. در بیشتر سوره‌های قرآن اگر قواعد شناسایی غرض سیاق‌ها و عنوان‌گذاری آنها به‌درستی رعایت شوند، با مقایسه عناوین سیاق‌ها، به‌راحتی به هماهنگی محتوایی میان غرض و عنوان گفتارها می‌توان پی برد؛ اما در برخی از سوره‌های قرآن وقتی صرفاً با توجه به محتوای سیاق و آیات اصلی آن، عنوانی را برای یک گفتار انتخاب می‌کنیم، به نظر می‌رسد بین این گفتار و دیگر گفتارهای سوره ارتباطی وجود ندارد. در این موارد برای آنکه به پیام اصلی و غرض این گفتار برسیم، باید به سیاق کلی سوره که در گفتارهای دیگر منعکس شده توجه کنیم و عنوان سوره را با آنها هماهنگ کنیم؛ برای نمونه همه گفتارهای سوره مبارکه حدید درباره موضوع انفاق و تشویق مؤمنان به جهاد با مال و جان در راه خداست، به جز آیات یکم تا ششم سوره که گفتار نخست آن را تشکیل می‌دهند و درباره صفات خدا و فرمانروایی مطلق او بر جهان هستی‌اند. علامه طباطبایی درباره رابطه این آیات

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۴۴.

مرتبط باشد. همان‌گونه که علامه طباطبایی درباره ارتباط این آیات با دیگر آیات سوره می‌فرماید: «در این چند آیه مؤمنین را تذکر می‌دهد به اینکه از بعضی صفات که باعث پیدایش نفاق در قلب می‌شود بپرهیزند. یکی از آنها سرگرمی به مال و اولاد و غافل‌شدن از یاد خداست و یکی دیگر بخل است».^۱ با توجه به این نکته جهت‌گیری این آیات نیز با مسئله نفاق مرتبط می‌شود و برای آن باید عنوانی مانند «راهکارهای حراست ایمان از آسیب نفاق» در را نظر گرفت.

قاعده دوم: توجه به سبب نزول آیات

در روایات تفسیری برای بسیاری از سوره‌های قرآن یا دسته‌ای از آیات یک سوره، داستان یا حادثه‌ای به نام شأن نزول نقل شده است. شأن نزول اصطلاح عام و فراگیری است که همه روایات گوناگون سبب نزول، تطبیق نزول، پیشینه نزول، جو نزول، فضای نزول، استشهاد به نزول را پوشش می‌دهد؛ اما از میان همه این روایات، تنها روایات سبب نزول اند که بر عنوان‌گذاری سوره تأثیر می‌گذارند. سبب نزول حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده و آن پیشامد باعث و موجب نزول آیه شده است؛^۲ نه آنکه پس از نزول آیات واقع شود و سپس آیات مذکور بر آن حادثه تطبیق داده شوند. روایات سبب نزول اگر از اعتبار محتوایی و سندی لازم برخوردار و با محتوای آیات هماهنگ باشند، هم می‌توانند به سیاق‌بندی سوره کمک کنند و هم بر شناسایی جهت‌گیری محتوایی سوره‌های تک‌سیاقی یا یک

گفتار از سوره‌های چندسیاقی مؤثر باشند و افزون بر آنچه الفاظ و عبارات سیاق مورد نظر گزارش می‌کنند، قید یا قیودی به جهت‌گیری سیاق بیفزایند و موجب تکمیل یا تغییر عنوان گفتار مربوطه شوند.

برای نمونه به تأثیر سبب نزول آیات ۵ تا ۲۲ سوره انسان بر عنوان‌گذاری آنها می‌توان اشاره کرد. این آیات گفتار دوم سوره انسان را تشکیل می‌دهند و ابتدا به تشریح صفات و رفتارهای ابرار می‌پردازند و سپس به نعمت‌های بهشتی اشاره می‌کنند که خداوند برای پیروی ابرار از دستورهای دینی به آنان عنایت کرده است. با توجه به محتوای این گفتار عنوان مناسب برای آن «پاداش اخروی ابرار به سبب پیروی کامل از دین حق» است؛ اما با توجه به روایتی که در منابع روایی و تفسیری شیعه و سنی به نام سبب نزول این آیات نقل شده، عنوان ذکر شده باید تغییر کند. بنابر آنچه در منابع روایی شیعه^۱ و سنی^۲ نقل شده است. این آیات درباره امیر مؤمنان علی ۷، فاطمه زهرا و حسنین نازل شده است که با آنکه خود روزه‌دار بودند، برای جلب رضایت خدا تا سه روز طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند. با توجه به اینکه این روایت سبب نزول، اسناد قابل اعتمادی دارد و از نظر محتوایی هم مشکل خاصی ندارد، لازم است در عنوان‌گذاری این سیاق به آن توجه شود. با بررسی این روایت متوجه می‌شویم مؤمنانی که در این آیات از آنان با تعبیر ابرار یاد شده، مؤمنان معمولی و عادی نیستند، بلکه افراد معصومی‌اند که اسوه و الگوی دیگر مؤمنان‌اند. در نتیجه غرض و عنوان این گفتار را می‌توان از آنچه قبلاً گفته شد، به این صورت تغییر داد: «پاداش اسوه‌های هدایت به سبب پیروی کامل از

۱. عبدالحسین امینی نجفی؛ الغدير في الكتاب و السنه و الادب؛ ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۱۱.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۲۹۹.

۱. همان، ص ۲۹۱.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان في علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۱۲۷.

دین حق» یا آن‌گونه که برخی از محققان گفته‌اند: «تجلی هدایت در اعمال اسوه‌های هدایت‌پذیری و عاقبت آنان»^۱ یا «تجلی پاداش هدایت الهی، ضمن بیان اعمال و انگیزه‌های اسوه‌های هدایت».^۲

قاعده سوم: توجه به اطلاعات تاریخی

در برخی از سوره‌های قرآن توجه به اطلاعات تاریخی می‌تواند به تشخیص جهت‌گیری محتوایی سوره و عنوان‌گذاری آن کمک کند؛ از این رو اگر درباره محتوای یک سوره نکات تاریخی مستند و قابل قبولی وجود داشته باشد، لازم است به آنها نیز توجه شود؛ برای نمونه در سوره مسد که همه آیات آن یک سیاق واحد را تشکیل می‌دهند، خدای سبحان ابتدا ابولهب را نفرین می‌کند «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» و از ناکامی او در دنیا خبر می‌دهد: «مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ»؛ سپس کیفیت عذاب اخروی او را ترسیم می‌کند: «سَيُضِلِّي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ» و در انتها کیفیت عذاب همسر او را در دوزخ بیان می‌کند و اعلام می‌نماید همسر ابولهب در حالی که مقداری هیزم با ریسمانی از خرما به گردنش آویزان است وارد دوزخ می‌شود: «وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ». این سوره از ناکامی دنیوی و عذاب اخروی دو نفر از دشمنان لجوج پیامبر ﷺ خبر می‌دهد؛ از این رو می‌توان عبارتی مانند «ناکامی و عذاب ابولهب و همسرش به سبب دشمنی با پیامبر» را به عنوان غرض سوره و تیتیر آن در نظر گرفت.

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۸۱.

همسر ابولهب «ام جمیل» برای آزردن پیامبر و دیگر مسلمانان، با زحمت فراوان از بیابان خار جمع می‌کرد و برای انتقال هیزم‌ها به شهر، آنها را با لیف خرما می‌بست و به گردن خود می‌انداخت و آنها را در راه پیامبر ﷺ می‌ریخت تا پاهای آن حضرت آزرده شود.^۱ در این آیات افزون بر آنکه بر عذاب و ناکامی ابولهب و همسرش تأکید شده، به این حقیقت اشاره شده است که انسان در آخرت با همان شکل و حقیقتی محشور خواهد شد که در دنیا رفتار کرده است. از این رو هم ابولهب با «نار ذات لهب» عذاب خواهد شد و هم همسرش به همان حالتی که در دنیا پیامبر را آزار می‌داد وارد آتش دوزخ خواهد شد. با توجه به این نکته تاریخی لازم است عنوان سوره را به این صورت تغییر دهیم: «ناکامی ابولهب و همسرش در دشمنی با پیامبر و تهدید آنان به عذاب اخروی متناسب با اعمالشان».

قاعده چهارم: توجه به روایات تفسیری

کشف غرض و عنوان‌گذاری سیاق‌های هر سوره معمولاً با توجه به معنای صریح و آشکار الفاظ آیات آن سیاق صورت می‌گیرد؛ اما در برخی از سوره‌های قرآن به سیاق‌هایی برخورد می‌کنیم که در نگاه اول، از مجموع آیات آنها نمی‌توان جهت‌گیری محتوایی‌شان را کشف کنیم و عنوان مناسبی برای آن گفتار در نظر بگیریم. در این موارد باید با مراجعه به روایات تفسیری یا تفاسیر معتبر مانند المیزان و مجمع البیان ابتدا مراد خدای سبحان را از آیات مذکور درک کنیم و سپس برای عنوان‌گذاری گفتار اقدام کنیم.

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲۷، ص ۳۵۱.

برای نمونه روش عنوان‌گذاری آیات یکم تا پنجم سوره مبارکه فجر بیان می‌شود: «وَ الْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّمْعِ وَ الْوُتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَشْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ». معنای اولیه این آیات چنین است: «سوگند به سپیده دم! سوگند به شب‌های دهگانه! سوگند به زوج و فرد! سوگند به شب، هنگامی که سپری شود! آیا در این موارد سوگندی برای خردمند هست؟!» با توجه به معنای اولیه این آیات سوگندهای ذکر شده هیچ‌گونه ارتباط و تناسبی با هم ندارند؛ به‌ویژه سوگند به زوج و فرد که اساساً معنای آن روش نیست؛ اما با مراجعه به روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده‌اند، متوجه می‌شویم همه شب و روزهای ذکر شده در این آیات مربوط به مناسک حج‌اند؛ به این ترتیب که «فجر» سپیده روز عید قربان است و «لیال عشر» شب‌های دهگانه اول ذی‌حجه و شفع روز ترویه و «وتر» روز عرفه است. «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَشْرِ» نیز به شب مشعر اشاره دارد.^۱ پس از سوگند به این ایام معنوی، آخرین آیه این سیاق به این نکته اشاره می‌کند که هر انسان عاقلی با ملاحظه حالات و توفیقات کسانی که به حج مشرف می‌شوند و این شب‌ها و روزهای باشکوه را تجربه می‌کنند، متوجه می‌شود این افراد مورد لطف و عنایت خاص حضرت محبوب قرار دارند، بدون آنکه خداوند چیزی از ثروت و قدرت دنیا را به آنان داده باشد؛ از این رو در ادامه می‌فرماید: «آیا این سوگندها برای خردمندان کافی نیست» تا بدانند چه کسانی مورد لطف و عنایت خدا هستند: «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ».

با توجه به آنچه از روایات تفسیری به دست آوردیم متوجه می‌شویم هدف اصلی آیات یکم تا پنجم سوره فجر بیان «عنایات معنوی خدا به مؤمنان در

ایام حج» است؛ بنابراین همین عنوان را برای این گفتار در نظر می‌گیریم؛ درحالی‌که اگر به روایات تفسیری مراجعه نکرده بودیم، باید عنوانی مانند «سوگند به روزها و شب‌های خاص» برای این گفتار در نظر می‌گرفتیم یا با توجه به جواب مقدر سوگندها عنوانی مانند «همه نعمت‌ها و محنت‌ها برای امتحان بندگان است» برای آن قرار می‌دادیم.

مرحله سوم: ترکیب گفتارها و تشکیل فصل و بخش

سومین مرحله برای دست‌یابی به غرض اصلی سوره و کشف انسجام آن، شناسایی کیفیت ارتباط میان گفتارهای سوره است. در سوره‌های چندگفتاری دو گونه رابطه بین گفتارها و غرض سوره قابل تصور است: نخست آنکه گفتارهای سوره در عرض یکدیگر باشند و هر یک به‌طورمستقیم به غرض سوره مرتبط شوند. حالت دوم این است که بین برخی از گفتارها رابطه موضوعی برقرار باشد؛ به‌گونه‌ای که بتوان دو یا چند گفتار را ذیل یک مجموعه بزرگ‌تر به نام فصل قرار داد و به این ترتیب سوره متشکل از چند فصل گردد. گاه همین فصل‌ها نیز در یک غرض کلی‌تر با یکدیگر اشتراک دارند و با ترکیب چند فصل یک بخش تشکیل می‌شود و سوره از چند بخش سامان می‌یابد. به این ترتیب ساختار سوره‌های قرآن از نظر دسته‌بندی آیات، به چند گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: سوره‌های کوچکی که مجموع آیات آنها تنها یک گفتار را تشکیل می‌دهند که دارای دو یا چند مطلب‌اند، مانند سوره عصر، ناس و فلق.

گروه دوم: سوره‌های متوسطی که از دو یا چند گفتار تشکیل شده است و مجموع گفتارها یک فصل را تشکیل می‌دهند؛ مانند سوره شمس و سوره

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۲۷۹. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۶، ص ۳۴۵.

آنها در یک فصل است؛ زیرا موضوع فصل نسبت به معانی گفتارها جنبه محوری دارد و هر یک از گفتارها باید یکی از ابعاد یا مسئله‌ای از مسائل مربوط به آن را پوشش دهد؛ بر همین اساس اگر موضوع یک گفتار با گفتار پیش از خود کاملاً مغایر باشد، به نحوی که فاقد هر گونه وجه مشترکی با یکدیگر باشند، نشانه‌ای از آغاز فصل جدید است. معمولاً ارتباط موضوعی میان گفتارهای یک فصل به یکی از روش‌های زیر است:

۱. بیان ابعاد مختلف یک موضوع: از پرکاربردترین روابط موضوعی میان گفتارهای یک فصل این است که هر یک از گفتارها یکی از ابعاد موضوع فصل را تبیین کند؛ مانند فصل اول سوره ذاریات (آیات ۱ - ۲۳) که درباره حقانیت تحقق وعده‌های الهی است و از سه گفتار تشکیل شده است. گفتار نخست (آیات ۱ - ۶) با چند سوگند حتمی بودن تحقق وعده‌های الهی را بیان می‌کند و گفتار دوم (آیات ۷ - ۱۹) به مقایسه روش برخورد کافران و مؤمنان با وعده‌های الهی می‌پردازد و گفتار سوم (آیات ۲۰ - ۲۳) دلایل تحقق وعده‌های الهی را بیان می‌کند. به این ترتیب هر کدام از گفتارها یکی از ابعاد موضوع اصلی فصل را که تحقق وعده‌های الهی است ذکر می‌کنند.

۲. بیان دلایل مختلف یک امر: گاه موضوع اصلی یک فصل، بیان دلایل مختلف تحقق یک امر یا یک مدعاست و هر یک از گفتارهای آن یکی از این دلایل را تبیین می‌کنند؛ مانند فصل سوم سوره قمر (آیات ۴۳ - ۵۵) که درباره «دلایل حتمی بودن عذاب مخالفان پیامبر اسلام» است و از دو گفتار تشکیل شده است که هر گفتار به یکی از این دلایل اشاره می‌کند. گفتار نخست (آیات ۴۳ - ۴۶) دلیل اول را بیان و به بطلان احتمالاتی که می‌تواند عذاب الهی را از دشمنان پیامبر ۹ دفع کند اشاره می‌کند و گفتار دوم (آیات ۴۷ - ۵۵) به دلیلی

تکویر که هر کدام از دو گفتار تشکیل شده‌اند.

گروه سوم: سوره‌های نسبتاً بزرگی که از دو فصل یا بیشتر تشکیل شده‌اند و هر فصل دارای چند گفتار است و مجموع فصل‌ها یک بخش را تشکیل می‌دهند. مانند سوره یونس که از دو فصل تشکیل شده و فصل اول آن مشتمل بر هفت گفتار و فصل دوم آن مشتمل بر پنج گفتار است.

گروه چهارم: سوره‌های بزرگی که از چند بخش تشکیل می‌شوند و هر بخش مشتمل بر چند فصل است مانند سوره بقره که از چهار بخش تشکیل شده و سوره آل عمران که از دو بخش تشکیل شده است.

تقسیم‌بندی بالا نشان می‌دهد رکن اساسی در ساختار بندی هر سوره شناسایی گفتارهای مستقل سوره است که از ترکیب آنها فصل‌ها و بخش‌های سوره شکل می‌گیرند و در نهایت ساختار کلی سوره ترسیم و موضوع اصلی آن کشف می‌شود. برای شناسایی کیفیت ترکیب گفتارها و تشکیل فصل‌ها و بخش‌های سوره باید به قواعد و نکات زیر توجه کنیم.

گفتار اول: قواعد شناسایی فصل‌ها

گفتارهایی که با یکدیگر یک فصل را تشکیل می‌دهند، معمولاً از دو جهت با یکدیگر ارتباط دارند: یکی اینکه همیشه در یک موضوع کلی با هم مشترک‌اند و دیگر آنکه گاه با یکدیگر رابطه لفظی نیز دارند؛ بنابراین برای ترکیب گفتارها با یکدیگر و تشکیل فصل باید به دو قاعده اساسی زیر توجه کرد:

قاعده اول: هماهنگی موضوعی گفتارهای فصل

تا زمانی که وجه مشترکی بین معانی گفتارها باشد، این امر دلیل بر قرار گرفتن

کسی در تحقق وعده‌های الهی تردید نکند با ذکر یک مقدمه به تحقق دو وعده خدا به حضرت ابراهیم که در نگاه اول وقوع آنها غیرممکن بود اشاره می‌کند. یکی از این وعده‌ها بشارت به بچه‌دار شدن همسر پیر و نازای حضرت ابراهیم است و دیگری خبر عذاب قوم لوط با بارش سنگ از آسمان و نجات حضرت لوط و دخترانش از این مهلکه است. با بیان این دو خبر، گفتار نخست ثابت می‌کند خداوند هر وعده‌ای بدهد محقق خواهد شد؛ آن‌گاه نمونه‌هایی از عذاب امت‌های پیشین را در گفتار بعد بیان می‌کند.

۵. رابطه اجمال و تفصیل: گاه با آنکه گفتارهای یک فصل همگی درباره یک موضوع مشترک‌اند، بعضی از گفتارها مطلبی را که در گفتارهای قبلی به اجمال بیان شده تفصیل می‌دهند؛ مانند گفتارهای چهارگانه فصل اول سوره واقعه (آیات ۱ - ۵۶) که گفتار نخست (آیات ۱ - ۱۰) پس از بیان حتمی بودن وقوع قیامت، به اجمال به وضعیت اصناف سه‌گانه انسان‌ها یعنی اصحاب‌المیمنة و اصحاب‌المشئمة و مقربان در روز قیامت اشاره می‌کند؛ سپس در گفتارهای بعدی به تفصیل وضعیت آنان را تشریح می‌کند؛ به این ترتیب که گفتار دوم (آیات ۱۱ - ۲۶) به تشریح پاداش‌ها و نعمت‌های ویژه مقربان در روز قیامت می‌پردازد و گفتار سوم (آیات ۲۷ - ۴۰) پاداش اصحاب یمین را تبیین می‌کند و گفتار چهارم (آیات ۴۱ - ۵۶) به تشریح وضعیت اصحاب شمال و عذاب‌های دوزخی آنان می‌پردازد.

قاعده دوم: هماهنگی لفظی گفتارها

گرچه عامل اصلی ارتباط گفتارها در یک فصل، موضوعی است که بین آنها مشترک است، این بدان معنا نیست که بین آنها هیچ‌گونه ارتباط لفظی وجود

اشاره می‌کند که به سنت خدا بر عذاب مجرمان و پاداش متقین مربوط می‌شود. ۳. مصادیق مختلف یک امر کلی: در موارد بسیاری موضوع فصل، یک امر کلی است و گفتارهایی که زیرمجموعه آن‌اند، هر کدام یک مصداق از آن را بیان می‌کنند. این رابطه ممکن است به شکل‌های مختلف محقق شود؛ مانند بیان نمونه‌هایی از یک موضوع، ذکر وظایف مختلف یک فرد یا گروه، بیان انواع و اصناف مختلف از یک صنف کلی، بیان پاداش‌ها یا کیفرهای مختلف یک فرد یا گروه. برای مثال فصل دوم سوره مبارکه هود (آیات ۲۵ - ۹۹) از شش گفتار تشکیل شده است. غرض اصلی این گفتار بیان ناکامی دشمنان پیامبران در طول تاریخ است و در هر گفتار به یکی از مصادیق این امر کلی اشاره شده است؛ به این ترتیب که گفتار اول (آیات ۲۵ - ۴۹) درباره ناکامی مخالفان حضرت نوح، گفتار دوم (آیات ۵۰ - ۶۰) درباره ناکامی مخالفان حضرت هود، گفتار سوم (آیات ۶۱ - ۶۸) درباره ناکامی مخالفان حضرت صالح، گفتار چهارم (آیات ۶۹ - ۸۳) درباره ناکامی مخالفان حضرت لوط، گفتار پنجم (آیات ۸۴ - ۹۵) درباره ناکامی مخالفان حضرت شعیب و گفتار ششم (آیات ۹۶ - ۹۹) درباره ناکامی مخالفان حضرت موسی است.

۴. رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه: یکی از روابط موضوعی میان دو گفتار این است که با آنکه هر دو درباره یک موضوع کلی‌اند، گفتار نخست مقدمه‌ای برای بیان گفتار بعدی است؛ مانند فصل دوم سوره ذاریات (آیات ۲۴ - ۴۶) که غرض اصلی آن بیان نمونه‌هایی از تحقق وعده‌های الهی برای عذاب دین‌ستیزان است. در همین راستا گفتار دوم (آیات ۲۸ - ۴۶) به چهار نمونه از عذاب فاسقان امت‌های پیشین مانند فرعون، قوم عاد، قوم ثمود و قوم نوح اشاره می‌کند. قبل از بیان این نمونه‌ها، گفتار اول (آیات ۲۴ - ۳۷) برای آنکه

ندارد، بلکه در بیشتر موارد بین گفتارهای یک فصل هماهنگی لفظی نیز وجود دارد.

یکی از کارکردهای هماهنگی لفظی گفتارهای یک فصل این است که با استفاده از این قاعده می‌توان در مواردی که در تعیین جایگاه یک گفتار تردیدی وجود دارد، یکی از احتمالات را ترجیح بدهیم. در برخی از سوره‌ها با گفتارهایی برخورد می‌کنیم که از جهت محتوایی به گونه‌ای اند که هم قابلیت قرارگرفتن در مجموعه گفتارهای پیشین را دارند و هم شایستگی قرارگرفتن در مجموعه گفتارهای بعدی. در این موارد با ملاحظه میزان هماهنگی لفظی آیات گفتار مزبور با آیات گفتارهای قبل و بعد، برای تعیین جایگاه گفتار در سوره تصمیم‌گیری می‌کنیم.

برای نمونه به کیفیت تعیین جایگاه آیات ۱۲ تا ۲۲ سوره مؤمنون می‌پردازیم که گفتار دوم این سوره است و به چهار نمونه از تدابیر خداوند در جهان هستی اشاره می‌کند. در گفتار نخست این سوره (آیات ۱ - ۱۱) ویژگی‌های مؤمنان و رستگاری آنان در دنیا و آخرت بیان شده است و گفتار سوم تا ششم درباره اقوامی مانند قوم نوح و ثمود و فرعونیان است که به سبب شرک به خدا به عذاب الهی دچار و نابود شدند. درباره چگونگی ارتباط گفتار دوم این سوره با گفتارهای قبل و بعد دو احتمال وجود دارد. احتمال نخست این است که این گفتار مکمل گفتار قبل است و با هم یک فصل را تشکیل می‌دهند و ارتباط موضوعی آنها با هم به این صورت است که بعد از آنکه خدای سبحان، رستگاری مؤمنان را به سبب اوصافی که دارند بیان فرمود، به شرح خلقتشان و نعمت‌هایی که به آنان ارزانی داشته و اینکه چگونه تدبیر امورشان را کرده و تدبیر خود را با خلقت آنان توأم ساخته می‌پردازد تا معلوم

شود اوست رب انسان و رب هر موجود دیگر و بر همه واجب است که تنها او را بپرستند و شریکی برایش نگیرند.^۱

احتمال دیگر آن است که این گفتار مقدمه گفتارهای بعد است - که درباره هلاکت مشرکان در طول تاریخ‌اند - و با آنها یک فصل را تشکیل می‌دهد و ارتباط موضوعی آن با این گفتارها به این صورت است که آیات ۱۲ تا ۲۲ با برشمردن جلوه‌هایی از ربوبیت خداوند به اثبات توحید و نفی شرک می‌پردازد و در گفتارهای بعد به سرنوشت شوم کسانی که با این تعالیم توحیدی مخالفت و به شرک گرایش پیدا کردند اشاره می‌کند.

از این دو احتمال، مورد دوم قابل قبول‌تر است؛ زیرا افزون بر هماهنگی موضوعی با آیات بعد، از جهت لفظی و اسلوبی نیز با گفتارهای بعد شباهت‌هایی دارد. یکی از این شباهت‌ها این است که آیه دوازدهم «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلاَلَةٍ مِنْ طِينٍ» که ابتدای گفتار دوم است، با عبارت «وَلَقَدْ» شروع شده است و آیه ۲۳ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» نیز که ابتدای گفتار سوم سوره است با همین عبارت آغاز شده است. به این ترتیب هماهنگی لفظی قرینه‌ای برای تعیین جایگاه یک گفتار در فصل قبل یا بعد می‌گردد. مهم‌ترین و رایج‌ترین عوامل ارتباط لفظی میان گفتارهای یک فصل بدین شرح‌اند:

۱. هماهنگی اسلوبی: هماهنگی اسلوبی دو گفتار با تکرار معنادار یک عبارت یا یک مفهوم یا یک اسلوب بیانی شکل می‌گیرد. چنین تکرارهایی اگر با اشتراک موضوعی بین دو گفتار مستقل همراه باشد، نشانه انسجام متنی

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۵، ص ۲۳.

دو گفتار است: نخست آیات ۵۶ تا ۵۹ و دوم آیات ۶۰ تا ۶۸. در هر دو گفتار عباراتی بکار رفته است که بیانگر بخشی از ویژگی‌های بیشتر انسان‌هاست و در آنها عبارت «لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ» تکرار شده است. در گفتار نخست آیه ۵۷ «لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و آیه ۵۹ «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» مشتمل بر این عبارت‌اند و در گفتار دوم در آیه ۶۱ «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» این عبارت تکرار شده است. این تکرارها حاکی از ارتباط لفظی این دو گفتار دارد و دلیل خوبی برای قراردادن آنها در یک فصل است.

ب) تکرار یک مفهوم با الفاظ مختلف: یکی از نشانه‌های ارتباط لفظی گفتارهای یک فصل این است که یک مفهوم با الفاظ و عبارات مختلف در گفتارها تکرار شود. نمونه این تکرار در فصل دوم سوره واقعه یعنی آیات ۵۷ تا ۹۶ قابل مشاهده است که مسئله تکذیب معاد در هر سه گفتار آن با الفاظ مختلف تکرار شده و این امر از نشانه‌های هم‌بستگی این گفتارها با یکدیگر و قرارگرفتن آنها ذیل یک فصل واحد است. این مفهوم در گفتار نخست با عبارت «نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ»^۱ و در گفتار دوم با عبارت «وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكذِّبُونَ»^۲ و در گفتار سوم با عبارت «فَلَوْ لَا إِن كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ»^۳ بیان شده است.

ج) تکرار یک اسلوب بیانی: در مواردی هماهنگی لفظی گفتارهای یک

آنهاست و قرینه‌ای بر یکسان‌بودن جهت‌گیری محتوایی آنها می‌باشد. هماهنگی اسلوبی دو گفتار معمولاً به یکی از سه طریق زیر است.

الف) تکرار یک کلمه یا عبارت: پرکاربردترین عامل ارتباط لفظی گفتارها، تکرار یک کلمه یا عبارت در همه یا تعدادی از گفتارهای یک فصل است. تکرار عبارات ممکن است در ابتدای گفتارها یا در وسط یا در پایان گفتار باشد. همچنین ممکن است یک کلمه یا عبارت به‌طور کامل در گفتارهای فصل تکرار شود یا بخشی از آن تکرار گردد یا یکی از مشتقات آن تکرار شود؛ برای نمونه مثال زیر قابل توجه است:

فصل دوم سوره قمر (آیات ۹ - ۴۲) که به موضوع هلاکت دشمنان پیامبران در طول تاریخ پرداخته، مشتمل بر پنج گفتار است که در هر یک به جریان هلاکت یکی از اقوام نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون اشاره شده است. چهار گفتار این فصل با فعل «كَذَّبَتْ» شروع می‌شود و در برخی از آنها نیز عبارت «بِالْتُّدْرِ» ذکر شده است: آیه نهم: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ»، آیه هجدهم: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرِ»، آیه ۲۳: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالتُّدْرِ»، آیه ۳۳: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالتُّدْرِ»؛ اما در گفتار پنجم که داستان هلاکت آل فرعون است، به جای عبارت «بِالْتُّدْرِ» کلمه «التُّدْرُ» تکرار شده است و به جای فعل «كَذَّبَتْ» فعل «كَذَّبُوا» آمده است: «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ التُّدْرُ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ»^۱. ولی همین مقدار از تشابه برای ایجاد ارتباط لفظی میان گفتارهای این فصل کافی است.

نمونه دیگر فصل دوم سوره غافر است (آیات ۵۶ - ۶۸). این فصل دارای

۱. واقعه: ۵۷.

۲. واقعه: ۸۲.

۳. واقعه: ۸۶.

نشانه ارتباط و هماهنگی دو گفتار یک فصل خواهد بود؛ مانند فصل دوم سوره واقعه (آیات ۵۷ - ۹۶) که وجود «فاء» در ابتدای گفتار دوم «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»^۱ و گفتار سوم «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ»^۲ یکی از عوامل هم‌پستگی گفتارهای آن با یکدیگر است.

در موارد بسیار اندکی نیز پیوستگی ادبی دو گفتار به وسیله اسم اشاره محقق می‌شود؛ مانند فصل اول سوره واقعه (آیات ۱ - ۵۶) که گفتار دوم آن (آیات ۱۱ - ۲۶) با اسم اشاره «أَوَلَيْكَ» آغاز می‌شود که مشارالیه آن، «السابقون» در انتهای گفتار نخست است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳.

گفتار دوم: قواعد شناسایی بخش‌ها

قاعده اصلی در شکل‌گیری بخش‌ها این است که چند فصل که در هر یک موضوعی مستقل بررسی شده است، در یک هدف و غرض کلی مشترک باشند. به این ترتیب تا جایی که موضوعات فصول با غرضی واحد در ارتباط باشند، هنوز یک بخش به پایان نرسیده است و هر جا بین دو فصل هیچ غرض مشترکی نباشد، یک بخش به پایان می‌رسد و بخش دیگر آغاز می‌گردد؛ برای نمونه سه مثال زیر بیان می‌شود:

سوره بقره از چهار بخش تشکیل شده است. آیات ۱۶۳ - ۲۴۲ بخش سوم این سوره را تشکیل می‌دهند. در این آیات، هجده مورد از احکام و قوانین

فصل با تکرار یک اسلوب بیانی مانند اسلوب سوگند یا اسلوب شرطیه تأمین می‌شود. مانند سه گفتار فصل اول سوره ذاریات که هر سه گفتار آن دارای اسلوب سوگند و جواب سوگند است. در نتیجه هر سه گفتار رویکرد تأکیدی دارد. گفتار اول (آیات ۱ - ۶) با سوگند به بادهایی که ابرها را پراکنده می‌کنند آغاز می‌شود: «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا». گفتار دوم با سوگند به آسمانی که دارای طرق مختلف است شروع می‌شود: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ»^۱ و گفتار سوم به خدای آسمان و زمین سوگند یاد می‌کند: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثَلِ مَا أَنْتُمْ تَنْطِقُونَ»^۲.

۲. پیوستگی ادبی: قاعده اولیه در ارتباط میان آیات آن است که تا زمانی که بین آنها عوامل پیوستگی ادبی وجود دارد، این ارتباط‌ها نشانه ادامه یافتن سیاق و قرارگرفتن آیات در یک گفتارند؛ اما در مواردی که آیات یک مجموعه به تبیین یک جنبه از یک موضوع کلی بپردازند و آیات بعد به بیان جنبه دیگر یا مصداق دیگری از آن، در این صورت علی‌رغم وجود رابطه لفظی بین دو آیه آنها را از هم جدا می‌کنیم و هر کدام را در یک سیاق قرار می‌دهیم و با قراردادن هر دو سیاق ذیل یک فصل واحد به ارتباط ادبی آنها نیز توجه می‌کنیم.

پیوستگی ادبی دو گفتار معمولاً به وسیله فاء تفریع محقق می‌شود. گرچه از فای تفریع معمولاً برای نتیجه‌گیری از محتوای جمله یا آیه قبل استفاده می‌شود، در صورتی که از مجموع آیات یک گفتار نکته‌ای نتیجه‌گیری شود و با استفاده از فای تفریع، آن نکته در یک گفتار جدید بیان شود، فای تفریع

۱. ذاریات: ۷.

۲. ذاریات: ۲۳.

۱. واقعه: ۷۴.

۲. واقعه: ۸۳.

۳. واقعه: ۱۰ - ۱۱.

فردی و اجتماعی اسلام بیان می‌شود، از جمله قانون قصاص، احکام روزه واجب، احکام جهاد با دشمنان دین، احکام و آداب حج تمتع، حکم شراب و قمار و حرمت ازدواج با مشرکان. با بررسی شیوه بیان این احکام در سوره بقره متوجه می‌شویم هدف از طرح این احکام اثبات برتری قوانین اسلام در مقایسه با آداب و رسوم جاهلیت و شریعت تحریف‌شده یهود و مسیحیت است؛ از این رو با آنکه هر کدام از این احکام در موضوع خاص و متفاوت با دیگری است، به دلیل آنکه همه آنها یک غرض را دنبال می‌کنند، همگی در یک فصل گنجانده می‌شوند و غرض مشترک بین آنها تیتیر فصل خواهد بود.

بخش چهارم سوره بقره (آیات ۲۴۳ - ۲۸۴) به بیان عوامل عزت و اقتدار جامعه اسلامی می‌پردازد و به سه اصل جهاد در راه خدا، گسترش مبانی توحیدی در جامعه و برقراری عدالت اقتصادی و اجتماعی اشاره می‌کند.

نمونه دوم سوره نساء است. هدف اصلی سوره نساء دعوت مسلمانان به رعایت احکام الهی در روابط خانوادگی و اجتماعی است. این سوره از دو بخش اصلی تشکیل شده است. در بخش نخست (آیات ۱ - ۱۳۵) به بیان پانزده قانون مهم اسلامی می‌پردازد که بیشتر آنها درباره مسائل خانوادگی و رعایت حقوق زنان است. این قوانین عبارت‌اند از: رعایت حقوق یتیمان، روش تقسیم ارث، حرمت زنا، ممنوعیت تصاحب اجباری اموال زنان، احکام ازدواج با اقسام زنان، پرهیز از کسب درآمدهای حرام، تفاوت حقوق زن و شوهر، احسان و انفاق به دیگران، رعایت طهارت در نماز، هوشیاری در برابر توطئه‌های دشمنان، پیروی از پیامبر و امامان معصوم، آمادگی برای جهاد با دشمنان دین، جانبداری نکردن از خائنان در قضاوت، رعایت حقوق زنان و رعایت عدالت در زندگی.

بخش دوم سوره (آیات ۱۳۶ - ۱۷۶) به گروه‌های مختلفی که به بهانه‌های واهی از عمل به احکام الهی و از پیروی از دستورهای پیامبران در زمینه مسائل اعتقادی و اجتماعی اجتناب می‌کنند، هشدار می‌دهد و آنان را به فرجام شوم دین‌ستیزی آگاه می‌کند. قرآن کریم در این بخش ابتدا از سه گروه منافقان، یهودیان و مسیحیان نام می‌برد که همه آنان با پیامبر اسلام و شریعت او مخالفت کردند و از عمل کردن به احکام دین خدا سرباز زدند. آخرین آیه سوره نیز به مسلمانانی که در احکام ارث خواهر و برادر (گفته شده در ابتدای سوره) تردید داشتند یادآور می‌شود این حکم را خدا نازل کرد و هدف آن هدایت مسلمانان به شیوه صحیح تقسیم ارث است و نباید به دلیل ناسازگاری این حکم با شیوه مرسوم در عصر جاهلیت، در عمل به آن تردید کنند. در این مثال نیز مشاهده می‌شود چگونه موضوعات مختلفی که هدف واحدی را دنبال می‌کنند، ذیل یک بخش قرار گرفته‌اند.

مرحله چهارم: کشف غرض سوره

پس از گفتار بندی و فصل بندی آیات سوره و مشخص کردن عناوین گفتارها و فصل‌ها، آخرین مرحله برای نشان دادن انسجام سوره، کشف غرض ویژه سوره است؛ به گونه‌ای که بتوان بین غرض آن سوره و غرض سوره‌های دیگر تفاوت قایل شد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، سوره‌های قرآن از نظر ساختاری به دو گروه سوره‌های یک‌گفتاری و سوره‌های چندگفتاری تقسیم می‌شوند. کشف غرض سوره‌های یک‌گفتاری بر اساس همان قواعدی است که در فصل دوم با عنوان «قواعد انتخاب عنوان گفتارها» بیان شد. آنچه در این فصل دنبال می‌شود قواعد کشف غرض در سوره‌هایی است که از چند گفتار مختلف

تشکیل شده‌اند. این قواعد به ترتیب اولویت به شرح زیرند:

قاعده اول: جمع‌بندی عناوین گفتارهای سوره

برای جمع‌بندی عناوین گفتارها باید به روابط میان آنها توجه کرد؛ به این ترتیب که اگر یکی از گفتارها اصل است و گفتارهای دیگر فرع بر آن‌اند، باید در عنوان‌بندی سوره به عنوان گفتار اصلی توجه کرد. در صورتی که هر دو گفتار در عرض یکدیگر باشند و هیچ‌یک فرع بر دیگری نباشد نیز دو حالت وجود دارد: حالت نخست آن است که عناوین گفتارها در یک موضوع کلی مشترک باشند و حالت دوم این است که چنین اشتراکی میان سوره‌ها وجود نداشته باشد. در حالت نخست همان موضوع مشترک، غرض سوره خواهد بود. در حالت دوم ترکیب عنوان گفتارها غرض سوره را تشکیل خواهد داد. به این ترتیب بین تقسیمات نهایی سوره مانند فصل‌ها و گفتارها سه گونه ارتباط قابل تصور است که در هر کدام، قاعده کشف غرض با دیگری متفاوت است. در ادامه این سه حالت را بررسی و قواعد غرض‌یابی و عنوان‌گذاری آنها را بیان می‌کنیم.

حالت اول: اصلی‌بودن یکی از گفتارهای سوره

گاه متکلم حکیم قبل از بیان یک موضوع مهم به مطالب و موضوعات فرعی دیگری اشاره می‌کند تا ذهن مخاطب را برای شنیدن موضوع اصلی آماده کند؛ به این ترتیب با مقدمه‌چینی مناسب زمینه را برای فهم بهتر یک مطلب یا درک بهتر اهمیت آن فراهم می‌سازد. خدای سبحان نیز در قرآن کریم از این روش در چینش گفتارهای سوره استفاده کرده است. در سوره‌هایی که

یک یا چند گفتار، مقدمات بیان محتوای گفتار دیگرند، برای کشف غرض سوره فقط به غرض گفتار اصلی توجه می‌کنیم؛ البته در انتخاب عنوان غرض حتی تا حد امکان به دیگر گفتارها نیز اشاره می‌کنیم.

نمونه‌ای از رابطه مقدمه و ذی‌المقدمه بین گفتارهای یک سوره را در سوره مبارکه جمعه می‌توان مشاهده کرد. این سوره از سه گفتار تشکیل شده است. گفتار اول (آیات ۱-۴) پس از بیان تسبیح عمومی همه موجودات و تأکید بر اینکه خدا به عبادت بندگان نیازی ندارد، به بعثت پیامبر اسلام و تلاش‌های ایشان برای تعلیم و تربیت انسان‌ها اشاره می‌کند و بعثت پیامبر اکرم و تعلیم احکام دینی را نعمت و فضل بزرگ خدا بر جامعه بشری می‌خواند. گفتار دوم (آیات ۵-۸) یهودیانی را که به وظیفه خود در برابر دین خدا عمل نکردند و احکام و قوانین تورات را از زندگی کنار گذاشتند، نکوهش می‌کند و ریشه این رفتار را پندارهای نژادپرستانه آنان می‌داند که تصور می‌کردند بندگان خاص خدایند و چه به احکام دینی عمل بکنند یا نکنند، به بهشت می‌روند. این گفتار آن‌گاه با یادآوری روحیه دنیاپرستی یهودیان، نادرستی این پندار را نشان می‌دهد.^۱ در گفتار سوم (آیات ۹-۱۱) خدای سبحان از مسلمانان می‌خواهد نماز جمعه را که یکی از احکام مهم عبادی و سیاسی اسلام است به بهترین شکل ممکن انجام دهند؛ سپس مسلمانانی را که در این وظیفه کوتاهی کرده‌اند و به جای حضور در صف نمازگزاران، به امور دیگر مانند خرید و فروش پرداخته‌اند نکوهش می‌کند.

بررسی محتوای سه گفتار سوره جمعه نشان می‌دهد گفتار اول و دوم

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۴۴۴.

مقدمه‌ای برای بیان ضرورت اهتمام به نماز جمعه‌اند که در گفتار سوم بیان شده است؛ به این ترتیب که گفتار نخست بعثت پیامبر و بیان احکام شرعی را لطف بزرگ خداوند به بندگان معرفی می‌کند تا مسلمانان ارزش و اهمیت تشریح عبادتی مانند نماز جمعه را درک کنند و گفتار دوم یهودیانی را که در عمل به احکام شرعی کوتاهی کردند نکوهش می‌کند تا مقدمه‌ای برای نکوهش رفتار نادرست کسانی باشد که به نماز جمعه بی‌توجهی کردند و به دنبال تجارت رفتند. با توجه به اصلی بودن گفتار سوم در سوره جمعه، غرض این سوره را می‌توان «دعوت مؤمنان به اهتمام به نماز جمعه» دانست و با توجه به محتوای دیگر گفتارها عنوانی مانند «دعوت به عمل به همه احکام دینی، به‌ویژه نماز جمعه» را برای آن در نظر گرفت.

گرچه معیار اصلی در تشخیص گفتار محوری سوره رابطه محتوایی گفتارهاست، در برخی از موارد در کنار این معیار توجه به حجم آیاتی که یک گفتار نسبت به دیگر گفتارها به خود اختصاص داده، می‌تواند نشانه خوبی برای شناسایی گفتار اصلی باشد؛ زیرا به‌طور طبیعی اگر موضوعی در سوره از اهمیت و جایگاه مهم‌تری برخوردار است، تعداد بیشتری از آیات سوره را به خود اختصاص خواهد داد؛ برای نمونه سوره مبارکه منافقون که یازده آیه دارد از دو گفتار تشکیل شده است. آیات یکم تا هشتم که گفتار اول سوره را تشکیل می‌دهند، درباره افشای ویژگی‌های فردی و توطئه‌های سیاسی منافقانند و آیات نهم تا یازدهم که گفتار دوم سوره را تشکیل می‌دهند، مؤمنان را به غافل‌نشدن از یاد خدا و انفاق‌کردن در راه او دعوت می‌کنند تا بدین وسیله از خطر نفاق در امان باشند.^۱ با توجه به اینکه گفتار نخست سوره

۱. همان، ص ۲۹۱.

بیش از هفتاد درصد حجم سوره را به خود اختصاص داده، نتیجه می‌گیریم این گفتار می‌تواند نقش محوری و اصلی سوره را بر عهده داشته باشد؛ از این‌رو غرض سوره را با توجه به محتوای این گفتار برمی‌گزینیم و عنوانی مانند «افشای ماهیت منافقان» را برای سوره در نظر می‌گیریم.

البته بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که در کشف گفتار اصلی سوره هم باید به نسبت کمی گفتارها توجه کرد و هم به ارتباط معنایی آنها؛ برای نمونه یکی از محققان در کشف غرض سوره غاشیه چنین استدلال کرده است: «این سوره از سه کلام تشکیل شده است. کلام اول آیات یکم تا شانزدهم است که اعلام می‌کند انسان‌ها در روز قیامت به دو گروه تقسیم می‌شوند: سعدا و اشقیبا. گروه نخست در بهشت و گروه دوم در جهنم جای می‌گیرند. کلام دوم آیات هفدهم تا بیستم است که به بیان جلوه‌هایی از ربوبیت الهی می‌پردازد. کلام سوم آیات ۲۱ تا ۲۶ است که پیامبر را به تذکر دادن به انسان‌ها امر می‌کند و کسانی را که از این تذکر رویگردان باشند به عذاب بزرگ الهی تهدید کرده است. برای کشف غرض این سوره ابتدا باید دید از میان مباحث مطرح‌شده در گفتارها کدام یک اصلی است: معاد، ربوبیت یا تذکر؟ صدر و ذیل سوره درباره معاد است. از ۲۶ آیه سوره، نوزده آیه با محتوای مربوط به معاد است (شانزده آیه نخست و سه آیه آخر) و همین قراین خود نشان‌دهنده اصلی بودن معاد در میان موضوعات سوره است. درباره گفتار دوم که پیرامون ربوبیت است با توجه به اینکه جلوه‌های ربوبی با اسلوب "أفلا ينظرون" و بعد از مباحث معاد مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت مباحث ربوبیت در راستای ایجاد باور به معاد یا تبیین راه نجات در آن روز مطرح شده است؛ اما درباره گفتار سوم که پیرامون امرکردن پیامبر به تذکر است، باید گفت تذکر موضوعی است که

محتوای آن می‌تواند متفاوت باشد و در اینجا محتوای اصلی تذکر معاد و در راستای آن ربوبیت است؛ بنابراین گفتار اول سوره گفتار اصلی است و غرض سوره چنین خواهد بود: تأکید بر وقوع معاد»^۱.

حالت دوم: اصلی بودن همه گفتارها و وجود مفهوم مشترک بین آنها

در بیشتر سوره‌های قرآن گفتارهای سوره در عرض یکدیگر قرار دارند و هیچ‌کدام از آنها فرع بر دیگری نیست. در چنین سوره‌هایی معمولاً هر گفتار یکی از ابعاد موضوع کلی را تبیین می‌کند. در این صورت موضوع مشترک بین گفتارهای سوره، غرض اصلی سوره است و با توجه به آن، عنوان غرض سوره را تنظیم می‌کنیم. رابطه میان گفتارهای دارای مضمون مشترک معمولاً به یکی از روش‌های زیر محقق می‌شود:

روش اول: این است که گفتارهای یک سوره بیانگر عوامل مختلف ایجاد یک موضوع باشند؛ مانند گفتارهای سوره حدید که هر یک به یکی از عوامل نهادینه‌شدن فرهنگ انفاق در باور مؤمنان اشاره می‌کنند؛ به این ترتیب که گفتار اول (آیات ۱ - ۶) به تأثیر اعتقاد به فرمانروایی خدا بر جهان و بی‌نیازی او از انسان‌ها اشاره می‌کند. گفتار دوم (آیات ۷ - ۱۰) به بیان تأثیر انفاق در کسب ایمان واقعی می‌پردازد. گفتار سوم (آیات ۱۱ - ۱۵) مؤمنان را به تأثیر انفاق در بهره‌مندی از پاداش اخروی و رهایی از دوزخ متوجه می‌کند. گفتار چهارم (آیات ۱۶ - ۲۱) توجه به تأثیر انفاق در خشوع قلب مؤمنان را تبیین می‌کند. گفتار پنجم (آیات ۲۲ - ۲۴) بر آگاهی خدا از همه حوادث و تأثیرنداشتن بخل

در جلوگیری از وقوع مصیبت‌ها تأکید می‌کند و گفتار ششم (آیات ۲۵ - ۲۷) به تأثیر انفاق بر برپایی قسط و ارزش‌های دینی در جامعه اشاره می‌کند. گفتار پایانی سوره (آیات ۲۸ - ۲۹) نیز مؤمنان را به پیروی از فرمان خدا و پیامبر ۹ برای کسب سعادت دنیوی و اخروی دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد برای انجام فرمان خدا هیچ بهانه‌ای مطرح نکنند و مطمئن باشند خداوند حتماً پاداش آنان را می‌دهد.

روش دوم: این است که هر یک از گفتارهای سوره بیانگر پیامدها و آثار امری کلی باشند؛ مانند سوره شمس که درباره پیامدهای تزکیه‌نکردن نفس سخن می‌گوید و از دو گفتار تشکیل شده است. گفتار نخست (آیات ۱ - ۱۰) به عواقب فردی تزکیه‌نکردن نفس اشاره می‌کند. خداوند متعال در این گفتار با سوگند به پدیده‌هایی مانند خورشید و ماه، شب و روز، آسمان و زمین و نفس انسان که دارای دو حالت متفاوت فجور و تقواست، بر این نکته تأکید می‌کند که رستگاری انسان در گرو پاکی نفس است و اگر انسان نفس خود را تزکیه نکند، از فلاح و رستگاری ابدی محروم می‌ماند.

گفتار دوم (آیات ۱۱ - ۱۵) به بیان عواقب اجتماعی تزکیه‌نشدن نفوس انسان‌ها اختصاص دارد. خداوند سبحان در این گفتار با اشاره به نابودی قوم متمدن و پیشرفته‌تمود بر اثر گسترش مفاسد اجتماعی، بر این نکته تأکید می‌شود که علت اصلی این سرنوشت شوم آن بود که قوم نمود از فردی فاسد و گمراه که نفس خود را تزکیه نکرده بود، پیروی می‌کردند.

روش سوم: این است که هر یک از گفتارهای سوره به یکی از شبهات مخالفان در خصوص یک موضوع خاص مانند توحید، نبوت و معاد اشاره کنند؛ مانند سوره فرقان که در شش گفتار آن به شش شبهه کافران درباره

۱. علی صبحی؛ راهنمای تربیت مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، ص ۲۴۹.

حقانیت قرآن و رسالت پیامبر پاسخ داده شده است.

روش چهارم: این است که هر یک از گفتارهای سوره به یکی از وظایف یک فرد یا گروه خاص اشاره کند. در نتیجه غرض سوره بیان وظایف آن فرد یا گروه است. مانند سوره احزاب که هر یک از گفتارهای آن به یکی از وظایف مؤمنان در قبال رسول خدا ﷺ اشاره می‌کند.

روش پنجم: این است که یک عبارت بین عناوین گفتارهای سوره مشترک باشد؛ مانند سوره نور که یک گفتار آن درباره اصول گسترش عفت و پاکدامنی در جامعه است و گفتار دیگر آن درباره اصول گسترش عفت و پاکدامنی در خانواده. در نتیجه غرض اصلی سوره مفهوم مشترک بین دو گفتار یعنی اصول گسترش عفت و پاکدامنی است؛ البته با توجه به آیتی مانند آیه نور که بر رعایت احکام الهی تأکید دارند.

حالت سوم: اصلی بودن گفتارها و فقدان مفهوم مشترک بین آنها

اگر گفتارهای یک سوره در عرض یکدیگر قرار دارند و مفهوم مشترکی نیز بین آنها وجود ندارد و عناوین گفتارهای مستقل در یک عبارت قابل جمع نیستند، مجموع آن عناوین را با هم ترکیب می‌کنیم و آن را غرض سوره معرفی می‌کنیم.

برای نمونه سوره تکویر از دو گفتار تشکیل شده است. گفتار اول (آیات ۱ - ۱۴) با اشاره به فروپاشی نظام کنونی و برپاشدن روز حساب، بر قطعی بودن مشاهده اعمال در روز رستاخیز تأکید می‌کند. گفتار دوم (آیات ۱۵ - ۲۹) به بیان حقانیت و اصالت همه تعالیم قرآن می‌پردازد و بر این حقیقت تأکید می‌کند که آنچه بر زبان پیامبر اکرم جاری می‌شود، همه از سوی خداست و هیچ

تردیدی در صحت و اصالت آن نیست و قرآن برای هدایت همه جهانیان نازل شده است. با توجه به اینکه هیچ مفهوم مشترکی بین دو گفتار سوره تکویر وجود ندارد، با ترکیب عنوان دو گفتار، غرض سوره چنین خواهد بود: «اثبات حقانیت تعالیم قرآن درباره مشاهده اعمال در روز قیامت»؛ اما برخی از مفسران بدون رعایت این قاعده صرفاً با توجه به محتوای گفتار نخست، غرض سوره تکویر را تنها بیان حتمی بودن کیفیت اعمال دانسته‌اند.^۱

قاعده دوم: توجه به مشترکات گفتارها

برای دستیابی به غرض سوره، افزون بر توجه به عناوین گفتارها باید مشترکات لفظی و محتوایی عبارات و مطالب موجود در گفتارها را نیز بررسی کرد تا غرض کشف شده با جهت‌گیری مشترک گفتارها نیز هماهنگ و با ظواهر آیات سوره منطبق باشد و از ذهنی و انتزاعی بودن فاصله بگیرد. مراد از عناصر مشترک بین گفتارها تکرارهای لفظی و معنایی است که در لابه‌لای آیات گفتارها ذکر می‌شوند. تکرار که معیاری در شناسایی مقصود گوینده و پیام اصلی متن در یک سوره است، ممکن است به شکل‌های مختلف باشد و هر یک به گونه‌ای در کشف غرض سوره به محققان کمک کند. مهم‌ترین عناصر مشترک بین گفتارها که ما را در کشف غرض یاری می‌کنند بدین شرح‌اند:

۱. تکرار معنایی یک موضوع

تکرار پی‌درپی و متناوب یک موضوع خاص و توجه به ابعاد مختلف و مصادیق گوناگون آن در سراسر سوره حاکی از آن است که در این سوره توجه

۱. ابن عاشور؛ التحرير و التئوير؛ ج ۳۰، ص ۱۲۴.

ویژه‌ای به این موضوع شده است، تا حدی که اگر موضوعی از تکرار چشمگیر و قابل توجهی برخوردار باشد، شایستگی آن را دارد که به موضوع اصلی و محوری سوره تبدیل شود. برای شناسایی موضوعی که بیش از موضوعات دیگر در سوره تکرار شده، باید به این روش عمل کرد که، ابتدا با توجه به سیر حرکت سوره و تغییر موضوعات، آیات سوره را دسته‌بندی می‌کنیم و سپس موضوع هر دسته از آیات را مشخص و موضوع کلی مرتبط با آن را تعیین می‌کنیم و در نهایت با مقایسه فراوانی تکرار هر یک از موضوعات، موضوعی را که بیشترین تکرار را دارد مشخص می‌کنیم؛ برای نمونه به موضوعات مطرح شده در سوره نور و شیوه دسته‌بندی آنها توجه می‌کنیم. این سوره به پانزده موضوع پرداخته که در جدول زیر ارائه شده است:

ردیف	شماره آیات	موضوع آیات	موضوع کلی
۱	۱	وجوب عمل به احکام این سوره	ضرورت عمل به احکام دینی
۲	۲-۳	مجازات علنی زناکاران	عفت - مبارزه با بی‌عفتی
۳	۴-۱۰	مجازات کسانی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می‌کنند	عفت - مبارزه با تهمت‌های جنسی
۴	۱۱-۲۶	داستان افک و جریان تهمت زدن به همسر پیامبر	عفت - مبارزه با تهمت‌های جنسی
۵	۲۷-۲۹	رعایت حریم خصوصی افراد هنگام ورود به منزلشان	عفت - رعایت حریم خصوصی افراد
۶	۳۰-۳۱	ضرورت رعایت حیا و حجاب در برابر دیگران	عفت - رعایت حجاب

ردیف	شماره آیات	موضوع آیات	موضوع کلی
۷	۳۲-۳۳	تشویق به فراهم کردن زمینه ازدواج مجردان	عفت - ترویج عفت با ازدواج
۸	۳۴-۴۰	بیان احکام برای هدایت مؤمنان به سوی نور الهی است	ضرورت عمل به احکام دینی
۹	۴۱-۴۶	نشانه‌های ربوبیت خدایی که هدایتگر انسان است	ضرورت عمل به احکام دینی
۱۰	۴۷-۵۷	مقایسه روش منافقان و مؤمنان در عمل به حکم خدا	ضرورت عمل به احکام دینی
۱۱	۵۸-۵۹	ضرورت رعایت حریم خصوصی والدین در خانه	عفت - رعایت حریم خصوصی افراد
۱۲	۶۰	جواز رعایت نکردن حجاب برای پیرزنان	عفت - رعایت حجاب
۱۳	۶۱	ضرورت رعایت آداب ورود به خانه دیگران	عفت - رعایت حریم خصوصی افراد
۱۴	۶۲-۶۳	ضرورت عمل به فرمان پیامبر در مسائل عمومی جامعه	ضرورت عمل به احکام دینی
۱۵	۶۴	تناسب احکام دینی با نیازهای بشر	ضرورت عمل به احکام دینی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از پانزده موضوع بالا، نه موضوع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درباره رعایت عفت و پاکدامنی در جامعه و خانواده‌اند؛ به این ترتیب که موضوعات دو، سه و چهار، درباره مبارزه با بی‌عفتی و جرایم جنسی مانند زنا و تهمت جنسی به دیگران‌اند و موضوع شش و دوازده درباره رعایت حجاب که یکی از مصادیق عفت و پاکدامنی است و

موضوعات پنجم، یازدهم و سیزدهم درباره رعایت حریم خصوصی افراد به‌ویژه هنگام ورود به منزل و خلوتگاه آنان‌اند که مقدمه ترویج عفت و پاکدامنی در جامعه و خانواده است.

شش موضوع از پانزده موضوع نیز درباره ضرورت رعایت احکام دینی است؛ به این ترتیب که موضوع اول درباره وجوب رعایت احکام ذکر شده در این سوره است و موضوع هشتم بیانگر هدف از تشریح احکام - همان هدایت به نور الهی - است و موضوع نهم درباره ذکر نمونه‌هایی از نشانه‌های ربوبیت خدایی است که فرمانروای جهان است و باید به فرمان‌ها و احکام او عمل شود تا انسان به راه راست هدایت گردد. موضوع دهم نیز درباره مقایسه روش منافقان و مؤمنان در عمل به حکم خداست و موضوع چهاردهم نیز درباره ضرورت عمل به فرمان پیامبر خداست.

با بررسی موضوعات سوره نور متوجه می‌شویم دو مسئله «ترویج عفت و پاکدامنی در جامعه و خانواده» و «ضرورت رعایت دستورهای الهی» بیشترین فراوانی را در موضوعات ذکر شده در این سوره دارند. در نتیجه پیام اصلی و محوری این سوره باید مرتبط با این موضوعات باشد؛ همان‌گونه که برخی از محققان غرض سوره نور را «ضرورت رعایت احکام دینی در خصوص عفت و پاکدامنی در جامعه» معرفی کرده‌اند.

آقای محمود بستانی نویسنده کتاب التفسیر البنایی نیز بر این عقیده است که یکی از مسیرها برای یافتن وحدت موضوع سوره توجه به مطلبی است که بارها در سوره تکرار شده است. وی در تفسیر سوره شعراء می‌نویسد: «این سوره مشتمل بر هشت موضوع است؛ ولی دارای یک فکر واحد و آن آیه "ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین" است که در پایان هر موضوع

تکرار می‌شود. از این هشت موضوع، هفت مورد داستان هستند که در مورد جامعه انبیا ذکر شده‌اند و در مورد مواجهه آنها با براهین و آیات الهی است و تمام قصص نیز با آیه مزبور تمام می‌شوند.^۱ توجه به این تکرار راهکار مناسبی برای دستیابی مفسر به غرض اصلی سوره است.

۲. تکرار معنایی یک مفهوم

همان‌گونه که تکرار یک موضوع در یک سوره می‌تواند نشانه جایگاه محوری آن موضوع در سوره باشد و مفسر را به غرض اصلی سوره راهنمایی کند، تکرار یک مفهوم با عبارات و تعابیر مختلف نیز می‌تواند مفسر را به سوی پیام اصلی سوره هدایت کند. تفاوت موضوع با مفهوم در این است که «موضوع» بیانگر مضمون مشترک و جهت‌گیری محتوایی دسته‌ای از آیات است؛ اما مراد از «مفهوم» معنایی است که از یک عبارت یا یک جمله از آیه به دست می‌آید.

تکرار یک مفهوم با عبارات مختلف و بازگشت به آن در یک متن، تأکیدی بر اهمیت و اعتبار آن مفهوم است و راهنمای خوبی برای تعیین مهم‌ترین معانی مورد نظر متکلم است. وقتی نویسنده یا گوینده‌ای درباره موضوعی سخن می‌گوید، به‌طور چشمگیری در خلال سخن از واژه‌ها و عباراتی استفاده می‌کند که ارتباط معناداری با موضوع اصلی کلام دارند و تمامی مباحثی را که از ابتدا تا انتهای کلام مطرح می‌کند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به محور اصلی سخن ربط می‌دهد؛ مثلاً کسی که درباره روش تربیت دینی کودکان سخن می‌گوید

۱. محمود بستانی؛ التفسیر البنایی؛ ج ۳، ص ۳۱۱.

به‌طورگسترده از مفاهیمی مانند تنبیه، تشویق، تربیت، دینداری، نماز، خداپرستی استفاده می‌کند و مسائلی همچون روش رشد نگرش توحیدی کودک، روش آموزش نماز به کودک را در کلام خود مطرح می‌کند.

پدیده تکرار مفهومی در بسیاری سوره‌های بزرگ و متوسط قرآن کریم نیز مشاهده می‌شود و از رابطه معنادار میان تکرار یک مفهوم با غرض سوره خبر می‌دهد. بسیاری از مفسران از جمله علامه طباطبایی به این راهکار منطقی و عقلایی توجه کرده‌اند. علامه طباطبایی با پذیرش اصل دلالت «تکرار یک مفهوم» بر «غرض سوره» درباره غرض سوره مبارکه یونس می‌فرمایند: «غرض سوره یونس یعنی حقیقتی که سوره برای آن نازل شده است این است که از طریق بیم‌دادن و امیدوار ساختن مردم، توحید را بیان کند. گویی بعد از آنکه مشرکان آنچه را بر رسول اکرم ﷺ نازل شده بود انکار کردند و آن را سحر نامیدند، این سوره نازل شده است. خداوند پندار ناروای مشرکان را با این استدلال رد کرد که قرآن یک کتاب آسمانی است و با علم خدا نازل شده است و معارف توحیدی دارد، دلیل اینکه سوره یونس چنین غرضی دارد این است که از آیه "أكان للناس عجايبنا" که در ابتدای سوره آمده و حاکی از تکذیب قرآن از طرف مردم است، آغاز و به آیه "واتبع ما يوحى إليك واصبر..." ختم شده و در لابه‌لای آیات نیز دائماً به مسئله وحی قرآن و تکذیب مردم اشاره شده است؛ از جمله در آیه ۱۵ "و اذا تتلى عليهم آياتنا..."، آیه ۲۷ "ماكان هذا القرآن ان يفتری من دون الله"، آیه ۵۷ "يا ايها الناس قد جائتكم موعظة..." آیه ۹۴ "فان كنت في شك مما انزلنا إليك..." این مسئله ذکر شده است. تکرار این مفهوم در آیات مذکور و همچنین در آیات آغاز و انجام سوره دلالت دارد که مبنای سخن در این سوره تعقیب مسئله انکار کلام خدا و

تکذیب وحی از ناحیه مشرکان است و به همین دلیل یکی از مهم‌ترین مطالب این سوره این است که تکذیب‌کنندگان آیات خدا را تهدید می‌کند که بر آنان عذاب نازل خواهد کرد و بین آنان و رسول اکرم حکم و قضاوت خواهد کرد و این یکی از سنت‌های خدا در میان خلق است. سرانجام با بیان همین مسئله سوره به پایان می‌رسد و نشان می‌دهد که این موضوع از مختصات این سوره است؛ بنابراین شایسته است که سوره یونس را سوره تهدید به قضاوت قطعی بین رسول اکرم و امت بنامیم.^۱

ایشان همین روش را در سوره‌های دیگر مانند زخرف^۲ و شوری نیز به کار برده است و در ابتدای سوره شوری می‌فرماید: «این سوره درباره مسئله وحی سخن می‌گوید که خود نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیا و رسل اوست». علامه آن‌گاه برای اثبات این ادعا، به تکرار مسئله وحی در آیات متعددی از این سوره با تعابیر مختلف اشاره می‌کند. ایشان در انتها از تکرار مفهوم وحی در این سوره با عبارات و واژه‌های مختلف چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «بنابراین مسئله وحی، موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته و مطالب دیگر از قبیل آیات توحید و صفات مؤمنین و کفار و سرانجامی که هر یک از این دو فریق دارند و بازگشتشان به خدای سبحان در روز قیامت، از باب "الكلام يجز الكلام" می‌باشد و منظور اصلی سوره نیست».^۳

روشی که علامه طباطبایی برای کشف غرض سوره مبارکه یونس، زخرف و شوری به کار گرفته، راهکاری منطقی و قابل تعمیم است و از این راهکار

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۰، ص ۳.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۶.

برای کشف غرض سوره بقره و تحریم نیز می‌توان استفاده کرد. سوره بقره درباره ضرورت ایمان آوردن به اسلام و تعالیم همه پیامبران است و مسئله ایمان با عبارات مختلف در آن تکرار شده است. سوره تحریم نیز درباره هشدار به کسانی است که در صدد خیانت به پیامبر اکرم‌اند و در آن عباراتی مانند «تظاهراً علیه؛ فخانثاهما» به کار رفته است. بنابراین به جرئت می‌توان این روش عقلایی را یکی از راهکارهای قابل اعتماد در کشف اغراض سوره‌ها به شمار آورد.

۳. تکرار لفظی یک عبارت یا آیه

برای ابلاغ پیام اصلی متن و جلب توجه خواننده به آن، افزون بر تکرار موضوع محوری یا تکرار مفاهیم مرتبط با آن پیام، گاه از تکرار عباراتی استفاده می‌شود که با پیام اصلی سخن ارتباط دارند. از آنجاکه تکرار برخی از آیات و عبارات نشان از اهمیت آنهاست، توجه به مفهوم آنها می‌تواند راهنمای خوبی برای تشخیص غرض متن و پیام اصلی سوره باشد. نمونه‌های بارز تکرار یک آیه در سوره را می‌توان در سوره‌های الرحمن، مرسلات، شعراء، قمر، صافات و نمل مشاهده کرد. برای آنکه به تأثیر تکرار یک آیه یا عبارت بر کشف غرض سوره‌ها پی ببریم، سوره الرحمن و مرسلات را از این منظر بررسی می‌کنیم.

بررسی سیاق سوره الرحمن و نمونه‌های متعددی از تدابیر خدا که در این سوره ذکر شده نشان می‌دهد غرض این سوره اثبات این حقیقت است که «برپایی قیامت و کیفر کافران لازمه تدبیر خداوند در دنیا و آخرت است». در این سوره آیه شریفه «فبای آلاء ربکما تکذبان» ۳۱ بار تکرار شده و نزدیک

به دوینجم از آیات کل سوره را به خود اختصاص داده است. واژه «آلاء» که نقش محوری در این عبارت دارد، از ریشه «الی» و به معنای نهایت رحمت و لطف مادی و معنوی خدا بر بندگان است که با آفرینش موجودات مختلف، تدبیر جهان، فراهم آوردن اسباب آرامش و زندگی دنیوی و اخروی جن و انس و تشریح قوانین و احکام سعادت‌بخش دینی و پاداش دادن به نیکان و عذاب‌کردن بدکاران ظهور و بروز می‌یابد؛^۱ به بیان دیگر «آلاء» به اموری گفته می‌شود که تجلی رحمانیت و تدبیر گسترده خداست. خدای سبحان با تکرار آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» از کسانی که روز قیامت را تکذیب می‌کنند، بارها می‌پرسد که شما کدام‌یک از تدابیر خدا را در دنیا و آخرت می‌توانید انکار کنید که حالا می‌خواهید تدبیر خدا در برپایی روز قیامت و کیفرکردن کافران و گناهکاران در آن روز را انکار کنید. به این ترتیب توجه به معنای دقیق این آیه پرتکرار، سهم قابل توجهی در تشخیص غرض سوره دارد.

نمونه دوم سوره مرسلات است. در این سوره آیه «وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» ده بار تکرار شده است و از عذاب بسیار بزرگی که برای منکران دین و تکذیب‌کنندگان خدا، در روز رستاخیز وجود خواهد داشت خبر داده است. واژه «ویل» که در این آیه به کار رفته، به معنای عذاب بسیار بزرگی است که موجب هلاکت و نابودی می‌شود و در جایی به کار می‌رود که بخواهند کسی را به شدت مذمت و برای او بالاترین حد مصیبت و بلا را درخواست کنند.^۲ «مکذبین» نیز کسانی‌اند که با انکار وعده‌های انبیا، به تکذیب دین خدا پرداختند و بدین ترتیب ارتکاب هر گونه گناهی را برای خود روا شمردند. از

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

ضوابط خاصی را بیان کرده‌اند که در ادامه به بررسی و تبیین آنها می‌پردازیم.

۱. آیات آغازین و پایانی سوره

معمولاً هر متکلمی در ابتدا و انتهای کلامش به مسائل محوری کلام خود تصریح می‌کند. در بسیاری از سوره‌های قرآن نیز آیات نخستین و پایانی سوره نه تنها نقشی بلاغی در زیبایی مطلع و ختام سوره بازی می‌کنند، بلکه کاربردی کلیدی در فهم مقاصد و مفاهیم سوره بر عهده دارند؛ بدین ترتیب که آیات آغازین هر سوره خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالب آن را بیان می‌کنند و آیات پایانی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی از غرض اصلی سوره را مجدداً گوشزد می‌کنند. ارتباط معنادار و عمیق این آیات با غرض و مقصود اصلی سوره به گونه‌ای است که در بسیاری از سوره‌های قرآن بدون مطالعه دیگر آیات و تنها با توجه به آیات ابتدایی و انتهایی سوره می‌توان به غرض و موضوع اصلی سوره پی برد.

ارتباط آیات ابتدایی و انتهایی سوره با غرض اصلی آن از نکاتی است که مورد توجه برخی مفسران از جمله سعید حوی (۱۴۱۱ ق) نویسنده اساس فی التفسیر،^۱ محمد البهی (۱۴۰۲ م) نویسنده التفسیر الموضوعی للقرآن^۲ محمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی نویسندگان تفسیر کاشف،^۳ آیت‌الله جوادی آملی^۴ و علامه طباطبایی بوده است. برای استفاده از آیات

نگاه قرآن کریم، منکران روز رستاخیز افرادی گناه‌پیشه‌اند که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و آیات قرآن را دروغ و افسانه می‌نامند و آن‌قدر گناه کرده‌اند و در مقابل حق از خود مقاومت نشان داده‌اند که دل‌هایشان زنگار بسته است.^۱ بررسی سیاق این سوره و شواهد مختلف موجود در سوره نشان می‌دهد غرض اصلی این سوره بیان کیفر سخت منکران دین خدا در روز قیامت است؛ به این ترتیب رابطه مستقیمی میان غرض سوره و عبارت پرتکرار آن مشاهده می‌شود.

قاعده سوم: توجه به عناصر درون‌متنی سوره

هر سوره از روح و شخصیت ویژه‌ای برخوردار است که همه عناصر موجود در متن را با یکدیگر و با غرض سوره هماهنگ می‌کند؛ همان‌گونه که دانشمندانی مانند محمد المدنی که به وحدت غرض سوره‌ها گرایش دارند به این نکته اشاره کرده‌اند.^۲ با توجه به این واقعیت با مطالعه روشمند عناصر درون‌متنی می‌توان به غرض سوره دست یافت یا از آنها در نقد و ارزیابی غرض‌هایی که برخی از مفسران بدون توجه به اجزای سوره ارائه کرده‌اند سود برد و بدین ترتیب کشف غرض سوره را با روش علمی و قابل اعتماد دنبال کرد.

مهم‌ترین عناصر درون‌متنی سوره که هماهنگی معناداری با پیام اصلی سوره دارند عبارت‌اند از: آیات آغازین و پایانی سوره، سوگندها، اسماء الحسنی، شخصیت‌ها و داستان‌های سوره. مفسران و قرآن‌پژوهان برای کاربرد هر یک از عناصر متنی سوره در مراحل کشف غرض سوره، قواعد و

۱. مطفین: ۱۱ - ۱۴.

۲. محمد محمد مدنی؛ المجتمع الاسلامی كما تنظمه سورة النساء؛ ص ۵ - ۶.

۱. سعید حوی؛ الأساس فی التفسیر؛ ج ۵، ص ۲۴۱۶ و ج ۹، ص ۵۰۲۴ - ۵۰۲۵ و ج ۱۱، ص ۶۲۶۳.

۲. محمد البهی؛ تفسیر سورة النحل؛ ص ۶.

۳. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۸.

۴. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱۲، ص ۶۸۵.

آغازین و پایانی سوره‌های قرآن در مراحل کشف غرض و پیام اصلی سوره لازم است به چهار نکته اساسی توجه شود:

نکته اول: مراد از آیات ابتدایی و انتهایی سوره، فقط آیه نخست و پایانی سوره نیست، بلکه دسته‌ای از آیات است که از نظر ادبی و محتوایی از دیگر آیات جدا هستند و کلام و گفتار مستقلی را تشکیل می‌دهند. مثلاً در سوره بقره آیات نخست، از آیه یکم تا پنجم است که درباره هدایت متقین با قرآن و ویژگی‌های آنان است؛ اما در سوره اسراء آیات نخست سوره فقط آیه اول است که درباره معراج پیامبر است؛ زیرا از نظر ادبی ارتباطی با آیه بعد ندارد و از نظر محتوایی نیز مستقل از آیات دوم تا هشتم است که درباره بنی اسرائیل است.

نکته دوم: آیات آغازین و پایانی فقط در کشف غرض سوره‌های بزرگ که دارای چندین گفتار و فصل جداگانه‌اند کاربرد دارند، نه در سوره‌های کوچکی مانند سوره ناس، توحید و عصر که تمام سوره یک گفتار را تشکیل می‌دهد؛ زیرا آیات نخست و پایانی این سوره‌ها استقلال ندارند و نمی‌توانند بیانگر پیام خاصی باشند.

نکته سوم: رابطه آیات آغازین و پایانی هر سوره با دیگر آیات آن بر دو گونه است. گاه آیات ابتدایی و انتهایی سوره در حکم طلیعه و خاتمه سوره‌اند و گاهی نیز این آیات مربوط به گفتار نخست از فصل اول سوره و گفتار پایانی از فصل آخر سوره‌اند. حالت اول در صورتی است که این آیات به کل مطالب سوره اشاره دارند؛ مانند آیه نخست سوره نور که می‌فرماید: «سوره أَنْزَلْنَاهَا وَ فَرَضْنَاهَا وَ أَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ»، یا اینکه این آیات مطلبی را بیان می‌کنند که با عناوین دیگر گفتارهای سوره متفاوت است و ارزش مقدمه

را برای دیگر گفتارها دارد، مانند سوره انعام که آیات ۸ تا ۱۵۸ آن در هشت گفتار با تکرار عبارت «قالوا» به طرح هشت شبهه کافران درباره رسالت پیامبر اسلام و پاسخ آنها می‌پردازند و آیات یکم تا هفتم درباره لجاجت کافران در پذیرش دین خداست و حکم طلیعه سوره را دارند. آیات ۱۵۹ تا ۱۶۵ نیز حکم نتیجه‌گیری از کل سوره انعام را دارند و به حقانیت آیین توحیدی پیامبر اسلام اشاره می‌کنند.

حالت دوم مانند آیات ابتدایی و انتهایی سوره انفال است. سوره انفال نه وظیفه برای مؤمنان در نبرد با دشمنان اسلام برمی‌شمارد. آیات نخست سوره (۱ - ۱۴) به وظیفه اول مؤمنان که کراهت‌نداشتن از جهاد با دشمنان خداست اختصاص دارند و آیات پایانی سوره (۷۲ - ۷۵) به وظیفه نهم مؤمنان که احساس وظیفه در برابر سایر مجاهدان است اشاره می‌کنند.

نکته چهارم: روش استفاده از آیات آغازین و پایانی سوره‌ها در مراحل کشف غرض در دو حالت بالا متفاوت است. در حالت نخست که این آیات حکم طلیعه و خاتمه سوره را دارند، پیام مشترک آنها بیانگر غرض سوره است؛ مثلاً آیات نخست سوره «قلم» در نفی تهمت جنون از پیامبر اکرم هستند: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» و آیات پایانی نیز مجدداً بر سخن کینه‌توزانه کفار درباره جنون پیامبر خدا اشاره می‌کنند: «يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ». در نتیجه غرض و پیام اصلی سوره «مقابله با کسانی که به پیامبر تهمت جنون می‌زنند» است؛ اما در حالت دوم که آیات ابتدایی و انتهایی سوره یک گفتار جداگانه را در ساختار سوره تشکیل می‌دهند، این آیات فقط به بخشی از غرض سوره اشاره می‌کنند؛ اما با توجه به اشتراک آنها در موضوع اصلی سوره، مفهوم این آیات و تیتراژ آنها ما را به سوی جهت‌گیری کلی سوره هدایت می‌کنند؛ بنابراین

می‌توان با استفاده از سیاق سوره و عنوان دیگر گفتارهای سوره به کشف پیام اصلی سوره رسید.

۲. سوگندهای موجود در سوره

در هر زبانی متکلم برای آنکه پیام خود را با تأکید بیشتر به مخاطب منتقل کند و اهمیت آن را نشان دهد، سخن را با سوگند همراه می‌کند. در قرآن کریم نیز به این روش معقول بشری توجه شده و خداوند سبحان به موجودات و اشیای عظیم و باارزشی برای انتقال پیام‌های مهمی سوگند یاد کرده و بشر را به مطالعه و دقت در حقایق شگرف این سوگندها دعوت کرده است.

مهم‌ترین کارکرد سوگند تأکیدکردن بر مطلبی است که در جواب قسم می‌آید؛ همان‌طور که علامه طباطبایی می‌فرماید: «اهل ادب گفته‌اند قسم در کلام بالاترین مراتب تأکید را می‌رساند».^۱ از این رو سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده و نشانه آن است که آنچه برایش قسم آمده، جایگاه ویژه‌ای در میان عناصر تشکیل‌دهنده متن سوره دارد و بخش مهمی از انتقال پیام سوره را بر عهده دارد؛ از این رو با مطالعه روشمند سوگندهای یک سوره می‌توان راهی برای شناسایی پیام اصلی سوره یا تأیید غرض سوره که از طریق راهکارهای دیگر کشف شده به دست آورد.

هر سوگندی از دو بخش تشکیل شده است: اول آنچه به آن قسم خورده می‌شود (مقسم‌به) و دوم جواب قسم (مقسم‌علیه). برای تشخیص رابطه میان قسم و پیام سوره باید این دو جزء از چهار جهت مطالعه شوند؛ مثلاً در

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱، ص ۲۲۷.

سوگندی که در ابتدای سوره قلم آمده «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَّبُّكَ بِمَجْنُونٍ» باید مشخص شود اولاً چرا خداوند به قلم و آنچه می‌نگارد سوگند می‌خورد؟ ثانیاً چرا بر مجنون بودن پیامبر تأکید شده است نه بر ساحر نبودن پیامبر؟ ثالثاً چه رابطه‌ای میان قلم و آنچه می‌نگارد با مجنون نبودن پیامبر وجود دارد؟ و رابعاً چه رابطه‌ای میان این سوگند و محتوای سوره وجود دارد؟

سوگندهای قرآن از جهت ارتباط با پیام اصلی سوره به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست سوگندهایی که به کل سوره مربوط‌اند و دوم سوگندهایی که فقط با گفتار یا فصل خاصی از سوره ارتباط دارند. معمولاً سوگندهایی که با کل سوره ارتباط دارند، سوگندهایی‌اند که در ابتدای سوره‌های بزرگ مانند سوره صافات «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا» یا ابتدای سوره‌های متوسط مانند سوره قلم یا در ابتدای سوره‌های کوچک مانند سوره عادیات «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» یا وسط سوره‌های کوچک مانند سوره طارق قرار دارند که در آیه یازدهم خداوند به آسمان سوگند می‌خورد: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ». اما سوگندهایی که فقط با یک بخش از سوره ارتباط دارند، سوگندهایی‌اند که در وسط سوره‌های بزرگ و متوسط قرار دارند؛ مانند سوگند به جایگاه ستارگان در آیه ۷۵ سوره واقعه: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ».

پیوند سوگندهایی که با تمام سوره ارتباط دارند با غرض سوره کاملاً روشن است. در این موارد سوگندهای ذکر شده در ابتدای سوره به منزله مقدمه و طلیعه سوره‌اند که به مهم‌ترین نکته‌ای اشاره می‌کنند که قرار است در این سوره بدان پرداخته شود؛ از این رو معمولاً در سوره‌هایی که با قسم شروع می‌شوند، غرض سوره همان جواب قسم است؛ مثلاً سوگند ذکر شده در ابتدای سوره قلم «ن وَ

الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِمَعْبُودٍ» دقیقاً به غرض سوره که «پاسخ به کسانی است که به پیامبر تهمت جنون می‌زنند» تصریح دارد یا پاسخ سوگند ذکر شده در ابتدای سوره صافات «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ» که درباره وحدانیت خداست، ارتباط بسیار نزدیکی با غرض این سوره دارد که در صدد «اثبات توحید و ابطال عقاید مشرکان و برتری مؤمنان مخلص بر آنان» است.^۱

پیوند سوگندهایی که فقط با یک بخش از سوره ارتباط دارند با غرض سوره به یکی از این دو حالت است: چنین سوگندهایی یا بیانگر غرض یک گفتار از سوره‌اند که سوگند در آن واقع شده است و به این ترتیب بخشی از غرض کلی سوره را پوشش می‌دهند یا با مطلب مهمی ارتباط دارند که با جهت‌گیری کلی سوره هماهنگ است و می‌توان آن را یکی از مؤیدات غرض سوره دانست.

برای حالت اول می‌توان به سوره مبارکه تکویر مثال زد که غرض اصلی آن بیان «حقانیت تعالیم قرآن درباره مشاهده اعمال در روز قیامت» است و از دو گفتار تشکیل شده است. گفتار اول (آیات ۱ - ۱۴) با یادآوری مراحل فروپاشی نظام کنونی جهان به برپایی دادگاه عدل الهی و مشاهده اعمال در روز قیامت اشاره می‌کند و گفتار دوم (آیات ۱۵ - ۲۹) به اثبات وحیانیت قرآن و حقانیت معارف آن می‌پردازد. گفتار دوم با سوگند به ستارگان، شب و صبح آغاز می‌شود در جواب این قسم‌ها، سه جمله آمده که به ترتیب عبارت‌اند از: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ»، «وَ مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»، «وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ». این سه جمله بر یک حقیقت تأکید دارند و آن اصالت قرآن و

وحیانی بودن آن است که همان غرض گفتار دوم سوره است. با توجه به اینکه غرض نهایی سوره از ترکیب غرض دو گفتار آن تشکیل شده است، نقش سوگندهای گفتار دوم در شکل‌گیری غرض کلی سوره کاملاً مشهود است.

برای حالت دوم می‌توان به سوگندی که در آیه ۷۵ تا ۸۲ سوره واقعه ذکر شده مثال زد. هدف اصلی سوره واقعه «اثبات حتمی بودن قیامت و متفاوت بودن فرجام گروه‌های سه‌گانه انسان‌ها در سرای دیگر» است. فصل نخست آن (آیات ۱ - ۵۶) سرانجام سه گروه از انسان‌ها را در روز قیامت تشریح و فصل دوم (آیات ۵۷ - ۹۶) «دلایل برپایی قیامت و کیفر انسان‌ها» را بیان می‌کند. در گفتار نخست به چهار نمونه از تدابیر خدا در زندگی انسان اشاره شده است تا با اثبات حاکمیت تدبیر خدا در زندگی انسان، این حقیقت اثبات شود که زندگی دوباره انسان پس از مرگ نیز یکی از تدابیر الهی است و مانند دیگر تدابیر خدا حتماً واقع خواهد شد. سپس خداوند متعال از این استدلال دو نتیجه می‌گیرد: نخست آنکه خدای بزرگ از این پندار که از برپایی قیامت ناتوان باشد منزّه است «فَسَيِّحُ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ».^۱ دوم آنکه معارف قرآن درباره معاد که خداوند آن را نازل کرده حق است و رفتار کسانی که آن را تکذیب می‌کنند نادرست است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَفِيهِدَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهِبُونَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ».^۲ بدین ترتیب سوگند ذکر شده در سوره واقعه و جواب آن ضمن تقویت غرض گفتار دوم به غرض اصلی سوره نیز اشاره دارد و نشان می‌دهد غرض این سوره که با توجه به سیاق و دیگر قراین به دست آمده، به درستی کشف و استخراج شده است.

۱. واقعه: ۷۴.

۲. واقعه: ۷۷ - ۸۲.

۱. همان، ص ۴۷.

این مثال‌ها نشان می‌دهند سوگندهای ذکرشده در سوره‌های قرآن از عناصر مهم متنی‌اند و نقش بسزایی در شناسایی غرض سوره دارند. در مواردی نیز با قرارگرفتن در راستای پیام اصلی سوره به تأیید و تقویت غرض کشف شده می‌پردازند.

۳. اسماء الحسنای موجود در سوره

یکی از اجزای متنی سوره‌های قرآن کریم اسماء الحسنی یا صفات نیکوی الهی‌اند که در جای‌جای سوره‌ها به‌ویژه در فواصل آیات می‌آیند. ذکر اسماء الحسنی در سوره‌ها کارکردهای متفاوتی دارد. یکی از کارکردهای اسماء الحسنی این است که جهت‌گیری محتوایی سوره را مشخص می‌کنند. این امر از سه روش قابل شناسایی است:

روش نخست: آن است که تعداد کاربرد یک صفت الهی در یک سوره را با کاربرد آن در کل قرآن مقایسه کنیم؛ برای نمونه می‌توان به کاربرد صفت «مقتدر» در سوره قمر اشاره کرد. این صفت در کل قرآن فقط سه بار به کار رفته است که یک بار آن در آیه ۴۵ سوره کهف و دو بار دیگر در سوره قمر است. «مقتدر» به معنای فرد قادری است که قدرت بسیار زیاد و عظیمی دارد.^۱ در سوره قمر از میان صفات الهی فقط به «مقتدربودن» خدا اشاره شده است و این صفت یک بار برای نشان دادن قدرت فوق‌العاده خدا برای کیفرکردن کافران در دنیا به کار رفته «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ»^۲ و یک بار هم برای نشان دادن قدرت فوق‌العاده خدا برای پاداش به مؤمنان در سرای

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۸۸.

۲. قمر: ۴۲.

دیگر: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۱.

تأکید بر مقتدربودن خدا در این سوره حاکی از آن است سوره قمر در صدد بیان پیامی است که درک آن منوط به پذیرش قدرت فوق‌العاده و اقتدار بی‌ظنیر خداست. بررسی سیاق سوره قمر نشان می‌دهد غرض این سوره «تهدیدکردن افراد لجوجی است که به هشدارهای پیامبر اسلام درباره عذاب اخروی توجه نمی‌کنند».^۲ این سوره بدین منظور پس از اشاره به لجاجت‌های کافران در برابر هشدارهای پیامبر و یادآوری عذاب ذلت‌بارشان در آخرت برای نشان دادن قدرت خدا در عذاب کردن کافران و مخالفان پیامبران به عذاب قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و آل فرعون اشاره می‌کند. به این ترتیب مشاهده می‌کنیم میان اسماء الحسنی در سوره قمر و هدف آن رابطه معناداری وجود دارد.

مثال دیگر سوره مبارکه مریم و ملک است. در این دو سوره «معدل نسبی» کاربرد الرحمن دقیقاً به یک میزان است. یعنی در سوره ۱۰۷ سطری مریم، پانزده بار صفت الرحمن به کار رفته است که معدل نسبی آن چهارده درصد است و در سوره ۳۴ سطری ملک، صفت الرحمن پنج بار به کار رفته است که معدل نسبی آن چهارده درصد خواهد شد؛ البته از این تقارن نمی‌توان نتیجه گرفت غرض اصلی هر دو سوره یکی است؛ زیرا بنا بر تحقیق غرض سوره مبارکه ملک «اثبات ربوبیت تامه الهی» است؛ اما غرض سوره مبارکه مریم، بیان «روش بهره‌مندی از الطاف خاصه الهی» است و این دو غرض جز در اینکه هر دو جلوه‌ای از رحمانیت الهی‌اند، در چیز دیگری با هم اشتراک ندارند.

روش دوم: برای کشف رابطه اسماء الحسنای سوره و غرض اصلی سوره،

۱. قمر: ۵۴ - ۵۵.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۵۵.

روش دوم این است که اسماء الحسنای موجود در آن سوره با یکدیگر مقایسه شود. آیت‌الله جوادی آملی درباره این روش می‌گوید: یکی از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌های کشف هدف هر سوره، بررسی اسماء الحسنای به‌کاررفته در آن سوره است. برای استفاده از این روش چند گام باید پیموده شود. نخست مضمون سوره را به دست می‌آوریم؛ سپس اسماء الحسنای سوره را مد نظر قرار می‌دهیم. در مرحله بعدی قدر مشترک سوره را با قدر مشترک اسماء الحسنای سوره مطابقت می‌دهیم تا به قدر مشترک سوره دست پیدا کنیم. این قدر مشترک، همان هدف و جهت سوره خواهد بود.^۱

برای نمونه در سوره کهف به جز «الله» و «رب» که معمولاً در بیشتر سوره‌های قرآن آمده‌اند، فقط به سه نام نیکوی الهی برخورد می‌کنیم: در آیه ۴۵ «كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» و در آیه ۵۸ «وَرَبُّكَ الْعُفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ»؛ اما نکته‌ای که بیشتر جلب توجه می‌کند، بسامد نسبی نام «رب» به صورت مضاف در ترکیب با ضمائر است که جمعاً ۳۷ بار به کار رفته است. کلمه «ربی» با سیزده بار تکرار در این سوره بالاترین رقم را در کل قرآن دارد. نام «الله» بر خلاف انتظار فقط بیست بار تکرار شده است، آن هم با احتساب «اله، الها، الهکم، الهه». این تعداد حدوداً نصف تعداد واژه «رب» است؛ در حالی که تعداد «الله» در کل قرآن حدود سه برابر «رب» می‌باشد. به این ترتیب نام «رب» در این سوره حدود شش برابر معدل نسبی این نام در کل قرآن است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت تکیه سوره بر «ربوبیت» و ولایت خداوند متعال است.

روش سوم: این است که در مراحل کشف غرض سوره‌ها اسماء الحسنای

ذکر شده در پایان سوره‌ها را با محتوای آغاز سوره‌ها مقایسه کنیم؛ همان‌گونه که علامه طباطبایی درباره سوره مبارکه الرحمن می‌گوید: «این سوره با ذکر رحمت عامه خداوند که شامل مؤمن و کافر و دنیا و آخرت می‌شود، آغاز می‌شود و با ثنا و ستایش خداوند پایان می‌پذیرد: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». آیه ثنایی جمیل برای خدای تعالی است که چگونه دو نشئه دنیا و آخرت مالا مال از نعمت‌ها و آلا و برکات نازل از ناحیه او شده و رحمتش سراسر دو جهان را فرا گرفته و مراد از اسم متبارک خدای تعالی، همان رحمان است، که سوره با آن آغاز شده است».^۱

همه این نمونه‌ها و قراین نشان می‌دهند رابطه روشنی بین اسماء الحسنای به‌کاررفته در یک سوره و غرض آن وجود دارد که با دقت و کاوش در زوایای سوره‌ها می‌توان این ارتباط را قانونمند و منظم کرد. به این نکته نیز باید توجه کرد که مطالعه اسماء الحسنای موجود در آیه فقط برای محدود کردن دامنه کشف غرض مفید است نه برای تعیین آن و بیشتر به عنوان یک مؤید است نه یک دلیل مستقل.

۴. شخصیت‌های ذکر شده در سوره

یکی از عناصر متنی که در خدمت پیام اصلی سوره است، کیفیت معرفی شخصیت‌ها و افرادی است که به نحوی در متن، نقشی بر عهده دارند. شخصیت‌هایی که در سوره‌های قرآن کریم مهم‌ترین نقش‌ها را در شکل‌گیری محتوا و پیام متن بر عهده دارند، سه گروه‌اند: در درجه نخست وجود مبارک

۱. سیدمصطفی احمدزاده؛ «وحدت غرض سوره‌ها در تفسیر تسنیم»؛ ص ۹۰.

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۱۱.

رسول اکرم و در مرحله بعد مؤمنان و طرفداران رسول‌الله و در مرحله بعد مخالفان و دشمنان پیامبر اعم از مشرکان، اهل کتاب و منافقان‌اند. کیفیت توصیف این شخصیت‌های سه‌گانه در هر سوره ارتباط نزدیکی با جهت‌گیری کلی سوره و پیام اصلی آن دارد. در ادامه با ارائه دو مثال از سوره‌های بزرگ و متوسط قرآن به تبیین این مسئله می‌پردازیم.

سوره بقره بزرگ‌ترین سوره قرآن است. علامه طباطبایی درباره غرض این سوره می‌گوید: غرض این سوره بیان این معناست که حق عبادت خدای تعالی این است که عبد به تمامی آنچه خداوند به زبان پیامبرانش بر بندگانش نازل کرده ایمان آورد، بدون اینکه میان پیامبران او فرقی بگذارد.^۱ تأثیر این غرض بر توصیف شخصیت‌های سوره کاملاً مشهود است. در سوره بقره چهار شخصیت مهم وجود دارند که عبارت‌اند از متقیان، کافران، منافقان و یهودیان. همه آنان با محوریت ایمان به خدا و پیامبر اسلام معرفی شده‌اند. آیات نخست سوره بقره متقیان را چنین توصیف می‌کند: آنان به خدایی که از نظرها پنهان است ایمان دارند و برای او نماز می‌خوانند و در راه او انفاق می‌کنند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» و به آنچه بر تو و پیامبران پیش از تو نازل شده ایمان دارند «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...». خداوند در آیه ۲۸۵ نیز بر این نکته تأکید می‌کند که مؤمنان به خدا و ملائکه و همه کتاب‌های الهی و همه پیامبران ایمان دارند: «ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ».

آیه ششم سوره بقره شخصیت کافران را چنین توصیف می‌کند که آنان هرگز ایمان نمی‌آورند؛ چه به آنان هشدار داده شود و چه هشدار داده نشود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» و آیه هشتم درباره مهم‌ترین ویژگی منافقان می‌گوید: آنان به ظاهر ادعای ایمان می‌کنند؛ اما واقعاً ایمان ندارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ».

آیات زیادی از سوره نیز به ترسیم شخصیت یهودیان و اهل کتاب اختصاص دارند و ویژگی اصلی آنان را این می‌دانند که به آنچه بر پیامبران بنی اسرائیل نازل شده ایمان دارند و بقیه پیامبران را انکار می‌کنند: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُوْمِنُ بِمَا أَنزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ».^۱ خداوند آنان را به سبب آنکه به برخی از احکام الهی ایمان دارند و به آنها عمل می‌کنند و به برخی دیگر باور ندارند نکوهش می‌کند: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ».^۲

دومین نمونه از رابطه بین غرض سوره و شخصیت‌های ذکر شده در سوره را در سوره ملک که یکی از سوره‌های متوسط قرآن است می‌توان مشاهده کرد. بررسی سیاق سوره ملک و سایر عناصر متنی آن نشان می‌دهد هدف این سوره بیان فرمانروایی گسترده و حاکمیت بلامنازع خداوند در همه امور جهان هستی است. این سوره با پندار ناروای گروهی که تصور می‌کنند خداوند جهان را آفریده و سپس اداره آن را به دیگران وانهاد، به شدت مبارزه و به صراحت اعلام می‌کند: خداوند نه تنها جهان را آفریده، بلکه همه شئون آن را اداره

۱. بقره: ۹۱.

۲. بقره: ۸۵.

می‌کند و از تدبیر نظام کیهانی تا روزی رسانی به انسان و حتی پرواز پرندگان و جاری شدن چشمه‌های جوشان، همه و همه به تدبیر و حکمت خدای سبحان است؛ از این رو در این سوره مؤمنان با محوریت پذیرش ربوبیت الهی و کافران با انکار آن معرفی شده‌اند. آیه ششم این سوره در معرفی کافران می‌گوید: آنان ربوبیت خدا را انکار می‌کنند؛ به همین دلیل در آخرت به عذاب دوزخ گرفتار می‌شوند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ» و آیه دوازدهم مؤمنان را کسانی می‌داند که با همه وجود به ربوبیت خدا اعتقاد دارند و آن‌چنان به مقام ربوبیت و عظمت خدا توجه دارند که در آشکار و نهان از فرمان خدا پیروی می‌کنند و از مخالفت با او هراس دارند؛ بر همین اساس از آمرزش و پاداش بزرگ الهی برخوردار می‌شوند: «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ».

۵. داستان‌های سوره

یکی از خصوصیات داستان‌های قرآنی، همسودنشان با مطالب و غرض اصلی سوره است. با دقت در مضمون این داستان‌ها می‌توان به محور مشترک آنها راه یافت و آن‌گاه از این محور برای کشف غرض سوره یا تأیید آن سود جست؛ برای نمونه روش استفاده از داستان‌های مشابه‌ای که در دو سوره ذاریات و اعراف ذکر شده برای کشف غرض این سوره‌ها بیان می‌شود.

در سوره ذاریات پنج داستان آمده است. این داستان‌ها به ترتیب درباره بشارت‌های فرشتگانی‌اند که به میهمانی حضرت ابراهیم آمدند (آیات ۲۴ - ۳۷)، داستان هلاکت فرعون و لشکریانش (آیات ۳۸ - ۴۰)، داستان عذاب قوم عاد (آیات ۴۱ - ۴۲)، داستان عذاب قوم ثمود (آیات ۴۳ - ۴۵) و اشاره

اجمالی به داستان هلاکت قوم نوح (آیه ۴۶). در داستان نخست، فرشتگانی که به صورت ناشناس بر ابراهیم وارد شده بودند، دو بشارت به وی دادند: نخست آنکه از بچه‌دار شدن همسر پیر و نازای ابراهیم خبر دادند و به همسر ابراهیم که از این خبر به شدت تعجب کرده بود گفتند: این وعده خداست و چون سخن خدا از روی علم و حکمت است، حتماً محقق خواهد شد: «قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^۱. بشارت دوم این بود که به ابراهیم اعلام کردند خیلی زود قوم فاسق لوط با فرود آمدن سنگ‌های آسمانی عذاب می‌شوند و حضرت لوط و دختران مؤمنش نجات خواهند یافت. این فرشتگان در پاسخ به نگرانی حضرت ابراهیم که از چگونگی نجات لوط و دخترانش سؤال می‌کرد گفتند: هیچ جای نگرانی ندارد؛ زیرا هم سنگ‌های عذاب نشانه‌گذاری شده‌اند و فقط گناهکاران را عذاب می‌کنند: «لِنُوسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسْوَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ» و هم مأموریم مؤمنان را از این مهلکه نجات دهیم: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». در نتیجه وعده خدا بدون هیچ خللی محقق خواهد شد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود محور اصلی داستان فرشتگان و حضرت ابراهیم این است که هر وعده‌ای که خداوند بدهد، بدون تردید محقق خواهد شد؛ گرچه بر خلاف همه اسباب ظاهری باشد؛ از این رو خداوند در پایان این داستان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «در هلاکت قوم لوط برای کسانی که از عذاب دردناک الهی هراسناک‌اند دلیل روشنی بر حتمی بودن تحقق وعده‌های الهی وجود دارد: «وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ».

آن‌گاه چهار داستان دیگر می‌آید که به عذاب اقوام و افرادی اشاره می‌کنند که

۱. ذاریات: ۳۰.

در اوج قدرت و امکانات بودند و هیچ‌کس گمان نمی‌کرد روزی وعده الهی درباره عذاب آنان محقق شود و آنان با همه قدرتشان نابود شوند؛ اما سرانجام همه‌شان همان‌گونه که خدا وعده داده بود، به هلاکت رسیدند و هیچ اثری از آنان باقی نماند. خداوند متعال نخست به هلاکت فرعون و لشکریانش اشاره می‌کند: «فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ»، سپس به هلاکت قوم عاد با توفانی سهمگین اشاره می‌کند که همه افراد این قوم قدرتمند را به خاکستر تبدیل کرد: «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالْهَاقِمِ» و در ادامه به بیان کیفیت عذاب قوم ثمود و قوم نوح می‌پردازد.

کیفیت طرح این داستان‌های پنج‌گانه و نقطه برجسته همه آنها بر تحقق وعده‌های خدا در عذاب قطعی منکران دین با همه قدرت و شوکتشان نشان می‌دهد در این سوره به این مسئله توجه ویژه‌ای شده است و پیام اصلی سوره همین نکته است یا دست‌کم بخش مهمی از پیام سوره را تشکیل می‌دهد. با بررسی دیگر اجزای سوره به‌ویژه پاسخ سوگندهای ذکرشده در آیات نخست سوره «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الَّذِينَ لَوَاعِعُ» تردیدی باقی نمی‌ماند که دقیقاً آنچه محور داستان‌های سوره ذاریات است، غرض اصلی سوره نیز می‌باشد و این سوره درباره «حتمی بودن تحقق وعده خدا درباره جزای انسان‌ها» است.

در آیات ۵۹ تا ۹۳ سوره اعراف نیز داستان هلاکت قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم لوط و قوم شعیب ذکر شده است. در این داستان‌ها بر چند نکته تأکید شده است: نخست آنکه قرآن از زبان پیامبران الهی نقل می‌کند که مردم را به توحید و بندگی خدا دعوت می‌کردند: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۱

دومین مضمون مشترک این داستان‌ها این است که کافران رسالت پیامبران را انکار می‌کردند که گاه از طریق گمراه‌خواندن ایشان اتفاق می‌افتاد، مانند آنچه اشراف قوم نوح به او گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» یا پیامبران را سفیه و دروغگو می‌نامیدند، مانند آنچه اشراف قوم عاد به حضرت هود گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» یا کسانی را که از پیامبران پیروی می‌کردند زیانکار می‌نامیدند، همان‌گونه که اشراف قوم شعیب به پیروان او گفتند: «وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّا لَنَرَاكُمْ إِذَا لَخَّاسِرُونَ».

سومین مضمون مشترک این داستان‌ها این است که کافران و گناهکاران این اقوام به سبب مخالفت با آیات الهی و انکار پیامبران خدا دچار عذاب شدند و کسانی که به پیامبران ایمان آوردند نجات یافتند. این مطلب در داستان حضرت نوح با عبارت «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» بیان می‌شود و در داستان قوم عاد با عبارت «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ» و در داستان قوم ثمود با عبارت «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» و در داستان حضرت لوط با عبارت «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ وَأَفْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» بیان می‌گردد و سرانجام در داستان قوم شعیب با عبارت «فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ».

با توجه به مضامین مشترک داستان‌های ذکرشده در سوره اعراف متوجه می‌شویم محور اصلی آنها بیان فرجام شوم و مجازات دنیوی کسانی است که

پیامبران خدا را انکار و با آیات و احکام الهی مخالفت کردند. با بررسی دیگر قراین و راهکارهای کشف غرض سوره اعراف متوجه می‌شویم غرض اصلی این سوره نیز دقیقاً پیام همین داستان‌هاست و این سوره در صدد بیان «سرانجام مخالفت با آیات و احکام الهی» است.

دو مثال ذکر شده درباره رابطه معنادار محور مشترک داستان‌های یک سوره با غرض اصلی سوره حاکی از آن است که با توجه به این عنصر متنی و مطالعه روشمند آن به راحتی می‌توان به غرض سوره دست یافت یا دست‌کم مؤیدی برای آن به دست آورد.

قاعده چهارم: توجه به عناصر برون‌متنی سوره

هر سوره قرآن افزون بر عناصر درون‌متنی، از عناصر دیگری نیز بهره‌مند است که گرچه خارج از متن سوره قرار دارند، بر جهت‌گیری محتوای سوره تأثیر می‌گذارند و با غرض و پیام اصلی آن ارتباط دارند. تأثیرگذارترین عناصر برون‌متنی سوره‌ها عبارت‌اند از: اسم سوره، فضایل و خواص، و فضای نزول سوره. مفسرانی که به کشف غرض سوره اهتمام داشته‌اند، درباره میزان اثرگذاری این عناصر بر کشف غرض سوره‌ها اختلاف نظر دارند؛ از این‌رو در ادامه با نقل دیدگاه‌های مختلف تلاش می‌کنیم میزان اعتبار هر یک از این عناصر را در مراحل شناسایی غرض سوره بررسی و ارزیابی کنیم.

۱. اسم سوره

برخی مفسران تأکید می‌کنند اسامی سوره‌های قرآن ارتباط عمیق و محکمی با مقصود و غرض اصلی سوره دارند و اصولاً اسم سوره آینه

تمام‌نمای غرض آن است^۱ یا دست‌کم نام سوره درباره مسئله‌ای است که بیشتر آیات آن سوره درباره آن سخن می‌گویند؛ چنانکه بیشتر آیات سوره برائت درباره بیزاری‌جستن از مشرکان و منافقان است.^۲

نخستین تفسیری که به این مسئله به‌طور کامل توجه کرده، تفسیر نظم الدرر فی تناسب الایات و السور است. بقاعی (م ۸۵۵) این تفسیر را به منظور یافتن ارتباط بین آیات نگاشته و معتقد است باید ابتدا مقصود و غرض اصلی سوره را مشخص کرد و بهترین راه برای رسیدن به این هدف توجه به نام سوره است؛^۳ از این‌رو در مطلع تفسیر هر سوره بخشی را به کشف ارتباط بین اسم سوره و غرض آن اختصاص داده است و در مواردی که سوره دارای چند اسم است - مانند سوره الفاتحه - سعی کرده حد مشترک و جامع اسامی را بیابد و ارتباط آن را با غرض اصلی سوره بیان کند. وی در این راه تلاش و زحمت بسیاری متحمل شده و به نکات لطیف و ظریفی اشاره کرده است؛ گرچه در برخی موارد در تشخیص غرض اصلی سوره اشتباه کرده و در نتیجه برای مرتبط‌کردن اسم سوره با آن به تکلف افتاده است؛ اما در مجموع، کاری عظیم و سترگ را سامان داده است؛ مثلاً درباره ارتباط سوره بقره با اسم آن چنین می‌گوید: «مقصود اصلی سوره بقره، اقامه دلیل بر این معناست که قرآن کتاب هدایت است و باید از آنچه می‌گوید تبعیت شود و مهم‌ترین چیزی که قرآن، انسان‌ها را بدان راهنمایی می‌کند، ایمان به غیب است و این همان چیزی است که محور "داستان بقره" در این سوره است و به همین علت این سوره را بقره نامیدند».^۴

۱. ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الایات و السور؛ ج ۱، ص ۱۸.

۲. حسن عباس؛ قضایا قرآنیة؛ ص ۳۹.

۳. ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الایات و السور؛ ج ۱، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۵۶.

به بیان دیگر چون محور «سوره بقره» و محور «داستان گاو بنی اسرائیل» یک چیز و آن هم ایمان به غیب است، در میان داستان‌ها و مطالب گوناگونی که در این سوره آمده است، نام «بقره» را نماد و سمبل سوره برگزیده‌اند.

سید قطب (م ۱۳۸۶) دومین مفسری است که برای رسیدن به غرض اصلی سوره از اسم سوره استفاده کرده است. یکی از روش‌های سید قطب در موضوع‌شناسی سوره‌ها، بهره‌گیری از نام سوره است. به باور سید قطب نام سوره به‌خصوص با توجه به توقیفی‌بودن نامگذاری سوره‌ها، نشانه بسیار خوبی برای تعیین موضوع سوره است؛ برای نمونه نام سوره‌ای که «مؤمنون» خوانده می‌شود، از موضوع این سوره حکایت دارد؛ به همین جهت سید قطب موضوع این سوره را ایمان، دلایل و صفات آن می‌داند.^۱ ایشان موضوع سوره محمد را قتال و جهاد در راه خدا می‌داند و این موضوع را برگرفته از نام دیگر این سوره که «قتال» است، می‌داند و برای اثبات نظر خویش به فضای سوره اشاره می‌کند. در واقع فضای سوره را تأییدی بر نظر خویش می‌گیرد.^۲

بهره‌گیری از نام سوره برای راهیابی به غرض سوره نیازمند تحقق چند شرط است که طرفداران به‌کارگیری این راهکار برای هیچ‌یک از آنان دلیل قطعی و اطمینان‌آوری ارائه نکرده‌اند.

قبل از ارائه هر گونه نظری درباره ارتباط اسامی سوره‌ها با اغراض و موضوعات آنها، ابتدا باید مشخص کنیم آیا اسامی سوره‌ها توقیفی‌اند یا اجتهادی. آیا اسامی سوره‌ها تابع عرف و عادت‌اند یا حکمت و اعجاز؟ در صورتی که توقیفی‌بودن این سوره‌ها ثابت شود و معلوم گردد دست حکمت

۱. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۴، ص ۲۴۵۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۳۲۷۸.

الهی در تعیین آنها نقش داشته، آن‌گاه می‌توان به دنبال کشف اسرار و رموز اسامی قرآن به کاوش درباره رابطه اسم سوره و غرض آن پرداخت. نظر مشهور در میان قرآن‌پژوهان این است که سوره‌ها در عصر پیامبر به این نام‌ها شهرت یافته‌اند؛ اما دلیلی بر اینکه این اسامی از سوی خدا باشند وجود ندارد. زرکشی معتقد است اسامی سوره‌ها توقیفی‌اند؛ اما تابع حکمت خاصی نیستند، بلکه عرف عرب در نامگذاری رعایت شده است و نامگذاری سوره‌ها تنها برای تسهیل در یادآوری و مشخص شدن سوره‌ها در ذهن مخاطب است و این نامگذاری به تناسب نکته عجیب و منحصر به فرد یا تکرار یک بحث در سوره است؛ به گونه‌ای که دیگر سوره‌ها بدان حد به آن پرداخته باشند.^۱ علامه طباطبایی نیز معتقد است «بسیاری از نام‌های سوره‌ها در عصر پیغمبر اکرم ۹ در اثر کثرت استعمال تعیین پیدا کرده و هیچ‌گونه جنبه توقیف شرعی ندارند».^۲

البته گروهی دیگر از مفسران و قرآن‌پژوهان معتقدند اسامی سوره‌ها مانند دیگر جنبه‌های آنها به توقیف شرع‌اند و با صلاحدید شخص پیامبر تعیین شده‌اند؛^۳ از این رو به جای آنکه به‌سادگی از نام‌های سوره‌ها بگذریم و تعیین آنها را به کثرت استعمال یا روش عرب واگذاریم، بهتر است در معانی آنها و ارتباطشان با معانی و مقاصد سوره‌ها تفکر کنیم و راز و رمزهای آنها را بگشاییم. در صورت اثبات توقیفی‌بودن اسامی سوره‌ها شرط دوم بهره‌مندی از نام سوره‌ها این است که اصول و قواعدی منطقی و علمی برای کشف غرض سوره از اسم آن ارائه شود؛ نه آنکه بر اساس حدس و گمان و ذوق و سلیقه، اسامی

۱. محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۳۶۸.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ قرآن در اسلام؛ ص ۲۱۹.

۳. محمدهادی معرفت؛ تاریخ قرآن؛ ص ۷۷.

سوره‌ها را به هر شکل ممکن و بدون ارائه شواهد و دلایل قابل قبول به غرض سوره و پیام اصلی آن مرتبط کنیم؛ مثلاً چه حکمتی در نامگذاری یک سوره به نام نمل (مورچگان) است، درحالی‌که تنها یک آیه در این سوره ۹۳ آیه‌ای درباره مورچگان وجود دارد و سوره نیز در صدد بیان علم و حکمت همه‌جانبه الهی و اثبات توحید در مقام تدبیر است؟ آیا از نظر عرف و عقل صحیح است که سوره‌ای درباره توحید باشد، اما به نام «مورچگان» نامگذاری شود؟ یا رابطه اسامی سوره‌هایی مانند «قاف» و «صاد» که از حروف مقطعه‌اند و معنای آنها برای هیچ‌کس به‌درستی آشکار نیست با غرض سوره چیست؟ در پایان باید به این حقیقت نیز اعتراف کرد که اسامی برخی از سوره‌ها ارتباط کاملاً روشن و مستقیم با غرض و موضوع اصلی سوره دارند، مانند سوره تکوین یا سوره اخلاص؛ از این‌رو در مواردی می‌توان نام سوره را مؤیدی برای غرض کشف‌شده دانست؛ اما اینکه اسم سوره را معیار شناسایی غرض سوره بدانیم، کاری بسیار مشکل و غیر علمی است.

۲. فضایل و خواص سوره‌ها

از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اهل بیت در ثواب و فضیلت قرائت قرآن و فواید دنیوی و اخروی تلاوت آیات آن، احادیث فراوانی به ما رسیده است. در این روایات به آثاری که با قرائت و تدبیر در آیات کلام‌الله مجید در روح و جان مؤمنان پدیدار می‌شود اشاره شده است. برخی مفسران همچون یعسوب‌الدین جویباری صاحب تفسیر البصائر^۱ و البقاعی صاحب تفسیر نظم الدرر^۲ به

تناسب و هماهنگی بین فضیلت و خواص سوره با غرض آنها گرایش یافته‌اند و در برخی از موارد از فضیلت سوره برای کشف غرض آن سود جستند. مبنای استفاده از روایات فضایل در کشف غرض سوره این است که فضیلت سوره و غرض آن هر دو تابعی از متغیری واحد به نام «محتوای سوره»^۳ اند و بسان دو معلول از یک علت واحد در تلازم و پیوستگی دائمی با هم به سر می‌برند. همچنان که از گرمای آتش می‌توان به نورانیت آن پی برد، از فضایل سوره‌ها نیز می‌توان راهی برای کشف غرض آن گشود؛ زیرا فضیلت سوره و غرض آن هر دو عصاره یک حقیقت یعنی «محتوای سوره»^۴ اند؛ با این تفاوت که غرض سوره پیام اصلی آن و فضیلت سوره خاصیت نهایی آن است؛ برای نمونه بررسی محتوای سوره «معارض» نشان می‌دهد غرض اصلی این سوره تأکید بر این حقیقت است که تنها راه ورود به بهشت بندگی خداست؛ از این‌رو کافران بی‌دین و منافقان بی‌عمل راهی برای ورود به بهشت ندارند و به عذاب الهی دچار خواهند شد. این غرض با آنچه در فضیلت سوره گفته شده رابطه روشنی دارد. شیخ صدوق در حدیث صحیحی از جابر از امام صادق ۷ درباره فضیلت سوره معارج نقل می‌کند سوره «سأل سائل» را زیاد بخوانید؛ زیرا هر کس این سوره را زیاد قرائت کند، خداوند در روز قیامت از او درباره گناهانش سؤالی نمی‌کند و گناهانش بخشوده خواهد شد و او را با محمد ۹ و اهل بیتش در بهشت قرار خواهد داد.^۱

برای استفاده از این راهکار در کشف غرض سوره لازم است به چند نکته توجه شود:

۱. یعسوب‌الدین رستگار جویباری؛ تفسیر البصائر؛ ج ۴۱، ص ۲۵۳.

۲. ابراهیم بن عمر بقاعی؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور؛ ج ۸، ص ۶۲.

۳. محمد بن علی صدوق؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ص ۱۲۰.

نکته اول: اینکه روایاتی که ذیل عنوان فضیلت سوره در منابع روایی ذکر شده‌اند، به دو گروه قابل تقسیم‌اند: یکی روایاتی که فضایل و آثار معنوی سوره‌ها را برمی‌شمارند، مانند تأثیر قرائت سوره در رهایی از آتش دوزخ و بخشش گناهان و دوم روایاتی که خواص و آثار دنیوی سوره را بیان می‌کنند، مانند تأثیر قرائت سوره در آزادی از زندان یا درمان بیماری‌ها. از این میان آنچه در مراحل کشف غرض سوره قابل استفاده است، فضایل و آثار معنوی سوره است؛ زیرا خواص سوره‌ها از ارزش روایی کمتری برخوردارند و انگیزه جعل در آنها بیشتر است. افزون بر این در قرآن و روایات بیشتر بر تأثیر قرآن بر هدایت انسان‌ها و شفای دل‌ها از کفر و نفاق تأکید شده است، نه شفای از بیماری‌های جسمی، مانند آیه شریفه «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱ یا روایت امام علی ۷ که می‌فرماید: «همانا در قرآن شفای بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است»؛^۲ البته این سخن به معنای انکار صددرصد تأثیر تلاوت قرآن بر شفای بیماری‌های جسمانی نیست، بلکه مراد این است که دلیل قابل اعتمادی که بتوان با استفاده از آن به این روایت اعتبار داد وجود ندارد.

نکته دوم: این است که در کنار احادیث صحیح و اصیلی که درباره خواص سوره‌ها و آیات نورانی آنها نقل شده، گروهی از روایان دروغ‌ساز نیز روایاتی را در فضیلت قرائت قرآن جعل کرده‌اند؛ بنابراین نخستین گام در به‌کارگیری این روایات جداسازی صحیح و سقیم آنهاست. آیت‌الله خوبی درباره احادیث مجعول فضایل و روش بازشناسی آنها می‌گوید: «جاعلان دروغ‌ساز احادیثی

۱. اسراء: ۸۲.

۲. فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِّنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ، وَ الْعَيُّ وَ الضَّلَالَةُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

را که درباره فضیلت قرآن وارد شده است، کم پنداشته، از پیش خود حدیث‌های دیگری نیز ساخته، بر آنها افزوده‌اند؛ احادیثی که نه مضمون آنها از طرف خداست و نه رسول خدا از آنها اطلاع دارد. این دروغ‌سازان عبارت‌اند از: ابو عصمت فرج ابن ابی مریم مروزی و محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبدالله جویری. اتفاقاً خود ابو عصمت به این حقیقت اعتراف کرده است؛ آنجا که از وی می‌پرسند: چگونه توانستی درباره یکایک سوره‌های قرآن از عکرمه که با تو همزمان نبوده است، حدیث نقل کنی که او نیز از ابن عباس گرفته باشد؟! در جواب گفت: چون دیدم، مردم از قرآن اعراض نموده و به فقه ابو حنیفه و مغازی محمد بن اسحاق سرگرم شده‌اند، این حدیث را قرینه‌الی الله از پیش خود ساخته، در اختیار مردم گذاشتم تا شاید که مسلمانان را به خواندن قرآن وادار و تشویق نمایم.^۱

برای شناسایی روایات صحیح فضایل دو معیار بیان شده است: یکی آن است که روایت از ائمه نقل شده باشد نه آنکه از طریق ابی بن کعب به پیامبر نسبت داده شده باشد؛ زیرا این روایت را بیشتر حدیث پژوهان مانند ابن جوزی^۲ و سیوطی^۳ ساختگی می‌دانند. دوم آن است که روایات فضایل مشتمل بر افراط‌گری در شمارش ثواب بسیار زیاد برای کار کوچک و مبالغه به عذاب شدید برای عملی خرد نباشند.

بر این اساس عموم صاحب‌نظران اهل سنت که در کتاب‌های خود به بررسی و معرفی تفاسیر پرداخته‌اند، راه یافتن روایات فضایل آیات و سوره‌ها به

۱. ابوالقاسم خوبی؛ البیان؛ ج ۱، ص ۵۲.

۲. ابن جوزی؛ الموضوعات؛ ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. جلال‌الدین سیوطی؛ الآلای المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه؛ ج ۱، ص ۲۰۸.

تفسیرها را از جمله ضعف‌های تفسیرها برشمرده‌اند؛ برای مثال محمدحسین ذهبی درباره تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: «وقتی ما روایاتی را که طبرسی در زمینه فضایل سور آورده بررسی می‌کنیم، می‌بینیم او نیز بسان بسیاری از مفسران، مفتون روایاتی شده که به ابی‌بن‌کعب و دیگران در زمینه فضایل سور از پیامبر ۹ به سند مرفوع نسبت داده شده است. درحالی‌که این روایات به اجماع علما مجعول‌اند».^۱ چنان‌که پیداست ذهبی روایات فضایل سوره‌ها را نقل شده از ابی‌بن‌کعب می‌داند و معتقد است این روایات بالاتفاق جعلی‌اند.

نکته سوم: این است که اگر چند روایت صحیح به بیان فضایل یک سوره پردازند، این روایات در صورتی در کشف غرض سوره کارسازند که بین آنها حد جامع و مشترکی وجود داشته باشد؛ مثلاً در فضیلت تلاوت سوره «ق» به مواردی همچون افزایش رزق، داده‌شدن کتاب به دست راست در روز قیامت، محاسبه آسان،^۲ آسان‌شدن سکر موت^۳ اشاره شده است. حد جامع این «آسان‌شدن زندگی دنیوی و اخروی» است. این فضیلت با غرض سوره رابطه نزدیکی دارد. علامه طباطبایی درباره پیام اصلی سوره «ق» می‌گوید: این سوره پس از دعوت منکران معاد به آنان هشدار می‌دهد اگر دست از انکار معاد و مخالفت با دین خدا برندارند، بر سرشان همان خواهد آمد که بر سر امت‌های گذشته آمد و همانند آنان هلاک خواهند شد؛^۴ به عبارت دیگر پیام اصلی سوره این است که عمل نکردن به محتوای این سوره موجب سختی و هلاکت در دنیا و

۱. محمدحسین ذهبی؛ التفسیر و المفسرون؛ ج ۱، ص ۹۲.

۲. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۱۰۰۱۹.

۳. همان، ح ۱۰۰۲۰.

۴. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۸، ص ۳۳۷.

آخرت است و توجه به هشدارهای آن موجب آسودگی و آسایش در دنیا و آخرت است و این همان چیزی است که در روایات به عنوان فضیلت سوره ذکر شده است.

نکته چهارم: از بررسی روایات فضایل و مقایسه آنها با غرض سوره‌ها به دست می‌آید که سوره‌هایی که دارای فضایل مشابه و یکسان‌اند از نظر غرض نیز به یکدیگر نزدیک و متقارن‌اند و هر دو یک جهت‌گیری خاص را نشان می‌دهند. این نکته قرینه دیگری بر وجود رابطه‌ای معنادار بین غرض سوره و فضایل آن به دست می‌دهد؛ برای مثال در فضیلت سوره مبارکه طور از پیامبر اکرم ۹ نقل شده است: «کسی که سوره طور را بخواند بر خداوند است که او را از عذاب جهنم نجات دهد و از نعمت‌های بهشتی او را بهره‌مند سازد».^۱ این فضیلت به آنچه در فضیلت تلاوت سوره معارج وارد شده، تقریباً نزدیک است؛ زیرا فضیلت سوره مبارکه معارج نیز هم‌نشینی پیامبر در بهشت و بخشش همه گناهان است.^۲ اکنون اگر نگاهی به غرض سوره طور بیندازیم متوجه تقارن و تشابه آن با سوره معارج می‌شویم. درباره غرض سوره طور گفته‌اند: غرض این سوره تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب می‌کنند و همواره با حق عناد می‌ورزند. این سوره اهمیت عذاب آنان را بیان می‌کند.^۳ چنان‌که گفتیم غرض اصلی سوره معارج نیز تأکید بر این حقیقت بود که تنها راه‌هایی از دوزخ و بهره‌مندی از نعمت‌های بهشت، بندگی خدا و کنترل هواهای نفسانی است.

۱. سیدهاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۱۷۵.

۲. محمد بن علی صدوق؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ص ۱۲۰.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۸، ص ۳۳۷.

اگر پژوهش گسترده‌ای در زمینه اغراض سوره‌ها و فضایل آنها انجام شود و با دقت و وسواس به مقایسه و ارزیابی آنها پرداخته شود، با اطمینان بیشتری می‌توان درباره رابطه مستقیم و منطقی بین غرض سوره و فضایل آن سخن گفت. در آن صورت نه تنها می‌توان از فضایل یک سوره به غرض اصلی آن راه یافت، بلکه چه بسا با کمک سوره‌های هم‌فضیلت بتوان غرض سوره دیگر را تشخیص داد و گام مؤثری برای کشف اهداف و مقاصد سوره‌ها برداشت.

۳. شرایط نزول سوره

اقتضای نزول تدریجی سوره‌های قرآن این است که هر سوره‌ای در شرایطی خاص و متفاوت با سوره دیگر نازل شده باشد و محتوای هر سوره قرآن رابطه تنگاتنگی با شرایط نزول آن داشته باشد. در آیه ۳۲ سوره فرقان در پاسخ به کسانی که به پیامبر اشکال می‌کردند اگر قرآن کتابی آسمانی و نازل شده از سوی خداست، پس چرا مانند دیگر کتاب‌های آسمانی به یک باره نازل نمی‌شود «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً»، خدای سبحان خطاب به رسول اکرم دو دلیل را برای نزول تدریجی قرآن بیان می‌فرماید که هر دو به شرایط نزول سوره توجه دارند. نخست می‌فرماید ما می‌خواستیم با این روش دل تو محکم شود و معارف الهی به تدریج در جان و روح تو جای گیرد: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» و دوم آنکه خواستیم تا هر وقت دشمنان ایرادی به تو می‌گیرند و وصف باطلی برایت می‌آورند، همان وقت جوابشان را داده حق را بیان کنیم و اگر آنها با ایرادهای خود حق را تغییر داده، تحریف کردند، ما با بهترین تفسیر دوباره حق را به جای خودش برگردانیم و این غرض، با نزول تدریجی حاصل می‌شود: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ

تَفْسِيرًا». در این دو پاسخ خدای سبحان به این حقیقت اشاره می‌کند که هر سوره قرآن در فضا و شرایط خاصی نازل شده است تا واکنشی مناسب به حالات روحی پیامبر و چالش‌هایی باشد که دشمنان برای پیامبر و مسلمانان پیش می‌آوردند.^۱

شرایط نزول هر سوره در سه سطح قابل بررسی است: نخست جو نزول قرآن و دوم فضای نزول سوره و سوم سبب نزول برخی از آیات. مفسران اهتمام ویژه‌ای به سبب نزول آیات قرآن نشان داده‌اند؛ ولی «فضای نزول» که مربوط به مجموع یک سوره است و «جو نزول» که مربوط به مجموع قرآن کریم است، مورد توجه مفسران واقع نشده و در تفاسیر مطرح نشده‌اند. فرق سبب نزول با فضا و جو نزول به شرح زیر است:

«سبب نزول» حوادثی است که در عصر پیامبر اکرم ۹ در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است.

اما «فضای نزول» که مربوط به مجموع یک سوره است، بررسی اوضاع عمومی، اوصاف مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای است که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته است. سوره‌های قرآن کریم برخی به‌طور دفعی نازل شده‌اند، مانند سوره‌های حمد، انعام و نصر و برخی به تدریج و در طی چند ماه یا چند سال نازل شده‌اند و در طی مدت نزول یک سوره، در محدوده زندگی مسلمانان و جهان خارج حوادثی رخ داده و شرایطی خاص حاکم بوده است. کشف و پرده‌برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین

۱. همان، ترجمه، ج ۱۵، ص ۲۹۳.

شرایط نزول همه سوره‌های قرآن مربوط می‌شود، اما آنچه در شناسایی غرض سوره مؤثر است، تشخیص جو نزول سوره‌های مکی و مدنی است. یکی از مباحث سودمند در علوم قرآنی، بازشناسی سوره‌های مکی از مدنی است. مکی یا مدنی بودن سوره‌ها نه تنها بر فهم تاریخ و مکان نزول سوره تأثیر دارد، بلکه بر استنباط فقهی و استدلال‌های کلامی نیز مؤثر است و فصل الخطاب برخی مباحث در حوزه علوم قرآنی به شمار می‌رود. یکی از فواید مهم این علم که تا کنون از آن غفلت شده، تأثیر مکی یا مدنی بودن سوره بر کشف غرض سوره است. معیار مکی یا مدنی بودن سوره‌ها بنا بر نظر مشهور مفسران به نزول آن قبل از هجرت یا بعد از هجرت باز می‌گردد.^۱

قرآن پژوهان از دو راهکار برای شناسایی سوره‌های مکی و مدنی استفاده می‌کنند: راهکار نخست مراجعه به روایاتی است که فهرستی از سوره‌های مکی و مدنی را ذکر کرده‌اند. کامل‌ترین نمونه از این دست، روایت نحاس در کتاب الناسخ و المنسوخ است که به نقل از ابن عباس، مکی و مدنی بودن بیشتر سوره‌های قرآن را مشخص کرده است. در این روایت سوره‌های مکی عبارت‌اند از: انعام، اعراف، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، نحل، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مؤمنون، فرقان، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، صف، تغابن، ملک، ن، حاقه، معارج، نوح، جن، مزل، مدثر، زلزال، نصر، توحید، فلق، ناس. سوره‌های مدنی نیز عبارت‌اند از: بقره، آل عمران، نساء،

آنها در آغاز هر یک از سوره‌ها، فضای نزول آن سوره را ترسیم خواهد کرد. «جو نزول» نیز گاه مربوط به شرایط نزول چند سوره است و گاه به شرایط نزول همه قرآن کریم و مراد از آن بستر مناسب زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن است. قرآن کریم در طی ۲۳ سال بر قلب مطهر و گرامی پیامبر اکرم ﷺ نازل شد. حوادثی که طی سالیان نزول قرآن در حوزه اسلامی یا خارج از قلمرو زندگی مسلمانان و حکومت اسلامی پدید آمد و شرایط و افکاری که بر آن حاکم بود یا رخدادهایی که بر اثر نزول آیات قرآن کریم در جهان آن روز پدید آمد، «جو نزول قرآن» نامیده می‌شود.^۱

سه عنوان یادشده (شأن، فضا و جو نزول) افزون بر این تفاوت که اولی مخصوص یک یا چند آیه است و دومی مربوط به یک سوره و سومی مربوط به چند سوره یا همه قرآن، تفاوت دیگری نیز دارند. شأن نزول فقط ناظر به تأثیر یک جانبه رخدادها خاص بر نزول آیات یا آیه است؛ ولی در دو مورد دیگر (فضای نزول سوره و جو نزول قرآن) سخن از تعامل و تعاطی (تأثیر دوجانبه) فضای بیرونی با نزول سوره یا جو جهانی با نزول مجموع قرآن است؛ بدین معنا که هم فضا و جو موجود، مقتضی نزول سوره و کل قرآن بود و هم نزول سوره و تنزل مجموع قرآن فضا و جو را دگرگون می‌ساخت. راهیابی به معارف قرآن و دستیابی به اغراض سوره‌ها تا حدودی در گرو آگاهی به جو نزول سوره‌های مکی و مدنی، فضای نزول سوره و سبب نزول آیات آن است. در ادامه به تشریح هر یک از این عوامل و نقش آنها در کشف غرض سوره می‌پردازیم.

الف) جو نزول سوره‌های مکی و مدنی: گرچه اصطلاح جو نزول، به

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۷.

۲. همان.

۱. محمدحسین طباطبایی؛ قرآن در اسلام؛ ص ۱۶۸.

مائده، انفال، برائة، نور، احزاب، محمد، فتح، حجرات، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم.^۱

برای شناخت سوره‌های مکی و مدنی هیچ راهی مطمئن‌تر از تمسک به اخباری که از صحابه و تابعان رسیده وجود ندارد؛ اما نشانه‌ها و ضوابطی نیز در کتاب‌های علوم قرآنی برای شناخت مکی و مدنی بودن معرفی شده است. دانشمندانی مانند زرکشی و ویژگی‌های فراوانی از حیث شکلی و محتوایی برای سوره‌های مکی و مدنی بازگو کرده‌اند تا با توجه به آنها مکی یا مدنی بودن یک سوره معلوم گردد.^۲ آنچه به ما در کشف غرض سوره یاری می‌رساند، ویژگی‌هایی است که جهت‌گیری محتوایی سوره را ترسیم می‌کنند و به ما می‌آموزد سوره‌های مکی معمولاً درباره چه اموری سخن می‌گویند و سوره‌های مدنی چه موضوعاتی را وجه همت خود قرار داده‌اند. خوشبختانه از این جهت نیز در کتاب‌های علوم قرآنی مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که خلاصه آنها به شرح زیر است:

۱. سوره‌های مکی درباره اصول معارف و اصل ایمان و دعوت به اسلام و پاسخگویی به شبهات مشرکان و بت‌پرستان سخن می‌گویند؛ اما سوره‌های مدنی از حدود، فرائض، حقوق شخصی، قوانین مدنی و اجتماعی و احکام شرعی سخن به میان می‌آورند.

۲. دعوت به پایبندبودن به اخلاق و استقامت در رأی و سلامت عقیده و ترک لجاج و عناد و نیز برخورد تند با عقاید باطل مشرکان و ناچیز شمردن اندیشه‌های تهی و بی‌اساس آنان از خصایص سوره‌های مکی است؛ درحالی‌که برخورد با

اهل کتاب و دعوت آنان به میانه‌روی در عقاید و افکار و اندیشه‌ها و نیز مبارزه با منافقان و ذکر خصایص و صفات آنان از ویژگی‌های سوره‌های مدنی است.

۳. در مکه بنای پیامبر بر تسامح و تساهل بود و مدارا و چشم‌پوشی، عفو و گذشت سرلوحه کارها قرار داشت؛ ولی در مدینه اذن جهاد صادر و احکام آن بیان شد؛ بنابراین هر سوره‌ای که در آن از جهاد و احکام سخن گفته شده مدنی است. در برداشتی کلی می‌توان گفت سوره‌های مکی بیشتر درباره مسائل اعتقادی و اصول دین سخن می‌گویند و سوره‌های مدنی اغلب به مباحث اجتماعی و حکومتی توجه دارند.^۱

گفتنی است توجه به مکی یا مدنی بودن یک سوره فقط برای «محدودکردن» موضوع سوره مفید است؛ اما برای «تعیین» و معرفی غرض و موضوع اصلی سوره کاربردی ندارد؛ بدین ترتیب که با مشخص شدن مکی یا مدنی بودن یک سوره می‌توان تا حدودی به موضوع و غرض اصلی سوره راه یافت. هنگامی که با استمداد از ویژگی مکی یا مدنی بودن سوره دامنه موضوع آن را محدود کردیم، آن‌گاه با استفاده از دیگر ابزارهای تعیین موضوع به سراغ کشف غرض اصلی سوره می‌رویم. طبیعی است در این حالت که احتمالات موجود درباره غرض سوره تقریباً به نصف کاهش یافته، کشف و تعیین غرض آسان‌تر خواهد بود

برای نمونه سوره انعام را در نظر می‌گیریم. در این سوره بسیاری از آیات به مباحث اعتقادی و تعداد قابل توجهی نیز به احکام دینی پرداخته‌اند، احکامی چون حرمت خوردن گوشت حیوانی که به نام خدا کشته نشده (آیه ۱۱۹)، نادرستی بدعت‌هایی که مشرکان در احکام دینی پدید آوردند (آیات ۱۳۶ - ۱۳۹) و حکم

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷.

۲. محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۷۶.

۱. محمد عبدالعظیم زرقانی؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ ص ۲۲۸.

خدا درباره خوردنی‌ها حلال و حرام (آیات ۱۴۱ - ۱۴۷)؛ از این رو این سوره هم قابلیت آن را دارد که غرضی اعتقادی و مرتبط با اصول عقاید برای آن در نظر بگیریم و هم قابلیت آن را دارد که غرضی مرتبط با مسائل فقهی و شرعی برای آن انتخاب کنیم؛ اما مفسران به دلیل مکی بودن این سوره، غرض آن را موضوعی از مباحث اعتقادی دانسته‌اند؛ همان‌گونه که علامه طباطبایی معتقد است غرضی که این سوره در مقام ایفای آن است، توحید به معنای اعم است^۱ و عبدالله محمود شحاته هدف اصلی سوره را تثبیت و تأیید عقاید بنیادی سه‌گانه توحید، نبوت و معاد می‌داند.^۲ به همین ترتیب دیگر مفسران نیز به نحوی هدف و غرض این سوره مکی را در چارچوب مسائل اعتقادی ارزیابی کرده‌اند.

این نکته در روش علامه طباطبایی برای کشف غرض سوره‌ها کاملاً مشهود است. ایشان به تناسب مکی یا مدنی بودن هر سوره برای جستن موضوع آن تلاش کرده است؛ از این رو درباره غرض و موضوع اصلی سوره مبارکه فاطر که مکی بودن آن مورد وفاق است، می‌گوید: «غرض سوره، بیان اصول سه‌گانه توحید در ربوبیت، رسالت پیامبر، معاد و بازگشت به سوی خداوند و نیز استدلال و ارائه برهان برای هر یک از این سه موضوع است».^۳ ایشان غرض سوره حدید را که در مدینه نازل شده است با آنکه با ذکر پاره‌ای از صفات الهی آغاز می‌شود، موضوعی اجتماعی دانسته، می‌گوید: «غرض این سوره، برانگیختن و ترغیب مؤمنان به انفاق در راه خداست».^۴

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۷، ص ۲.

۲. عبدالله محمود شحاته؛ درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌ها؛ ص ۱۵۰.

۳. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۷، ص ۵.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

مصطفی مراغی نیز معمولاً از ویژگی‌های سوره‌های مکی یا مدنی به موضوع سوره پل می‌زند؛ برای نمونه از آن جهت که اثبات اصول توحید، نابودی شرک، اثبات رسالت، بعث و جزا از موضوعات سوره‌های مکی است، حکم به مکی بودن سوره یونس می‌دهد^۱ و از آن جهت که سوره حج را مکی و مدنی می‌شناسد، موضوعات آن را مشترک میان مکی و مدنی می‌داند.^۲

سید قطب (م ۱۳۸۶ق) برای کشف موضوع سوره از شواهد و دلایل گوناگونی سود می‌برد. یکی از روش‌هایی که او در کشف موضوع سوره از آن بهره می‌برد، شناسایی مکی یا مدنی بودن سوره است. به باور سید قطب با کشف مکی یا مدنی بودن سوره، دستیابی به موضوع سوره آسان خواهد بود؛ چه اینکه در سوره‌های مکی موضوعات و اهداف خاصی دنبال می‌شود و در سوره‌های مدنی موضوعات و اغراضی دیگر. موضوع در سوره‌های مکی بیشتر از اصول عقاید است، مانند وحی، رسالت، توحید، بعث و حساب و جزا؛ بنابراین هر سوره‌ای که در شمار سوره‌های مکی قرآن قرار می‌گیرد، همان موضوع سوره‌های مکی را با تفاوت در طرح و روش به بحث و بررسی می‌گذارد؛ برای نمونه سوره ابراهیم درباره عقاید اصلی مؤمنان بحث می‌کند و در این میان دو موضوع عقیدتی بر فضای سوره ابراهیم سایه افکنده است: الف) حقیقت رسالت و رسل ب) حقیقت نعمت خدا بر بشر؛^۳ چنان‌که موضوع سوره سجده همان موضوع سوره‌های مکی است. خدا شناسی، تصدیق به رسالت پیامبر، اعتقاد به قیامت و حساب و جزا از موضوعات اصلی آن شناخته می‌شود.^۴

۱. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۱۱، ص ۵۸.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۸۳.

۳. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۴، ص ۲۰۷۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۲۸۰۲.

در برداشتی کلی می‌توان گفت سوره‌های مکی بیشتر درباره مسائل اعتقادی و اصول دین سخن می‌گویند و سوره‌های مدنی اغلب به مباحث اجتماعی و حکومتی توجه دارند و همان‌گونه که گفته شد، این ابزار فقط برای «محدودکردن» موضوع سوره مفید است؛ اما برای «تعیین» و معرفی غرض و موضوع اصلی سوره کاربردی ندارد.

ب) فضای نزول: فضای نزول شرایط ویژه‌ای است که در مدت نزول یک سوره در جامعه عصر نزول وجود داشته است. ترسیم فضای نزول سوره به معنای کشف و پرده‌برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آنها در آغاز هر یک از سوره‌هاست.^۱

برخی از مفسران معتقدند هر سوره دارای یک فضای نزول ویژه است که با توجه به آن می‌توان به غرض سوره راه یافت؛ زیرا فضای نزول حاکی از چالشی است که سوره در صدد مواجهه با آن است و این امر همان غرض و هدف اصلی از نزول سوره است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است یکی از راه‌های تشخیص هدف و جهت سوره، توجه به فضای نزول سوره است. نگاه وی این‌گونه است که میان فضای نزول هر سوره و معارف آن ارتباط تنگاتنگی برقرار است و نه تنها فضای نزول سوره بر جهت‌دهی معارف سوره اثرگذار است، بلکه متقابلاً معارف سوره نیز متناسب با فضای نزول سوره تفسیر و تبیین پیدا خواهند کرد.^۲

علامه طباطبایی نیز با تکیه به فضای نزول سوره آل عمران درباره هدف اصلی این سوره می‌گوید: «غرض اصلی از این سوره دعوت‌کردن مؤمنان است

۱. عبدالله جوادی آملی؛ نسیم؛ ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۳۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۴.

به اینکه در حمایت دین الهی توحید کلمه داشته باشند؛ از این رو موقعیت دقیق و حساس آنان را در برابر یهود و نصاری و مشرکان گوشزد می‌کند تا آنان علیه این دشمنان قسم خورده که هر یک قصد خاموش کردن چراغ روشن اسلام را داشتند، قیام کنند و صبر و ثبات قدم را شعار خود سازند»^۱.

سید قطب صاحب تفسیر فی ظلال القرآن نیز در ابتدای هر سوره قبل از آغاز تفسیر، شرح مفصلی درباره مسائل تاریخی نزول ارائه می‌دهد و از این طریق، سیمایی متشکل از شخصیت سوره ارائه می‌کند؛ برای نمونه وی برای توضیح ارتباط میان محور اصلی سوره بقره و موضوعاتی که در آن مطرح شده، به تفصیل وضعیت زندگی مسلمانان در مدینه و کیفیت تعامل یهودیان با مسلمانان را شرح می‌دهد.^۲

مؤلفان تفسیر کاشف نیز معتقدند برای روشن شدن مطالب سوره و ارائه رشته ارتباطی آن لازم است نگاهی به فضای نزول سوره بیندازیم. آنان برای کشف غرض سوره مائده به فضای نزول آن اشاره کرده و تاریخچه قوم یهود را و اینکه چگونه سر از مدینه درآوردند و در برابر پیامبر اکرم و مسلمانان قرار گرفتند مطرح می‌کنند و می‌گویند: در سوره‌های پیشین نیز از عهدشکنی‌ها و نقض پیمان بنی‌اسرائیل و ظلم و کفر و ناسپاسی‌شان سخن به میان آمد. این سوره پایان دوران ولایت و فرمانروایی یهود را اعلام و انتقال خلافت و عهد ولایت را به مسلمانان ابلاغ می‌کند.^۳

با توجه به آنچه گفته شد تردیدی باقی نمی‌ماند شناسایی فضای نزول

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۳، ص ۲.

۲. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ص ۲۸.

۳. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجّتی؛ تفسیر کاشف؛ ج ۳، ص ۷.

سوره کمک شایانی به کشف غرض سوره می‌کند؛ البته به شرط آنکه بتوان فضای نزول را به روشی علمی و قابل اعتماد شناسایی کرد. برای ترسیم فضای نزول سوره لازم است به همه شواهد درون‌متنی و برون‌متنی سوره که بیانگر شرایط نزول و چالش‌هایی‌اند که سوره در صدد پاسخ‌گفتن به آنهاست توجه کرد؛ از جمله باید به حوادثی که در آستانه نزول سوره واقع شد مانند پیروزی یا شکست مسلمانان، جدیدترین شبهاتی که دشمنان اسلام درباره معارف قرآن مطرح کردند و شرایط فرهنگی جامعه و دیگر اتفاقاتی که برای مسلمانان و دشمنان در آستانه نزول سوره رخ داد توجه شود، به این منظور لازم است از منابعی مانند محتوای سوره‌هایی که قبل از سوره مورد نظر نازل شده‌اند، روایات اسباب نزول، روایات سیره پیامبر ﷺ و منابع تاریخ اسلام استفاده کرد. رکن اساسی در شناسایی بیشتر مؤلفه‌های مؤثر بر ترسیم فضای نزول این است که بتوانیم ترتیب نزول سوره و تاریخ نزول آن را به‌دقت مشخص کنیم؛ اما با توجه به اینکه تاکنون روشی قطعی و صددرصد برای این امر ارائه نشده، مراحل کشف فضای نزول با چالشی مهم مواجه است.

آقای الهی‌زاده از قرآن‌پژوهان معاصر برای حل این مشکل روش جدیدی ابداع کرده است. در این روش بدون آنکه احتیاج چندانی به ابزارهای تاریخی وجود داشته باشد با مطالعه روشمند محتوای سوره و توجه گزاره‌های خبری و انشایی سوره می‌توان به فضای نزول سوره دست یافت. وی معتقد است: «آنچه اعتبار فضای نزول سوره را تأمین می‌کند، فضای سخن سوره است؛ یعنی قراین حالیه و مقالیه‌ای که در خود سوره بر فضای نزول آن دلالت دارند».^۱

۱. علی صبوحی؛ راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۲، ص ۸۰

مراد ایشان از فضای سخن، حالات انسانی و شرایط محیطی مخاطبان سوره است که آثار آنها در گزاره‌های اخباری و انشایی سوره منعکس شده است. وی در توضیح این قاعده می‌گوید: فضای سخن با دو مبنای صادقانه بودن اخبار قرآن و به‌جا بودن گزاره‌های انشایی سخن حکیمانه و با توجه به ظواهر هر سوره قابل استفاده است. مجموع آیات قرآن در دو دسته خیر یا انشا (امر و نهی) جای می‌گیرند. بدون تردید خیرهای قرآن واقع‌نما هستند و دقیقاً آنچه را رخ داده است گزارش می‌کنند و گزاره‌های انشایی قرآن سخنانی به‌جا و حکیمانه‌اند. مراد از به‌جا بودن آن است که سخن، مطابق با نیاز مخاطب به حسب اقتضات مختلف زمانی، مکانی، روانی و... باشد. به این ترتیب محتوای سوره‌های قرآن افزون بر انسجام و صدق، به‌جا و کاملاً مطابق با نیاز هدایتی مخاطبان قرآن است.^۱

برای آنکه روش آقای الهی‌زاده در کشف فضای نزول سوره مشخص شود، در این مجال گزارش فضای نزول سوره حجرات از دیدگاه ایشان در کتاب راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم را ارائه می‌کنیم. وی ابتدا با ذکر مقدمه‌ای قواعد کلی استخراج فضای سخن را چنین توضیح می‌دهد:

برای تشخیص فضای سخن هر سوره، در حرکتی گام‌به‌گام باید از جزء به کل پیش می‌رویم؛ برای مثال در سوره حجرات، ابتدا فضای مطالب، سپس فضای کلام‌ها و بعد از آن فضای سوره تشخیص داده می‌شود. دیگر آنکه در تشخیص فضای سخن، باید به ظواهر آیات استناد کرد و مبنای این استناد، اعتقاد به صدق اخبار و به‌جا بودن انشا در قرآن کریم است. اکنون برای

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۳۰؛ ص ۲۳.

تشخیص و تبیین فضای سخن سوره مبارکه حجرات، همراه می‌شویم. این سوره مبارکه، دارای سه کلام است: کلام نخست، آیات یکم تا پنجم؛ کلام دوم، آیات ششم تا سیزدهم و کلام سوم، آیات چهاردهم تا هجدهم است.

الهی‌زاده آن‌گاه به تبیین فضای کلام نخست می‌پردازد و به این منظور آن را به دو مطلب تقسیم می‌کند: مطلب اول، آیه اول است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». این آیه از دو جمله انشاییه که یک نهی است و دیگری امر تشکیل شده است. به‌جا بودن نهی «لا تقدموا...»^۱ خطاب به مؤمنان، حاکی از فضای پیشی گرفتن برخی از مؤمنان بر خدا و رسول در حکم است و به‌جا بودن امر «اتقوا الله» در سیاق نهی پیشین، حاکی از فضای کم‌تقوایی در رعایت این نهی است. در نتیجه فضای سخن مطلب اول چنین است: کم‌تقوایی برخی از مؤمنان در پرهیز از پیشی گرفتن بر خدا و رسول در مقام اجرای احکام شرعی.

مطلب دوم آیات دوم تا پنجم است. در آیه دو «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» به‌جا بودن دو نهی «لا ترفعوا أصواتکم...» و «لا تجهروا له...» خطاب به مؤمنان، حاکی از آن است که برخی از مؤمنان در معاشرت با رسول خدا ۹ جایگاه والای آن حضرت را رعایت نمی‌کردند؛ بدین بیان که گاهی صدای بعضی از مؤمنان در سخن گفتن با رسول حق ۹ از صدای ایشان بالاتر می‌رفت یا آن حضرت را همانند یکدیگر با

صدای بلند، مخاطب قرار می‌دادند. صدق تعلیل «أن تحبط أعمالکم و أنتم لا تشعرون» برای دو نهی مذکور نیز اشاره به این دارد که مؤمنان از آثار منفی این رفتارها غافل‌اند.

مطلب سوم آیات سوم و چهارم است: «إِنَّ الَّذِينَ يُغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ افْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ». صدق دو جمله خبری «إن الذين يغضون...» و «إن الذين ينادونك...» در یک وزن، حاکی از وجود دو جریان متفاوت در جامعه ایمانی درباره فرهنگ معاشرت با پیامبر خداست. افراد جریان نخست، کسانی‌اند که در پیشگاه رسول‌الله با صدایی آرام سخن می‌گویند و خدای متعال قلوب ایشان را برای رعایت تقوا آماده کرده است و افراد جریان دوم، کسانی‌اند که در معاشرت با رسول خدا جایگاه آن حضرت را رعایت نمی‌کنند؛ برای مثال از پشت اتاق‌های آن حضرت با صدای بلند، آن حضرت را به سوی خود می‌خوانند. به قرینه تقابل، جریان دوم آمادگی قلبی رعایت تقوا را ندارد.

اکنون که فضای دو مطلب این کلام مشخص شد، می‌توان فضای کلام را تشخیص داد. فضای کلام اول (آیات ۱ - ۵) چنین است: برخی از مؤمنان در معاشرت با رسول خدا ایشان را همانند یکی از افراد جامعه ایمانی در نظر می‌گیرند و جایگاهی ویژه برای ایشان قایل نیستند و در نتیجه آمادگی قلبی لازم برای رعایت تقوا در پرهیز از پیشی گرفتن بر خدا و رسول در حکم را ندارند.

آقای الهی‌زاده با همین روش فضای کلام دوم (آیات ۶ - ۱۳) را نیز بررسی و در نهایت آن را چنین جمع‌بندی می‌کند که تعدد شعوب و قبایل در جامعه

۱. مقصود از «لا تقدموا...»، نهی مؤمنان از پیشی گرفتن بر خدا و رسول در مقام حکم است.

برای توضیح بیشتر رک: محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۸، ص ۳۰۵.

ایمانی و برتری طلبی برخی از این قبایل بر دیگران، با استناد به معیارهایی مانند حسب و نسب، باعث این رفتارها در میان مؤمنان شده است: کم‌تقوایی مؤمنان در روابط اجتماعی، تمسخر یکدیگر، عیبجویی از هم، مخاطب قرار دادن افراد با اسامی و القابی که به فسق افراد اشاره دارند، سوء ظن به همدیگر، تجسس عیبجویانه در امور یکدیگر و غیبت و بدگویی پشت سر برادران ایمانی. این امر در برخی از موارد، فضای تنش و قتال بین برخی از طایفه‌ها را ایجاد کرده است. از سوی دیگر بعضی از طایفه‌های غیرمتخاصم نیز گرفتار فضای کم‌تقوایی و جانبداری متعصبانه و به دور از قسط و عدل و برادری از طرفین متخاصم‌اند. این فضای پرتنش، متأثر از رعایت نکردن جایگاه رهبری رسول خداست و این امر از مطلب نخست برداشت می‌شود.

۲. درگیری برخی از طایفه‌های مؤمن با یکدیگر و جانبداری متعصبانه برخی از آنها از یک طرف درگیری، در نتیجه رعایت نکردن برادری و برابری در حسب و نسب و رفتارهای سوء اجتماعی مانند تمسخر و بدگویی؛ که تابعی از فضای مذکور در بند نخست است.

۳. فضای مطرح شده در دو بند نخست را گروهی از بادیه‌نشینان مدعی ایمان و منت‌گذار بر پیامبر، دامن می‌زدند؛ کسانی که از سر تکبر، اسلام آوردن خود را موجب حق تصمیم‌گیری و رهبری برای خود می‌دانستند و خواسته یا ناخواسته، از این حق برای به جان هم انداختن افراد و طایفه‌های مؤمن بر پایه برتری طلبی‌های قومی - قبیله‌ای استفاده می‌کردند.^۱

پس از مشخص شدن فضای سخن این سوره، نوبت به تبیین سیر هدایتی سوره و تشخیص غرض سوره می‌رسد. در این مرحله با توجه به آنچه در فضای سخن سوره گفته شد، معلوم می‌شود سیر هدایتی سوره حجرات، بیان محتوا و برنامه‌ای است که خدای متعال برای رفع مشکلات، دفع تبعات و پیشبرد حرکت تکاملی حق ارائه کرده است.^۲ در نتیجه غرض سوره عبارت است از: «تقویت اتحاد مؤمنان بر محور اطاعت از رهبری واحد الهی».^۳

ج) سبب نزول آیات: نزول تدریجی سوره‌های قرآن بر پایه حوادث و

۱. رعایت نکردن جایگاه رهبری و حکمرانی رسول خدا در معاشرت با

آقای الهی‌زاده در ادامه به تبیین فضای کلام سوم (آیات ۱۴ - ۱۸) می‌پردازد و می‌گوید: گروهی مشخص از عرب‌های بادیه‌نشین، مصرانه مدعی ایمان واقعی‌اند، در حالی که در این ادعا صادق نیستند، بلکه تنها تسلیم شده‌اند و به همین دلیل، اهل سر باز زدن از اطاعت خدا و رسول‌اند. ادعای آنان با اصرار بر سیره رفتاری خودشان، به منزله آن است که در صدد آموزش حقیقت به خدا هستند. آنان با اسلام آوردنشان بر رسول خدا منت می‌گذاشتند.

پس از آنکه فضای سخن هر سه کلام سوره حجرات شناسایی شد، اکنون می‌توان با نگاهی جامع، فضای نزول سوره را تشخیص دهیم. فضای این سوره مبارکه مقابله با بحران برتری طلبی برخی از مسلمانان است که رابطه مؤمنان با پیامبر و یکدیگر را به مخاطره انداخته است. این فضا در چند بند مرتبط قابل تبیین است:

۱. علی صبحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۴، ص ۲ - ۱۷.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۲۱.

اتفاقات خاصی بوده است که هر کدام نزول آیه یا آیاتی از قرآن را موجب شده است. به این حوادث و اتفاقات اسباب نزول گفته می‌شود.^۱ قرآن پژوهان و مفسران فواید بسیاری برای شناسایی «سبب نزول آیات» بر شمرده‌اند و بر تأثیر بسزای آن بر تفسیر قرآن و فهم معانی آن تأکید کرده‌اند. آنچه در این مجال مد نظر است، تأثیر «سبب نزول» بر شناخت شرایط نزول سوره است که بر تشخیص غرض سوره و تعیین موضوع اصلی آن تأثیرگذار است.

اسباب نزول آیات از این جهت که بیانگر شواهد تاریخی نزول آیات‌اند و حوادثی را که منجر به نزول آیات یک سوره شده‌اند بیان می‌کنند، به راحتی می‌توانند شرایط نزول سوره را برای مخاطب ترسیم کنند. این مسئله به خصوص در سوره‌های طولانی که در مقاطع مختلف نازل شده‌اند، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در این گونه سوره‌ها که هر بخش از آیات دارای سبب نزول جداگانه‌ای است، با کنار هم گذاشتن سبب نزول‌ها و تعیین فضای کلی حاکم بر آنها می‌توان به شرایط نزول سوره دست یافت و از آن برای کشف غرض اصلی سوره بهره برد.

برای نمونه به فضای نزول سوره یونس و روایات سبب نزول آیات آن توجه کنید. این سوره در اواخر بعثت و در مکه نازل شده است. در آن وقت برخی از مسلمانان به سبب شبهات و انتقاداتی که مشرکان به دین اسلام وارد می‌کردند، اندکی در اعتقادات سست شده بودند و گروهی از آنان از عمل به برخی دستورهای دینی سر باز می‌زدند و گروهی نیز به عقاید مشرکان گرایش پیدا کرده بودند. در این هنگام سوره یونس نازل شد و ضمن پاسخگویی به شبهات و تهمت‌های مشرکان، بر حقانیت دین اسلام و رسالت پیامبر تأکید کرد

۱. محمد هادی معرفت؛ التمهید فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۴۱.

و مسلمانان را از تشکیک در دین خدا و تکذیب آیات الهی بر حذر داشت و مسلمانانی را که قصد بازگشت از دین را داشتند تهدید کرد که اگر چنین کنند عذابی دردناک در انتظار آنان است و دیگر هیچ رابطه‌ای بین آنان و پیامبر وجود نخواهد داشت.^۱

«سبب نزول»هایی که ذیل آیات این سوره روایت شده‌اند، هر یک به گونه‌ای با این فضای کلی سازگاری دارند. این روایات یا مربوط به رد عقاید و نقادی رفتارهای ناپه‌نجان کفار در برابر مؤمنان‌اند یا به جلوه‌هایی از تزلزل ایمانی مسلمانان اشاره می‌کنند؛ مثلاً آیه دوازدهم «اذا مس الانسان الضُّرُّ دعانا لجنبه» درباره هشام بن مغیره مخزومی است که فقط در دفع بلاها و شرور به خدا متوسل می‌شد و در دیگر موارد مانند کسی بود که به خدا اعتقادی ندارد و از ایمانی متزلزل برخوردار بود.^۲ آیه پانزدهم این سوره بنا بر روایات سبب نزول، درباره پنج تن از مشرکان است که از پیامبر خواستند کتابی بیاورد که در آن، آنان را از عبادت بت‌های بزرگ مانند لات و هبل منع نکند؛^۳ سپس این آیه نازل شد که «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَايَ نَفْسِي إِنْ اتَّبَعَ الْآ مَا يُوْحِي إِلَيَّ». همچنین آیه ۴۲ درباره مسخره‌کنندگان نازل شد. با بررسی سبب نزول‌های سوره مبارکه یونس و ترسیم خطوط مشترک آنها، سرنخ‌هایی از فضای حاکم بر نزول سوره به دست می‌آید و زمینه کشف غرض و هدف اصلی سوره فراهم می‌شود.

برای استفاده از روایات شأن نزول در شناخت شرایط نزول سوره و

۱. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۰، ص ۳.

۲. محمد باقر محقق؛ نمونه بینات و شأن نزول آیات؛ ص ۲۷۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۱۶۶.

به‌کارگیری آنها در مراحل کشف غرض سوره، افزون بر توجه به هماهنگی محتوایی این روایات با آیات قرآن، سنت پیامبر ۹، تاریخ قطعی اسلام و دیگر آموزه‌های قطعی دینی، لازم است به دو نکته زیر هم توجه کنیم:

نخست آنکه روایتی که از آن استفاده می‌کنیم بیانگر سبب نزول آیه باشد نه تطبیق نزول آن. سبب نزول به حادثه‌ای گفته می‌شود که به فاصله اندکی از وقوع آن، آیه یا سوره قرآن نازل شده و محتوای آیه کاملاً ناظر به آن است.^۱ برخی از روایاتی که به سبب نزول یک آیه یا سوره شهرت یافته‌اند، درحقیقت سبب نزول آیه نیستند، بلکه شأن نزول یا تطبیق نزول آیه‌اند؛ به این معنا که پس از آنکه آیه نازل شده است، برخی از راویان به سبب درک نادرست از شرایط نزول آیه یا با انگیزه‌های فرقه‌ای و سیاسی، آیه را به حادثه‌ای خاص که هیچ ارتباطی با آن نداشته است، ربط داده و آن را به نام شأن نزول آیه وارد منابع روایی کرده‌اند. همان‌گونه که علامه طباطبایی معتقد است بسیاری از راویان اسباب‌النزول هنگام نزول آیه حضور نداشته‌اند، بلکه قصه‌ای شنیده‌اند و آن را به آیه‌ای ارتباط داده‌اند و سپس همان به نام شأن نزول معروف شده است. گواه این سخن این است که در خلال این روایات تناقض بسیار به چشم می‌خورد؛ به این معنا که در بسیاری از آیات قرآنی ذیل هر آیه چندین سبب نزول متناقض هم‌دیگر نقل شده که هرگز با هم جمع نمی‌شوند.^۲ برای تشخیص روایات سبب نزول از دیگر روایات شأن نزول لازم است روایت سبب نزول با سیاق آیه و سوره مربوطه هماهنگ باشد. در غیر این صورت نمی‌توان روایت را سبب نزول خواند.

برای نمونه می‌توان به روایتی که در سبب نزول سوره تحریم وارد شده

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ قرآن در اسلام؛ ص ۱۷۳.

اشاره کرد. در این روایت نقل شده است رسول خدا نزد زینب بنت جحش شربت عسل می‌نوشید و توقف وی نزد او زیاد شده بود. عایشه و حفصه با هم هماهنگ کردند هرگاه پیامبر از خانه زینب نزد یکی از آن دو آمد، به او بگویند: دهانت بوی مغفیر (گیاهی بدبو) می‌دهد تا دیگر برای خوردن عسل نزد زینب نرود. پیامبر با شنیدن این سخن، سوگند خورد که دیگر نزد زینب نرود و از عایشه خواست این مطلب را برای کسی بازگو نکند؛ اما او این مطلب را برای کسان دیگری بیان کرد.^۱

با عرضه این روایت بر آیات مورد بحث و محتوای سوره تحریم متوجه می‌شویم این روایت به دلایلی که می‌آید، با سیاق آیات نخست سوره تحریم و محتوای سوره هماهنگ نیست؛ از این رو نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد؛ زیرا اولاً در آیه سوم این سوره می‌خوانیم که پیامبر اکرم ۹ پس از فاش شدن راز، چیزی را به فاش‌کننده راز گفت و از گفتن چیز دیگری اعراض کرد: «عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ»؛ درحالی که در این روایت به چنین مطلبی اشاره نشده است؛^۲ ثانیاً خداوند در آیه چهارم می‌فرماید: اگر زنان پیامبر توبه نکنند و علیه ایشان تباخی کنند، خدا و جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان به حمایت از پیامبر برخوانند خواست: «إِنْ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ». به راستی آیا افشای تصمیم پیامبر برای تحریم عسل بر خود آن قدر مهم بوده که خداوند ترتیب سپاه دهد و فرشتگان و مؤمنان را به صف کند و خود نیز همراه با آنها علیه زنی

۱. محمد بن اسماعیل بخاری؛ الصحيح؛ ج ۶، ص ۶۸ - ۶۹. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛

ج ۶، ص ۲۳۹.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۳۸.

که این جریان را فاش کرده، اعلام جنگ کند؟!^۱ ثالثاً آیهٔ دهم سوره برای هشدار به زنان پیامبر، داستان خیانت زن لوط و نوح را بیان می‌کند تا نشان دهد سرانجام خیانت به رسول خدا چیست. خیانت همسر لوط و نوح این چنین بود که با دشمنان آن پیامبران همکاری می‌کردند و اسرار خانهٔ او را نزد دشمنان فاش می‌کردند. تناسب این داستان با داستان افشای اسرار خانه پیامبر، ایجاب می‌کند خیانت همسران پیامبر نیز از همین قبیل باشد؛^۲ درحالی‌که روایت سبب نزول، مسئله را در حد یک حسادت زنانه پایین آورده است؛ از این رو روایت مذکور به جهت ناهماهنگی با سیاق سوره تحریم، نمی‌تواند سبب نزول این سوره باشد.

نکته دوم در استفاده از روایات سبب نزول این است که این روایات در صورتی اعتبار دارند که با اجماع روایات مقبول ترتیب نزول ناسازگار نباشد. حدود پانزده روایت از پیامبر ۹ و ائمه و اصحاب پیامبر درباره ترتیب نزول سوره‌های قرآن نقل شده است. از این میان، پنج روایت از عطاء خراسانی، عکرمه، حسن بصری، ابی‌کریب از ابن‌عباس و مجاهد، به دلیل اتصال سند و عدم وجود رجال ضعیف و مجهول، اعتبار و مقبولیت بیشتری دارند. گرچه بین این روایات نیز اختلاف نظر است، اگر همه این روایات درباره نزول یک سوره در مکه یا مدینه اتفاق نظر داشته باشند و در یک روایت سبب نزول، سخنی بر خلاف نظر آنها بیان شود، آن روایت از اعتبار ساقط می‌شود؛ زیرا در چنین مواردی به صرف وجود یک خبر واحد درباره سبب نزول سوره، نمی‌توان چندین روایت متصل و صحیح‌السند در ترتیب نزول را نادیده گرفت و یک

روایت سبب نزول را بر آنها مقدم کرد؛ چراکه همیشه روایات مستفیض بر روایات واحد مقدم‌اند.

برای نمونه می‌توان به روایتی که نزول سوره عادیات را به پیروزی سپاه اسلام در غزوة ذات‌السلاسل مرتبط می‌کند اشاره کرد.^۱ اگر این روایت درست باشد باید سوره عادیات در مدینه نازل شده باشد؛ درحالی‌که همه روایات مقبول ترتیب نزول بر مکی بودن این سوره اجماع دارند و سوره عادیات را از سوره‌هایی می‌دانند که در همان سال‌های نخست بعثت نازل شده است.

قاعده پنجم: مقایسه غرض سوره با غرض سوره‌های مشابه

با آنکه هر یک از سوره‌های قرآن به‌طور جداگانه نازل شده‌اند و هر سوره خود غرض خاصی دارد، نمی‌توان انکار کرد بین سوره‌های قرآن از جهت لفظی و معنایی شباهت‌هایی وجود دارد که اگر به صورت روشمند مورد توجه قرار گیرند، می‌توان با استفاده از آنها راهی به کشف غرض اصلی سوره‌ها گشود. مبنای توجه به شباهت‌های سوره‌ها برای کشف غرض آنها این است که بر اساس اصول عقلایی محاوره وقتی عناصر اصلی دو متن از جهات متعددی با یکدیگر شبیه باشند، این شباهت را می‌توان دلیل بر هماهنگی هدف غایی و پیام اصلی آنها دانست.

البته باید توجه کرد هر گونه شباهتی میان یک سوره با دیگر سوره‌ها، نمی‌تواند مفسر را به اشتراک موضوع و اغراض آنها راهنمایی کند؛ از این رو مفسرانی که به وحدت غرض سوره‌های قرآن اعتقاد دارند، فقط به شباهت‌های

۱. سیدمرتضی عسکری؛ نقش عائشه در احادیث اسلام؛ ج ۴، ص ۹۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱.

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۸۰۲.

ویژه‌ای که بر کشف غرض سوره تأثیرگذارند اشاره کرده‌اند که از این میان برخی از موارد مانند سوره‌های هم‌سیاق، سوره‌های هم‌سان‌آغاز، سوره‌های هم‌سان‌پایان، قابل قبول‌تر از دیگر مشابهت‌ها هستند. برخی از این موارد عبارت‌اند از: ارتباط غرض سوره با مضمون آیه پایانی سوره پیشین، سوره‌های متوالی‌النزول، پیوند موضوعی جفت‌سوره‌ها، تناسب غرضی سوره‌های هم‌جوار، پیوند غرضی گروه‌سوره‌ها؛ اما برخی از شباهت‌های میان سوره‌ها هیچ ربطی به شباهت غرض سوره‌ها ندارند و از این رو باید از محدوده نقد و بررسی خارج شوند؛ از جمله می‌توان به مواردی همچون شباهت در نزول دفعی یا تدریجی یا شباهت در نزول سوره در سفر یا حضر اشاره کرد. در ادامه آن دسته از شباهت‌های میان‌سوره‌ای را بررسی خواهیم کرد که مفسرانی که به وحدت غرض سوره‌های قرآن گرایش داشته‌اند مطرح کرده‌اند و میزان تأثیرگذاری آنها را بر شناسایی غرض سوره ارزیابی می‌کنیم.

دسته اول: تناسب غرضی سوره‌های هم‌سیاق

سیاق ساختار کلی متن است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد؛^۱ به بیان دیگر سیاق هر سوره، همان روش و اسلوب حاکم بر آن است که عناصر متنی کلام مانند آیات آغازین و پایانی، داستان‌های سوره، سوگندها و تأکیدهای سوره را در جهتی خاص با یکدیگر هماهنگ می‌کند. از آنجاکه توجه به سیاق هر سوره مطمئن‌ترین روش برای کشف غرض یک سوره است، به‌طورطبیعی اگر سیاق

۱. محمود رجبی؛ روش تفسیر قرآن؛ ص ۹۲.

دو سوره با یکدیگر تشابه داشته باشند، موضوع محوری آن دو نیز تا حد زیادی با یکدیگر مشابه خواهد بود، چه آن دو سوره در ترتیب مصحفی متوالی باشند یا آنکه با فاصله در مصحف شریف قرار گرفته باشند.

توجه به تناسب سیاق و عناصر متنی دو سوره برای کشف غرض آن، مورد توجه برخی از مفسران قرار گرفته است؛ از جمله علامه طباطبایی در آغاز تفسیر سوره تغابن می‌نویسد: این سوره از نظر سیاق و نظم شبیه به سوره حدید است و گویی خلاصه‌ای از آن است. غرض سوره تغابن این است که مؤمنان را تشویق و تحریک کند تا در راه خدا انفاق کنند (همان‌گونه که غرض سوره حدید نیز همین است) و غرض دیگر این سوره این است که ناراحتی‌ها و تأسف‌هایی که بر اثر هجوم مصائب در دل‌هاشان نشست برطرف سازد و نوید دهد اگر در راه ایمان به خدا و جهاد در راه او و در مسیر انفاق در آن راه مشقاتی را متحمل می‌شوند، همه به اذن خدا بوده است.^۱

از منظر رشید رضا در تفسیر المنار نیز گاه محتوای دو سوره چنان درهم تنیده و نزدیک است که جز از حیث اجمال و تفصیل یاره‌ای از مسائل، تفاوت چشمگیری نمی‌توان بین آنها سراغ گرفت. در این صورت می‌توان به تشابه و تقارن غرض آنها نیز نظر داد؛ برای نمونه او در آغاز تفسیر سوره مبارکه یونس می‌گوید: «این سوره بر مدار اثبات اصولی چون توحید، نابودی شرک، اثبات رسالت پیامبر، اثبات و رستاخیز و زدایش شبهه از این اصول و دیگر مسائل مربوط به مقاصد اصلی دین است».^۲ او در پایان تفسیر سوره مبارکه هود نیز می‌گوید: «این سوره از جهت اسلوب کلام و معارفی که در بر

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۲۹۴.

۲. محمد رشیدرضا و محمد عبده؛ تفسیر المنار؛ ج ۱۱، ص ۱۴۱.

دارد، همانندترین سوره به سوره یونس است؛ زیرا در هر دو سوره از اصول باورهای دینی، همچون توحید، بعث، پاداش و عمل صالح سخن به میان می‌آید و آغاز و فرجام آن دو نیز با یکدیگر متناسب‌اند، جز اینکه در سوره یونس به تفصیل از احتجاج با مشرکان در سه موضوع توحید، قرآن و رسالت سخن گفته شده است؛ در حالی که همین معارف در سوره هود با اجمال آمده است. از سوی دیگر در سوره هود داستان پیامبران که در سوره یونس به اجمال آمده، بسط و گسترش یافته است.^۱

در هر حال از تناسب سیاقی دو سوره در صورتی می‌توان برای کشف غرض آنها استفاده کرد که هم اسلوب حاکم بر هر دو سوره و هم بیشتر عناصر متنی دو سوره همسان باشند. مراد از تشابه اسلوبی دو سوره این است که خط سیر طرح موضوعات در هر دو سوره تا حدی شبیه به یکدیگر باشد و مراد از همسانی عناصر متنی این است که دو سوره در اموری مانند آیات آغازین و پایانی سوره، داستان، اسماء الحسنی، سوگندها، کیفیت توصیف شخصیت‌ها با یکدیگر هماهنگ باشند. در این صورت می‌توان گفت غرض دو سوره در یک حد جامع با یکدیگر مشترک‌اند یا یکی از ارکان غرض دو سوره با هم یکسان است؛ گرچه در جهاتی هم با یکدیگر اختلاف خواهند داشت.

برای نمونه هماهنگی اسلوبی و متنی سوره طور و ذاریات نشان می‌دهد هر دو سوره بر حتمی بودن عذاب کافران تأکید دارند و غرض هر دو سوره در این جهت مشترک است. تشابه اسلوبی این دو سوره چنین است: سوره طور با تأکید بر قطعی بودن عذاب کافران با برپایی قیامت شروع می‌شود (آیات ۱-۸)؛ سپس با توصیف کیفیت عذاب کافران و پاداش مؤمنان در روز قیامت ادامه می‌یابد و

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۹۸.

نمونه‌ای از عذاب قطعی آنان را به تصویر می‌کشد (آیات ۹-۲۸). در ادامه با ریشه‌یابی مخالفت کافران با سخنان پیامبر درباره عذاب الهی و نشان دادن بطلان همه احتمالاتی که می‌توانند دلیل کافران برای مخالفت با سخنان پیامبر باشد، بر حتمی بودن عذاب آنان تأکید می‌کند (آیات ۲۹-۴۳). در پایان نیز وظایف پیامبر در برابر کسانی که عذاب کافران را انکار می‌کنند آمده است (آیات ۴۴-۴۹).

سوره ذاریات نیز با تأکید بر حتمی بودن تحقق وعده عذاب کافران در روز رستاخیز شروع می‌شود (آیات ۱-۶)؛ سپس با مقایسه روش برخورد کافران و مؤمنان با وعده‌های الهی و بیان نشانه‌های آفاقی و انفسی تحقق وعده عذاب کافران، نادرستی رفتار آنان با این وعده‌ها اثبات و بر حتمی بودن عذاب آنان تأکید می‌شود (آیات ۷-۲۳). در ادامه خداوند متعال با ذکر نمونه‌هایی از عذاب دنیوی اقوام پیشین مانند عذاب قوم لوط، آل فرعون، قوم عاد، قوم ثمود و قوم نوح، بار دیگر بر حتمی بودن تحقق وعده عذاب الهی تأکید می‌کند (آیات ۲۴-۴۶) و در انتها نیز وظایف پیامبر را در برابر منکران وعده‌های الهی بر می‌شمرد (آیات ۴۷-۵۵) و سپس با بیان این حقیقت که همه کسانی که بر خلاف مسیر بندگی خدا حرکت می‌کنند، در روز قیامت دچار عذاب الهی خواهند شد، بر قطعی بودن عذاب آنان تأکید می‌کند (آیات ۵۶-۶۰).

عناصر متنی این دو سوره نیز از جهات زیر با یکدیگر تشابه دارند.

۱. تشابه در آغاز سوره

هر دو سوره با سوگند به نمونه‌هایی از تدبیر الهی آغاز می‌شوند. در سوره طور به تدابیر تشریحی و تکوینی خداوند مانند نزول تورات «وَالطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ» و آفرینش آسمان «وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» سوگند یاد شده است و در

سوره ذاریات به بادها و ابرها و حرکت کشتی‌ها در دریاها و فرشتگانی که تدبیر امور را بر عهده دارند: «وَ الدَّارِيَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ يَسْرًا فَالْمُقْسَمَاتِ أَعْرًا».

۲. تشابه در پاسخ سوگندها

در هر دو سوره جواب سوگندها درباره حتمی بودن عذاب است؛ بدین سان که در سوره طور وقوع عذاب کافران حتمی خوانده شده است: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ» و در سوره ذاریات تحقق وعده الهی برای برپایی قیامت: «وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ».

۳. تشابه در توصیف شخصیت کافران

در هر دو سوره بر اینکه کافران گناهکار عذاب الهی را تکذیب می‌کنند تأکید شده و پس از آن از احتجاج با آنان هنگام مشاهده آتش جهنم سخن به میان آمده است. خداوند در سوره طور می‌فرماید: کافران به سبب آنکه غرق در فساد و غفلت‌اند، روز قیامت را انکار می‌کنند: «قَوْلِيْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ حَوْضٍ يَلْعَبُوْنَ» و در سوره ذاریات نیز می‌فرماید کافران به دلیل فرورفتن در جهل و نادانی منکر قیامت می‌شوند: «قَتَلَ الْخَرَّاصُوْنَ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ عَمْرَةٍ سَاهُوْنَ».

۴. تشابه در توصیف کیفیت عذاب کافران

در هر دو سوره بر نکوهش منکران قیامت هنگام مشاهده آتش جهنم تأکید شده است. خداوند متعال در سوره طور در این باره می‌فرماید: روزی که کافران

به سوی جهنم فراخوانده می‌شوند، به آنان می‌گویند این همان آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید: «يَوْمَ يَدْعُوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا هَذِهِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ». در سوره ذاریات نیز می‌فرماید: روزی که کافران به آتش دوزخ دچار می‌شوند، به آنها می‌گویند این عذاب را بچشید که این همان چیزی است که برای تحقق آن عجله داشتید: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ ذُقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِه تَسْتَعْجِلُونَ».

۵. تشابه در توصیف اهل ایمان و پاداش آنان

در هر دو سوره، اهل ایمان با تعبیر «متقین» توصیف شده‌اند. همچنین با تعبیری تقریباً مشابه از پاداش آنان یاد شده است. در سوره طور از پاداش متقیان با عبارت «إِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَنَعِيْمٍ» یاد شده و در سوره ذاریات همین امر با تعبیر «إِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَغِيوْنٍ» آمده است؛ البته در سوره طور پاداش متقیان در بهشت با ذکر جزئیات بیشتری توصیف شده است.

۶. تشابه در پایان سوره

هر دو سوره با ذکر وظایف پیامبر در برابر منکران عذاب الهی خاتمه می‌یابند. در آیات ۴۴ - ۴۹ سوره طور در این باره سه وظیفه برای پیامبر آمده است که عبارت‌اند از: وانهادن عذاب کافران به خدا «فَدَرَهُمْ حَتَّى يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيْهِ يَصْعَقُوْنَ»، و صبرکردن در برابر رفتار زشت آنان «وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا...» و تسبیح دائمی خدا برای افزایش صبر و مقاومت پیامبر در برابر مخالفان «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ». در آیات ۴۷ - ۵۵ سوره ذاریات نیز به سه وظیفه پیامبر در برابر منکران قیامت

اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: دعوت آنان به بندگی خدا «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» رویگردانی از منکران و وعده‌های الهی «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» و تذکر دادن به آنان «وَذَكِّرْ...».

با بررسی سیاق دو سوره طور و ذاریات متوجه می‌شویم هر چند محتوای این دو سوره از جهاتی متفاوت است، عناصر متنی و سبب طرح موضوعات هر دو سوره در جهت تأکید بر حتمی بودن عذاب کافران در دنیا و آخرت است؛ به همین جهت این نکته رکن مشترک غرض هر دو سوره محسوب می‌شود. در نتیجه هنگام انتخاب غرض هر سوره باید عنوانی در نظر گرفته شود که تشابهی با غرض سوره هم‌سیاق خود داشته باشد.

نکته مهمی که در استفاده از این راهکار برای کشف غرض سوره باید به آن توجه کرد این است که هر گونه تشابه محتوایی دو سوره را نمی‌توان دلیل بر تشابه غرض دو سوره دانست، بلکه این تشابه تنها در صورتی کارایی دارد که در سیاق یا عناصر متنی دو سوره باشد؛ برای نمونه محمد محمود حجازی در مورد وجه مناسبت سوره انعام با مائده چنین ادعا می‌کند: در سوره مائده با اهل کتاب محاجه شده است و در سوره انعام با مشرکان. از آنجاکه سوره مائده از آخرین سوره‌های نازل شده است، محرمات را به تفصیل بیان کرد و سوره انعام آنان را به اجمال و به صورت کلی یاد کرده است.^۱ طبیعی است که این مقدار از تشابه نمی‌تواند دلیل کافی بر هماهنگی غرض دو سوره انعام و مائده باشد.

دسته دوم: تناسب غرضی سوره‌های همسان‌آغاز

اهمیت و جایگاه آیات آغازین سوره‌ها در کشف غرض سوره، گروهی از

قرآن‌پژوهان را برانگیخته که هر گونه تشابهی در فواتح سوره‌ها را دلیلی بر تشابه اغراض آنها بگیرند. مقایسه محتوای سوره‌هایی که اسلوب یا محتوای آیات آغازین آنها با هم یکسان است، این احتمال را تقویت می‌کند که هر دسته از این سوره‌ها حول اغراض و موضوعات مشخصی می‌چرخند و تشابه در اهداف دارند. همین احتمال موجب تعمیم دادن غرض یک سوره به سوره‌های مشابه می‌شود؛ البته به این نکته نیز باید توجه کرد که توجه به سرآغاز سوره‌ها، معیاری اجمالی برای شناخت اهداف حاکم بر سوره‌هاست و حداکثر مؤید یا مرجحی در جهت کشف غرض سوره‌ها خواهد بود و نباید انتظار داشت با استفاده از این معیار به تنهایی و بدون توجه به دیگر راهکارها بتوان به غرض سوره راه یافت. قرآن‌پژوهان درباره چگونگی آغازشدن سوره‌ها و انواع آنها، تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه کرده‌اند؛ از جمله سیوطی می‌گوید: «بدان که خداوند سوره‌های قرآن را به ده نوع از کلام آغاز کرده است که هیچ‌یک از سوره‌ها از این انواع بیرون نیستند: اول حمد و ثنای الهی؛ دوم حروف تهجی و مقطعه؛ سوم نداء رسول خدا یا امت؛ چهارم جمله‌های خبریه؛ پنجم قَسَمٌ؛ ششم شرط؛ هفتم اَمْرٌ؛ هشتم استفهام؛ نهم نفرین؛ دهم تعلیل»^۱.

مواردی را که سیوطی درباره همسانی آغاز سوره‌ها بر شمرده، از یک منظر می‌توان به دو نوع تشابه اسلوبی و تشابه معنایی تقسیم کرد و مواردی مانند تشابه آغاز سوره‌ها با ندا، خبر، امر، استفهام، تعلیل و نفرین را از نوع تشابه اسلوبی دانست و مواردی مانند تشابه آغاز سوره‌ها با حروف مقطعه، حمد و ثنای الهی، سوگند به امور مشابه را می‌توان در دسته تشابه معنایی قرار داد. از

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۲، ص ۳۳۴.

۱. محمد محمود حجازی؛ التفسیر الواضح؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

این دو نوع آنچه به شناسایی غرض سوره کمک می‌کند، تشابه محتوایی و معنایی است. مهم‌ترین نوع این مشابهت‌ها به شرح زیر است:

۱. آغازشدن سوره‌ها با حروف مقطعه

۲۹ سوره قرآن کریم با حروف مقطعه آغاز شده‌اند. مفسران درباره مدلول این حروف و حکمت آغاز سوره‌ها با آنها آرای متفاوتی ابراز کرده‌اند. یکی از این احتمالات نظریه‌ای است که به وجود ارتباط بین حروف مقطعه و اغراض سوره‌ها می‌پردازد. بر اساس این نظریه مضمون سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند، به یکدیگر شبیه‌اند و در سوره‌هایی که حروف مقطعه آنها از یک نوع است، شباهت بیشتری وجود دارد تا آنجا که اغراض آنها نیز بسیار به هم نزدیک است. یکی از مفسرانی که این نظریه را مطرح کرده، علامه طباطبایی است که درباره رابطه بین حروف مقطعه و مضمون سوره‌ها می‌گوید: «اگر در سوره‌هایی که سرآغازش یکی است مانند سوره‌های «الم»، «المر» و سوره‌های «طس» و «حم» دقت کنی، خواهی دید سوره‌هایی که حروف مقطعه اول آنها یکی است، از نظر مضمون به هم شباهت دارند، و سیاقشان یک سیاق است، به طوری که شباهت بین آنها در دیگر سوره‌ها دیده نمی‌شود».^۱

علامه طباطبایی در ادامه به سه مؤید برای وجود رابطه معنادار میان محتوای سوره‌ها و حروف مقطعه ذکر می‌کند. نخست آنکه عبارتی که پس از حروف مقطعه مشابه آمده نیز با یکدیگر شبیه است؛ مثلاً در سوره‌های «حم» آیه بعد، «تلك آيات الكتاب» یا عبارتی است که این معنا را می‌رساند یا در

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۸، ص ۱۱.

بیشتر سوره‌هایی که با «الم» آغاز می‌شوند، پس از این حروف به نبودن ریب در قرآن اشاره شده است. مؤید دوم این است که محتوای سوره‌ای که با حروف مقطعه‌ای آغاز شده که ترکیبی از حروف مقطعه سوره‌های دیگر است، شامل مضامین مشترک آن سوره‌ها است؛ مثلاً سوره اعراف که با «المص» آغاز شده، مطالبی را که در سوره‌های «الم» و سوره «ص» آمده در خود جمع کرده است. همچنین سوره رعد که با حروف «المر» آغاز می‌شود، مطالب هر دو قسم سوره‌های «الم» و «الر» را دارد. مؤید سوم روایتی است که اهل سنت از حضرت علی ۷ نقل کرده‌اند که می‌فرماید: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای است و چکیده قرآن حروف مقطعه است.^۱

چکیده و خلاصه‌بودن حروف مقطعه و اشتراک مضامین سوره‌های مشتمل بر این حروف، مبنای تحقیق و بررسی یکی از قرآن‌پژوهان معاصر قرار گرفته است. وی با تأکید بر نقش سمبلیک و رمزی این حروف که عصاره و خلاصه‌ای از مضامین سوره به شمار می‌روند، به این نتیجه رسیده که سوره‌های آغازشده با حروف مقطعه، دارای چهار مشخصه اصلی‌اند:

الف) غالباً در اولین آیه آنها اشاره‌ای به نزول کتاب، قرآن، وحی و تلاوت آیات شده است.

ب) مقدمه سوره، اعراض و ناباوری و تکذیب بیشتر مردم را نشان می‌دهد.

ج) مخاطب سوره، شخص پیامبر ۹ است و عمدتاً ضمیر «ک» در ابتدای سوره به چشم می‌خورد.

د) در بیشتر ۲۹ سوره که دارای حروف مقطعه‌اند، تجربه رسالت یک یا

۱. همان.

چند تن از رسولان گذشته یادآوری شده تا حضرت خاتم‌النبین با مشاهده رویگردانی و تکذیب مردم و صبر و شکیبایی آن رسولان، پیروزی و موفقیت نهایی پیامبران و پیروانشان را بدانند و در برابر مشکلات عظیم مشابه استوار و صابر گردد؛ بنابراین هر کدام از این حروف معمولاً اشاره به جریان رسالت یکی از پیامبران یا تجربه و عبرتی از تاریخ و سرگذشت اقوام گذشته است.^۱

زرکشی و سیوطی به گونه‌ای دیگر به ارتباط بین حروف مقطعه و مضامین سوره‌ها اعتقاد دارند. آنان می‌گویند: بین حروف ابتدایی سوره با کلمات به‌کاررفته در آن، رابطه معناداری وجود دارد؛ به این شکل که در سوره ق، از کلماتی مانند قرآن، خلقت، قرب به فرزندان آدم، سائق، قول عتید، رقیب و دیگر کلماتی که حرف قاف دارند، استفاده شده است و در سوره یونس که با «الم» آغاز شده، بیش از دویست کلمه با حروف (ا - ل - ر) وجود دارد. این شواهد نشان می‌دهد کلمات و حروف سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، بسیار شبیه به آن حروف مقطعه است.^۲

برخی از قرآن‌پژوهان و مفسران تلاش کرده‌اند با بررسی مضامین سوره‌هایی که با حروف مقطعه مشابه آغاز می‌شوند اثبات کنند این دسته از سوره‌ها ارتباط مضمونی بیشتری با یکدیگر دارند؛ برای نمونه آنان می‌گویند گرچه در همه سوره‌هایی که دارای حروف مقطعه‌اند، بدون فاصله پس از این حروف، در همان آغاز سوره، سخنی درباره قرآن به میان می‌آید، اما سوره‌های دارای حروف مقطعه «حم»، دارای ویژگی دیگری‌اند و از زاویه متفاوتی به این

۱. عبدالعلی بازگان؛ نظم قرآن؛ ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الاتقان؛ ج ۲، ص ۳۵۴. محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۲۵۸.

کتاب مقدس نگاه می‌کنند. نگاهی سطحی به آیات ابتدای سوره‌های مورد نظر، آشکار می‌سازد بیشتر آنها بر موضوع کیفیت نزول قرآن تأکید می‌کنند و به اموری مانند نزول تدریجی قرآن «تنزیل الکتاب من الله» (جائیه آیه ۲، احقاف آیه ۲، مؤمن آیه ۲) استمرار وحی و نزول قرآن «یوحی الیک» (شوری آیه ۳) تفصیل نزول اولیه قرآن «کتاب فصلت آیاته» (فصلت آیه ۲) و نزول آن در شب قدر «انا انزلناه فی لیلة مبارکة» (دخان آیه ۳) تصریح شده است.^۱

رشید رضا نیز درباره ارتباط مضمونی دو سوره یوسف و یونس که هر دو با «الر» آغاز شده‌اند می‌نویسد: «آغاز سوره یوسف (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) همانند آغاز سوره یونس (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ) است؛ با این تفاوت که در سوره یوسف قرآن توصیف به «مبین» و در آنجا توصیف به «حکیم» شده است و این دو آغاز در بالاترین درجه بیان و در نهایت حکمت و استواری قرار دارند و می‌بینیم که در هر یک از دو سوره توصیفی انتخاب شده که مناسب با آن دو است؛ چه آنکه موضوع سوره یونس اصل دین است که توحید در عبودیت و ربوبیت و اثبات وحی و رسالت از طریق اعجاز قرآن و رستاخیز و جزاست و اینها از حکمت‌اند و سوره یوسف سرگذشت پیامبری بزرگوار است که ماجراهایی گوناگون را گذرانده است و در تمامی آنها الگویی نیکو به شمار می‌آید؛ بنابراین بیان و روشنی با آن مناسب‌تر است».^۲

از مجموع سخنان مفسران درباره سوره‌هایی که با حروف مقطعه شروع شده‌اند، چیزی افزون‌تر از شباهت محتوایی این سوره‌ها نمی‌توان فهمید و حداکثر این است که شباهت مضامین و سیاق سوره‌های مذکور نوعی شباهت

۱. عاطفه زرسازان؛ «بررسی تناسب سور حوامیم»؛ ص ۲۵.

۲. محمد رشیدرضا و محمد عبده؛ تفسیر المنار؛ ج ۱۲، ص ۲۵۱.

در اهداف سوره‌ها را نیز پدید می‌آورد. در نتیجه با کشف غرض یک سوره تا حدودی به غرض سوره مشابه راهنمایی می‌شویم؛ اما باید توجه کرد آنچه در کشف نهایی غرض سوره‌ها راهگشاست، تفاوت‌های بین آنهاست نه شباهت‌ها؛ مثلاً از بررسی سوره‌های دارای حرف مقطعه «حم» متوجه شدیم همه آنها درباره وحی و رسالت پیامبر سخن می‌گویند؛ اما برای تشخیص این نکته که چه تفاوتی بین سوره غافر با سوره شوری یا سوره فصلت وجود دارد، هیچ چیزی از طریق مطالعه حروف مقطعه به دست نمی‌آید.

بنابراین ارزش حروف مقطعه در کشف غرض اصلی سوره‌ها، حداکثر در حد محدودکنندگی است؛ به همین سبب بیش از آنکه راهکار مستقلاً برای کشف اهداف سوره‌ها به شمار روند، باید آنها را مؤیدی بر غرض کشف‌شده دانست یا آنها را به صورت مرجح در تقویت یکی از احتمالات در غرض سوره به کار گرفت.

۲. آغازشدن سوره‌ها با سوگند

۲۳ سوره قرآن با سوگند آغاز می‌شوند. سوگندهای ابتدای سوره‌ها که یکی از عناصر مهم متنی‌اند، نقش بسزایی در شناسایی غرض سوره دارند؛ زیرا سوگند و جواب آن بیانگر مطلبی است که مورد تأکید خدای سبحان در آن سوره است؛ از این رو اگر چند سوره با سوگندی مشابه آغاز شوند، نشانه آن است که میان محور اصلی این سوره‌ها با جواب سوگندها در آغاز سوره‌ها ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

سوگند یک اسلوب بیانی برای آغازشدن سوره است؛ از این رو صرف آغازشدن چند سوره با سوگند بر تناسب غرضی آنها دلالتی ندارد و تنها در

صورتی می‌توان از سوگندهای ابتدای سوره‌ها برای راهیابی به غرض مشترک دو سوره استفاده کرد که در آنها یکی از همسانی‌های زیر وجود داشته باشد:

حالت اول: همسانی در موضوعی که به آن سوگند خورده شده است (مقسم‌به).

در قرآن کریم به حدود چهل موضوع سوگند یاد شده است که پنج موضوع آن به‌طور مکرر در آیات آغازین سوره‌ها تکرار شده است که عبارت‌اند از: پنج مورد سوگند به قرآن کریم در سوره‌های یس (آیه ۲)، زخرف (آیه ۱)، دخان (آیه ۱)، ص (آیه ۱) و ق (آیه ۱). چهار مورد سوگند به فرشتگان در آغاز سوره‌های صافات (آیات ۱ - ۴)، مرسلات (آیات ۱ - ۷)، نازعات (آیات ۱ - ۵) و ذاریات (آیه ۴). دو مورد سوگند به قیامت در سوره‌های قیامت (آیه ۱) و بروج (آیه ۲). چهار مورد سوگند به آسمان در سوره‌های شمس (آیه ۵)، بروج (آیه ۱)، طور (آیه ۵) و طارق (آیه ۱).

با توجه به رابطه معناداری که میان سوگند و جواب آن وجود دارد، به کمک آن می‌توان به موضوعی که مورد تأکید سوگند است راه یافت و از آن برای کشف پیام اصلی سوره سود جست؛ برای نمونه در سوره‌هایی که با سوگند به قرآن کریم آغاز شده‌اند، با دو تعبیر متفاوت درباره این کتاب مقدس مواجه می‌شویم: یکی تعبیر «القرآن» است که در ابتدای سوره‌های یس «یس وَ الْقُرْآنَ الْحَکِیمِ» و سوره قاف «ق وَ الْقُرْآنَ الْمَجِیدِ» و سوره صاد «ص وَ الْقُرْآنَ ذِی الدُّکْرِ» ذکر شده است و دوم وصف «الکتابِ الْمُبِینِ» است که در ابتدای سوره‌های دخان و زخرف آمده است. با بررسی جواب سوگند متوجه می‌شویم هرگاه در سوگند از وصف «القرآن» استفاده شده، جواب سوگند درباره حقانیت رسالت پیامبر اکرم و آموزه‌های وحیانی است که بر زبان ایشان جاری

می‌شوند، مانند سوره یس «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ». همچنین هرگاه از تعبیر «الْکِتَابِ الْمُبِیِّنِ» استفاده شده است، جواب سوگند درباره کیفیت نزول قرآن و اصالت آن است، مانند سوره دخان «حَمَّ وَ الْکِتَابِ الْمُبِیِّنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ فِیْهَا یُفْرِقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ». این نمونه‌ها حاکی از آن است که بین لفظ سوگند و جواب آن رابطه معناداری وجود دارد.

البته باید به این نکته هم توجه کرد که همسانی در «مقسم‌به» تنها در حد کمک به شناسایی حد جامع غرض کلی سوره که میان چند سوره مشترک است، می‌تواند به پژوهشگرانی که در صدد کشف غرض سوره‌اند یاری برساند و اشاره مستقیمی به غرض سوره ندارد.

حالت دوم: همسانی در جواب سوگند (مقسم‌له): آنچه می‌تواند به محققان در شناسایی غرض مشترک سوره‌هایی که با سوگند آغاز می‌شوند یاری برساند، توجه به جواب سوگندها یا همان «مقسم‌له» است؛ به این ترتیب که اگر موضوع جواب سوگندهای دو یا چند سوره، مشترک باشد، به احتمال زیاد غرض آنها نیز تا حد زیادی با یکدیگر مشترک خواهد بود. چه آنچه به آن سوگند خورده شده مشترک باشد یا متفاوت باشد؛ برای نمونه چند مثال زیر ذکر می‌شود.

مثلاً در پنج سوره به قرآن کریم سوگند یاد شده است؛ اما در سه سوره پس از این سوگند بر حقانیت رسالت پیامبر اکرم و آموزه‌های وحیانی‌ای که بر زبان ایشان جاری می‌شود تأکید شده است:

۱. سوره یس: «یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلٰی صِرَاطٍ

مُسْتَقِیمٍ».

۲. سوره ق: «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا شَیْءٌ عَجِیبٌ أَتَدَّأُ مِثْنًا وَ کُنَّا تُرَابًا ذَلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ».

۳. سوره ص: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقَاقِ کُمْ أَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَبْلِ فَنَادُوا وَ لَاتِ حَیْنَ مَنَاصٍ وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ»

تحقیقات انجام‌شده درباره غرض سه سوره بالا نشان می‌دهد محور مشترک این سوره‌ها حقانیت سخنانی است که به نام قرآن بر زبان پیامبر ۹ جاری می‌شوند؛ مثلاً سوره یس درباره حقانیت هشدارهای پیامبر ۹ درباره کیفر کافران و سوره ص درباره وظایف پیامبر در برابر تهمت‌های کافران و سوره قاف درباره اثبات حقانیت سخنان پیامبر درباره روز رستاخیز و پاسخ به شبهات منکران است.

در دو سوره نیز پس از سوگند به قرآن کریم، بر کیفیت نزول قرآن و اصالت آن تأکید شده است:

۱. سوره دخان: «حَمَّ وَ الْکِتَابِ الْمُبِیِّنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ».

۲. سوره زخرف: «حَمَّ وَ الْکِتَابِ الْمُبِیِّنِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِی أُمَّ الْکِتَابِ لَدِینَا لَعَلِی حَکِیمٌ».

تحقیقات انجام‌شده درباره غرض این دو سوره نشان می‌دهد محور مشترک این سوره‌ها اثبات حقانیت معارف قرآن و بیان کیفر مخالفت با منکران قرآن است؛ مثلاً غرض سوره دخان بیان «عذاب مخالفت با قرآن و آیات الهی» و غرض سوره زخرف بیان «بطلان رفتارها و عقاید ضد قرآنی مشرکان و اثبات ناکامی آنان» است.

در این مثال با آنکه موضوع مورد قسم (مقسم‌به) در هر چهار سوگند مشترک است، فقط بین سوره‌هایی که جواب قسم مشترک دارند، تناسب و تشابه غرضی وجود دارد. با بررسی دیگر سوگندهای قرآن به این نتیجه می‌رسیم در سوره‌هایی که با سوگند آغاز شده‌اند حتی اگر موضوعات مورد قسم متفاوت باشند، اما جواب قسم در آنها مشترک باشد، باز هم بین غرض آن سوره‌ها تشابه و تناسب معناداری وجود خواهد داشت؛ برای نمونه سوگندهای ذکر شده در ابتدای سوره‌های مرسلات و ذاریات ذکر می‌شود:

خداوند در آیات یکم تا ششم سوره مرسلات به فرشتگانی که حامل وحی الهی‌اند سوگند یاد می‌کند^۱ و می‌فرماید: سوگند به فرشتگان وحی که پی‌درپی فرستاده می‌شوند (وَ الْمُؤَسَّلَاتِ عُرْفًا) و آن‌گاه که فرستاده شوند همچون بادی توفنده راه می‌پویند (فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا) و سوگند به آن فرشتگانی که صحیفه‌های وحی را برای پیامبر می‌گشایند (وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا) و آن‌گاه که بگشایند، جداساختن حق را از باطل و حلال را از حرام آغاز می‌کنند (فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا) و سپس صحیفه‌های وحی را به صورت قرآن که یادآور است بر پیامبر می‌افکنند (فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا) تا اتمام حجتی باشد یا اخطار و هشدار (عُذْرًا أَوْ نَذْرًا)؛ سپس خداوند متعال در آیه هفتم در جواب این سوگندها بر این نکته تأکید می‌کند که آنچه خداوند درباره برپایی رستاخیز و جزای انسان‌ها وعده داده، قطعاً تحقق خواهد یافت. (إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ).

اما در آیات یکم تا پنجم سوره ذاریات به جلوه‌هایی از تدبیر خداوند در جهان هستی سوگند یاد شده است.^۲ خداوند متعال این آیات به بادهایی که

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۳۶۵.

ابرها و خاک‌ها را به شدت می‌پراکنند (وَ الدَّارِيَاتِ ذُرْوًا)، به ابرهایی که باری گران از آب را با خود حمل می‌کنند (فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا)، به کشتی‌هایی که در دریاها به آسانی روان‌اند (فَالْجَارِيَاتِ يَسْرًا) و به فرشتگانی که فرمان خدا را در امور جهان میان خود تقسیم می‌کنند (فَالْمُقَسَّمَاتِ أَعْرًا) سوگند یاد می‌کند و سپس در جواب این سوگندها در آیات پنجم و ششم، با عبارتی همانند سوره مرسلات بر تحقق وعده‌های الهی درباره جزای انسان‌ها در روز قیامت تأکید می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ».

تحقیقات انجام شده درباره غرض این دو سوره نشان می‌دهد هدف اصلی سوره ذاریات بیان «حتمی بودن تحقق وعده خدا درباره جزای انسان‌ها» و غرض سوره مرسلات بیان «کیفر سخت کافران و منکران وعده‌های الهی» است^۱ مقایسه بین این دو سوره بیانگر این حقیقت است که غرض این دو سوره که جواب سوگندهای آنها یکسان است تا حد زیادی مشابه است؛ بنابراین در کشف غرض یک سوره یا تقویت آن با اطمینان می‌توان از غرض سوره‌ای دیگر استفاده کرد، به شرط آنکه جواب سوگندهای آن سوره با جواب سوگند سوره مورد نظر هماهنگ باشد.

۳. سوره‌های حامدات

سوره‌های «حامدات» سوره‌هایی‌اند که با عبارت «الحمد لله» آغاز می‌شوند. «حمد» در مقابل قدح و ذمّ و به معنای ستایش در برابر کمال و کار اختیاری زیباست؛ خواه اثر آن کمال به غیر نیز برسد یا نه. حمد خدای سبحان نیز در برابر اسمای حسنا یا جلالی اوست؛ خواه این اسما کمالاتی باشند که

۱. همان، ج ۲۰، ص ۱۴۵.

اثرشان به غیر نیز می‌رسد، همانند خالقیت و رازقیت یا به غیر نمی‌رسد، مانند مجرد از ماده و ماهیت و چه به لحاظ کمالات تکوینی. عبارت شریفه «الحمد لله» بیانگر این حقیقت است که فقط ذات مقدسی که جامع و مستجمع همه کمالات وجودی است و این صفات را با اختیار خود کسب کرده است، شایسته ستایش است؛^۱ بنابراین وقتی این عبارت در آیات آغازین یک سوره به کار می‌رود، نشان از آن دارد که در این سوره بر مسئله توحید و بندگی خدا تأکید خاصی وجود دارد.

بررسی محتوای سوره‌هایی که با عبارت «الحمد لله» آغاز شده‌اند، این برداشت را تأیید می‌کند. این سوره‌ها عبارت‌اند از:

۱. سوره فاتحه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».
۲. سوره انعام: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ».
۳. سوره كهف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا».
۴. سوره سبا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ».
۵. سوره فاطر: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

به صراحت درباره اثبات شایستگی خداوند برای عبادت و شیوه اظهار بندگی است.^۱ در سوره انعام بیشتر آیات به صورت احتجاج علیه مشرکان و مخالفان توحید، نبوت و معاد است؛ از این رو فعل امر «قل» در مقام ابطال عقاید مشرکان و اثبات توحید، ۴۲ بار در این سوره تکرار شده است. محتوای سوره كهف نیز درباره اثبات ولایت مطلقه خدا و نفی هرگونه شرک است؛ از این رو آیات نخست آن درباره هشدار دادن به کسانی است که برای خدا فرزند قایل شده‌اند: «وَ يَنْذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» و آیه پایانی آن نیز بر توحید و نفی شرک تأکید می‌کند و می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». در این سوره داستان اصحاب كهف، موسی و خضر و حکایت ذی‌القرنین بیان شده است که محور همه آنها نفی شریک از خدا و تشویق بر تقوا و ترس از خداست.^۲ سوره سبا نیز درباره اصول سه‌گانه اعتقادات یعنی توحید و نبوت و قیامت بحث می‌کند و کیفر کسانی را که منکر آنها‌یند یا درباره آنها شبهه‌پراکنی می‌کنند، بیان می‌کند، آن‌گاه از راه‌های مختلف آن شبهه‌ها را دفع می‌کند.^۳ محتوای سوره فاطر نیز بر محور بیان دلایل اصول سه‌گانه دین است و خدای تعالی برای این منظور در این سوره برخی از نعمت‌های بزرگ آسمانی و زمینی خود را برای بندگان می‌شمارد و تدبیر متقن امر عالم را به‌طور عام و امر انسان‌ها را به‌طور خاص نشان می‌دهد.^۴

به این ترتیب آغاز شدن سوره با حمد الهی حاکی از آن است که همه سوره

تمام این سوره‌ها مکی‌اند و طبیعی است احتجاج با مشرکان بر سر توحید و اصول عقاید دینی از مهم‌ترین ارکان این سوره‌ها باشد. محتوای سوره حمد

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، ص ۳۳۵.

۱. همان، ص ۲۷۲.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۳، ص ۲۳۶.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۵۶.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۵.

یا بخش عمده‌ای از آن درباره توحید و بیان شایستگی مطلق خدا برای پرستش است؛ البته هر کدام از این سوره‌ها این موضوع را از زاویه خاصی بررسی می‌کنند و از این جهت ضمن اشتراک غرض سوره‌ها در توحید هر یک نیز دارای غرض خاص به خودند.

۴. سوره‌های مسبحات

سوره‌های «مسبحات»، سوره‌هایی‌اند که در آغاز آنها تسبیح و تنزیه خداوند متعال آمده است. تسبیح از ماده «سبح» به معنای حرکت در مسیر حق بدون هر گونه ضعف و انحراف است.^۱ تسبیح خدا به معنای منزّه داشتن خدا از هر چیزی است که مستلزم نقص و حاجت است و با ساحت کمال او ناسازگاری دارد.^۲

به بیان دیگر تسبیح موجودات برای خدا نشانه آن است که آنان با تمام وجود به خدا نیاز دارند و خدا هیچ نیازی به آنها ندارد. هفت سوره در قرآن کریم با تسبیح خداوند آغاز شده است. پنج سوره حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن با عباراتی مانند «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آغاز می‌شوند. سوره اسرا نیز با «سبحان الذی اسرى» و سوره اعلی با «سبح اسم ربک الاعلی» آغاز شده است.

بررسی محتوای این سوره‌ها نشان می‌دهد در غرض هر یک از این سوره‌ها به موضوعی اشاره شده است که با تسبیح خداوند و اینکه خداوند هیچ نیازی به بندگانش ندارد، ارتباط مستقیمی دارد؛ برای نمونه سوره حدید مؤمنان

را به انفاق در راه خدا و سوره جمعه آنان را به عمل به احکام دینی به‌ویژه نماز جمعه و سوره صف آنان را به پایداری در جهاد با دشمنان دین خدا دعوت می‌کند و سوره حشر مؤمنان را از مخالفت با خدا و فراموش کردن او برحذر می‌دارد.

از آنجاکه در همه این سوره‌ها مؤمنان یا به حمایت از دین خدا با جان و مال یا به عمل به فرمان الهی و پرهیز از مخالفت با او دعوت شده‌اند، برای آنکه این توهم در کسی ایجاد نشود که مگر خدا به مال بندگانش یا عبادت آن محتاج است، از همان ابتدای سوره بر این نکته تأکید شده است که «آنچه در زمین و آسمان‌هاست خدا را تسبیح می‌گویند» و خداوند هیچ نیازی به بندگانش ندارد و این دستورها فقط به نفع خود آنان است.^۱

با توجه به رابطه محتوای سوره‌های مسبحات با معنای «تسبیح» نتیجه می‌گیریم تسبیح آغازین سوره‌های مسبحات تأثیر غیرمستقیم بر غرض سوره دارد و نشانه آن است که محتوای سوره، موضوعی است که با توحید افعالی مرتبط است و برای عمل به موضوع سوره، باید به این نکته توجه کرد که خداوند نیازی به بندگان ندارد.

دسته سوم: تناسب غرضی دو سوره همسان پایان

همان‌گونه که آیات آغازین هر سوره خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالب آن را بیان می‌کنند، آیات پایانی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی غرض اصلی سوره را مجدداً گوشزد می‌کنند؛ از این‌رو اگر آیات پایانی دو سوره همسان باشند،

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۲۳.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۱۴۴.

۱. همان.

می‌توان آن را نشانه‌ای برای تناسب و تقارن غرضی دو سوره دانست و در صورت تردید در کشف غرض سوره، از این نشانه به صورت مؤید برای تقویت یکی از احتمالات استفاده کرد؛ البته همانندی آیات پایانی سوره‌ها به روشنی سرآغازها نیست. همسانی پایانی آیات دو سوره به یکی از چهار طریق اسلوبی، لفظی، معنایی یا موضوعی ممکن است باشد.

همسانی اسلوبی مانند آیات پایانی سوره بقره (آیه ۲۸۶) و آل عمران (آیات ۱۹۱ - ۱۹۴) که هر دو بر اسلوب دعا هستند یا آیه آخر سوره شعرا (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) و آیه آخر سوره فرقان (قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) که هر دو بر اسلوب تهدید کافران‌اند.

همسانی لفظی مانند پایان یافتن سوره واقعه و حدید با واژه «العظیم» است که در سوره واقعه صفت پروردگار و در سوره حدید صفت فضل اوست.

همسانی معنایی مانند آیات پایانی سوره یس (فسبحان الذی بیده ملکوت کلّ شیء و الیه ترجعون) و صافات (سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون) که هر دو با تسبیح خداوند به پایان می‌رسند.

همسانی موضوعی مانند پایان سوره‌های تغابن (عالم الغیب و الشهادة العزیز الحکیم) و طلاق (و أنّ الله قد أحاط بكلّ شیء علماً) که در هر دو سخن از گستردگی و فراگیری علم الهی است.

در میان انواع همسانی‌های پایانی سوره‌ها آنچه در کشف غرض سوره کارایی دارد، همسانی موضوعی است؛ زیرا وقتی محتوای موضوع پایانی دو سوره که در حکم جمع‌بندی از کل سوره است با یکدیگر مشابه باشند، نشانه آن است که محتوای هر دو سوره نیز تا حدی به یکدیگر شبیه‌اند؛ در نتیجه پیام

محوری دو سوره نیز با هم مشابه خواهند بود؛ برای نمونه بررسی محتوای دو سوره تغابن و طلاق که آیات پایانی آنها در موضوع گستردگی علم الهی با یکدیگر همسان‌اند نشان می‌دهد محتوای هر دو سوره در تأکید بر این نکته که در مسائل زندگی باید به رعایت احکام الهی توجه ویژه کرد مشترک‌اند؛ با این تفاوت که در سوره تغابن بر ضرورت پیروی از فرمان خدا در همه امور به‌ویژه انفاق در راه خدا تأکید می‌شود و خداوند در آیه شانزدهم آن می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لَأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يوقْ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و سوره طلاق به رعایت دستورهای خدا در ایفای حقوق همسران مطلقه می‌پردازد و خداوند متعال پس از برشمردن هفت وظیفه مردان هنگام طلاق دادن همسرانشان، بر رعایت تقوا و مخالفت نکردن با فرمان الهی در همه امور زندگی تأکید می‌کند؛ از جمله در آیه دهم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا».

قاعده ششم: مقایسه غرض سوره با غرض سوره‌های مجاور

گروهی از مفسران با استناد به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها در قرآن کنونی به تناسب غرضی سوره‌هایی که در مصحف شریف در کنار یکدیگر قرار دارند گرایش یافته‌اند و غرض سوره بعدی را مکمل غرض سوره قبل دانسته‌اند. به این ترتیب این گروه از مفسران بر ضرورت توجه به غرض سوره‌های مجاور در مصحف یا نزول تأکید می‌کنند. در ادامه با بررسی این دیدگاه و دلایل موافقان، میزان هماهنگی غرض سوره‌های مجاور و تأثیر آنها بر یکدیگر را ارزیابی می‌کنیم.

۱. تناسب غرضی سوره‌های همجوار

یکی از وجوه ادعایی ارتباط برون‌متنی سوره‌ها، هماهنگی مضمونی میان یک سوره و سوره‌های همجوار آن است؛ به گونه‌ای که دو سوره همجوار در موضوعات و مطالبی که بیان می‌کنند، شکلی همگونی داشته باشند. این همگونی می‌تواند به این صورت باشد که سوره دوم، ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده سوره پیش از خود باشد یا مطالب اجمالی آن را تفصیل دهد یا موضوع مطرح شده در هر دو یکی باشد. حتی ممکن است میان مطالب آن دو، رابطه تقابل وجود داشته باشد و مواردی از این دست. در صورتی که چنین ارتباطی میان دو سوره همجوار ثابت شود، محققانی که درصدد کشف غرض سوره‌ها هستند، لازم است غرض هر سوره را به گونه‌ای برگزینند که رابطه معناداری با محتوا و غرض سوره قبلی و بعدی داشته باشد.

این نظریه را گروهی از مفسران مطرح کرده‌اند؛ از جمله رشید رضا که در تفسیر المنار بر ارتباط ارگانیک هر یک از سوره‌هایی که در چیدمان کنونی مصحف پی هم آمده‌اند، تأکید می‌کند و بر آن است که ترتیب کنونی سوره‌های قرآن بر اساس مناسبت و پیوستگی است که می‌طلبد هر سوره در جایگاه خاصی از سازواره معنایی قرآن جای داده شود تا با سوره پیش و پس از خود انسجام کامل را در بافت و ساخت معنای هدفدار و غایتمند قرآن بیابد. بر پای‌بست همین نگرش، وی در آغاز تفسیر سوره‌ها به ارتباط و پیوست معنای آن سوره با سوره پیشین می‌پردازد و از این رهگذر، موضوع مشخص هر سوره را به دست می‌آورد.^۱

احمد مصطفی مراغی نیز در پیوند میان سوره‌ها، توجه ویژه‌ای به رابطه مضمونی میان دو سوره همجوار دارد. او در جای‌جای تفسیر خویش از این ملاک برای ایجاد ارتباط میان سوره‌ها و کشف محور مشترک آنها بهره می‌گیرد؛ برای نمونه وی درباره ارتباط موضوعی دو سوره عنکبوت و قصص می‌گوید: این دو سوره هر دو از نجات پیامبران و هلاکت مخالفان می‌گویند.^۱ او سوره حجرات و فتح را نیز در تکریم پیامبر، با یکدیگر مشترک و در ارتباط می‌داند.^۲

نظریه کشف غرض سوره‌ها بر پایه توجه به محتوای سوره‌های مجاور بر دو مبنا و پیش‌فرض اساسی استوار است: مبنای نخست توقیفی بودن ترتیب سوره‌هاست؛ زیرا اگر ترتیب سوره‌ها و حیانی نباشد، جستجوی مناسبت میان آنها بی‌پایه خواهد بود و اگر و حیانی باشد، باید در این چینش حکمتی نهفته باشد و به مناسبتی، دو سوره کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ از این‌رو گروهی از عالمان و پژوهشگران از جمله آیت‌الله معرفت که ترتیب سوره‌ها را به اجتهاد صحابه می‌دانند، به انکار این مناسبت‌ها پرداخته‌اند و آنها را قلم‌فرسایی‌هایی بیهوده و تکلف‌آمیز برشمرده‌اند.^۳

البته کسانی که تنظیم سوره‌ها را به دوره پس از وفات پیامبر ۹ مربوط می‌دانند، می‌توانند تناسب میان سوره‌ها را به صورت قاعده‌ای کلی و فراگیر نفی کنند؛ اما نمی‌توانند این را انکار کنند که جایگاه برخی از این سوره‌ها در ترتیب نزول مانند ترتیب کنونی، کنار یکدیگر بوده است، همانند سوره‌های

۱. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۲۰، ص ۱۰۹.

۲. همان، ج ۲۶، ص ۱۲۹.

۳. محمدهادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۴۱۲.

۱. سیدحسین هاشمی؛ «وحدت موضوعی سوره‌ها در تفاسیر المنار و المیزان».

عنکبوت و روم، صافات و ص، زخرف و دخان، جاثیه و احقاف، ضحی و شرح، فیل و قریش؛ زیرا شدت تناسب این سوره‌ها به گونه‌ای است که جز به گزاف نمی‌توان منکر تناسب آنها شد؛^۱ از این رو باید اذعان کرد چه چینی‌سوره‌ها در مصحف فعلی توقیفی باشد یا اجتهادی، در هر حال به‌طورنسبی و موردی می‌توان از تناسب محتوایی برخی سوره‌های مجاور سخن گفت.

دومین مبنای نظریه تناسب سوره‌های همجوار این است که جایگاه سوره‌ها در مصحف صرفاً بر اساس حجم سوره و تعداد آیات تنظیم نشده است، بلکه چینی‌سوره‌ها بر یک نظام منطقی استوار است و ترتیب فعلی یک هدف تربیتی را دنبال می‌کند. طرفداران ارتباط مضمونی سوره‌های همجوار در این باره می‌گویند: «سوره‌های قرآن همچون حلقه‌های گردنبندی است که با بند و بستگی به یکدیگر متصل شده‌اند و تماماً در یک نظام مرتبط و منسجم حول محور توحید با یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ به طوری که با جابه‌جا کردن فرضی آنها این هماهنگی به هم می‌خورد؛ به عبارت دیگر قرآن از ۱۱۴ موضوع و مقاله به نام سوره تشکیل شده که هر یک در عین استقلال، مانند فصول مختلف یک کتاب به ترتیب خاصی به دنبال یکدیگر قرار گرفته‌اند. اعتقاد به چنین نظمی کمک شایانی به فهمیدن منظوره‌های سوره در ارتباط با سوره‌های قبل و بعد آن می‌نماید».^۲

نظریه دیگر در این باره این است که سوره‌های قرآن بر اساس هدف تربیتی و هدایتی خاصی در کنار هم چیده شده‌اند و هدف از نزول قرآن، هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است. ترتیب نزولی سوره‌ها مربوط به زمانی

است که هنوز آیین اسلام معرفی و تثبیت نشده بود و هدف اصلی آن تربیت جامعه شرک‌آلود زمان پیامبر ﷺ بود؛ اما ترتیب فعلی قرآن برای تربیت و هدایت دیگر جوامعی است که پس از ابلاغ دعوت پیامبر و تثبیت آیین اسلام، با قرآن و معارف آن آشنا می‌شوند؛ در نتیجه اگر کسی به این کتاب مقدس مراجعه کند، گام‌به‌گام با نکاتی آشنا می‌شود که موجب رشد معنوی او می‌شود و ارزش‌ها و رفتارهای دینی را در وجود او نهادینه می‌کند.

نتیجه این نوع نگرش این است که محتوای دو سوره همجوار در موضوعات و مطالبی که عنوان می‌کنند؛ بدین گونه است که همیشه سوره دوم، ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده سوره پیش از خود باشد یا مطالب اجمالی آن را تفصیل دهد تا در نهایت خواننده را به سوی هدفی که قرآن برای آن نازل شده هدایت کند. سیوطی رابطه تکاملی میان سوره‌ها را قاعده‌ای فراگیر در روابط میان سوره‌ها می‌داند و درباره آن چنین می‌نگارد: «قاعده‌ای که قرآن بر آن پایه‌ریزی شده آن است که هر سوره تفصیل و شرح و بسط مطالب فشرده و اجمالی سوره پیش از آن است. در نزد من این مسئله در بیشتر سوره‌های قرآن، خواه طولانی و خواه کوتاه، ثابت شده است».^۱

بر مبنای دو پیش‌فرض گفته‌شده قرآن پژوهان متقدم و متأخری که به تناسب محتوایی میان سوره‌های همجوار اعتقاد دارند، برای ترسیم کیفیت ارتباط میان دو سوره تلاش‌های دامنه‌داری انجام داده‌اند و به چندین نوع رابطه میان دو سوره همجوار دست یافته‌اند، مانند رابطه اجمال و تفصیل، ایجاز و اطناب، ناقص و تمام، عام و خاص، دلیل و مدلول، تضاد و تقابل، تناسق،

۱. حسن خرقانی؛ «تناسب و ارتباط میان سوره‌های قرآن»؛ ص ۱۱.

۲. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۶.

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ ترتیب سور القرآن؛ ص ۴۲.

هم‌غرضی.^۱ این روابط بر شکل‌گیری و شناسایی غرض سوره‌ها تأثیر مستقیم دارند و محقق را که در صدد کشف غرض یک سوره است، بدین سوهدایت می‌کنند که قبل از بیان هدف سوره بعدی به محتوا و غرض سوره قبلی توجه کند و با استخراج نقاط اشتراک و اختلاف یک سوره با سوره قبلی، غرضی برای سوره کشف کند که بیانگر نوعی رابطه منطقی میان آن دو باشد؛ برای نمونه مراغی درباره چگونگی مناسبت سوره نبأ با سوره مرسلات که پیش از آن قرار گرفته است می‌گوید: سوره نبأ شامل اثبات قدرت بر برانگیختن مردگان است که در سوره پیشین یاد شده و کافران آن را تکذیب می‌کردند؛ چه در این سوره و چه در سوره قبلی سرزنش و کوبیدن تکذیب‌کنندگان وجود دارد. در آنجا گفته شد «ألم نخلقکم من ماء مهین»^۲ و اینجا گفته می‌شود «ألم نجعل الأرض مهاداً»^۳ در هر دو سوره توصیف بهشت و جهنم و نعمت‌های پرهیزکاران و عذاب‌های منکران وجود دارد. در این سوره تفصیل آنچه در سوره پیشین از یوم‌الفصل گفته شد آمده است. در آنجا می‌گوید «لأی یوم أجت. لیوم الفصل و ما أدراک ما یوم الفصل»^۴ و اینجا می‌گوید «إنّ یوم الفصل کان میقاتاً»^۵ تا به آخر سوره. با توجه به این تشابهات می‌توان نتیجه گرفت غرض سوره نبأ موضوعی است که اولاً درباره اثبات رستاخیز است و

۱. محمد بهرامی؛ «هدفمندی سوره‌ها در تفسیر مراغی».

۲. مرسلات: ۲۰.

۳. نبأ: ۶.

۴. مرسلات: ۱۲ - ۱۴.

۵. نبأ: ۱۷.

۶. احمد بن مصطفی مراغی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۳۰، ص ۳.

ثانیاً سیر مباحث مطرح شده در سوره مرسلات را تکمیل می‌کند.

نقد و بررسی

با توجه به آنچه بیان شد مفسران درباره رابطه موضوعی دو سوره همجوار سه رویکرد کاملاً متفاوت دارند. نخست رویکرد تفریطی است که معتقد است چون چینش سوره‌ها به اجتهاد صحابه بوده است، در نتیجه هیچ رابطه محتوایی میان دو سوره مجاور وجود ندارد. گروه دیگر به افراط گراییده‌اند و تلاش کرده‌اند به هر شکل ممکن میان دو سوره همجوار انواع ارتباط‌های لفظی، معنایی و موضوعی برقرار کنند؛ نمونه‌های متعددی از این رویکرد را در کتاب تناسق الدرر سیوطی می‌توان مشاهده کرد. رویکرد سوم رویکرد اعتدالی است که نه به‌طور کامل هرگونه تناسبی میان سوره‌های همجوار را نفی می‌کند نه بر ارتباط میان همه سوره‌ها در ترتیب مصحفی اصرار می‌کند، بلکه تناسب محتوایی و موضوعی بعضی از سوره‌های همجوار را در صورت دارابودن شرایط منطقی می‌پذیرد. طرفداران این رویکرد می‌گویند: اعتماد عالمانی مانند طبرسی، فخر رازی به اقتران و اتصال محتوایی برخی سوره‌ها با یکدیگر را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا اگر سیاق سوره‌ها به معنای آن باشد که محتوای یک سوره بر محتوای سوره قبل و بعد تأثیر دارد، این مطلب با سنجش عناصر مربوط به متن قابل دستیابی است؛ گرچه گسترش آن به همه قرآن پذیرفتنی نیست.^۱ شرایطی که طرفداران رویکرد اعتدالی برای دخالت دادن محتوا و مضمون یک سوره در کشف غرض سوره بعد مطرح می‌کنند، به شرح زیر است:

۱. محمود رجبی؛ روش تفسیر قرآن؛ ص ۱۱۳.

پایانی سوره به غرض سوره بعدی، سابقه دیرینی در بین قرآن‌پژوهان دارد. نخستین کسی که به این نوع مناسبت پرداخته و برای آن جایگاه رفیعی در علم مناسبات ساخته، احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی معروف به ابن زبیر (م ۷۰۸ق) است که کتاب البرهان فی سور القرآن را نگاشت. بعدها کسان دیگری این رشته را تعقیب کردند و نکاتی را بر این موضوع افزودند. برخی از قرآن‌پژوهان این تناسب غرضی سوره بعدی با پایان سوره قبلی را از رهگذر تناسب آیه آغازین سوره، با آیه پایانی سوره قبل بررسی کرده‌اند.

از میان قرآن‌پژوهانی که از تناسب آیه آغازین سوره با آیه پایانی سوره قبل سخن گفته‌اند، می‌توان به زرکشی و سیوطی اشاره کرد. زرکشی می‌نویسد: «زمانی که به آغاز هر سوره بنگری درمی‌یابی که مناسبتی کامل با پایان سوره پیشین از خود دارد. این مناسبت گاهی نهان و گاه آشکار است».^۱ سیوطی نیز در اشاره به این نوع از مناسبت کتاب تناسق الدرر فی تناسب السور و در این اواخر محمد صدیق الغماری کتاب جواهر البیان فی تناسب سور القرآن را نگاشته است.^۲

مفسرانی که برای یافتن غرض سوره از آیات پایانی سوره قبل کمک گرفته‌اند معتقدند تناسب دقیقی بین سوره‌های قرآن وجود دارد و از آنجاکه ترتیب بین سوره‌ها توقیفی است، باید به دنبال کشف حکمت قرارگرفتن یک سوره پس از سوره دیگر بود. یکی از این حکمت‌ها مناسبت انتهای سوره با ابتدای سوره بعدی است؛ به گونه‌ای که نوعی پیوستگی و ربط منطقی میان تمام سوره‌ها را برقرار می‌کند و پیوند زنجیروار آنها را فراهم می‌سازد. در این

شرط نخست آن است که تشابه مضمونی سوره‌های همجوار در صورتی می‌تواند به کشف غرض سوره‌ها کمک کند که این تشابه در اموری باشد که بر شکل‌گیری غرض و پیام اصلی سوره تأثیرگذارند، مانند تشابه در سیاق یا تشابه در عناصر متنی دو سوره همچون آیات آغازین و پایانی سوره‌ها، داستان‌های سوره، اسماء‌الحسنی، سوگندها، شخصیت‌های سوره و... یا تشابه در تکرارهای لفظی و معنایی معتبر و مؤثر بر کشف غرض سوره. چنین تشابهات و مناسبت‌هایی موجب تقارن موضوع محوری دو سوره می‌شوند. صبحی صالح معتقد است باید دید آیا دو سوره‌ای که در صدد بیان ارتباط میان آنها هستیم، از نظر موضوعی همسانی دارند یا خیر اگر واقعاً دو سوره متوالی راجع به یک موضوع یا چند موضوع مرتبط باشند، این تناسب و ارتباط معقول و مقبول است؛ ولی چنانچه هر یک از آن دو سوره دارای شأن نزول‌های متفاوت باشند و از موضوعات متفاوت و غیرمرتبط با هم سخن بگویند، چه تناسب و ارتباطی میان آنها می‌توان سراغ گرفت؟^۱

شرط دوم این است که این تشابهات بدون تکلف و تصنع قابل شناسایی باشد و ارتباط مضمونی روشنی میان سوره‌ها مشاهده شود یا پیوستگی برخی سوره‌ها به گونه‌ای باشد که ساختار معنایی کلی حاکم بر مجموعه‌ای از سوره‌ها در درون مصحف اثبات شود. در این صورت می‌توان از سیاق سوره‌ها برای نشان‌دادن سازگاری و ربط محتوایی قرآن بهره برد.^۲

۲. تناسب غرضی سوره با مضمون آیه پایانی سوره پیشین

تلاش برای یافتن تناسب بین سوره‌های همجوار از جمله راهیابی از آیات

۱. صبحی صالح؛ مباحثی در علوم قرآن؛ ص ۲۳۷.

۲. محمود رجبی؛ روش تفسیر قرآن؛ ص ۱۱۳.

۱. محمد بن عبدالله زرکشی؛ البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۱، ص ۳۸.

۲. سیدمحمدعلی ایازی؛ چهره پیوسته قرآن؛ ص ۵۸.

ارتباط منطقی هر سوره توضیحی برای آیات انتهایی سوره قبل به حساب می‌آید و با بیانی مبسوط، نکاتی را که به‌اجمال در آیات پایانی سوره قبل ذکر شده تشریح می‌کند. همین ارتباط راهکار مناسبی را در اختیار مفسر قرار می‌دهد که با مطالعه دقیق آیات انتهای هر سوره، غرض و هدف اصلی سوره بعدی را کشف کند؛ مثلاً نویسنده تفسیر صفوة العرفان معتقد است غرض اصلی سوره ملک آن است که به جهانیان اعلام کند «هر کس نیکبختی دو جهان بخواهد باید راه رضای خداوند را که ملک و پادشاهی بر همه کائنات در درست قدرت اوست پیشه کند»؛ آن‌گاه برای اثبات مدعای خویش به آیات پایانی سوره تحریم اشاره می‌کند و می‌گوید: «در انتهای سوره تحریم سخن از چهار زن به میان آمد که دو نفر آنها اهل سعادت و رستگاری بودند و دو نفر دیگر اهل شقاوت؛ بنابراین سوره تحریم با معرفی کسانی که از طریق طاعت پروردگار به سعادت رسیدند یا به سبب رویگردانی از باری تعالی به شقاوت فرو غلتیدند به پایان می‌رسد. در سوره ملک همین معنا را به بیان دیگری شرح می‌دهد که ملک و پادشاهی همه کائنات در دست پر قدرت خدای یکتاست و هر کس که نیکبختی دو جهان را بخواهد باید راه رضای او را بگیرد».^۱

تلاش کسانی که برای یافتن غرض سوره به آیات پایانی سوره قبل استناد کرده‌اند، بر دو پیش‌فرض متکی است: اول آنکه ترتیب فعلی سوره‌های قرآن توقیفی است و اجتهاد صحابه هیچ دخلی در آن ندارد و دوم آنکه لازمه توقیفی بودن نظم قرآن آن است که بین هر دو سوره که به دنبال هم آمده‌اند، تناسب‌های مختلفی برقرار باشد که از جمله آنها تناسب در اجمال و تفصیل است، به گونه‌ای که سوره بعدی مطالب مطرح شده در آیات انتهایی سوره قبل را

۱. محمدعلی خالدی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۵۹۲.

از زاویه دیگری بررسی می‌کند و بدین ترتیب بین دو سوره هماهنگی و تناسب به وجود می‌آید.

نقد و بررسی

در ارزیابی این پیش فرض‌ها باید گفت گرچه توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها امری بدیهی و اجماعی نیست و بسیاری از قرآن‌پژوهان به‌ویژه مفسران شیعه آن را نپذیرفته‌اند، با فرض پذیرش آن نیز نمی‌توان ادعای تلازم بین آیات پایانی یک سوره و غرض سوره بعدی را پذیرفت؛ چراکه چنین تلازمی تالی فاسدهای غیرقابل قبولی را به دنبال خود خواهد داشت؛ از جمله اینکه آیات آغازین و پایانی هر سوره ارتباط معناداری با غرض سوره دارد و با مطالعه آنها می‌توان راهی به هدف اصلی سوره یافت. در این صورت اگر قرار باشد غرض اصلی هر سوره را از آیات پایانی سوره قبل استخراج کنیم باید عملاً بپذیریم که غرض همه سوره‌ها یکی است و تفاوت آنها فقط در اجمال و تفصیل است.

البته شکی نیست که یکی از حکمت‌های قابل قبول در ترتیب سوره‌ها وجود ارتباط و تناسب بین آنهاست؛ اما باید بپذیریم که ارتباط آیات پایانی سوره با مضمون سوره بعدی نه تنها تناسب قابل فرض و نه حتی بهترین و معقول‌ترین نوع تناسب است، بلکه ضروری‌ترین حکمت در تناسب بین سوره‌ها این است که همه سوره‌ها با هدف اصلی قرآن که هدایت به سوی توحید و سعادت است، هماهنگ باشند و هر سوره خواننده را یک گام به این هدف نهایی نزدیک کند؛ چنان‌که کمترین ارتباط بین بخش‌های مختلف یک کتاب نیز به این است که هر فصلی ضمن آنکه غرض و موضوع ویژه خود را

دنبال می‌کند، اغراض فصول قبلی را نیز تکمیل کند و مجموع فصل‌ها هدف نهایی کتاب را تأمین کنند.

بنابراین تناسب را باید بین اهداف سوره‌های مجاور جستجو کرد نه در آیات ابتدایی و انتهایی آنها؛ مثلاً ممکن است با بررسی دو سوره مبارکه انفال و اعراف به این نتیجه برسیم که هر دو به عوامل سقوط امت‌ها می‌پردازند با این تفاوت که اولی مربوط به امت‌های پیشین و دومی مربوط به امت اسلام است؛^۱ اما چنین نتیجه‌ای از پیامدهای کشف غرض سوره‌هاست نه از مکانیزم‌های کشف غرض و به عبارتی با کشف غرض یک سوره نمی‌توان نتیجه گرفت غرض سوره بعدی چیست، بلکه پس از کشف اغراض سوره‌ها می‌توان به تدریج به رابطه بین آنها پی برد. کوتاه سخن آنکه هیچ‌گونه الزامی در پذیرش ارتباط بین آیات پایانی یک سوره و مضمون سوره بعدی نیست و تا زمانی که شواهد کافی و قراین قانع‌کننده‌ای که بتوانند چنین ارتباطی را ثابت کنند، وجود نداشته باشد. این روش را نمی‌توان راهکاری علمی خواند و پذیرفت.

قاعده هفتم: تناسب غرضی سوره‌های متوالی النزول

نزول تدریجی قرآن کریم از مسلمات تاریخ و حدیث است. آیاتی از خود قرآن نیز به‌ویژه آیه ۱۰۶ سوره اسراء «وَقُورَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» به‌صراحت بر آن دلالت می‌کنند. اقتضای نزول تدریجی سوره‌های قرآن این است که هر سوره‌ای در شرایطی خاص نازل شده باشد و

محتوای هر سوره قرآن ناظر به حل چالشی باشد که در شرایط نزول آن به وجود آمده است. از آنجاکه شرایط نزول سوره‌های قرآن به تدریج تغییر می‌کرده است، به‌طورطبیعی شرایط نزول دو سوره که پشت سر هم نازل شده‌اند و فاصله زمانی زیادی میان نزول آنها نبوده، به هم نزدیک خواهد بود. همچنین چالشی که هر یک در صدد حل آن‌اند و محتوای دو سوره متوالی‌النزول بر اساس آن شکل گرفته است نیز با یکدیگر تناسب و تشابه دارند؛ در نتیجه بین محتوای این دو سوره و پیام اصلی آنها نیز رابطه مستقیم و معناداری وجود خواهد داشت.

ارتباط محتوایی دو سوره متوالی‌النزول در حدی است که مفسر و فقیهی همانند ابراهیم بن موسی شاطبی (م ۷۹۰ ق) معتقد است فهم هر سوره بر سوره‌ای که قبل از آن نازل شده است، تکیه دارد. دلیل این ادعا را استقرای سوره‌های قرآن برشمرده و می‌گوید: «مطالعه سوره‌های قرآن معلوم می‌کند سوره‌های متأخرالنزول نسبت به سوره‌های متقدم‌النزول در مقام شرح گفته پیشین یا تقیید اطلاعات یا تفصیل موارد شرح‌نیافته یا تکمیل مطالبی‌اند که تکمیلشان ظاهر نیست».^۱

کشف غرض یک سوره با تکیه بر محتوا و غرض سوره قبلی بر دو مبنا استوار است: نخست آنکه کیفیت نزول سوره‌های قرآن بیش از آنکه به صورت آیه‌های پراکنده باشد، به صورت نزول سوره‌ای باشد. این مبنا با توجه به روایاتی که نزول بسملة جدید را نشانه‌ای بر پایان یافتن سوره‌ای و سرآغازی برای سوره بعدی شمرده‌اند قابل اثبات است. این معنا در روایاتی که از امام

۱. ابراهیم بن موسی شاطبی؛ الموافقات؛ ج ۳، ص ۲۴۵.

۱. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی و محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ ج ۵، ص ۲۲.

صادق ۷،^۱ ابن عباس^۲ و ابن مسعود^۳ نقل شده آمده است.

مبنای دوم این است که امکان کشف ترتیب نزول سوره‌ها به روشی علمی و قابل اعتماد وجود داشته باشد. همان‌گونه که برخی از قرآن‌پژوهان معتقدند از طریق دست‌یافتن به مجموعه‌ای از جدول‌های مسند ترتیب نزول و ارزیابی آنها، می‌توان به جدول قابل اعتمادی دست یافت. در زمینه ترتیب نزول سوره‌ها، جدول‌های مستندی وجود دارد. برخی از این مستندات در منابع معتبر آمده‌اند.^۴ افزون بر این وجود ابزارها و راهکارهایی چون روایات سبب نزول، آیات تاریخی و محتوای سوره‌های قرآن، شواهد و قراین عقلی و نقلی دیگر، امکان کشف ترتیب نزول سوره‌های قرآن به روشی مطمئن و قابل اعتماد را فراهم می‌سازند.

برخی از مفسران با پذیرش این مبانی، در کشف غرض یک سوره، به غرض سوره قبل (در ترتیب نزولی) استدلال کرده‌اند. شاخص‌ترین مفسر در این خصوص عبدالرحمن حسن حُبْنَكَة المیدانی است که تفسیر معارج التفکر را به حسب نزول تألیف کرده است. وی در این تفسیر توجه ویژه‌ای به وحدت غرض سوره‌های قرآن دارد و پیش از تفسیر هر سوره ابتدا به موضوع محوری آن سوره اشاره می‌کند. او در بیشتر موارد برای کشف غرض و موضوع محوری یک سوره به موضوع سوره‌ای که پیش از آن نازل شده توجه و به ارتباط غرض دو سوره اشاره می‌کند؛ برای نمونه به روش ایشان در بیان

۱. عبد علی بن جمعه؛ نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۶.

۲. سلیمان بن احمد طبرانی؛ معجم کبیر؛ ج ۱۲، ص ۶۴.

۳. عبد علی بن احمد واحدی نیشابوری؛ اسباب النزول؛ ص ۲۱.

۴. عبدالکریم بهجت‌پور؛ تفسیر تزیلی؛ ص ۳۰۹.

موضوع محوری سه سوره مرسلات، ق و بلد که به نظر وی به همین ترتیب نازل شده‌اند توجه فرمایید.

چونکه درباره موضوع سوره مرسلات که سی و سومین سوره در ترتیب نزول است می‌گوید: موضوع این سوره بیدارکردن و اقناع فکری کسانی است که روز قیامت را انکار می‌کنند؛ به این منظور، هم دلایل اثبات معاد و حتمی‌بودن جزای الهی را بیان می‌کند و هم با تکرار عبارت «ویل یومئذ للمکذبین» به تکذیب‌کنندگان هشدار می‌دهد و آنان را با بیان فرجام شومشان تهدید می‌کند.^۱ چونکه سپس درباره موضوع سوره ق که سی و چهارمین سوره در ترتیب نزول است می‌گوید: موضوع اصلی سوره ق مرتبط با همان موضوعی است که سوره مرسلات درباره آن نازل شده و آن مقابله با تکذیب کنندگان روز قیامت است؛ با این تفاوت که این سوره درباره تکذیب رسول خدا نیز با آنان بحث می‌کند و رسول‌الله را در برابر این مخالفت‌ها دلدار می‌دهد؛ بنابراین موضوع سوره ق تکمیل همان موضوعی است که در سوره مرسلات و دیگر سوره‌هایی که پیش از آن نازل شده، آمده است.^۲ چونکه درباره موضوع سوره بلد می‌گوید: این سوره درباره آزمونی سخن می‌گوید که خدا انسان را برای آن خلق کرده است. انسان برای موفقیت در این آزمون باید تکالیفی را که خدا بر عهده او گذاشته، به‌خوبی انجام دهد و بر انجام آنها مراقبت کند تا به کیفر الهی دچار نشود. به این ترتیب سوره بلد آنچه را در سوره ق و سوره مرسلات درباره قانون کیفر الهی بیان شده تکمیل می‌کند.^۳

۱. عبدالرحمن حُبْنَكَة المیدانی؛ معارج التفکر؛ ج ۲، ص ۵۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۱.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

به این ترتیب بر اساس دیدگاه عبدالرحمن حسن حبنکه، غرض و موضوع محوری سوره‌های متوالی‌النزول تا حدی مشابه یکدیگر و نزدیک به هم‌اند؛ به‌گونه‌ای که غرض سوره بعدی، مکمل غرض سوره قبلی است؛ از این رو برای کشف غرض یک سوره باید به غرض سوره‌ای که قبل از آن نازل شده توجه ویژه‌ای کرد.

برای ارزشیابی این راهکار باید به دو نکته توجه کرد: نخست آنکه تکیه به غرض سوره قبلی در ترتیب نزول تا زمانی برای کشف غرض سوره بعدی مجاز است که در فاصله نزول دو سوره اتفاق مهمی مانند هجرت به مدینه یا فتح مکه که شرایط جامعه نزول را به کلی تغییر داده است، رخ نداده باشد؛ زیرا در این صورت سوره‌های متوالی‌النزول در دو فضای کاملاً متفاوت نازل شده‌اند و محتوا و غرض اصلی آنها نیز بالطبع متفاوت خواهد بود؛ مثلاً سوره مطففین که سوره هشتاد و ششم در ترتیب نزول است، قبل از هجرت پیامبر و در شرایط مکه نازل شده است و سوره بقره که سوره هشتاد و هفتم است، پس از هجرت در شرایط جدیدی در مدینه نازل شده است؛ از این رو موضوعات مطرح شده در این دو سوره متوالی‌النزول با هم تفاوت بسیاری دارند و ارتباط خاصی با یکدیگر ندارند.

نکته دوم آن است که کاربری این راهکار در مواردی است که غرض یک سوره با استفاده از همه راهکارهای علمی به‌گونه‌ای مطمئن کشف شده باشد؛ آن‌گاه درباره غرض سوره‌هایی که پس از آن نازل شده‌اند تردید داشته باشیم یا مفسران چند احتمال درباره غرض آنها بیان کرده باشند. در این صورت برای تقویت یک احتمال و ارزیابی غرض‌های بیان شده می‌توان به غرض سوره‌ای که سبقت در نزول دارد مراجعه کرد. از این دو نکته نتیجه می‌گیریم توجه به

غرض سوره‌های متوالی‌النزول نه یک راهکار مستقل است و نه در کشف غرض همه سوره‌ها می‌توان از آن بهره برد، بلکه در شرایط خاصی به صورت مؤید می‌توان از آن استفاده کرد.

قاعده هشتم: توجه به نسبت آماری تکرار یک واژه در سوره

تأکید فراوان یک واژه و مشتقات آن در یک متن نشانگر اهمیت و نقش کلیدی مفهوم آن کلمه در متن است. در سوره‌های قرآن نیز با پدیده تکرار معنادار یک واژه در بسیاری از سوره‌ها مواجهیم که با توجه به کمیّت این واژگان در هر سوره می‌توان به کشف پیام‌های سوره از جمله غرض و موضوع اصلی آن پرداخت؛ به این ترتیب که از میان چند غرض محتمل، غرضی را انتخاب می‌کنیم که با واژگان تکرار شده سوره هماهنگی بیشتری دارد.

از قرآن پژوهان معاصر عبدالعلی بازرگان، مؤلف کتاب نظم قرآن توجه ویژه‌ای به این راهکار کرده است. وی با دقت در کلمات به‌کاررفته در یک سوره و مقایسه آن با دیگر سوره‌ها به این نتیجه رسیده است که توجه به آمار کلمات کلیدی در هر سوره می‌تواند مبنایی برای شناخت بهتر پیام‌های سوره باشد.^۱

روش بررسی نسبت آماری میزان تکرار یک واژه و استفاده از آن در مراحل کشف غرض سوره به این ترتیب است که ابتدا آمار کاربرد یک واژه در یک سوره را استخراج می‌کنیم و نسبت آن را با تعداد همان واژه در کل قرآن به دست می‌آوریم؛ آن‌گاه حجم سوره را با حجم کل قرآن مقایسه می‌کنیم. در صورتی که تفاوت فاحشی میان نسبت آماری کاربرد واژه با نسبت آماری

۱. عبدالعلی بازرگان، نظم قرآن؛ ج ۱، ص ۱۰.

حجم سوره در مقایسه با کل قرآن وجود داشته باشد، این تفاوت را نشانه‌ای بر جایگاه ویژه آن واژه در مراحل انتقال پیام اصلی سوره به شمار می‌آوریم. به فرض اگر حجم یک سوره پنج درصد کل قرآن باشد، به‌طورطبیعی باید هر واژه‌ای نیز به همان نسبت در آن سوره به کار رفته باشد؛ اما اگر این نسبت مثلاً تبدیل به پنجاه درصد یعنی ۱۰ برابر شده باشد، نشان می‌دهد تأکید و تمرکز سوره بر واژه مورد نظر زیاد است و می‌توان ملاک و معیاربودن آن را بررسی کرد؛ برای مثال کلماتی چون وصیت، ولد، یتامی و منافقین در سوره نساء بیش از دیگر سوره‌های قرآن به‌کاررفته‌اند. از اینجا پی می‌بریم این سوره به خانواده و ارحام و مردم‌شناسی بیشتر توجه دارد.^۱

نمونه بارز کاربرد این روش را در کمیت آماری واژه «حادث» و مشتقات آن در سوره مجادله مشاهده می‌کنیم. کلمه «حادث» که به معنای مخالف شدید است با همه مشتقاتش (حادث، یحادثون، یحادث) چهار بار در قرآن به کار رفته است که فقط یک بار آن در سوره توبه (آیه ۶۳) و سه بار بقیه در سوره مجادله به کار رفته است.

در نتیجه ۷۵٪ کاربرد این واژه در سوره مجادله است. این در حالی است که این سوره با سه صفحه و نیم متن، حجمی معادل نیم درصد قرآن را به خود اختصاص داده است. آمار بسیار بالای کاربرد این واژه در سوره مجادله حاکی از آن است که محتوای این سوره بر مسئله مخالفت شدید با خدا و پیامبر ﷺ تأکید ویژه‌ای دارد. بررسی محتوای این سوره نیز این برداشت را تأیید می‌کند. سوره مجادله در آخرین سال‌های زندگی مبارک پیامبر ﷺ در مدینه نازل شده است. این سوره در شرایطی نازل شد که با وجود استقرار اسلام، برخی

مسلمان‌نماها مخالفت‌های پراکنده‌ای با احکام خدا و حکومت پیامبر ﷺ می‌کردند. این مخالفت‌ها در حالی واقع می‌شد که خدای سبحان بارها مسلمانان را از آنها نهی کرده بود. سوره مجادله به مسلمانان هشدار می‌دهد سرانجام اصرار و پافشاری در مخالفت با فرمان خدا چیزی جز ذلت و خواری نیست و از این جهت تفاوتی بین مخالفت با احکام خدا در مسائل فردی و اجتماعی وجود ندارد. خداوند متعال برای بیان این حقیقت، نمونه‌هایی از مخالفت‌های برخی مسلمانان را با دستورهای الهی بیان می‌کند: طلاق‌دادن همسرشان به روش ظالمانه‌ی ظهار (آیات ۱-۷)، جلسات خصوصی منافقان برای مخالفت با دستورهای خدا و پیامبر ﷺ (آیات ۸-۱۳) و برقراری رابطه دوستی با دشمنان خدا و پیامبر (آیات ۱۴-۲۲).

نمونه‌های ذکرشده نشان می‌دهند توجه به نسبت آماری تکرار یک واژه در سوره کمک شایانی به کشف غرض سوره و پیام اصلی آن می‌کند؛ اما استفاده از این راهکار با دو مشکل بزرگ مواجه است: مشکل نخست فقدان ضابطه‌ای است که با استفاده از آن بتوان کلماتی را که باید مورد شمارش قرار گیرند از دیگر کلمات تفکیک کرد. برای حل این مشکل برخی از محققان توجه به واژگان به‌کاررفته در آیات نخست سوره را برای شناسایی این واژه‌ها که نام «کلمات کلیدی» را بر آنها نهاده‌اند پیشنهاد کرده‌اند؛ برای نمونه به سوره توبه مثال زده‌اند که در آیه نخست آن به واژگانی مانند برائت، رسوله، عاهدتم، مشرکان اشاره شده است و همین واژگان از نظر آماری در این سوره بیش از دیگر سوره‌ها به کار رفته‌اند؛^۱ اما همین افراد در برخی از سوره‌ها کلمات موجود در آیات نخستین را

۱. همان.

۱. همان.

است. در نتیجه بیش از پنجاه درصد آیات این سوره به این موضوع اختصاص یافته است. همین امر قرینه آشکاری برای نشان دادن اهمیت ویژه این موضوع در سوره نور است و با استفاده از قراین متوجه می‌شویم این موضوع همان غرض اصلی سوره است.

مثال دیگر سوره مبارکه تحریم است. این سوره دوازده آیه دارد که از این تعداد، پنج آیه نخست درباره خیانت زنان پیامبر و افشای اسرار رسول خداست. سه آیه بعد (۶ - ۸) درباره توصیه مؤمنان به حفظ خود و خانواده‌شان از آتش دوزخ است و آیه نهم درباره وظیفه پیامبر ﷺ در برابر منافقان و کافران، آیه دهم درباره سرانجام خیانت همسران نوح و لوط و دو آیه پایانی سوره (۱۱ - ۱۲) درباره پایداری آسیه همسر فرعون در مسیر بندگی خدا و پاکدامنی و ایمان حضرت مریم است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از دوازده آیه، پنج آیه نخست و آیه دهم درباره زنان پیامبران و توطئه‌چینی آنان است. این شش آیه پنجاه درصد محتوای سوره را تشکیل می‌دهند و این فراوانی مؤید آن است که مسئله خیانت زنان پیامبر موضوع محوری این سوره است و دیگر مطالب سوره به‌گونه‌ای در خدمت این غرض اصلی‌اند. از این آمار می‌توان برای تقویت دیدگاه کسانی که غرض سوره را «هشدار به توطئه‌گران و زنان خیانتکار پیامبر» اعلام کرده‌اند استفاده کرد؛ در نتیجه اینکه برخی از مفسران درباره غرض این سوره گفته‌اند این سوره مؤمنان را به پیروی از رسول خدا در شیوه برخورد با همسرانشان دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد با زنانشان به نرمی و ملاحظت رفتار کنند و اگر خطایی از آنان سر زد آنان را نصیحت کنند،^۱ قابل قبول نیست.

۱. احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ ج ۲۸، ص ۱۵۴.

جزو واژه‌های کلیدی به شمار آورده‌اند و در برخی دیگر اصلاً به آنها توجهی نکرده‌اند. همچنین در مواردی فقط اصل کلمات را در شمارش لحاظ کرده‌اند و در دیگر موارد مشتقات آن را نیز به حساب آورده‌اند. این آشفتگی‌ها نشان می‌دهد این روش از نظر علمی هنوز به تعریف مشخصی نرسیده است و از این رو تا زمانی که نتوانیم راه مطمئنی برای محاسبه فراوانی کلمات کلیدی هر سوره بیابیم، بهتر است با احتیاط کامل از این روش استفاده کنیم.

مشکل دوم به دست آوردن نسبت آماری واژگان پرکاربرد در یک سوره در مقایسه با دیگر سوره‌هاست. برای حل این مشکل یا باید نرم‌افزار ویژه‌ای طراحی شود که آمار همه واژگان هر سوره را مشخص کند و نسبت کمی آنها را در مقایسه حجم سوره با کل قرآن نشان دهد یا آنکه به طور اتفاقی به کثرت کاربرد یک واژه در یک سوره پی ببریم؛ از این رو تا زمانی که چنین نرم‌افزاری طراحی نشده، استفاده از این راهکار به موارد تکیه بر تجربه و ذهنیت محقق، محدود خواهد شد.

قاعده نهم: توجه به تعداد آیات مربوط به یک موضوع در سوره

کمیت موضوعات مطرح شده در یک متن نیز یکی از نشانه‌های اهتمام مؤلف به یک پیام خاص در سوره است؛ از این رو اگر تعداد آیات مربوط به یک موضوع خاص در یک سوره نسبت به موضوعات دیگر در همان سوره، بیشتر باشد، نشان‌دهنده آن است که آن موضوع مورد توجه ویژه خدای سبحان بوده است؛ برای نمونه در سوره نور - که پیش از این به دسته‌بندی موضوعات آن پرداختیم - با شمارش آیات موضوعات مطرح شده در آن متوجه می‌شویم ۳۳ آیه از این سوره ۶۴ آیه‌ای، درباره مسئله عفت و پاکدامنی و ابعاد مختلف آن

قاعده دهم: توجه به اسلوب آوایی سوره

یکی از روش‌های مطرح برای کشف غرض سوره‌ها توجه به اسلوب آوایی سوره و آهنگ انتهای آیات است. بر اساس این نظریه آهنگ آیات از دو جهت ما را به کشف غرض سوره راهنمایی می‌کند: یکی از این جهت که فواصل همسان معمولاً به موضوع واحد و مشخصی اشاره می‌کنند و دیگر اینکه انقطاع آهنگ طبیعی سوره بر وجود واژه‌های کلیدی در آیه‌ای که آهنگ متفاوت دارد دلالت می‌کند و از طریق واژه‌های کلیدی می‌توان به غرض سوره پی برد. طرفداران این راهکار در بیان رابطه بین موضوعات سوره‌ها و فواصل آیات می‌گویند: «برخی سوره‌های قرآن با حرف و آهنگ واحدی همچون الف، ی، ه، و، س... ختم می‌شوند و برخی با دو یا سه حرف و برخی دیگر با حروف و آهنگی متنوع‌تر. بیش از همه حرف "ن" در انتهای آیات قرآن به چشم می‌خورد. مواردی که با حروف "ن" ختم می‌شوند اختصاص به عملکرد انسان دارند؛ درحالی‌که حروف دیگر اغلب به صفات خداوند و بهشت و جهنم یا اموری خارج از وجود انسان ارتباط دارند».^۱

درباره این روش و میزان کارایی آن در کشف غرض سوره‌ها باید به چند نکته توجه کرد. نخست آنکه اگر بپذیریم سوره‌هایی که فواصل آیات آنها حرف «ن» است، اختصاص به عملکرد انسان دارند، به هیچ عنوان مشخصی در کشف اهداف سوره‌ها دست نیافته‌ایم؛ زیرا این عنوان آن‌چنان کلی است که اهداف و اغراض اکثر سوره‌های قرآن را در بر می‌گیرد؛ زیرا قرآن برای هدایت

۱. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ص ۱۲.

انسان نازل شده است و هر چیزی را که مطرح می‌کند حتی توحید و معاد، به گونه‌ای به عملکرد انسان و تأثیری که بر هدایت او دارد مربوط می‌شود؛ از این رو این قاعده نه تنها ارزش «تعیین‌کننده» در کشف اهداف سوره‌ها را ندارد، بلکه حتی ارزش محدودکنندگی هم نخواهد داشت.

علاوه بر آنچه گفته شد این راهکار با موارد نقض متعددی در سطح سوره‌ها و آیات مواجه است. در بین سوره‌ها باید به سوره مبارکه ناس اشاره کنیم که همه آیات آن به حرف «س» ختم می‌شود؛ اما یکی از مرتبط‌ترین سوره‌ها با عملکرد انسان است. از سوی دیگر آیات بسیاری همچون «السماء وضعها و وضع المیزان»^۱، «فیهما عینان تجریان»^۲، «بینهما برزخ لایغیان»^۳ وجود دارند که با حرف «ن» ختم می‌شوند، اما به امور خارج از انسان مربوط می‌شوند.

البته ناگفته نماند این قاعده درباره بسیاری از سوره‌ها نیز صادق است؛ مثلاً در سوره بقره و عنکبوت که بیشتر آیات آنها با حرف نون پایان می‌یابد، اهداف هر دو سوره به عملکرد انسان مربوط می‌شود، اما یافتن موارد صدق تنها برای اثبات توانایی یک قاعده کافی نیست، بلکه قاعده باید به گونه‌ای بیان شود که همه پدیده‌های مرتبط با خود را تفسیر کند.

بررسی تغییر آهنگ ناگهانی روش دیگری است که طرفداران این نظریه برای راهیابی به اهداف سوره‌ها مطرح کرده‌اند آنان می‌گویند: «سوره‌های زیادی وجود دارند که از ابتدا تا انتها، قافیه و آهنگ واحدی دارند؛

۱. الرحمن: ۷.

۲. الرحمن: ۵۰.

۳. الرحمن: ۳۰.

مِنْ دُونَ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلُّتُمْ عِبَادِي هُوَ لَا أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ». اتفاقاً این آیه ارتباط روشنی با هدف سوره دارد. آیه مذکور به روز قیامت و محاکمه کسانی که غیر خدا را پرستیده و حقانیت دعوت انبیا را باور نکرده‌اند اشاره می‌کند و می‌فرماید: «روزی که این مشرکان را با معبودانی که به جای خدا پرستیده‌اند، به عرصه قیامت محشور گردانند، آن‌گاه بدان معبودان گوید آیا شما بندگان مرا از راه به در بردید یا خود به راه ضلالت شتافتند». خداوند متعال با این بیان گمراهی کسانی که با تعالیم انبیا به مخالفت برخاسته‌اند، آشکار کرده و بر حقانیت دعوت انبیا مهر تأیید زده است.

در سوره مبارکه محمد ۹ نیز که با هدف بیان ویژگی‌ها و سرانجام کافران و مقایسه آنان با اهل ایمان نازل شده، به تغییر معنادار آهنگ آیات برمی‌خوریم. در این سوره که همه آیات آن با حرف «میم» به پایان می‌رسند، فقط آیه ۱۰ و ۲۴ با حرف «الف» پایان می‌پذیرند که یکی از آنها درباره سرانجام کافران «دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ امْتَالِهَاتُهَا» و دیگری درباره مهم‌ترین ویژگی بارز آنان یعنی تدبر نکردن در قرآن نازل شده است: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا».

اما این قاعده کلی نیست و در همه سوره‌ها جاری نمی‌شود؛ مثلاً سوره مزمل درباره خودسازی و چگونگی آماده‌شدن پیامبر برای ایفای وظیفه رسالت است. واژه «مزمل» در این سوره اشاره به حالت پیامبر در هنگام نزول سوره دارد و از بار معنایی مساوی با واژه «مدثر» در سوره بعدی برخوردار است؛ اما هیچ‌یک از آنها به صراحت به هدف اصلی سوره اشاره نمی‌کنند.

گذشته از موارد نقض قاعده مذکور، نبود یک رویه ثابت در فواصل آیات نیز کارایی این قاعده را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. بررسی سوره‌های

اما استثنائاً یکی دو آیه آنها با آهنگ و قافیه دیگری ختم می‌شوند؛ مثل سوره اسراء که ۱۱۰ آیه آن با حرف «الف» ختم شده و تنها آیه اول آن با حرف «راء» و سوره فرقان که ۷۷ آیه آن با حرف «الف» و یک آیه آن با حرف «لام» ختم شده است یا سوره محمد که ۳۶ آیه آن با حرف «م» و دو آیه آن با حرف «راء» ختم شده‌اند. همچنین سوره مزمل که به استثنای دو آیه اول و آخر، بقیه آیات آن آهنگ واحدی دارند و بسیاری از سوره‌های دیگر. این تغییرات معمولاً در آیات کلیدی که به اصطلاح جنبه شاهبیت دارند، رخ می‌دهد و به گونه آشکاری کلمه مورد نظر را برجسته می‌کند. گویی می‌خواهد اذهان را متوجه اهمیت و اولویت کلمه یا موضوعی که مورد تمرکز قرار گرفته بنماید. جالب اینکه کلمه برجسته‌شده در بسیاری از موارد نقش محوری داشته و از نظر آماری بیشترین کاربرد را در سوره مورد نظر دارد؛ مثل «بصیر» در سوره «اسراء» که در ارتباط با مفاهیم این سوره نقش زیربنایی دارد. یا کلمه «سبیل» در سوره فرقان که به دلیل ارتباط کلیدی با موضوع هدایت و راهیابی به موضوعات اساسی سوره، با آهنگ و قافیه مستقلی بر خلاف تمام آیات سوره به کار رفته است.^۱

این راهکار نیز همچون روش سابق در کنار مصادیق قابل قبول، موارد نقض متعددی نیز دارد. از مواردی که به درستی این نظریه گواهی می‌دهند، می‌توان به برخی سوره‌هایی اشاره کرد که در نقل قول آمد، یعنی سوره‌های فرقان، محمد ۹، و اسراء. هدف اصلی سوره مبارکه فرقان بیان حقانیت دعوت پیامبر است و همه آیات آن به «الف» ختم شده‌اند؛ غیر از آیه هفدهم که با حرف «لام» و کلمه «سبیل» پایان می‌پذیرد: «وَ يَوْمَ يَخْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ

۱. عبدالعلی بازرگان؛ نظم قرآن؛ ص ۱۲.

تردید همراه می‌سازد و کارآمدی این ابزارها را برای دستیابی به غرض اصلی سوره نزد آنان مخدوش می‌کند، تا آنجا که گفته‌اند: «کثرت اختلاف در موضوعات ارائه‌شده و تشتت استدلال‌ها در تبیین پیوند آیات، فرضیه وحدت موضوعی را سخت متزلزل و بی‌ثبات می‌کند».^۱ برای نمونه مفسران درباره غرض اصلی سوره ملک، شش دیدگاه مختلف را مطرح کرده‌اند: عمومیت و گستردگی ربوبیت الهی بر تمامی عالم،^۲ بیان خالقیت و مالکیت الهی،^۳ بیان مبانی توحیدی، اعم از ربوبیت و مالکیت الهی،^۴ پرورش حالت خشیت در برابر خداوند،^۵ بیان راه سعادت و نیکبختی^۶ و بیان تعالیم اسلامی و غفلت‌زدایی از مردم.^۷

برای آنکه این‌گونه تردیدها و شبهات نتوانند جریان علمی نگرش ساختاری به سوره‌های قرآنی را با وقفه دچار کنند و در اتقان مراحل کشف غرض سوره‌ها تردید نیندازند، لازم است پس از آنکه با تکیه بر قواعد ذکرشده در فصل گذشته غرض سوره را کشف کردیم، دیگر غرض‌هایی را که برای سوره مطرح شده بررسی کنیم و هر غرضی را که با قواعد استدلالی کشف غرض سوره سازگارتر است، غرض نهایی بدانیم و سپس غرض‌هایی را که به روش غیراستدلالی به دست آمده‌اند یا از استدلال‌های ناقص و نادرست

قرآن نشان می‌دهد در بسیاری از آنها نمی‌توان حرف خاصی را «فاصله اصلی» دانست، بلکه هرچند آیه به یک حرف پایان می‌پذیرد و چه بسا یک «فاصله» در چند بخش آیه تکرار گردد. یکی از مثال‌های روشن، سوره مبارکه مدثر است که عل‌یرغم کوتاهی، در آن از حروف «راء»، «الف»، «دال»، «ة»، «نون» استفاده شده است و اصل تغییر آهنگ در آن هیچ‌گونه کاربردی ندارد.

مرحله پنجم: ارزیابی غرض کشف‌شده و دفاع از آن

با عبور از مراحل چهارگانه کشف غرض سوره یعنی سیاق‌بندی آیات، عنوان‌بندی سیاق‌ها، فصل‌بندی سوره و جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها، غرض اصلی سوره به روش استدلالی و نظام‌مند مشخص می‌شود. پس از آن نوبت به ارزیابی غرض کشف‌شده و دفاع از آن در برابر دیگر غرض‌های ادعا شده و محتمل می‌رسد. این اقدام به سه جهت ضرورت دارد:

نخست: با توجه به اینکه هر سوره فقط یک غرض اصلی دارد، اگر غرض سوره به درستی کشف شده باشد، باید بتوان از آن در برابر دیگر دیدگاه‌هایی که غرض‌های متفاوتی برای سوره مطرح کرده‌اند دفاع کرد و نادرستی دیگر غرض‌های ادعا شده را ثابت کرد.

دوم: دومین امری که ارزیابی دیدگاه‌های مخالف غرض کشف‌شده را ضروری می‌سازد این است که چه بسا در مراحل تحلیل نظر دیگران متوجه نکاتی شویم که هنگام کشف غرض از آنها غافل بوده‌ایم؛ به این ترتیب می‌توانیم با رعایت این نکات غرض کشف‌شده را متقن‌تر کنیم.

سوم: اختلاف آرای مفسران در کشف و ارائه موضوع اصلی سوره‌ها، معیارهای کشف غرض سوره را نزد مخالفان نظریه وحدت غرض با شک و

۱. علی‌اکبر حسینی؛ «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»؛ ص ۶۰.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۴۸.

۳. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۶، ص ۳۶۲۹.

۴. سیدمحمدحسین فضل‌الله؛ من وحی القرآن؛ ج ۲۳، ص ۷.

۵. محمدتقی مدرسی؛ من هدی القرآن؛ ج ۱۶، ص ۱۲۸.

۶. محمدعلی خالدی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۵۹۶.

۷. ابوالاعلی مودودی؛ تفهیم القرآن؛ ج ۶، ص ۸.

استفاده کرده‌اند نقد و بررسی کنیم. به این ترتیب هم از غرضی که به صورت روشمند کشف شده دفاع کرده‌ایم و هم ثابت می‌کنیم منشأ اختلاف اقوال در تعیین غرض سوره، رعایت نکردن قواعد علمی کشف غرض است نه بی‌قاعده بودن این جریان علمی. برای ارزیابی غرض کشف شده یا اغراض ذکر شده در تفاسیر مختلف لازم است سه گام زیر را طی کنیم.

گام اول: مطالعه غرض و ساختار سوره در تفاسیر ساختاری

نخستین گام در ارزیابی اغراض سوره‌ها مراجعه به تفاسیری است که نگاهی ساختاری به سوره‌های قرآن دارند و به دسته‌بندی آیات برای کشف غرض سوره اقدام کرده‌اند. در سده اخیر تفاسیر زیادی، هم در میان شیعه و هم سنی، با رویکرد ساختاری نوشته شده‌اند. برخی از این مفسران دلایل خود را برای انتخاب یک غرض خاص برای سوره بیان و برخی دیگر فقط به ذکر غرض سوره بسنده کرده‌اند؛ از این رو این تفاسیر را به دو گروه زیر می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول: تفاسیری که به روش استدلالی به کشف غرض سوره‌ها پرداخته‌اند، معمولاً از سه ویژگی برخوردارند: نخست آنکه به صراحت به غرض سوره اشاره کرده‌اند؛ دوم آنکه با توجه به غرض سوره به دسته‌بندی آیات پرداخته‌اند و سوم آنکه دلایل خود را برای انتخاب غرض سوره بیان کرده‌اند. تفاسیری که این سه ویژگی را دارند، در مراحل ارزیابی غرض کشف شده و بررسی دیدگاه‌های مخالف کمک شایانی می‌توانند بکنند. در اینجا برخی از مهم‌ترین منابعی را که سه ویژگی بالا یا بیشتر آنها را دارند، به ترتیب نام می‌بریم:

۱. درسنامه تدبر در قرآن اثر محمدحسین الهی‌زاده و همکاران؛
۲. تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی؛
۳. الاساس فی تفسیر القرآن اثر سعید حوئی؛
۴. فی ظلال القرآن اثر سید قطب؛
۵. من هدی القرآن اثر سیدمحمدتقی مدرس؛
۶. التفسیر البنائی للقرآن الکریم اثر محمود بستانی (م ۱۴۳۲ق)؛
۷. من وحی القرآن اثر سیدمحمدحسین فضل‌الله (۱۳۵۴ - ۱۴۳۱ق).

گروه دوم: این گروه، تفاسیر و منابعی اند که به غرض سوره‌ها و دسته‌بندی آیات اشاره کرده‌اند؛ اما استدلال خاصی برای غرض گزینش شده ارائه نکرده‌اند. از این منابع برای تقویت یا تضعیف دیدگاه‌های استدلالی در کشف غرض سوره می‌توان بهره برد. مهم‌ترین منابع این دسته بدین شرح‌اند:

۱. تفسیر الحدیث اثر محمد عزه دروزه؛
۲. التحریر و التویر اثر محمدطاهر ابی عاشور؛
۳. تفسیر البصائر اثر یعسوب‌الدین رستگار جویباری؛
۴. صفوة التفاسیر اثر محمدعلی صابونی؛
۵. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن اثر سیدعبدالاعلی موسوی سبزواری؛
۶. تفسیر کاشف اثر محمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛
۷. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم اثر جمعی از استادان دانشگاه الازهر؛
۸. تفهیم القرآن اثر ابوالاعلی مودودی، حکیم الله متین و لاهور؛
۹. صفوة العرفان فی تفسیر القرآن اثر محمد علی خالدي؛
۱۰. النظم الفنی فی القرآن اثر شیخ عبدالمتعال الصعیدی؛
۱۱. معارج التفكير و دقایق التدبر اثر محمدحسن حبنکه المیدانی؛

۱۲. اهداف و مقاصد کل سوره اثر عبدالله شحاته.

گام دوم: ارزیابی مراحل کشف غرض سوره

با بررسی تفسیرهایی که برای کشف غرض سوره‌ها تلاش کرده‌اند، درمی‌یابیم اختلافات زیادی در کشف غرض سوره‌ها وجود دارد؛ از این رو برای کسب اطمینان از درستی غرض کشف‌شده لازم است هم غرضی را که خود کشف کرده‌ایم و هم دیگر اقوال را بر مراحل کشف غرض سوره عرضه کنیم و با توجه به قواعد ذکر شده در هر مرحله به ارزشیابی اغراض بپردازیم. به این منظور با طی کردن مراحل زیر و توجه به معیارهای ویژه هر مرحله، ابتدا غرض کشف‌شده و سپس دیگر اغراض پیشنهادشده را ارزیابی می‌کنیم.

مرحله اول: ارزیابی میزان روشمندبودن سیاق‌بندی آیات

نخستین گام در ارزیابی مراحل کشف غرض این است که کیفیت سیاق‌بندی آیات را ارزیابی کنیم. قاعده کلی در سیاق‌بندی آیات یک سوره، توجه به عوامل پیوستگی لفظی و معنایی آیات است. اگر مفسر به این قاعده توجه و به درستی آیات سوره را دسته‌بندی کند، ضریب خطا و اشتباه او در کشف غرض سوره تا حد زیادی کاهش می‌یابد؛ زیرا اگر سیاق‌بندی آیات به روش علمی انجام پذیرد، کشف غرض هر سیاق و جمع‌بندی آنها و در نهایت کشف غرض سوره بسیار دقیق و آسان خواهد شد؛ اما متأسفانه بیشتر مفسران در این مرحله دقت کافی به خرج نمی‌دهند؛ از این رو اختلاف مفسران در این باره بسیار زیاد است؛ برای نمونه در سیاق‌بندی سوره مبارکه انسان دیدگاه‌های زیر مطرح شده است:

علامه طباطبایی^۱ و سید قطب^۲ سوره انسان را دارای دو مقطع می‌دانند: آیات ۱ تا ۲۲ و آیات ۲۳ تا ۳۱. این دو مفسر هر مقطع را به چند بخش تقسیم می‌کنند. سعید حوی^۳ سوره انسان را به یک مقدمه و دو فقره تقسیم می‌کند و مقدمه را شامل دو آیه اول سوره انسان و فقره اول را شامل آیات ۳ تا ۲۲ و فقره دوم را شامل آیات ۲۳ تا ۳۱ می‌داند. علامه محمدحسین فضل‌الله^۴ این سوره را به سه بخش تقسیم کرده است (آیات ۱ - ۶، ۷ - ۲۲ و ۲۳ - ۳۱). الهی‌زاده^۵ نیز معتقد است این سوره در چهار سیاق سامان یافته است که سیاق اول آیات یکم تا پنجم، سیاق دوم آیات ۵ تا ۲۲، سیاق سوم آیات ۲۳ تا ۲۸، سیاق چهارم آیات ۲۹ تا ۳۱ است. دیگر تفاسیر نیز هر یک به‌گونه‌ای آیات این سوره را تقسیم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در مجموع بیش از پانزده تقسیم‌بندی می‌شوند.^۶

برای ارزیابی میزان روشمندبودن سیاق‌بندی آیات یک سوره لازم است دسته‌بندی مفسر را با توجه به معیارهای زیر بررسی کنیم:

معیار اول: تمامی آیاتی که در یک سیاق قرار داده شده‌اند، باید با یکی از عوامل پیوستگی لفظی مانند اسما و حروف ربط‌دهنده، ساختارهای نحوی و تکرارهای اسلوبی با یکدیگر مرتبط باشند.

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۲۰ - ۱۴۳.

۲. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۶، ص ۳۷۷۶ - ۳۷۸۸.

۳. سعید حوی؛ الاساس فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۱، ص ۶۲۸۵ - ۶۲۹۸.

۴. سیدمحمدحسین فضل‌الله؛ من وحی القرآن؛ ج ۲۳، ص ۲۶۳ - ۲۸۲.

۵. محمدحسین الهی‌زاده؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸ - ۲۹؛ ص ۸۰.

۶. مریم نساج و عباس اسماعیلی زاده؛ «بررسی ساختار سوره انسان و دسته‌بندی آیات آن»؛ ص ۳۸ - ۴۲.

و فرعی‌اند، با قواعد عنوان‌گذاری گفتارهایی که مشتمل بر آیات هم‌طرازند متفاوت است، برای ارزیابی میزان روشمندی عنوان‌گذاری گفتارهای یک سوره لازم است به معیارهای زیر توجه و کیفیت عنوان‌گذاری هر یک از سیاق‌های سوره را بررسی کنیم:

معیار اول: ابتدا باید مشخص کرد آیا رابطه آیات موجود در یک گفتار رابطه اصل و فرع است یا آیات از نظر معنایی در یک طراز قرار دارند.

معیار دوم: اگر رابطه میان آیات یک گفتار رابطه اصل و فرع است، باید مشخص کرد این رابطه از کدام یک از انواع ساختارهای نحوی مانند شرط و جزا، قسم و جواب قسم، موصوف و صفت یا ساختارهای معنایی مانند ساختارهای معنایی شبهه و پاسخ آن، مقدمه و ذی‌المقدمه، مدعا و دلیل آن، اجمال و تفصیل تشکیل شده است.

معیار سوم: در مواردی که ساختار یک گفتار از آیات اصلی و فرعی تشکیل شده، مفسر باید برای عنوان‌گذاری گفتار به معنای آیات اصلی توجه کند، نه آنکه به اشتباه عنوان گفتار را با توجه به عنوان آیات فرعی تنظیم کند؛ برای مثال اگر گفتار، ساختار ظرفیه یا شرطیه دارد، عنوان گفتار باید با توجه به محتوای مظروف یا جواب شرط تنظیم شود.

معیار چهارم: اگر یک گفتار مشتمل بر آیات هم‌طراز است و آیات آن در عرض یکدیگر قرار دارند، عنوان گفتار باید با توجه به عنوان جامع بین محتوای آیات یا ترکیب عناوین مطلب‌ها تنظیم شود و به نشانه‌های جهت‌گیری اصلی گفتارها توجه کافی شود.

معیار پنجم: در عنوان‌گذاری گفتارهای طولی و عرضی به قواعد مشترک عنوان‌گذاری گفتارها باید توجه کافی کرد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد،

معیار دوم: آیات همجواری که در یک سیاق قرار داده شده‌اند، باید تا حد امکان با یکی از عوامل پیوستگی معنوی نیز با هم مرتبط باشند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، این عوامل عبارت‌اند از: تمثیل، تطبیق، تعلیل، تبیین، تفصیل، تقيید، تخصیص، تعمیم، تضاد، تنظیر، تفریع، استطراد، حسن تخلص، حسن مطلب، مراعات‌النظیر، لَفّ و نشر، تقسیم، جمع، تفریق، سلب و ایجاب و مشاکله.

معیار سوم: مجموع آیات یک سیاق باید یکی از انواع ساختارهای معنایی را تشکیل دهند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، مهم‌ترین ساختارهای معنایی بدین شرح‌اند: سؤال و جواب آن، مقدمه و ذی‌المقدمه، دعا و استجابات، شبهه و جواب‌های آن، نقد یک عقیده باطل، مدعا و دلایل آن، صحنه‌های یک داستان، مصادیق یک عنوان کلی، انواع پاداش‌ها یا کیفرهای یک گروه، فروع مختلف یک حکم شرعی، وظایف مختلف یک فرد یا گروه، مراحل وقوع یک حادثه.

معیار چهارم: بین یک سیاق و سیاق‌های قبل و بعد هیچ‌یک از عوامل پیوستگی ادبی و معنایی وجود نداشته باشد، مگر مواردی که در فصل اول، استثنائات این قاعده بیان شدند. توضیح مطلب آن است که چون آیات یک سیاق از نظر ادبی و معنایی با هم مرتبط‌اند، سیاق جدید زمانی آغاز می‌شود که بتوان گسست یک آیه را از آیات قبل اثبات کرد و نشان داد این آیه از آیاتی که در گفتار قبل قرار دارند، گسست موضوعی و ادبی دارد. معمولاً قطع ارتباط ادبی آیات، نشانه اولیه پایان یک سیاق است. اگر این گسست با پایان‌یافتن یک ساختار معنایی و شروع ساختار معنایی جدید همراه شود، دلیل کاملی برای شکل‌گیری یک سیاق جدید است.

مرحله دوم: ارزیابی میزان روشمندی بودن عنوان‌گذاری گفتارها

با توجه به اینکه قواعد عنوان‌گذاری گفتارهایی که مشتمل بر آیات اصلی

پیشین گفته شد، مشترکات لفظی آیات گفتارهای یک سوره ممکن است از نوع تکرار معنایی یک موضوع یا تکرار معنایی یک مضمون یا تکرار لفظی یک عبارت یا آیه باشد.

مرحله چهارم: ارزیابی میزان هماهنگی غرض کشف‌شده با عوامل معتبر

کشف غرض سوره

پس از جمع‌بندی ضابطه‌مند عناوین گفتارهای سوره و کشف اولیه غرض سوره لازم است با توجه به عناصر و عواملی که بر شکل‌گیری غرض سوره مؤثرند، به ارزیابی غرض کشف‌شده بپردازیم. در فصل قبلی این عناصر با عباراتی مانند عناصر درون‌متنی و برون‌متنی سوره، مقایسه غرض سوره با غرض سوره‌های مشابه و مجاور، نسبت آماری تکرار یک واژه در سوره، تعداد آیات مربوط به یک موضوع در سوره و اسلوب آوایی سوره معرفی شدند. این عوامل را از جهت میزان اعتبار علمی و تأثیرگذاری بر مراحل کشف غرض به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

گروه اول عواملی‌اند که به‌طورمشروط و موردی بر کشف غرض سوره تأثیرگذارند و رابطه الزامی و قطعی با غرض سوره ندارند، بلکه گاه به سبب وجود شرایط خاصی می‌توان از آنها در کشف غرض استفاده کرد و گاه نیز به صورت التزامی به غرض سوره اشاره می‌کنند. از این دست عوامل می‌توان به این موارد اشاره کرد: اسماء‌الحسنای سوره، کیفیت توصیف شخصیت‌های سوره، اسلوب آوایی سوره، جو نزول سوره، سبب نزول آیات، تناسب غرضی سوره‌های همسان‌آغاز مانند سوره‌های دارای حروف مقطعه، تناسب غرضی دو سوره همسان‌پایان، بررسی مضمون آیه پایانی سوره پیشین، تناسب غرضی

این قواعد عبارت‌اند از: هماهنگ‌کردن عناوین گفتارهای سوره، توجه به سبب نزول آیات، توجه به اطلاعات تاریخی، توجه به روایات تفسیری.

مرحله سوم: ارزیابی میزان روشمندبودن ترکیب عناوین گفتارها و کشف غرض

پس از عنوان‌بندی گفتارهای سوره توجه به اغراض اصلی هر یک از گفتارها و جمع‌بندی عناوین آنها، راهکار اصلی کشف غرض سوره است. برای ارزیابی میزان ضابطه‌مندبودن ترکیب عناوین گفتارها و کشف غرض سوره لازم است به معیارهایی توجه کنیم و به پرسش‌های مربوط به هر معیار درباره کیفیت جمع‌بندی عناوین گفتارها در تفسیر مربوطه پاسخ دهیم.

معیار اول: اگر یکی از گفتارهای سوره به جهت محتوایی یا حجمی، اصل سوره باشد و دیگر گفتارها فرع آن محسوب شوند، باید غرض سوره با توجه به محتوای گفتار اصلی انتخاب شده باشد.

معیار دوم: اگر گفتارهای سوره در عرض یکدیگر قرار دارند، هیچ‌کدام از آنها فرع بر دیگری نباشد؛ ولی مفهوم مشترکی بین آنها وجود داشته باشد و هر گفتار یکی از ابعاد یک موضوع کلی را تبیین کند. غرض سوره باید با توجه به آن موضوع مشترک تنظیم شده باشد.

معیار سوم: اگر گفتارهای یک سوره در عرض یکدیگر قرار دارند و مفهوم مشترکی نیز بین آنها وجود ندارد و عناوین گفتارهای مستقل در یک عبارت قابل جمع نباشند، باید غرض سوره با ترکیب عناوین گفتارها تنظیم شود.

معیار چهارم: در انتخاب غرض سوره باید به مشترکات لفظی و معنایی میان آیات موجود در گفتارها نیز توجه کافی کرد و غرض سوره با جهت‌گیری مشترک گفتارها و ظواهر آیات سوره هماهنگ باشد. همان‌گونه که در فصل

سوره‌های متوالی‌النزول، تناسب غرضی سوره‌های همجوار، پیوند غرضی گروه‌سوره‌ها، توجه به فضایل و خواص سوره‌ها، اسم سوره، پیوند موضوعی جفت‌سوره‌ها.

گروه دوم عواملی‌اند که به‌طور مطلق از ارزش و اعتبار علمی برخوردارند و رابطه تنگاتنگی با غرض سوره دارند و بدون دخالت‌دادن ذوق و سلیقه می‌توان از آنها در کشف غرض سوره استفاده کرد. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: موضوع مشترک آیات آغازین و پایانی سوره، محور مشترک داستان‌های سوره، سوگندهای سوره، تکرار معنایی یک موضوع در سوره، تکرار معنایی یک مضمون در سوره، تکرار لفظی یک عبارت یا آیه در سوره، نسبت آماری تعداد آیات مربوط به یک موضوع در سوره، توجه به فضای نزول سوره، توجه به تناسب غرضی سوره‌های هم‌سیاق، نسبت آماری تکرار یک واژه در سوره در مقایسه با دیگر سوره‌ها. قاعده اصلی در استفاده از این عناصر درون‌متنی و برون‌متنی این است که پس از کشف غرض از طریق جمع‌بندی عناوین گفتارها، عنوان به‌دست آمده را به عوامل ذکر شده در گروه دوم که از اعتبار علمی کافی برخوردارند، عرضه کنیم و در صورتی که غرض کشف‌شده با بیشتر عوامل بالا سازگار بود، مهر تأیید بر غرض کشف‌شده بزنیم و اگر غرض مذکور با بیشتر عوامل بالا ناسازگار بود، در کیفیت عنوان‌بندی گفتارها یا جمع‌بندی عناوین تجدید نظر کنیم. برای ارزیابی غرض کشف‌شده با استفاده از عوامل معتبر در مراحل کشف غرض لازم است به معیارهای زیر توجه کنیم:

معیار اول: اگر سوره مورد نظر، از سوره‌های چندگفتاری است و محتوای آیات آغازین و پایانی سوره دارای یک موضوع مشترک‌اند، باید غرض کشف‌شده با آن موضوع مشترک هماهنگ باشد.

معیار دوم: اگر سوره با سوگند آغاز شده، باید غرض کشف‌شده با جواب سوگند هماهنگ باشد.

معیار سوم: اگر سوره با سوگند آغاز شده و جواب سوگند با جواب سوگند سوره دیگر یکسان باشد، باید جهت‌گیری کلی غرض این سوره با غرض سوره‌ای که جواب سوگندش با جواب سوگند این سوره یکسان است، هماهنگ باشد.

معیار چهارم: اگر در سوره چند داستان ذکر شده است و در این داستان‌ها یک عبارت یا مفهوم مشترک وجود دارد، باید غرض سوره با محور مشترک داستان‌های سوره هماهنگ باشد.

معیار پنجم: اگر فضای نزول سوره با دلایل کافی تاریخی و شواهد درون‌متنی سوره به روش قابل اعتمادی شناسایی شده باشد باید جهت‌گیری غرض سوره با فضای نزول سوره نیز هماهنگ باشد.

معیار ششم: اگر سوره مورد بحث از نظر سیاق کلی و چینش گفتارها با سوره دیگری تشابه زیادی داشته باشد، باید جهت‌گیری کلی غرض هر دو سوره نیز با یکدیگر هماهنگ باشد.

معیار هفتم: اگر تعداد آیات مربوط به یک موضوع در سوره بیش از پنجاه درصد از حجم سوره را به خود اختصاص دهد، باید غرض کشف‌شده با موضوع اصلی این آیات هماهنگ باشد.

معیار هشتم: اگر ابعاد یک موضوع خاص یا مصادیق گوناگون آن در سراسر سوره به صورت متناوب تکرار شود، باید غرض سوره با عنوان کلی آن موضوع هماهنگ باشد.

معیار نهم: اگر یک عبارت یا آیه در سوره به صورت پی‌درپی در گفتارهای

در این موارد نیز باید عنوان سوره به گونه‌ای تنظیم شود که عین عنوان گفتار اصلی نباشد و تا حد امکان به محتوای گفتارهای دیگر هم اشاره کند.

گام سوم: ارزیابی کیفیت عبارت‌پردازی غرض سوره

پس از کشف غرض و ارزیابی آن لازم است مفهومی را که بیانگر غرض سوره است با عبارتی گویا و جامع بیان کنیم. تیترو عنوان سوره نقش مهمی در هدایت خواننده به سوی پیام اصلی سوره دارد؛ از این رو انتخاب عنوان مناسب برای سوره از حساسیت خاصی برخوردار است و افزون بر ارزیابی محتوای غرض کشف شده، باید عبارت‌پردازی آن نیز نقد و بررسی شود. برای انتخاب عنوان مناسب برای غرض هر سوره لازم است ضوابط و قواعد زیر رعایت و با توجه به این قواعد، کیفیت عنوان‌گذاری غرض‌های مطرح شده ارزیابی شود.

۱. هماهنگی عنوان غرض با عناوین گفتارها

همان‌گونه که غرض سوره از جمع‌بندی و ترکیب غرض گفتارهای سوره به دست می‌آید، عنوان انتخاب شده برای غرض سوره نیز باید با عناوین گفتارها هماهنگ باشد و همه آنها را پوشش دهد و تا حد امکان از کلماتی تشکیل شود که در عناوین گفتارها به کار رفته‌اند؛ اما برخی از مفسران بدون توجه به این قاعده، غرض بعضی از سوره‌ها را به گونه‌ای بیان کرده‌اند که فقط محتوای یک گفتار از سوره را پوشش می‌دهد؛ برای نمونه درباره غرض سوره تکویر گفته‌اند این سوره بیانگر حتمی‌بودن روز جزاست؛^۱ در حالی که این عنوان فقط به محتوای گفتار نخست این سوره اشاره دارد و از محتوای گفتار دوم که درباره حقایق معارف قرآن است، غفلت شده است؛ البته اگر یکی از گفتارهای سوره، گفتار اصلی باشد، عنوان غرض با توجه به آن انتخاب خواهد شد؛ اما

۲. استفاده از قیده‌های محدودکننده غرض سوره

هدف هر سوره باید به گونه‌ای بیان شود که دقیقاً بیانگر جهت‌گیری خاص سوره باشد نه آنکه از عبارات وسیع و گسترده‌ای استفاده شود که قابلیت اطلاق بر بیشتر سوره‌های قرآن را دارند؛ از این رو هدف هر سوره باید با کمک قیود محدودکننده، از اهداف دیگر سوره‌ها متمایز شود تا امکان ارزیابی صحت و سقم آن به کمک شاخص‌ها و ابزارهای کشف اهداف سوره‌ها میسر باشد؛ مثلاً اگر هدف سوره قیامت را توجه‌دادن انسان‌ها به روز قیامت بیان کنیم، از عبارت کلی استفاده کرده‌ایم که قابل انطباق بر اهداف بیشتر سوره‌های آخر قرآن است و این هدف کلی نه خاص است و نه قابل ارزیابی؛ اما وقتی با دقت و تلاش به این نتیجه می‌رسیم که هدف این سوره «بررسی علل انکار قیامت» است، هدف این سوره را از سوره حاقه که در صدد «اثبات حقایق قیامت و تأثیر اعتقاد به آن در سرنوشت انسان» است، جدا و خود را ملزم کرده‌ایم دلایل گزینش این عنوان را به‌طور مستدل بیان کنیم.

بعضی از مفسرانی که به هدفمندی موضوعی سوره‌ها توجه کرده‌اند، در عبارت‌پردازی اهداف سوره از عباراتی کلی و عمومی استفاده کرده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند هدف سوره ملک «بیان راه سعادت و نیکبختی است»^۱ یا غرض همین سوره را بیان تعالیم اسلامی و غفلت‌زدایی از مردم اعلام کرده‌اند.^۲ برخی دیگر

۱. محمدعلی خالدی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۵۹۵.

۲. ابوالاعلی مودودی؛ تفهیم القرآن؛ ج ۶، ص ۸.

۱. ابن عاشور؛ التحریر و التئور؛ ج ۳۰، ص ۱۲۴.

آتش جهنم وعید داده است.^۱ این سوره تنها سوره‌ای است که در آن یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم با ذکر نام تهدید می‌شود و محتوای آن نشان می‌دهد او عداوت خاصی به پیغمبر اسلام داشته است. او و همسرش از هیچ‌گونه کارشکنی و بدزبانی کوتاهی نمی‌کردند.^۲ با توجه به مطالب مطرح شده در سوره مسد، عنوان مناسب برای این سوره «بیان ناکامی و عذاب ابولهب و همسرش» است؛ اما برخی محققان مفهومی کلی و انتزاعی مانند «شکست زورمداران زرپرست و تهدید آنان به عذاب» را برای این سوره در نظر گرفته‌اند و برای انتخاب این عنوان چنین استدلال کرده‌اند: از آنجاکه قرآن کریم کتاب هدایت همگان است، به همین دلیل معارفی را مطرح می‌کند که برای همگان سودمند است. در این سوره نیز مطالب مطرح شده در خصوص شکست ابولهب، منحصر در وی نیست، بلکه همه زورمداران زرپرست را که قصد مقابله با حقیقت دارند شامل می‌شود.^۳ گرچه این استدلال در اصل درست است، باید به این نکته توجه کرد که به‌رحال در این سوره به‌صراحت از ابولهب و همسرش نام برده شده است و اگر ذکر نام این دو نفر در جهت‌گیری سوره هیچ نقشی نداشت، ضرورتی برای تصریح به نام آنان نبود و مانند سوره کوثر از عبارتی مانند «شائک» برای توصیف دشمنان پیامبر استفاده می‌شد.

۴. کوتاه‌بودن تیتیر سوره

گرچه لازم است در تیتیر سوره قیود محدودکننده وجود داشته باشد تا از

نیز پا را از این هم فراتر گذاشته‌اند و غرض همه سوره‌های مکی را با عبارتی واحد گزارش کرده‌اند؛ مثلاً درباره غرض سوره مبارکه مطففین گفته‌اند: با توجه به اینکه این سوره مکی است، مانند دیگر سوره‌های مکی درباره مباحث عقیدتی سخن می‌گوید و از مقابله دعوت اسلامی با دشمنانش بحث می‌کند.^۱

نکته دیگری که درباره قیود محدودکننده غرض سوره‌ها باید مورد توجه واقع شود. ضرورت متمایز کردن غرض سوره‌هایی است که درباره یک موضوع کلی‌اند. گفتنی است لازمه اعتقاد به نظریه وحدت غرض در هر سوره این نیست که هر غرض فقط در یک سوره مطرح شده باشد و الزاماً ۱۱۴ غرض متفاوت و کاملاً متمایز در قرآن وجود داشته باشد، بلکه ممکن است دو سوره یک موضوع و محور اصلی داشته باشند؛ اما هر یک از زاویه‌ای جداگانه به تحلیل و بررسی موضوع پردازند؛ مثلاً هدف اصلی سوره واقعه و نبأ اثبات قیامت است؛ اما سوره واقعه با تکیه بر قدرت الهی به اثبات قیامت می‌پردازد و بر متفاوت بودن سرنوشت انسان‌ها در آن روز تأکید می‌کند؛ اما سوره نبأ با تکیه بر حکیمانه بودن نظام آفرینش به اثبات قیامت می‌پردازد؛ از این‌رو لازم است در عبارت‌پردازی غرض این دو سوره، به تفاوت جهت‌گیری آنها توجه شود.

۳. عینی‌بودن عنوان سوره

مراد از عینی‌بودن عنوان سوره این است که این عنوان باید با توجه به آنچه از صراحت آیات به دست می‌آید، تنظیم شود و از به‌کاربردن عبارت انتزاعی و کلی در تنظیم غرض سوره اجتناب شود؛ برای نمونه محتوای سوره مبارکه مسد تهدید شدید ابولهب و همسر اوست که آنان را به هلاکت و دچار شدن به

۱. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۳۸۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۷، ص ۴۱۲.

۳. علی صبوحی؛ راهنمای مری تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، ص ۸۹.

۱. محمدعلی صابونی؛ صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۵۰۵.

کلی بودن خارج شود و جهت‌گیری سوره را به‌دقت گزارش کند، رعایت این قاعده نباید موجب طولانی‌شدن بیش از اندازه عبارت تیتیر شود؛ زیرا یکی از کارکردهای مهم هر تیتیر این است که خواننده را به‌سرعت با محتوای متن و پیام اصلی آشنا کند؛ از این رو هرچه تیتیر کوتاه‌تر باشد، از جذابیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار خواهد بود. برای نمونه یکی از محققان برای بیان غرض سوره غاشیه از این تیتیر استفاده کرده است: «پدیده‌ها و هماهنگی آنها در دنیا (توحید ربوبی) گواه محاسبه اعمال در آخرت و تناسب کامل میان عملکرد انسان‌ها با پاداش و جزای آنها»؛^۱ در حالی که بهتر بود این تیتیر ۲۷ کلمه‌ای را در عبارت کوتاه ده‌کلمه‌ای بیان کند و بگوید: «هماهنگی پدیده‌های طبیعی نشانه هماهنگی جزای اخروی با اعمال انسان». بدون تردید تیتیر دوم برای خواننده جذاب‌تر است و ارتباط او با محتوای سوره را بسیار آسان‌تر فراهم می‌کند.

۵. گویا و روان بودن تیتیر سوره

تیتیر سوره باید روشن و از ابهام به دور باشد و در بیان آن از زبان معیار استفاده شود؛ به‌گونه‌ای که خواننده با خواندن تیتیر بدون فاصله متوجه پیام اصلی سوره شود. برای آنکه این اصل در تیتیر رعایت شود، باید تا حد امکان به این نکات توجه کرد: ۱. از به‌کاربردن کلمات عربی در عنوان سوره اجتناب شود؛ ۲. عنوان سوره پرسشی نباشد؛ ۳. عنوان جمله منفی نباشد؛ ۴. از تکرار واژه‌ها در تیتیر سوره باید اجتناب کرد.

فصل پنجم

کشف استدلالی غرض سوره نبأ

برای اثبات کارایی اصول و قواعدی که برای مراحل کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌ها در فصل پیشین ذکر شد لازم است مراحل کشف غرض یک سوره را با رعایت این قواعد تحلیل کنیم؛ از این رو در این فصل به کشف استدلالی غرض سوره نبأ می‌پردازیم. در این فصل برای کشف غرض سوره‌ها از رویکرد جامع در کشف غرض استفاده خواهیم کرد. امتیاز اصلی این رویکرد آن است که ضمن آنکه تکیه‌گاه اصلی کشف غرض سوره، محتوای سوره و سیاق لفظی و معنایی آیات آن است، برای کشف غرض به همه عناصر درون‌متنی، برون‌متنی سوره و حجم کمی و جهت‌گیری محتوایی آیات نیز توجه می‌شود. به این ترتیب نه از برخی عوامل مؤثر بر کشف غرض سوره غفلت می‌شود و نه به برخی از عوامل ارزش و اعتبار بیش از اندازه‌ای داده می‌شود. در انتها نیز با بررسی غرض‌هایی که مفسران بیان کرده‌اند، ضمن بهره‌مند شدن از نظر دیگر محققان، از غرض کشف شده دفاع می‌شود.

شناسه سوره نبأ

سوره نبأ در حدود سال سیزدهم بعثت در مکه نازل شد. این سوره هشتادمین

سوره‌ای است که بر قلب مبارک پیامبر ۹ نازل شده است، یعنی پس از سوره معارج و پیش از سوره نازعات.^۱ «نبأ» به معنای خبر دقیق است.

مرحله اول: سیاق‌بندی استدلالی آیات سوره نبأ

قدم اول در کشف ساختار، شناسایی سیاق‌های لفظی مستقل از طریق بررسی ارتباط لفظی، اسلوبی و محتوایی آیات است. بررسی ارتباط‌های لفظی و محتوایی سوره نبأ نشان می‌دهد این سوره از چهار سیاق تشکیل شده است.

گفتار اول: آیات ۱ تا ۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)»

عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق اول

ارتباط آیه دوم با آیه نخست: جارو مجرور «عن النبأ» متعلق به فعل محذوفی است که «یتساءلون» در آیه اول بر آن دلالت می‌کند؛ در نتیجه جمله «عَنِ النَّبِئِ الْعَظِيمِ» ارتباط ادبی با جمله قبل ندارد و جمله مستأنفه است؛^۲ اما بین این دو آیه ارتباط معنایی پرسش و پاسخ برقرار است؛ زیرا آیه نخست می‌فرماید: مشرکان از چه چیزی پرسش می‌کنند و آیه دوم در پاسخ می‌فرماید: آنان از خبر بسیار مهم و بزرگی سؤال می‌کنند.

ارتباط آیه سوم با آیات قبل: آیه «الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» صفت دوم برای

۱. محمدهادی معرفت: علوم قرآنی؛ ص ۹۱.

۲. محمود صافی: الجداول فی اعراب القرآن؛ ج ۳۰، ص ۲۱۴.

«النبأ» است که «الْعَظِيمِ» صفت اول آن است. این آیه ادامه پاسخ به پرسشی است که در آیه اول مطرح شده است. ضمیر «فیه» در این آیه نیز به «النبأ» در آیه دوم برمی‌گردد.

ارتباط آیه چهارم و پنجم با آیات قبل: آیات چهارم و پنجم با حرف عاطفه «ثُمَّ» به هم متصل‌اند و آیه پنج تأکید بر آیه چهارم است. این دو آیه با حرف ردع «كَلَّا» به آیات قبل پیوند می‌خورند. در این آیات بر نادرستی پرسش انکارآمیز و تمسخرآمیز کافران از قیامت تأکید می‌شود. با توجه به وجود حرف «كَلَّا»، ساختار این سیاق ساختار ردع و انکار دارد.

ساختار معنایی سیاق اول

ساختار معنایی حاکم بر این سیاق، ساختار پرسش و پاسخ است. آیه نخست پرسش است و آیه دوم و سوم پاسخ به این پرسش و آیه چهارم و پنجم تأکید بر نابه‌جا بودن این پرسش انکارآمیزند.

گفتار دوم: آیات ۶ تا ۱۶

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً نَّجَاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)»

دلایل گسست لفظی و معنایی سیاق دوم از سیاق اول

آیه ششم با هیچ‌یک از عوامل پیوستگی ادبی یعنی حروف ربط، ساختارهای

در این آیات واژه «جعلنا» تکرار و از جهت اسلوبی بین آیات ارتباط برقرار شده است. همه آیات این مطلب عطف بر «نجعل» در آیه نخست‌اند. ارتباط معنایی آیات این دسته چنین است که آیه نهم به پدیده خواب اشاره دارد و آیه دهم و یازدهم بر تأثیر آرامش شب و تلاش روز در شکل‌گیری این پدیده تأکید می‌کنند.

مطلب چهارم: «وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَاداً (۱۲) وَ جَعَلْنَا سِرَاجاً وَهَاجِجاً (۱۳) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتاً (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافاً (۱۶)».

ارتباط ادبی آیات این مطلب چنین است: آیات دوازدهم تا چهاردهم عطف به «نجعل» در آیه اول‌اند. آیه پانزدهم و شانزدهم بیان علت برای نزول باران است که در آیه چهاردهم ذکر شده است. ضمیر «فیه» در آیه پانزدهم به کلمه «ماء» در آیه قبل برمی‌گردد. «وَجَنَّاتٍ» در آیه شانزدهم مفعول به سوم برای «لِنُخْرِجَ» در آیه پانزدهم است.

ارتباط معنایی آیات این مطلب چنین است که همه این آیات به پدیده‌هایی آسمانی یعنی طبقات آسمان، نور و حرارت خورشید و بارش باران اشاره می‌کنند که در رویش گیاهان و تأمین خوراکی انسان مؤثرند؛ از این رو به سبب ارتباط معنایی خاص، در یک دسته قرار می‌گیرند.

ساختار معنایی آیات سیاق دوم

ساختار معنایی حاکم بر گفتار دوم سوره نبا ساختار مدعا و دلیل است. خداوند متعال در آیات این گفتار برای اثبات ضرورت معاد، به نمونه‌هایی از پدیده‌های هماهنگ و مکمل در نظام آفرینش مانند هماهنگی زمین و کوه‌ها،

نحوی و اسلوب‌های بیانی با آیات قبل مرتبط نیست. از جهت معنایی هم ادامه پرسش و پاسخ آیات قبل نیست؛ در نتیجه انفصال کامل ادبی و معنایی با آیات قبل دارد و سرآغاز سیاق جدید است.

عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات سیاق دوم

آیات این سیاق از دو جهت با یکدیگر ارتباط ادبی دارند: یکی اشتراک در اسلوب صیغه متکلم مع‌الغیر، دوم وجود حرف عاطفه «واو» بین آنها؛ البته آیه پانزدهم با واو عطف شروع نمی‌شود؛ اما «لنخرج به» در آن، تعلیل «و انزلنا من المعصرات مائاً» در آیه چهاردهم است. آیات این سیاق به چهار دسته تقسیم می‌شوند که پیوستگی لفظی و معنایی آیات هر دسته با یکدیگر به شرح زیر است:

مطلب اول: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً (۶) وَ الْجِبَالَ أَوْتَاداً (۷)»

آیه ششم با «الم نجعل» شروع می‌شود و «الجبال» در آیه هفتم به «الارض» در آیه ششم عطف شده است و درحقیقت مجموع عبارت این مطلب چنین است: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً وَ أَلَمْ نَجْعَلِ الْجِبَالَ أَوْتَاداً». در این مطلب بر هماهنگی زمین و کوه به عنوان دو پدیده مستقل اما مرتبط تأکید می‌شود.

مطلب دوم: «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجاً (۸)».

مطلب دوم با «وَ خَلَقْنَاكُمْ» شروع شده و عطف بر جمله قبل است؛ اما اسلوب متفاوتی با آیات قبل و بعد دارد و به مکمل بودن زن و مرد در آفرینش‌شان اشاره دارد.

مطلب سوم: «وَ جَعَلْنَا تَوْمَكُمُ سَبَاتاً (۹) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشاً (۱۱)».

ذکر شده است. دوم آنکه از جهت ادبی هیچ‌یک از عوامل سه‌گانه ارتباط ادبی یعنی حروف ربط، ساختار نحوی و اسلوب بیانی بین این آیه با آیات قبل وجود ندارد؛ افزون بر آنکه از این آیه به بعد اسلوب بیانی جدیدی با تکرار حرف «إِنَّ» در آیات ۱۷، ۲۱ و ۳۱ نیز آغاز می‌شود. سومین نشانه انفصال این آیه از آیات قبل، انفصال معنایی آن است. بر خلاف آیات قبل که درباره پدیده‌های هماهنگ در جهان خلقت‌اند، این آیه و آیات بعدی درباره کیفیت بروز قیامت و توصیف بهشت و جهنم‌اند.

دسته‌بندی آیات سیاق سوم

این سیاق از چهار مطلب تشکیل شده است. نشانه آغاز سه مطلب آن، تکرار حرف «إِنَّ» است و آیات ۱۷، ۲۱ و ۳۱ و ۳۷ آغاز سیاق‌های سوره‌اند؛ البته این تشابه اسلوبی به ضمیمه تشابه در جهت‌گیری محتوایی دسته‌آیات نشان از هم‌سیاق بودن این دسته آیات دارد.

دسته اول: آیات ۱۷ تا ۲۰

«إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَ فُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَ سِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)»

ارتباط لفظی آیات این دسته بدین‌گونه است که «یَوْمَ» در ابتدای آیه هجدهم بدل از «یَوْمَ» در آیه هفدهم است. فعل «فتحت» در ابتدای آیه نوزدهم با حرف عاطفه «واو» به «ینفخ» در آیه هجدهم عطف می‌شود و با قبل پیوند می‌خورد. فعل «سیرت» در ابتدای آیه بیستم نیز با حرف عاطفه «واو» به «ینفخ» در آیه هجدهم عطف می‌شود.

هماهنگی زن و مرد، هماهنگی خواب، شب و روز و هماهنگی آسمان، خورشید و باران اشاره می‌کند تا نشان دهد همان‌گونه که در جهان طبیعت پدیده‌هایی وجود دارند که هر یک مکمل دیگری است، در نظام کلی جهان هستی نیز دنیا و آخرت مکمل یکدیگرند. بنابراین هر دسته از آیات این گفتار بیانگر یک دلیل برای اثبات ضرورت معاد است.

گفتار سوم: آیات ۱۷ تا ۳۹

«إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَ فُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَ سِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّاغِينَ مآبًا (۲۲) لَا يَبْنِينَ فِيهَا أُخْبَابًا (۲۳) لَا يَدْخُلُونَهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (۲۵) جَزَاءً وَ فِاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا (۲۸) وَ كَلَّ شَيْءٍ أَخْصِيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَ أَعْنََابًا (۳۲) وَ كَوَاعِبَ أَثْرَابًا (۳۳) وَ كَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كَذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بآ (۳۹)»

گسست لفظی و معنایی سیاق سوم از سیاق دوم

ارتباط آیه هفدهم «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» با آیات قبل از سه جهت قطع شده است. نخست آنکه حرف تأکید و مشبهه بالفعل «إِنَّ» معمولاً بر شروع سیاق جدید دلالت می‌کند، مگر آنکه برای تعلیل مطلبی بیاید که در آیه قبل

می‌دهد و او اول آن استینافیه است؛ در نتیجه آیه ۲۹ یک جمله معترضه در میان بحث علت ورود طاغین به جهنم و تلنگری به قلب مخاطب است که «ما همه چیز را در کتابی شماره کرده‌ایم». «فاء نتیجه» در اول آیه سی‌ام بیانگر عاقبت آیات ۲۷ و ۲۸ است و به این ترتیب این آیه را نیز با آیات قبل مرتبط می‌کند و اجازه نمی‌دهد آیه معترضه ۲۹ به شروع سیاق جدید تبدیل شود.

ارتباط معنایی آیات این دسته بدین گونه است که همه آیات آن درباره کیفیت عذاب افراد سرکش و طغیانگر در روز رستاخیز و دلایل کیفر شدن آنان است. در انتها بر این نکته تأکید شده است که عذاب اخروی آنان با اعمال دنیوی‌شان هماهنگ است.

دسته سوم: آیات ۳۱ تا ۳۶

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَ كَوَاعِبَ أَثْرَابًا (۳۳) وَ كَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كَذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶)»

الف) عوامل گسست دسته سوم از دسته دوم: شروع آیه ۲۱ با اسلوب «إِنَّ» نشانه آغاز دسته دوم است. ادامه نیافتن بحث کیفیت عذاب طاغین و علل آن در آیه ۲۱ و پرداختن به وضعیت متقین در آخرت نشانه انفصال معنایی این آیه از آیات دسته اول است.

ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات دسته سوم: ارتباط لفظی این آیات بدین گونه است که «حدائق» در آیه ۳۲ بدل از «مفازا» در آیه ۳۱ است و آیات ۳۳ و ۳۴ با حرف عاطفه «واو» به آیه ۳۲ پیوند می‌خورند. ضمیر جمع در «لایسمعون» در آیه ۳۵، به لفظ «متقین» در آیه ۳۱ بازمی‌گردد. «جزاء» در آیه ۳۶ مفعول‌له برای آیات قبل است.

ارتباط معنایی آیات این دسته نیز بدین گونه است که همه آیات درباره حوادثی سخن می‌گویند که در آستانه برپایی قیامت رخ می‌دهند. به گزارش این آیات به منظور برپایی روز قیامت که روز جدایی خوبان از بدان است، ابتدا در صورت دمیده می‌شود؛ سپس با گشوده شدن درهای آسمان و تبدیل شدن کوه‌ها به سراب، جهان مادی به پایان می‌رسد و روز قیامت برپا می‌شود.

دسته دوم: آیات ۲۱ تا ۳۰

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِّلطَّاعِينَ مَّآبًا (۲۲) لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بِزُدَا وَ لَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا (۲۸) وَ كَلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَآنَ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰)»

الف) عوامل گسست مطلب دوم از مطلب اول: شروع آیه ۲۱ با اسلوب «إِنَّ» نشانه آغاز دسته دوم است. ذکر نشدن حادثه دیگری از حوادثی که در آستانه قیامت رخ می‌دهد، در این آیه نشانه انفصال معنایی این آیه از آیات دسته اول است.

ب) عوامل پیوستگی لفظی و معنوی آیات دسته دوم: ارتباط لفظی آیات در دسته دوم بدین گونه است جارو مجرور «لِلطَّاعِينَ» در آیه ۲۲ متعلق به «مرصادا» در آیه ۲۱ است. در آیات ۲۳ و ۲۴ ضمیر «فیها» به جهنم در آیه ۲۱ برگشت دارد و این آیات حال از «طاعین» در آیه ۲۲ است. آیه ۲۵ نیز استثنا از «شرباً» در آیه قبل است. آیه ۲۶ مفعول‌له برای دو آیه قبل است. ضمیر «انهم» در آیه ۲۷ به طاغین در آیه ۲۲ برمی‌گردد و تعلیل آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ است. آیه ۲۸ با واو عطف به قبل مرتبط شده است. مضمون آیه ۲۹ نشان

ارتباط معنایی این آیات بدین گونه است که خداوند در این آیات ابتدا به توصیف پاداش کسانی می‌پردازد که از گناه اجتناب کرده، بندگی خدا را به‌جا آورده‌اند. خدای متعال در انتها با عبارت «جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا». بر حکیمانه‌بودن جزای اعمال متقین تأکید می‌کند.

دسته چهارم: آیات ۳۷ تا ۳۹

«رَّبِّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَثَابًا (۳۹)».

کلمه «رب» در آیه ۳۷، بدل از «رَبِّكَ» در آیه قبل است و «یوم» در آیه ۳۸ ظرف «لایملکون» در آیه ۳۷ است و «ذلک الیوم» در آیه ۳۹، توضیح دیگری از همان «یوم» آیه قبل است. با توجه به اینکه واژه «رب» در «رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» بدل از «رب» در آیه «جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» است، آیات این دسته با آیات دسته قبل ارتباط لفظی دارند؛ اما از نظر معنایی دسته آیات قبلی به هماهنگی و پاداش اهل تقوا اختصاص دارند و این دسته از آیات به حکیمانه‌بودن جزای اعمال متقین و طاغین اشاره می‌کنند و از آنجاکه در دسته‌بندی آیات ارتباط معنایی بر ارتباط لفظی مقدم است، آیات ۳۷ تا ۳۹ در یک دسته قرار داده شده‌اند.

ارتباط معنایی این آیات بدین گونه است که در صدد اثبات این واقعیت‌اند که به دلیل حکیمانه‌بودن داوری خدا میان کافران و مؤمنان و عادلانه‌بودن کیفر و پاداش الهی در روز قیامت، هیچ‌کس به حکم خداوند اعتراض نمی‌کند و هر کس در این باره سخنی بگوید درباره درستی و حقانیت داوری خدا سخن می‌گوید.

ساختار معنایی آیات سیاق سوم

ساختار معنایی حاکم بر سیاق سوم ساختار تقابل و تضاد است؛ بدین شکل که دسته دوم از آیات به توصیف پاداش مؤمنان اختصاص دارد و دسته سوم از آیات به توصیف عذاب‌های افراد سرکش و طاغی می‌پردازد. دسته اول مقدمه ذکر این پاداش و عذاب است و بیانگر این نکته است که این امور در روزی واقع می‌شوند که قیامت برپا گردد و دسته چهارم بیانگر عادلانه‌بودن این پاداش و کیفر است؛ بنابراین ساختار معنایی این سیاق با توجه به آیات دسته دوم و سوم تعریف می‌شود.

گفتار چهارم: آیه ۴۰

«إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ ثَرًا أَوْ أَنَا ثَرًا (۴۰)»

آخرین آیه این سوره شروع و پایان یک گفتار مستقل است؛ چراکه هیچ ارتباط ادبی با قبل ندارد. انفصال لفظی آیه به سبب شروع آن با لفظ «إِنَّا» است که بر شروع جمله جدید اشاره دارد. از سوی دیگر انفصال لفظی و معنایی و اسلوبی با آیات پیشین، نشان می‌دهد سیاق جداگانه‌ای شروع شده است. این آیه به منابه نتیجه‌ای از همه آیات قبل است و هشدار به منکران غفلت‌زده روز معاد است تا به این حقیقت توجه کنند که عذاب الهی بسیار نزدیک‌تر از آن است که می‌پندارند؛ پس به جای تعلل و طرح شبهات و سؤالات بی‌حاصل، باید خود را برای مواجه‌شدن با آن روز آماده کنند تا در آن روز دچار ندامت و اندوه نشوند.

گفتار برای اثبات ضرورت وقوع معادند؛ زیرا یکی از کاربردهای تعابیری مانند «الم نجعل» یا «الم تر» برای ارائه شاهد یا دلیل بر مطلبی است که در آیات قبل بیان شده است و با توجه به اینکه در آیات قبل با عبارت «كَلَّا سَيُعْلَمُونَ* ثُمَّ كَلَّا سَيُعْلَمُونَ» پرسش‌های انکارآمیز کافران درباره قیامت پاسخ داده شده و حتمی بودن وقوع قیامت اعلام شده، این گفتار با استفاده از عبارت «أَلَمْ نَجْعَلِ» دلایل حتمی بودن وقوع قیامت را بیان می‌کند.

این گفتار برای پاسخگویی به تردیدها و شبهات کافران و اثبات ضرورت معاد، به نمونه‌هایی از پدیده‌های هماهنگ و مکمل در نظام آفرینش اشاره می‌کند تا نشان دهد همان‌گونه که در جهان طبیعت پدیده‌هایی وجود دارند که هر یک مکمل دیگری است، در نظام کلی جهان هستی نیز دنیا و آخرت مکمل یکدیگرند و اقتضای حکمت خدا این است که دوره حیات بشر را به زندگی دنیا محدود نکند و برای برقراری عدالت، امکان زندگی در سرای دیگر را برای او فراهم کند. در این آیات به چهار نمونه از تدابیر الهی در هماهنگ کردن پدیده‌های دنیا با یکدیگر اشاره شده است که عبارت‌اند از هماهنگی میان آرامش زمین و وجود کوه‌ها (آیات ۶ - ۷)، هماهنگی ویژگی‌های جسمانی و روحانی زن و مرد با یکدیگر (آیه ۸)، هماهنگی شب و روز با پدیده خواب (آیات ۹ - ۱۱)، هماهنگی پدیده‌های آسمانی برای تأمین خوراک انسان (آیات ۱۲ - ۱۶). با توجه به جهت‌گیری محتوایی آیات این گفتار، عنوان مناسب برای آن، چنین است: «تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد».

علامه طباطبایی نیز بر این برداشت تأیید می‌کند و می‌فرماید: «آیه "أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا" تا یازده آیه بعدش در مقام احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق این خبر عظیم است. بیان آن حجت این است که عالم

مرحله دوم: عنوان بندی استدلالی سیاق‌های سوره نبا

گفتار اول: اعلام حتمی بودن وقوع قیامت

در آیات اول تا سوم این سوره فضایی پر از پرسش و اختلاف ترسیم شده است؛ سؤال‌هایی که «کلا»های آیات بعدی نشان می‌دهد به قصد تخریب و انکار قیامت‌اند. از شکل طرح موضوع و نحوه بیان آن بی‌جا بودن این سؤال‌ها معلوم می‌شود. در ادامه خداوند با لحن تهدیدآمیز و تأکید فراوان و به‌کاربردن حرف ردع «کلا» از نزدیکی زمان آگاهی این خبر سخن می‌گوید (آیات ۴ - ۵). با توجه به اینکه ساختار لفظی این گفتار، ساختار ردع و انکار است و در ساختار ردع مطلبی که پس از «کلا» اثبات می‌شود اصل کلام است، عنوان این گفتار باید با توجه به عبارت «سيعلمون» انتخاب شود که بعد از «کلا» قرار دارد و بر حتمی بودن وقوع قیامت تأکید می‌کند. با توجه به این نکته عنوان مناسب برای این گفتار چنین است: «اعلام حتمی بودن وقوع قیامت».

گفتار دوم: تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد

این گفتار به تدابیر الهی در هماهنگی‌های موجود در آفرینش زمین و کوه‌ها (آیات ۶ - ۷)، خلقت زن و مرد (آیه ۸)، هماهنگی شب و روز با پدیده خواب (آیات ۹ - ۱۱) هماهنگی پدیده‌های آسمانی برای تأمین خوراک انسان (آیات ۱۲ - ۱۶) اشاره می‌کند تا بدین وسیله ضرورت وقوع معاد را اثبات کند.

گرچه در این گفتار به صراحت سخنی از معاد به میان نیامده است، عبارت «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» که در آیه نخست این گفتار قرار دارد و همه آیات گفتار به آن عطف شده‌اند، به این حقیقت اشاره می‌کند که موارد ذکر شده در این

اجتناب کرده‌اند و بندگی خدا را به‌جا آورده‌اند (آیات ۳۱ - ۳۵)؛ سپس بر این نکته تأکید می‌کند که این پاداش‌ها همه از روی حساب و کتاب بوده و به تناسب اعمال آنان است «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً» (آیه ۳۶). آیات پایانی این سیاق، به این حقیقت اشاره می‌کند که عذاب کافران و پاداش مؤمنان در آن عالم، حکمی عادلانه است؛ از این رو هیچ‌کس به حکم خداوند اعتراض نمی‌کند و هر کس در این باره سخنی بگوید، درباره درستی و حقانیت داوری خدا سخن می‌گوید؛ بنابراین برپایی دادگاه عدل الهی در روز قیامت حکیمانه و حتمی است و انسان‌ها باید خود را برای این روز قریب‌الوقوع آماده کنند (آیات ۳۷ - ۳۹). با توجه به آنچه گفته شد، عناوین مطالب چهارگانه این گفتار به شرح زیر است:

مطلب اول: کیفیت برپایی روز قیامت (آیات ۱۷ - ۲۰)؛ مطلب دوم: هماهنگی عذاب سرکشان با اعمالشان (آیات ۲۱ - ۳۰)؛ مطلب سوم: هماهنگی پاداش اهل تقوا با اعمالشان (آیات ۳۱ - ۳۶)؛ مطلب چهارم: حکیمانه بودن جزای اعمال در قیامت (آیات ۳۷ - ۳۹). با جمع‌بندی این عناوین، عنوان مناسب برای گفتار سوم «حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن» است.

گفتار چهارم: هشدار به غافلان از روز قیامت

گفتار چهارم فقط از یک آیه تشکیل شده است و هشدار برای همه انسان‌هاست که مبادا با غفلت از روز جزا و به تعبیر این سوره «یوم‌الفصل»، گرفتار عذاب شوند. خداوند متعال می‌فرماید مواظب باشید جزو گروهی شوید که در آن روز آرزوی خاک‌شدن را می‌کنند؛ به این ترتیب عنوان مناسب این گفتار نیز «هشدار به غافلان از روز قیامت» است.

محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسان‌هایش که نسل بعد نسل می‌آیند و می‌روند و نظام جاری در سراپایش و تدبیر متقن و دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفاً برای بازی و سرگرمی پدید آمده باشد و هیچ هدف و غرضی در نظر پدید آورنده‌اش نباشد؛ پس به‌طور مسلم و بدیهی باید در پی این نظام متحول و متغیر و گردنده، عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد و در آن عالم، اثر صلاح و فساد این عالم ظهور پیدا کند؛ صلاحی که فطرت بشر بدان دعوت می‌کرد و فسادی که از آن نهی می‌نمود و ما می‌بینیم که اثر صلاح و فساد، همانا سعادت متقین و شقاوت مفسدین است.^۱

برخی از مفسران موارد ذکر شده در این گفتار را بیان دلیل بر قدرت خدا بر برپایی روز قیامت دانسته‌اند؛^۲ اما با توجه به سیاق آیات و اینکه در بیشتر آیات این گفتار، واژه «جعل» که بر تدبیر امور اشاره می‌کند، به جای «خلق» که بر قدرت خدا بر آفرینش دلالت دارد، به کار رفته است، این برداشت اشتباه است.

گفتار سوم: حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن

آیات این گفتار به چهار مطلب تقسیم می‌شوند. مطلب اول به کیفیت برپایی روز قیامت که روز جدایی مؤمنان از کافران است اشاره می‌کند (آیات ۱۷ - ۲۰). مطلب دوم کیفیت عذاب شدن طغیانگران را در جهنم توصیف می‌کند و با استفاده از عبارت «جَزَاءٌ وَفَاقاً» بر هماهنگی عذاب سرکشان با اعمال و عقایدشان در دنیا تأکید می‌کند. در ادامه هم توصیف عقاید و رفتارهای آنان آمده است (آیات ۲۱ - ۳۰). مطلب سوم ابتدا به توصیف پاداش بهشتی کسانی می‌پردازد که از گناه

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۶۱.

۲. محمدعلی صابونی؛ صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۴۸۳.

می‌شود؛ زیرا پس از اثبات معاد در گفتار دوم و توصیف عذاب کافران در گفتار سوم، گفتار چهارم به آن کافران هشدار می‌دهد دست از انکار بردارند و به این حقیقت توجه کنند که عذاب الهی نزدیک و حتمی است و غفلت از آن موجب حسرت و پشیمانی است. با توجه به آنچه گفته شده گفتار دوم و سوم این سوره گفتارهای اصلی‌اند؛ از این رو در تنظیم غرض سوره باید به محتوای غرض این دو گفتار توجه کنیم. در این دو گفتار بر حکیمانه بودن معاد تأکید شده است. گفتار دوم اصل برپایی معاد را حکیمانه معرفی می‌کند و گفتار سوم نظام کیفر و پاداش را حکیمانه می‌خواند. با توجه به این نکته و با ترکیب عناوین گفتار دوم و سوم عنوان مناسب برای غرض سوره نبا چنین است: «اثبات معاد و حکیمانه بودن نظام کیفر و پاداش آن با تکیه بر حکیمانه بودن نظام آفرینش». برای آنکه ارزیابی غرض سوره و انجام مراحل بعدی آسان‌تر شود، این غرض در عبارت کوتاه‌تری بدین شکل می‌آید: «اثبات حکیمانه بودن معاد».

با توجه به سیاق‌بندی سوره و دسته‌بندی آیات هر سیاق، خلاصه ساختار سوره نبا و غرض سوره و عنوان سیاق‌ها و دسته‌های آنها به شرح زیر است:

سوره نبا

«اثبات معاد و حکیمانه بودن نظام کیفر و پاداش آن با تکیه بر حکیمانه بودن نظام آفرینش»

گفتار اول: اعلام حتمی بودن وقوع قیامت

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيُعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيُعْلَمُونَ (۵)»

مرحله سوم: کشف غرض سوره نبا

برای کشف غرض سوره نبا با توجه به همه عناصر درون‌متنی و برون‌متنی و با رعایت قواعد ذکرشده در فصل پنجم، سه گام را طی می‌کنیم:

گام اول: جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها

برای کشف غرض سوره از طریق جمع‌بندی عناوین گفتارها ابتدا باید مشخص کنیم آیا گفتارهای سوره در یک ردیف‌اند یا یکی از آنها اصل است و بقیه فرع بر آن‌اند. برای مشخص شدن این موضوع ابتدا نگاهی دیگر به عناوین گفتارهای سوره می‌اندازیم:

گفتار اول (آیات ۱ - ۵): اعلام حتمی بودن وقوع قیامت.

گفتار دوم (آیات ۶ - ۱۶): تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد.

گفتار سوم (آیات ۱۷ - ۳۹): حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن.

گفتار چهارم (آیه ۴۰): هشدار به غافلان از روز قیامت.

رابطه گفتارهای سوره بدین شکل است که گفتار اول مقدمه‌ای برای بیان گفتار دوم است؛ زیرا گفتار اول، انکار کافران را بیان می‌کند و گفتار دوم با یادآوری تدابیر حکیمانه الهی، معاد را اثبات می‌کند و به سؤالات انکارآمیز کافران پاسخ می‌دهد؛ بنابراین برای جمع‌بندی غرض گفتارهای سوره از میان گفتار اول و دوم، فقط به غرض گفتار دوم توجه می‌کنیم. گفتار چهارم نیز در حکم خاتمه و نتیجه‌گیری از گفتار دوم و سوم است و فرع بر آنها محسوب

لَعُوا وَ لَا كَذَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا(۳۶)».

مطلب ۴: حکیمانه بودن جزای اعمال در روز رستاخیز: «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً (۳۹)».

گفتار چهارم: هشدار به غافلان از روز قیامت

«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰)»

گام دوم: مقایسه غرض کشف شده با مشترکات گفتارها

برای کسب اطمینان در مورد صحت غرضی که از عناوین گفتارها به دست آمده، باید مشترکات لفظی و محتوایی عبارات و مطالب موجود در گفتارها را نیز بررسی کرد؛ از این رو در این مرحله به بررسی مشترکات لفظی و معنایی گفتارهای سوره نبا و مقایسه آنها با غرض کشف شده می پردازیم. این مشترکات به شرح زیر است:

۱. تکرار موضوع حکیمانه بودن افعال الهی و برپایی قیامت

برای بررسی بسامد تکرار موضوعات در سوره نبا ابتدا آیات این سوره را دسته بندی و موضوع کلی هر دسته را مشخص و آنها را در جدول زیر گزارش می کنیم.

ردیف	آیات	موضوع آیات	موضوع کلی
۱	۵ - ۱	مقدمه: اعلام حتمی بودن قیامت	برپایی قیامت

گفتار دوم: تدابیر حکیمانه خدا در نظام آفرینش، نشانه حتمی بودن معاد

مطلب ۱: هماهنگی زمین و کوه: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷)».

مطلب ۲: هماهنگی آفرینش مرد و زن: «وَحَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸)».

مطلب ۳: هماهنگی شب و روز با خواب: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱)».

مطلب ۴: هماهنگی پدیده‌های آسمانی برای تأمین خوراکی انسان: «وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)».

گفتار سوم: حکیمانه بودن برپایی قیامت و نظام پاداش و کیفر آن

مطلب ۱: کیفیت برپایی روز قیامت: «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)».

مطلب ۲. هماهنگی عذاب کافران با اعمالشان: «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلظَّالِمِينَ مَا بَأْسًا (۲۲) لَا يَبِيشُ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بِرِزْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَابًا (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰)».

مطلب ۳: هماهنگی پاداش اهل تقوا با اعمالشان: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا

ردیف	آیات	موضوع آیات	موضوع کلی
۲	۶-۷	هماهنگی زمین و کوه	حکیمانه‌بودن نظام آفرینش
۳	۸	هماهنگی آفرینش مرد و زن	حکیمانه‌بودن نظام آفرینش
۴	۹-۱۱	هماهنگی شب و روز با خواب	حکیمانه‌بودن نظام آفرینش
۵	۱۲-۱۶	هماهنگی پدیده‌های آسمانی برای تأمین خوراکی انسان	حکیمانه‌بودن نظام آفرینش
۶	۱۷-۲۰	کیفیت برپایی روز قیامت	برپایی قیامت
۷	۲۱-۳۰	هماهنگی عذاب کافران با اعمالشان	حکیمانه‌بودن نظام کیفر الهی
۸	۳۱-۳۶	هماهنگی پاداش اهل تقوا با اعمالشان	حکیمانه‌بودن نظام پاداش الهی
۹	۳۷-۳۹	حکیمانه‌بودن جزای اعمال در روز رستاخیز	حکیمانه‌بودن نظام پاداش و کیفر الهی
۱۰	۴۰	هشدار به غافلان از روز قیامت	برپایی قیامت

همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، موضوع بیشتر آیات این سوره درباره مسئله حکیمانه‌بودن افعال خداوند در نظام آفرینش و نظام پاداش و کیفر است. تکرار پی‌درپی و متناوب این موضوع خاص و توجه به ابعاد مختلف و مصادیق گوناگون آن در سراسر سوره، حاکی از آن است که در این سوره توجه ویژه‌ای به حکیمانه‌بودن افعال الهی شده است. موضوع دیگری که در آیات سوره تکرار شده، مسئله برپایی قیامت است که سه عنوان از ده عنوان سوره را به خود اختصاص داده است. ترکیب این دو موضوع حاکی از آن است که غرض کشف شده درست است.

۲. تکرار مفهوم حکمت و تدبیر الهی

یکی دیگر از مشترکات گفتارهای سوره مبارکه نبا تکرار مفهوم حکمت و تدبیر الهی در آیات مختلف این سوره با الفاظ متفاوت است؛ برای نمونه موارد زیر بیان می‌شود:

گفتار نخست پس از نقل سخنان انکارآمیز کافران و اعلام نادرستی آنها با استفاده از حرف ردع «کلا» و کلمه «سبعلمون» بر این نکته تأکید می‌کند که تحقق معاد که یکی از افعال الهی است، ضروری و حتمی است.

در گفتار دوم پنج بار از واژه «جعل» برای توصیف افعال الهی استفاده شده است (آیات ۶، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۳). «جعل» در لغت به معنای تدبیر یک امر پس از ایجاد و آفرینش آن است.^۱ واژه «بنینا» که در آیه دوازدهم به کار رفته نیز به مفهوم تدبیر الهی اشاره دارد؛ زیرا این واژه در اصل به معنای ضمیمه‌کردن اجزا و مواد مختلف به یکدیگر برای ایجاد شکل و هیئت خاص است^۲ و چنین اقدامی نیازمند برنامه‌ریزی و تدبیر است؛ بنابراین در معنای واژه «بنی» و مشتقات آن نیز مفهوم تدبیر نهفته است.

در گفتار سوم نیز تعبیر «جَزَاءٌ وَفَأَقَا» در آیه ۲۶ که به هماهنگی عذاب کافران با اعمال دنیوی‌شان اشاره دارد و تعبیر «جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» در آیه ۳۶ که به حساب و کتاب‌داشتن الطاف الهی به مؤمنان اشاره دارد نیز بر حکیمانه‌بودن افعال الهی دلالت می‌کند. در همین گفتار به‌کاربردن دو تعبیر «لا یملکون منه خطاباً» در آیه ۳۷ و «قال صواباً» در آیه ۳۸ نیز که درباره قضاوت

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۲.

فرشتگان درباره عادلانه بودن کیفر و پاداش الهی است، بر حکیمانه بودن افعال الهی دلالت دارد.

در گفتار چهارم عبارت «يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» در آیه چهارم که بیانگر پشیمانی کسی است که به حکمت قیامت بی توجهی و آن را انکار می‌کند نیز تلویحاً به حکیمانه بودن افعال الهی اشاره دارد.

گام سوم: بررسی میزان هماهنگی غرض کشف‌شده با عوامل درون‌متنی و

برون‌متنی سوره نبأ

بررسی عوامل درون‌متنی و برون‌متنی سوره مبارکه نبأ که با پیام اصلی سوره ارتباط دارند نشان می‌دهد آنچه غرض سوره مطرح شد، با این عوامل هماهنگ است. این امر، مؤید قابل اعتمادی است که بر صحت مراحل کشف غرض این سوره مهر تأیید می‌زند. برخی از این عوامل درون‌متنی و برون‌متنی مؤید بدین شرح‌اند:

۱. آیات آغازین و پایانی سوره

سوره نبأ با نکوهش کافرانی آغاز می‌شود که روز رستاخیر را انکار می‌کردند و حتمی بودن روز قیامت را اعلام می‌کنند؛ سپس با ارائه استدلال‌های گوناگون، بر حقانیت روز قیامت و حکیمانه بودن نظام پاداش و کیفر آن تأکید می‌کند و در انتها به کافرانی که این امر حکیمانه را انکار می‌کنند هشدار می‌دهد اگر به این رفتار خود ادامه دهند در روز قیامت، وقتی بنا بر حکمت الهی هر کس نتیجه اعمالش را مشاهده می‌کند، آنان به شدت دچار پشیمانی خواهند شد و می‌گویند: ای کاش خاک بودم و هیچ‌گاه به دنیا نمی‌آمدم تا قیامت را انکار

کنم و امروز به این عذاب دچار شوم: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا».

به این ترتیب آیات آغازین و پایانی این سوره درباره یک موضوع مشترک‌اند یعنی مقابله با کسانی که حکیمانه بودن خبر برپایی روز قیامت را انکار می‌کنند. این مفهوم با غرضی که برای سوره بیان شده کاملاً هماهنگ است: «اثبات حکیمانه بودن قیامت».

۲. حجم مطالب مربوط به حکیمانه بودن قیامت

با نگاهی مجدد به جدولی که موضوعات سوره نبأ را بیان می‌کند متوجه می‌شویم بیشتر آیات این سوره به‌طور مستقیم با مسئله حکیمانه بودن روز قیامت ارتباط دارند؛ از جمله آیات ششم تا شانزدهم که درباره هماهنگی پدیده‌های موجود در نظام آفرینش بود و آیات ۲۱ تا ۳۹ که درباره حکیمانه بودن نظام پاداش و کیفر الهی است. به این ترتیب سی‌آیه از این سوره چهل‌آیه‌ای درباره اثبات حکیمانه بودن قیامت است؛ به بیان دیگر ۷۵ درصد آیات سوره به این موضوع اختصاص دارد.

۳. اسماء الحسنی در سوره

در سوره مبارکه نبأ فقط به دو نام و صفت خدای سبحان یعنی «الرحمن» و «رب» اشاره شده است. صفت «رب» در آیه ۳۶ (جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا) آیه ۳۷ (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَفْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا) و آیه ۳۹ (ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءً) و صفت «الرحمن» در دو آیه ۳۷ و ۳۸ (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ

حکیمانه خدا در نظام عالم، حتمی بودن وقوع معاد را اثبات می‌کند و به مخالفان قیامت هشدار می‌دهد.

مرحله چهارم: دفاع از غرض کشف‌شده

با بررسی تفاسیری که برای کشف غرض سوره نبأ تلاش کرده‌اند متوجه می‌شویم مفسران در اینکه جهت‌گیری اصلی این سوره درباره مسئله معاد است، اختلافی با یکدیگر ندارند. علت این امر آن است که آیات این سوره به‌صراحت درباره مسئله معاد سخن می‌گویند؛ اما در اینکه غرض اصلی این سوره بررسی کدام‌یک از ابعاد معاد است، میان مفسران اختلاف است. بیشتر مفسران معتقدند آیات این سوره درصدد اثبات قیامت است؛ ولی در اینکه این سوره چگونه به اثبات قیامت می‌پردازد سه نظریه وجود دارد. گروهی نیز معتقدند این سوره با طرح مسئله معاد در صدد آن است که مشرکانی را که منکر معارف قرآن بودند به عذاب اخروی تهدید کند. دیدگاه دیگر این است که هدف اصلی از طرح مسئله معاد در این سوره، آن است که وضعیت متقین را در روز قیامت توصیف کند. به این ترتیب در مجموع سه دیدگاه در تحلیل غرض سوره مبارکه نبأ در میان مفسران وجود دارد که در ادامه به گزارش این دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

دیدگاه اول: اثبات یوم‌الفصل (معاد) و هشدار به غافلان آن

آقای الهی‌زاده در درسیه تدریس در قرآن سوره نبأ را به چهار سیاق همانند سیاق‌های ذکر شده در بالا تقسیم می‌کند و پس از عنوان‌گذاری سیاق‌ها به جمع‌بندی آنها می‌پردازد و در نهایت درباره غرض اصلی سوره یا به تعبیر

الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا به کار رفته است. این دو صفت الهی با حکیمانه بودن افعال الهی رابطه مستقیمی دارند؛ زیرا رحمت در لغت به معنای «اعطا و افاضه برای رفع حاجت نیازمندان» است^۱ و معنای رحمانیت خداوند این است که خداوند با فیض‌رسانی به همه ممکنات، آنها را به وجود می‌آورد و نیازهای آنها را برطرف می‌کند.^۲ «ربوبیت» نیز در لغت به معنای سوق دادن شیء به سمت کمالش است و رب کسی است که شأن او سوق دادن اشیا به سوی کمال و تربیتشان است و این صفت به صورتی ثابت در او وجود دارد؛^۳ بنابراین معنای هر دو صفت رحمانیت و ربوبیت که در این سوره ذکر شده‌اند با موضوع تدابیر حکیمانه خدای سبحان که یکی از ارکان غرض سوره است، رابطه مستقیمی دارند و مؤید این نکته است که غرض سوره به‌درستی انتخاب شده است.

۴. هماهنگی غرض سوره با ترتیب نزول

سوره نبأ هشتادمین سوره‌ای است که بر قلب مبارک پیامبر ۹ نازل شده است، یعنی پس از سوره ملک (۷۷)، الحاقه (۷۸) و معارج (۷۹).^۴ خداوند در سه سوره‌ای که قبل از سوره نبأ نازل شده‌اند، مردم را به خشیت از پروردگار و ترس از روز رستاخیز، اجتناب از تکذیب روز جزا و قطعی بودن عذاب مجرمان در قیامت جلب می‌کند و در سوره نبأ با توجه به اختلافی که مردم در اصل وقوع رستاخیز داشتند، شواهدی بر تحقق آن می‌آورد^۵ و با تکیه بر تدابیر

۱. عبدالله جوادی آملی؛ تسنیم؛ ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. همو، ادب فنای مهربان؛ ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. همو، تسنیم؛ ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. محمدهادی معرفت؛ علوم قرآنی؛ ص ۹۱.

۵. عبدالکریم بهجت‌پور؛ شناختنامه تزیلی سوره‌های قرآن کریم؛ ص ۳۵۸.

ایشان جهت سوره می‌گوید: «در یک نگاه کلی، سوره در ابتدا از وقوع قیامت خبر می‌دهد و به منکران گوشزد می‌کند که لازم نیست در مقام انکار قیامت از یکدیگر بیرسند و اختلاف کنند؛ چه حقیقت به‌زودی پدیدار می‌گردد و از آن آگاه می‌شوند. آیات سیاق دوم به تدبیر حکیمانه پروردگار در نظام جاری در عالم اشاره می‌کند که بر اساس فهم سیاقی، دلیل اثبات وجود قیامت است. در سیاق سوم نیز از قیامت به عنوان یوم‌الفصل یاد شده است و عاقبت دو گروه سرکش و متقی را بیان می‌کند. در سیاق آخر نیز به هدف غفلت‌زدایی هشدار می‌دهد که مراقب باشید تا جزء گروهی نشوید که آرزوی خاک‌شدن در آن روز را می‌کنند؛ بنابراین جهت سوره از این قرار است: «اثبات یوم‌الفصل (معاد) و هشدار به غافلان آن».^۱

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان نیز با اندکی تفاوت همین غرض را برای سوره نبأ ذکر می‌کند. ایشان ابتدا با اشاره به محتوای سوره درباره غرض سوره می‌فرماید: این سوره مشتمل بر خبر از آمدن یوم‌الفصل و بیان صفات آن و استدلال بر حتمی بودن آن است.^۲ علامه سپس درباره علت گزینش این غرض می‌فرماید: «این سوره با یادآوری سؤالات انکارآمیز کافران از خبر روز قیامت آغاز می‌شود؛ سپس با لحن تهدیدآمیز به آنها اعلام می‌کند که بزودی خواهند دانست که قیامت حق است. پس از گزارش سخنان منکران قیامت برای اثبات حتمی بودن یوم‌الفصل به این دلیل استدلال می‌کند که نظام مشهود در عالم با تدبیر حکیمانه‌ای که در آن است، بهترین و روشن‌ترین دلالت را دارد بر اینکه بعد از این دنیای متغیر و

فناپذیر، عالمی وجود دارد که ثابت و باقی هست و به دنبال این خانه‌ای که در آن عمل هست و جزا نیست، خانه‌ای هست که در آن جزا هست و عمل نیست؛ پس در این میان روزی هست که نظام جاری در این عالم از آن خبر می‌دهد. سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصیف می‌کند که مردم همگی در آن احضار می‌شوند و همه یک جا جمع می‌گردند؛ طایغان به سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می‌شوند و در آخر، کلام را با یک جمله تهدیدآمیز ختم می‌کند».^۱

آقای الهی‌زاده در سیاق‌بندی سوره نبأ و عنوان‌بندی سیاق‌های آن بسیار دقیق و روشمند عمل کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که در جمع‌بندی عناوین سیاق‌ها اندکی تسامح کرده است؛ زیرا با آنکه در عنوان سیاق دوم به این نکته اشاره کرده که آیات این سیاق برای اثبات قیامت، به تدبیر حکیمانه پروردگار در نظام جاری عالم اشاره می‌کند، این نکته را در عنوان غرض سوره بیان نکرده و بخش اول غرض سوره را با عبارت کلی «اثبات معاد» آورده است؛ درحالی‌که قاعدتاً عنوان غرض باید به گونه‌ای تنظیم شود که به‌طور کامل جهت‌گیری گفتارهای سوره را گزارش کند.

دیدگاه دوم: اثبات قدرت خدا در برپایی قیامت

رایج‌ترین دیدگاه درباره غرض سوره نبأ در میان مفسران این است که سوره نبأ در صدد اثبات قدرت خدا در برپایی قیامت و احیای مجدد انسان‌هاست. مفسرانی که طرفدار این غرض برای سوره نبأ هستند، این نکته را با عبارتهای مختلف بیان کرده‌اند. برخی به‌طورکلی اثبات قدرت خدا برای

۱. محمدحسین الهی‌زاده؛ درسنامه تدبر در قرآن جزء ۳۰؛ ص ۲۴۲.

۲. محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۱. همان، ص ۱۵۸.

در این صورت غرضی که فقط مربوط به آیات یک سیاق از سوره است غرض کل سوره در نظر گرفته شده است و از جهت‌گیری دیگر آیات سوره که درباره پاداش و کیفر عادلانه انسان‌ها در سرای دیگر است غفلت شده است.

دیدگاه سوم: توصیف یوم‌الفصل و بیان وضعیت متقین در آن روز

سعید حوی معتقد است هدف اصلی سوره نبا «توصیف یوم‌الفصل و بیان وضعیت متقین در آن روز» است.^۱ وی با تکیه بر مبنای خاصی که در کشف غرض سوره‌ها دارد و محور اصلی هر یک از سوره‌های قرآن را در راستای تبیین بخشی از آیات سوره بقره می‌داند، برای اثبات دیدگاهش درباره غرض سوره نبا استدلال می‌کند. سعید حوی معتقد است محور سوره مرسلات و نبا با آیات نخست سوره بقره که درباره متقین، کافران و منافقان است، ارتباط دارد؛ از این رو هر دو سوره از یوم‌الفصل که روز جدایی میان مؤمنان و کافران است سخن می‌گویند؛ به این ترتیب که در آیات سیزده (لِیَوْمِ الْفَضْلِ، چهارده (وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ) و ۳۸ (هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَیْنَ) سوره مرسلات به یوم‌الفصل اشاره شده است و در آیه هفده سوره نبا نیز از روز قیامت به یوم‌الفصل تعبیر شده است (إِنَّ يَوْمَ الْفَضْلِ كَانَ مِيقَاتًا)؛ در نتیجه عنصر مشترک بین غرض دو سوره توصیف یوم‌الفصل است؛ اما تفاوت بین غرض دو سوره در این نکته است که بیشتر آیات سوره مرسلات درباره عذاب کافران در روز قیامت است و بیشتر آیات سوره نبا درباره پاداش متقین در بهشت است.^۲ استدلال سعید حوی برای کشف غرض سوره نبا با سه مشکل مهم مواجه

برانگیختن انسان‌ها در روز قیامت را غرض این سوره دانسته‌اند.^۱ گروه دیگر در توضیح آن گفته‌اند: یعنی خدایی که نظام متقن فعلی را به وجود آورده، می‌تواند آن را در شکل دیگر و شرایط دیگری که همان قیامت است به وجود بیاورد.^۲ برخی از مفسران نیز شمارش مظاهر قدرت خدا در خلق و ایجاد موجودات مختلف در این سوره را در راستای اقامه دلیل بر امکان احیای مجدد انسان‌ها بعد از مرگ دانسته‌اند.^۳

بیشتر مفسرانی که این غرض را برای سوره نبا در نظر گرفته‌اند، به سیاق آیات سوره استدلال کرده‌اند. تفسیر مراعی نیز برای این منظور به محتوای سوره مرسلات که قبل از سوره نبا قرار دارد استناد کرده و گفته است چون در سوره قبلی از تکذیب معاد در کلام کافران سخن به میان آمده، در این سوره بر اثبات قدرت خدا در برانگیختن انسان‌ها تأکید شده است.^۴

برای نقد و بررسی این دیدگاه لازم است به چند نکته توجه کنیم: نخست آنکه اگر هدف اصلی این سوره اثبات قدرت خدا در برپایی معاد بود، باید به جای استفاده از فعل «جعل» در شمارش مظاهر قدرت الهی از فعل «خلق» استفاده می‌شد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد فعل «جعل» بر تدبیر بعد از خلق دلالت می‌کند نه بر قدرت خالق. دومین اشکال این دیدگاه این است که به فرض آنکه آیات ششم تا شانزدهم این سوره در صدد اثبات قدرت خدا باشد،

۱. سیدمحمدحسین فضل‌الله؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۲۴، ص ۸. احمد بن مصطفی مراعی؛ تفسیر المرآی؛ ج ۳۰، ص ۳. عبدالرحمن حبنکه الميدانی؛ معارج التفکر و دقائق التدبر؛ ج ۱۵، ص ۹.
 ۲. سیدعلی اکبر قرشی؛ تفسیر احسن الحدیث؛ ج ۱۲، ص ۲۸.
 ۳. وهبه بن مصطفی زحیلی؛ التفسیر المنیر؛ ج ۳۰، ص ۶. محمد عزت دروزه؛ التفسیر الحدیث؛ ج ۵، ص ۴۰۴. محمدعلی صابونی؛ صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۴۸۱.
 ۴. احمد بن مصطفی مراعی؛ تفسیر المرآی؛ ج ۳۰، ص ۳.

۱. سعید حوی؛ الاساس فی التفسیر؛ ج ۱۱، ص ۶۳۳۴.

۲. همان.

است: نخست آنکه وی در هیچ‌یک از آثارش دلیل قانع‌کننده‌ای برای اثبات این نکته که محتوای سوره بقره محور سوره‌های دیگر قرآن است ارائه نکرده است؛ از این رو هیچ‌یک از مفسران و قرآن‌پژوهان این نظریه را تأیید نکرده‌اند. دوم آنکه وی در کشف غرض سوره نبأ بیش از آنکه به سیاق آیات توجه کند، به وجوه اشتراک و اختلاف آن با سوره مرسلات توجه کرده است؛ در نتیجه از محتوای آیات یکم تا شانزدهم سوره که درباره پرسش‌های انکارآمیز کافران و استدلال‌های قرآن به تدابیر حکیمانه خدا در جهان است، در تنظیم عنوان غرض سوره غفلت کرده است.

سومین اشکال دیدگاه حوی این است که صرفاً به دلیل وجود عبارت «يَوْمُ الْفُضْلِ» در دو سوره نبأ و مرسلات، محور اصلی دو سوره را همین عبارت دانسته است؛ در حالی که اولاً قاعده تشخیص غرض سوره با تکیه بر کاربرد یک عبارت در سوره این است که قرآینی دال بر محوریت این عبارت برای کل آیات سوره ارائه شود؛ مانند اینکه همه آیات سوره شرح آن عبارت باشد یا آنکه در همه سیاق‌های سوره به طرز معناداری تکرار شود؛ ثانیاً اگر قرار باشد به صرف آنکه این عبارت در سوره ذکر شده، آن را محور سوره بدانیم، لازم است محور و غرض اصلی سوره‌های صافات و دخان را نیز «يَوْمُ الْفُضْلِ» بدانیم؛ زیرا در آیه ۲۱ سوره صافات «هَذَا يَوْمُ الْفُضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» و آیه چهل سوره دخان «إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ» نیز از روز قیامت با همین تعبیر یاد شده است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابزاری، جمشید؛ تحقیقی در ترتیب نزول سوره‌ها، اراک: نشر جدید، ۱۳۸۴ ش.

۲. _____؛ خلاصه تفسیر تحلیلی قرآن کریم؛ ج ۱، تهران: پیام طوس، ۱۳۸۱ ش.

۳. ابن ابی الاصبغ؛ تحریر التخبیر فی صنایع الشعر و النثر و بیان اعجاز القرآن؛ به تحقیق حفنی محمد شرف؛ قاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.

۴. ابن شریف، محمود؛ الیهود فی القرآن؛ بیروت: دارالمکتبة الهلال، ۱۹۸۶ م.

۵. ابن عاشور، محمدطاهر؛ التحریر و التئیر؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

۶. ابن عقیل، عبدالله بن عبد الرحمن (۷۶۹ ق)؛ شرح ابن عقیل؛ تهران: نشر واریان، ۱۳۸۶ ش.

۱۹. _____ سیر تطور تفاسیر شیعه؛ تهران: کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. آریان، حمید؛ «زبان قرآن ساختار و ویژگی‌ها»، معرفت؛ ش ۳۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۹ ش.
۲۱. آقای، سیدعلی؛ «انسجام قرآن از نظریه تا عمل: مقایسه روش تفسیری فراهی - اصلاحی و حوی»، کتاب ماه دین؛ ش ۱۴۴، مهر ۱۳۸۸.
۲۲. _____؛ «انسجام قرآن: رهیافت فراهی - اصلاحی در تفسیر»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۹-۵۰، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. _____؛ «تناسب مضمونی و انسجام ساختاری در قرآن»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۲.
۲۴. آنه سیلوی، بویس لیوه؛ «خوانشی از پنجمین سوره قرآن»، کتاب ماه دین؛ ترجمه مرضیه سلیمانی؛ ش ۱۴۹.
۲۵. بابتی، عزیزه فوال؛ المعجم المفصل فی النحو العربی؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
۲۶. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن؛ تهران: نشر قلم، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. البرزی، پرویز؛ مبانی زیان‌شناسی متن؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. بستانی، محمود؛ التفسیر البنائی للقرآن الکریم؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.
۲۹. بقاعی، ابی الحسن ابراهیم بن عمر؛ نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. بلاشر، رژی؛ در آستانه قرآن؛ ترجمه محمود رامیار؛ چ ۴، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۱. بهجت‌پور، عبدالکریم؛ تفسیر تنزیلی، مبانی، اصول، قواعد و فواید؛ قم:
۷. ابن منظور مصری، جمال‌الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ش.
۸. ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۷۶۱ق)؛ شرح قطر الندی و بل الصدی؛ ج ۴، قم: ذوی القربی، [بی تا].
۹. _____؛ مغنی اللیب، ج ۴، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، [بی تا].
۱۰. _____؛ أوضح المسالک الی الفیه ابن مالک؛ قم: ذوی القربی، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. ابو حیان، محمد بن یوسف (۷۴۵ق)؛ الهدایة فی النحو؛ ج ۶، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. احمدزاده، سیدمصطفی؛ «وحدت غرض سوره‌ها در تفسیر تسنیم»، پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۵۷، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. اخلاقی، اکبر؛ تحلیل ساختاری منطق الطیر؛ اصفهان: انتشارات فردا، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. اصلاحی، امین احسن؛ تدبر قرآن؛ ج ۱، دهلی: تاج کمپنی، ۲۰۰۶ م.
۱۵. اکرمی، ایوب؛ «انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن، رهیافتی برای فهم بهتر قرآن»، مطالعات تفسیری؛ ش ۵، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. امین، سیده‌نصرت؛ تفسیر مخزن العرفان؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۱۷. امینی نجفی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. ایازی، سیدمحمدعلی؛ چهره پیوسته قرآن؛ تهران: نشر هستی نما ۱۳۸۰ ش.

۴۳. _____، تسنیم تفسیر قرآن کریم؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش.
۴۴. _____، هدایت در قرآن؛ تهران: نشر رجاء، ۱۳۶۷ ش.
۴۵. حبنکه الميدانی، عبدالرحمن حسن؛ معارج التفكير و دقائق التدبر؛ ج ۱، دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۷ ق.
۴۶. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۸۲ م.
۴۷. حسین، طه؛ آئینه اسلام؛ ترجمه محمدابراهیم آیتی؛ قم: انتشارات اندیشه مولانا، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. حسینی تهرانی، هاشم؛ علوم العربیه؛ ج ۲، تهران: انتشارات مفید، ۱۳۶۴ ش.
۴۹. حسینی، سیدعلی اکبر؛ «دلایل ناکارآمدی نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۵۶، ۱۳۸۷ ش.
۵۰. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر؛ قاهره: دار السلام، ۱۴۱۲ ق.
۵۱. خالدی، محمدعلی؛ صفوة العرفان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، صیدا: المطبعة العصریه، ۱۹۹۶ م.
۵۲. خامه‌گر، محمد؛ ساختارهندسی سوره‌های قرآن؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۵۳. خرقانی، حسن؛ «تناسب و ارتباط میان سوره‌های قرآن»، پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۲۲.
۵۴. _____؛ «جستاری در تکراربندهای قرآنی»، قرآن شناخت؛ س ۵، ش ۱، بیابلی ۹.
۵۵. _____؛ زیباشناسی قرآن از نگاه بدیع؛ ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲ ش.
- سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۳۲. _____، شناختنامه تنزیلی سوره‌های قرآن کریم؛ ج ۱، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۹۴ ش.
۳۳. بهرامی، محمد؛ «هدفمندی سوره‌ها در تفسیر مراغی»، مجله پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۵۷، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. بهشتی، سیدمحمدحسین؛ روش برداشت از قرآن، تهران: انتشارات هادی، ۱۳۶۰ ش.
۳۵. بیاتی، ظاهر شوکت؛ أدوات الإعراب؛ ج ۱، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، [بی تا].
۳۶. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم و محمدباقر حجتی؛ تفسیر کاشف؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۳۷. پوررستمی، حامد؛ «وجوه و توسعه معنایی آیات قرآن در اندیشه علامه طباطبایی»، قرآن شناخت؛ ش ۸، ۱۳۹۰ ش.
۳۸. تاکی، گیتی، «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ س ۵، ش ۸.
۳۹. تفتنازانی، مسعود بن عمر (۷۹۲ ق)؛ مختصر المعانی؛ قم: دار الفکر، [بی تا].
۴۰. جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۱. جلالی، جلال‌الدین؛ «ضرورت شناخت و کاربرد انسجام و پیوستگی در ترجمه انگلیسی قرآن کریم»، ترجمان وحی؛ ش ۲۵، ۱۳۸۸ ش.
۴۲. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۴، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.

۵۶. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ ذهن و زبان حافظ؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۲ش.
۵۷. خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن؛ الايضاح فی علوم البلاغة، المعانی و البیان و البدیع؛ ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
۵۸. خمینی، سیدروح‌الله؛ مناہج الوصول الی العلم الاصول؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ش.
۵۹. خوبی، ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، [بی تا].
۶۰. دروزة، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۶۱. درویش، محیی‌الدین؛ اعراب القرآن و بیانہ؛ ج ۴، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ق.
۶۲. دقر، عبدالغنی؛ معجم النحو؛ ج ۱، دمشق: مطبعة محمد هاشم الکتبی، [بی تا].
۶۳. ذوقی، امیر، «نگره‌ای جدید درباره انسجام متنی سوره‌های قرآن کریم»، دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث؛ دانشگاه امام صادق ۷، ش ۱۲، ۱۳۹۲ش.
۶۴. رایبسون، نیل؛ «ساختار و تفسیر سوره مؤمنون»، فصلنامه تخصصی حسنا؛ ترجمه ابوالفضل حری؛ س ۲، ش ۸.
۶۵. _____؛ «قرآنی دوباره از سوره مائده»، پژوهش‌های قرآنی؛ ترجمه محمدکاظم شاکر و انسبه عسگری؛ س ۱۸، ش ۱، پیاپی ۶۹.
۶۶. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۶۷. رستگار جویباری، یعسوب‌الدین؛ تفسیر البصائر؛ قم: المطبعة الاسلامیة، ۱۳۹۹ق.
۶۸. رشید رضا، محمد و محمد عبده؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)؛ بیروت: دار المعرفة، [بی تا].
۶۹. زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج؛ بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۷۰. زرسازان، عاطفه؛ «بررسی تناسب سور حوامیم»، بینات؛ ش ۵۱، ۱۳۸۵ش.
۷۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناہل العرفان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م.
۷۲. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۰م.
۷۳. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۷۴. ساسانی، فرهاد؛ معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۸۹ش.
۷۵. سجالماسی، ابومحمد قاسم؛ المنزع البدیع فی تجنیس اسالیب البدیع؛ به تحقیق علال غازی؛ ج ۱، مغرب: مکتبه المعارف، ۱۴۰۱ق.
۷۶. سلمانپور، محمدجواد؛ «عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه تشریح و تقنین»، قیسات؛ ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۱ش.
۷۷. سیاح، احمد؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۸۲ش.

۹۰. صالح، صبحی؛ مباحثی در علوم قرآن؛ ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
۹۱. صبوحي، علی؛ راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، بی تا.
۹۲. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ قم: منشورات رضی، ۱۳۶۱ش.
۹۳. صفایی، غلامعلی؛ ترجمه و شرح مغنی الأديب؛ ج ۸، قم: قدس، ۱۳۸۷ش.
۹۴. طاهرخانی، جواد؛ بلاغت و فواصل قرآن؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳ش.
۹۵. طاهری، فرزانه؛ مبانی نقد ادبی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۶ش.
۹۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۹۷. طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۹۸. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۹۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۰۰. عباس، حسن فضل؛ قضايا قرآنية فی الموسوعة البريطانية؛ عمان: دارالبشیر، ۱۹۹۸م.
۱۰۱. عبدالعظیم زرقانی، محمد (م ۱۹۴۸م)؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ [بی جا]: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۷۸. سیاوشی، کرم؛ تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن؛ ج ۱، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۹ش.
۷۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۸۰. ———؛ البهجة المرضیة علی الفیة ابن مالک؛ ج ۱۹، قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۸۱. ———؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸۲. ———؛ ترتیب سور القرآن (تناسق الدرر فی تناسب السور)؛ به تحقیق السید الجمیلی؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۰م.
۸۳. شاذلی، سیدبن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
۸۴. شرتونی، رشید؛ مبادئ العربية فی الصرف و النحو؛ ج ۳، قم: دار العلم، ۱۳۸۷ش.
۸۵. شریف، محمد ابراهیم؛ اتجاهات الجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر؛ قاهره: [بی نا]، ۱۴۰۲ق.
۸۶. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدير؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۸۷. صابونی، محمدعلی؛ صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ق.
۸۸. ———؛ قيس من نور القرآن الکریم؛ دمشق: دار القلم، ۱۴۰۹ق.
۸۹. صافی، محمود بن عبدالرحیم؛ الجدول فی اعراب القرآن؛ ج ۴، دمشق: دار الرشید مؤسسة الإیمان، ۱۴۱۸ق.

۱۰۲. عبدعلی بن جمعه؛ نورالثقلین؛ ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۰۳. عراقی، حسین؛ «بررسی شیوه تفسیری آیت‌الله محمدتقی مدرسین»، گلستان قرآن؛ ش ۴۳، ۱۳۷۹ش.
۱۰۴. عسکری، سیدمرتضی؛ نقش عایشه در احادیث اسلام؛ قم: دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۰ش.
۱۰۵. العک، عبدالرحمن؛ اصول التفسیر و قواعد: بیروت: دارالفنایس، ۱۴۰۶ق.
۱۰۶. عندلیب، علی؛ قواعد اصول الفقه؛ قم: مجمع العالمی لاهل‌البیت، ۱۴۲۳ق.
۱۰۷. غضنفری، محمد؛ «نگاهی به تکرارهای واژگانی قرآن از منظر زبان-شناسی نقشی سازگانی و دشواری ترجمه این‌گونه عناصر»، مجله مطالعات زبان و ترجمه؛ ش ۲، پاییز ۱۳۸۹ش.
۱۰۸. فاضل لنکرانی، محمد؛ مدخل التفسیر؛ تهران: حیدری، ۱۳۹۶ق.
۱۰۹. فضل‌الله، سیدمحمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۱۱۰. قدردان ملکی، محمدحسن؛ «زبان قرآن از منظر علامه طباطبایی»، قیسات؛ ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۱ش.
۱۱۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۱۱۲. کاشانی، ملافتح‌الله؛ زبدة التفاسیر؛ ج ۱، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۱۳. کمالی دزفولی، سیدعلی؛ قرآن ثقل اکبر؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ش.
۱۱۴. گرامی، محمدعلی؛ درباره شناخت قرآن؛ قم: شفق، ۱۳۹۸ق.
۱۱۵. گلجانی امیرخیز، ایرج؛ نگرش سیستمی به ساختار سوره‌های قرآن؛ نشر ماهرنگ، ۱۳۸۴ش.
۱۱۶. گلدزیهر، ایگناز؛ درس‌هایی درباره اسلام؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: کمانگیر، ۱۳۵۷ش.
۱۱۷. لطفی، مهدی؛ «پیوستگی متنی سوره‌های قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث؛ س ۱۴، ش ۸.
۱۱۸. ———؛ چگونگی پیوستگی متنی سوره‌های قرآن؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق ۷ پاییز ۱۳۸۲ش.
۱۱۹. لطفی‌پور ساعدی، کاظم؛ «درآمدی به سخن کاوی»، مجله زبان‌شناسی؛ ش ۱۷، ۱۳۷۱ش.
۱۲۰. لویون، گوستاو؛ تمدن اسلام و عرب؛ ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷ش.
۱۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۲۲. محقق، محمدباقر؛ نمونه بینات و شأن نزول آیات؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹ش.
۱۲۳. محمد العوی، سلوی؛ «مطالعه زبان‌شناختی روابط متنی در قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی؛ ترجمه ابوالفضل حری؛ ش ۶۴، ۱۳۸۹ش.
۱۲۴. ———؛ «مطالعه ساختار زبان‌شناسی در قرآن» کتاب ماه دین؛ ترجمه ابوالفضل حری؛ ش ۱۸۹، تیر ۱۳۹۲ش.
۱۲۵. محمود شحاته، عبدالله؛ درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد

۱۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۱۳۹. _____؛ قرآن و آخرین پیامبر؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۴۰. مودودی، ابوالاعلی؛ تفهیم القرآن؛ ترجمه حکیم‌الله متین؛ لاهور: دارالعروبه للدعوة الاسلامیه، ۱۹۸۹ م.
۱۴۱. نائینی، محمدحسین؛ فواید الاصول؛ تقریرات شیخ محمدعلی کاظمی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴۲. نساج مریم و عباس اسماعیلی‌زاده؛ «بررسی ساختار سوره انسان و دسته‌بندی آیات آن»، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم؛ س ۱، ش ۳.
۱۴۳. نکونام، جعفر؛ «زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی؛ ش ۳، ۱۳۷۹ ش.
۱۴۴. _____؛ «عرفی‌بودن زبان قرآن»، صحیفه مبین؛ ش ۲۰، پاییز ۱۳۷۸ ش.
۱۴۵. _____؛ درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن؛ تهران: نشر هستی‌نما، ۱۳۸۹ ش.
۱۴۶. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۷. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۲ م.
۱۴۸. وجدی، فرید؛ المصحف المفسر؛ مصر: مطبعة محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۷۲ ق.

- سوره‌های قرآن کریم؛ ترجمه سیدمحمدباقر حجتی؛ ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۲۶. مدرس، فاطمه و ثانیه مخبر؛ «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی»، پژوهشنامه نقد ادبی؛ ش ۱، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۲۷. مدرس، محمدتقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۱۲۸. مدنی، محمد؛ المجتمع الاسلامی کما تنظمه سوره النساء؛ مصر: دارالفکر، ۱۹۹۱ م.
۱۲۹. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳۱. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
۱۳۲. مطلوب، احمد؛ معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها؛ ج ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۰۷ ق.
۱۳۳. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۱ ش.
۱۳۴. _____؛ المنطق؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ ش.
۱۳۵. معرفت، محمدهادی؛ «گفتگو با استاد معرفت»، پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۲۱-۲۲، ۱۳۷۹ ش.
۱۳۶. _____؛ تاریخ قرآن؛ ج ۵، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲ ش.
۱۳۷. _____؛ علوم قرآنی؛ ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸ ش.

۱۴۹. هادوی، مهدی؛ مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم؛ قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۷ش.
۱۵۰. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۵۱. هاشمی، سیدحسین؛ «وحدت موضوعی سوره‌ها در تفاسیر المنار و المیزان»، پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۵۷، ۱۳۸۸ش.
۱۵۲. الهی‌زاده، محمدحسین؛ تدبر در قرآن جزء ۲۸-۲۹؛ چ ۱، مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، ۱۳۹۳ش.
۱۵۳. _____؛ درسنامه تدبر ترتیبی در سوره‌های قرآن کریم؛ چ ۱، مشهد: چاپ آستان قدس، ۱۳۹۴ش.
۱۵۴. _____؛ درسنامه تدبر در قرآن جزء ۳۰؛ چ ۱، مشهد: مؤسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، ۱۳۹۲ش.
۱۵۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دارالاحیاء، [بی تا].

نمایه‌ها

آیات

شماره	صفحه
	حمد (۱)
۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۳۸۴
۵ إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۱۷۸
	بقره (۲)
۵ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. ۱۱۱
۳ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳۲۸
۶ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۱۱، ۳۲۹
۸ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ۳۲۹
۱۲ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ۱۳۸
۳۱ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... ۱۸۲
۴۴ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا... ۱۲۶
۵۰ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ ۱۳۳

آل عمران (۳)

۸	رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا	۱۳۴
۱۸	شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا ...	۸۴
۲۰	قُلْ لِلَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ	۱۳۱
۶۴	قُلِيَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا ...	۲۱۴
۱۰۷	فَأَمَّا الَّذِينَ اشْتَدَّتْ وَجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَدُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا ...	۲۱۳
۱۲۰	وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا	۲۵۵
۱۲۳-۱۲۴	وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ ...	۱۳۲
۱۴۱-۱۴۲	وَلِيَمَّحَصَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ* ...	۱۴۳
۱۶۷	وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا ...	۱۶۸
۱۷۹	وَلَكِنَّ اللَّهَ يُجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ	۱۵۸
۱۹۵	فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِنْكُمْ مِنْ ...	۲۲۷

نساء (۴)

۳۸	وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا	۱۵۷
۷۲	يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا	۱۵۶
۸۲	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا ...	۱۲۶
۱۱۳	وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ	۱۷۰
۱۴۵-۱۴۶	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ ...	۲۱۶
۱۵۳	يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ ...	۱۵۴

مائده (۵)

۱۹	... أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ...	۱۵۸
۶۳	لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِنَّمُ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتِ ...	۱۶۹
۶۶	وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ ...	۱۱۴

۷۵	أَفَتَنْظُمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ...	۱۲۶
۸۰	وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً ...	۲۵۲
۸۵	أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ	۳۲۹
۹۱	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ ...	۳۲۹
۹۴	إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا ...	۲۲۸
۹۶	يَوْذُ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ	۱۶۸
۱۰۸	إِمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ...	۱۴۲
۱۱۳	قَالَهُمْ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهَا يَخْتَلِفُونَ	۲۵۰
۱۴۲	سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا	۱۷۷
۱۶۵	وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ ...	۱۳۴
۱۶۶	إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ ...	۱۳۴
۱۷۱	وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِينَ يَدْعُونَ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دَعَاءً وَ نِدَاءً	۲۰۹
۱۸۳	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ...	۲۱۶
۱۸۴	أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ...	۲۱۶
۱۸۹	يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ وَ لَيْسَ الْجِبْرِ بَأَنْ ...	۱۰۷
۲۲۹	الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ	۲۱۲
۲۳۷	وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً ...	۱۱۴
۲۳۸-۲۳۹	حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ ...	۱۱۳
۲۴۰	وَ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَ صِيبَةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى ...	۱۱۴
۲۶۱	مَثَلُ الَّذِينَ يُبْتِغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ ...	۷۸
۲۸۱	وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا ...	۱۷۵
۲۸۵	ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ ...	۳۲۸

۶۲	أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ..... ۱۳۸
۶۶	أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ... ۱۳۸
۹۹	وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً..... ۱۸۲

هود (۱۱)

۱۱	وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ..... ۱۶۵
۴۰	حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ... ۱۵۴
۸۷	أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا..... ۱۳۰

يوسف (۱۲)

۹۷-۹۸	قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ* قَالَ سَوْفَ... ۲۲۵
-------	---

رعد (۱۳)

۱۶	هَلَيْسَتَوَى الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوَى الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ..... ۱۴۳
----	---

ابراهيم (۱۴)

۱	الرَّكَنَاتِ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ... ۳۴
۵	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ..... ۳۸
۲۱	سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا..... ۱۴۲

حجر (۱۵)

۳۰-۳۱	فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ... ۱۴۰
-------	--

اسراء (۱۷)

۸۲	وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ..... ۳۴۰
۱۰۶	وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً..... ۴۰۰

۶۷	يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ... ۱۱۴
۶۸	قُلِيَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تَقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا... ۱۱۵
۱۱۶	أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَّي إِلَهَيْنِ..... ۱۳۰

انعام (۱۶)

۱	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ... ۳۸۴
۱۷	وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ... ۱۵۷
۳۱	... أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ..... ۱۳۸
۱۵۳	ذِكْرِكُمْ وَصَاحِبِكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي... ۱۵۲
۱۱۱	وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ... ۱۶۷

اعراف (۱۷)

۲	فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءٍ فَيَشْفَعُوا لَنَا..... ۱۵۶
۲۶	يَسْتَبِي عَادِمٌ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِبَاسًا يُوْرِي سَوْءَ تَكْمٍ وَرِيْشًا وَ... ۲۲۰
۸۶	وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ..... ۱۳۳
۱۰۱-۱۰۲	تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِضْ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ... ۱۷۳
۱۰۷-۱۰۸	فَأَلْفَلَقِي عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ* وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ... ۱۳۵
۱۵۷	الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ... ۲۲۱
۱۹۵	أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا..... ۱۴۳

توبه (۹)

۱۳	أَلَا تَتَّخِطُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ..... ۱۳۹
۴۰	فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا..... ۱۳۲
۱۰۶	وَآخَرُونَ مُّرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ..... ۱۴۶

يونس (۱۰)

۵۵	أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ... ۱۳۷
----	---

۱۳ لَوْ لَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَاذْكُرُوا لَهُمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ... ۱۶۹

فرقان (۲۵)

۷ وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ... ۲۶۹

۲۲ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۱۴۱

۴۵ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ ۱۳۱

شعرا (۲۶)

۶۱ فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ۱۶۳

نمل (۲۷)

۱۱-۱۰ يَا مُوسَى لَا تَحَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ... ۱۴۱

عنكبوت (۲۹)

۷-۶ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ * وَ... ۱۱۲

۷ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ... ۲۱۰

۱۵ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ الشَّيْبَانَةِ ۱۷۴

روم (۳۰)

۷-۶ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ... ۱۹۸

سبا (۳۴)

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي... ۳۸۴

فاطر (۳۵)

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ... ۳۸۴

كهف (۱۸)

۱ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۳۸۴

۸۶ قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْآنِ إِنَّمَا أَنْتُ تُعَدِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتُ تُتَّخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا ۱۴۶

۱۱۰ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ... ۳۸۵

مريم (۱۹)

۱۶ وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ۱۳۴

طه (۲۰)

۲۵-۲۸ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَ بَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَ احْلِلْ لِي غُضَّةً... ۱۸۹

۸۱ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي ۱۵۶

انبیاء (۲۱)

۲۰ يَسْبُحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ ۱۸۰

۱۰۹ وَ إِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ يُعِيدُ مَا تُوَعَّدُونَ ۱۴۲

حج (۲۲)

۱۹-۲۳ هَذَانِ حُضَمَانِ احْتِصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ... ۲۱۴

۶۳ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۱۵۵

مؤمنون (۲۳)

۱۲-۱۶ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ... ۱۵۲

۱۲-۱۳ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ... ۱۷۲

۱۴ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ... ۱۵۴

نور (۲۴)

۱ سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون ۳۱۸

یس (۳۶)

- ۲-۱ یس ﴿ وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ۳۷۹
 ۱۶-۱۵ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ ... ۲۳۶

صافات (۳۷)

- ۹-۴ إِنْ إِلَهِكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ... ۲۰۳
 ۲۱ هَذَا یَوْمُ الْفَضْلِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۴۶۰
 ۸۵- ۸۶ إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿ أَلِفْكَآ إِلَهِةٌ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ۱۲۹

ص (۳۸)

- ۱ ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّكْرِ ۳۷۹
 ۵۷ هَذَا فَلْيُدْوَ قُوهُ حَمِیمٌ وَ غَسَّاقٌ ۱۵۷

زمر (۳۹)

- ۳ أَلَا لِلَّهِ الدِّینُ الْخَالِصُ ۱۳۷
 ۱۹ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۱۶۶
 ۲۰ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَبْنِیةٌ تُجْرَى مِنْ ... ۱۶۷

غافر (۴۰)

- ۶۷ هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ... ۲۳۴

فصلت (۴۱)

- ۳۶ وَ إِمَّا یَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ ... ۱۴۶

شوری (۴۲)

- ۳ کَذَٰلِکَ یُوحِیْ إِلَیْکَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِکَ ۱۷۵

زخرف (۴۳)

- ۳۹ وَ لَنْ یَنْفَعَكُمْ الْیَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۱۳۵
 ۷۶ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَکِنْ کَانُوا هُمُ الظَّالِمِینَ ۱۶۶

دخان (۴۴)

- ۴۰ إِنْ یَوْمَ الْفَضْلِ مِیقَاتُهُمْ أَجْمَعِینَ ۴۶۰

حجرات (۴۹)

- ۱۲ لَا یَعْتَبُ بَعْضُکُمْ بَعْضًا أ یَحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکَلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیتًا فَکَرِهْتُمُوهُ ۱۲۹

ق (۵۰)

- ۱ ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ ۳۷۹

ذاریات (۵۱)

- ۷ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُکِ ۲۹۶
 ۲۳ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْطُقُونَ ۲۹۶
 ۲۶-۲۷ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فِجَاءً یَعْجَلُ سَمِینٌ ﴿ فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْکُلُونَ ۱۳۸
 ۳۰ قَالُوا کَذَٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ ۳۳۱

قمر (۵۴)

- ۴۱-۴۲ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ ﴿ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا کُلَّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ ... ۲۹۴
 ۴۲ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا کُلَّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَحْدًا عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ ۳۲۴
 ۵۴-۵۵ إِنْ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ ﴿ فِی مَقْعَدٍ صَدِیقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ ۳۲۵

الرحمن (۵۵)

- ۵-۶ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿ وَ النُّجُومُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ ۲۲۲
 ۷ السماء وضعها و وضع المیزان ۴۱۱

۱۰ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ... ۱۷۰، ۱۵۶

تغابن (۶۴)

۷ زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ۱۵۱

ملک (۶۷)

۵-۶ وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَ ... ۲۱۷

۶-۷ وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا ... ۱۳۶

قلم (۶۸)

۳۵-۴۱ أَمْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ ... ۱۴۲

۲۳-۲۴ فَأَنْظِرُوا لَهُمْ يَتَخَفَتُونَ * أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ۱۴۷

مزل (۷۳)

۱-۴ يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نَضْفُهُ أَوْ انْقُضْ مِنْهُ ... ۱۴۸

قیامت (۷۵)

۳ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ ... ۱۲۷، ۱۵۱

۴ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ ... ۱۲۷، ۱۵۱

انسان (۷۶)

۱-۲ هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً ... ۱۱۶، ۲۲۶

۳ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كُفُوراً ... ۱۲۰، ۱۴۶، ۲۳۹

۵ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً ... ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۳۹

۱۲-۱۳ وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ ... ۱۸۱

۲۳-۲۸ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً * فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ ... ۱۲۱

مرسلات (۷۷)

۵-۶ فَالْمُلَقَّيَاتُ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نَذْرًا ... ۱۷۹

۳۰ بينهما برزخ لا يبغيان ۴۱۱

۵۰ فيهما عينان تجريان ۴۱۱

واقعه (۵۶)

۱۰-۱۱ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۲۹۷

۵۷ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ ۲۹۵

۸۲ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ۲۹۵

۸۶ فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۲۹۵

۷۴ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۲۹۷

۸۳ فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ۲۹۷

۷۴ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ۳۲۳

۷۷-۸۲ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ... ۳۲۳

حدید (۵۷)

۱۶ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ۱۳۱

۲۶ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ ۱۷۴

صف (۶۱)

۱۰-۱۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * ... ۲۱۴

جمعه (۶۲)

۴ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۲۱۰

۵ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يَحْمِلُ ۲۰۹

۸ قُلْ إِنْ الْمَوْتُ الْإِلَهِي تَفَرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ۱۵۷

منافقون (۶۳)

۶ سواءَ عَلَيْهِمُ اسْتَعْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ... ۱۲۸

٣٣-٣٢ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِتَعْمَلِكُمْ * فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ ١٥٩

تکوير (٨١)

١-٦ إِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ * وَإِذَا التُّجُومُ أَنْكَدَرَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ... ٢٣٥
١٥-١٨ فَلَا أُفْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ * وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ... ٢٤٠

انفطار (٨٢)

١-٤ إِذَا السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ * وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ * وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ... ١١٨
٥ عَلِمْتَ نَفْسٍ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ. ١١٨
٦-٩ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ... فِي أَي ... ١٥٠
١٧-١٨ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الدِّينِ ١٨٢
١٧-١٩ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمُ الدِّينِ * يَوْمَ... ٢١٢

اعلى (٨٧)

١٤-١٦ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ... ١٤٩

بلد (٩٠)

١٣-١٦ فَك رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٍ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ... ١٤٧

ليل (٩٢)

١٤ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى ١٦٠
١٢ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى ١٦٠
١٣ وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى ١٦٠

علق (٩٦)

١-٢ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ١٩٨
١٥-١٦ كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ * نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ١٨٣

٨ فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ ١٣٧

٨-١١ فَإِذَا التُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ... ١٣٦، ٢٧٤

١٢-١٤ لِأَيُّومٍ أُجِلَتْ * لَيَوْمِ الْفِصْلِ * وَ مَا أَدْرَاكُ مَا يَوْمِ الْفِصْلِ ٣٩٤

٢٠ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ٣٩٤

٢٩ انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ٢٤١

نبا (٧٨)

١-٥ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ * الَّذِي ... ٤٣٢

٤-٥ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ١٥٢

٦ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا ٣٩٤

٦-١٦ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا * وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا * وَ ... ٤٣٣

١٤-١٥ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُفْصِرَاتِ مَاءً نَجَّاجًا * لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا ١٧٩

١٧ إِنِّيَوْمِ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ٣٩٤

١٧-٣٩ إِنِّيَوْمِ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا * وَ ... ٤٣٦

٣٧-٣٨ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ... ١٨٠

٤٠ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ... ٤٤١

نازعات (٧٩)

٢٦ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ١٨٦

٣٤-٤١ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى * يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى * وَ... ١٤٤

عبس (٨٠)

٣-٤ لَعَلَّهُ يَرْكَبِي * أَوْ يَذَكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ١٥٦

١٧ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ١٩٤

٢٤ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ١٩٤، ١٥٩

زلزال (۹۹)

۳-۱ إذا زُلزِلتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ... ۲۵۷

عادیات (۱۰۰)

۱۱-۹ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ... ۱۸۰

قارعه (۱۰۱)

۵-۴ يَوْمِ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ... ۲۰۳

عصر (۱۰۳)

۲ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ..... ۲۵۳

۳ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ... ۲۵۳

همزه (۱۰۴)

۳-۱ وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لُحْمَةٌ * الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يُحْسَبُ أَنَّ... ۲۶۵

نصر (۱۱۰)

۲-۱ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي... ۱۱۱، ۱۸۹، ۲۵۶

اعلام و مشاهیر

ابن زبیر غرناطی، احمد بن ابراهیم: ۳۹۷	حبیكة الميدانی، عبدالرحمن حسن: ۴۰۲
ابن مسعود: ۵۳	حجازی، محمد محمود: ۳۷۲
اصلاحی، امین احسن: ۵۳	حجتی، سید محمد باقر: ۵۴
الهزاده، محمد حسین: ۲۴، ۶۱، ۴۵۵، ۴۵۶	حضرت محمد (ص): ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۳
امام خمینی، سید روح الله: ۳۷	۶۸، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۹۴، ۲۴۴، ۲۶۸
امینا صلاحی، احسان: ۲۳	۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۸، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۴
بازرگان، عبدالعلی: ۵۶	۳۵۷، ۳۵۸، ۴۰۵
بستانی، محمود: ۲۳، ۵۸	حضرت موسی (ع): ۳۴، ۲۲۹
بقاعی، ابراهیم بن عمر: ۲۳، ۴۶، ۶۲، ۸۳	حمد او، رشید: ۲۶
۳۳۸	حوی، سعید: ۲۳، ۵۱، ۶۳، ۷۰، ۸۱، ۳۱۷
بی آزار شیرازی، عبدالکریم: ۵۴	۴۵۹
پیامبر اکرم (ص) ← حضرت محمد (ص)	خالدی، محمد علی: ۳۹۸
ثنوی، اشرف علی: ۲۳، ۴۷	دروزه، محمد عزت: ۲۳
جمشید ابزاری ← گنجهای، جمال	ذهبی، محمد حسین: ۳۴۲
جوادی آملی، عبدالله: ۵۷، ۸۲، ۸۴	رسول خدا (ص) ← حضرت محمد (ص)

رشید، سیدرضا: ۴۸	عبدالقادر، عدنان: ۲۶
زرکشی، محمدبن عبدالله: ۳۹۷	عبدالله ابن عباس: ۴۳، ۴۰۲
سیدقطب: ۴۸، ۲۳	عبده، محمد: ۲۳، ۴۷
سیوطی، جلال الدین: ۳۷۳	غماری، محمدصدیق: ۳۹۷
شاطبی، ابراهیم بن موسی: ۴۰۱	فراهی، عبدالحمید: ۲۳، ۵۳
صابونی، محمدعلی: ۶۷	گلجانی امیرخیز، ایرج: ۲۴، ۷۴، ۷۵، ۷۶
صیوحی طسوجی، علی: ۲۴	۷۷
طباطبایی، سیدمحمدحسین: ۲۳، ۳۳، ۵۰	گنجه‌ای، جمال: ۶۰، ۶۱، ۸۷
۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۲۰۷، ۲۲۳	مدرسی، محمدتقی: ۵۵
۲۲۸، ۲۸۰، ۳۱۳، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۷	مراغی، احمدمصطفی: ۲۳
۳۵۰، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۷۴، ۴۰۶، ۴۱۹	معرفت، محمد هادی: ۲۹
۴۴۳، ۴۵۶	نائبینی، محمدحسین: ۳۷

موضوعی

آیات مطلب: ۱۲۰، ۱۲۱	اسلوب پیوستگی تکرار میانه آیات: ۱۹۴
آیات معترضه: ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵	اسلوب پیوستگی تکرار آغاز آیات: ۱۹۳
ادات پیوستگی ادبی آیات: ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹	۱۹۴
۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۵	اسلوب پیوستگی سوره غاشیة: ۲۰۴، ۲۰۵
۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳	۲۰۶
۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸	اسلوب پیوستگی سوره مرسلات: ۱۹۵
۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸
۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴	اسلوب تکرار در آیه بعد: ۱۹۸
۲۰۵	اسلوب تکرار فواصل آیات: ۲۰۲، ۲۰۳
ادات ربط استفهامی: ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷	۲۰۴
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲	اسلوب فاصله متفاوت آیات: ۲۰۴
ارزیابی غرض کشف شده: ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶	اسلوب فاصله متوازی آیات: ۲۰۲
اسلوب بیانی قرآن: ۳۷، ۷۴	اسلوب فاصله مطرف آیات: ۲۰۲
اسلوب پیوستگی تشابه سوره‌ها: ۱۹۱	اسلوب فاصله متقارب آیات: ۲۰۳، ۲۰۴
۱۹۲، ۱۹۳	اسلوب فاصله متوازن آیات: ۲۰۳
اسلوب پیوستگی تکرار پایان آیات: ۱۹۴	اسلوب‌های بیانی قرآن: ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰
اسلوب پیوستگی تکرار کامل آیات: ۱۹۵	۲۰۱، ۲۰۲

اسلوب‌های پیوستگی ادبی آیات: ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳	اقسام قسم قرآن: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴	غمازی: ۳۹۷	تکرار معنایی مفهوم از نگاه مفسران: ۳۱۲	۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴	تناسب غرض سوره‌های مجاور: ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲
اسلوب‌های رایج قرآن: ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵	بدل و مبدل منہ ← ساختار پیوستگی بدل و مبدل منہ	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶	تمثیل‌های قرآن: ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰	۳۱۴، ۳۱۳	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲	پاداش مؤمنان: ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	رشیدرضا: ۳۹۰	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق: ۳۶۶	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصحاب شمال: ۲۳۲	پیوستگی لفظی و اسلوبی آیات: ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲	مصطفی مراغی: ۳۹۱	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصحاب یمین: ۲۳۲	پیوستگی معنایی آیات متضاد: ۲۱۷	توطئه منافقان از نگاه قرآن: ۲۴۳، ۲۴۴	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصل تقدم عوامل پیوستگی معنایی: ۲۴۰	تاثیر روابط لفظی و معنایی در کشف غرض	توقیفی بودن نام سوره‌ها: ۴۰، ۳۳۶، ۳۳۷	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۲۴۱	سوره: ۶۷، ۶۸	۳۹۹، ۴۰۰	علامه طباطبائی: ۳۶۷	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصل معدل‌گیری از عوامل پیوستگی: ۲۴۱	تاریخچه نگرش ساختاری به سوره‌ها: ۴۶	جو نزول آیات: ۲۸۲، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۲۴۲	تاریخچه نگرش ساختاری به سوره‌ها: ۴۷	۴۲۳	تناسب غرض سوره‌های هم‌سیاق از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصول عقلانی محاوره در اسلوب قرآن: ۳۷	تاریخچه کشف استدلالی غرض سوره‌ها: ۱۰۴	جو نزول سوره‌های مکی و مدنی: ۳۴۶	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول:	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۲۴۳	۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵	۳۴۷	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول:	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اصول کاربرد عوامل پیوستگی آیات: ۲۳۹	تحدی قرآن: ۴۲	حرف ربط اذ: ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۲۴۰	ترتیب طبیعی آیات: ۴۳	حرف ربط اذا فجائیه: ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷	نگاه حبنکه: ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از
اقسام ارتباط آیات مجاور: ۱۱۰، ۱۱۱	تشابهات سوره طور و زاریات: ۳۶۹، ۳۷۰	حرف ربط ألا: ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵	۳۷۱، ۳۷۲	حرف ربط إلا: ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱	نگاه شاطبی: ۴۰۱	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از
اقسام پاداش و کیفر قرآن: ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	تطبیق نزول آیات: ۲۸۲، ۲۸۳، ۳۶۲	حرف ربط أم متصله: ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳	تناسب غرض با پایان سوره پیشین: ۳۹۶	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از
اقسام تقابل و تضاد در قرآن: ۲۳۶، ۲۳۷	تفاسیر ساختاری: ۴۱۶، ۴۱۷	حرف ربط إنا عاطفه: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷	تناسب غرض با پایان سوره پیشین از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اقسام حرف فاء: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷	تفاوت سبب و شان نزول: ۲۸۲	حرف ربط أن تفسیریه: ۱۴۶، ۱۴۷	ابن زبیر غرناطی: ۳۹۷	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از
۱۵۸	تفاوت شان و فضا و جو نزول: ۳۴۶، ۳۴۷	حرف ربط أو عاطفه: ۱۴۷، ۱۴۸	تناسب غرض با پایان سوره پیشین از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اقسام حرف لکن: ۱۶۵، ۱۶۶	تفاوت موضوع و مفهوم: ۳۱۱	حرف ربط بل اضرایبه ابطالیه: ۱۴۸، ۱۴۹	خالدی: ۳۹۸	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های متوالی النزول از
اقسام حرف لولا: ۱۶۹، ۱۷۰	تفسیرشناسی کشف استدلالی غرض سوره-	۱۵۰	تناسب غرض با پایان سوره پیشین از نگاه	۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اقسام حرف واو: ۱۷۴، ۱۷۵	ها: ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸			۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اقسام ضمائر غایب: ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳	تکرار معنایی مفهوم از نگاه علامه طباطبائی:			۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه
اقسام فواصل قرآنی: ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴				۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹	تناسب غرض سوره‌های مجاور از نگاه

حرف ربط ثم: ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳	حرف ربط واو: ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶	رابطه اسماء الحسنی با غرض سوره: ۲۴.	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره صافات:
حرف ربط حتی: ۱۵۳، ۱۵۴	حرف ردع کلا: ۲۶۴، ۲۶۵	۵۶، ۶۰، ۸۴، ۸۵، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶.	۳۱۴
حرف ربط حرف بلی: ۱۵۰، ۱۵۱	حروف مقطعه: ۲۴، ۴۶، ۵۱، ۵۲، ۶۰، ۹۷،	۳۲۷، ۳۶۸، ۳۹۶، ۴۵۳	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره قمر: ۳۱۴
حرف ربط فاء استینافیه: ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،	۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۲۳	رابطه اسماء الحسنی با غرض سوره از نگاه	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره مرسلات:
۱۶۱	داستان‌های قرآن: ۸۲، ۸۳، ۲۲۹، ۳۳۰،	جوادی آملی: ۸۴	۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶
حرف ربط فاء جواب شرط: ۱۵۶، ۱۵۷	۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴	رابطه اسماء الحسنی با غرض سوره از نگاه	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره نمل: ۳۱۴
حرف ربط فاء زائد: ۱۵۷	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه اصلاحی:	علامه طباطبائی: ۸۴	رابطه تکرار معنایی مفهوم با غرض سوره
حرف ربط فاء عاطفه ترتیبیه: ۱۵۴	۶۹	رابطه آیات آغاز و پایان با غرض سوره:	یونس: ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
حرف ربط فاء عاطفه سببیه: ۱۵۵، ۱۵۶	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه الهی‌زاده:	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰	رابطه تکرار معنایی مفهوم با غرض سوره:
حرف ربط فاء عاطفه واویه: ۱۵۵	۷۲	رابطه آیات آغاز و پایان با غرض سوره از	۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
حرف ربط فاء فصیحیه: ۱۵۷، ۱۵۸	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه سعید	نگاه مفسران: ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰	رابطه تکرار معنایی موضوع با غرض سوره
حرف ربط فاء: ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷،	حوی: ۷۰	رابطه آیات آغازین با غرض سوره: ۳۷۲.	نور: ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه سیدقطب:	۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹.	رابطه تکرار معنایی موضوع با غرض سوره:
حرف ربط کلا: ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱،	۶۹	۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶،	۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه علامه	۳۸۷	رابطه جواب قسم با غرض سوره: ۳۷۹.
حرف ربط لکن: ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷	طباطبائی: ۷۱، ۷۳	رابطه آیات پایانی با غرض سوره‌های	۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
حرف ربط لو: ۱۶۷، ۱۶۸	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه فراهی: ۶۹	همسان: ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹	رابطه حروف مقطعه با غرض سوره: ۳۷۴.
حرف ربط لولا استفهامیه: ۱۷۰، ۱۷۱	دسته‌بندی روشمند آیات از نگاه مفسران:	رابطه پیوستگی آیات مجاور با سیاق سوره:	۳۷۵، ۳۷۶
حرف ربط لولا تحضیضیه: ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱	۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰	رابطه حروف مقطعه با غرض سوره از نگاه
حرف ربط لولا تویبیه: ۱۶۹	دسته‌بندی سیاق‌های آیات: ۱۲۰، ۱۲۱،	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره: ۸۶، ۳۱۴.	رشید رضا: ۳۷۷
حرف ربط لولا شرطیه: ۱۷۰	۱۲۲	۳۱۵، ۳۱۶	رابطه حروف مقطعه با غرض سوره از نگاه
حرف ربط لولا: ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱	رابطه اجزای آیات با سیاق سوره: ۱۰۶،	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره الرحمن:	زرکشی: ۳۷۶
حرف ربط واو استیناف: ۱۷۵	۱۰۷، ۱۰۸	۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶	رابطه حروف مقطعه با غرض سوره از نگاه
حرف ربط واو حالیه: ۱۷۵، ۱۷۶	رابطه اجمال و تفصیل در قرآن: ۲۱۲، ۲۱۳،	رابطه تکرار لفظی با غرض سوره شعراء:	سیوطی: ۳۷۶
حرف ربط واو عاطفه: ۱۷۴، ۱۷۵	۲۱۴، ۲۱۵	۳۱۴	رابطه حروف مقطعه با غرض سوره از نگاه

علامه طباطبائی: ۳۷۵، ۳۷۴	۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۹	رابطه طباطبائی با غرض سوره: ۸۲، ۳۳۰	رابطه مکی ومدنی بودن با غرض سوره از نگاه علامه طباطبائی: ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳	روش تحلیل عناصر متنی از نگاه جوادی-آملی: ۸۲، ۸۳
۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱	۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴	رابطه داستان با غرض سوره اعراف: ۳۳۲	رابطه مکی ومدنی بودن با غرض سوره از نگاه مصطفی مراغی: ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳	روش جامع کشف غرض سوره: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
۳۳۴، ۳۳۳	۸۳، ۸۱، ۳۵	رابطه داستان با غرض سوره ذاریات: ۳۳۰	رابطه نام و غرض سوره: ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶	روش حذف استطرادها از نگاه گلجانی: ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷
۳۳۲، ۳۳۱	۳۵۹	رابطه داستان با غرض سوره از نگاه بقاعی: ۸۳	رابطه نام و غرض سوره از نگاه بقاعی: ۳۳۵	روش کشف غرض حذف استطرادها: ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸
۸۳	تفسیر کاشف: ۳۵۳	رابطه دست‌بندی روشمند آیات با کشف غرض سوره: ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳	رابطه نام و غرض سوره از نگاه زیبا-طباطبائی: ۳۳۷	روش کشف غرض دسته‌بندی روشمند آیات: ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳
۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۱۶	۳۶۵، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۲	رابطه شخصیت‌ها با غرض سوره: ۸۰، ۷۹، ۳۳۹، ۳۳۸	روابط اجزای متن با پیام اصلی از نگاه زیبا-ن‌شناسان: ۸۰، ۷۹	روش کشف غرض شناسایی پیوستگی آیات: ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۶
۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴	۳۶۲، ۳۶۱، ۳۶۰	رابطه شخصیت حضرت محمد(ص) با غرض سوره: ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷	روابط سیاق‌های سوره نبأ: ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵	روش کشف غرض بررسی تکرارهای سوره: ۸۵، ۸۶، ۸۷
۲۰۰، ۱۰۰، ۸۱	۲۸۶، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۰۱	رابطه شخصیت کافران با غرض سوره: ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷	روابط لفظی و معنایی آیات: ۱۱۱، ۱۱۲	روش کشف غرض تحلیل روابط میان‌متنی سوره: ۹۶، ۹۷، ۹۸
۳۴۸، ۳۳۲، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۶، ۲۸۷	۳۹۶، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۰	رابطه شخصیت مؤمنان با غرض سوره: ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷	روابط گفتارهای سوره: ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲	روش کشف غرض تحلیل عناصر برون‌متنی سوره: ۹۹، ۳۳۴
۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱	۳۹۶، ۳۸۳، ۳۸۲، ۳۸۰، ۳۷۹، ۳۷۸، ۳۷۰	رابطه شخصیت‌ها با غرض سوره بقره: ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷	روابط گفتارهای سوره تکویر: ۳۰۶، ۳۰۷	روش کشف غرض تحلیل عناصر متنی: ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
۳۳۰، ۳۲۹	۳۵۱، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۶	رابطه شرایط نزول و غرض سوره: ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱	روابط گفتارهای سوره حدید: ۳۰۴، ۳۰۵	روش کشف غرض تحلیل کمی محتوای سوره: ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶
۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲	۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱	رابطه شرایط نزول و غرض سوره: ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱	روابط موضوعی قرآن: ۴۸، ۱۱۳، ۱۱۵	روش‌شناسی کشف استدلالی غرض سوره-ها: ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۹۶
		رابطه مکی ومدنی بودن با غرض سوره از نگاه سید قطب: ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳	روابط نحوی آیات ← ساختارهای نحوی آیات	۹۹

روش‌های عنوان‌گذاری ساختارهای معنایی: ۲۷۱، ۱۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶	ساختار پیوستگی فعل و مفعول له: ۱۷۹	ساختار معنایی تشریح وظایف: ۲۳۳، ۲۳۴	ساختار معنایی تقابل و تضاد: ۲۳۵، ۲۳۶	ساختار معنایی تقابل و تضاد: ۲۳۵، ۲۳۶	ساختار معنایی تقابل و تضاد: ۲۳۵، ۲۳۶
روش‌های هماهنگی لفظی فصل‌های سوره: ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷	ساختار پیوستگی مبتدا و خبر: ۱۷۶، ۱۷۷	ساختار پیوستگی مبتدا و خبر: ۱۷۶، ۱۷۷	ساختار پیوستگی منادا و جواب ندا: ۱۸۵	ساختار معنایی داستان‌های قرآن: ۲۲۹	ساختار معنایی داستان‌های قرآن: ۲۲۹
روش‌های هماهنگی موضوعی فصل‌های سوره: ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	ساختار تفریع سوره اعلی: ۲۶۶، ۲۶۷	ساختار تفریع سوره اعلی: ۲۶۶، ۲۶۷	ساختار ردع سوره مطففین: ۲۶۴، ۲۶۵	ساختار معنایی سؤال و جواب: ۲۲۴، ۲۲۵	ساختار معنایی سؤال و جواب: ۲۲۴، ۲۲۵
زبان قرآن: ۳۷، ۳۸، ۳۹	ساختار ردع سوره حمزه: ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	ساختار ردع سوره حمزه: ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	ساختار ردع سوره مطففین: ۲۶۴، ۲۶۵	ساختار معنایی شبهه و پاسخ: ۲۲۷، ۲۲۸	ساختار معنایی شبهه و پاسخ: ۲۲۷، ۲۲۸
ساختار پیوستگی استثنا: ۱۸۴، ۱۸۵	ساختار سوره‌های قرآن: ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۸۷	ساختار سوره‌های قرآن: ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۸۷	ساختار پیوستگی استثنا: ۱۸۴، ۱۸۵	ساختار معنایی فروع فقهی: ۲۳۳	ساختار معنایی فروع فقهی: ۲۳۳
ساختار پیوستگی اسم اشاره: ۱۸۵، ۱۸۶	۲۸۸	۲۸۸	ساختار پیوستگی اسم اشاره: ۱۸۵، ۱۸۶	ساختار معنایی مراحل وقوع حادثه: ۲۳۴	ساختار معنایی مراحل وقوع حادثه: ۲۳۴
۱۸۷، ۱۸۸	ساختار سوگند ← قاعده ساختار قسم	ساختار سوگند ← قاعده ساختار قسم	۱۸۷، ۱۸۸	ساختار معنایی مقدمه و ذی المقدمه: ۲۲۶	ساختار معنایی مقدمه و ذی المقدمه: ۲۲۶
ساختار پیوستگی اشتغال: ۱۸۸	ساختار شرط و جزا ← قاعده ساختار شرطیه	ساختار شرط و جزا ← قاعده ساختار شرطیه	ساختار پیوستگی اشتغال: ۱۸۸	ساختار معنایی موصوف ← قاعده ساختار وصفی	ساختار معنایی موصوف ← قاعده ساختار وصفی
ساختار پیوستگی بدل و مبدل منه: ۱۸۳، ۱۸۴	ساختار ظرف و مظروف سوره انفطار: ۲۵۰	ساختار ظرف و مظروف سوره انفطار: ۲۵۰	ساختار پیوستگی بدل و مبدل منه: ۱۸۳، ۱۸۴	ساختار معنایی آیات: ۲۲۴، ۲۲۵	ساختار معنایی آیات: ۲۲۴، ۲۲۵
ساختار پیوستگی تأکید: ۱۸۲	۲۵۱	۲۵۱	ساختار پیوستگی تأکید: ۱۸۲	ساختار معنایی سیاق کلام: ۲۱، ۲۲	ساختار معنایی سیاق کلام: ۲۱، ۲۲
ساختار پیوستگی جواب شرط: ۱۹۰	ساختار قسم سوره شمس: ۲۵۸	ساختار قسم سوره شمس: ۲۵۸	ساختار پیوستگی جواب شرط: ۱۹۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹
ساختار پیوستگی جواب فعل امر: ۱۸۹	ساختار قسم سوره عادیات: ۲۵۹، ۲۶۰	ساختار قسم سوره عادیات: ۲۵۹، ۲۶۰	ساختار پیوستگی جواب فعل امر: ۱۸۹	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی جواب قسم: ۱۸۸، ۱۸۹	ساختار قسم سوره مرسلات: ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۷۷	ساختار قسم سوره مرسلات: ۲۵۸، ۲۷۶، ۲۷۷	ساختار پیوستگی جواب قسم: ۱۸۸، ۱۸۹	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی حال و ذوالحال: ۱۸۱	ساختار متعلق و متعلق سوره قمر: ۲۴۸	ساختار متعلق و متعلق سوره قمر: ۲۴۸	ساختار پیوستگی حال و ذوالحال: ۱۸۱	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی صفت و موصوف: ۱۸۱	۲۴۹	۲۴۹	ساختار پیوستگی صفت و موصوف: ۱۸۱	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی ظرف و مظروف: ۱۸۰	ساختار متعلق و متعلق سوره ناس: ۲۴۸	ساختار متعلق و متعلق سوره ناس: ۲۴۸	ساختار پیوستگی ظرف و مظروف: ۱۸۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی عطف بیان: ۱۸۳	ساختار معنایی بیان مصادیق: ۲۲۹، ۲۳۰	ساختار معنایی بیان مصادیق: ۲۲۹، ۲۳۰	ساختار پیوستگی عطف بیان: ۱۸۳	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی فعل و فاعل: ۱۷۷، ۱۷۸	ساختار معنایی بیان مدعا و دلایل: ۲۲۸	ساختار معنایی بیان مدعا و دلایل: ۲۲۸	ساختار پیوستگی فعل و فاعل: ۱۷۷، ۱۷۸	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی فعل و مفعول به: ۱۷۸، ۱۷۹	۲۲۹	۲۲۹	ساختار پیوستگی فعل و مفعول به: ۱۷۸، ۱۷۹	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
ساختار پیوستگی فعل و مفعول فیه: ۱۷۹	ساختار معنایی پاداش و کیفر: ۲۳۰، ۲۳۱	ساختار معنایی پاداش و کیفر: ۲۳۰، ۲۳۱	ساختار پیوستگی فعل و مفعول فیه: ۱۷۹	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰
۱۸۰	۲۳۲	۲۳۲	۱۸۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰	ساختار معنایی سیاق بندی سوره نساء: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹	فضایل سوره‌ها از نگاه اهل سنت: ۳۴۱، ۳۴۲	۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴	۳۶۲، ۳۶۱، ۳۴۶، ۲۸۲
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶	فضایل سوره‌ها از نگاه روایات: ۳۴۰، ۳۴۱	۲۸۵، ۲۸۶	شخصیت حضرت محمد(ص): ۷۶، ۱۹۴
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴	عوامل پیوستگی سوره مجادله: ۲۴۲، ۲۴۳	۲۶۸، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۸، ۳۴۴
۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸	قاعده مقدمه و ذی المقدمه: ۲۶۷	۲۴۴	شخصیت منافقان: ۳۰، ۳۱، ۷۵، ۲۰۰
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳	قاعده ترکیب عنوان‌های مطالب: ۲۷۶، ۲۷۷	عوامل پیوستگی لفظی و معنوی سوره نبأ:	۲۱۷، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۷۵، ۲۸۱، ۲۹۹، ۳۰۲
۲۴۴	قاعده ساختار اجمال و تفصیل: ۲۶۹، ۲۷۰	۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸	۳۰۳، ۳۱۰
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷	قاعده سوره نبأ از نگاه مفسران: ۴۵۵، ۴۵۶	۴۲۹، ۴۴۰، ۴۴۱	شخصیت یهودیان: ۷۶، ۹۷، ۱۲۶، ۱۴۹
۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳	قاعده ساختار استدلال: ۲۶۸	عوامل پیوستگی معنایی آیات مجاور: ۲۰۸	۲۰۹، ۲۲۸، ۳۰۲، ۳۲۸، ۳۵۳
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷	قاعده ساختار بدل: ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵	شخصیت متقین: ۸۲، ۱۸۸، ۳۲۲، ۳۲۸
۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰	قاعده ساختار تفریح: ۲۶۶، ۲۶۷	۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲	۳۷۱
۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳	قاعده ساختار ردع: ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	۲۲۳، ۲۲۴	شخصیت کافران: ۳۲۹، ۳۷۰
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶	قاعده ساختار شبهه و جواب: ۲۶۸، ۲۶۹	عوامل پیوستگی ادبی آیات: ۱۲۴، ۱۲۵	صفات نیکوی الهی ← اسماء الحسنى
۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹	قاعده ساختار شرطیه: ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷	۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰	ضمایر ربطی غایب: ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳
۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲	قاعده ساختار ظرف و مظروف: ۲۴۹، ۲۵۰	۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶	طلاق از نگاه قرآن: ۲۴۲، ۲۴۳
۲۷۳، ۲۷۴	قاعده ساختار قسم: ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰	۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴	عناصر درون‌متنی سوره: ۳۱۶
۲۷۵، ۲۷۶	قاعده ساختار مسبحات: ۳۸۶، ۳۸۷	۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰	عناصر مشترک گفتارهای سوره: ۳۰۷
۲۷۷، ۲۷۸	غزوه أحد: ۳۳	۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲	۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
۲۷۹، ۲۸۰	فصاحت و بلاغت قرآن: ۳۱، ۳۲	۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵	۳۱۵، ۳۱۶
۲۸۱، ۲۸۲	فضای نزول سوره‌ها: ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۵۰	عوامل پیوستگی لفظی آیات: ۱۰۵، ۱۰۹	عناصر موثر بر کشف غرض سوره: ۶۴، ۶۵
۲۸۳، ۲۸۴	۵۱، ۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۹۹، ۱۰۱، ۲۸۲	۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶، ۲۰۴، ۲۳۸، ۲۳۹	عنوان‌بندی سیاق‌های سوره نبأ: ۴۴۲، ۴۴۳
۲۸۵، ۲۸۶	۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۰	۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۱، ۲۴۱، ۲۴۱، ۲۴۱، ۲۴۱	۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷
۲۸۷، ۲۸۸	۴۲۴، ۴۲۵	عوامل پیوستگی معنایی آیات از نگاه علامه	عنوان‌گذاری گفتارهای سوره: ۲۴۵، ۲۴۶
۲۸۹، ۲۹۰	فضایل سوره طور: ۳۴۳، ۳۴۴	طباطبائی: ۲۰۷	۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
۲۹۱، ۲۹۲	فضایل سوره ق: ۳۴۲، ۳۴۳	عوامل پیوستگی معنایی آیات: ۱۰۹، ۱۱۱	۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵
۲۹۳، ۲۹۴	فضایل سوره معراج: ۳۴۳، ۳۴۴	۱۴۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲	۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۶

قاعده عنوان‌گذاری اختصار عنوان: ۴۲۹.	قاعده کشف غرض عناصر برون‌متنی: ۳۳۴.	قسم به کل سوره: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴	۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱
۴۳۰	۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱	قواعد زبان شناسی: ۷۸، ۱۰۷	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸
قاعده عنوان‌گذاری استفاده از قیود غرض:	۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸	قواعد شناسایی بخش‌های سوره: ۲۹۷.	۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸
۴۲۸، ۴۲۷	۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵	۲۹۹، ۲۹۸	۴۰۹، ۴۱۰
قاعده عنوان‌گذاری اطلاعات تاریخی:	۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲	قواعد شناسایی فصل‌های سوره: ۲۸۸.	کاربردهای حرف واو در ادبیات عرب: ۱۷۴
۲۸۵، ۲۸۴	۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵	۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵	کشف استدلالی غرض سوره نیا: ۴۳۱.
قاعده عنوان‌گذاری روایات تفسیری: ۲۸۵.	قاعده کشف غرض عناصر درون‌متنی: ۳۱۶.	۲۹۶، ۲۹۷	۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸
۲۸۷، ۲۸۶	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳	قواعد عنوان‌گذاری برون‌متنی: ۲۷۹، ۲۸۰	۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵
قاعده عنوان‌گذاری سبب نزول سوره انسان:	۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰	قواعد عنوان‌گذاری درون‌متنی: ۲۷۹، ۲۸۰	۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲
۲۸۴، ۲۸۳	۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴	قواعد عنوان‌گذاری غرض سوره: ۴۲۶.	۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹
قاعده عنوان‌گذاری سبب نزول: ۲۸۳، ۲۸۲.	قاعده کشف غرض مشترکات گفتارها: ۳۰۷.	۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰	کیفیت ارزیابی در سیاق بندی آیات: ۴۱۸.
۲۸۴	۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴	قواعد عنوان‌گذاری گفتارها: ۲۷۹، ۲۸۰.	۴۱۹، ۴۲۰
قاعده عنوان‌گذاری عینیت: ۴۲۹، ۴۲۸.	۳۱۵، ۳۱۶	۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷	کشف استدلالی غرض سوره‌ها: ۲۲، ۲۳.
قاعده عنوان‌گذاری گویایی عنوان: ۴۳۰	قاعده کشف غرض مقایسه سوره‌های	قواعد عنوان‌گذاری گفتار طولی: ۲۴۶، ۲۴۷.	۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷
قاعده عنوان‌گذاری هماهنگی: ۲۸۱، ۲۸۰.	مجاور: ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴	۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴	کشف غرض سوره: ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶.
۲۸۲، ۴۲۶، ۴۲۷	۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰	۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱	۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۶، ۴۰، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۰، ۶۱
قاعده کشف غرض اسلوب آوایی: ۴۱۰.	قاعده کشف غرض مقایسه سوره‌های مشابه:	۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸	۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۲
۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴	۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱	قواعد عنوان‌گذاری گفتار عرضی: ۲۷۰، ۲۷۱.	۸۴، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸
قاعده کشف غرض تعداد آیات يك موضوع:	۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸	۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۱۳، ۳۱۴
۴۰۸، ۴۰۹	۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵	قواعد کشف غرض سوره‌های چند گفتاری:	۳۱۶، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲
قاعده کشف غرض تناسب سوره‌های متوالی	۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹	۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴	۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۶
النزول: ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵	قاعده کشف غرض نسبت آماری تکرار واژه:	۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۹	۳۷۲، ۳۷۳، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۶، ۴۰۴
قاعده کشف غرض جمع‌بندی عنوان‌ها:	۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸	۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵	۴۰۵، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷
۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶.	قاعده واژگان پرکاربرد: ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹	۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۶۱	۴۱۸، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۴۶، ۴۵۵
۳۰۷	قسم به جزء سوره: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴	۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۶	۴۵۹، ۴۶۰

کیفر کافران: ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲	نقش تبیین آیه مجمل در پیوستگی معنایی
گفتارهای سوره نبأ: ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵	آیات: ۲۱۱، ۲۱۲
۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲	نقش تخصیص در پیوستگی معنایی آیات:
۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵	۲۱۶، ۲۱۷
محتوای سوره نبأ: ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵	نقش تعلیل در پیوستگی معنایی آیات: ۲۱۰،
۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲	۲۱۱
۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹	نقش تعمیم در پیوستگی معنایی آیات: ۲۱۷
مراحل ارزیابی غرض کشف شده: ۴۱۶،	نقش تفریع در پیوستگی معنایی آیات: ۲۱۸
۴۱۷	نقش تفصیل در پیوستگی معنایی آیات:
مراحل تحلیل کمی محتوای سوره: ۸۸، ۸۹،	۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵	نقش تقیید در پیوستگی معنایی آیات: ۲۱۵،
مراحل کشف غرض سوره نبأ: ۴۴۶، ۴۴۷،	۲۱۶
۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴،	نقش تنظیر در پیوستگی معنایی آیات: ۲۱۸
۴۵۵	نقش حسن تخلص در پیوستگی معنایی
مراحل و قواعد کشف استدلالی غرض	آیات: ۲۲۰، ۲۲۱
سوره: ۱۰۳، ۱۰۴	نقش حسن مطلب در پیوستگی معنایی
معیارهای عوامل قطعی کشف غرض: ۴۲۴،	آیات: ۲۲۱
۴۲۵، ۴۲۶	نقش لَف و نشر در پیوستگی معنایی آیات:
نام سوره‌های قرآن: ۶۰، ۶۹، ۳۳۴، ۳۳۵،	۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴
۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸	نقش مراعات النظیر در پیوستگی معنایی
نقد توقیفی بودن نام سوره‌ها: ۳۹۹، ۴۰۰	آیات: ۲۲۲
نقش استطراد در پیوستگی معنایی آیات:	نگاه جامع گرایانه به قرآن ← نگاه ساختاری
۲۱۹، ۲۲۰	به قرآن
نقش بیان مصداق در پیوستگی معنایی	نگاه جامع گرایانه به قرآن ← نگرش
آیات: ۲۱۰	ساختاری به سوره‌ها

هدفمندی قرآن: ۳۴، ۳۵، ۲۸۰	نگرش ساختاری به سوره‌ها: ۱۵، ۱۷، ۱۹،
همسانی آغاز سوره‌ها از نگاه سیوطی:	۲۰، ۲۳، ۴۶، ۵۱، ۶۱، ۴۱۵
۳۷۳، ۳۷۴	وحدت غرض سوره‌ها: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
	۳۳، ۳۴، ۳۵

الميزان في تفسير القرآن (علامه طباطبائي):	ساختار هندسی سوره‌های قرآن (خامه
۵۰	گر): ۶۴، ۵۹، ۲۴، ۲۵، ۱۹
نظم قرآن (عبدالعلی بازرگان): ۵۶	صفوة العرفان في تفسير القرآن (خالدي):
وحده النسق في السور القرآنيه، فوايدها و	۳۹۸
طرق دراستها (رشيد حمداوي): ۲۶	طرق التوصل الي محاور السوره (عدنان
	عبدالقادر): ۲۶

کتاب‌ها

الاساس في التفسير (سعيد حوى): ۵۱، ۵۲،	الکريم (محمد علی صابوني): ۶۲
۵۳، ۷۰، ۸۱	تفسير كاشف (سيد محمد باقر حجتی و
تدبر القرآن (امين احسن اصلاحي): ۵۳	عبدالکريم بي آزار شیرازی): ۵۴
تدبر در قرآن (محمد حسين الهی زاده): ۶۱،	تفسير معارج التفكير (حينکه): ۴۰۲
۶۲	تفسير من هدى القرآن (محمد تقی مدرسی):
تفسير البنائى للقرآن الکریم (محمود	۵۵
بستاني): ۵۸، ۵۹	تفسير نظم الدرر في تناسب الآيات و
تفسير المنار (سيد رشيد رضا): ۴۷	السور (برهان الدين بقاعي): ۲۳، ۴۶، ۳۳۵
تفسير بيان القرآن (شرف علی ثنوی): ۴۷	تفسير مجمع البيان (طبرسی): ۳۴۲
تفسير تحليلی قرآن (جمال گنج‌ه ای): ۶۰،	در سنامه تدبر ترتیبی قرآن مبانی مبادی و
۶۱، ۸۷	روش (الهی زاده): ۲۵
تفسير تسنيم (جوادی آملی): ۵۷، ۵۸	راهنمای تربیت مربی تدبر در قرآن (الهی
تفسير في ظلال القرآن (سيد قطب): ۴۸،	زاده): ۲۴
۴۹، ۵۰	روش تدبر در سوره های قرآن
تفسير قبس من نور القرآن	کريم (صباحی طسوجی): ۲۴

